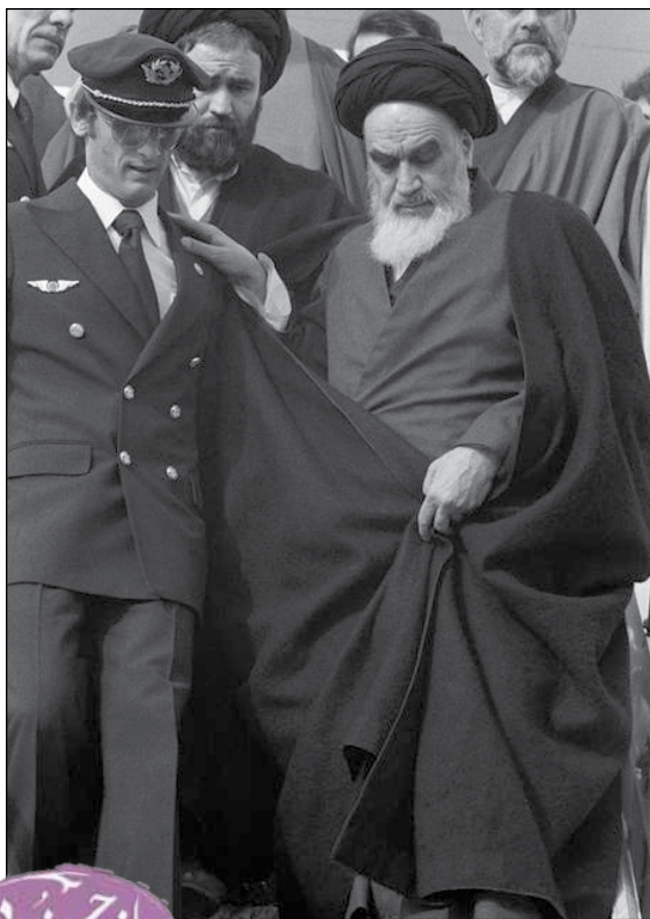


دست خط مبارک حضرت امام (ره)

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم





فصلنامه تخصصی

در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

شماره ۵۴

دوره سوم - سال پانزدهم

زمستان ۱۳۹۶



فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر
دوره سوم - سال پانزدهم - شماره ۵۴ - زمستان ۱۳۹۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی

سر دبیر: دکتر مظفر نامدار

دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطانشاهی

مدیر داخلی: مهدیه مرادپور

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی خوراسگانی، حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا سلطانشاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین فریب، دکتر رامین خانگی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر منوچهر محمدی، دکتر مظفر نامدار

مدیر اجرایی: مهندس سید محمود حقی

صفحه آرا: آرام بدیعی دزفولی

ناشر: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع رسانی: www.iranemoaser.com

پست الکترونیک: 15khordad@iranemoaser.ir

15khordad.mag@gmail.com

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)،

کوچه دادآفرین، پلاک ۶

صندوق پستی: ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵

نمبر: ۲۲۷۶۱۲۶۴

تلفن: ۵-۲۲۵۷۹۱۹۲



راهنمای نگارش و تنظیم مقالات فصلنامه *له/خرداد*

۱. مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. نویسندگان محترم مقالاتی را که جهت چاپ در فصلنامه *له/خرداد* می‌فرستند، حداکثر به مدت ۶ ماه از ارسال آن به نشریات دیگر خودداری نمایند.
۳. حجم مقالات ارسالی از ۲۵ صفحه تایپ‌شده تجاوز نکند. (هر صفحه ۲۵۰ کلمه)
۴. مقالات به صورت تایپ‌شده بر روی کاغذ A۴ و با واژه پرداز Word در دو نسخه ارایه شود.
۵. ارسال فایل مقالات در CD یا از طریق ایمیل الزامی است.
۶. مقالات به ترتیب ذیل تدوین شوند:
عنوان مقاله؛ نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، همچنین آوردن رتبه علمی؛ مربی، استادیار و...، سازمان وابسته، آدرس، شماره تلفن نویسنده و آدرس ایمیل نویسنده(گان) ضروری است؛ چکیده، در حدود ۱۰۰ کلمه به زبان فارسی و در صورت امکان به زبان انگلیسی؛ کلیدواژه‌ها(تا ده واژه)؛ مقدمه؛ متن اصلی مقاله؛ نتیجه؛ فهرست منابع.
۷. ارجاعات، اعم از منابع و یادداشت‌ها با شماره‌های پیاپی در متن مشخص و با همان شماره به صورت پانوشت در پایان هر صفحه ذکر شود. (شیوه ارجاع برای کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، نام کتاب (به صورت ایرانیک)، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه و برای نشریات: نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، عنوان مقاله(داخل علامت گیومه)، نام نشریه(به صورت ایرانیک)، نام مترجم، سال نشریه، شماره نشریه، شماره صفحه، می‌باشد.)
۸. مقاله ترجمه‌شده باید حاوی موضوعات بدیع و متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی کشور باشد و متن اصلی، ضمیمه ترجمه ارسال شود و در هر صفحه ترجمه، علاوه بر شماره صفحه‌های ترجمه، شماره صفحه متن اصلی نیز قید گردد.
۹. مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و نشریه *له/خرداد* پاسخگوی آرا و عقاید نویسندگان نیست. نشریه *له/خرداد* از بازگرداندن مطالب رسیده معذور است و حق چاپ مقالات پذیرفته‌شده برای مجله محفوظ است. نشریه *له/خرداد* در کوتاه‌کردن و ویرایش مطالب آزاد است.

نحوه ارزیابی مقاله

مقاله رسیده در صورتی که با اهداف مجله مطابقت داشته باشد، توسط دو نفر از صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود و در صورت کسب امتیاز لازم و تصویب اعضای هیئت تحریریه امکان چاپ می‌یابد. ملاک‌های ارزیابی مقالات عبارت‌اند از: ابتکار و نوآوری، اتقان تحلیل‌ها و استدلال‌ها، بهره‌گیری از منابع معتبر، نظم و پیوستگی مطالب، روانی و رسایی مطالب و تناسب با نیازها.



• سخن سردبیر ۹

• مقالات

مختصات اسلام امریکایی در منظومه فکری امام خمینی (ره) / ملیحه نیکروش رستمی ۲۵

راهبردهای مانایی و ماندگاری انقلاب اسلامی / سیروس حاجی‌زاده ۶۷

نفوذ فرهنگی / سید محمدجواد قربی ۹۵

مافیای عتیقه‌جات و غارت میراث فرهنگی ایران توسط غربی‌ها در دوران پهلوی اول و

دوم / احمد رضا شبانیان - حجت‌الاسلام والمسلمین سید یدالله شیرمردی ۱۳۷

• انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

بچه کاشی؛ معرفی و نقد کتاب خاطرات دیوید آلبانس / علیرضا سلطانشاهی ۱۵۷

چه کسانی پشت ترومپ بودند؟ داستان عجیب خانواده دونالد! و پشتوانه‌های صهیونیستی

آن / دکتر مظفر نامدار ۱۸۹

• نقد متون، منابع و دیدگاه‌ها

نقدی بر مدخل «خمینی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (بخش پایانی) / سهراب مقدمی

شهیدانی - میثم عبداللهی ۲۰۷

• مناسبت‌ها

طومار عفت؛ آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی و مقابله با کشف حجاب رضاخان / میثم

عبداللهی ۲۲۵

نهضت آزادی و تزلزل و تردید در انقلاب اسلامی / کلثوم کریم‌پور ۲۶۵

آمل در نهضت و انقلاب اسلامی / امین عزیزی ۲۹۷

اکثریت خائن و اقلیت نادان!!^۱

نکاتی در کین توزی حزب از نفس افتاده روشنفکری در وقایع اخیر

تمهید بحث

می گویند: اوریانا فالاجی خبرنگار معروف ایتالیایی در دهه‌های گذشته، در یک مصاحبه از وینستون چرچیل نخست‌وزیر انگلیس در جنگ دوم جهانی سؤال می‌کند آقای نخست‌وزیر، شما چرا برای ایجاد یک دولت استعماری و دست‌نشانده به آن سوی اقیانوس هند می‌روید و دولت هند شرقی را به وجود می‌آورید، اما این کار را نمی‌توانید در بیخ گوش خودتان یعنی در ایرلند که سال‌هاست با شما در جنگ و ستیز است انجام دهید؟ وینستون چرچیل بعد از اندکی تأمل پاسخ می‌دهد: برای انجام این کار به دو ابزار مهم احتیاج است که این دو ابزار مهم را در ایرلند در اختیار نداریم. خبرنگار سؤال می‌کند این دو ابزار چیست؟ چرچیل در پاسخ می‌گوید: اکثریت نادان و اقلیت خائن!!

صرف نظر از درستی یا نادرستی این روایت، اکنون ما در عصر جمهوری اسلامی ایران یعنی عصر آزادی و استقلال، با جماعتی در دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و دیوانسالاری

۱. این یادداشت تحت تأثیر دقیق فکری محقق گرامی حجت‌الاسلام داود مهدوی‌زادگان در یکی از شبکه‌های اجتماعی نوشته شده است. از ایشان درخواست کردم آن متن کوتاه را بسط و توسعه داده و چاپ نمایند. به هر دلیلی این تقاضا برای این شماره نشریه اجابت نشد و نگارنده با اجازه ایشان ایده مطروحه در آن پایگاه را به اقتضای فضای این نشریه بسط و توسعه دادم.



کشور سر و کار داریم که اگر چه از فضای استقلال و آزادی و امنیت با تمام وجوه بهره می‌برند اما گویی هیچ تعلقی به این مرز و بوم نداشته و سرنخ بینش‌ها، گرایش‌ها و حتی انگیزش‌های آنها در خارج از کشور وجود دارد. جماعتی که خود را «روشنفکر» می‌خوانند و تاریخ گذشته آنها اگر نگوییم انباشته از سرسپردگی، نادانی و خیانت است ولی با قاطعیت می‌توان گفت که دستاورد دلچسبی به همراه ندارد.

اکثریت خائن و اقلیت نادانی که در بسیاری از گذرگاه‌های صعب‌العبور تاریخ، ملت ایران را تنها گذاشته و به دشمنان این ملت پیوستند و کار چاق‌کن امتیازات و قراردادهای ذلت‌بار به نفع بیگانگان شدند. جماعتی که عادت است کشور و مردم ما را در عکس‌هایی ببینند که از فضای بیرون از ایران گرفته شده است. آن وقت عکس‌های از این دست را به ما نشان می‌دهند که در آن فقر، عقب‌ماندگی، فساد، خردگریزی، استبدادزدگی، عقل‌ستیزی و... به شکل مرموز و وهمناکی در جریان است؛ کشوری بس بیچاره و در مانده با ملتی عصبی و بی‌فرهنگ در مقیاس با کشورهای دیگر.

به‌رغم همه رؤیایپردازی‌های ادبی و سیاسی این جماعت، تاریخ ایران مملو از عدالت‌دوستی، ظلم‌ستیزی و حق‌طلبی است. اکنون پرسش اساسی اینجاست که چرا این همه کین‌توزی، نفرت و خصومت در جریان منورالفکری نسبت به فرهنگ، تاریخ، باورها و جریان‌های اصیل ایرانی وجود دارد؟

به نظر می‌رسد کین‌توزی منورالفکری از ایران احساس لاعلاج تحقیری است که ریشه در ناتوانی‌ها و ضعف‌های به همان پایه لاعلاج این جریان و افراد و گروه‌های وابسته به آنها دارد. علی‌الاصول روشنفکری از دوره قاجاریه تا به امروز به دلیل این که نتوانست نقش بدیل اروپایی خود را در ایران ایفا کند و این ناتوانی را ناشی از نفوذ، محبوبیت و قدرت تولیدی مذهب و جریان‌های مذهبی در ایران می‌داند، کینه مذهب و همه نهاد‌های وابسته به آن را به دل گرفته و این کین‌توزی تبدیل به یک نظام اخلاقی در آن شده است. بنابراین هر جنبش، جریان، فرآیند، برنامه، فلسفه و ایده‌ای که به نوعی به مذهب در ایران مربوط شود منورالفکری در هر لباسی و در هر مقام و موقعیتی و در هر مرتبه‌ای با آن به مقابله برمی‌خیزد و اگر فرصتی به دست آورد زهر خود را خالی خواهد کرد. انواع گوناگونی از ناتوانی‌ها در روشنفکری است که احساس‌های کین‌توزی به طرز غریبی از درون آنها فوران می‌کند. به عنوان مثال:

یکی از ویژگی‌های روشنفکری در اروپا تولید قدرت است. این ویژگی باعث شده است که جریان‌های تولیدکننده قدرت مثل ارتش، احزاب، صاحبان سرمایه و غیره همیشه



حساب ویژه‌ای برای روشنفکری به عنوان یکی از حلقه‌های تولید قدرت باز کنند. اما در ایران داستان بر عکس است. روشنفکری در ایران از ابتدا از دل قدرت درآمد و ساخته دست قدرت است و علی‌الطلاق از قدرتی که دیگران تولید کرده‌اند ارتزاق می‌کند و خود هیچ نقشی در تولید قدرت ندارد. روشنفکری در ایران ریشه در شجره خبیثه فراماسونری دارد و دین‌زدایی و کنار زدن دین از حکومت، سیاست و کشورداری از اصول ثابت سکولاریسم و لیبرال دموکراسی غربی است و غرب‌باوران روشنفکر مآب و روشنفکران دموکرات مآب هیچ‌گاه نمی‌توانند با اسلام راستین که با فرهنگ غرب که همانا فرهنگ زور، تجاوز و فزون‌خواهی است، کنار بیایند.

یکی دیگر از ویژگی‌های روشنفکری در اروپا تولید نظریه است. بخش اعظمی از نظریه‌های سیاسی، اجتماعی، از دل جریان‌های روشنفکری بیرون می‌آید ولی روشنفکری در ایران مصرف‌کننده نظریه‌های تولیدی دیگران است. روشنفکری در ایران چون مقلد است استعداد تولید نظریه ندارد.

از دیگر ویژگی‌های روشنفکری در اروپا تولید سرمایه اجتماعی، فرهنگی و فکری است. روشنفکری در ایران حتی استعداد تشکیل گروه‌های اجتماعی محدود را نیز ندارد و به شدت از سرمایه‌های دیگران ارتزاق می‌کند. این ویژگی‌ها باعث شده است که روشنفکری در ایران کینه تمامی گروه‌ها و جریان‌های تولیدکننده نظریه، قدرت، سرمایه اجتماعی و فکری را به دل بگیرد و چون در رأس این نیروها مذهب قرار دارد، روشنفکری کینه‌مذهب را به دل دارد.

مثلاً از کودتای سیاه رضاخان و دوران استبداد تاریک او به نیکی سخن می‌گوید ولی از سلسله صفویه که پایه‌های تأسیس یک دولت-ملت مستقل را در ایران فراهم ساخت با کینه‌توزی یاد می‌کند. چرا؟ چون سلسله صفویه به‌رغم لغزش‌ها با اتکالی به مذهب، استقلال ایران را پایه‌ریزی کرد.

از افسانه کتاب‌سوزی مسلمانان در ایران که هیچ دلیل و سندی برای آن وجود ندارد با آب و تاب در نوشته‌های خود سخن به میان می‌آورند ولی احمد کسروی که روز اول دی‌ماه را به نام روز کتاب‌سوزان نام‌گذاری کرد و در این روز صدها جلد از کتاب‌های گرانقدری چون دیوان حافظ و سعدی و مولانا را آتش می‌زدند و دور آن پایکوبی می‌کردند به نام مظهر عقل‌گرایی و ولتر دوم ایران معرفی می‌کنند.

از انعقاد قرارداد ننگین رویتز توسط میرزا حسین‌خان سپهسالار و میرزا ملکم‌خان ارمنی که خود انگلیس‌ها از آن به عنوان عجیب‌ترین قراردادی که اتباع یک کشور



می‌توانند با یک دولت بیگانه منعقد کنند به عنوان سرآغاز نوگرایی و اصلاح‌طلبی در ایران یاد می‌کنند و منعقدکنندگان این قرارداد را پدر اصلاح‌طلبی ایران می‌نامند ولی مقاومت روحانیت با این قرارداد ننگین را مقابله با ترقی ایران و مخالفت با تجدد معرفی می‌کنند.

از حس ملی‌گرایی و عرب‌ستیزی و ایران‌دوستی رضاخان و پسرش افسانه‌های احمقانه می‌سازند ولی خود را به نادانی می‌زنند که اولین همسری که رضاخان برای پسرش محمدرضا انتخاب می‌کند فوزیه خواهر ملک فاروق مصری و از نژاد عرب بود و اگر به جای فرزند دختر، پسر آورده بود ولیعهد ایران یک عرب به حساب می‌آمد. یا فراموش می‌کنند که اشرف یکی دیگر از اعضای خاندان پهلوی بعد از علی‌قوام با یک راننده تاکسی مصری به نام شفیق از دواج می‌کند و در نهایت به رغم تمام نوکری‌هایی که شاه برای امریکا، انگلیس و اسرائیل انجام می‌دهد این عرب‌ها هستند که به او پناهندگی می‌دهند.

از کین‌توزی و نادانی‌های تمام‌نشدنی منورالفکران حامی رضاخان این بود که سیاست ضد مذهبی او را با نوعی آریایی‌گری باستانی که تنها پایگاه آن افسانه‌های خلوص آریایی بود توجیه می‌کردند؛ افسانه خلوصی که درست در همان زمان داشت در اروپا از طریق فاشیست‌ها و نازیسم بیداد می‌کرد. به قول میشل فوکو برای مردم ایران چه ارزشی داشت که روزی چشم باز کنند و خود را آریایی بیابند؟! هم نژاد یکی از جنایت‌کارترین حکومت‌های تاریخ بشری یعنی هیتلر!

از این دست کین‌توزی‌ها در تاریخ منورالفکری ایران که نشان از شکاف‌های عمیق شخصیت سیاسی و فکری میان‌تهی این جریان و افراد وابسته به آن دارد به وفور می‌توان مثال آورد که در ظرفیت این یادداشت نیست. هدف این یادداشت بازنمایی سرچشمه‌های وقایع اخیر است که باز هم در پشت آن به وضوح می‌توان رگه‌های کین‌توزی سیری‌ناپذیری حزب روشنفکری را با تمام شقوقش مشاهده کرد.

وقایعی که از فتنه ۸۸ تا به امروز هدف اساسی خود را بر القای ناکارآمدی حکومت فقهی در ایران گذاشته است و عده‌ای از کارگزاران حکومتی در دل دیوانسالاری ایران با خرابکاری‌ها، بی‌اعتقادی‌ها، سیاه‌نمایی‌ها، دروغ‌گویی به مردم و ناراضی‌تراشی‌های خود به این هدف کمک می‌کنند.

اگر سیاست‌های کین‌ورزی حزب روشنفکری را در دو دهه اخیر نسبت به جمهوری اسلامی جمع‌بندی کنیم از دل این جمع‌بندی سه مؤلفه اساسی استخراج می‌شود:

۱. خوارشماری ارزش‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی
۲. ایجاد تضادهای کاذب میان این ارزش‌ها
۳. قیاس بین‌الذهانی

خوارشماری ارزش‌های انقلاب اسلامی

به رغم این که انقلاب اسلامی ایران دستاوردهای بزرگی با خود به همراه آورد و آزادی و استقلال و نظام جمهوری را به ملت ایران هدیه کرد ولی حزب روشنفکری در سیاست‌های کین‌ورزانه خود تلاش می‌کند این دستاوردهای سترگ را ناچیز جلوه دهد. سیاست تا قبل از انقلاب اسلامی در ایران مسئله مردم نبود بلکه مسئله دربار، دولت‌ها، احزاب ساخته دست قدرت، گروه‌های حکومت‌گر و قلیلی از جریان‌های بی‌رمق سیاسی بود ولی با انقلاب اسلامی این واژه مفهوم دیگری پیدا کرد. از نظر بسیاری از متفکران سیاسی، سیاست وقتی آغاز می‌شود که مردم احساس کنند برنامه، درک، اراده و خواست آنان در فرآیند رویدادها و تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها می‌تواند تأثیر داشته باشد. تا قبل از انقلاب اسلامی مردم احساس مشارکت در اداره امور کشور را نداشتند. امام با ورود به سیاست این احساس را در مردم زنده کرد و سیاست وارد زندگی مردم شد. دیگر تصمیمات از پیش تعیین شده نبود. مردم رکنی از ارکان زندگی اجتماعی شدند و در سرنوشت خود تأثیر گذاشتند. کین‌ورزی‌های حزب روشنفکری این ره‌آورد بنیادی را نادیده گرفته و خوار نشان می‌دهد.

با وجود این که بخش قابل توجهی از امور زندگی مردم حتی در دوران استبداد سیاه رژیم پهلوی به صورت غیر رسمی از طریق قواعد دینی رتق و فتق می‌شد ولی مردم از مکانیسم اثرگذاری و تصمیم‌گیری‌های مذهبی در زندگی خود اطلاعات عمیق و دقیقی نداشتند. انقلاب اسلامی بخش بزرگی از تصمیم‌گیری‌های فقهی را وارد مناسبات روزمره کرد و مردم به صورت مستقیم از طریق مساجد، رسانه‌ها و متون آزاد و متنوع در جریان مباحث و مسائل متنوع حوزوی قرار گرفتند. حزب منورالفکری تلاش می‌کند سیاه سیاه کین‌ورزی‌های خود را بر این دگرگونی‌ها بیفکند و با خوار کردن یا پوشاندن این تحولات آنها را بی‌ارزش نشان دهد.

ایجاد تضادهای کاذب میان ارزش‌ها

از دیگر روش‌های کین‌ورزانه حزب روشنفکری ایجاد تضادهای کاذب میان ارزش‌ها





است. تا از این طریق استواری و کارآمدی ارزش‌ها را تضعیف کند. تضادهایی چون تضاد حق و تکلیف، تضاد دین و دانش، تضاد دانش و ارزش، تضاد دین و دنیا، تضاد دین و دولت، تضاد دین و سیاست و...

یکی از تضادهایی که اخیراً بیش از بقیه بر آن متمرکز شدند و آن را حتی در شعارهای فتنه‌ها و ناآرامی‌های اخیر وارد کردند القای ناکارآمدی حکومت فقهی و زنده کردن داستان فقه پویا و فقه سنتی است. پیوسته عده‌ای پرسش می‌کنند که چرا فقه نسبت به زمان پویا نیست؟ این پرسش از اساس بر فرضی استوار است که آن فرض غلط است. چرا؟ چون علم فقه دانش فهم شریعت الهی است و به نظر امام خمینی مبتنی بر دو عنصر است:

۱. عدم جدایی دین از سیاست (یعنی فهم مسائل زمان)

۲. توجه به عنصر زمان و مکان در اجتهاد (یعنی فهم زبان زمان)

اصل اول ضرورتاً سبب پیشتازی فقه از زمان و مکان می‌شود؛ چون در فهم سیاست پیش‌بینی‌های آینده اهمیت راهبردی دارد و اگر فقیه چشم‌انداز فضای زندگی مردم را نداشته باشد از فهم بخشی از مسائل زمان عاجز می‌شود. و اصل دوم ذهنی نشدن فقه و بودن در زمان و مکان و به تعبیر صدر المتألهین نگهداری فضای زندگی مردم در این فرآیند است.

امام خمینی توانست با این دو اصل پیش‌برنده، ملتی از هم گسیخته، خسته و ناامید، تحت ستم، بی‌هویت و وابسته را به ملتی پویا، منسجم، امیدوار، ضد ظلم، شجاع و نترس، وفادار و از جان گذشته، بصیر و در جست‌وجوی دگرگونی و پیشرفت تبدیل کند. و از جامعه‌ای گسسته، بی‌هدف، بی‌حرک، بی‌برنامه و خودخواه، جامعه‌ای انقلابی، مبارز، متحرک، سرزنده و از همه مهم‌تر پیشرو و پویا بسازد.

با این تفصیل اکنون اقلیتی از جامعه که خود را روشنفکر دینی و غیر دینی! نامیده‌اند، می‌خواهند این فقه از پویایی باز بماند و به همان دوره سستی و رخوت برگردد. آنچنان که از دهه ۷۰ به بعد بالأخص در ناآرامی‌های سال ۷۸، ۸۸ و ۹۶ تجلی این خواسته عجیب در شعارهایشان بود.

این عده قلیل همان‌هایی هستند که قبل از انقلاب و دهه اول انقلاب در کشور، قصه تقابل فقه پویا و فقه سنتی را راه انداخته بودند و منافقانه، در دفاع از فقه پویا، روحانیت شیعه و در رأس آن حوزه‌های علمیه را به اعتبار آن که فقه‌شان سنتی است و فقه سنتی توانایی حل مسائل در شرایط انقلابی را ندارد، مورد تهاجم قرار می‌دادند. جالب اینجاست

که اکنون از پویایی همین فقه که ایران را از زیر بار ذلت وابستگی و عقب ماندگی نجات داد می‌خواهند که پویا نباشد و از صحنه زندگی اجتماعی و در رأس آن سیاست خارج شود.

همین‌ها که تا دیروز به طمع پوشیدن پوستین قدرت در کنف حمایت از روحانیت، دفاع از روحانیت انقلابی را بر خود واجب می‌دانستند و روحانیونی را که در قبال استبداد، استثمار و استعمار حساسیت نشان ندادند و از آن بی تفاوت گذشتند و سیاست سکوت را برگزیدند و مشهور به زهد و تقوی و تقدس بودند و هستند، تقوایشان را تقوای گریز می‌دانستند و در مقابل روحانیتی که در عرصه مبارزه با استبداد، استثمار، استثمار و استعمار حضور داشتند و دارند، تقوایشان را تقوای ستیز می‌دانستند و چنین تقوایی را می‌ستودند؛^۱ وقتی دیدند از این نم‌کلاهی نصیب آنها نمی‌شود تاکتیک گام به گام برای حذف ولایت فقیه تدوین کردند و نوشتند:

روشنفکران ما نباید با روش حذف با موانع حتی اگر ولایت فقیه را مانع خودشان می‌دانند برخورد کنند... بلکه باید یک قدم جلو رفت و آن را مقید به نظارت نمود و اگر به کارآمدی لازم نرسید باز یک قدم دیگر جلو تر رفته و یک قید دیگر برای آن گذاشت. مثلاً آن را مقید به زمان (به فرض ۱۰ سال) کرد و آنقدر باید این قیدها و تخصیص‌ها را گذاشت تا ولایت فقیه به مرز کارآمدی برسد!!!^۲

آنهایی که تا دیروز در دفاع از فقه پویا و روحانیت مبارز می‌گفتند:

هر چند پاره‌ای از مخالفان و موافقان روحانیت هر کدام به نحوی و با انگیزه جداگانه اما منتج به نتیجه واحد می‌کوشند، خواسته یا ناخواسته این نسلی را که دست محبت و بیعت به روحانیت به عنوان پاسدار اسلام داده است به سمتی بکشانند که در مقابل روحانیت قرار گیرد یا بر عکس روحانیت را در مقابل آن نسل قرار دهند ولی آنان که به راستی درک و درد دین دارند نه تنها باید از این جریان دوری کنند بلکه می‌بایست هر حرکتی را که منجر به رو در رویی روحانیت و نسل جوان و روشنفکر

۱. رک: عمادالدین باقی، *کاوشی درباره روحانیت*، بی‌نا، بی‌تا، ص ۲۴-۲۳. این اثر ظاهرأ در سال ۱۳۶۴ منتشر شد ولی به دلیل سیاست منافقانه‌ای که نویسنده در این کتاب برای دسته‌بندی روحانیت شیعه و ایجاد اختلاف بین حوزه‌های علمیه و... به کار گرفته بود از پخش آن جلوگیری شد. لیکن نویسنده بسیاری از مطالب این کتاب را در قالب مقالات، مصاحبه‌ها و غیره منتشر کرد و در نهایت در کتاب *گفتمان‌های دینی معاصر* گرد هم آورد. رک: عمادالدین باقی، *گفتمان‌های دینی معاصر*، تهران، سرایی، ۱۳۸۲.
۲. عمادالدین باقی، *گفتمان‌های دینی معاصر*، همان، ص ۳۸۶.





و... می شود خیانت به اسلام و انقلاب و کشور تلقی نمود با آن به مبارزه برخیزد.^۱

امروز می گویند التزام عملی به ولایت فقیه به معنای اعتقاد داشتن به آن نیست. تا دیروز جدایی افکندن بین روحانیت و نسل جوان و روشنفکر و مردم، خیانت به اسلام و انقلاب و کشور تلقی می شد و مبارزه با آن واجب بود و چه افراد و گروه‌هایی که توسط همین جریان به این بهانه مورد تهاجم و تعدی قرار نگرفتند. ولی امروز عدم اعتقاد به ولایت فقیه حتی جرم هم نیست!^۲

تا دیروز، عالم و روحانی برای امت به مثابه پدر و پیشوا بود که سکوت او در قبال فقر، استثمار، استبداد و استعمار امت در حکم خیانت محسوب می شد^۳ ولی امروز چون سیاست، مدیریت و اقتصاد یک علم است و باید از دستاوردهای این علوم جدید بهره جست، مدیریت کشور باید بر مبنای علم باشد نه فقه!^۴

تا دیروز می گفتند:

بدون شک اینک استکبار جهانی در تلاش و تکاپو و جست‌وجوی فرصت‌هایی است که حوزه قم را به سرنوشت حوزه نجف مبتلا سازد... ولی اکنون روحانیت در ایران اهرم‌های قدرت و حکومت را در دست دارد و امکان موفقیت را برای استکبار جهانی تقلیل و تخفیف داده است...^۵

ولی امروز می گویند:

نهاد دین با کلیت خودش، اگر حیطة مداخله نهاد سیاست و زور گردد و عمل به احکام یا رعایت پوشش به جای رغبت و رضا با ضرب و زور و اکراه تحمیل شود یا متقابلاً نهاد دین در نهاد سیاست مداخله نماید یعنی بخشی از وظایف خود را به آن تحمیل کند یا مانع انجام بخشی از کارکردهای قاعده‌مند سیاست شود، تداخل نقش‌ها به وجود آمده و موجب تعطیلی، بی‌حاصلی عمل و در نهایت اختلال اجتماعی خواهد شد.^۶

تا دیروز همه چیز فقه، روحانیت، طبقه‌بندی نهادهای مذهبی، انقلاب و ضد انقلاب،

۱. عمادالدین باقی، کاوشی درباره روحانیت، همان، ص ۲۳.
۲. عمادالدین باقی، گفتمان‌های دینی معاصر، همان، ص ۳۸۶.
۳. عمادالدین باقی، کاوشی درباره روحانیت، همان، ص ۲۴.
۴. عمادالدین باقی، گفتمان‌های دینی معاصر، همان، ص ۲۵۳.
۵. عمادالدین باقی، کاوشی درباره روحانیت، همان، ص ۲۸.
۶. عمادالدین باقی، گفتمان‌های دینی معاصر، همان، ص ۲۷۰.

تقوای گریز و ستیز در نسبت با سیاست سنجیده می‌شد و بعضی از شخصیت‌های بزرگ مذهبی به دلیل نداشتن سابقه مبارزاتی به مفهوم متعارف، وابسته، روحانی‌نما، بی‌تفاوت و بی‌اعتنا نامیده می‌شدند. اما امروز این گزاره‌ها را معکوس کرده‌اند.

اکنون باید از این کین‌ورزان پرسید مگر پویایی فقه در چیست؟ پویایی فقه آیا غیر از حضور آن در زمان و در فضای زندگی مردم است؟ پویایی فقه آیا غیر از جدا نبودن آن از سیاست و درگیری‌های زنده و متحرک با مسائل اجتماعی است؟ پویایی فقه آیا غیر از چالش با دانش‌های زمان و جست‌وجو در این دانش‌ها برای نگه‌داری فضای زندگی مردم است؟

حقیقت آن است که مناقشه دو دهه اخیر غرب پرستان برای خارج کردن فقه از حوزه اجتماعی و توسل به هر ابزاری برای ناکارآمد نشان دادن حکومت فقهی، حتی دست به دامان شخصیت حقیر و مستبدی چون رضاخان شدن، بیش از هر چیز ناشی از ناتوانی و از نفس افتادن حزب روشنفکری در رسیدن به سرعت‌سازگاری و سازندگی فقه در حل مسائل و مشکلات ایران و باز کردن راه‌های ساز و کار پیشرفت و دگرگونی کشور ظرف سه دهه گذشته است.

فقه پویای شیعه و ساز و کار حل مسائل آن نه تنها ملت ایران را متحرک، پویا و بالنده کرده است بلکه حتی مخالفان خود را نیز متحرک کرد. اتحادیه منورالفکران ایران متشکل از روشنفکری غیر دینی و دینی و سکولار که نزدیک به دویست سال است کهنگی فقه و عقب افتادن آن از تحولات جهانی و پویا نبودنش را بهانه می‌کردند تا دین و روحانیت را از صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران خارج سازند و این کشور را در یک سینی طلایی تقدیم اربابان خود کنند، از پویایی بیش از حد فقه که مرام و مشرب خمینی کبیر از خود به یادگار گذاشت، به نفس افتاده است. اکنون نزدیک به یک قرن است که حزب منورالفکری ایران به رغم میل باطنی‌اش مجبور به دویدن به دنبال فقه پویا و فقیه پویانده است.

فقیه‌هایی که در سخت‌ترین شرایط منطقه‌ای و جهانی به رغم همه ناجوانمردی‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی، ضد انقلاب داخل و خارج و دشمنان دانا و دوستان نادان بر انقلاب اسلامی و ملت بزرگ ایران روا داشتند، توانستند نه تنها ایران عزیز را سربلند نگه دارند بلکه کشور را از یک کشور وابسته و سرسپرده به بیگانه و عقب‌مانده و رشد نیافته به یک کشور مستقل، رشید، بالنده، پیشرفته و مقتدر تبدیل نمایند.

فقه پویا و فقیه پویانده نه تنها ملت ایران را متحرک کرد بلکه از جریان خمود و



عقب‌افتاده و عنود حزب روشنفکری نیز خیلی کار کشید. آنها را مجبور به کار فکری کرد. کار فکری هیچ‌گاه در سنت روشنفکری ایران جایی نداشت. حزب روشنفکری از ابتدا شالوده‌هایش بر تقلید بنا شده بود. اما فقیه پویا، متحرک، شجاع و خردمندی چون امام خمینی با ورود به صحنه اجتماعی و اراده معطوف به فقه برای حل مسائل ایران؛ این جریان را به تحرک واداشت. حجم ترجمه‌ها و فاصله نظریه‌پردازی‌های روشنفکری در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بهترین دلیل برای این ادعاست.

حزب روشنفکری به خاطر پویایی فقه و تعقیب نفس‌گیر فقیهان پر جوش و خروشی چون میرزای شیرازی، سید محمد کاظم یزدی، شیخ فضل‌الله نوری، آخوند خراسانی، میرزای نائینی، سید حسن مدرس، سید ابوالقاسم کاشانی، حائری یزدی، آیت‌الله بروجردی و جان جانان و گل سر سبده همه فقیهان دوران معاصر، خمینی کبیر و شاگردان بلافصلش چون: مطهری، بهشتی و خامنه‌ای در دویست سال اخیر، اکنون از نفس افتاده است و برای نجات از چنین وضعیتی به دنبال کار انداختن این فقه و فقیهان پایه‌گذار آن و از صحنه خارج کردن دو عنصر پویای این فقه یعنی «بودن در حوزه سیاست» و «وابستگی اجتهاد به زمان و مکان» است.

اکنون دیگر بهانه فقه پویا و فقه سنتی نیست، بلکه عرفی شدن، شاهد بازاری شدن، تهی شدن از تقدس، تکلیفی شدن و از همه جالب‌تر عوام‌زده شدن و فربه‌تر از ایدئولوژی شدن فقه، دستاویز عوام‌فریبی‌های حزب روشنفکری است.

قیاس بین‌الادّهانی

حجم مطالبی که در سه دهه گذشته توسط اخلاف و اسلاف حزب روشنفکری در ایران نوشته شده به ما می‌گوید منورالفکری ایران از نفس افتاده است و در جست‌وجوی راه‌گریزی از زیر سایه فقه پویا است. آنها به دنبال این هستند تا با دستاویز قرار دادن هر واقعه کوچکی حتی در حد اقدام سخیف چند جوان نادان و بازی‌خورده در خصوص حجاب و امثال این و روان‌شاد کردن روح جنایتکار حقیری چون رضاخان که در دوران استبداد سیاه او خون صدها نفر از مردم بی‌گناه ایران به خاطر برداشتن کلاه و چادر بر زمین ریخت و دوران او را خود همین منورالفکران در آثارشان دوران سیاه تاریخ ایران اسم‌گذاری کرده بودند، مانند دوران قاجاریه از زیر بار مسئولیت‌های خود شانه خالی کنند.

از دوران نهضت تحریم تنباکو وقتی پیرمردی کوچک با عقلی بزرگ به نام میرزای

شیرازی به میدان مقابله با ایدئولوژی و تکنوکراسی استبداد و استعمار آمد و پیروزمندان مبارزه را به پایان رساند، حزب منورالفکری دریافته بود که اگر فقه و فقیه شیعه عنصر پویای مکتب اهل بیت را بستری برای مقابله با استبداد و استعمار قرار دهد تمامی ارکان تجدد و ترقی و ایدئولوژی‌های توسعه این حزب که عموماً سر در آخور بیگانگان داشتند، رنگ خواهد باخت و حنای آنها برای مردم رنگ نخواهد داشت.

چنان که می‌نویسند:

بعد از واقعه دخانیه و اعتبارات فوق‌العاده که از این راه در مرکز ریاست روحانی هویدا شد و روحانیان پیرو سیاست مرکز هم از آن استفاده اعتباری کردند عموم روحانیان به استثنای وجودهای مقدس منزله روحانی می‌کوشند تا در سیاست مملکت دخالت نموده از این راه بر اعتبارات خود بیفزایند. در صورتی که امتزاج سیاست و روحانیت نه تنها دامان روحانیت را لکه‌دار بلکه اساس سیاست را هم متزلزل می‌سازد.^۱

حزب منورالفکری هنوز از این گزاره رنگ و رو رفته و نخ‌نما برای بازگرداندن فقه و فقیه شیعه به حجره‌های نمور، کوچک و سوت و کور قبل از انقلاب اسلامی استفاده می‌کند. حجره‌هایی که از دوره صفویه تا به امروز هیچ‌گاه از پویایی و تحرک باز نایستاد؛ دچار افسردگی، یأس، تفرقه، روزمرگی، مقدس‌مآبی و عوام‌زدگی شد اما، از تحرک باز نماند. اکنون حزب منورالفکری با تمام قوا به میدان آمده است تا عناصر پویایی و بالندگی فقه، فقیه، جامعه ایرانی و روحانیت شیعه را مخدوش کند و از آنجایی که در رسیدن به پویایی فقه ناتوان است و رازدانی و روشنگری او به شدت مورد تردید قرار گرفته است، آمادگی دارد با بهره‌گیری از هر ابزاری انقلاب بزرگ ملت ایران را انکار و جامعه را به یک افسر قزاق دیگری بدتر از رضاخان تحویل دهد. نشانه‌های این خردگریزی و استقلال‌ستیزی نه تنها در میان نحله‌های مختلف حزب منورالفکری در دانشگاه‌ها و رسانه‌ها و روزنامه‌های زنجیره‌ای بلکه در دیوانسالاری برجام‌مانده از دوره قاجار و پهلوی و بعضی از دولت‌مردانی که در رسیدن به پویایی فقه و فقیه امروز از نفس افتاده‌اند نیز مشاهده می‌شود.

در دوران مشروطه وقتی یکی از سرسپردگان حزب منورالفکری که از بد حادثه در کسوت روحانیت نیز قرار داشت، در توصیف تاریخ نهضت ملت ایران نوشت که:

دخالت اضطراری میرزای شیرازی در امر سیاست گرچه برای حفظ

۱. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران، عطار/فردوسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۳۶.





استقلال مملکت و نگهداری از تجاوزات بیگانگان بسی سودمند بود ولیکن بذری در مزرعه روحانیت پاشیده شد که معلوم نیست چه حاصلی بربویند و چه نتیجه در آینده برای سیاست و روحانیت این مملکت داشته باشد و کدام دست قوی بتواند این خلط و مزج را بر هم زده هر یک از سیاسیون و روحانیون را به ادای وظیفه خود وادارد.^۱

هیچ کس باور نمی کرد که این دست آهنین و بی رحم از آستین مخملین حزب منورالفکری و از دل قزاق خانه روس ها بیرون خواهد آمد و در استخدام انگلیس ها انجام وظیفه خواهد کرد.

رضاخان آورده شد تا با سرکوب فقه و فقیه پویا و متحرک و پیشتاز در پیشرفت و رشد، بخشی از زخم ها و کینه های ناشی از تحقیر بریتانیای کبیر به دست فقهای سر برآورده از حجره های تنگ حوزه های علمیه در جریان قرارداد رویترا، تحریم تنباکو و سایر جنبش های اجتماعی ایران که رهبری آنها به دست روحانیت بود، التیام یابد و ترمیم شود.

تمام اتفاقات دو دهه اخیر در ایران را می توان در پرتو این سابقه تاریخی تحلیل کرد. حزب منورالفکری ایران برای این که فقه پویای شیعه و فقیه زنده و بیدار و ملت بصیر و هوشیار ایران را دوباره به دوران ذلت بار عصر قاجار و پهلوی برگرداند حتی آمادگی دارد تا از یک دیکتاتور حقیری چون رضاخان، انوشیروان عادل بسازد.

افسانه فقه پویا و فقه سنتی، دنباله رو بودن فقه، ظاهر بینی فقه، حق گریزی و تکلیف گرایی فقه، مصرف کنندگی فقه، اقلی بودن فقه، ظاهر بینی فقه و ده ها اتهام دیگر که در این دو دهه به فقه و فقیه شیعه بستند نمایانگر آن است که حزب منورالفکری در رقابت با بالندگی و پویایی فقه شیعه و مکتب سیاسی امام خمینی از نفس افتاده است و یارای رقابت ندارد. همان طوری که در دوران قاجار این از نفس افتادگی را با اتهام زنی و همکاری تنگاتنگ با استبداد و استعمار برای خارج کردن فقه از صحنه تحولات سیاسی ایران پنهان کردند اکنون با دستاویز قرار دادن مسائل مشابه و ساماندهی برجام های موضوعی و منطقه ای و مسئله ای در ورزش، سیاست، فرهنگ، هنر، آموزش و پرورش، سندهای ۲۰۳۰ و دیالوگ های ایدئولوژیک علم دینی و غیر دینی حتی از دهان آدم های به ظاهر موجه که تا دیروز یک چیز می گفتند و امروز پنجره آبدار خانه مرحوم شاغلام در جریده گل آقا را باز می کنند تا ببینند، باد از کدام طرف می آید!! تلاش می کنند از

۱. یحیی دولت آبادی، همان، ص ۱۳۷.

نفس افتادگی خود را به نظام ولایت فقیه ایران منتقل کنند.

ردپای این از نفس افتادگی در دیوانسالاری ایران نیز قابل رؤیت است و از چشمان تیزبین ملت ایران پنهان نیست. اگر از سرشت انسانی این از نفس افتادگان بخواهیم که خارج از تمام چهارچوب‌های اخلاقی، شکوه و عظمت یک جنبش بزرگ انقلابی را در پای منافع شخصی، خانوادگی و جناحی خود قربانی نکنند و کمی هم به رنج‌های مردمی بیندیشند که تمام آرمان‌های خود را در انقلاب اسلامی دیده‌اند، انتظاری بیش از ظرفیت آنها خواهد بود. به تعبیر خمینی کبیر:

ما از شرف‌زادگان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شر تربیت یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینان بر پادارندگان سلطه ابر قدرت‌ها هستند و سرسپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند و هم اکنون با تمام ورشکستگی‌ها دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سد عظیم الهی بر نمی‌دارند.^۱

بیشتر آنها هر آنچه را که می‌کنند باور دارند. آنان از سوی تشکل‌ها، خانواده‌ها و همفکران خود چه در داخل و چه در خارج تجهیز شده‌اند تا با نفوذ در بالاترین سطوح دیوانسالاری، نظام جمهوری اسلامی را از نفس بیندازند تا از نفس افتادگی خود را در چشم مردم پنهان سازند. آنها را نباید فقط در گرایش‌ها یا سازمان و نهاد و قوه خاصی رصد کرد. در قوای جمهوری اسلامی، در دانشگاه‌ها، در حوزه‌های علمیه در آموزش و پرورش، در اصناف، در بازار، در لباس روحانیت، در تن‌پوش یقه آخوندی، از لای پیشانی‌های پینه‌بسته و در میان نمازگزاران در صف اول نشسته، باید این از نفس افتادگان را جست‌وجو کرد.

به ظاهر دم از التزام عملی به ولایت فقیه می‌زنند ولی در عمق جان‌شان معتقدند: «عدم اعتقاد به ولایت فقیه جرم نیست؛ به خاطر این که مردم به آن رأی داده‌اند و در این قانون اساسی اصل ولایت فقیه است؛ ما به آن التزام عملی داریم؛ این به معنای اعتقاد داشتن نیست.»^۲

به ظاهر دم از هویت و اصالت ملی می‌زنند و خود را کشته و مرده ملت و ملی‌گرایی نشان می‌دهند ولی در اصل مفاهیمی چون هویت ایرانی، اصالت فرهنگی و امثال این مفاهیم را محافظه کارانه و مغایر با دموکراسی می‌دانند.^۳

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۴۷-۴۴۶.

۲. عمادالدین باقی، گفت‌وگوهای دینی معاصر، همان، ص ۲۸۶.

۳. علی میرسپاسی، دموکراسی یا حقیقت، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۳۷.





آخرین حربه کین‌ورزی حزب از نفس افتاده روشنفکری مستلزم کنش‌های بین‌الذهانی فعالانه یا منفعلانه است. یعنی مقایسه کردن مستمر ما با دیگران حتی اگر این مقایسه‌ها از هیچ منطقی پیروی نکند. مثل مقایسه‌هایی که امثال سریع‌القلم و دیگران انجام می‌دهند. در دهه اخیر موجی از این مقایسه‌های کینه‌توزانه بر مطبوعات و متون منتشره سایه افکنده است.

چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟ نویسنده این اثر آنچنان در تارهای کین‌ورزی گرفتار بود که از خود نپرسید ایران را با کدام نقطه از جهان مقایسه کرده است. ایران یک کشور عینی و قابل احصا با یک جغرافیای مشخص است ولی غرب را در کجای عالم باید جست‌وجو کرد؟! غرب یک مفهوم ذهنی است یک مفهوم جغرافیایی نیست که کشوری مثل ایران را بتوان با آن مقایسه کرد. از این دست آثار مقایسه‌ای در دو دهه اخیر فراوان نوشته شده که تمام آنها یک هدف را دنبال می‌کنند و آن خوار نشان دادن انقلاب اسلامی ایران است.

مشخص است وقتی فردی و جریانی لبریز شده از احساس کین‌توزی، تحریک می‌شود تا از احساس‌های تضعیف‌شده ارزشی خود حمایت کند نه تنها ارزش‌های ناشی از ناتوانی و بی‌قدرتی خود را متعالی می‌بیند بلکه ارزش‌های طرف مقابل را به سطح فهم ناقص خود تقلیل می‌دهد تا راه‌گریزی به دست آورد.^۱

۱. در قسمت‌هایی از این یادداشت به شکل کلی از بعضی دیدگاه‌های کتاب کین‌ورزی اثر ماکس شلر استفاده شده است. رک: ماکس شلر، کین‌توزی، ترجمه صالح نجفی و جواد گنجی، تهران، ثالث، ۱۳۸۸.



مقالات

مختصات اسلام امریکایی در منظومه فکری امام خمینی (ره)

چکیده

ملیحه نیکروش رستمی^۱

اصطلاح اسلام امریکایی در مقابل اسلام ناب به کرات در ادبیات سیاسی امام خمینی (ره) مطرح شده و ایشان همواره به مردم و مسئولین هشدار می‌دهند تا در برابر این جریان خزنده و انحرافی ایستادگی کنند. هدف جریان اسلام امریکایی از نظر امام این است که با رخنه در بدنه نظام اسلامی و اندیشه‌های ناب الهی، دگر دینی در دین‌داری مردم ایجاد کرده و با ترویج این گرایش جعلی، ظاهرگرایی دینی را در اسلام رواج دهند. از مهم‌ترین اهداف اسلام امریکایی برای قدرت‌های استکباری، جدایی دین از سیاست در ممالک اسلامی، کاهش استقامت در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب، ترویج عقلانیت ابزاری و... می‌باشد که ماحصل این موضوع، وابستگی فرهنگی و بی‌اعتقادی دینی در جامعه خواهد بود. امام خمینی (ره) اعتقاد دارند که این دین‌ساختگی و اسلام جعلی، بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی جامعه مسلمین نسبت به یکدیگر را فراهم می‌آورد و آمال آنها را در مادیات خلاصه می‌کند و همین موضوع، آفت و آسیب خطرناکی برای

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران





جمهوری اسلامی و سایر دولت‌های اسلامی محسوب می‌شود. مقاله حاضر تلاش دارد با رجوع به آثار امام خمینی (ره)، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اسلام امریکایی را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: اسلام امریکایی، امام خمینی (ره)، جدایی دین از سیاست، اسلام سیاسی، اسلام‌شناسی

دیباچه

اسلام راستین و ناب، منشأ رستگاری و تعالی فرد، جامعه و حکومت خواهد بود و با تعمیق و گسترش فرامین اسلامی در جامعه اسلامی، آن جامعه در مسیر آبادانی قرار خواهد گرفت و در نقطه مقابل این امر، گوشه‌نشینی دین در جامعه، زوال و نابودی را به همراه خواهد داشت؛ زیرا خداوند نیز کلید مانایی و بنیان مرموض را در تحقق اسلام ناب می‌داند و به میزانی که انحراف از دین به وجود آید، به همان مقدار جامعه به وادی زوال و اضمحلال نزدیک‌تر می‌شود. دشمنان انقلاب اسلامی برای نابودی انقلاب اسلامی و سست کردن پایه‌های ایمانی و اعتقادی جامعه ایرانی، سعی در انحراف مردم از دین راستین و ایجاد اسلام دست‌آموز و ساختگی دارند. به یک معنا، تنها راه مهار انقلاب اسلامی را در نابودی دین مبین اسلام دریافتند و به همین منظور، بر راهبرد دین‌زدایی تأکید دارند و این همان موضوعی بود که امام خمینی (ره) به عنوان رهبر ام‌القرای جهان اسلام، بارها بر آن تأکید کردند و به کارگزاران و مسئولین جهان اسلام هشدار دادند که مراقب دسیسه‌های دشمنان در این زمینه باشند.

از جمله واژگان تقابلی در گفتمان امام خمینی «اسلام ناب محمدی» و «اسلام امریکایی» بود. این تقسیم‌بندی مبنی بر نام‌گذاری امریکا به شیطان بزرگ و جمهوری اسلامی به عنوان حکومت رسول‌الله و... از ذو وجوه بودن انسان در اندیشه امام خمینی (ره) و انسان‌شناسی وی نشئت می‌گیرد. مفهوم «اسلام ناب محمدی» بر بنیادهای فقه جواهری، اسلام فقهاتی و انقلابی، پیوند دین و سیاست - این‌همانی دو مقوله مزبور با توجه به جامعیت دین مبین اسلام - استوار بود و مفهوم «اسلام امریکایی»، اسلام متحجرین، اسلام سرمایه‌داری، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام راحت‌طلبان و مقدس‌نمایان و جدایی دین از سیاست را افاده می‌کند که این بیانگر اعتقاد امام به پویایی دین و نگرش حداکثری ایشان به اسلام بود. این اندیشه در تاریخ اسلام بی‌سابقه نبوده است. اولین اندیشمند جهان اسلام که عبارت «اسلام امریکایی»

را مطرح کرد، سید قطب بود. او معتقد بود دو اسلام وجود دارد؛ یکی اسلامی که امریکا می‌خواهد و دیگری اسلام راستین. وی در این زمینه می‌نویسد:

این روزها امریکایی‌ها باز به فکر اسلام افتادند. آنها نیازمند اسلام هستند تا در خاورمیانه و کشورهای اسلامی آسیا و آفریقا با کمونیسم بجنگند... البته اسلامی که امریکا و غربی‌های استعمارگر و هم‌پیمانانشان در خاورمیانه خواستار آن هستند، همان اسلامی نیست که با استعمار می‌جنگد و با خود کامگی‌ها مبارزه می‌کند، بلکه فقط اسلامی است که با کمونیست مبارزه می‌کند. زیرا آنها اسلامی نمی‌خواهند که حکومت کند و اصولاً تحمل حکومت اسلامی را ندارند؛ چرا که وقتی اسلام حکومت یافت، امتی دیگر تربیت و ایجاد می‌کند و به ملت‌ها می‌آموزد که تهیه قدرت و قوه واجب است و طرد و نفی استعمار فرض است و کمونیست هم مانند استعمار آفتی است و هر دو دشمن هستند و تجاوز کار.^۱

امام خمینی با استناد به تأثیر واقعی روشنگری‌های فزاینده انقلاب اسلامی و گسترش توجه جوامع اسلامی به پیام‌های شورانگیز و بیدارگرانه انقلاب که خود برخاسته از احیای روح واقعی اسلام و شعائر دینی و فرهنگ قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) است، معتقد است که امریکا و غرب برای مهار امواج بیداری اسلامی چاره‌ای جز تحریف جنبه‌های حیات‌آفرین اسلام و خنثی کردن اندیشه سیاسی اسلام ندارد. هشدار امام خمینی نسبت به گفتمانی بود که امریکا از رهگذر ترویج آن با استفاده از سلطه رسانه‌ای و تبلیغاتی خویش به جنگ اندیشه‌های مترقی و اجتماعی اسلام ناب برخاسته است. به همین دلیل امام در کنار معرفی ابعاد مختلف اسلام، اهمیت توجه به کج‌فکری‌ها و جمود و قشری‌گری‌ها و معرفی ناقص اسلام و التقاط‌ها و انحراف‌ها را گوشزد می‌کند. از همین روست که او در دو سال آخر عمر شریف خویش در معرفی اسلام حقیقی، اصطلاح «اسلام ناب محمدی (ص)» و در معرفی اسلام متحجرین و مقدس‌مآبان و التقاطی‌ها، اصطلاح «اسلام امریکایی» را به کار برد و در غالب پیام‌ها و سخنرانی‌ها بارها به مناسبت‌های مختلف در معرفی این دو اسلام پافشاری می‌کرد و بازشناسی اسلام ناب محمدی و جدا کردن آن از اسلام امریکایی را از واجبات سیاسی بسیار مهم می‌دانست

۱. سید قطب، *ما چه می‌گوییم*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲-۱۰۱.





و بر آن تأکید می‌ورزید.^۱ امام راحل در ابتدا از چنین اسلامی با نام «اسلام ساختگی امثال معاویه» نام می‌برد و بعد از آن که کار تر، عامل کشته شدن مردم را روحانیون می‌دانست، حضرت امام در یک موضع‌گیری، منطق کار تر را منطق معاویه خواند:^۲

در جنگ صفین وقتی که عمار یاسر برای خاطر جنگ با معاویه در رکاب امیرالمؤمنین کشته شد، بین لشکر معاویه حرف واقع شد که پیغمبر به عمار فرمودند که تو را فرقه یاغی و باغی شهید می‌کنند و حالا لشکر معاویه شهید کرده است عمار یاسر را، پس باید فرقه یاغی و طاغی همین معاویه و لشکر او باشند. معاویه گفت که نه، این را امیرالمؤمنین کشته برای این که او فرستاده او را به جنگ... منطق کار تر همین منطق معاویه است که گفته است به این که اینها مردم را به کشتن می‌دهند...^۳

حضرت امام برای شناخت بهتر اسلام جعلی و ساختگی به مثابه غیریت اسلام ناب در جوامع اسلامی و در میان ملت‌های آزاده، مختصات و ویژگی‌های اسلام امریکایی را معرفی نمودند تا مردم و مسئولین به راحتی بتوانند آن را شناسایی کنند و در وادی سقوط قرار نگیرند. به همین منظور، در این مقاله سعی شده تا مختصاتی را که حضرت امام خمینی (ره) برای اسلام امریکایی معرفی کرده‌اند استخراج نماییم.

مفهوم‌شناسی اسلام امریکایی در اندیشه امام خمینی (ره)

از بدو تولد اسلام، روش‌های زیادی برای مقابله با آن صورت گرفت. یکی از قدیمی‌ترین روش‌ها آن بود که در مقابل اسلام ناب و اصیل، اسلام بدلی و التقاطی ساختند. مثل اسلام ابوسفیانی، اسلام اموی، اسلام خوارج و... بنابراین تقابل اسلام بدلی با اسلام ناب تاریخی به قدمت تاریخ اسلام است که دامنه آن تا به امروز کشیده شده و ما شاهد پیدایش مدل‌های خاصی از اسلام‌های بدلی در مقابل اسلام ناب هستیم. یکی از مهم‌ترین نقاط اندیشه حضرت امام رحمت‌الله تقسیم اسلام به اسلام ناب و اسلام امریکایی است.^۴ اسلام امریکایی، اسلام تحریف‌شده متظاهرانه بی‌محتوایی است که عملاً هیچ مخالفتی با منافع مستکبران و طواغیت ندارد. اسلام امریکایی اسلام عرضه و تقاضا است و آرمان آن تعدیل میان عرضه و تقاضا است. این اسلام

۱. «اسلام امریکایی و اسلام ناب در اندیشه امام (ره)»، مشرق‌نیوز، کد خبر: ۴۳۰۰۹۷، ۱۳۹۴/۳/۲۷.

۲. علی گلایری، «امام خمینی رحمت‌الله و بازشناسی اسلام امریکایی»، *رواق/اندیشه*، ش ۴۲، ۱۳۸۶، ص ۸۲.

۳. *صحیفه امام*، ج ۵، ص ۲۴۳.

۴. علی گلایری، همان، ص ۸۰.

هدف جریان اسلام امریکایی از نظر امام این است که با رخنه در بدنه نظام اسلامی و اندیشه‌های ناب الهی، دگردیسی در دین‌داری مردم ایجاد کرده و با ترویج این گرایش جعلی، ظاهرگرایی دینی را در اسلام رواج دهند

انحرافی در یک ساختار سرمایه‌داری رشد می‌کند و مبتنی بر «عقلانیت ابزاری» است. این اسلام یک اسلام فردگراست که از فقه اجتماعی نشئت نمی‌گیرد و در بعد فرهنگی بر فرهنگ مبتذل و روزمره یا فرهنگ عوام‌پسند صحنه می‌گذارد.^۱ امام خمینی (ره)، اسلام امریکایی را آیین و مسلکی می‌داند که شعار جدایی دین از سیاست سر می‌دهد، در خدمت منافع ابرقدرت‌های جهان قرار می‌گیرد و سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای ضعیف اعم از اسلامی و غیر اسلامی را در اختیار اربابان قدرتمند خویش قرار می‌دهد:

مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در اختیار ابرقدرت‌ها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جداست؛ مخدر جامعه است، ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب امریکایی می‌نامند.^۲

حضرت امام (ره)، جهت تفکیک و جداسازی اسلام امریکایی از اسلام ناب، در پیام‌ها و سخنرانی‌های خود به خوبی آن را تبیین می‌کنند و ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن را بیان می‌کنند:

اسلامی که در آن احکام مسلم قرآن و سنت پیامبر اکرم در باب مسئولیت‌های اجتماعی نادیده گرفته شوند. اسلامی که در آن ابواب امر به معروف و نهی از منکر و عدالت اسلامی، احکام مربوط به روابط اجتماعی و اقتصادی در جامعه‌ای اسلامی متروک شوند، مسلمانان از دخالت در سیاست و سرنوشت خویش باز داشته شوند، دین در مجموعه‌ای از اذکار و عبادات فردی، آن هم بدون توجه به فلسفه و روح حقیقی آنها خلاصه شود، چنین اسلامی ساخته و پرداخته امریکا و وابستگان اوست.^۳

۱. محمد عابدی اردکانی، «آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی پیرو بی‌بدیل اسلام ناب محمدی (ص)»، حضور، ش ۶۹، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۰۷.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۶-۲۲۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۸۸.



با توجه به اهمیت اسلام امریکایی و لزوم مقابله با آن، حضرت امام (ره) در پیامی به هنرمندان، از آنها می‌خواهند که هنر خود را در راه مبارزه و مقابله با اسلام رفاه و تجمل، سازش و فرومایگی و به بیان ایشان، اسلام امریکایی به کار بگیرند. در اندیشه امام (ره) هنری زیباست که موجب تقویت و ترویج اسلام ناب و نابودی اسلام امریکایی گردد:

هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه اسلام امریکایی باشد.^۱ مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، اسلام امریکایی در اندیشه امام خمینی (ره) را اسلامی می‌دانند که در مقابل ظلم و ستم زورگویان و ظالمان سکوت می‌کند؛ و حتی در مواقعی با ظالمان همراهی می‌نماید، در خدمت اهداف قدرتمندان و مستکبران جهان است، برای تجملات و تشریفات اهمیت زیادی قائل است، با حاکمان مستبد سازش می‌کند و صفات دیگر. به تعبیر ایشان:

اسلام امریکایی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه اینها می‌سازد. این اسلام را امام نام‌گذاری کرد: اسلام امریکایی.^۲ اسلام امریکایی، اسلامی است که با طاغوت می‌سازد، با صهیونیسم می‌سازد، در خدمت هدف‌های امریکا قرار می‌گیرد، ظاهر آن هم اسلام است، اسم آن هم اسلام است، شاید بعضی از مراسم اسلامی را هم انجام می‌دهند؛ اگر چه آن طوری که انسان می‌شنود - حالا ما اطلاع خیلی دقیقی نداریم - این کسانی که به نام اسلام، با شکل تعصب‌آمیزی در برخی از کشورها - اخیراً در عراق و قبلاً در برخی از جاهای دیگر - ظهور و بروز پیدا کردند، خیلی هم پایبند به احکام و شرایع دینی و وظایف دینی شخصی هم نیستند؛ اما آنچه مسلم است، در جهت کلی قطعاً ۱۸۰ درجه در جهت مخالف اسلام حرکت می‌کنند. اسلام همراهی با دشمنان دین را، ولایت دشمنان دین را، ولایت مستکبرین را جزو چیزهایی دانسته است که مؤمن باید از آن برکنار باشد؛ اَلَّذِينَ آمَنُوا

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۴۵.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام خمینی (ره)، ۱۴/۳/۱۳۸۹.

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ؛ اِذَا شَاءَ بِاِسْمِ اِسْلَامٍ، در راه طاغوت حرکت می کنید، کشف بکنید که این اسلام، اسلام درست و حسابی ای نیست، اسلام واقعی نیست، یک جای کار عیب دارد؛ امروز این جور است.^۱

اسلام امریکایی، چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرت های استکباری و توجیه کننده اعمال آنهاست؛ بهانه ای برای انزوا ی اهل دین و نپرداختن آنان به امور مسلمین و سرنوشت ملت های مسلمان است؛ وسیله ای برای جدا کردن بخش عظیمی از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام از مجموعه دین و منحصر کردن دین به مسجد است (و مسجد نه به عنوان پایگاهی برای رتق و فتق امور مسلمین - چنان که در صدر اسلام بوده است - بلکه به عنوان گوشه ای برای جدا شدن از زندگی و جدا کردن دنیا و آخرت).^۲

در اسلام امریکایی تحریف های بسیاری وجود دارد و به رغم این که در برخی از مواقع نیز ظواهر و احکامش پابرجاست ولی به روح حقیقی اسلام و عبادات توجهی ندارد. تمام هم و غم آن، اجرای حدود احکام است. پویایی و تحرک را نهی می کند. حکومتش وابسته به بیگانگان و مشرکین است، به نام اسلام رو در روی مسلمان واقعی می ایستد. سازش، رفاه و تجمل یک ارزش برای آن محسوب می شود و هرگز اندیشه مبارزه با آن را ندارد.^۳

ویژگی های اسلام امریکایی

اسلام امریکایی، اسلام منهای سیاست (مترصد جدایی دین از سیاست) سکولاریسم یک گرایش طرفدار و مروج حذف یا بی اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت های مختلف حیات انسانی از قبیل سیاست، علم، اخلاق و... است. سکولارها داعیه دار اداره زندگی دنیوی بشر بر اساس اندیشه های عقلانی صرف و تجربه های بشری هستند. برخی با استفاده از ادله جامعه شناختی، برخی دیگر با رویکرد روان شناختی و برخی با رویکرد سیاسی و حتی بعضی با استفاده از دین در صدد اثبات آن برآمده اند. برای مثال، برخی جامعه شناسان معتقدند وحدت اجتماعی، یکی

۱. بیانات مقام معظم رهبری در محفل انس با قرآن، ۱۳۹۳/۴/۸.

۲. پیام مقام معظم رهبری به کنگره عظیم حج، ۱۳۶۸/۴/۱۴.

۳. سکینه موسوی سردشتی، «بررسی ویژگی های اسلام ناب محمدی (ص) در نهج البلاغه با تکیه بر نظریات امام خمینی (ره)»، دانشگاه ایلام، مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، ۱۳۸۸، ص ۱۶.



از مهم ترین اهداف اسلام امریکایی برای قدرت های استکباری، جدایی دین از سیاست در ممالک اسلامی، کاهش استقامت در برابر زیاده خواهی های غرب، ترویج عقلانیت ابزاری و... می باشد که ماحصل این موضوع، وابستگی فرهنگی و بی اعتقادی دینی در جامعه خواهد بود

از لوازم زندگی اجتماعی است و امروزه به علت تکثر ادیان نمی توان اداره جامعه را بر عهده یک حکومت دینی و غیر سکولار وانهاد؛ چرا که این امر موجب درگیری بین دین رسمی و دولتی شده و پیروان دیگر ادیان را تحت فشار قرار خواهد داد و همین امر باعث از دست رفتن وحدت اجتماعی که لازمه زندگی جمعی است، می شود. از طرف دیگر، کسانی که رویکرد روان شناختی داشته اند، مدعی اند اساساً سکولاریسم، تناسب و تلائم بیشتری با طبیعت انسانی دارد و انسان بهتر می تواند با آن کنار آید، بنابراین حکومت در

عرصه های مختلف نباید متأثر از دین و مرجعیت دینی باشد. طرفداران رویکرد سیاسی نیز مسئله دموکراسی را به رخ کشیده اند و با این پیش فرض که دموکراسی از ضروریات زندگی سیاسی در جهان امروز است، به اثبات سکولاریسم می پردازند.^۱ در نهایت برخی نیز بر این باورند که نهاد دین در اعصار گذشته وظایف و کارکردهای گوناگون را بر عهده داشته است، ولی امروزه به علت پیچیدگی مناسبات زندگی اجتماعی و تخصصی شدن نقش ها، این وظایف به دولت منتقل شده است و در حال حاضر، دولت همان وظایفی را بر عهده دارد که دیروز دین بر دوش می کشیده است. نکته ای که مورد غفلت این گروه قرار گرفته، فطری بودن قواعد و دستورهای دین اسلام و در نتیجه، جهان شمول و جاودانه بودن آن است. بنابراین حقانیت و جامعیت و جهان شمولی دین اسلام برای همه زمان ها و مکان هاست و گذشت زمان در نقش آفرینی آن ذره ای کاستی ایجاد نمی کند. خاتمیت نبوت نیز مفهومی جز این ندارد؛ چرا که اگر دین با گذشت زمان نتواند پاسخ گوی نیازهای جامعه باشد، خاتم بودن آن مورد تردید قرار گرفته و لزوم جایگزینی آن توسط نبوت و شریعت جدیدی مطرح می شود.^۲ جالب تر از همه، سخن کسانی است که از موضع دین در صدد اثبات سکولاریسم برآمده اند. اینان برای اثبات رویکرد خود می گویند: متون دینی خاصی وجود دارد که می توان مقاصد الهی و ویژه ای از آنها برداشت کرد و این متون بیانگر جدایی دو حوزه امور معنوی و امور دنیوی هستند: برای نمونه، این سخن حضرت مسیح که «کار قیصر از آن قیصر است و کار خدا از آن خدا»

۱. محمد سربخشی، «استقلال اخلاق، مبنایی برای سکولاریسم»، *اخلاق*، س ۱، ش ۱، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲.

۲. حسین جوان آراسته، *مبانی حکومت اسلامی*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۲۶-۲۵.

دلیلی بر این جدایی گرفته شده است.^۱ آنان چه بسا مدعی خود را به اسلام و مبانی آن نیز نسبت داده و برای مشروعیت بخشیدن به مدعی خود به سه منبع مهم دین یعنی قرآن، روایت‌ها و عقل متوسل شدند. در حالی که نیم‌نگاهی به قرآن و روایت‌ها و توجه عقل به آن دو، بطلان ادعای تفکیک دین و سیاست را آشکار می‌کند.^۲ برخی نیز به سبب آن که دلیل خاصی بر پیوستگی بین این دو دسته امر وجود ندارد، حکم به جدایی آنها داده‌اند؛ چنان که دیده می‌شود، این رویکرد نیز به نوعی توسل به متون دینی برای اثبات سکولاریسم است. اما همه این مواضع از طرف خود مروجان سکولاریسم به چالش کشیده شده و نفی گردیده است.^۳

سکولاریسم که مستلزم جداانگاری دین از سیاست و دنیاست، از آنجا شروع شد که اندیشوران غربی دریافتند که مسیحیت توانایی آن را ندارد در همه عرصه‌های زندگی انسان ایفای نقش نماید و بر این اساس، حوزه دین صرفاً باید محدود به زندگی فردی انسان و رابطه او با خدا باشد. سکولارها در مواجهه با کلیسا که هر گونه معرفت را در چهارچوب کتب مقدس محدود می‌نمود، ابتدا به سوی جدایی دین و دانش گام برداشتند و سپس علاوه بر علم و فلسفه در حوزه سیاست نیز بر جدایی آموزه‌های دینی از آموزه‌های سیاسی تأکید ورزیدند و عقل آدمیان را در همه این عرصه‌ها ملاک عمل قرار دادند. این اقدام در غرب پایان کار نبود؛ از آن پس سیاستمداران استعمارگر رژیم‌های کاپیتالیستی از یک سو و سردمداران نظام‌های سوسیالیستی از سوی دیگر، با وجود همه تضادهایی که میان آنان حاکم بود در یک جبهه که همان جبهه «دین‌ستیزی» به ویژه نسبت به اسلام بود، متحد گشتند. در واقع، سکولاریسم با استفاده از شرایط پیش آمده ابتدا مسیحیت زدایی نمود و به تدریج با هر گونه حضور دین در صحنه اجتماع به مقابله برخاست؛ دینی که به زعم آنان دوران‌ش به سر آمده و اینک باید از مسند خویش به زیر کشیده شود و نظاره‌گر اداره عقلانی جامعه که برخاسته از خرد جمعی است، باشد.^۴

این رویکرد در اصل با ماهیت دین اسلام سازگار نیست، چرا که دین اسلام، دین تمام مردم و تمام زندگی است، پس ناگزیر است که دین اجتماع و سیاست ایشان نیز باشد و از این رو، نمی‌تواند نسبت به وضعیت مردم بی تفاوت باشد. این نگرش در اسلام آن

۱. محمد سربخشی، همان، ص ۲.

۲. محمد حسن قدران قراملکی، سیاست و حکومت، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹، ص ۱۲-۱۱.

۳. محمد سربخشی، همان.

۴. حسین جوان آراسته، همان، ص ۴۲-۴۱.





مقام معظم رهبری، اسلام امریکایی در اندیشه امام خمینی (ره) را اسلامی می‌دانند که در مقابل ظلم و ستم زورگویان و ظالمان سکوت می‌کند؛ و حتی در مواقعی با ظالمان همراهی می‌نماید، در خدمت اهداف قدرتمندان و مستکبران جهان است، برای تجملات و تشریفات اهمیت زیادی قائل است، با حاکمان مستبد سازش می‌کند

چنان قوی است که بعضی از دین‌پژوهان غربی را به این نتیجه رسانده که اسلام دین نیست، بلکه یک نظام اجتماعی-سیاسی است.^۱ سیاست به معنای تأسیس حکومت و اداره جامعه از روی مبانی و اصول صحیح و انسانی، مورد توجه اسلام و از اجزای عزیز آن است. جدایی دین از سیاست، با جدا کردن یکی از عزیزترین اعضای پیکر اسلام از اسلام، مساوی است. اسلام، آیینی جامع است که شامل همه شئون زندگی بشر، اعم از ظاهری و معنوی می‌باشد؛ نظام نوینی است که در عین اخلاقی بودن، دارای تفکری اجتماعی-سیاسی است.^۲

هر کس اسلام را مطالعه کرده باشد، قرآن کریم را مطالعه کرده باشد، کافی است که بفهمد اسلام و قرآن کریم تربیت می‌کند یک جامعه را در همه [شئون].^۳

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و همبستگی دین و سیاست در این انقلاب خط بطلانی بود که بر این تز استعماری کشیده شد و برای اولین بار یک نظام سیاسی بر مبنای دین پایه عرصه وجود گذاشت و به خانواده نظام‌های سیاسی پیوست. یک دهه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که مکتب الحادی مارکسیسم که دین را افیون توده‌ها می‌دانست برای همیشه به حافظه تاریخ سپرده شد. جهان غرب بار دیگر به سوی باورهای دینی روی آورد و در این میان آهنگ گرایش به اسلام شتاب گرفت. غرب زیرک و مغرور که ضربه سهمگینی از انقلاب اسلامی خورده بود به خوبی می‌دانست که تنها راه مهار قدرت انقلاب از صحنه خارج نمودن دین است و این مهم نیز تنها از راه تلقین تقابل میان دین و سیاست میسر است.^۴ بنابراین، طرفداران سکولاریسم به تکاپو افتادند تا به هر وسیله ممکن تز خود را تبلیغ و ترویج نمایند.^۵ در اندیشه حضرت امام (ره)، دشمنان اسلام، دو روش اصلی را برای مقابله با دین اسلام به کار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: جدایی روحانیت

۱. مهدی منتظر قائم و بشیر معتمدی، «رویکردهای عرفی در تولید برنامه‌های تلویزیونی»، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی سراسری تلویزیون و سکولاریسم، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷.
 ۲. محمدحسن قدران قراملکی، همان، ص ۱۸-۱۷.
 ۳. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۱.
 ۴. حسین جوان آراسته، همان، ص ۴۳.
 ۵. محمدحسن قدران قراملکی، همان، ص ۱۲-۱۱.

از مردم و دیگری جدایی دین از سیاست:

دشمنان دو نکته اساسی را در باب دین دارند دنبال می کنند؛ چون دیده اند که این دو نقطه در زندگی مردم چقدر تأثیرگذار است: یکی مسئله اسلام منهای روحانیت است؛ چون دیده اند که روحانیت در جامعه ایرانی چه تأثیر شگرفی را به وجود آورد و بر حرکت مردم گذاشت. البته از قبل از انقلاب هم این زمزمه ها را می کردند. حضور روحانیون در انقلاب و پیشروی آنها در انقلاب، موقتاً این معنار را از صحنه خارج کرد؛ اما باز شروع کردند. یکی هم اسلام منهای سیاست است، جدایی دین از سیاست است.^۱

از این رو، اولین خصلتی که امام خمینی (س) برای اسلام امریکایی برمی شمردند، تبلیغ جدایی دو حوزه «دین» و «سیاست» از یکدیگر یا به تعبیری سکولاریسم و سفارش به عدم دخالت روحانیون در سیاست است.^۲

اسلام امریکایی این بود که ملاها باید بروند درسشان را بخوانند، چه کار دارند به سیاست، با صراحت لهجه می گفتند. از بس تزریق شده بود در این مغزها باورشان آمده بود که ما باید برویم توی مدرسه درس بخوانیم، چکار داریم به این که به ملت چه می گذرد. آن امر مردم، امر حکومت باقیصر است به ما چه ربطی دارد.^۳

از منظر امام تز جدایی دین از سیاست پدیده شومی است که، بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، در ابتدا از سوی بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شد. بنی امیه، که با حاکمیت اسلام و رهبری ائمه (ع) مخالف بودند، سعی داشتند دین را حذف و ائمه (ع) را از صحنه سیاست خارج کنند؛ زیرا حاکمیت دین و رهبری ائمه (ع) با حکومت سلطنتی آنان سازگار نبود. بنی عباس نیز، همانند بنی امیه، با حاکمیت دین و ائمه (ع) مخالف بودند؛ زیرا می دانستند که ائمه (ع) برای رهبری امت اسلامی از همه شایسته ترند و با بودن آنها مردم رهبری بنی عباس را نمی پذیرند. از این رو، تز جدایی دین از سیاست را مطرح کردند، تا آنها رهبران سیاسی مردم باشند و ائمه (ع) رهبران دینی. اما امروزه پرچمدار

۱. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۳۸۹/۷/۲۷.

۲. سید محمدصادق حسینی، *درآمدی بر اسلام ناب*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۹، ص ۱۶۴.

۳. *صحیفه امام*، ج ۱۷، ص ۵۳۴-۵۳۳.



تز جدایی دین از سیاست، استعمار و استکبار جهانی است:^۱

این یک نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شده است و بعد هم هر حکومتی که آمده است تأیید این امر کرده است؛ و اخیراً که راه شرق و غرب به دولت‌های اسلامی باز شد، این امر در اوج خود قرار گرفت که اسلام یک مسئله شخصی بین بنده و خداست و سیاست از اسلام جدا است.^۲

طرح مسئله جدا بودن سیاست از روحانیت، چیز تازه‌ای نیست. این مسئله در زمان بنی امیه طرح شد و در زمان بنی عباس قوت گرفت. در این زمان‌های اخیر هم که دست‌های بیگانه در ممالک باز شد، آنها هم به این مسئله دامن زدند.^۳

نظام سلطه با علم به این که آنچه در برابر ظلم می‌ایستد و علیه نظام‌های فاسد مبارزه می‌کند، دین است، برای آنکه حرکت بر ضد خود را خنثی و آن را در قالب جریانی اجتماعی نفی کند، دین را از صحنه سیاست کنار زد و با عنوان این که دین امری فردی و مربوط به امور درونی و اخروی است، مانع مداخله کلیسا و مذهب در امور سیاسی شد.^۴ در واقع، از آنجا که تعالیم دین با منافع استعمارگران در تضاد بود، سودجویان استعمارگر از هر امری بهره گرفتند تا دین را از صحنه سیاست خارج کنند:^۵

مسائل سیاسی اسلام چندین برابر مسائل عبادی‌اش است، برای اینکه آن مسائل سیاسی هم عبادت است مع الاضافه. کتب اسلام، کتب فقهی اسلام مشحون از مسائل سیاسی است، مشحون از مسائل اجتماعی است. و آن وقت یک دسته نادان گمان می‌کنند که اسلام مثل سایر ادیان منحرفه - که آن هم در اول اینطور نبوده است، بعد با دست همین استعمارگران به اینجا رسیده است - وضع این است که باید روحانی فقط بنشیند و دو رکعت نماز بخواند و برود منزلش و همان جا چرت بزند تا دوباره وقت نماز دیگر بیاید. اینها همه تبلیغاتی بوده است که در طول مدت از آن وقتی که اسلام تولد پیدا کرد و قدرت پیدا کرد به دست

۱. علیرضا انصاری، «پیوند دین و سیاست از نگاه امام خمینی (ره)» (قسمت آخر)، فرهنگ کوثر، دی ۱۳۷۷، ش ۲۲، ص ۳۶.

۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۸۸.

۳. همان، ص ۴۱۸.

۴. ایرج تبریزی، «جدایی دین از سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره)»، راسخون، ۱۳۹۳/۱۰/۲۱.

۵. علیرضا انصاری، همان، ص ۳۶.

خلفای اموی و عباسی و بعد هم به دست حکومت‌های مرتجع و بعد هم به دست قدرت‌های بزرگ این مسائل شده است که اسلام را منزوی کنند و منزوی کردند.^۱

بنابراین، اگر مسلمانان فقط به امور عبادی صرف بپردازند و از امور سیاسی-اجتماعی کناره بگیرند، که با منافع استعمارگران متضاد نباشد، دولت‌های استعمارگر با آنها و دینشان مشکلی ندارند:

اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشیم، استعمارگران و دولت‌های جائر متحد آنها هیچ کاری به ما ندارند. شما برو هر قدر می‌خواهی اذان بگو، نماز بخوان، بیایند هر چه داریم ببرند، حواله‌شان با خدا لا حول و لا قوه الا بالله وقتی که مریدیم، ان شاء الله به ما اجر می‌دهند. اگر منطبق ما این باشد، آنها کاری به ما ندارند.^۲

استعمار، در مسیر بیرون کردن دین از صحنه سیاست، از دو گروه عمده روشنفکران غرب زده و فرمانروایان مسلمان یا حاکمان کشورهای اسلامی بهره گرفت. روشنفکران غرب زده، با حاکمیت جریان تفکیک دین و سیاست در غرب، خواستند این الگو را در نسبت اسلام و سیاست نیز عملی سازند که نخست به تئوری پردازی مدعای خود پرداختند.^۳ این روشنفکران که سخت تحت تأثیر فرهنگ و تمدن غرب بودند و غرب را مهد تمدن می‌پنداشتند، عقیده داشتند که دین نمی‌تواند در صحنه‌های سیاسی حضور داشته باشد و در این عرصه باید از قوانین غرب استفاده کرد؛^۴ چنان که مهدی بازرگان می‌نویسد:

مسئله حکومت و دیانت دو شغل متفاوت است، پیامبران هم جز یکی، دو، سه نفرشان که استثناهای این دو شغل را توأمان عهده‌دار بودند؛ اکثریت قریب به اتفاقشان اصلاً این کاره نبودند و اصلاً وارد سیاست و حکومت نبودند؛ این که می‌گویند برای حکومت کردن و برای اداره امت آمده‌اند، اصلاً چنین چیزی نبوده است چون این دو شغل کاملاً متمایز است.

علی عبدالرزاق مصری درباره حکومت پیامبر (ص) می‌نویسد:

۱. صحیفه/امام، ج ۱۸، ص ۵۲.

۲. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۱، ص ۲۲.

۳. محمد حسن قدران قراملکی، همان، ص ۱۲-۱۱.

۴. علیرضا انصاری، همان، ص ۳۶.





گرچه پیامبر(ص) ریاست داشته است، این ریاست با توجه به شأن رسالت او بوده است و یک حکومت معنوی و دینی بوده است نه حکومت سیاسی.^۱

حضرت امام(ره) نیز، روشنفکران غرب زده را عمال غرب دانسته که در مسیر به انزوا کشاندن اسلام قدم برمی دارند:

چپاولگران حيله گر كوشش نمودند به دست عمال به ظاهر روشنفكر خود اسلام را همچون مسيحيّت به انزوا كشانده و علما را در چهار چوب مسائل عبادي محبوس كند.^۲

امام(ره)، درباره گروه دومی که غرب در این مسیر از آنها بهره برد، یعنی حکومت‌ها و حاکمان وابسته به غرب، می‌فرماید:

چپاولگران حيله گر برای سرعت عمل از برخی ديكتاتورها برای اين منظور استفاده كردند و آن كس كه با تمام مقاصد آنها همراه شد رضاخان بود و پيش از او نيز آتاتورك بود كه نقشه‌های آنها را به طور اجبار و سر نيزه عملی كرد.^۳

هدف استعمارگران و عمال داخلی آنها از ترویج جدایی دین از سیاست عدم دخالت روحانیون در امور اجتماعی - سیاسی، جدا کردن روحانیون از سیاسیون، حذف دین از صحنه اجتماع، از بین بردن اقتدار و عظمت دین و نفوذ در کشورهای اسلامی است:^۴

این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دین‌ها می‌گویند... این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف در امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند.^۵

یکی از امور مهمی که همه، بسیاری از آقایان می‌دانند، قضیه - که برای سلطه آنهاست - انزوای روحانیت از جامعه‌هاست. و برای این امر نقشه‌های مختلف است؛ از آن جمله جدایی سیاست از دیانت، که

۱. علیرضا انصاری، «پیوند دین و سیاست از نگاه امام خمینی(ره)»، همان، ش ۱۷، ص ۹۰.

۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۸۹.

۳. همان.

۴. حسین جوان آراسته، همان، ص ۴۱.

۵. امام خمینی(ره)، همان، ص ۲۲.

مع الأسف این نقشه بسیار مؤثر بوده است و گرفته است. و گرفتاری‌های مسلمین اکثراً، بلکه همه از این راه بیشتر بوده است تا راه‌های دیگر.^۱

مقصود من این بود که قضیه سیاست یک مطلبی نیست که در اسلام مطرح نباشد. این معنایی که دین از سیاست جداست، مطلبی است که استعماری‌ها انداخته‌اند در دهن مردم و می‌خواهند به واسطه این، دو فرقه را از هم جدا کنند؛ یعنی آنهایی که عالم دینی هستند علی‌حده‌شان کنند؛ و اینهایی که غیر عالم دینی هستند علی‌حده‌شان کنند. سیاسیون را از سایر مردم جدا بکنند تا استفاده‌هایشان را بکنند.^۲

در اندیشه امام (ره)، یکی دیگر از عوامل شیوع و گسترش تز جدایی دین از سیاست، انحراف حکومت‌ها و حاکمان است. متأسفانه با جدایی رهبری دین از رهبری سیاسی و کنار گذاشتن امامان معصوم (ع) از صحنه سیاست، حاکمانی روی کار آمدند که واجد شرایط رهبری نبودند. عملکرد این ستمگران موجب شد مسلمانان سیر و منش آنها را ضد دین بدانند؛ زیرا حکومت اسلامی با آنچه فرمانروایان ستمگر انجام می‌دادند، تفاوت داشت. آنها میان فرمانروایی مانند یزید، که شراب می‌نوشید و خانه خدا را خراب کرد، با فرمان‌های خداوند در قرآن فاصله بسیار می‌دیدند. شیوه ناپسند خلفا سبب شد تا دین‌مداران و دین‌باوران قداست دین را منافی حکومت بدانند و تصور کنند دین با سیاست ارتباط ندارد. مدعیان جدایی دین از سیاست نیز ستم و جنایات زمامداران را یکی از عوامل جدایی دین از سیاست می‌دانند. جنایات و اعمال غیر انسانی حکومت‌های غیر اسلامی، نیز در ایجاد تفکر جدایی دین از سیاست در حوزه تاریخ اسلامی تأثیر فراوان داشته است. عملکرد حاکمان ستمگر و انحراف حکومت سبب شد تا برخی از مسلمانان به حکومت بدبین شده و شعار تنافی قداست دین با سیاست سردهند؛ شعاری که استعمار نو نیز در تز جدایی دین از سیاست از آن بهره گرفت. از این رو، امام راحل عقیده دارد که یکی از علل ایجاد تفکر جدایی دین از سیاست انحراف حکومت است:

رسول الله، پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - تشکیل حکومت داده است؛ تشکیل مراکز سیاست داده است. و سایر خلفای اسلام تا آنجایی که به انحراف کشیده نشده بود... از صدر اسلام از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود،

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۰۴.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۰۲.





سیاست و دیانت توأم بودند.^۱

... پس از رحلت رسول اکرم (ص) معاندین و بنی امیه (لعنهم الله) نگذاشتند حکومت اسلامی با ولایت علی ابن ابی طالب (ع) مستقر شود. نگذاشتند حکومت مرضی خدای تبارک و تعالی و رسول اکرم در خارج وجود پیدا کند. در نتیجه آن را دگرگون کردند، برنامه حکومتشان با برنامه اسلام مغایرت داشت، رژیم حکومتی و طرز اداره و سیاست بنی امیه و بنی عباس ضد اسلام بود. حکومت کاملاً وارونه و سلطنتی شد. و به صورت شاهنشاهان ایران و روم و فراعنه مصر درآمد.^۲

در اندیشه جدایی دین از سیاست- آن گونه که امام خمینی (ره) حکایت می کنند- اگر کسی دم از حکومت اسلامی برآورد و از سیاست سخن بگوید، گویی بزرگ ترین معصیت را مرتکب شده است و «آخوند سیاسی» در نظر اینان هم معنای «آخوند بی دین» است.^۳ گرچه در میان روحانیون، بزرگانی چون شهید مدرس و مرحوم کاشانی و علمای بزرگ صدر مشروطیت و مرحوم سید جمال بودند که دخالت در سیاست را از فرهنگ دینی خویش قابل تفکیک نمی دانستند ولی جو عمومی حوزه و محافل مذهبی این گونه نبود؛ شاهد آن که این بزرگان با همه کوششی که کردند، از جانب این محافل مورد پشتیبانی کافی قرار نگرفتند و تنها امام راحل (ه) بود که توانست این موج ویرانگر را بشکند و اسلام عزیز را از این زنگار بزدايد و چهره ناب آن را بنمایاند و تصحیح اندیشه کند:^۴

مسئله جدا بودن دین از سیاست، مسئله‌ای که با کمال تزویر و خدعه طرح کردند، حتی بر ما هم مشتبه کردند! حتی کلمه «آخوند سیاسی» یک کلمه فحش است در محیط ما! فلان آخوند سیاسی است! در صورتی که آقایان خواندند در دعاهای معتبر سائسۀ العباد مع ذلک از بس تزریق شده است، از بس اشتباه کاری شده است، ما خودمان هم باورمان آمده است که دین از سیاست جداست. آخوند در محراب برود، و شاه هم مشغول دزدی اش باشد!^۵

و مع الأسف به قدری تبلیغات دامنه‌دار دشمنان اسلام در همه مسائل

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۰۴.

۲. امام خمینی (ره)، همان، ص ۳۴.

۳. کاظم قاضی زاده، «دین و سیاست از دیدگاه امام خمینی (س)»، ارایه شده در دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ۱۳۷۶.

۴. ایرج تبریزی، همان.

۵. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۱.



اسلامی زیاد و دامنه‌دار بوده است که به خود مسلمین هم باورانده اند که نباید دخالت در سیاست بکنند، به خود روحانیون هم. بسیاری از روحانیون هم باورشان آمده است که روحانی نباید دخالت در سیاست بکند. روحانی باید مسئله بگوید، آن هم مسائل غیر سیاسی.^۱

اولین و مهم‌ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد... وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرأ فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد.^۲

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز، جدایی دین از سیاست را از ویژگی‌های اسلام امریکایی می‌دانند. اسلام امریکایی خواهان منزوی شدن و حضور کم‌رنگ دین از صحنه اجتماع است:

اسلام امریکایی، چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرت‌های استکباری و توجیه‌کننده اعمال آنهاست؛ بهانه‌ای برای انزوا‌ی اهل دین و نپرداختن آنان به امور مسلمین و سرنوشت ملت‌های مسلمان است؛ وسیله‌ای برای جدا کردن بخش عظیمی از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام از مجموعه دین و منحصر کردن دین به مسجد است (و مسجد نه به عنوان پایگاهی برای رتق و فتق امور مسلمین - چنان که در صدر اسلام بوده است - بلکه به عنوان گوشه‌ای برای جدا شدن از زندگی و جدا کردن دنیا و آخرت)... آری، این اسلام امریکایی است که مردم را به دوری از سیاست و فهم و بحث و عمل سیاسی می‌خواند؛ ولی اسلام ناب محمدی، سیاست را بخشی از دین و غیر قابل جدایی از آن می‌داند و همه مسلمین را به درک و عمل سیاسی دعوت می‌کند؛ و این چیزی است که ملت‌های مسلمان باید همواره از

۱. همان، ج ۱۸، ص ۵۲.
۲. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸.

امام فقید خود و زبان گویای اسلام به یاد داشته باشند.^۱ در اندیشه مقام معظم رهبری، تز جدایی دین از سیاست را یکی از حربه‌های دشمنان اسلام می‌دانند. دشمنان به حدی اندیشه جدایی دین از صحنه اجتماع را قبل از انقلاب تبلیغ نمودند که حتی مؤمنان و متدینین و علما را تحت تأثیر قرار داده بود:

یک سنگر دیگر از سنگرهای دشمن، جدایی دین از سیاست بود. به همه باورانده بودند که دین باید در محیط سیاست، در محیط زندگی و در نظام اجتماعی دخالت نکند؛ این را باورانده بودند. حالا آنهایی که با دین سر و کار نداشتند که به جای خود، حتی متدینین و حتی بعضی از علمای دین باور نمی‌کردند که اسلام بتواند در مسائل سیاسی دخالت کند؛ این در حالی است که اصل تولد اسلام در اول، با رویکرد سیاسی بود. پیغمبر اکرم اولین کاری که در مدینه کرد، حکومت تشکیل داد، اما این باور را در ذهن‌ها گنجانده بودند و از این سنگر علیه نظام و علیه کشور و علیه مردم فعالیت می‌کردند. جمهوری اسلامی آمد و این سنگر را هم منهدم کرد و نابود کرد...^۲

دولت اسلامی دشمنانی هم دارد. کسانی هستند که به دین یا به ورود دین در عرصه زندگی معتقد نیستند - به اصطلاح سکولارها - اینها هم با دولت اسلامی مخالفاند؛ می‌گویند اقتصاد باید از دین جدا باشد، سیاست از دین جدا باشد، زندگی اجتماعی از دین جدا باشد، تحرکات و نشاط‌های مردمی عمومی از دین جدا باشد.^۳

جدایی دین از سیاست که توطئه دیرین دشمنان برای منزوی کردن اسلام و قرآن است، باید با شدت محکوم شود و به میدان آمدن دین در همه کشورهای اسلامی در مقابله با سیاست‌های استعماری و استکباری، باید درس عمومی ملت‌های مسلمان شمرده شود.^۴

ایشان بر این باورند زمانی که سیاست از دین جدا شد، از اخلاق و معنویت نیز جدا می‌شود و این امر یکی از خطرات جدایی دین از سیاست است؛ زیرا سیاستی که از اخلاق جدا شود دیگر مقید و پایبند به هیچ اصل اخلاقی نیست و هدف چنین سیاستی کسب

۱. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۶۸/۴/۱۴.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی، ۱۳۹۵/۱/۱.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.

۴. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۶۹/۴/۷.

قدرت و ثروت بیشتر است. این نوع سیاست باعث دور شدن انسان‌ها از مسیر رشد و کمال می‌گردد:

از خطرهای جدایی دین از سیاست که عده‌ای آن را همیشه در دنیای اسلام ترویج می‌کردند همین است که وقتی سیاست از دین جدا شد، از اخلاق و معنویت جدا خواهد شد. اگر سیاست از اخلاق و معنویت جدا شد، آن وقت سیاست‌ورزی می‌شود یک وسیله‌ای برای کسب قدرت، به هر قیمت؛ برای کسب ثروت، برای پیش بردن کار خود در دنیا.^۱

در عین حال، از جمله مهم‌ترین و عظیم‌ترین دستاوردها و ثمرات انقلاب اسلامی ایران را ایستادگی در مقابل اندیشه سکولاریسم و جدایی دین از سیاست می‌دانند: از بزرگترین خدمات حرکت عظیم دینی ملت ایران، این بود که افسانه غلط «جدایی دین از سیاست» را زایل کرد و از بین برد.^۲

مردم و جوانان مانگذاشتند فرمول قدیمی دشمن، در انقلاب اسلامی تحقق پیدا کند. این فرمول چیست؟ قدم اول، جدایی دستگاه سیاست و نهضت از دین و روحانیت است.^۳

یکی از بزرگترین خدمات حرکت عظیم دینی ملت ایران، این بود که افسانه غلط «جدایی دین از سیاست» را زایل کرد و از بین برد. هم مردم با انگیزه دین وارد میدان شدند و پرچم آزادی بلند کردند و هم به دستور دین، منادیان احکام دینی و علمای بزرگ، پیشرو قافله آنها شدند و به حرکت درآمدند تا این که آن حرکت، منتهی به حاکمیت دین خدا در این کشور شد. آن‌گاه برای مسلمین، روشن گردید که امور سیاسی - و برتر از همه امور سیاسی، امر حکومت و ولایت - با دین عجین است و از دین جدایی‌پذیر نیست.^۴

تأسیس جمهوری اسلامی در ایران اثبات نمود که دین در ابعاد مختلف زندگی انسان از جمله امور سیاسی - اجتماعی برنامه و دستور العمل دارد، و همچنین دین اسلام از قابلیت و توان بالایی جهت حضور در صحنه اجتماع برخوردار است:

جمهوری اسلامی عملاً اثبات کرد و نشان داد که دین در صحنه زندگی

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۶/۲۰.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۴/۱۸.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم کاشان و آران و بیدگل، ۱۳۸۰/۸/۲۰.

۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۴/۱۸.



انسان‌ها دخالت دارد و دین مقدس اسلام نیامده است تا انسان‌ها در کنج معبدها، فقط به عبادت مشغول شوند.^۱

اگر روزی نظریه جدایی دین از سیاست، همچون دستمایه قدرت‌های استعماری و سلطه‌های ظالمانه و حکومت‌های استبدادی برای خاموش کردن انگیزه‌های اصلاح‌طلبانه مسلمانان و نابود ساختن زمینه قیام‌های اسلامی، به کار می‌رفت، امروزه با سربرافراشتن جمهوری اسلامی در ایران و فائق آمدن آن بر همه توطئه‌ها و دشمنی‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی، و یک‌تنه ایستادن آن در برابر جبهه وسیع کفر و استکبار و استبداد و ناکام ساختن امریکا و صهیونیسم و همدستان آنان که با همه توان به نابودی یا انحراف آن کمر بسته بودند، و رشد و اقتدار روزافزون بیست‌ساله آن، همه آن کج‌فهمی‌ها و غرض‌ورزی‌ها خنثی گشته و نظریه سیاسی و اجتماعی اسلام، حقانیت و درستی خود را در میدان عمل به اثبات رسانده است.^۲

به هر روی، می‌توان اذعان داشت که مهم‌ترین اقدام حضرت امام (ره)، شکستن جو حاکم بر جوامع اسلامی مبنی بر جدایی دین از سیاست، بود. در دیدگاه ایشان جدایی دین از سیاست نوعی بدعت است و ریشه در آموزه‌های قرآن کریم و سیره پیامبر و ائمه (ع) و تجربه تاریخی اسلام ندارد.^۳ اگر دین با سیاست واقعی منافات داشت، پیامبران و ائمه (ع) از سیاست کناره‌گیری می‌کردند و دیگران رانیز به این کار فرامی‌خواندند. در حالی که، سیره و روش رسول اکرم (ص) نشان‌دهنده این است که دین از سیاست جدا نیست. آن حضرت ضمن تشکیل حکومت، مسئولیت اجرایی و قضایی آن رانیز بر عهده داشت. امیر مؤمنان علی (ع) نیز حکومتی بر اساس عدل و اجرای دستورات الهی بنا نهاد. حکومت کوتاه‌مدت امام حسن (ع)، قیام خونین امام حسین (ع) و مشروع ندانستن حکومت‌های وقت از سوی دیگر امامان (ع)، همه بیانگر این واقعیت است که آموزه‌های سیاسی و «تشکیل حکومت صالح» از ضروریات دین اسلام است:

روش پیامبر اسلام نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آنها، نشان می‌دهد، که یکی از مسئولیت‌های بزرگ شخص رسول اکرم (ص)

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۲/۳/۱۴.

۲. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۷۷/۱۲/۲۸.

۳. مسعود فولادفر، «امام خمینی (ره) و پیوند دین و سیاست»، رسالت، ۱۳۸۹/۴/۲۶.



مبارزات سیاسی آن حضرت است.^۱

سنت و رویه پیغمبر اکرم دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است. زیرا اولاً خود تشکیل حکومت داد... ثانیاً، پس از خود به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است. سیره حضرت علی (ع) نیز مؤید همین معناست، چه آن حضرت پس از بیعت مردم با او به دنبال عزل و قتل عثمان، مبادرت به ایجاد سازمان حکومتی و اجرایی نمود و پس از آن حضرت، امام حسن (ع) نیز تا زمان انعقاد صلح با معاویه به مدت شش ماه شیوه پدر و جد خویش را ادامه داده است.^۲

مگر زمان پیغمبر اکرم (ص)، سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر (ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟^۳

از منظر امام خمینی (ره) سیاست واقعی و حقیقی همان سیاستی است که به تمام ابعاد انسان توجه داشته باشد و به تمام نیازهای جسمانی و روحانی انسان پاسخگو باشد. سیاستی که امام آن را می‌خواهد دقیقاً همان سیاست دینی است. سیاستی که هدف آن اصلاح جامعه، اجرای احکام الهی و هدایت انسان در مسیر کمال بوده و در پرتو آن تشنگی‌های معنوی و مادی بشر فرو می‌نشیند؛ این همان سیاستی است که رسول اکرم (ص) در مدینه و علی (ع) در کوفه پی‌ریزی نموده است.^۴

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست.^۵

قوانین الهی همانند دانه‌های تسبیح با همدیگر پیوند دارند که قوانین عبادی آن آثار سیاسی داشته، قوانین سیاسی-اجتماعی آن نیز بار و آثار عبادی دارند. سیاست جزء دیانت است، این آمیختگی آن قدر عمیق است که بین دین و سیاست وحدت

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۸۸، مصاحبه با نشریه لبنانی *أمل* درباره روابط با لبنان، ۱۳۵۷/۹/۱۶.

۲. امام خمینی (ره)، همان، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. محمدعارف محمدی، «جایگاه دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

۱۳۹۳/۸/۲۱.

۵. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲.



در اندیشه حضرت امام (ره)، دشمنان اسلام، دوروش اصلی را برای مقابله با دین اسلام به کار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: جدایی روحانیت از مردم و دیگری جدایی دین از سیاست

است. استاد مطهری در زمینه پیوستگی دین و سیاست بر این باورند که تنها در یک صورت است که می‌توان مسئله حکومت را از دین جدا کرده و آن هنگامی است که بتوان پیوند جسم را از روح آدمی گسست.^۱ امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرمایند:

دیانت اسلام یک دنیا است، عبادت تنها نیست و فقط وظیفه بین عبد و خدای تبارک و تعالی و خلیفه و روحانی تنها نیست و همین‌طور یک مذهب سیاسی تنها عبادی نیست، سیاسی هم هست و سیاستش در عبادات مدغم است و عبادتش در سیاست مدغم است؛ یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد.^۲

دستورات اسلام از آن جهت که در جهت صلاح جامعه و رفع فساد از آن است، دستوراتی سیاسی است. امام خمینی (ره) معتقدند که تعداد آیات و روایات در زمینه سیاست از آیات در زمینه عبادت بیشتر است:

آنقدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است در عبادت وارد نشده است، شما از پنجاه و چند کتاب فقه را ملاحظه کنید، هفت، هشت تا پیش کتابی است که مربوط به عبادت است باقیش مربوط به سیاست و اجتماعات و... این طور چیزهاست... اسلام را همچو بد معرفی کرده‌اند به ما که ما هم باورمان آمده است که اسلام به سیاست چه؟ سیاست مال قیصر و محراب مال آخوند.^۳

امام خمینی معتقدند که اسلام برای اداره امور انسان‌ها در اجتماع احکام و مقررات ویژه‌ای در تمامی ابعاد از جمله بعد اقتصادی، حقوقی، سیاسی، دفاعی و... وضع کرده است:

اسلام عبارت از احکام عبادی و اخلاقی صرف نیست، کما اینکه بعضی بلکه کثیری از جوانان و کهنسالان مسلمین گمان برده‌اند... اسلام برای تأسیس حکومت عادلانه به پا گردیده است که در آن قوانین مربوط به امور مالی، بیت‌المال... جزائیات، قضاء، حقوق، جهاد، دفاع و پیمان‌های

۱. مسعود فولادفر، همان.

۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

۳. همان، ج ۶، ص ۴۳.



بین دولت اسلامی و دولت‌های دیگر وجود دارد.^۱ در دیدگاه امام حتی احکام به ظاهر غیر سیاسی اسلام نیز رنگ سیاست دارد و به تعبیر بهتر احکام اخلاقی و... نیز در ابعاد سیاسی جامعه دینی مؤثر است:^۲

اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است. همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است. اگر مؤمنین، طوایف مختلفی باشند، همه در اسلام هستند و همه هم مؤمن به خدا و پیغمبر اسلام هستند، اینها با هم برادر باشند، همان طوری که برادر با برادر نظر محبت دارد، همه قشرها با هم نظر محبت داشته باشند این علاوه بر اینکه یک اخلاق بزرگ اسلامی است و نتایج بزرگ اخلاقی دارد، یک حکم بزرگ اجتماعی و نتایج بزرگ اجتماعی دارد. اخوت اسلامی اقتضای این را می‌کند که در این جهت اجتماعی همه با هم کمک کنند و این کشوری که از خودشان هست همه آباد کنند آن را و پاکسازی کنند آن را و بسازند آن را.^۳

به طور خلاصه می‌توان گفت حضرت امام (ره) به شدت از رابطه تنگاتنگ دین و سیاست دفاع می‌نمود و عقیده داشت که اسلام و سیاست عین یکدیگر بوده و با هم آمیختگی ناگسستنی دارند. بر همین مبنا است که امام خمینی (ره) در راستای ایجاد و پدید آوردن حکومت اسلامی کوشش بی‌سابقه و تلاش فراوان به خرج داد. بالأخره این تلاش‌های بی‌وقفه به ثمر نشست و جمهوری اسلامی را در سایه سار احکام دینی پدید آورد. به نظر ایشان اسلام تنها دینی است که بیشترین توجه را نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی داشته است.

اسلام امریکایی؛ اسلام سازش و ظلم‌پذیر

طبق آموزه‌های دین اسلام، همان‌گونه که ظلم کردن کار زشت و قبیحی است، پذیرش ظلم و زیر بار ستم رفتن نیز غلط است،^۴ زیرا تسلیم در برابر بیدادگران موجب تشویق ظالم و در نتیجه توسعه و گسترش ظلم و ستم است. از این رو، در خشنده‌ترین

۱. امام خمینی، کتاب‌البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۶۰.

۲. کاظم قاضی‌زاده، همان.

۳. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۳۱.

۴. (لا تظلمون و لا تظلمن)؛ نه ظلم کنید و نه زیر بار ظلم روید. قرآن کریم، بقره/۲۷۹.



عصر اسلام ناب قیام الله و نفی عبودیت غیر خدا است.^۱
 اسلام قرآنی و محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، اسلام عقیده
 و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزنده با فرعون ها
 و قارون ها و خلاصه، اسلام کوبنده جباران و برپاکننده حکومت
 مستضعفان، سر برکشیده است.^۲
 مقام معظم رهبری می فرمایند:

اگر می بینید کسانی با نام اسلام، در مقابل دشمنان اسلام کوتاه
 می آیند، به خاطر این است که آنان اسمشان، اسم اسلام است، ولی
 باطنشان از اسلام خبری ندارد. بعضی از این مرتجعان منطقه این
 مسلمان نام ها، این مدعیان مسلمانی با نیرنگ های گوناگون، برای فریب
 دادن اذهان ملت ها، اسم اسلام و ادعای آن را بر زبان جاری می کنند،
 ولی از اسلام خبری ندارند! معلوم است که این گونه کسان، در مقابل
 قدرت کفر، متزلزل و مرعوب می شوند؛ اما اسلام واقعی و ناب، در مقابل
 هیچ چیزی مرعوب نمی شود و هیچ چیز نمی تواند او را شکست بدهد.^۳
 برخلاف اصل عدم سازش اسلام ناب و اصیل، دومین انحرافی که امام خمینی (ره)
 معتقدند در اسلام امریکایی رواج داده شده، سازشکاری و عدم قیام علیه حکومت جور و
 ظالمین است.^۴ در این راستا مقام معظم رهبری می فرمایند:

اولین و اصلی ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله اسلام
 ناب محمدی است؛ یعنی اسلام ظلم ستیز، اسلام عدالت خواه، اسلام
 مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و
 رنج دیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام
 امریکایی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام امریکایی یعنی...
 اسلام بی تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده خواهی، اسلام بی تفاوت
 در مقابل دست اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان،
 اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه اینها می سازد... این اسلام را امام

۱. سعید اصفهانیان، راه فردا؛ در مقایسه اسلام ناب محمدی (ص) با اسلام امریکایی، تهران، مؤلف، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲.
 ۲. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹/۳/۱۰.
 ۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از آزادگان، ۱۳۶۹/۶/۴.
 ۴. سید محمدصادق حسینی، همان، ص ۱۶۵.

نامگذاری کرد.^۱

در این برداشت از اسلام، مظلوم قادر به گرفتن حق خود نیست، زیرا پیروان اسلام امریکایی به خاطر حفظ منافع شخصی خود، در برابر ظالمان سکوت می‌کنند و به مظلومان یاری نمی‌دهند و از آنان حمایت و پشتیبانی نمی‌کنند:

اسلامی وجود دارد که با اسلام ناب در تعارض است و با توجه به آن که امریکا مهم‌ترین منشأ فساد در عصر حاضر است، چنین اسلامی مخالف با منافع آنها نیست. از این رو، با توسل به چنین اسلامی، نمی‌توان حق مظلومی را از این ظالمان گرفت و از آنجا که کسانی به سراغ چنین اسلامی می‌روند که منفعت شخصی و رفاه فردی را بر مصلحت دین و ملت ترجیح می‌دهند، با وجود این، در صورت نشستن بر سریر حکومت جامعه اسلامی، با احساس کوچک‌ترین خطر، حاصل همه زحمات ملت را یک شبه بر باد می‌دهند؛ چرا که آنها هرگز عمق راه طی شده را ندیده‌اند.^۲

در اندیشه امام خمینی (ره)، سازش و تسلیم در برابر قدرتمندان و ظالمان دلایل و علل مختلف دارد. دو مورد از مهم‌ترین این علل‌ها در اندیشه حضرت امام (ره)، سودجویی و ترس است. در این حالت، افراد یا طمع کار هستند و به خاطر حفظ منافع شخصی خود در مقابل ظلم و ستم سکوت می‌نمایند یا از ظالمان و زورگویان می‌ترسند:

(و إنما عاب الله ذلك عليهم لأنهم كانوا يرون من الظلمه الذين بين أظهرهم المنكر و الفساد فلا ينهاونهم عن ذلك رغبه فيما كانوا ينالون منهم و رهبه مما يحذرون).^۳ اینکه خدا از «ربانیون» استنکار کرده، روی این اصل است که آنان با اینکه می‌دیدند ظلمه چه کارها می‌کنند و چه جنایت‌ها مرتکب می‌گردند، ساکت بودند و آنها را نهی نمی‌کردند. و سکوتشان به حسب این روایت روی دو علت بوده است: ۱. سودجویی و زبونی. یا افراد طمع‌کاری بودند و از ظلمه استفاده مادی می‌کردند و به اصطلاح حق‌السکوت می‌گرفتند؛ و یا بزدل و ترسو بودند و از آنها

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۴/۳/۱۳۸۹.

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۳۴.

۳. و همانا خداوند این را از این جهت بر آنها عیب می‌گیرد که آنها از ستمگران آشکارا زشتی و فساد می‌دیدند و آنها را نهی نمی‌کردند به خاطر علاقه‌ای که به دریافتی‌های خود از آنان داشتند و نیز به خاطر ترسی که از آزار و تعقیب آنان وجود داشت.



می ترسیدند.^۱

حضرت امام (ره) به آنهایی که از روی ترس در مقابل ظلم سکوت می کنند، توصیه می نمایند که در این راه امامان معصوم را الگوی خویش قرار دهند، زیرا این بزرگواران در راه مبارزه با ظلم از جان خویش گذشتند. از این رو، ما نیز نباید از کشته شدن در راه حق ابایی داشته باشیم:

(والله يقول: فلا تخشوا الناس واخشون) و خدا می فرماید که از آنها ترسید. چه ترسی دارید؟ جز این نیست که شما را زندانی می کنند؛ بیرون می کنند؛ می کشند. اولیای ما برای اسلام جان دادند؛ شما هم باید برای این امور آماده باشید.^۲

همچنین ایشان در مورد افرادی که به خاطر مادیات و منافع شخصی در مقابل ظالم سکوت می کنند، توصیه می کنند که زندگی با سختی و مرارت ولی مستقل و حاصل زحمات خود، ارزش بالاتری از زندگی مرفه و راحت ولی وابسته به قدرتمندان دارد: من اعتقاد این است که انسان اگر با هر زحمت و مرارتی زندگی کند و زندگی مال خودش باشد، مستقل باشد خودش در زندگی و نان و جو خودش را بخورد، آن ارزشش صدها مقابل این است که انسان در آپارتمان های عظیم بنشیند و دستش پیش دیگران دراز باشد و برای دیگران سلام بدهد.^۳

از علل دیگر سازش و تسلیم در برابر ظلم در اندیشه حضرت امام (ره)، حب نفس، حب قدرت، حب جاه و مقام است. حب جاه و مقام سبب می شود افراد نسبت به ظلم و جنایت قدرتمندان بی تفاوت باشند. حضرت امام (ره) معتقدند آن چیزی که باعث سکوت سران کشورهای اسلامی در برابر وضعیت اسفبار کشورهای نظیر ایران و لبنان شده است، حب جاه و قدرت است. حاکمان کشورهای اسلامی تنها به خاطر حفظ مقام و قدرت خویش در برابر ظلم امریکا و اسرائیل سر تسلیم فرود آوردند. آنها حتی حاضرند به خاطر اینکه چند روز بیشتر در مقام خود باقی بمانند، با اسرائیل سازش کنند:

حب نفس است که کشورهای اسلامی، سران کشورهای اسلامی در مقابل جنایاتی که از این قدرت ها واقع می شود و از وابستگان آنها واقع می شود، بی تفاوت اند. اگر چنانچه این حب نفس در این سران

۱. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، همان، ص ۱۱۷.

۲. همان.

۳. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۳۷.

امام خمینی (ره): طرح مسئله جدا بودن سیاست از روحانیت، چیز تازه‌ای نیست. این مسئله در زمان بنی امیه طرح شد و در زمان بنی عباس قوت گرفت. در این زمان‌های اخیر هم که دست‌های بیگانه در ممالک باز شد، آنها هم به این مسئله دامن زدند

کشورهای اسلامی نبود و این حب جاه و قدرت نبود، با این فجایع که واقع شده است، با این ظلم‌هایی که واقع شده است بر ایران و بدتر از او بر لبنان، نمی‌نشستند و تماشا کنند. همه ترس از این دارند که این قدرت تخیلی که باید بگویم هیچ ارزش ندارد، از شان گرفته

شود، از این جهت آن طور خاضع شدند در مقابل امریکا و بدتر از او و فجیع‌تر از او در مقابل اسرائیل...^۱

دوری و عدم توجه کشورهای اسلامی به تعالیم و آموزه‌های قرآن کریم از دیگر علل ظلم‌پذیری در اندیشه حضرت امام (ره)، می‌باشد؛ زیرا همان گونه که ذکر گردید، در آموزه‌های اسلامی ظلم کردن و پذیرفتن ظلم هر دو نهی شده است:

دوری دول اسلامی از قرآن کریم، ملت اسلام را به این وضع سیاه نکبت‌بار مواجه ساخته و سرنوشت ملت‌های مسلمان و کشورهای اسلامی را دست‌خوش سیاست سازشکارانه استعمار چپ و راست قرار داده است.^۲

در اندیشه امام (ره)، علت دیگر پذیرش ظلم و وابستگی به کشورهای قدرتمند از سوی کشورهای ضعیف، عدم اعتماد به توانایی‌ها، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خود است. برای بسیاری از افراد این باور و اندیشه که بدون وابستگی به سایر کشورها قادر به ادامه حیات نیستند، از دوران کودکی شکل گرفته است:

هستند اشخاصی که متدین هم هستند، نمازخوان هم هستند، شاید نماز شب هم می‌خوانند، اما افکارشان این طوری پرورش یافته؛ یعنی، از بچگی به گوش اینها خوانده‌اند که این کشورهای ضعیف بدون وابستگی یا به این طرف یا به آن طرف، بدون این، برایشان امکان استمرار حیات نیست! وقتی هم وارد شدند در مدرسه، توی مدرسه این را به گوششان خوانده‌اند. وقتی هم وارد شدند در جامعه، هی این در گوششان خوانده

۱. همان، ج ۱۶، ص ۴۵۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۳۸.



شده است، در روزنامه‌ها تبلیغ شده است، در مجلات تبلیغ شده است، همه جا این مطلب پیش آمده است که شما خودتان نمی‌توانید خودتان را اداره کنید. اگر از دامن شَرَق فرار کنید، به دامن غرب باید پناهنده بشوید! این اشخاص متدینی هم که نماز خوان هم هستند، متدین هم هستند، لکن این معنا در ذهنشان هست که چون شوروی الحاد ذاتی دارد و اصلاً مبدأیی قبول ندارد، ما اگر از او فرار کنیم و ناچاریم [با] یک جایی پیوند حاصل کنیم، باید به طرف غرب برویم، و حالا امریکاست. اینها نه اینکه غرضشان این است که - مثلاً - یک صدمه‌ای به اسلام وارد بشود، نه، اصلاً این طوری پرورش پیدا کرده‌اند؛ فکرشان این طوری است؛ صلاح را این می‌دانند. و لهذا، در خلال این گیر و دارهایی که در این دو سال اخیر بود و من در پاریس بودم، اخیراً این مسائل را پیش می‌آوردند که اول راجع به اینکه شاه حالا باشد و او سلطنت بکند و دیگر حکومتی برای او نباشد؛ مطابق قانون عمل بکند. خوب، من می‌دانستم که اینها اغفال شده‌اند.^۱

حضرت امام (ره)، هیچ یک از علل و دلایل فوق جهت سازش با ظالمان و قدرتمندان را نمی‌پذیرند. از نظر ایشان، جهت انجام امر به معروف و نهی از منکر هیچ عذر و بهانه‌ای قابل قبول نیست:

به روایات امر به معروف و نهی از منکر مراجعه فرمایید؛ در آن روایات عمل بعضی را که برای فرار از امر به معروف و نهی از منکر مرتباً عذر تراشی می‌کنند، تقبیح می‌کند و آن سکوت را عیب می‌شمرد.^۲

حضرت امام (ره)، سکوت و سازش سران کشورهای اسلامی با اسرائیل را محکوم می‌کنند. ایشان معتقدند زمانی که اسرائیل به خاک یک کشور مسلمان عربی تجاوز نموده و مردم را می‌کشد، هیچ عذر و بهانه‌ای برای عدم اعتراض کشورهای اسلامی وجود ندارد:

امروز که اسرائیل به یک کشور مسلمان عربی حمله نموده و مسلمانان را به خاک و خون می‌کشد، چه عذری در خفقان مرگبار خود دارند؟ چه عذری در پیشگاه خدای قهار و ملت‌های اسلامی در کمک به اسرائیل

۱. همان، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

۲. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، همان، ص ۱۱۷.

ارباب جنایتکارش دارند؟^۱

ایشان معتقدند همه مسلمانان جهان باید در مقابل ظلم امریکا، شوروی و اسرائیل ایستادگی کنند، و در مقابل کمک‌های مادی و معنوی برخی کشورهای اسلامی به امریکا و صهیونیسم و به رسمیت شناختن اسرائیل اعتراض نمایند:

من استرجاع برای پشتیبانی بسیاری از حکومت‌ها از اسرائیل و صدام، این دو ولد نامشروع امریکا می‌کنم. من و هر مسلمانی در هر جا هست باید استرجاع کنیم برای کمک‌های مادی و معنوی دولت‌های کشورهای اسلامی به امریکا رأس جنایتکاران و اسرائیل و بعث عقلی عراق، پیاده کننده منویات شوم امریکا و صهیونیسم جهانی. هر مسلمان غیر تمند باید استرجاع کند در راه به رسمیت شناختن اسرائیل متجاوز به کشور اسلامی لبنان و به شهادت رساندن هزاران انسان بی‌گناه جنوب آنجا.^۲

و در نهایت می‌فرمایند:

در مقابل امریکا و در مقابل شوروی و در مقابل صهیونیسم و سایر جنایتکاران با مشته‌های گره کرده بایستید و با آن همه امکاناتی که دارید مقابله کنید.^۳

اسلام امریکایی؛ اسلام تجمل و تشریفات

یکی دیگر از ویژگی‌های اسلام امریکایی در اندیشه حضرت امام (ره)، تجمل‌گرایی و تشریفات است. دنیاگرایی و تجمل‌طلبی از بزرگ‌ترین آفت‌های زندگی انسان است که نقطه مقابل ساده‌زیستی در اسلام ناب و اصیل می‌باشد:

اسلام رفاه و تجمل... اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه «اسلام امریکایی» باشد.^۴

مردم نباید فراموش بکنند که ما هر چه داریم، به برکت اسلام ناب و اسلام انقلابی است؛ اسلامی که به فکر طبقات مستضعف و محروم است، نه اسلامی که در خدمت قدرتمندان و اغنیاست. بله، در دنیا کسان دیگری هستند که ادعای اسلام می‌کنند؛ اما اسلام آنها اسلام محمدی نیست؛ اسلام ابوجهل و ابولهب است؛ اسلام امریکاست.

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۷۹.

۲. همان، ص ۳۰۸.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۱۵۶.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۱۴۵.



کسانی هستند که ادعای اسلام و اسم اسلام را وسیله‌ای برای چاپیدن و سوءاستفاده و تحمیق بیشتر قرار داده‌اند. آن اسلام، اسلامی است که به نفع سرمایه‌داران و زراندوزان و صاحبان میلیاردها دلار در بانک‌های خارجی است. ما آن اسلام را قبول نداریم.^۱

معنای اصطلاحی تجمل‌گرایی رواج زندگی اشراف‌آبانه در میان افراد جامعه و نمایش ثروت بی حد، زندگی مجلل و مرفه و^۲ استفاده از کالاهای لوکس و غیر ضروری است.^۳ تجمل‌گرایی، گویای دگرگونی ارزش مردم است؛ به گونه‌ای که در زندگی، ارزش‌ها جای خود را به ضد ارزش‌ها داده‌اند و مصرف‌زدگی، اسراف و تجمل‌گرایی جانشین قناعت و ساده‌زیستی شده است.

تجمل‌گرایی در مصرف به تمایل مصرف‌کنندگان جهت ابراز توانایی خود در خرید کالاهای لوکس و گران‌قیمت اشاره دارد تا بدین وسیله با توانایشان برای پرداخت قیمت‌های بالا، به خصوص برای محصولات لوکس، دیگران را تحت تأثیر قرار دهند. به عبارت دیگر، برای این گونه افراد، انگیزه‌های اجتماعی، قوی‌تر از مطلوبیت‌های اقتصادی و روان‌شناختی است.^۴ اشخاص برای دستیابی به اهداف رقابتی، رفتاری می‌کنند که خود را در چشم دیگری بزرگ نمایند، خودنمایی کرده، برتری و چیرگی خویش را نشان دهند.^۵ امام خمینی (ره)، معتقدند ارزش انسان‌ها به خرید کالاهای لوکس و تجملات نیست. ایشان بر این باورند که اگر ارزش انسان‌ها را در تجملات بدانیم، غرب در این زمینه ارزش والاتری دارد، در حالی که در دین اسلام ارزش انسان به میزان ایمان و تقوا بستگی دارد:

اگر فرش و قالی و تجملات و بزک کردن و... مد را از اطراف آوردن، این ارزش یک انسان را زیاد می‌کند، آنها ارزششان بیشتر از این است؛ برای اینکه آنها مبدأ ارزش هستند...^۶

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۶۹/۱/۲.

۲. ناهید خوشنویس، «بررسی تأثیر بر نامه‌های تلویزیونی بر سبک زندگی»، *انجمن روابط عمومی ایران*، ش ۶۹، آذر ۱۳۸۸، ص ۱۱.

۳. ریحانه کارپور، «زنان و اصلاح الگوی مصرف»، *طهورا*، ش ۱۱، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱.

۴. زینب آنت و همکاران، «ارتباط ملی‌گرایی مصرفی با تجمل‌گرایی، پذیرش فرهنگی و تهدید ادراک شده اقتصادی در ارزیابی کالاهای ورزشی داخلی و خارجی»، *پژوهش‌های کاربردی در مدیریت ورزشی*، دوره ۲، ش ۲، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۳.

۵. اعظم نوری، «عوامل تضعیف استحکام خانواده»، *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*، س ۳، ش ۶، ص ۱۰۸-۱۰۷.

۶. *صحیفه امام*، ج ۱۷، ص ۱۸۴.

مقام معظم رهبری: از خطرهای جدایی دین از سیاست که عده‌ای آن را همیشه در دنیای اسلام ترویج می‌کردند همین است که وقتی سیاست از دین جدا شد، از اخلاق و معنویت جدا خواهد شد. اگر سیاست از اخلاق و معنویت جدا شد، آن وقت سیاست ورزی می‌شود یک وسیله‌ای برای کسب قدرت، به هر قیمت؛ برای کسب ثروت، برای پیش بردن کار خود در دنیا

اسلام، دین اعتدال است و استفاده از زینت و زیبایی‌های طبیعت و اسباب و لوازم مناسب را، هم اجازه داده و هم به آنان سفارش نموده است. به عنوان نمونه، قرآن می‌فرماید: «و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن.»^۱ همچنین، اسلام، هماهنگ با فطرت و آیین اعتدال است، به نیازهای طبیعی پاسخ مثبت می‌دهد، آنچه را مفید است حلال می‌شمرد و از آنچه ضرر دارد نهی می‌کند.^۲ از این رو، بهره‌برداری مشروع از نعمت‌های الهی و زیبایی‌های زندگی را حلال و اسراف را حرام

می‌داند.^۳ اگر به آیات قرآن و احادیث رسول اکرم (ص) نیز مراجعه کنیم، بیشتر تأکید بر بی‌اعتنایی به دنیا و تمتعات آن دارند. به عنوان نمونه «بگو چه کسی زینت‌های طبیعی را که خداوند برای بندگانش آفریده و روزی‌های پاک و حلال را حرام کرده است.» این یک استفهام انکاری است؛ یعنی کسی حرام نکرده و کسی حق ندارد حرام کند. از این رو، استفاده از نعمت‌های الهی در دنیا حلال است و تحریم آنها جایز نیست ولی آنچه در آیات و روایات شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته دو جهت است: یکی اسراف و افراط در تمتعات و عدم رعایت حال تنگدستان و دیگری حبّ دنیا و مقدم داشتن آن بر شئون معنوی.^۴ بنابراین، راه رسیدن به خدا، ترک امور حلال و طیب نیست، بلکه استفاده بجا و رعایت قسط و عدل است. خداوند متعال که همواره درهای رحمتش بر بندگان گشوده است، خود را «غافر الذنب و قابل التوب»^۵ معرفی کرده است ولی نسبت به اسراف کاران می‌فرماید: «همانا خداوند کسی را که اسراف کار و دروغگوست، هدایت نمی‌کند.»^۶ فرهنگ مصرف در اسلام، بر اصولی همچون قناعت و پرهیز از اسراف و تبذیر بنا شده است. پرهیز از تجمل‌گرایی از ویژگی‌های زندگی معصومان است. شهید مطهری در

۱. قرآن کریم، قصص / ۷۷.

۲. محسن قرآنی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۵۵.

۳. محمدحسین حسینی، «اسراف، عوامل و راه‌کارهای مبارزه با آن»، سفیر، س ۵، ش ۲۰، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۶۰.

۴. «رفاه طلبی و تجمل‌گرایی»، پاسدار/اسلام، س ۸، ش ۹۵، آبان ۱۳۶۸، ص ۲۷.

۵. قرآن کریم، غافر / ۳.

۶. همان، مؤمن / ۲۸.



تبیین سیره عملی پیامبر اکرم (ص) می نویسد: «اولین چیزی که در سیره پیغمبر اکرم (ص) به چشم می خورد این است که مردی سبک خرج بود، لباس و خوراکش و همچنین در نشست و برخاست و مسافرت بسیار ساده بود.»^۱ از جمله علل تجمل گرایی می توان به فراموشی مرگ و قیامت اشاره نمود. یاد مرگ و اعتقاد به این که روزی انسان باید تمام وابستگی های خود را در این جهان باقی بگذارد و جسم خاکی و ضعیفش را به دل خاک بسپارد، عامل مهمی در چگونگی نگرش و رفتار انسان در قبال زندگی در دنیاست، در مکتب انسان ساز اسلام به این عامل مهم بسیار توجه شده و این دین انسان ها را به یادآوری مرگ سفارش کرده است.^۲ در قرآن کریم آمده است:

اگر انسان مرگ و قیامت را فراموش کند، چیزی جز حسرت و اندوه جان کاه نصیب او نخواهد بود، زیرا با فراموشی، مرگ و معاد سرگرم لذات دنیوی می شود و به امور دنیایی و زرق و برق دنیا خواهد پرداخت.^۳ از دیگر علل تجمل گرایی می توان به روی آوردن حاکمان و مسئولین کشور به تجملات اشاره نمود. از آنجا که روش های رفتاری و گفتاری مسئولان جامعه، به ویژه رهبران فکری و معنوی در شکل گیری ارزش ها و ضد ارزش های اجتماعی تأثیر مستقیم دارد، روی آوردن آنها به تشریفات و تجمل و بهره وری بیش از حد از زیبایی های دنیوی، در این موضع موجب بروز روحیه تجمل گرایی در بین توده مردم می شود.^۴ اشرافی گری حاکمان، می تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد.^۵ از این رو، امام خمینی (ره)، به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران در نهایت سادگی زندگی می کردند و دیگران را نیز به سادگی یستی تشویق می نمودند. ایشان نه تنها خود، الگوی ساده یستی بودند بلکه از تمام مسئولین کشور خواستند که از اسراف و تجمل گرایی دوری کنند:

اسراف و کاغذبازی بپرهیزند.^۶
در اندیشه حضرت امام (ره)، بر ساده یستی روحانیت به عنوان نماینده دین اسلام

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۵، ج ۲۵، ص ۴۸۰.
۲. مریم محمدی، «تجمل گرایی زنان از دیدگاه اسلام (بررسی عوامل، آثار، راهکارها)»، در کتاب اندیشه های راهبردی، زن و خانواده، ۱۳۹۱، ص ۲۹۰.
۳. قرآن کریم، زمرا، ۸.
۴. مریم محمدی، همان، ص ۲۹۵.
۵. محسن قرائتی، همان، ج ۹، ص ۹۶.
۶. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۶۶.

تأکید ویژه‌ای شده است:

... از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند.^۱
ایشان همچنین از جوانان ایران می‌خواهند که در راه حفظ استقلال و آزادی کشور کوشا باشند و این امور را فدای تجملات نکنند، حتی اگر در این راه سختی و رنج بسیاری را متحمل شوند:

و از جوانان، دختران و پسران، می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرت‌ها و بی‌بند و باری‌ها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود نکنند.^۲

هدف حضرت امام(ره) از تأکید بر ساده‌زیستی مسئولین و مقامات و جوانان جمهوری اسلامی ایران، به نمایش گذاشتن اخلاق کریمه اسلامی در سراسر جهان است:

... با مراعات اخلاق کریمه اسلامی و اجتناب از مجادلات و تجملات، صفای اخوت اسلامی و دورنمای تشکل امت محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - را در سراسر جهان به نمایش می‌گذارند.^۳

هر پدیده اجتماعی، آثار و پیامدهایی دارد و بالطبع تجمل‌گرایی هم از این قاعده مستثنی نیست و آثار منفی آن، در خانواده و اجتماع بر جای می‌ماند. از جمله مهم‌ترین پیامد منفی تجمل‌گرایی و اسراف محرومیت از هدایت الهی است.^۴ پشت کردن به ارزش‌ها و امور معنوی و اخلاقی نیز از دیگر آثار شوم تجمل‌گرایی است؛ افراد و اشخاصی که شیفته ثروت و سرمایه می‌شوند، تمام توان و همت خود را صرف جمع‌آوری زرق و برق دنیا می‌کنند. در قاموس آنها، مفاهیم ارزشی همچون زهد، تقوا، ساده‌زیستی، انفاق و... هیچ جایگاهی نخواهد داشت.^۵ همچنین، این روحیه، گاه باعث ایجاد اختلاف و شکاف در خانواده‌های ضعیف یا متوسط می‌شود و جامعه را به رقابت و مسابقه در مصرف و تجمل‌گرایی می‌کشاند. از دیگر آثار منفی تجمل‌گرایی وابستگی اقتصاد کشور به سایر کشورها است؛ به همین خاطر حضرت امام(ره)، از تمام مسئولین می‌خواهند

۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۴۲.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۱۷.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۳۴۴.

۴. مریم محمدی، همان، ص ۲۹۷.

۵. اعظم نوری، همان، ص ۱۰۹-۱۰۸.



که برای کمک به اقتصاد کشور از اسراف و تبذیر دوری نمایند:

... و به توده‌های متعهد میلیونی اسلامی لزوم تشریک مساعی در تمام امور کشوری و لشگری و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را گوشزد نمایند و به آنان توصیه کنند که برای کمک به اقتصاد کشور - که امروز از اهم مسائل است - از اسراف، تبذیر^۱ و استعمال امور تشریفاتی و تجملی اجتناب نمایند...^۲

۴،۲. اسلام امریکایی؛ دین آزادی بی قید و بند

در اسلام، اساس و ریشه آزادی در جهان بینی توحیدی است. در مفهوم آزادی اسلامی، توحید و عبودیت انحصاری خداوند، نهفته است. اسلام برای انسان‌ها شخصیت و ارزش ذاتی قائل است و او را بنده هیچ کس غیر خدا نمی‌داند. هر کسی اسلام و مبانی آن را پذیرفت، انسان را آزاد می‌داند؛ آزادی که هم در بعد اخلاقی و هم در بعد حقوقی خود، ظهور پیدا می‌کند. آزادی دینی تکلیف‌مدار است؛ انسان باید تنها از خداوند اطاعت نموده، به احکام و دستورهای او عمل نماید و حکومت و نظامی را بپذیرد که قانون و حاکمان آن از سوی خداوند تعیین شده باشند. آزادی اجتماعی و سیاسی مطلق، به این معنی که انسان‌ها هر چه خواستند انجام دهند و هر قانونی را به دلخواه وضع کنند، وجود ندارد. تکلیف‌گریزی، مسئولیت‌ناپذیری و عدم قانونمندی، نشانه وحشی‌گری و جاهلیت است؛ در اسلام، تمدن و مدنیت به معنای پذیرفتن تکلیف و مسئولیت و قانون‌مداری است و آزادی دینی یعنی رهایی انسان‌ها از قید بندگی و حاکمیت غیر خدا.^۳ به عبارت دیگر، از دیدگاه اسلام، آزادی، یعنی رها شدن از بردگی و اطاعت غیر خدا که برای رسیدن به این خواسته، نقش و آثار ارزنده پیامبر (ص) و ائمه معصومین بر هیچ کس پوشیده نیست.

آزادی در غرب برخاسته از خواسته‌ها و تمایلات نفسانی انسان‌هاست. فلسفه آزادی آنها اصالت انسان و خواسته‌های اوست و در این دیدگاه الحادی، انسان باید آزاد باشد و هر چه خواست انجام دهد. در این نگرش، آزادی منهای خدا و دین، بُتی است مبتنی بر انسان‌پرستی و طلبکار بودن انسان از خدا، و لذا آزادی و خواست انسان، مقدم بر دین، و ارزش آن فوق دین است؛ دین به عنوان یک امر سلیقه‌ای وقتی ارزش دارد که مزاحمتی با خواسته‌های فردی نداشته باشد. در این تلقی، حکومت و قانون بر خواست

۱. زیاد خرج کردن، بیهوده خرج کردن.

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۸۸.

۳. زهر انصاری نسب، «تفاوت آزادی اسلامی و آزادی غربی»، بخش اعتقادات شیعه تبیان، ۱۳۹۱.

مقام معظم رهبری: اسلام امریکایی
یعنی... اسلام بی تفاوت در مقابل
ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام
بی تفاوت در مقابل دست‌اندازی به
حقوق مظلومان، اسلام کمک به
زورگویان، اسلام کمک به اقویا،
اسلامی که با همه اینها می‌سازد...

مردم استوار است، مردم هر قانون و حکومتی را
خواستند انتخاب می‌کنند و وظیفه حکومت و
قانون‌گذار تأمین و حفظ هر چه بیشتر این نوع
آزادی است.^۱ به عبارت دیگر، در غرب اساس
زندگی بر حداکثر بهره‌برداری از منافع مادی و
ارضای حداکثر خواست فردی استوار است. تمام
افراد از قید معارف و عقاید دینی و اصول اخلاقی

آزادند و هر عملی که مایل باشند مجازند انجام دهند؛ به شرط اینکه با قوانین موضوعه
مخالفت نداشته باشد. این نوع آزادی، روح انسانیت و ملکات فاضله را در انسان نابود
کرده، نهایتاً او را تا سرحد حیوانات تنزل می‌دهد و از تکامل بازمی‌دارد. در غرب حدود
آزادی افراد، آزادی دیگران است. اما اسلام بعد از آن که آزادی انسان از قید شهوات،
اصنام و طاغوت‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد، او را آزاد می‌گذارد که هر چه می‌خواهد
انجام دهد، فقط از حدود الهی خارج نشود و اوامر و نواهی او را در نظر بگیرد. بنابراین
آزادی که در غرب و تمدن جدید مطرح شده است در اسلام پذیرفته نیست، بلکه حدود
دیگری برای آن در نظر گرفته شده است. ولی در مقابل یک نوع آزادی برای انسان
قائل شده است که دنیای وسیعی را در برابر او می‌گشاید و آن آزادی از قید بندگی غیر
خداست.^۲ در اندیشه حضرت امام (ره)، آزادی که در دوره پهلوی در ایران حاکم بود، از
نوع آزادی غربی بود:

ویژگی بارز آزادی در ایران عصر پهلوی (وارداتی) یا (استعماری) بودن
آن است. این نوع از آزادی که رسماً از دوره رضاشاه وارد ایران شد، در
واقع تجزیه آن کلیتی از آزادی بود که در مغرب زمین جریان داشت.^۳
ایشان از آزادی دوران پهلوی که از نوع آزادی غربی بود، با عناوین آزادی وارداتی و
آزادی استعماری یاد می‌کنند. در این دوران، آزادی قلم، آزادی بیان، آزادی مطبوعات
و... وجود نداشت، تنها آزادی موجود، آزادی در فساد و فحشا بود:
نه مردها آزاد بودند در زمان ایشان، نه زن‌ها و نه مطبوعات و نه رادیو
و نه هیچی، آزادی در کار نبود، اسم، صحبتش و تبلیغاتش زیاد بود. آن

۱. زهر انصاری نسب، همان.

۲. رمضان اکبری مالستانی، «حدود آزادی در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، حضور، ش ۷۳، تابستان
۱۳۸۹، ص ۱۲.

۳. عبدالوهاب فراتی، «آزادی در اندیشه امام خمینی (ره)»، حکومت اسلامی، ش ۱۲، ۱۳۸۶.





آزادی هم که آنها می‌خواستند برای مملکت ما آن آزادی است که هم جوان‌های پسر ما را و هم جوان‌های دختر ما را به تباهی می‌کشد. آن آزادی را آنها می‌خواهند که من از این تعبیر می‌کنم به آزادی وارداتی، آزادی استعماری یعنی یک آزادی که در ممالکی که می‌خواهند وابسته به غیر باشد، این آزادی‌ها را سوغات می‌آوردند... آن طوری که می‌گفتند از تهران تا آخر شمیران صدها محل فساد به بدترین فسادها [بود] اینها آزاد اما قلم نه، بیان هم نه، آن آزادی که آنها می‌گفتند. این معنا بود که مشروب‌فروشی بیشتر از کتاب‌فروشی باشد و مراکز فحشا بیشتر از مراکز علم باشد.^۱

ریشه و مبنای آزادی در غرب تمایلات و خواهش‌های نفسانی انسان است و فلسفه آزادی، خواستن است و همه چیز در راستای آرزوها و تمایلات مادی معنی پیدا می‌کند و از نظر بسیاری از دانشمندان و فلاسفه غرب، کشوری آزادتر است که انسان‌ها در آن برای ارضای شهوات نفسانی آزادتر باشند و در آنجا بیشترین آزادی‌های جنسی به صورت بی‌بند و باری رواج دارد.^۲ بر همین مبنا است که در برخی از کشورهای غربی همجنس‌بازی، به حکم احترام به نظر اکثریت قانونی می‌شود. استدلال تصمیم‌گیرندگان و تصویب‌کنندگان قانون این است که چون اکثریت با همجنس‌بازی موافق‌اند، دموکراسی ایجاب می‌کند که این امر به یک قانون لازم‌الاجرا تبدیل گردد. از این رو، در قاموس اندیشه حضرت امام (ره)، آزادی در غرب مساوی با بی‌بند و باری است:

آزادی غربی... یعنی بی‌بند و باری.^۳

خوب، بسیاری هستند که مهار ندارند، رها هستند؛ آزادند! این آزادی‌ای که غربی‌ها می‌خواهند همین است. آزادند، هر چه می‌خواهند و هر کاری می‌خواهند بکنند. ظلم بکند آزاد است، شهوات غیر مشروع، آزاد است، بدگویی به هر کس، آزاد است، قلم‌فروشی به ضد هر کس، آزاد است. اگر این آزادی‌ای که همین غیر محدود بودن این قسم حیوان است، این حدی ندارد برای خودش، آزدایش را حدی قائل نیست، هر جا جلو برود باز در این آزادی می‌خواهد جلوتر برود.^۴

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵.

۲. علی محبی، «آزادی از نظر اسلام و غرب»، الهیات، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ش ۳، ص ۱۸۴.

۳. صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۳۶.

۴. همان، ج ۸، ص ۵۱۶.

اما ریشه آزادی در اسلام، جهان‌بینی توحیدی است و روح توحید یعنی نفی عبودیت غیر خدا و در این راستا کمال‌طلبی، حقیقت‌جویی و عدالت‌خواهی انسان از مبانی اصلی آزادی به شمار می‌آیند و تقوای الهی مهم‌ترین عامل آزادی است. کما این که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «همانا تقوای الهی کلید هر در بسته و ذخیره رستاخیز و عامل آزادی از هر گونه بردگی است.» و شهید مطهری می‌نویسد:

بر خلاف تصور بسیاری از فلاسفه غرب، آن چیزی که مبنا و اساس حق آزادی و لزوم رعایت به آن می‌شود، میل، هوا و اراده فرد نیست، بلکه استعدادی است که آفرینش برای سیر مدارج ترقی و تکامل، به وی داده است.^۱

در جایی دیگر می‌فرمایند:

ما اسلام می‌خواستیم، اسلام هم آزادی دارد اما آزادی بی‌بند و باری نه، آزادی غربی نمی‌خواهیم، بی‌بند و باری است او...^۲
حضرت امام (ره)، خطاب به کسانی که بی‌بند و باری را آزادی می‌پنداشتند، گوشزد می‌کنند که هیچ‌گاه اجازه ترویج چنین آزادی را نمی‌دهند:

شما بی‌بند و باری را آزادی می‌دانید، شما فساد اخلاق را آزادی می‌دانید، شما فحشا را آزادی می‌دانید... البته آزادی که منتهی می‌شود به فساد، آزادی که منتهی می‌شود به تباهی ملت، به تباهی کشور، آن را نمی‌توانیم بدهیم.^۳

در غرب حد آزادی فقط منافع مادی است، لذا محدودکننده آزادی را قانون می‌دانند و آن هم قانونی که مبنای تدوین آن، نظر عده‌ای از انسان‌هاست که برای تأمین منافع مادی خود به آن اقدام نموده‌اند یا محدودکننده آزادی را، آزادی دیگران می‌دانند که این مانع و محدودکننده نیز صرفاً جنبه مادی دارد، یعنی چون می‌دانند با آزادی مطلق و بدون قید و شرط نمی‌شود زندگی کرد، لذا گفته‌اند حد آزادی را آزادی دیگران تشکیل می‌دهد. اما در اسلام حد آزادی را در درجه اول منافع معنوی و شرع مقدس تعیین می‌کند و برای تمام اعمال و رفتار انسان دستورالعمل سازنده دارد و منافع مادی نیز در حدی که با تکامل انسان سازگار باشد، دخالت دارد. یعنی حد آزادی، بر عکس غرب، در اسلام، خدا و دین است و قانون و آزادی دیگران که در غرب به عنوان حد آزادی مطرح

۱. علی‌محبی، همان، ص ۱۸۵.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۶۵.

۳. همان، ج ۹، ص ۳۴۴.



است، در اسلام در چهار چوب دین معنی پیدا می‌کند و نه بیشتر از آن.^۱ در بیانات امام خمینی (ره) آمده است:

آقایانی که اسم از «آزادی» می‌آورند، چه آقایانی که داخل در مطبوعات هستند و چه قشرهای دیگری که فریاد از آزادی می‌زنند، اینها آزادی را درست بیان نمی‌کنند، یا نمی‌دانند. در هر مملکتی آزادی در حدود قانون است، در حدود قوانین آن مملکت است. مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند. معنی آزادی این نیست که هر کس بر خلاف قوانین بر خلاف قانون اساسی یک ملت، بر خلاف قوانین ملت هم هر چه دلش می‌خواهد بگوید. آزادی در حدود قوانین یک مملکت است. مملکت ایران مملکت اسلامی است و قوانین ایران قوانین اسلام است. در قانون اساسی زمان سابق هم این معنا که هر چه بر خلاف قانون اسلام باشد قانون نیست و قانون باید موافق با قوانین اسلام باشد، هست. و هر قانونی که در ایران قانون اساسی که در ایران بخواهد قانونیت داشته باشد، نمی‌تواند قانونی باشد که بر خلاف گفته پیغمبر اسلام، بر خلاف گفته قرآن باشد. پس آزادی - که گفته می‌شود که مطبوعات آزادند، بیان آزاد است - معنایش این نیست که مردم آزادند که هر کاری می‌خواهند بکنند؛ مثلاً آزادند دزدی بکنند، آزادند به فحشا بروند، آزادند مراکز فحشا درست کنند. این آزادی، آزادی غربی است - البته به استثنای دزدی‌اش - این آزادی غربی [است] که هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند ولو اینکه فحشا باشد، ولو اینکه کارهایی باشد ناشایسته. اینطور آزادی در ایران نمی‌تواند باشد. آزادی در حدود قانون باید باشد. قوانین اسلام را باید ملاحظه کرد؛ در چهار چوب قوانین اسلام، در چهار چوب قانون اساسی، بیان آزاد و بحث آزاد. این اشتباهی است که می‌کنند.^۲

از آنجا که مهم‌ترین هدف آزادی از منظر اسلام رشد و تعالی انسان و نیل او به کمال می‌باشد، این امر مسلماً با ترویج فساد در جامعه در تضاد است، زیرا اساساً فساد باعث رشد و تعالی بعد حیوانی انسان می‌گردد و نه بعد انسانی و الهی او، و لذا بر همین اساس

۱. علی محبی، همان، ص ۱۸۵.
 ۲. صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۳۶-۵۳۵.

بود که امام (ره) فرمودند: «اسلام است که برای ما آزادی، یک آزادی سالم، آزادی صحیح تأمین می‌کند»^۱

در اندیشه حضرت امام (ره)، ثمره آزادی غربی فساد، فحشا و تباهی جوانان است. زمانی هم که جوانان یک کشور به فساد کشیده شوند، جامعه از پیشرفت عقب می‌ماند، زیرا جوانان نیروی انسانی جهت پیشرفت می‌باشند:

امام خمینی (ره): ... کسانی هستند که ادعای اسلام و اسم اسلام را وسیله‌ای برای چاپیدن و سوءاستفاده و تحمیق بیشتر قرار داده‌اند. آن اسلام، اسلامی است که به نفع سرمایه‌داران و زراندوزان و صاحبان میلیاردها دلار در بانک‌های خارجی است. ما آن اسلام را قبول نداریم

مع‌الأسف در مراکز هم یک آراء فاسد هست. اینها که آزادی می‌خواهند، اینها که می‌خواهند جوان‌های ما آزاد باشند، قلم‌فرسایی می‌کنند برای آزادی جوان‌های ما، چه آزادی را می‌خواهند؟ می‌خواهند جوانان ما آزاد بشوند؛ قمارخانه‌ها باز باشد به طور آزاد، مشربخانه‌ها باز باشد به طور آزاد، عشرتخانه‌ها باز باشد به طور آزاد، هروئین‌کش‌ها آزاد باشند، تریاک‌کش‌ها آزاد باشند؛ دریاها آزاد باشند. و درها باز برای جوان‌ها. جوان‌های ما آزاد باشند و هر مفسده‌ای را بخواهند عمل کنند؛ به هر فحشا که می‌خواهند کشیده شوند. این چیزی است که از غرب دیکته شده است. این چیزی است که می‌خواهند جوانان ما - که می‌شود در مقابل آنها بایستند - را بی‌خاصیت کنند. ما می‌خواهیم جوانانمان را از میکده‌ها به میدان جنگ ببریم، ما می‌خواهیم جوانانمان را از عشرتکده‌ها به میدان جنگ ببریم، ما می‌خواهیم جوانانمان را از این سینماهایی که بود و جوان‌های ما را به فساد می‌کشید دستشان را بگیریم و به جاهایی ببریم که برای ملت فایده داشته باشد. این آزادی که آقایان می‌خواهند آزادی‌ای است که قدرتمندها دیکته کرده‌اند؛ و نویسندگان ما یا غافل‌اند و یا خائن. این دمکرات‌ها که می‌گویند باید آزاد باشد، به هیچ وجه نباید جلوی هیچ چیز را گرفت، اینها الهام می‌گیرند از ابرقدرت‌ها، و آنها می‌خواهند ما را غارت کنند، و جوان‌های ما بی‌تفاوت باشند. جوان‌هایی که در عشرتگاه‌ها هستند بی‌تفاوت‌اند.

۱. همان، ج ۷، ص ۵۴۲.



جوان‌هایی که مبتلا به مخدرات هستند در امور کشوری بی تفاوت‌اند. جوان‌هایی که در مراکز فحشا بزرگ می‌شوند نسبت به مصالح مملکت کار ندارند. این جوان‌ها به مصالح مملکت کار دارند که از این مسائل دورند؛ در تحت تربیت اسلامی هستند. رئیس پاسدارها به من گفت جوان‌های ما شب، نماز شب می‌خوانند و در قنوت فلان دعا، دعای مفصل را می‌خوانند. اینها می‌توانند مملکت نگه دارند. ما می‌خواهیم مملکت حفظ کنیم. حفظ مملکت به آزادی که شما می‌گویید نیست. این آزادی مملکت را، بر باد می‌دهد.^۱



۱. همان، ج ۹، ص ۳۴۳-۳۴۲.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مباحث فوق‌الذکر باید اذعان داشت که امام خمینی (ره) با هوشیاری و بصیرت خویش از نقشه دشمنان اسلام آگاه بودند و تلاش معاندان در راستای انحراف در دین مبین اسلام و ایجاد دینی جعلی را به دولت‌ها و امت اسلامی هشدار دادند و اعتقاد داشتند کشورهای استکباری برای دست‌یابی به اهداف و مقاصد شوم خود، سعی در تضعیف عامل مقاومت کشورهای اسلامی یعنی دین اسلام دارند و به همین دلیل، از هر گونه تلاش برای انحراف، تضعیف دگرگونی و ایجاد آلترناتیو اسلام راستین حمایت می‌کنند. قدرت‌هایی نظیر آمریکا، انگلیس و... با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و سیاسی، سعی کردند گفتمان اسلام جعلی امریکایی را در کشورهای اسلامی رواج دهند و برای خود، طرفدارانی را به دست آورند تا از این طریق بتوانند قدرت اسلام را مهار نمایند و به راحتی بتوانند به چپاول ملت‌های اسلامی بپردازند. اسلامی که مورد توجه قدرت‌های جهانی بود و سعی در رواج آن داشتند با مبانی و اهداف آنها هماهنگی داشت و می‌توانست قدرت استقامت و مقاومت ملت‌های اسلامی در برابر زیاده‌خواهی آنان را بشکند و کشورهای وابسته را به وجود بیاورد. امام خمینی (ره) اعتقاد دارند که این دین امریکایی دارای برخی از ویژگی‌های متضاد با اسلام راستین است که برخی از آن ویژگی‌ها به قرار زیر می‌باشد: سازش با قدرت‌های استکباری، جدایی دین از سیاست، ظلم‌پذیری، گام نهادن در مسیر اهداف و مقاصد قدرت‌های غربی نظیر آمریکا و انگلیس، منطبق بودن با سیاست‌های نظام سرمایه‌داری، اعتقاد به آزادی‌های بی‌قید و بند، تشریفاتی بودن دین، کینه‌توزی نسبت به معارف حقیقی اسلام و معتقدین به آن در جوامع اسلامی، تجمل‌گرایی و زندگی پر زرق و برق، گمراهی انسان و راهبری به سوی پلیدی‌ها و انحراف از مسیر حقیقی بشر، حامی قشرهای مرفه و متمول جامعه، حامی مستکبران، بی‌توجهی به قسط و عدل و غیره. این مؤلفه‌ها به خوبی نشان می‌دهند که به لحاظ گفتمانی، اسلام امریکایی کاملاً در مقابل گفتمان اسلام ناب محمدی قرار دارد و ویژگی‌های این گفتمان، هم‌سو با سیاست‌های نظام سرمایه‌داری و قدرت‌های جهانی است.





راهبردهای منابیی و ماندگاری انقلاب اسلامی

سیروس حاجی زاده^۱

مقدمه

هر نظام سیاسی در گستره و پهنه جهانی دارای ساخت‌های متفاوتی است. از جمله ساخت حقیقی و حقوقی، که در تمامی نظام‌های سیاسی دنیا، موضوعیت و معنا دارند. نکته حائز توجه این که ساخت حقیقی یک نظام، به عنوان تولیدکننده رهیافت‌ها و مفاهیم، رویکردها، ارزش‌ها، هنجارها و جهت‌گیری‌های آن نظام، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد ساخت حقوقی دارد. از این جهت است که تفاوت ساخت‌های حقوقی کشورها ناشی از تفاوت در ساخت حقیقی آنهاست و از این منظر، می‌توان گفت ساخت حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر ولایت فقیه است، قابلیت شبیه‌سازی و تطابق با ساخت حقوقی دولت‌های لیبرال دموکرات و توتالیتر را ندارد.

عملکرد نظام‌های سیاسی در حراست از این ساخت‌ها یکسان نیست. از آنجا که بقای یک نظام سیاسی به ساخت هویتی و حقیقی آن بستگی دارد، به همین علت نسبت به تغییر آن ساخت، تعصب خاصی نشان داده می‌شود؛ در حالی که پذیرش تغییرات در

۱. کاندیدای دکتری مطالعات بین‌الملل (مطالعات منطقه‌ای) دانشگاه جامع امام حسین (ع)



ساخت حقوقی، در عین اهمیت آن، از انعطاف برخوردار است. در تمام کشورها به قوانین مرتبط با ساخت حقیقی، اجازه تغییر به صورت مطلق داده نشده است، به طوری که تنها وقوع انقلاب می‌تواند آن را تغییر دهد؛ چراکه آن ساخت، هویت و ماهیت نظام سیاسی را نشان می‌دهد و تغییر آن، به معنای تغییر نظام سیاسی و انقلاب است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز جمهوریت و اسلامیت، جزء اصول و هویت نظام سیاسی است که قانون‌گذار اجازه تغییر و اصلاح آن را به کارگزاران نظام سیاسی نداده است. در جهان امروز، تأکید و تکیه صرف بر قدرت سخت، پایداری را در پی نخواهد داشت. بر این اساس، قوی‌ترین کشورها همواره قوی‌ترین باقی نخواهند ماند، مگر اینکه به ساخت حقیقی قدرت، که همان جنبه نرم‌افزاری قدرت است، اهمیت دهند. از این رو، امروزه تهدیدات از جنبه نظامی‌گری به سمت تهدیدات نرم چرخش کرده است که هدف آن سازه‌ها و کارگزاران نظام نیست، بلکه عناصر غیر مادی قدرت همچون هنجارها، ارزش‌ها، انگاره‌ها و ایدئولوژی‌ها می‌باشد، به همین خاطر، مهم‌ترین عناصر در کالبدشکافی تهدید، «تهدیدشونده‌ها» هستند.

از منظر نرم‌افزاری، مهم‌ترین شاخص برای تحلیل تهدید در این سطح، «موضوع تهدید» است. موضوع تهدید از حیث ماهیت شامل موضوعات هنجاری (هویت و ساخت حقیقی) و موضوعات کاربردی (جنبه‌ای عینی که ناظر بر کارآمدی نظام سیاسی و ساخت حقوقی) است. در شرایط فعلی موضوعات هنجاری و هویتی محور اصلی تهدیدات نرم به شمار می‌روند^۱ که در پایداری و زوال نظام‌های هنجارمحور نقش بنیادین دارند. انقلاب اسلامی بر خلاف تمامی انقلاب‌های بزرگ دنیا یک انقلاب «فرهنگ پایه» و «هنجار بنیاد» است که بر اصول اخلاقی و دین مبتنی است. در نظام‌های برآمده از انقلاب‌های روسیه، فرانسه و چین که در شرایط فشار و بحران حوزه اجتماعی برای تسکین محنت‌های سیاسی و اقتصادی، به وجود آمده‌اند، آزادی تام در حوزه اجتماعی را نهادینه کرده‌اند، اگر در یک انقلاب هویت پایه مانند انقلاب اسلامی نیز بینش‌های معرفتی و عملکردی سایر نظام‌های سیاسی با مختصات و ویژگی‌های آنان اعمال شود مفهومی جزء فروپاشی نخواهد داشت. چون دوام و قوام انقلاب هنجاربنیاد ایران بر هویت ارزشی و اجتماعی رقم می‌خورد که در این نوشته از آن به عنوان ساخت حقیقی یا شاخص‌های هویتی یاد شده است.

۱. اصغر افتخاری، تهدید نرم؛ رویکردی/اسلامی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۱، ص ۴۱-۴۰.

عوامل مانایی و پویایی انقلاب اسلامی

۱. مردم‌سالاری دینی

واژه «مردم‌سالاری دینی» اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی دنیاست که - بر خلاف واژه‌هایی چون جمهوری اسلامی، پارلمان اسلامی و... که همگی ترکیب‌هایی هستند از یک مفهوم غربی به علاوه یک قید اسلامی - در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی روئیده و بر

استکبارستیزی یک قاعده مشترک و بنیادین میان هویت دینی و ملی ایرانیان است و منابع چهارگانه قرآن، سنت، عقل و عرف نسبت به مقاومت در مقابل استکبار و نفی آن اجماع دارند و بر آثار تهدیدی آن برای مصالح دین و بلاد و ملل اسلامی حساس هستند

آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمییز دهد. برای این منظور در حکومت اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی و نه لیبرالی است.

امام خمینی (ره) در این الگوی مردم‌سالاری، از یک سو با تکیه بر فقه سنتی که میراث گرانبهای شیعه است و از سوی دیگر با الگوگیری از حاکمیت نبوی و علوی تجربه‌ای جدید فراروی جهانیان قرار داد. در همین امتداد، امام حکومت‌های مدعی مردم‌سالاری که تحت عنوان فریبنده دموکراسی ظهور پیدا کرده‌اند را شبیه حکومت‌های دیکتاتوری می‌دانند و معتقدند اکثر آنها دست به فریب دادن مردم زده‌اند. ایشان در کشف/سرار می‌فرماید:

هیچ فرق اساسی میان مشروطه، استبداد و دیکتاتوری و دموکراسی نیست مگر در فریبندگی الفاظ و حيله‌گری قانون‌گذاری‌ها، آرای شهوت‌ران‌ها و استفاده‌چی‌ها فرق می‌کند.^۱
مقام معظم رهبری نیز بارها در دیدار با مسئولان کشور تأکید کرده‌اند:

بهترین چیزی که ممکن است امروز ما بتوانیم برای تصحیح اخلاق و رفتار و منش خودمان (یعنی مسئولان کشور) ملاک قرار دهیم مردم‌سالاری دینی به عنوان یک روش حکومتی است.^۲
ایشان از این روش حکومتی به «مردم‌سالاری دینی» تعبیر نموده‌اند و در توضیح آن می‌فرمایند:

۱. امام خمینی، کشف/سرار، ص ۲۳۱-۲۳۰ و ۳۶۹-۳۶۵.

۲. سید علی فیاضی، «مردم‌سالاری دینی»، کتاب نقد، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۴۳. و بیانات مقام معظم رهبری، کیهان، ۱۳۷۹/۸/۲۹.



این مردم‌سالاری [دینی] به ریشه‌های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد؛ این یک چیز دیگر است. اولاً مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست؛ این طور نیست که مادموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کاملی داشته باشیم؛ نه، خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است. مردم‌سالاری هم دو جنبه دارد، یک جنبه آن عبارت است از تشکیل نظام به وسیله اراده و رأی مردم؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می‌کنند؛ دولت را انتخاب می‌کنند و... این همان چیزی است که غرب ادعای آن را می‌کند و البته این ادعا واقعیت ندارد، این حرف متکی به نظرات و حرف‌ها و دقت‌ها و مثال آوردن‌های خود برجستگان ادبیات غربی است.

جنبه دیگر مردم‌سالاری [دینی] این است که «حالا بعد از آن که من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدی و حقیقی داریم...»^۱ در جای دیگر می‌فرمایند:

مردم‌سالاری دینی... یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی‌شود، ضمن آنکه تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی هم بدون دین امکان‌پذیر نیست...^۲

به طور خلاصه در تبیین مفهوم مردم‌سالاری دینی می‌توان چنین بیان نمود: مردم‌سالاری دینی ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم استوار بوده و حاکم در چهار چوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند،^۳ این مدل بر دو پایه استوار است: ۱. از سویی ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد ۲. این آموزه‌ها را از رهگذر خواست و اراده مردم دنبال می‌کند. لذا در نظام مردم‌سالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه مردم و حکومت را تبیین می‌کند.

۱. دیدار مقام معظم رهبری با مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲.

۲. دیدار مقام معظم رهبری با اعضای شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت، ۱۳۷۹/۱۰/۱۳.

۳. «تبیین نظریه مردم‌سالاری دینی در قیاس با دموکراسی غربی»، محمدجواد نوروزی، چکیده مقالات همایش مردم‌سالاری دینی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲، ص ۶۹.

اصول مردم‌سالاری دینی

۱	فضیلت محوری	۶	آرمان‌گرایی ^۱
۲	هدایت محوری	۷	تکلیف محوری
۳	حاکمیت الهی	۸	شایسته‌سالاری
۴	ایمان دینی	۹	قانون محوری
۵	انتخاب مردمی	۱۰	رضایت‌مندی

بدون تردید مهم‌ترین عاملی که پیروزی انقلاب اسلامی را رقم زد، حضور فراگیر و گسترده مردمی بود که با آگاهی و هوشیاری مبارزاتی و مکتبی، حیاتی گرم و تحرک به این نهضت در سراسر کشور بخشید.^۲ در واقع روح نظام اسلامی مترادف با حضور مردم در همه امور است؛ در این صورت استقلال، عزت و ماندگاری نظام تأمین خواهد شد و با حضور واقعی مردم دفاع از نظام و مرزهای کشور در مقابل دشمنان نیز امکان‌پذیر خواهد بود.^۳ مهم‌ترین آثار استنباطی از اندیشه‌های رهبری و امام در خصوص حضور حداکثری مردم در حفظ نظام اسلامی را می‌توان در محورهای زیر مشاهده کرد:

شاخص	نتیجه یا آثار کار
کارآمدی	حضور حداکثری و تأثیر آن در کارآمدی نظام
اقتدار ملی	حضور حداکثری و افزایش قدرت و اقتدار ملی
بازدارندگی	حضور حداکثری و دل‌سردی و عقب‌نشینی دشمنان از مواضع خصمانه و خنثی شدن توطئه‌ها
افزایش امنیت ملی	حضور حداکثری بالا بردن امنیت ملی

۱. محسن مهاجرنیا، «مسائل فلسفه سیاسی در اندیشه مقام معظم رهبری»، حصون، زمستان ۱۳۸۵، ش ۱۰، ص ۷۹-۴۲ و سید خدایار مرتضوی، «مردم‌سالاری دینی ایران و لیبرال دموکراسی غرب»، راهبرد، تابستان ۱۳۸۲، ش ۲۸، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۲۰۰.

۲. همشهری، ۱۳۷۵/۲/۸ و سایت: <http://ladiez.ir/vdca.enek49n6u5k14.html>

۳. //کامل فی‌التاریخ، ج ۳، ص ۹۳ (کتابی تاریخی درباره سرگذشت آدمی و رویدادهای تاریخی سده ۷ق، که نوشته عزالدین بن اثیر است.) به نقل از «جمهوریت و ولایت فقیه در تئوری انقلاب آتی» محمد رضا موثق، روز، ش ۲، زمستان ۱۳۸۰.





حل مطالبات واقعی	حضور حداکثری تحقق مطالبات واقعی مردم
خنثی‌کنندگی	حضور حداکثری و رفع تهدیدات فراروی نظام
افزایش مشروعیت	حضور حداکثری و رفع شبهات در خصوص مشروعیت نظام
حل معضلات	حضور حداکثری و حل معضلات و مشکلات فرهنگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور
حفظ اصول	حضور حداکثری زمینه حفظ اصول و ارزش‌های نظام مقدس اسلامی
تحقق دین‌باوری	تحقق هویت و روح دین‌باوری در نظام اسلامی با حضور مردم
استمرار راه	غیر ممکن بودن ادامه راه این نظام و حفظ آن بدون حضور مردم
تثبیت و دوام نظام	تثبیت و دوام نظام با حضور مردم در تمامی صحنه‌های انقلاب
تامین عزت و استقلال	تأمین عزت و استقلال سیاسی و بقاء ماندگاری نظام با حضور مردم
ثبات نظام اسلامی	وحدت و ثبات نظام جمهوری اسلامی ایران با حضور مردم در همه صحنه‌ها
حفظ تمامیت ارضی	دفاع از کشور و ارزش‌های نظام و مقابله با دشمنان و دفاع از تمامیت ارضی کشور با حضور مردم

در مجموع مردم‌سالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چهار چوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می‌کند. پس، مردم‌سالاری دینی اولاً؛ از سویی ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد، ثانیاً؛ این آموزه‌ها را از رهگذر خواست و اراده مردم دنبال می‌کند. بر این اساس، تفاوت‌ها و شباهت‌های هر دو دیدگاه تقریباً چنین می‌شود:

اشتراکات	افتراکات
۱. ذی‌حق دانستن مردم و حرمت نهادن به ملت	۱. در مردم‌سالاری سکولاریستی، حاکمیت ملی به طور مطلق پذیرفته می‌شود؛ ولی در مردم‌سالاری دینی با پذیرش حاکمیت مطلق خداوند، حاکمیت ملی نسبی خواهد بود.

۲. مردم‌سالاری سکولار، رأی اکثریت را به صورت مطلق ملاک عمل قرار می‌دهد؛ اما در مردم‌سالاری دینی در بعد قانون‌گذاری، رأی اکثریت در چهار چوب شریعت پذیرفته می‌شود.	۲. زمینه‌سازی برای مشارکت مردمی در تمام مراحل تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی
۳. در مردم‌سالاری سکولار، حاکمیت اولاً و بالذات از آن مردم است، ولی در مردم‌سالاری دینی، حاکمیت اولاً و بالذات از آن خداست و حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند است و نه در عرض آن.	۳. عین انتخابات، به عنوان طریق قانونی اعمال مردم‌سالاری
۴. در مردم‌سالاری سکولار، دین صرفاً امری شخصی و مربوط به حوزه فردی است؛ اما در مردم‌سالاری دینی، دین، حوزه فردی و اجتماعی مردم را در بر می‌گیرد.	۴. الزام به رأی اکثریت در امور اجرایی
۵. مردم‌سالاری سکولاریستی با مردم‌سالاری دینی در ارایه تعریف از بشر و حقوق آن در پاره‌ای از موارد دیگر با هم اختلاف دارند. ^۱	۵. احترام به آزادی‌های فردی و جمعی
	۶. توسعه همه‌جانبه و رشد و شکوفایی خلاقیت‌ها در پرتو تضارب آرا و تعامل افکار

۲. وحدت ملی

وحدت و انسجام ملی و اسلامی از مقوله‌هایی است که از دیرباز مورد توجه عالمان و خادمان به مکتب اهل‌بیت (ع) بوده و تا گسترش واقعی اسلام بر تمام عالم ادامه پیدا خواهد کرد. مصلحان و عالمان زیادی اعم از شیعه و سنی به مقوله وحدت اسلامی توجه داشته‌اند که از جمله این بزرگان می‌توان به افرادی چون شیخ محمد عبده، سید جمال الدین

۱. حسین جوان آراسته، *مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳، ص ۱۷ و سایت وزارت جهاد و کشاورزی (سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی)، حوزه نمایندگی ولی فقیه - شورای فرهنگی، «انقلاب اسلامی، مردم‌سالاری دینی، مشارکت اجتماعی، عدالت و پیشرفت»، کد خبر: ۷۰۰۹۰/۱۱/۱۳۹۵/۱۳۹۵.



اجرای قانون اساسی به تمام و کمال و با قاطعیت، از جمله مواردی است که علاوه بر حفظ وحدت ملی و حفظ مردم در صحنه، می تواند مانند گاری انقلاب اسلامی را با الگویی به عدالت و ضابطه مندی امور تضمین و راه نفوذ را سد کند

اسدآبادی، آیت الله بروجردی، شیخ شلتوت، سید قطب، امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و... اشاره نمود. بدیهی است وحدت ملی نیز رکن و رمز پیروزی انقلاب اسلامی و ضامن حفظ دستاوردهای آن است. به تعبیر امام و رهبری «اگر ما در داخل متحد و منسجم باشیم، دشمن خارجی هیچ تأثیر سوئی نمی تواند بگذارد.»^۱ «وحدت کلمه، بر اساس اصول اساسی نظام اسلامی، بینات قانون اساسی، اسلام، راه امام، منطبق با منافع مردم، و ظلم ستیزی، یکی از مؤلفه های ضروری است که زمینه امنیت و پیشبرد اهداف در سطوح راهبردی و غیر راهبردی را فراهم می کند و باعث عقب نشینی قدرت های سلطه گر می گردد»^۲؛ «مسلمانان اگر وحدت کلمه خود را حفظ نمایند و از اختلاف و تنازع... دست بکشند، در سایه پرچم «لا اله الا الله» از تجاوز دشمنان اسلام و جهانخواران مصون خواهند شد و دست شرق و غرب را از بلاد عزیز مسلمین قطع خواهند کرد؛ زیرا هم عده اینها فزون تر و هم ذخایرشان بی پایان است و از همه بالاتر، قدرت غیر متناهی خداوند پشتیبان آنان است.»^۳ در سایه وحدت است که موتور حرکت انسان در رخدادها و پیشامدهای مهم،^۴ پیشرفت های بنیادین،^۵ تسهیل در حل مشکلات جهان اسلام،^۶ بازدارندگی در مقابل دشمن،^۷ استقلال و خودکفایی،^۸ گریز از ذلت و خواری،^۹ دستیابی به عزت و اقتدار کامل و عمل به احکام اسلامی^{۱۰} به عنوان مؤلفه های مقوم نظام اسلامی، بقاء نظام نیز در سایه امنیت و ثبات و رفاه محقق می گردد.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصلاهی بزرگ تهران، ۱۳۷۹/۲/۱.

۲. «آرمان وحدت اسلامی در اندیشه امام خمینی»، حضور، زمستان ۱۳۷۹، ش ۳۴ و صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۲۳.

۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۸۷.

۴. بیانات مقام معظم رهبری در چهارمین کنفرانس حمایت از ملت فلسطین، ۱۳۸۷/۱۲/۱۴. همان.

۵. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱/۰۳/۱۴. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

۶. بیانات مقام معظم رهبری در جمع مسئولان نظام، ۱۳۸۷/۱۲/۲۵.

۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت کنندگان در هم اندیشی علمای اهل تسنن و تشیع، ۱۳۸۵/۱۰/۲۵.

شاخص	آثار وحدت
وحدت	آثار درونی
کلمه توحید	انگیزه الهی داشتن و مقصد عالی را حکومت اسلامی دانستن
وحدت کلمه	یک پارچگی و اجتماع پرشور مردم و حضور در صحنه‌های گوناگون
حفظ نظام	اگر با هم نباشید شکست می‌خورید اگر شکست بخورید اسلام شکست می‌خورد. ^۱
برادری تکلیفی	تکلیف است برای همه ما که این جمهوری که به اینجا رسیده است تا آخر حفظ کنیم تا آخر حفظ کردن این است که هر روز محکم کنیم برادری خودمان را... حفظ کنید این برادری را با حفظ برادری شما به اینجا رسیدید و با حفظ برادری باید جلو بروید. ^۲ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ. ^۳
جامعه ایمانی	۱. اعتصام به حبل الهی و خدایی بودن مینا و ملاک وحدت ۲. وجود الفت بین دل‌ها و قلوب اعضای جامعه ۳. انسجام و هم‌گرایی مردم در راه مشترک با هدف مشترک.
سازندگی و توسعه	ما و همه ملت دست به دست هم بدهند و این خرابی‌ها را بسازند. دست به دست هم بدهید و مشکلات را رفع کنید. ^۴
وحدت	آثار بیرونی
دشمن شناسی دشمن‌ستیزی	هیچ قدرتی نمی‌تواند بر یک ملتی که همراه هم هستند و با هم هستند هیچ قدرتی نمی‌تواند با او مقابله کند. ^۵

۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۶۹.
 ۲. همان، ج ۲۰، ص ۵۶.
 ۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۴۸.
 ۴. همان، ج ۱۶، ص ۱۷۳.
 ۵. همان، ج ۲۰، ص ۵۶.





وحدت ملی	رفع ستم دشمنان	من خوشبختم که جمهوری اسلامی بعضی فرصت‌ها را به ما و ملت ما نصیب می‌کند و از آن فرصت‌ها، ملاقات با قشرهای مختلف و مذاهب مختلف و دین‌های مختلف است و ما همه در تحت لوای مجتمع هستیم، ایران مال همه است و توحید مذهب همه است، مبدأ و معاد ایده همه است و ما این مشترکات را داریم، ملت واحد هستیم و لازم است که در مسائل ایران همه در صحنه باشیم.
	سد نفوذ	کارکرد وحدت کلمه بین مردم همبستگی برای مقابله با دشمنان و شکست ابرقدرت‌ها است. «هیچ قدرتی نمی‌تواند بر یک ملتی که همراه هم هستند و با هم هستند، هیچ قدرتی نمی‌تواند با او مقابله کند.» ^۱
	حفظ مبانی دینی	نوعاً قدرت‌های ستمگر از راه ارعاب و تهدید یا به وسیله بوق‌های تبلیغاتی خودشان و یا به وسیله عمال مزدور بومی خائشان، مقاصد شوم خود را اجرا می‌کنند. در صورتی که اگر ملت‌ها با هشباری و وحدت در مقابلشان بایستند، موفق به اجرای آن نخواهند شد.
	حفظ مصالح عمومی	اختلاف و تفرقه مضرترین سهم مهلک برای ملت ما و تمدن‌ها و انقلاب‌ها است. اگر بهترین ملت‌ها دچار اختلاف و دو دستگی شوند همه نیروی حیاتی خودشان نه تنها از بین می‌رود بلکه در جهت ویرانی کشور به کار می‌افتد. ^۲
	حفظ روحیه مقاومت	شرط اینکه ما بتوانیم مقاومت کنیم بتوانیم حفظ کنیم این کشور را شما بخواهید حفظ بکنید حیثیت ملی خودتان را حیثیت اسلامی خودتان را شرطش این است که با هم باشید. ^۳

وحدت یک جامعه در وفاق، انسجام ملی و هم‌گرایی ملی در سطوح سه‌گانه مردم، نخبگان و مدیران و مراجع تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در شرایط صلح و جنگ، نقش کلیدی و راهبردی دارد. وجود وحدت، اسباب اعتماد به نفس عمومی امنیت و آرامش کلان در کشور را رقم می‌زند و عاملی مقوم در تکامل و تعالی مادی و معنوی جامعه محسوب می‌شود.

۱. همان، ج ۱۷، ص ۷۷.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۷۶.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۲۰.

۳. نفی سلطه پذیری

در نظام ارزش محور و دین بنیاد ایران اسلامی، حمایت از مظلوم و مقابله با ظالم از قواعد مسلم دینی است. بر اساس قاعده نفی سبیل هر گونه سلطه کفر بر جامعه مؤمن نفی شده است.^۱ نظام استکبار به دلیل ابتنا بر مؤلفه‌های غیر دینی از ماهیتی اومانستی پیروی می‌کند که با نظام اسلامی مبتنی بر دین و آموزه‌های الهی که مقاصد الهی و معنوی را دال مرکزی خود در مدیریت جامعه بشری قرار داده است و سعادت و تکامل انسانی، ارزشی و اخلاقی را در ردیف اهداف راهبردی خود تعریف کرده است، تفاوت ماهوی دارد. انفعال: مرعوب بودن و مبدل به اقمار قدرت استکبار شدن برای نظام اسلامی به مفهوم دور شدن نظام اسلامی از اصول و مبانی دینی در حوزه قدرت، سیاست و حاکمیت و عدول از اصول: یعنی بروز خلل در زیرساخت‌های بقا و پایداری نظام، از این جهت بقاء بر اصل استکبارستیزی یکی از مؤلفه‌ها و مقوله‌های مهم و کلیدی در ماندگاری انقلاب اسلامی به حساب می‌آید.

مسئله استکبارستیزی دال مرکزی ساخت حقیقی در حوزه روابط بین الملل را تشکیل می‌دهد و در ساحت بقاء و زوال نظام اسلامی باید به آن دقت داشت. این مسئله برآمده از بنیادهای اندیشه امام، قانون اساسی و اسناد بالادستی است و در مقام رتبه‌بندی در جایگاه سیاست‌های راهبردی تعریف شده است.

«به همین دلیل، نظام اسلامی به دنبال سلطه یافتن بر دیگر دولت‌ها نیست و سلطه‌گری و زور گویی را از هیچ قدرتی نمی‌پذیرد.^۲ در عین حال «خواهان روابط بر مبنای احترام متقابل» است و هیچ‌گونه تحمیلی را نمی‌پذیرد. بر همین مبنا نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم.^۳ این رفتار از یک منطق مشخص بر خوردار است که علاوه بر آرمان‌گرایی و عدالت‌خواهی از یک مبنای عقلانیت نیز پیروی می‌کند.

حفظ استقلال، نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری از اصول سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است،^۴ هر گونه قراردادی که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور شود، ممنوع اعلام شده است.^۵ جلوگیری از سلطه بیگانگان بر اقتصاد کشور^۶ وظیفه اصلی مسئولین

۱. قرآن کریم، نساء/ ۱۴۱، ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا.

۲. علی دادستان بیرکی، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۲۲-۱۹.

۳. صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۳۸.

۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۲.

۵. همان، اصل ۱۵۳.

۶. همان، اصل ۱۴۳ ف بند ۸.





است که ضرورت حفظ استقلال و عزت مسلمانان در روابط خارجی دولت اسلامی در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی یک امر ضروری و حیاتی تلقی می‌شود. نتیجه اینکه استکبارستیزی یک قاعده مشترک و بنیادین میان هویت دینی و ملی ایرانیان است و منابع چهارگانه قرآن، سنت، عقل و عرف نسبت به مقاومت در مقابل استکبار و نفی آن اجماع دارند و بر آثار تهدیدی آن برای مصالح دین و بلاد و ملل اسلامی حساس هستند. منابع چهارگانه پذیرش استکبار و سلطه آن را مخرب و پراسیب می‌دانند و نفی آن را مایه عزت و استقلال و تحقق مبانی دین برمی‌شمارند.

منابع	نفی استکبار
قرآن	استکبار در اصطلاح اسلامی، گناهی مترادف با شرک است و منشأ ظلم، فساد و طغیان در برابر خدا و خلق خدا است و از آن با عناوین: طغیان‌گری، ^۱ تبهکاری، ^۲ موجد استضعاف، ^۳ استحقاق مجازات، ^۴ یاد می‌کند. که نتیجه آن پامال شدن حق مردم ضعفا و محتاج کردن آنها است (وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ (ص) وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ) ^۵ ایجاد تفرق در بین ملت‌ها، استثمار منافع آنها می‌باشد. در منطق قرآن پذیرش سرپرستی و دوستی ^۷ با کافران و روابط نامتعادل و مستکبرانه ^۸ مشمول قاعده نفی سبیل می‌شود. ^۹
فقها	فقها، فقه و حقوق بین‌الملل اسلامی نیز در ابعاد فردی و اجتماعی و تاسطح بین‌المللی ^{۱۰} تسلط کافران بر مسلمین را نفی کرده است. ^{۱۱} برای کافر، ولایتی ثابت نیست. ^{۱۲}

۱. قرآن کریم، فرقان / ۲۱.

۲. همان، یونس / ۷۵.

۳. همان، قصص / ۴.

۴. همان، اعراف / ۴۸.

۵. همان، عنکبوت / ۳۹؛ (و قارون و فرعون و هامان را هم که موسی (علیه السلام) با معجزات روشن به هدایت آنها آمد (و به او نگر و بندند و) باز در زمین تکبر و ظلم و طغیان کردند (همه را هلاک کردیم) و (بر قهر حق) سبقت نرفتند (و راه نجاتی نیافتند).

۶. همان، قصص / ۴.

۷. همان، نساء / ۱۴۱ (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا).

۸. همان، آل عمران / ۲۸.

۹. همان، ممتحنه / ۱.

۱۰. محمدتقی مصباح یزدی، تهاجم فرهنگی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۵۱ و ۵۵.

۱۱. ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، نور، ۱۳۹۴، ص ۳۲۷-۳۲۶.

۱۲. سید ابوالقاسم خوبی، کتاب التکاح، قم، دارالهادی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۱۱؛ شمس‌الدین السرخسی، المیسوط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶، ج ۱۷، ص ۱۱۲۸؛ عبدالله بن احمد بن قدامه المقدسی، المعنی، بیروت، عالم‌الکتاب، بی تا، ص ۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۹۳.

عقل	<p>بر اساس قاعده: کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل.^۱ «عزت از آن خدا و پیامبر او و مؤمنان است.»^۲ از این رو، امکان ندارد شارع، احکامی را تشریح کند که سبب ذلت و پستی مسلمانان باشد و یا دولت اسلامی پیمان و تعهدی را که برخلاف عزت و استقلال مسلمانان است، منعقد کند.^۳</p>
سیره و سنت	<p>فقه‌های شیعه و سنی در ادوار مختلف تاریخی از اصل نفی سبیل در ستیز با استکبار و نفی سلطه قدرت‌های مستکبر بهره گرفته‌اند،^۴ به تعبیر حضرت امام (ره) «لو کانت الروابط السياسه بين الدول الاسلاميه و الاجناب موجهه لاستیلاهم علی بلادهم او نفوسهم او اموالهم او موجهه لاسرهم السياسی یحرم علی روسا الدول تلك الروابط و المناسبات و بطلت عقدها و یحب علی المسلمین ارشادهم و الزامهم بترکها و لو بالمقاومه المنقیه».^۵ بنابراین، اگر روابط سیاسی با دیگر دولت‌ها سبب سلطه آنها یا وابستگی سیاسی دولت اسلامی شود، برقراری چنین روابطی حرام است و حتی اگر معاهده‌ای منعقد شده باشد، باطل است.</p>
قانون اساسی	<p>قانون اساسی مهم‌ترین سند گویای سیاست‌های کلان نظام، مقابله با سلطه را در اصول ۲، ۳، ۴۳، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴ و ۱۵۵ مورد تأکید قرار می‌دهد: نفی سبیل سلطه و سلطه‌پذیری (اصل ۲)؛ رعایت معیارهای اسلام و طرد کامل استعمار (اصل ۳)؛ نفی سلطه اقتصادی (اصل ۴۳)؛ حفظ استقلال همه‌جانبه؛ تمامیت ارضی، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر (اصل ۱۵۲)؛ ممنوعیت سلطه بیگانه بر منابع طبیعی، ارتش و دیگر شئون کشوری (اصل ۱۵۳)، حمایت از مستضعفان در مقابل مستکبرین (اصل ۱۵۴)</p>

قانون‌گرایی

واژه «قانون» معرب Canon، در اصل سریانی یا یونانی است و پس از انتقال به لغت عرب، در معنای اندازه، مقیاس اشیاء و قضیه کلی که بیانگر یک رشته جزئیات است و

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۲، ص ۳۳۴.

۲. قرآن کریم، منافقون / ۸. (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ).

۳. سید محمد بجنوردی، القواعد الفقهیه، تهران، بنیاد، ۱۳۷۲، ص ۲۳۳.

۴. همان، ص ۳۵۲-۳۴۹.

۵. امام خمینی، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۸۶.



با توجه به رابطه و ساخت حقیقی و هویت نظام سیاسی با ماندگاری انقلاب اسلامی در اندیشه امام و رهبری، می توان چهار گونه تهدید علیه ماندگاری انقلاب ذکر کرد: الف. تهدیدات نرم ارزشی - هنجاری ب. تهدیدات نرم مرکزبنیاد ج. چالش مقبولیت و کارآمدی د. تهدیدات نرم

نیز به معنای اصل هر چیز به کار رفته است. این کلمه مجازاً به معنای قاعده و دستور می باشد. قانون در اصطلاح حقوق اساسی، قضایایی است که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعیین می کند؛ به این معنی که انسان ها در زندگی فردی و اجتماعی باید چنین کنند و چنین نکنند؛ بنابراین، قانون ضوابط و اصول کلی معینی است که از طرف یک منبع دارای قدرت و اعتبار اجتماعی، مقرر می شود در آن برای همه کسانی که در قلمرو آن منبع قدرت زندگی می کنند، تکالیف، حقوق و مسئولیت هایی معین گردد که همگان، قوی یا ضعیف، به رعایت آن ملزم باشند و به عواقب تخلف از آن گردن نهند.^۱

قانون را مجموعه ای از قواعد الزام آور و کلی می نامند که به منظور ایجاد نظم و استقرار امنیت و عدالت و تنظیم مناسبات اجتماعی وضع شده است و ضمانت اجرای آن را نهاد و دستگاه سیاسی یک کشور تحت عنوان دولت به عهده گرفته است. یکی از ویژگی ها و خصوصیات قوانین، محدود کننده بودن و تنظیم کنندگی آنها است. در مواقعی که با تکثر قوانین در جامعه رو به رو هستیم تعارضی میان رفتارها با قوانین ایجاد می گردد؛ چرا که قوانین مانع از رفتار آزادانه و دلخواه افراد می گردد. در چنین شرایطی قوانین، افراد را به قانون گریزی سوق می دهد. به عبارت دیگر قانون گریزی نوعی جهت گیری نسبت به هنجارهای قانونی در جامعه است که منجر به کجروی از قوانین می شود. در قانون گریزی، فرد تلاش می کند از برخورد و مواجه شدن با قوانین طفره برود، در حالی که در قانون ستیزی نوعی عناد و خصومت نسبت به قوانین در افراد وجود دارد و مردم از آنجا که شرایط قانون و مقررات را مناسب نمی دانند اقدام به نادیده گرفتن و زیر پا گذاردن آنها می نمایند.

۱. رک: فرهنگ آندراج، ص ۵۱۸-۵۱۷، فرهنگ آندراج یکی از فرهنگ های زبان فارسی نوشته شده در سده نوزدهم میلادی و از کامل ترین و منظم ترین فرهنگ های زبان فارسی عصر خود است. این فرهنگ را محمد پادشاه متخلص به «شاد» فرزند غلام محیی الدین، میرمنشی مهاراجه میرزا آندگجپتی راجمنه سلطان بهادر، راجه ایالت ویجی نگر از ایالات دکن هندوستان، بر اساس چند کتاب لغت دیگر گردآوری کرده است. این کتاب به اشاره ابن راجه و به نام او (آندراج) نوشته شده است. کار تألیف کتاب در ۱۲۶۷ خورشیدی (برابر با ۱۳۰۶ قمری و ۱۸۸۸ میلادی) به پایان رسید و یک سال بعد، در سه جلد بزرگ به قطع رحلی به هزینه مهاراجه آندراج در چاپخانه نولکشور لکهنو به چاپ رسید. این فرهنگ در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در هفت جلد به کوشش محمد دبیرسیاقی در تهران منتشر شد و در ۱۳۶۳ تجدید چاپ شد. (ویکی پدیا)

ضرورت وجود قانون را باید در دو خصلت؛ ویژگی تکاثر و افزون طلبی و ویژگی حب نفس یا خویشتن دوستی انسان جست و جو کرد. این دو، هر چند در حد اعتدال زمینه ساز کمال اند، اما چنانچه حالت افراط به خود بگیرند، منشأ طغیان، انحراف، استکبار و زمینه بهره کشی بی رویه از دیگران را فراهم می آورند. برای جلوگیری از این روند نامطلوب، به لحاظ عقلی در می یابیم که باید ضابطه و قاعده و قانونی جامع، کامل و متناسب با نیاز انسان وجود داشته باشد. تأثیر نامطلوب این دو ویژگی در طول تاریخ حیات اجتماعی بشر، در پدید آوردن استثماریها و جنایات بی شماری که بر هموعان خود روا داشته، آشکار است. نقش قانون تنها در بازدارندگی خلاصه نمی شود و در رساندن به کمال و سعادت افراد تأثیر ویژه ای دارد. در پناه قانون، اجتماعی سالم پدید می آید تا با برآورده شدن منطقی نیازها، انسان سیر تعالی و صعود را طی کند، همچنان که با نبود آن، راه سقوط و انحطاط را می پیماید. بدین ترتیب احساس نیاز به قانون، به عنوان معیارهای عام برای تعیین منطقه مجاز هر کس، یک ضرورت عینی تاریخی است.^۱

در کشوری که قانون حکومت نکند خصوصاً قانونی که قانون اسلام است این کشور را نمی توانیم اسلامی حساب کنیم.^۲ در اسلام، قانون حکومت می کند. پیغمبر اکرم (ص) هم تابع قانون بود؛ تابع قانون الهی، نمی توانست تخلف بکند.^۳ حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه، حکم فرمایی دارد.^۴ ما می خواهیم یک حکومت داشته باشیم که این حکومت قانون را ملاحظه کند حکومت قانونی باشد.^۵ امیدوارم مملکت ما در آینده، مملکتی باشد که قانون فقط حکم کند. هیچ کس غیر قانون حکم نکند و تمام مجری قانون باشند و کسی در حدود غیر قانونی عمل نکند و همه در حدود خودشان عمل کنند.^۶ کسانی که می خواهند قانون را بشکنند اینها دیکتاتورانی هستند که به صورت اسلامی پیش آمده اند یا به صورت آزادی و امثال این حرف ها.^۷

راهبردهای
سیاسی و
فقهی

۱. برای اطلاع بیشتر رک: دوپایکیه، کلود، مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق، ترجمه علی محمد طباطبائی، تهران، بوذرجمهری، ۱۳۳۲.
۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۶۸.
۳. همان، ج ۱۰، ص ۲۹.
۴. روح الله خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۳۵-۳۴.
۵. صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۲.
۶. همان، ج ۱۴، ص ۱۴۸.
۷. همان، ص ۲۶۸.





مجلس شورای اسلامی: امام، مجلس شورای اسلامی را بالاترین مقام و در رأس تمام نهادها جای می‌داد و به هیچ کس حق نمی‌داد به این ارگان جسارت روا دارد: من تکرار می‌کنم مجلس بالاترین مقامی است در این مملکت، مجلس اگر رأی داد و شورای نگهبان هم آن رأی را پذیرفت هیچ کس حق ندارد یک کلمه راجع به این بگوید، من نمی‌گویم رأی خودش را نگویید، بگوید رأی خودش را بگوید، اما اگر بخواهد فساد کند، به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این فساد است و مفسد است و یک همچو آدمی، تحت تعقیب مفسد فی الارض، باید قرار بگیرد.^۱

اجرای قانون اساسی به تمام و کمال و با قاطعیت، از جمله مواردی است که علاوه بر حفظ وحدت ملی و حفظ مردم در صحنه، می‌تواند ماندگاری انقلاب اسلامی را با الگویی به عدالت و ضابطه‌مندی امور تضمین و راه نفوذ را سد کند. چنانکه رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

قانون اساسی ما یک قانون مترقی، بسیار مستحکم و بسیار هوشمندانه نوشته شده است و بر اساس این قانون، همه چیز در جای خود قرار دارد و قرار گرفته است. توصیه من به همه مسئولان، به همه مراکز قانون گذاری، به همه مراکز قانونی، به همه آحاد ملت، رعایت قانون است. اگر ما قانون را رعایت کنیم، دشمن نمی‌تواند به طمع‌ورزی خود ادامه دهد. قانون باید رعایت شود، قانون راه نفوذ دشمن را هم بسته است.^۲

پیامدهای قانون گرایی

الف. نظم: اولین برآیند قانون، «نظم» است و قانون، مساوی با نظم‌مداری است. در امور طبیعی و کشفیات علمی، هنگامی که از قانون نام برده می‌شود، معمولاً اشاره‌ای به یک نظم مستمر و حقیقی است که تکویناً وجود دارد و تنها کشف و فهم آن به دست آدمی میسر شده است، اما در مورد قوانین حقوقی در میان انسان‌ها، موضوع بر عکس است؛ یعنی وجود نوعی بی‌نظمی و اختلاف، انگیزه قانون گذاری است و پس از قانون گذاری و اجرای آن، نظم پدید می‌آید. اضطراب، اغتشاش و تجاوز به حقوق دیگران، نتیجه طبیعی فقدان قانون است، رشد اجتماعی افراد یک جامعه را می‌توان بر

۱. همان، ص ۲۹۳.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۸/۵/۸.

رهبر معظم انقلاب: امروز دین مسلمانان به وسیله تهاجم فرهنگی دشمن و ترویج فساد و ظلم و بی‌ایمانی و بی‌بند و باری در میان جوامع اسلامی... در خطر است... امروز استکبار جهانی، نیروی علمی و خیل رجال خود را بسیج کرده تا بلکه بتواند با تفکر و فرهنگ و ابزار دانش، تفکر اسلامی را متزلزل کند

اساس شاخص رفتارهای قاعده‌مند و منطبق بر قانون سنجید. رشد یافته‌ترین جوامع، قانون‌مدارترین آنهاست. نقش حاکمیت قانون در نظم‌بخشی به جامعه به قدری بدیهی است که کسی در اهمیت و ارزش آن به طور کلی، تردید نمی‌کند. قرآن کریم، یکی از علل بعثت انبیاء را رفع اختلاف و ایجاد نظم ذکر می‌فرماید:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا.^۱

نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک سیستم دین‌پایه و ارزش‌بنیاد قوانینش تابع قوانین وحیانی و الهی است. تمکین یا عدم تمکین و ساری و جاری شدن قوانین در رفتار و کارکرد مردم و مدیران اول و آخر در ماندگاری یا زوال حکومت است، چرا که قوانین الهی به جای پریشانی‌ها، آرامش و به جای بی‌نظمی‌ها، نظم و به جای توحش و خونریزی‌ها، الفت و برادری را به ارمغان آورد. این کارکرد دین در هر زمانی قابل تکرار است؛ هر جامعه‌ای بخواهد بر اساس قواعد و ضوابط دین راه سعادت را بیوید، در هر زمان و مکانی امکان پذیر، و بلکه یگانه راه است. مجموعه دستورات الهی غیر قابل تفکیک از یکدیگرند. پشت سرانداختن «حدودالله»^۲ بر هم زدن نظم ایجادشده را در پی دارد.

ب. عدل: برآیند دیگر حاکمیت قانون، «عدل» است. با طرح واژه قانون، خود به خود، عدل و دادگری از آن انتظار می‌رود؛ یعنی همه می‌خواهند قانون، عدالت را برقرار کند؛ چنان که هر نظامی، ولو غیر منصفانه بهتر از بی‌نظمی است، اما نام قانون معمولاً انتظار نوعی نظم همراه با عدل را در آدمی به وجود می‌آورد. از این رو، واژه عدل، با ارزش و قداست همراه است. قانون معمولاً مانند ناظر بی‌طرف است که انتظار می‌رود بر اساس عدل به تعیین حقوق افراد پردازد و در این زمینه چنان عمل کند که عقل سلیم و وجدان اخلاقی انسان کاملاً آن را بپذیرد.

عدالانه بودن قانون در هنگام قضاوت میان طرفین دعوا بهتر روشن می‌شود. معمولاً

۱. قرآن کریم، بقره/ ۲۱۳.

۲. همان، بقره/ ۲۳۰-۲۲۹.



اگر هر سیاست و اقدامی از جهت گیری الهی خارج شود، در نهایت به استکبار و نفسانیت ختم می شود که این موضوع، نوعی تهدید نرم برای نظام سیاسی اسلامی به وجود می آورد

کسی که حقی از او تلف شده، به حمایت قانون پشت گرم است، اما چگونه یک قانون می تواند عادلانه باشد؟ لازمه عادلانه بودن قانون در زمان تأسیس، آن است که قانونگذار نیاز و کمبودی نداشته باشد تا با وضع آن، تأمین نیاز خود را مدنظر بیاورد. قانون گذاران بشری چنین اند که اگر در زمان وضع و تأسیس، بدانند چه گرایش ها، یا کسانی از رهگذر آن سود یا زیان خواهند دید، این امر،

سلامت قانون و عادلانه بودن آن را مخدوش می سازد. تغییر قانون نیز نباید تابع جابجایی جناح ها و شخصیت ها باشد. ثبات، کلیت و دوام، لازمه قوانین عادلانه و مطلوب اند. عادلانه بودن قانون در مقام اجرا، یکنواخت بودن و رنگ ناپذیری است. در واقع باید بر سر «چگونه» عمل کردن به قانون بحث کرد، نه بر سر این که «چه کسی» آن را اعمال می کند.

بنابراین، تأکید بر حاکمیت قانون، تأکید بر گسترش هر چه بیشتر نظم و عدل است. ضرورت و مطلوبیت عدل برای امنیت و آرامش، انگیزه و علت اصلی قانون گستری است. عمومیت نداشتن و استثناپذیری قانون آفتی است که خاصیت نظم بخشی و عدل گستری قانون را کاهش می دهد. همچنین قرآن کریم هدف از برانگیختن پیامبران و ارسال کتب را «اقامه قسط» می داند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱

تهدیدات هویتی انقلاب

هر جامعه و نظامی، تهدیدات خاص خود را دارد؛ چنان که منابع قدرت و نحوه فعال سازی آنها نزد بازیگران مختلف، یکسان نیست. به عبارت دیگر، هر واحد سیاسی به اقتضای ویژگی ها، شرایط، امکانات و اهدافی که دارد، دارای فرصت ها و تهدیداتی است که نسبت به همان واحد معنا و مفهوم می یابند. نظام سیاسی ارایه شده از سوی امام (ره) و مقام معظم رهبری، در مقام اجرا، با دو گونه از تهدید و چالش رو به روست.

دسته نخست؛ تهدیداتی هستند که کارآمدی و اثربخشی این نظام را هدف قرار داده اند و به نوعی سعی دارند توانمندی آن را مخدوش و زایل کنند. می توان اقدام دشمنان در ترور شخصیت های کلیدی و محوری نظام در دهه های ابتدایی انقلاب و اختلال در شبکه



روابط سازنده بین ساخت‌ها و نهادها را در راستای تأثیرگذاری بر کارآمدی نظام تفسیر نمود. امام (ره) و مقام معظم رهبری از این گونه تهدیدات، تحت عنوان شیطنت، شرارت و اقدامات غیر عقلانی تعبیر کرده‌اند که بیانگر ارزش کمتر آنها در قیاس با دسته دوم تهدیدات و حکایت از جنبه نرم تهدید دارد: «یکی از مسائلی که اینها به شدت دنبالش هستند، سلب اعتماد مردم از کارایی نظام است... همه [حرف‌هایشان] در جهت همین تصویرسازی منفی از نظام اسلامی در ذهن مردم و برای سلب اعتماد مردم است.»^۱

دسته دوم؛ تهدیداتی هستند که اعتبار و هویت حقیقی نظام سیاسی را هدف قرار داده‌اند و در نتیجه، شاهد بی‌توجهی افراد به اصول و قواعد اصلی این نهادها یا عدم التزام به قواعد ارتباطی حاکم بر آنها و در نهایت، ضعف ارتباط عقلانی - عاطفی مبتنی بر پذیرش و دوست داشتن آنها هستیم. در کلام امام و رهبری، از چنین تهدیداتی که تعبیر به آسیب، نقیصه، آفت، بلیه و... می‌شود، می‌توان به «تهدید نرم» تعبیر نمود. اقداماتی که می‌توان در آنها، تهدید را بیشتر معطوف به انسان دینی و تربیت دینی وی یافت. امری که تضعیف یا زوال آن، سبب مواجهه اصل و اساس سیاست اسلامی با مخاطره خواهد شد:

آنها [امریکا] در آن دوره ده‌ساله اول، با توطئه براندازی سخت (جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی) شروع کردند، اما نتوانستند کاری بکنند... در دوره بعد، براندازی نرم را دنبال کردند.^۲

«در جنگ روانی، دشمن به دنبال انهدام سنگرهای معنوی است.»^۳ با توجه به رابطه و ساخت حقیقی و هویت نظام سیاسی با ماندگاری انقلاب اسلامی در اندیشه امام و رهبری، می‌توان چهار گونه تهدید علیه ماندگاری انقلاب ذکر کرد.

الف. تهدیدات نرم ارزشی - هنجاری

از آنجا که در جامعه اسلامی، ارزش‌های دینی به عنوان راهنما و دستورالعمل اصلی اندیشه و عمل سیاسی مطرح هستند، بروز هر گونه آسیب در این حوزه، می‌تواند به فساد ساختار نظام حاکم منتهی شود. در این حالت، اگر چه کالبد و صورت نظام سیاسی خوب به نظر می‌رسد، اما نظام از درون دچار فروپاشی می‌شود:

۱. سید علی خامنه‌ای، از تهاجم فرهنگی تا جنگ فرهنگی، به اهتمام مجتبی احمدی و همکاران، تهران، سازمان بسیج، معاونت فرهنگی اجتماعی، ۱۳۸۸، ص ۹۶.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۲۱.



این شبیخون فرهنگی است که انسان در بخش‌های مختلف، علائم آن را می‌بیند. به این نیت است که، با این قصد است که انقلاب را از محتوای خود، از مضمون اسلامی و دینی خود، از روح انقلابی خود، تهی کند و جدا کند.^۱

این دسته از تهدیدات نرم، متوجه ایده نظام سیاسی هستند که عبارت‌اند از:

۱. جهت‌گیری غیر توحیدی

اگر هر سیاست و اقدامی از جهت‌گیری الهی خارج شود، در نهایت به استکبار و نفسانیت ختم می‌شود که این موضوع، نوعی تهدید نرم برای نظام سیاسی اسلامی به وجود می‌آورد. بدیهی است که در صورت ابتلای نظام اسلامی به این تهدید و به تبع آن، بروز هر گونه سستی و ضعف در ایمان مردم به مبانی و اصول اسلامی، می‌تواند به معنای فروپاشی از درون و تهدید بسیار خطرناکی باشد:

امروز دین مسلمانان به وسیله‌ی تهاجم فرهنگی دشمن و ترویج فساد و ظلم و بی‌ایمانی و بی‌بند و باری در میان جوامع اسلامی... در خطر است... امروز استکبار جهانی، نیروی علمی و خیل رجال خود را بسیج کرده تا بلکه بتواند با تفکر و فرهنگ و ابزار دانش، تفکر اسلامی را متزلزل کند.^۲

در جنگ روانی، دشمن به دنبال انهدام سنگرهای معنوی است.^۳ به همین دلیل، دشمن تلاش می‌کند با ایجاد یأس و ناامیدی، به نوعی این کانون مهم قدرت نرم را در جمهوری اسلامی ایران غیر فعال نماید:

هدف تهاجم فرهنگی دشمن این است که ذهن مردم را عوض کند... و از مبارزه ناامید کند. آن آقای که... می‌نویسد ملت ایران خسر الدنیا و الآخره شده‌اند... چرا؟ چون با امریکا جنگیدند، مقصودش ناامیدسازی است...^۴

نتیجه چنین تفکری، شعار «نه غزه، نه لبنان» و تزلزل در اقداماتی است که روحیه شهادت‌طلبی نیازمند است.

۱. همان، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۸۷.

۳. بیانات رهبر انقلاب در موضوع آزاداندیشی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، بسیج دانشجویی دانشگاه، ۱۳۹۰.

ص ۲ و ۲۱.

۴. همان، ص ۹۲.

۲. ضعف در ولایت پذیری

«ولایت» در گفتمان اسلامی به مثابه عامل اجتماع و تجمیع توانایی‌ها شناسانده می‌شود. به همین سبب، بروز هر گونه آسیب یا ضعف در ولایت یا ولایت‌مداری، می‌تواند به تضعیف قدرت از درون منجر شود که خاستگاه بسیاری از تهدیدات نرم است:

شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، پاسداری از ارزش‌هاست که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسئله ولایت فقیه روشن کردند... ولایت فقیه جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است.^۱

رابطه محبت‌آمیز رهبر و ملت، در میدان‌های مختلف گره‌گشا و بازکننده راه‌هاست. لذا بیشترین تبلیغات دشمن، علیه اصل مفهوم رهبری فقیه، ولایت فقیه و حاکمیت دین شناسان است... دشمن برای مبارزه با انقلاب، رهبری را هدف گرفته است.^۲

طرح مسائلی در خصوص مفهوم، ساختار و مصداق ولایت در این روزها از سوی برخی افراد منسوب به انقلاب از مسئله‌های مهم و قابل تأمل و دقت است که استمرار آن می‌تواند زمینه تغییر در مؤلفه‌های بنیادین نظام جمهوری اسلامی و ساخت حقیقی و حقوقی آن را فراهم کند.

۳. غرب‌زدگی و شرق‌زدگی

تمایل به ایدئولوژی‌های شرقی و غربی، چه به جایگزینی ایدئولوژی رقیب به جای اسلام و چه به بازخوانی اسلام در قالب ایدئولوژی‌های مزبور منجر شود، در هر حال، تهدید هویتی برای نظام دینی و ولایی به شمار می‌آید که در نهایت، هویت حقیقی آن را هدف قرار داده و از این طریق، به زوال نظام سیاسی از درون دامن می‌زند:

تا این غرب‌زدگی و شرق‌زدگی در مملکت ما هست، هیچ‌امیدی به اصلاح نیست. ما باید اول تمام همت‌مان را صرف کنیم که خودمان را از این وابستگی فکری بیرون بیاوریم... چه فرهنگ آن طرف که همه‌اش فساد و چه فرهنگ این طرف که همه‌اش فساد است. یعنی همه‌اش برای به دام انداختن ماهاست. برای به دام انداختن بشر است.^۳

دانشگاه وابسته به غرب، دانشگاه مبتنی بر اراده و فرهنگ دیگران،

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۸۸.

۲. بیانات رهبر انقلاب در موضوع آزاداندیشی، همان، ص ۱۷، ۲۱ و ۹۲.

۳. صحیفه امام، ج ۹، ص ۵۱۶.





نمی‌تواند برای یک فرهنگ مفید باشد... دشمن در تلاش است دانشگاه را از صراط مستقیم علم و دین و روحیه انقلابی منحرف کند.^۱

۴. تصلب ایدئولوژی سیاسی

تلقى امام و رهبری از فقه به عنوان متولی تدبیر شئون حیات انسان از ابتدا تا انتهاست. لذا کارویژه فقه اسلامی بیش از یک ایدئولوژی ساده است و می‌توان از آن به موتور محرکه نظام سیاسی تعبیر کرد: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.»^۲ بدیهی است که فقه در چنین جایگاهی، باید با مکانیسم اجتهاد و دو عنصر زمان و مکان، بتواند رسالت سیاسی و پویایی خویش را تداوم بخشد؛ در غیر این صورت، تصلب فقهی و آسیب‌پذیری اجتهاد می‌تواند زمینه انسداد سیاسی را فراهم کند و در نهایت، نظام فکری از دریافت، تحلیل و اداره امور متحول جامعه باز می‌ماند.

۵. ملی‌گرایی منفی یا سلبی

ملی‌گرایی افراطی با اعتباربخشی به معیارهای هویتی چون زبان، نژاد، تاریخ و... موجب بروز گسست در میان امت اسلامی و فعال‌سازی اجزای آن برای جدا شدن از این پیکره و تبدیل شدن به واحدهایی مستقل می‌شود. آسیب ناشی از ملی‌گرایی افراطی، بروز تعارض و شیوع جنگ است. این در حالی است که اسلام منادی وحدت امت واحده است و ملاحظات جغرافیایی را در حد «حب‌الوطن» تأیید می‌کند:

در اسلام آمده است که همه نژادها باهم‌اند. مثل دندان‌های شانه می‌مانند. هیچ کدام نفوذ ندارند. نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب و نه ترک بر هیچ‌کدام از اینها و نه هیچ نژادی بر دیگری... ما کراراً عرض کردیم... که اسلام این‌طور مرزهایی که در سایر مسلک‌ها هست، ندارد.^۳

ب. تهدیدات نرم مرکز بنیاد

منظور از تهدیدات مرکز بنیاد، بروز آن دسته از آسیب‌ها در ساخت حقیقی است که در نهادهای ساخت حقوقی به وجود می‌آید و می‌تواند به تحریف و انحراف نظام سیاسی منتهی شود. «انحراف» نقطه مقابل «سلامت» نظام سیاسی است. زاویه گرفتن نهادها و سازمان‌های مستقر، از آرمان‌ها و ارزش‌ها یا شکل‌گیری فساد گسترده در نهادهای حاکمیتی، از جمله این تهدیدات به شمار می‌رود.

۱. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت بازگشایی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۸/۷/۶.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۲۹۱.

ج. چالش مقبولیت و کارآمدی

تمایل به ایدئولوژی‌های شرقی و غربی، چه به جایگزینی ایدئولوژی رقیب به جای اسلام و چه به بازخوانی اسلام در قالب ایدئولوژی‌های مزبور منجر شود، در هر حال، تهدید هویتی برای نظام دینی و ولایی به شمار می‌آید که در نهایت، هویت حقیقی آن را هدف قرار داده و از این طریق، به زوال نظام سیاسی از درون دامن می‌زند

نظام سیاسی اسلامی، به دلیل ابتدا بر جریان ولایت فقیه، ساز و کاری مؤثر برای صیانت از سلامت نظام دارد؛ با وجود این، هم‌زمان به ابعاد و ملاحظات عملیاتی نظام نیز توجه شده و «کارآمدی» در پاسخ‌گویی به نیازهای جاری نیز جزء عناصر سازنده فلسفه دولت اسلامی تعریف شده است. بر این اساس، شاخص اصلی تهدیدات نرم حکومتی، «کارآمدی نظام» سیاسی است که بخش اصلی راهبردهای دشمن

در مواجهه با نظام اسلامی بر این هدف متمرکز است تا نظام اسلامی مبتنی بر دین و مقوم بر مدیریت ولایت فقیه را ناکارآمد نشان دهد و زمینه سلب اعتماد عمومی و تنزل مشروعیت و مقبولیت آن در میان جامعه و افکار عمومی را زایل گرداند.

۱. بی‌عدالتی و تنزل مقبولیت

عدم رضایت مردم و بی‌عدالتی، از آن حیث که به فرسایش روابط اجتماعی و از بین رفتن سرمایه اجتماعی در داخل جامعه منتهی می‌شود، تهدیدی مهلک برای انسجام اجتماعی محسوب می‌شود. پایه این تهدید نرم، «پشتوانه مردمی قدرت» است و اینکه عدم رضایت و بی‌عدالتی قدرت‌ها را از نعمت حمایت مردمی محروم می‌کند. از این منظر، امام و رهبری با تأکید بر شعار راهبردی «لا تظلمون و لا تظلمون» از عدالت به مثابه اصل محوری و هدایت‌گر قدرت یاد می‌کنند. به همین دلیل، امام و رهبری هر اقدامی را که رضایت‌مندی مردم را کاهش می‌دهد، نوعی آسیب برای کشور و نظام می‌دانند:

به مسئولین محترم جمهوری اسلامی ایران برای چندمین بار سفارش می‌کنم و این نصیحت و سفارش من همیشگی است که... در شرایط کنونی و آینده‌های دور... از بهانه‌جویی و سنگ‌اندازی و مانع‌تراشی و کاغذبازی که مانع رشد... ملت دلاور اسلام است، خودداری ورزند.^۱
یکی از مسائلی که این‌ها به شدت دنبالش هستند، سلب اعتماد مردم از کارایی نظام است... همه [حرف‌هایشان] در جهت همین تصویرسازی

۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۹.



منفی از نظام اسلامی در ذهن مردم و برای سلب اعتماد مردم است.^۱

۲. استقلال و عزت ملی

اگرچه مدیریت نیازهای ملی در جهان معاصر مبتنی بر تعامل و همکاری است، اما آنچه در این همکاری‌ها نباید نادیده انگاشته شود، اصل «استقلال» است. بدین معنا که همکاری‌ها و رابطه نباید به معنای هزینه کرد استقلال ملی و وابسته کردن کشور در عرصه‌های مختلف باشند:

من مطمئنم که ملت عزیز ایران، یک لحظه عزت خود را با هزار سال زندگی در ناز و نعمت، ولی وابسته به اجانب و بیگانگان، معاوضه نمی‌کند.^۲ وابستگی در اندیشه امام و رهبری، صرفاً دارای صبغه اقتصادی نیست و افزون بر آن، ساحت‌های معرفتی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی را شامل می‌شود. یکی از مصادیق این وابستگی غیر اقتصادی، خودکم‌بینی و عدم تحرک است که تولید ضعف می‌نماید و زمینه تسلط و پیروزی دشمنان را فراهم می‌کند:

اینها در طول سال‌های متمادی، به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی، باید دنباله‌رو و غرب باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم.^۳

اگر ملتی برای خودش تحرکی نداشت و ارزش و آینده‌ای برای خود قائل نبود، دشمنان می‌توانند بیایند و برایش نقشه بکشند.^۴

۳. اشرافیت و مصرف‌گرایی منفی

قدرت در اندیشه سیاسی اسلام، از جنس «مسئولیت» است و نه «بهره‌مندی». بنابراین صاحبان قدرت بیشتر «وظیفه» دارند تا «منافع». از این منظر، امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی در مقام آسیب‌شناسی نظام سیاسی، تجمل‌گرایی، راحت‌طلبی و خروج از اصل ساده‌زیستی را نوعی تهدید نرم برای آینده انقلاب اسلامی می‌دانند که می‌تواند بدون خون‌ریزی و جنگ، به هلاکت آن منجر شود؛ چراکه راحت‌طلبی و تلاش برای جمع‌آوری ثروت، غفلت از برخی از قشرهای جامعه را به همراه دارد که سبب بی‌اعتباری نظام سیاسی از ساحت دینی شده و همچنین نظام، خیل

۱. سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۹۶.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۰۱.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در موضوع آزاداندیشی، همان، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۱۵.

عظیم حامیان اصلی خویش را، در مواقع حساس و خطیر، از دست می‌دهد:^۱
 روش اسراف‌آمیز و تجمل‌آمیز به یک فرهنگ تبدیل شود. بقیه نگاه
 می‌کنند و یاد می‌گیرند...^۲
 خدا نیارد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما
 پشت کردن به دفاع از محرومین... باشد؛ آن روزی که دولت ما توجه به
 کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم.^۳

د. تهدیدات نرم

۱. عرفی‌گرایی و سکولاریسم

سکولاریسم با وجود قرائت‌های مختلفی که از آن وجود دارد، در ساحت معرفتی امام
 و رهبری، به معنای گرایش و اقبال ساخت پیرامونی بر استقلال از ساخت مرکزی است.
 این گرایش ممکن است با توجیهات مختلفی همراه شود؛ از جمله اصل تخصص‌گرایی
 که بر انفکاک موضوعی دین از سایر حوزه‌های متعارف مثل اقتصاد یا سیاست تأکید
 دارد؛ یا مقوله نظم‌سازمانی که بر تفکیک کارویژه ساخت ولایت از سایر ساخت‌ها نظر
 دارد؛ یا موضوع تغییر و تحول اجتماعی که از شکل‌گیری جوامع مدرنی حمایت می‌کند
 که نمی‌توانند نظارت عالی‌نهادهای دینی را در حوزه‌های خاص بپذیرند.

نتیجه چنین تفکری این خواهد بود که ساخت مرکزی ولایت می‌تواند نقشی تشریفاتی
 و صوری در نسبت با ساخت پیرامونی داشته باشد. به عبارت دیگر، این نظریه‌ها به این
 نتیجه می‌رسند که ساخت مرکزی را می‌توان حفظ کرد و نگاه داشت؛ مشروط بر آنکه
 حیطه اختیاراتش محدود و در حکم مقام تشریفاتی باشد که از حضور مؤثر در نحوه تدبیر
 و اداره امور تخصصی ساخت پیرامونی دور است. در نگاه امام(ره) و رهبری، چنین الگوی
 رفتاری، تحقق سکولاریسم است:^۴

ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احياناً
 نصیحت‌کننده است؛ آن طور که بعضی از اول انقلاب این را می‌خواستند
 و ترویج می‌کردند [و] نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت [را]
 دارد... پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۶/۸.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۹/۲۵.

۳. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۷۶.

۴. همان، ج ۱۶، ص ۳۸۸.





وابستگی در اندیشه امام و رهبری، صرفاً دارای صبغه اقتصادی نیست و افزون بر آن، ساحت‌های معرفتی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی را شامل می‌شود. یکی از مصادیق این وابستگی غیراقتصادی، خودکم‌بینی و عدم تحرک است که تولید ضعف می‌نماید و زمینه تسلط و پیروزی دشمنان را فراهم می‌کند

و عالی‌اش، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است.^۱

دشمن می‌خواهد با تبلیغات، روحانیت را از چشم مردم بیندازد... امروز بسیاری از همت و برنامه‌ریزی استکبار جهانی صرف این می‌شود که ببینند چگونه می‌تواند طلاب، فضلا و علمارا از راه راست انقلاب منحرف کند.^۲

۲. تحجر و مقدس‌مآبی

مبنای این گروه آن است که اسلام آن قدر پاک و مقدس است که نباید در عرصه سیاست عملی ورود یابد و فقط با حضور حضرت حجت (عج) می‌توان در این حوزه حضور داشت و اقدام کرد. حضرت امام (ره) در واکنش به تهدید چنین تفکر و متفکرانی بیان داشته‌اند:

آن ضرری که از این آخوندهای درباری اسلام می‌خورد، بدتر از آن ضرری است که از امریکا می‌خورد؛ برای اینکه این‌ها با یک ظاهر اسلامی، اسلام را منزوی می‌کنند و آن‌ها [آمریکا] با این ظاهر نمی‌توانند کاری بکنند.^۳

امروز جامعه مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی جلو نفوذ اسلام و مسلمین را می‌گیرند و به اسم اسلام به اسلام ضربه می‌زنند.^۴

نتایج پایبندی به شاخصه‌های هویت انقلاب

۱. پایبندی به مردم‌سالاری دینی و مسئله حضور حداکثری در جهت تحقق نظام و ثمرات عالی برای حفظ نظام.

۲. حفظ پشتوانه مردمی به عنوان عامل تعیین‌کننده مقبولیت نظام اسلامی باعث فراهم کردن موجبات بیمه شدن کشور در مقابل حوادث گوناگون داخلی و خارجی می‌شود.

۳. حفظ وحدت، استقلال و خصلت مردم‌سالاری نظام باعث اقتدار نظام اسلامی و

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴/۳/۱۳۸۳.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در موضوع آزاداندیشی، همان، ص ۲۳-۲۲.

۳. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۵۳.

۴. همان، ص ۲۶۹.



افزایش عزت ملی در مجامع بین‌المللی (در میان دوستان و دشمنان) می‌شود.
۴. تکیه به شاخصه هویت انقلابی، وحدت، عقبه مردمی، استکبارستیزی و... سازنده فرهنگ سیاسی ملی است که نتیجه آن مقاومت و مرعوب نشدن دولت در مقابل تهدیدهای دشمن است.

۵. وحدت و حمایت مردم از نظام اسلامی و همچنین تقید و تعهد مدیران به شاخصه‌های هویتی انقلاب، سد نفوذ در مقابل راهبردهای دشمن محسوب می‌شود که نتیجه آن شکست توطئه‌های تبلیغی و روانی دشمن در نامقبول نمایاندن نظام نزد مردم است.
۶. زنده کردن فضای زندگی، پیشرفت و رفاه و تعالی کشور در نیل به اهداف عالی و بسترسازی ظهور حجت حق.

۷. اصلاح اعتقادات و تهذیب انسان: کلام صریح حضرت امام (ره) این است که اسلام به قانون نظر آلی دارد؛ یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند، وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند. از منظر وی، قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه، به منظور پرورش انسان مذهب است.^۱

۸. برقراری نظم و امنیت و عمل به قانون جلو هر گونه اختلاف و بی‌نظمی را گرفته و جامعه را به سمت اهداف تعیین شده سوق می‌دهد. بنابر دیدگاه امام خمینی (ره)، «اگر همه اشخاص و همه گروه‌ها و همه نهادهایی که در سراسر کشور هستند، به قانون خاضع بشوند و قانون را محترم بشمارند، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد، اختلاف از راه قانون شکنی‌ها پیش می‌آید.»^۲

۹. جلوگیری از بروز و ظهور و قدرت‌یابی دیدگاه‌های تحریف‌شده در فرآیند مدیریت سیاسی کشور و در تعاملات مربوط به روابط بین‌الملل.

۱۰. تحقق عدالت فردی و جمعی و جلوگیری از تنزل جایگاه و مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی در میان افکار عمومی.

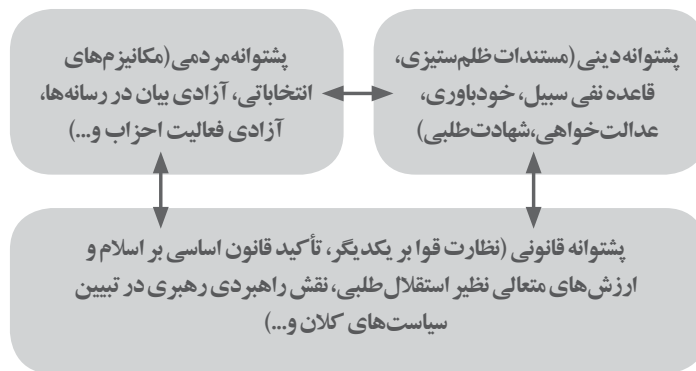
۱۱. ایجاد بازدارندگی و سد نفوذ در مقابل راهبردهای نرم دشمن برای نفوذ و سلطه بر فضای داخلی و منطقه‌ای.

۱۲. خنثی شدن تلاش‌های دشمن برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های منفی و فعال‌سازی گسل‌های موجود در جامعه و هدایت سطوح سه‌گانه مردم، نخبگان و مدیران به سمت دوقطبی شدن در نقش‌آفرین‌های سیاسی و اجتماعی.

۱. جمعی از محققین، دانشنامه امام خمینی، قم، بی‌تا، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۵۷۲.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

۱۳. هویت انقلاب اسلامی از پشتوانه سه‌گانه مردم، قانون و دین برخوردار است. این سرمایه اجتماعی و قانونی می‌تواند در تثبیت، توسعه و دوام نظام اسلامی در پیاده‌سازی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های هویتی مانند: استقلال طلبی، استکبارستیزی و... دستگیر و یاور مدیران، سیاستگذاران و تصمیم‌گیران باشد. بر همین اساس با توجه به ظرفیت‌های در اختیار انقلاب اسلامی، می‌توان با تکیه به داشته‌های مادی و معنوی و ظرفیت درایت و هوشمندی موجود در سطوح سه‌گانه مردم، نخبگان و مدیران، ماندگاری نظام اسلامی را در شرایط سیال و فاقد آرایش جهانی تضمین کرد و نیز می‌توان از پشتوانه دینی، مردمی و قانونی موجود در کشور در تضمین ماندگاری فلسفه وجودی و ساخت حقیقی و هویت نظام اسلامی به عنوان عواملی قوی بهره گرفت.



بنابراین می‌توان مدعی شد که ساختار جمهوری اسلامی به طور سیستماتیک امکان انحراف از ارزش‌ها و شاخصه‌های هویتی مانند: استقلال طلبی، سلطه‌ستیزی و... را سلب کرده است. اما این تضمین تازمانی است که در فرآیند پیاده‌سازی به مَر و نص قانون و اسناد بالادستی عمل شود.

نفوذ فرهنگی

تأملاتی در شیوه‌های نفوذ در نهادهای آموزشی ایران
از منظر اسناد لانه جاسوسی امریکا

سید محمد جواد قربی^۱

چکیده

غرب برای دست‌یابی به اهداف خویش در جهان اسلام از هر ابزار و شیوه‌ای بهره می‌گیرد و بعد از شکست شیوه سخت‌افزاری، امریکا به سمت و سوی نفوذ و رخنه فرهنگی سوق یافت تا با استفاده از شگردهای فرهنگی بتواند منافع ملی خود را تأمین کنند. این موضوع در تاریخ سیاسی ایران هم قابل رؤیت است تا جایی که ایالات متحده امریکا برای کسب منفعت‌های بیشتر اقتصادی و سیاسی در ایران، به سمت و سوی نفوذ فرهنگی در ایران گام برداشت. یکی از مهم‌ترین نهادها و ارگان‌هایی که امریکا سعی در استحاله فرهنگی آن داشت، نهادهای آموزشی ایران بودند؛ زیرا این نهادها ارتباط مستقیمی با پرورش نیروی انسانی متعهد و متخصص در هر کشوری دارند و دگردیسی در فعالیت آنها می‌تواند امنیت ملی کشورها را مورد تهدید قرار دهد. سفارت امریکا در ایران، تمام تلاش خود را برای نفوذ در مدارس و دانشگاه‌ها نمود و با توجه به اهمیت بازخوانی این مسئله، مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است: بر اساس اسناد

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی اسلام از پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی





لانه جاسوسی، سفارت امریکا با چه شیوه و ابزاری در نهادهای آموزشی ایران (مدارس و دانشگاه‌ها) نفوذ فرهنگی نمود؟ مذاقه در اسناد سفارت امریکا نشان می‌دهد که آنها در ایران سعی داشتند با شیوه‌هایی نظیر: آموزش زبان انگلیسی، ترویج سبک زندگی غربی، رواج اندیشه‌های لیبرالیستی، تحول در آرمان‌ها و ارزش‌های ملی و دینی، تبادلات علمی و جذب دانشجویان و دانش‌آموزان ایرانی، تخلیه اطلاعاتی معلمان و اساتید دانشگاه‌ها، همکاری با شخصیت‌های مخالف نظام در نهادهای تربیتی و آموزشی، افزایش دبیران غربی در مدارس ایرانی، برگزاری مهمانی‌های غیرمتعارف برای تأثیرگذاری بر معلمان، نفاق در نهادهای آموزشی، کنشگری نهاد فرهنگی فولبرایت، پخش فیلم‌های غربی و تقویت رادیو صدای امریکا، ایجاد انشقاق در نهادهای علمی و... بر اثربخشی نفوذ فرهنگی خود بیفزاید.

کلیدواژه‌ها: اسناد لانه جاسوسی امریکا، نفوذ فرهنگی، نهادهای آموزشی، سبک زندگی، زبان انگلیسی، مراودات علمی

مقدمه

فرهنگ و دانش مقوله‌ای بسیار پیچیده است که نقش حیاتی در ثبات و پویایی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه داراست. با توجه به نقش کلیدی فرهنگ، این مقوله گستره‌ای از فرصت‌ها و تهدیدها را برای حاکمان سیاسی فراهم ساخته است، لذا نقش مؤسسات آموزشی در قبال فرهنگ نقشی حیاتی است.^۱ نهادهای فعال در زمینه آموزش، تعلیم و تربیت متعدد و متنوع‌اند و هر کدام از آنها بخشی از این فرآیند پیوسته را بردوش دارند. خانواده، مهد کودک، مدرسه، دانشگاه، آموزشگاه‌های خصوصی، نهادهای مردمی و نهادهای مذهبی از قبیل مسجد نیز بخش مهمی از فرآیند تعلیم و تربیت در ایران را تحقق می‌بخشند. این نهادها همچون دیگر نهادهای اجتماعی به شدت تحت تأثیر تحولات پیرامون خود قرار می‌گیرند و کیفیت و ماهیت عملکرد نظام‌های تربیتی و آموزشی هر جامعه‌ای، به کیفیت، ماهیت و عملکرد تحولات پیرامونی بستگی دارد.^۲ لاجرم، یکی از چهره‌های مهم نفوذ در تاریخ ایران، نفوذ فرهنگی در نهادهای علمی یا آموزشی نظیر مدارس و دانشگاه‌ها است که با برنامه‌ریزی بلندمدت انجام شده و بررسی

۱. علیرضا عصاره و محسن حسینی بیدخت، «واکاوی نقش توسعه مؤسسات آموزش عالی در قبال فرهنگ و تهاجم فرهنگی»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، س ۶، ش ۲، بهار ۱۳۹۳، ص ۹۱.
 ۲. نفوذ و تربیت؛ بررسی ساختار و بسترهای نفوذ دشمن در نهادهای تربیتی کشور، تهران، معاونت پژوهش مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۴.

رفتار ایالات متحده در زمان حیات سیاسی رژیم پهلوی به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد و اسناد به دست آمده از سفارت امریکا بعد از تسخیر این لانه جاسوسی به دست دانشجویان پیرو خط امام، گواهی بر این مدعاست. به همین منظور، در این مقاله سعی خواهیم کرد تا نفوذ فرهنگی در نهادهای آموزشی ایران را در اسناد لانه جاسوسی مورد بررسی قرار دهیم.

مفهوم نفوذ و تبیین مسئله

در زبان فارسی نفوذ در معانی‌ای چون رخنه، رسوخ، سرایت، داخل شدن در چیزی، تأثیر و اثر کردن در چیزی، اعتبار، توانایی و قدرت به کار رفته است و در این راستا، نفوذ به معنای رخنه‌ای تأثیر گذار در چیزی به شکل مثبت یا منفی است. از این رو، وقتی امری در دیگری تأثیر گذار باشد به عنوان امر نافذ از آن یاد می‌شود.^۱ نفوذ پدیده‌ای پنهان و پیچیده است که با ظرافت و دقت خاصی طراحی می‌شود که شناسایی و مقابله با آن نیز دقت و ظرافت می‌طلبد. مقوله نفوذ امری تدریجی و غیر مستقیم بوده و معمولاً حساسیت برانگیز نیست و در پوشش‌های مختلفی صورت می‌گیرد؛ همچنین اسامی مختلف و گه‌گاه خیر خواهانه‌ای نیز دارد.^۲ نفوذ می‌تواند بر ارتباطات افراد جامعه، روحیات، ذهنیات، سبک زندگی، اخلاق و... تأثیر بگذارد،^۳ و بر همین اساس، می‌توان آن را رفتاری برای ورود در منطقه ممنوعه و حریم خصوصی جامعه دانست. نفوذ در اصطلاحات اجتماعی و سیاسی به مفهوم رخنه در افکار و عقاید به همراه تأثیر گذاری برای ایجاد تغییر در جهت اهداف نفوذ کننده است.^۴ به تعبیر رابرت دال، نفوذ عبارت از رابطه میان بازیگرانی است که در آن یک بازیگر، بازیگران دیگر را وادار می‌کند به طریقی که خواست خود آنها نیست، عمل کنند.^۵ نظام سلطه برای نفوذ در کشورها و در حوزه‌های مختلف آنها نیازمند استفاده از نیروهایی از درون همان کشورها هستند و به این منظور به حلقه‌سازی و در مراحل بعد به جریان‌سازی نفوذ اقدام می‌نمایند. از این رو حلقه‌ها و جریانات نفوذ مستقل و دارای اهداف خودبنیاد نیستند بلکه در برآیند

۱. علی جواهردهی، «جریان‌شناسی نفوذ و مصادیق آن از منظر قرآن»، کیهان، ۱۳۹۴/۱۱/۱۷، ص ۷.

۲. علی کریمی، مفهوم‌شناسی نظری نفوذ، تهران، مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۱۴.

۳. بهبود برمک، نفوذ فرهنگی از طریق بازی‌های رایانه‌ای، تهران، مرکز پژوهشی شهید صیاد شیرازی، ۱۳۹۵، ص ۹.

۴. علی جواهردهی، همان.

۵. رابرت آلن دال، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران، ظفریان، ۱۳۶۴، ص ۲۸؛ و عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، تهران، نی، ۱۳۸۶، ص ۹۵.





نظام سلطه برای نفوذ در کشورها و در حوزه‌های مختلف آنها نیازمند استفاده از نیروهایی از درون همان کشورها هستند و به این منظور به حلقه‌سازی و در مراحل بعد به جریان‌سازی نفوذ اقدام می‌نمایند. از این رو حلقه‌ها و جریانات نفوذ مستقل و دارای اهداف خودبنیاد نیستند بلکه در برآیند نهایی پیاده‌کننده سناریوهای نظام جهانی سلطه هستند

نهایی پیاده‌کننده سناریوهای نظام جهانی سلطه هستند. عملکرد حلقه‌ها و جریانات نفوذ به سلطه کشیدن کشورهای هدف و تحقق اهداف قدرت‌های استعمارگر است. حلقه یا جریانی که مجری یا عامل نفوذ می‌گردد به صورت کاملاً حساب‌شده، غیر آشکار و در پوشش‌های به ظاهر خیر خواهانه و ملی‌گرایانه برنامه نفوذ را پیگیری و پیاده می‌کند. با این وصف می‌توان مجریان نفوذ را یک جریان نفاق دانست که با پوشش‌های موجه هر جامعه خود را مطرح می‌کند و برنامه‌های نفوذ را به پیش می‌برد. با توجه به اهمیت مراکز تصمیم‌سازی و تئوریک در

صحنه اداره جامعه و تولید فکر و گفتمان در آن، حلقه‌های تئوریک مهم‌ترین محمل برای شکل‌گیری جریانات نفوذ است و نظام سلطه با شناسایی چهره‌های نخبه‌اندیشه‌ای و فکری و با تأثیرگذاری بر آنها از طریق تولید افکار و گفتمان‌های انحرافی به پیشبرد اهداف خود می‌پردازند.^۱

به لحاظ نظری، نفوذ را می‌توان تأثیرگذاری جریان، اندیشه و منافع گروهی خاص بر یک امت، کشور، جامعه یا گروه موردی دانست که با اعمال قدرت نرم خود که در آن از خشونت و اجبار فیزیکی برخوردار نیست، بر مواضع و نقاط حساس و راهبردی آن کشور یا جریان تأثیر غیر مستقیم و در برخی موارد مستقیم می‌گذارد. البته باید در نظر داشت که سناریوسازی نفوذ و ایجاد بسترهای مناسب برای نفوذ تأثیرگذار، امری زمان‌بر و نیازمند شناخت کامل جامعه هدف است. نفوذ می‌تواند در دو رویکرد به وجود آید: شخصی و جریانی. هر دو سطح می‌تواند دارای ابعاد مختلفی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، امنیتی و... باشد. دشمنان سعی در نفوذ کردن به یک گروه نخبه، جریان سیاسی خاص، محفل علمی، جریان‌های قدرت و سیاسی تأثیرگذار و غیره دارند. این گونه نفوذهای گروهی معمولاً خطرناک‌تر از نفوذ شخصی هستند زیرا قدرت تخریب و تبعات منفی آنها بسیار است.^۲ در این صورت، پروژه نفوذ نیز حمله همه‌جانبه، سازماندهی شده و یک اقدام برنامه‌ریزی شده، سازمان‌یافته و بسیار هنرمندانه، فتنه‌آمیز

۱. جمعی از نویسندگان، *نفوذ؛ شاخص‌ها و برون‌دها*، تهران، اندیشگاه آفاق انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۷-۵.
 ۲. سید محمد جواد قربی، «نفوذ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *صبح*، س ۱، پاییز ۱۳۹۴، ش ۳، ص ۳.

و خلط کلمه حق با کلمه باطل و تبدیل نقاط قوت به ضعف است. در طراحی نفوذ، دشمن به صورت دوست جلوه می‌کند و حقیقت را به شکل باطل و باطل را در لباس حق نشان می‌دهد و از نقاطی که مردم قدرت تحلیل ندارند، ضربه می‌زند.^۱

نفوذ فرهنگی

بستر فرهنگی نفوذ، خطرناک‌ترین و در عین حال حساس‌ترین بستر نفوذ به شمار می‌رود. در واقع فرهنگ یک کشور اگر هدف نفوذ قرار بگیرد، نفوذ در بسترها و عرصه‌های دیگر بسیار تسهیل شده و در عین حال استقلال و هویت یک کشور از بین می‌رود و به نوعی آن کشور در هویت و فرهنگ دیگر کشورها هضم و جذب می‌شود و حضور نفوذی نه تنها در آن کشور با مانع و مقاومت روبه‌رو نمی‌شود بلکه با آغوش باز از آن استقبال خواهد شد.^۲ در فرآیند نفوذ فرهنگی دشمن مترصد است با تغییر ساختار فرهنگی و روی کار آوردن قدرتمندان وابسته و مطیع، انحراف در عقاید و باورهای دینی و ملی مردم، تأثیرگذاری در آداب و رسوم و فرهنگ ملی و تحمیل فرهنگ مبتذل خود، جدایی دین از سیاست و انزوای روحانیت از امور مردم و حکومت، هویت‌زدایی از نسل جوان کشور، ایجاد مراکز و مجامع فرهنگی، حزبی، آموزشی و هنری بر اساس الگوها و نظریه‌های غربی، ترویج و انتشار افکار ترجمه‌ای و اقتباسی، و جلوگیری از رشد استعدادها و انسداد راه‌های تولید فکر و علم، به اهداف ترسیم‌شده خویش دست یابد که در این مسیر، ابزارهای مختلف و متنوع و بعضاً پیچیده‌ای به کارگیری شده‌اند؛ روزنامه‌ها و مجلات، رادیو و تلویزیون، کتاب، فیلم، تئاتر، موسیقی، مراکز و محافل شهوترانی، جشنواره‌ها، احزاب و جمعیت‌ها، محافل فراماسونری، اساتید و معلمان غرب‌زده، اشرافی‌گری، الگوسازی و... از جمله ابزارهای به کار گرفته شده هستند. ابزارها و عوامل نفوذ، عمدتاً در روش‌هایی چون شبهه‌آفرینی، هویت‌زدایی، تحریف، تحریک شهوات، لاقیدی و اباحی‌گری، اعتیاد و فساد اخلاقی، مدگرایی و تجدد، تفرقه، یأس‌آفرینی، بی‌مسئولیتی، دنیاپرستی، اختلافات طبقاتی و خودباختگی، تن‌پروری و... فعال می‌شوند.^۳ با بررسی مبانی و اصول مربوط به پروژه نفوذ فرهنگی می‌توان مراحل آن را در سه گام صورت‌بندی کرد:

۱. داود فیض و دیگران، «شناسایی ذهنیت افراد نسبت به نفوذ دشمن با استفاده از روش کیو»، سیاست دفاعی، زمستان ۱۳۹۴، ش ۹۳، ص ۷۳.

۲. علی کرمی، حقیقت در غبار: بررسی بسترها و عوامل نفوذ، همان، ۱۳۹۵، ص ۳۵.

۳. مدارس جدید و نفوذ فرهنگی غرب در ایران، تهران، قدر ولایت، ۱۳۹۴، ص ۹-۸.



با توجه به اهمیت مراکز تصمیم‌سازی و تئوریک در صحنه اداره جامعه و تولید فکر و گفتمان در آن، حلقه‌های تئوریک مهم‌ترین محمل برای شکل‌گیری جریان‌ات نفوذ است و نظام سلطه با شناسایی چهره‌های نخبه اندیشه‌ای و فکری و با تأثیرگذاری بر آنها از طریق تولید افکار و گفتمان‌های انحرافی به پیشبرد اهداف خود می‌پردازند

گام اول. رخنه و سرپیل‌گیری؛ در این گام دشمن با شناسایی نقاط ضعف فرهنگی داخلی، عوامل و پایگاه‌های نفوذپذیر را شناسایی می‌کند. همان‌طور که دشمن در نفوذ سیاسی به دنبال شناسایی نیروهای مسئله‌دار و طرفدار لیبرالیسم در داخل و ارتباط‌گیری با آنها برای آغاز این پروژه است، در نفوذ فرهنگی نیز به دنبال عوامل فرهنگی بریده از نظام، طرفداران تفکر لیبرالیسم غربی

و عوامل مخالف با حکومت اسلامی است. به یقین علاقه‌مندان مباحث و مسائل فرهنگی می‌دانند که حوزه هنر، کتاب و نویسندگی، مطبوعات، فیلم و سینما از جمله عرصه‌هایی است که به علت امکان نفوذ مؤثر، مورد توجه نظام سلطه بوده و هست.

گام دوم. ارتباط‌گیری و جایگزینی؛ در این گام نظام سلطه پس از شناسایی در گام نخست به دنبال ارتباط‌گیری با عوامل داخلی و فرستادن نیروهای بیرونی خود به داخل کشور است. ورود سیل عظیم از نیروهای ضد فرهنگی دشمن که سال‌ها در خارج از کشور آموزش دیده‌اند به داخل، بیان‌گر ورود و نفوذ دشمن در مراکز تصمیم‌گیری فرهنگی-هنری کشور است. این گام از مهم‌ترین مراحل نفوذ بوده که برای برنامه‌ریزی مقابله‌ای نیز باید به خوبی شناسایی شده و اشراف اطلاعاتی بر آن صورت گیرد.

گام سوم. استحاله از درون؛ در این گام دشمن به عملیات آفندی مورد نظر در پروژه نفوذ فرهنگی می‌پردازد؛ یعنی پس از شناسایی نقاط آسیب‌پذیر داخلی، رخنه، ارتباط‌گیری و گسیل عوامل فرهنگی به داخل به سازماندهی، شبکه‌سازی و جریان‌سازی اهداف شوم خود می‌پردازد. هدف از این عملیات، رخنه در باور، اعتقاد، ارزش‌های مخاطب داخلی و جایگزینی آن با ارزش‌ها و سبک زندگی غربی است. استحاله از درون با جنگ اعتقادی و هویتی تکمیل و به اهداف خود می‌رسد.^۱ دستاورد این سه مرحله در جامعه هدف، از خود بیگانگی فرهنگی، نگاه غیر بومی و مصرف‌گرایی فرهنگی می‌باشد.^۲

۱. علیرضا موحد، «نفوذ فرهنگی؛ رویکرد تمایل‌گرایانه مبتنی بر دیپلماسی نظام سلطه»، عملیات روانی، س ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ش ۴۲، ص ۹۳.

۲. اصغر افتخاری، «جنگ نرم؛ رویکرد فرهنگی»، جنگ نرم فرهنگی: درآمدی بر نسبت امنیت و فرهنگ، میشل ویلیامز، تهران، امام صادق (ع)، ۱۳۸۹، ص ۴۱-۴۰.

در خصوص نفوذ در نهادهای آموزشی ایران از منظر اسناد لانه جاسوسی پژوهشی انجام نشده است و صرفاً مقاله‌ای با عنوان «نفوذ فرهنگی به روایت اسناد لانه جاسوسی امریکا در ایران»^۱ منتشر شده که بیشتر جمع‌آوری بخش‌هایی از اسناد در خصوص ابعاد فرهنگی نفوذ می‌باشد و از این حیث، اثر حاضر دارای نوآوری می‌باشد. مرجع اصلی بررسی این مقاله و جامعه آماری، مجموعه «اسناد لانه جاسوسی امریکا در ایران» است که برای استخراج اطلاعات، از روش تحلیل محتوای کیفی به منظور استنباط معتبر داده‌ها بهره گرفته می‌شود و با مطالعه عینی، کیفی و سیستماتیک فرآورده‌های ارتباطی، از واحد تحلیل «عبارات» بهره خواهیم گرفت.

نفوذ فرهنگی در نهادهای آموزشی ایران از منظر اسناد لانه جاسوسی

جنگ نرم علمی و نفوذ علمی یکی از مظاهر جدید جنگ می‌باشد؛^۲ و دشمنان جامعه ایرانی همواره برای سیطره یافتن بر منافع خویش در ایران، از هر ابزار و شیوه‌ای بهره جستند که ضمن تصاحب منابع ملی ایرانیان، آینده خویش را هم در کشور تضمین نمایند. یکی از شیوه‌های غرب برای ماندگاری و ایجاد فضای مناسب برای حاکمیت خود در ایران، نفوذ علمی در نهادهایی نظیر مدارس، دانشگاه‌ها و... بوده است؛ به همین منظور با برنامه‌ریزی‌های مختلف فرهنگی و نفوذ در مدارس ایرانی، تلاش کردند با دگردیسی در فرهنگ ایرانی و توسعه انسان‌های وابسته به غرب، جای پای خود را در این مملکت مستحکم سازند.

اسناد لانه جاسوسی امریکا در ایران، مملو از مستندات است که گواهی بر همین موضوع دارد. در یکی از گزارش‌های راهبردی در خصوص نفوذ در مراکز آموزشی و مدارس تشریح شده است که:

بخش قابل توجه و اصلی برنامه‌های آموزشی و تربیتی کودکان و نوجوانان به نهاد مدرسه واگذار شده است و این نهاد به دلیل اختصاص بخش زیادی از زمان و توجه دانش‌آموزان، ظرفیت بالایی در جهت‌دهی تربیتی و آموزشی نسل جدید را داراست؛ اما متأسفانه نه تنها ظرفیت‌های این نهاد در زمینه تربیت اسلامی مورد استفاده قرار

۱. سعید مستغاثی، «نفوذ فرهنگی به روایت اسناد لانه جاسوسی امریکا در ایران»، کیهان فرهنگی، زمستان ۱۳۹۴، ش ۳۵۱، ص ۳۲-۱۴.

۲. اصغر افتخاری، «جهاد علمی؛ دانشگاه و جنگ نرم علمی»، آموزش عالی، فرهنگ و قدرت نرم، تهران، امام صادقی (ع)، ۱۳۸۹، ص ۲۴-۱۵.





نگرفته است بلکه در حال تبدیل شدن به محلی امن برای نفوذ دشمن می‌شود. مسائلی از قبیل ورود برخی مطالب غیر ارزشی به کتاب‌ها و حذف برخی مطالب ارزشی، به حاشیه رانده شدن مراسم صبحگاهی و دعا و نیایش، ورود جشن‌های غیر اسلامی و آلات موسیقی به بهانه مناسبت‌های دینی و انقلابی، ورود رقص و آواز به مدارس، رنگ باختن برنامه‌های فوق برنامه و حماسی نظیر جشن پیروزی انقلاب، جذب افراد ضد انقلاب در مدارس غیر انتفاعی و بعضاً در بدنه آموزش و پرورش، تنها بخشی از پیامدها و بسترهای نفوذ دشمن در این نهاد مهم آموزشی و تربیتی است. معلم را می‌توان مهم‌ترین عنصر مدرسه دانست؛ ویژگی مهمی که در دین برای معلم و مربی آمده است، آغاز تربیت از خود معلم و مربی است. آگاهی از مسائل تربیتی، اساس انتخاب یک فرد برای حرفه معلمی است. دانش آموز از طریق مشاهده و تقلید کردن، به درون معلم می‌رود و گفتار و رفتار او را الگو قرار می‌دهد. پس ورود بی ضابطه افراد در چرخه آموزشی کشور می‌تواند پیامدهای ناگوار فرهنگی را به همراه داشته باشد.^۱

نفوذ فرهنگی در مدارس ایران از منظر اسناد لانه جاسوسی

در این بخش به بررسی نفوذ علمی و فرهنگی ایالات متحده در مدارس ایران از منظر اسناد لانه جاسوسی خواهیم پرداخت.

الف. تلاش برای تغییر آرمان‌ها و ارزش‌های دینی

یکی از تلاش‌های امریکاییان در مدارس ایرانی، تلاش برای تغییر ارزش‌ها و آرمان‌های دانش آموزان به همراه دگرذیسی در سبک زندگی و زیست عقیدتی و مذهبی آنهاست. امریکا تلاش داشت در پرتو تلاش‌های سفارتخانه خود و قراردادهای علمی و فرهنگی نهادهای وابسته به خود، فرهنگ غربی که متضاد با ارزش‌های دینی و اعتقادات ایرانیان بود را به مدارس ایرانی منتقل سازد که البته بنا به اعترافات خود اعضای سفارت امریکا، خیلی از تلاش‌های غرب بر تغییر ارزش‌های دانش آموزان ایرانی به دلیل درایت علمای دین در ایران، منجر به شکست گردید:

انتقال و تبادل‌های قراردادی با انستیتوها و مدارس مدرن ایرانی کار

۱. نفوذ و تربیت؛ بررسی ساختار و بسترهای نفوذ دشمن در نهادهای تربیتی کشور، همان، ص ۲۹-۲۸.

کمی در ایجاد ارتباط میان امریکایی‌ها و علما انجام می‌دهد. هزاران ایرانی در امریکا یا اروپای غربی تحصیل کرده‌اند، اما وقتی که به ایران باز می‌گردند آرمان‌ها و طرز زندگی آنها تأییدی بر نظرات و عقاید علما در قبال ارزش‌ها و مفاهیم غربی است. در اشتیاق آنها به جذب یک دیسیپلین و یا تکنولوژی خاص، دانشجویان ایرانی دیدگاه‌ها و اطلاعات اندکی درباره اندیشه سنتی ایرانی در اختیار امریکایی‌ها می‌توانند بگذارند. مجذوبیت و یا اشتغال ذهن آنها به امور سیاسی زودرس و اطلاعات کم آنها از بدن بزرگ اندیشه اسلامی، توانایی آنها را در وارد شدن به بحث‌های معنی‌دار با معدود امریکاییانی که برای کشف نهادها و قالب‌های کلی خارجی (مثل روحانیت) آماده شده‌اند، کم می‌کند.^۱

در بخشی دیگر از اسناد مشخص است که کارداران سفارت امریکا مترصد رواج زندگی بی‌قید و بندی غربی و مبتنی بر آموزه‌های مفسده‌انگیز در جامعه ایرانی هستند و خود در محافل فساد شرکت می‌جویند. به عنوان مثال، یکی از کارداران سفارت به واشنگتن این چنین وضعیت رفاه‌زدگی مادی برخی از مسئولان را تشریح می‌کند:

با تمام این حرف‌ها و خطرات ما به زندگی عادی و راحت‌مان ادامه می‌دهیم و چند نمونه می‌آورد از مسابقات ورزشی و مجالس رقص و عیاشی که بعضی ایرانی‌های طاغوتی هم هستند.^۲

ب. ترویج غرب‌گرایی

از دیگر شیوه‌های نفوذ غرب در مدارس ایرانی، حمایت از شاهان ایرانی برای غربی‌سازی محصلین مدارس بوده است:

در زمان دو شاه پهلوی، غرب‌گرایی مشروعیت و مقامی کسب کرده بود و توانسته بود خاطرات گذشته اسلامی را از اذهان بسیاری از افرادی که به مدارس غربی شده می‌رفتند و یا تحصیلات عالی خود را در خارج از کشور می‌گذرانیدند، عملاً بزداید. پس از کمال آتاتورک در ترکیه و بعد از جنگ جهانی دوم، شاهان پهلوی دائم در تلاش بودند که نهادهای اسلامی را به عنوان بقایای ارتجاعی گذشته‌ای که دیگر مناسب زمان حال نبوده مطرود است به مردم بشناسانند. برای اینکه

۱. اسناد لانه جاسوسی/ امریکا، تهران، مؤسسه پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۱۵۹.

این پیشگویی شان باور مردم شود، در این زمینه و جهت گام‌هایی نیز برداشتند... شاهان ایران سعی داشتند که ایران را به اجبار از طریق یک مرحله غربی شدن که شامل جدایی حکومت از مذهب باشد که در اروپا طی طریقی چند صد ساله داشت، بگذرانند.^۱

البته در گزارش‌های دیگر نمایان است که به رغم اجباری بودن روند غربی‌سازی مدارس و جامعه در دوران پهلوی، غرب و به خصوص امریکا به شدت از روند مدرنیزاسیون ایران با تمرکز بر «تقلید فرهنگی از غرب» حمایت می‌کردند. به عنوان مثال، سولیوان در یکی از گزارش‌های خود اذعان می‌دارد که از گروه‌های غرب‌گرا در ایران به عنوان گروه‌های مترقی حمایت می‌کنند:

اگر هر گروه میانه‌رو و متمایل به غرب که به مبارزه علیه (ملاها) برخیزد، در مورد او به عنوان یک گروه (مترقی) با علاقه تمام تبلیغ خواهیم کرد.^۲

از این رو، مدارس و دانشگاه‌های داخلی که متأثر و در واقع شعب مراکز عملی غرب بوده‌اند مروج و اشاعه‌دهنده فرهنگ و تمدن مادی مغرب‌زمین بوده‌اند و همچنان که فرهنگ و تمدن غرب به لحاظ اخلاقی و انسانی رو به انحطاط می‌رفته است، به تبع آن روشنفکران جهان سوم و کشورهایی نظیر ایران که دست‌پرورده این به اصطلاح مراکز علوم و تمدن عصر جدید بودند نیز از فرهنگ اصیل جامعه خویش دور می‌شدند و سیر قهقراپی می‌پیموندند؛ به طوری که غرب‌زدگی به عنوان یک جریان عام تمامی ابعاد اجتماع ما را در بر گرفت و هر آنچه نشان از تمدن جدید غرب داشت از قبیل فرهنگ مصرفی، نظام پیچیده بوروکراتیک اداری، رفاه‌طلبی، پول‌پرستی، تجمل‌پرستی و... در جامعه حکم مبنای و معیار ارزشی را پیدا کرد. بدین گونه بود که غرب‌زدگی بازیربنای فلسفی و اعتقادی خاص خود، بیماری مزمن روشنفکران و تحصیلکرده‌های جامعه شد و در این میان تنها کسانی که متمسک به فرهنگ اصیل اسلامی موجود در متن جامعه و اسلام‌شناسان واقعی و متشرعین شدند، توانستند از گرداب سلطه فرهنگی غرب‌رهایی یابند.^۳

پ. تلاش برای سازماندهی معلمین در راستای مقاصد ایالات متحده
یکی از استراتژی‌های سفارت امریکا در ایران برای تحصیل منافع غرب و به خصوص

۱. همان، ص ۶۸۷-۶۸۶.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۸۸.

امریکا در ایران، تلاش برای نفوذ در شبکه معلمان بوده است. به عنوان نمونه، سفیر امریکا بارها با محمد درخشش ملاقات می‌نماید و به دلیل ریاست وی بر کانون معلمان، تلاش می‌کند از جایگاه وی برای سازماندهی معلمان برای دست‌یابی به اهداف امریکا بهره بگیرد. در گزارش یکی از اعضای سفارت امریکا در ایران آمده است:

چندی پیش چند شب پی در پی مشاور سیاسی با محمد درخشش، رئیس کانون معلمان... ملاقات کرد. در این ملاقات‌ها تمام مسائل هفته سال گذشته مطرح شد. درخشش پس از شغل وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش)، دیگر پست دولتی نداشته... او رهبر کانونی است که ۴۰۰۰۰۰ معلم در سراسر کشور عضو آن هستند. درخشش از افراد نادری است که می‌تواند نوعی سازماندهی به وجود آورد. او اشاره کرده است که شدیداً علاقه‌مند است که خط سازشکارانه‌ای را راه بیندازد.^۱

گزارش فوق‌الذکر نشان می‌دهد که اعضای سفارت امریکا مترصد نزدیکی به شخصیت‌هایی بوده‌اند که در میان نهادهای علمی و معلمان مدارس شاخص باشند و از این طریق بتوانند در مسیر اهداف ترسیم‌شده خویش، رفتار معلمان را منطبق با سیاست‌های خود سازماندهی نمایند.

ت. تقلیل دادن روحیه ضد امریکایی در بین معلمان و دانش‌آموزان در مدارس

در حقیقت جلوگیری از حرکت ضد امریکایی در ایران و ایجاد تفاهم و دوستی بین ایران و امریکا و همچنین ایجاد وابستگی فرهنگی و سمپاشی نسبت به امریکا در بین مردم و مقامات مملکتی هدفی است که امریکا با طرح‌های فرهنگی و سیاسی خود دنبال می‌کرده است و در یک مجموعه هماهنگ به پیشروی خود در انقلاب اسلامی ادامه می‌داده است:

افرادی که روابط بین‌المللی امریکا باید با آنها تماس بگیرد عبارت‌اند از: ... معلمان و شاگردان. هیچ مؤسسه‌ای و یا روشی قادر نیست که این احساسات روحیه ضد امریکایی را تقلیل دهد، هر چند که نامطمئن و غیر واقعی باشند.^۲

به عبارتی دیگر، اداره روابط بین‌المللی امریکا مأمور برقراری ارتباط با معلمان و دانش‌آموزان برای تغییر روحیه و گرایش فرهنگیان و دانش‌آموزان نسبت به امریکا و

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۱۱.



سیاست‌های فرهنگی این کشور بود. این ارتباط برای کاهش روحیه ضد امریکایی در مدارس و سایر نهادهای علمی ایران به حدی برای امریکا مهم بوده است که ماه‌های نزدیک به انقلاب اسلامی، کاهش معلمان امریکایی در ایران را تهدیدی علیه منافع خود اعلام می‌کنند:

انستیتوهای آکادمیک ایران یک سال پیش از معلمان و مشاوران و محققان امریکایی استفاده می‌کرد. اکنون بیش از چند تایی باقی نمانده‌اند و محیط‌های دانشگاهی روی هم رفته در حال حاضر از آوردن استادان خارجی خودداری می‌کنند. با توجه به مهاجرت تعداد زیادی متخصص ایرانی و امریکایی، این موقعیت ممکن است عکس شود. اما مطمئناً تا وقتی که حساسیت ضد خارجی و به خصوص ضد امریکایی از شدتش کاسته نشده است، این امر امکان‌پذیر نیست.^۱

از برخی اسناد سفارت امریکا می‌توان دریافت که کارداران سفارت اعتقاد داشتند نهادهای آموزشی ایران می‌توانند در ایجاد رابطه صلح‌آمیز بین ایران و امریکا مؤثر باشند و از روحیه ضد امریکایی مردم ایران نسبت به امریکا بکاهند. به عنوان مثال در یکی از گزارش‌های سفارت آمده است:

نهادهای دانشگاهی ایران یک سال قبل دارای عده زیادی امریکایی بود که تدریس می‌کردند. آنها یا سمت‌های مشاور داشتند یا سرگرم پژوهش بودند. از این تعداد مشتتی بیش نمانده‌اند و محوطه‌های دانشگاه روی هم رفته فعلاً از وارد کردن مدرسین اجتناب می‌کنند. با خروج به مقیاس بزرگ کادرهای واجد شرایط چه ایرانی و چه امریکایی، این اوضاع ممکن است معکوس شود؛ ولی بدون شک تا زمانی که حساسیت‌های ضد بیگانه و به ویژه ضد امریکایی از حدت و شدت کاهش یافته باشد، این چنین نخواهد شد.^۲

ث. کسب اطلاعات علمی و آموزشی از معلمین خارجی در مدارس ایرانی

دیوید. اچ. بلی که مأمور اطلاعات ملی امریکا برای خاورمیانه بوده است در ۱۳ آبان ۱۳۵۵ طی گزارشی از سفارت امریکا تأکید می‌کند که دانشجویان مبادله‌ای و معلمین امریکایی که در ایران به فعالیت آموزشی در مدارس مشغول بودند، باید تخلیه

۱. همان، ص ۲۱۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۴۳.

در طراحی نفوذ، دشمن به صورت دوست جلوه می‌کند و حقیقت را به شکل باطل و باطل را در لباس حق نشان می‌دهد و از نقاطی که مردم قدرت تحلیل ندارند، ضربه می‌زند

اطلاعاتی شوند و به صورت متناوب توسط مأموران سیاسی در مورد مسائل مدارس و آموزش عمومی‌شان پرسش‌هایی انجام شود تا دامنه اطلاعاتی امریکا از وضعیت مدارس و دانشگاه‌های ایران ارتقا یابد:

دانشجویان مبادله‌ای، معلمین،

مبلغین مذهبی و غیره که برای مدتی

در ایران زندگی می‌کنند، بایستی که به طور متناوب بر یک اساس برگزیده (منتخب) درباره اطلاعاتی که از طریق فعالیت‌های عادی‌شان کسب می‌کنند، مورد سؤال و پرسش قرار گیرند.^۱

برای کسب اطلاعات، سفارت امریکا تلاش می‌کرد تا شخصیت‌های با نفوذ در نهادهای آموزشی و پرورشی کشور را شناسایی نماید و از این طریق، اطلاعات مورد نیاز خود را به دست آورد. به عنوان مثال در یکی از گزارش‌های سفارت امریکا پیرامون یکی از اعضای آموزش و پرورش ایران آمده است:

دکتر امیر بیرجندی از وزارت آموزش و پرورش، منبع خیلی عالی برای

کسب اطلاعات در مورد وضع آموزش به طور عمومی در ایران است.^۲

ج. ترویج زبان انگلیسی در مدارس و بین دانش آموزان

امریکایی‌ها نیز بر بهره‌برداری ابزاری از زبان انگلیسی برای پیشبرد اهدافشان اذعان دارند. یکی از مهم‌ترین اسنادی که استفاده جهت‌دار از زبان انگلیسی را نشان می‌دهد «سند راهبرد امنیت ملی امریکا در سال ۲۰۱۰» است. در این سند، لزوم توجه به آموزش زبان انگلیسی و بهره‌برداری از آن برای گسترش قدرت امریکا مورد تأکید قرار گرفته است: گسترش زبان انگلیسی و نفوذ فرهنگ امریکا از اولویت‌های اصلی و بزرگ امریکایی‌ها در سفر، کار و مذاکره با کشورهای خارجی است. ما باید مهارت‌هایی را توسعه دهیم که به ما کمک می‌کند تا در اقتصاد پویا و متنوع جهانی موفق باشیم. ما از برنامه‌هایی حمایت خواهیم کرد که منافع و رهبری ما را در زبان‌های خارجی و امور درون فرهنگی ترویج می‌دهند. تری لوکاچ به عنوان یک متفکر نظامی امریکایی، زبان انگلیسی را آخرین سلاح زرادخانه امریکا در قرن بیست و یکم معرفی می‌کند. توماس مولوی پس از حدود ۴۰ سال فعالیت در مراکز آموزش زبان انگلیسی وزارت دفاع امریکا

۱. همان، ج ۱، ص ۴۳۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۸۰.



به مسئولان امریکا می‌گوید زبان انگلیسی از قدرت بسیار عظیمی برای ایجاد نفوذ در دیگران برخوردار است. وی به سیاست‌گذاران امریکایی یادآور می‌شود که با توجه به اهمیت زبان انگلیسی، منطق حکم می‌کند که امریکا در تدوین سیاست قدرت نرم خود، آموزش زبان انگلیسی را در اولویت قرار دهد. او عقیده دارد که آموزش زبان انگلیسی در کشورهای دیگر راه بسیار ارزان و حتی سودآوری برای گسترش قدرت نرم امریکا است. وی تأکید دارد که این والدین زبان آموزان هستند که به میل خود و با صرف پول در آموزشگاه‌ها به یادگیری زبان انگلیسی به وسیله فرزندان خود اقدام می‌کنند و از این راه فرهنگ امریکایی و قدرت نرم آن را در میان زبان آموزان افزایش می‌دهند.^۱ در همین راستا، یکی از برنامه‌های سفارت امریکا در ایران، گسترش زبان انگلیسی در مدارس و جامعه ایرانی بود زیرا این موضوع را در ارتباط با منافع ملی خود در نظر می‌گرفت. به عنوان مثال در یکی از گزارش‌های آژانس ارتباطات بین‌المللی امریکا در سال ۱۳۵۸ آمده است که:

به رغم این مشکلات فرصت‌های مناسبی حاصل شده است که ما قادریم از آنها بدون توجه به کمبود منابع اطلاعاتی خود استفاده کنیم: حساب بانکی مدرسه بین‌المللی شیراز به ما واگذار شد. در اثر تلاش‌های استاندار شیراز، ساختمان مدرسه در اختیار ما قرار گرفت. گردانندگان مدرسه دوباره تعیین شده‌اند و طرح‌هایی برای شروع آموزش زبان انگلیسی آغاز گشته است. نسخه‌های ترجمه‌شده قانون اساسی امریکا که به وسیله مجلس خبرگان درخواست شده بود در اختیار آنها قرار گرفت که به عنوان یک سند مفید در مرحله تصویب قانون اساسی ایران مورد استفاده قرار گیرد. نشرهایی در مورد از سرگیری مجدد خدمات کنسولی که در اختیار ابواب ارتباط جمعی قرار گرفت و به نوبه خود بی‌نظمی و شایعات زشت و عدم تفاهات را کاهش داده و در نتیجه به نفع ما تمام شد.^۲

موضوع آموزش زبان به حدی برای امریکا اهمیت دارد که حتی بعد از انقلاب اسلامی، در تحلیل‌های اعضای سفارت امریکا، از علاقه افراد به آموزش زبان انگلیسی صحبت به میان می‌آید. به عنوان مثال در یکی از گزارش‌ها آمده است:

۱. قدرت حاجی رستم‌لو، «آموزش زبان انگلیسی به مثابه ابزار نفوذ فرهنگی»، عملیات روانی، س ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ش ۴۲، ص ۷۳-۷۲.
۲. اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

علاقه به آموختن زبان‌های خارجی و به ویژه انگلیسی همچنان در سطح بالا قرار گرفته است و تعداد زیادی از دانشجویان ایران گرایش به آموزش و پرورش غربی و امریکایی دارند.^۱

سفارت آمریکا، یکی از مزایای ترویج زبان انگلیسی را، آماده شدن محصلان برای فرا گرفتن آموزش‌های غربی و حضور در آمریکا برای آموزش و ادامه تحصیل مبتنی بر اهداف امریکا می‌داند:

با وزارت علوم دولت ایران همکاری کنید تا جوانان ایرانی بیشتری برای تحصیل در آمریکا آماده شوند و به عمل آیند. موقعیت‌های محصلین ایرانی را که در پی تحصیل در امریکا می‌باشند در موارد مناسب ارزیابی کرده و مشورت و تعلیم انگلیسی قبل از عزیمت را زیاد کنید.^۲

چ. فعالیت‌های گسترده انجمن فرهنگی ایران و امریکا در نهادهای آموزشی ایران

فعالیت انجمن‌های فرهنگی و علمی را می‌توان در چهار چوب دیپلماسی عمومی کشورها دنبال نمود و این سیاست در عرصه خاورمیانه نیز، توسعه یک راهبرد بلندمدت برای افزایش تعاملات فرهنگی و آموزشی، برای ایجاد یک جامعه مدنی غنی‌تر و بازتر در کشورهای خاورمیانه است. همان‌گونه که جوزف نای تأکید کرده است:

مؤثرترین سخنگویان برای امریکا در این منطقه امریکایی‌ها نخواهند بود بلکه افراد بومی که نقاط قوت و ضعف امریکا را درک کرده‌اند، در این خصوص مؤثرتر خواهند بود. یک نمونه جذاب در رابطه با این موضوع بین لس‌آنجلس و تهران در حال وقوع است، جایی که ایرانیان مقیم خارج، برای تشویق مردم جهت انجام اصلاحات سیاسی، از طریق شبکه‌های تلویزیونی خصوصی برای ایرانیان داخل کشور برنامه پخش می‌کنند. میزان زیادی از کارهای لازم برای برقراری یک جامعه مدنی باز، می‌تواند از طریق شرکت‌های تجاری، مؤسسات، دانشگاه‌ها و سایر سازمان‌های غیرانتفاعی انجام گیرد. شرکت‌های تجاری امریکایی می‌توانند فناوری‌هایی برای مدرنیزه کردن سیستم‌های آموزشی در کشورهای عربی و کنار گذاشتن شیوه‌های تکراری یادگیری ارایه دهند. دانشگاه‌های امریکایی می‌توانند برنامه‌های بیشتری برای

۱. همان، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۳.



تعامل با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های این کشورها در نظر بگیرند. بنیادهای امریکایی نیز می‌توانند از گسترش مؤسسات مطالعات امریکا در کشورهای عربی یا برنامه‌هایی که تخصص روزنامه‌نگاران را افزایش می‌دهد، حمایت کنند. دولت می‌تواند از تدریس زبان انگلیسی حمایت و تبادلات دانشجویی را از لحاظ مالی تأمین کند.^۱

انجمن فرهنگی ایران و امریکا صرفاً و به طور یک طرفه ناقل فرهنگ غرب به ایران بود. از جمله فعالیت‌های این انجمن، می‌توان آموزش زبان انگلیسی و نیز آموزش فرهنگ، تاریخ و تحولات اجتماعی جامعه معاصر امریکا را بر شمرد که توسط استادان زن به ایرانیان آموزش داده می‌شدند. در کلاس‌های انجمن، باب گفت‌وگو میان استاد و دانشجو باز بود و از مسائل خانوادگی گرفته تا رویدادهای جامعه و چگونگی روابط انسانی در جامعه نوین امریکا بحث می‌شد. تبادل دانشجو میان ایران و امریکا، توسط انجمن صورت می‌گرفت و دانشجویان امریکایی، تعطیلات تابستانی خود را با خانواده‌های ایرانی سپری می‌نمودند. از دیگر فعالیت‌های هدفدار انجمن فرهنگی ایران و امریکا در جامعه ایران، می‌توان موارد زیر را بر شمرد:

نمایش فیلم‌هایی که فرهنگ و تمدن امریکا، رشد و رونق هنر، صنعت، تکنیک، دانش، آزادی‌های اجتماعی، معرفی دانشگاه‌ها، رشد سیاسی، جامعه مدنی، زنان، کودکان، منابع طبیعی و زیبایی‌های محیط زیست امریکا در آنها ارایه می‌شد؛ نمایشگاه‌های مختلف درباره هنر، ادبیات، موسیقی، سنن امریکایی، کنسرت پیانیست‌های معروف، برگزاری جشن روز پیدایش و روزهای مقدس در آیین مسیحیت، سخنرانی در مورد شعر، ادب، روزنامه‌نگاری؛ و نیز سخنرانی‌های متعدد با حضور اساتید دانشگاه‌های امریکا در مواردی چون انسان‌شناسی، فلسفه و فرهنگ امریکایی، شعر، تاریخ و جغرافیا و امور آموزشی و فرهنگی انجام می‌شد.

امریکیان از طریق ارتباط با توده‌های شهری و روستایی ایران، از حرکت‌های سیاسی-مذهبی مردم مسلمان اطلاع حاصل می‌کردند و به تدریج به اعمال نفوذ و تأثیر در فرهنگ ایران می‌پرداختند. در واقع انجمن فرهنگی ایران و امریکا یکی از بازوهای قوی جاسوسی امریکا در ایران محسوب می‌شد و مطمئناً بسیاری از اعضا و اداره‌کنندگان آن، مأموران کارآزموده سیا بودند.^۲ این انجمن ادعای فعالیت‌های درخشان علمی در

۱. جوزف نای، قدرت نرم، ترجمه روحانی و ذوالفقاری، تهران، امام صادق (ع)، ۱۳۸۹، ص ۲۱۶-۲۱۵.
 ۲. اصغر حیدری، «انجمن فرهنگی ایران و امریکا با چه هدفی تشکیل شد؟»، کیهان، ۱۳۹۳/۴/۲۵، ص ۶.



ایران را داشت: «انجمن ایران و امریکا مدعی است که یک برنامه درخشان علمی را در پیش گرفته است.»^۱

در بخشی دیگر از اسناد در خصوص فعالیت‌های این انجمن فرهنگ در تقویت رابطه ایران و امریکا از طریق فعالیت‌های آموزشی آمده است:

یکی از مهم‌ترین پیوندهای ارتباطی نهادی ما با ایرانیان چه در تهران و چه در شهرستان‌ها در قبل از انقلاب، مرکزی به نام انجمن ایران و امریکا بوده است. در اصفهان و تهران این دو مرکز از خشونت انقلاب آسیب ندیده بیرون آمده است (شاید این امر تعمدی نیز باشد) و تدریس زبان انگلیسی و فعالیت کتابخانه‌ای از سر گرفته شده است (کتابخانه آژانس ارتباطات بین‌المللی امریکا در تهران واقع شده است)... ما امیدواریم که دولت بتواند بازگشت آن را به زودی عملی سازد و تدریس انگلیسی در آنجا نیز از سر گرفته شود. ما معتقدیم که ادامه این نهادها در یک چنین دوران پر تشنجی در روابط ایران و امریکا بسیار اهمیت دارد. این نهادها با توجه به لزوم انتقال دفاتر آژانس ارتباطات بین‌المللی ایالات متحده به محوطه‌های امن دفتر سفارت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اکنون تنها پنجره‌های ما برای شنوندگان و مخاطبان ایرانی باز است.^۲

با این اوصاف می‌توان اذعان داشت که امریکا از همه ابزارهای فرهنگی خویش برای نفوذ فرهنگی در مدارس ایران بهره جست؛ زیرا اعتقاد داشت با تربیت و پرورش شخصیت‌هایی که در آینده می‌توانند در ایران به پست و مقامی برسند، می‌تواند آینده منافع خود را تضمین نمایند و افرادی را رشد دهند که در صدد ارتباط با امریکا و ارزش‌های سیاسی و فرهنگی این کشور باشند. به همین منظور از هیچ تلاشی در راستای نفوذ در مدارس ایران دریغ نکرد و سعی داشت از این طریق به اهداف زیر دست یابد:

تغییر ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و ایرانی، دگردیسی در سبک زندگی ایرانیان، ترویج زبان انگلیسی، سازماندهی معلمان در راستای اهداف خویش، از بین بردن روحیه ضد امریکایی در دانش‌آموزان و جامعه ایرانی و غیره.

ح. بستر سازی برای ایجاد نفاق در مدارس

جان گریوز در روابط عمومی سفارت امریکا در ایران نیز طی گزارشی که به کشورش

۱. اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ص ۷۴۹.

۲. همان، ص ۲۴۳.



ارسال می‌کند تأکید می‌کند که یکی از سناریوهای تأمین‌کننده منافع امریکا در ایران، ایجاد نفاق در مدارس ایرانی است و درگیری میان دانش‌آموزان و کادر آموزشی مدارس زمینه‌ساز یک نارضایتی عمومی در جامعه ایرانی خواهد شد:

تحلیلی از اوضاع کنونی بکنم و کارهایی را که در شش ماه آینده در رابطه با افزودن منافع امریکا در ایران می‌بایست انجام داد، بگویم... نفاق در مدارس بین محصلین و بین کادرهای مدارس و هر دو می‌تواند باعث بسته شدن مدارس برای مدت طولانی بشود و در نتیجه باعث نارضایتی عمومی گردد یا تبدیل به خشونت‌های افراطی بشود.^۱

در همین راستا، سفارت سعی می‌کرد میان گروه‌های مذهبی و گروه‌های لیبرال مسلک شکاف ایجاد نماید و با بهره‌گیری از چهره‌های منافق و استعانت از فرصت‌های ناشی از اختلاف میان اساتید و مربیان در نهادهای آموزشی، نهایت استفاده را در نفوذ و رخنه فرهنگی بیرد.

نفوذ فرهنگی در دانشگاه‌ها از منظر اسناد لانه جاسوسی

دانشگاه مبدأ تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر جامعه‌ای است و رخت در این نهاد علمی می‌تواند رکود ملی و وابستگی سیاسی را به همراه داشته باشد. به همین دلیل، امریکا برای چپاول سرمایه‌های انسانی و طبیعی ایرانیان، مترصد تزلزل در پایه‌های علمی ایران در دانشگاه‌ها بود و یکی از شیوه‌های تأثیرگذار سفارت امریکا در حوزه دانشگاه‌ها، نفوذ فرهنگی بود که از شیوه‌ها و زمینه‌های مختلف صورت می‌گرفت. امریکا به خوبی می‌دانست که دانشگاهیان و دانشجویان یکی از مهم‌ترین قشرهای تأثیرگذار در جامعه ایرانی بودند و همان‌گونه که در برخی از تحلیل‌های لانه جاسوسی مشخص است:

شاید ممتازترین گروه قبل از انقلاب، دانشجویان و استادان جوان بودند که به وسیله رهبران و گروه‌های زیرزمینی از رادیکال گرفته تا لیبرال رهبری می‌شوند یا مورد استفاده قرار می‌گیرند. اینها پیروان عینی و سمعی انقلاب در تهران بودند.^۲

از این رو سعی داشتند با بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی، علمی، مراودات و مهمانی‌های

۱. همان، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۱۴۶.

با بررسی مبانی و اصول مربوط به پروژه نفوذ فرهنگی می‌توان مراحل آن را در سه گام صورت‌بندی کرد: گام اول، رخنه و سرپیل‌گیری؛ گام دوم، ارتباط‌گیری و جایگزینی؛ گام سوم، استحاله از درون

برنامه‌ریزی شده، در شخصیت‌های دانشگاهی و علمی کشور نیز نفوذ و رخنه علمی و فرهنگی نمایند تا از این طریق بتوانند منافع خود را تأمین و در عین حال، روند سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی را کنترل کنند. در اسناد لانه جاسوسی به صراحت و مستقیم می‌توان مشاهده نمود که نهادهای علمی و دانشگاهی ارتباط مستقیمی با منافع ملی آمریکا دارند و در این خصوص برنامه‌ریزی‌های زیادی در ایران انجام داده‌اند. به عنوان مثال در بخشی از گزارش ۱۳ مارس ۱۹۷۸ که توسط شلنبرگر از لانه جاسوسی به آمریکا ارسال شده است، ذکر گردیده:

اینها زمینه‌هایی هستند که مربوط به نیازهای آمریکا و همچنین ایران می‌باشند و مدارهای متعددی به ویژه در خارج از تهران و در بعضی از نهادهای جدید دانشگاهی برای احتراز از موارد زائد وجود دارد. اینها شامل منابع انرژی متناوب و مسئله اشاعه نیروهای هسته‌ای و تعالی در تحصیلات و نگرانی‌های محیطی و مطالعات امریکایی و فارسی و ارتباطات در رشد ملی و مشاورت در امور جهت‌گیری دانشجویان و تدریس انگلیسی و پیشبرد بازرگانی و هنرهای زیبا می‌شود.^۱

با توجه به اهمیت موضوع نفوذ فرهنگی و علمی غرب در دانشگاه‌های ایران برای تحصیل منافع خودشان، در ادامه به بررسی ابعاد نفوذ فرهنگی آمریکا در دانشگاه‌های ایران خواهیم پرداخت.

الف. حمایت از دانشگاهیان مخالف نهادهای حوزوی و علمای دین

دانشگاه‌ها کانون تولید و انتقال علم، فرهنگ‌پذیری، انتقال و بازتولید ارزش‌های فرهنگی در سطح ملی هستند و تأثیرپذیری این نهاد در برابر نفوذ دشمن پیامدهای خود در بخش‌ها و نهادهای مختلف جامعه را نشان می‌دهد. این در حالی است که مجموعه‌ای از روندهای عمیق و گسترده در دانشگاه حاکی از غلبه فرهنگی و تمدنی غرب در دانشگاه‌های ایران است. غرب‌زدگی اساتید و دانشجویان، ترجمه‌محوری و خودباختگی در برابر علم غربی از یک‌سو و بحران‌های فرهنگی-اجتماعی و آشوب‌های سیاسی از سوی دیگر نشان‌گر نفوذ گسترده دشمن در این نهاد تأثیرگذار است. همچنین بررسی

۱. همان، ص ۷۰۹.



سیاست‌ها و اقدامات کشورهای غربی برای نفوذ در ایران نشان می‌دهد که دانشگاه‌ها و مراکز علمی یکی از نقاط تمرکز اصلی در این پروژه محسوب می‌شوند.^۱ همان‌گونه که در گزارشات اسناد لانه جاسوسی هویداست، «دانشگاه‌ها همواره برای مدت‌ها کانون فعالیت‌های سیاسی در داخل ایران بوده‌اند»^۲ و همین امر منجر به حمایت امریکا از شخصیت‌های مخالف روحانیون می‌شود؛ به گونه‌ای که از اساتید و دانشجویانی که نسبت به غرب گرایش داشتند، حمایت‌های ویژه‌ای می‌شد. به عنوان مثال، در یکی از گزارشات آمده است:

دکتر عدنان مزارعی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران و کارمند سابق سفارت، بخش اقتصادی به تقاضای خود در ۲ ژانویه با مأمور سیاسی Perett ملاقات کرد. مزارعی در این ملاقات خواستار حمایت امریکا از گروه سیاسی خود (راما: پیام‌آور نوع‌دوستی مردم ایران) شد. این گروه مبتنی بر ایدئولوژی نوع‌دوستی است که قادر است ایران را از فشار قدرت مارکسیست‌ها و اسلامی‌های افراطی نجات دهد. گروه مزبور میانه‌رو، رفرمیست و متمایل به غرب است. مزارعی گفت که با درخشش تماس گرفته و قرار شده که در هر کدام موفقیت کسب گردد به دیگری ببینند. او امیدوار است که برای تبادل اطلاعات با ما به طور مرتب تماس داشته باشد و ما موافقت کردیم که دوباره با وی ملاقات کرده و جریان تلاش سیاسی او را مخفی نگه داریم. مزارعی آدم ماهر و هوشیاری است. بیوگرافی استخدام و خدمت صادقانه او در سفارت در سال ۵۸ و ۵۹ موجود است. ما هیچ نوع تأیید جدا و مستقلاً از قدرت و نفوذ سیاسی او نداریم؛ اما هر گروه میانه‌رو و متمایل به غرب که به مبارزه علیه ملاحا برخیزد، در مورد او به عنوان یک گروه مترقی با علاقه تمام تبلیغ خواهیم کرد.^۳

در این راستا، سفارت تأکید می‌کند که این دانشگاهیان را باید در مؤسسات آموزشی امریکا به خوبی تربیت کرد و آموزش داد:

کوشش قابل ملاحظه‌ای باید به عمل آید تا جوانان ایرانی تنها به مؤسسه‌هایی در ایالات متحده بروند که می‌توانند به دانشجویان بیگانه

۱. نفوذ و تربیت؛ بررسی ساختار و بسترهای نفوذ دشمن در نهادهای تربیتی کشور، همان، ص ۴۱.

۲. اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ج ۲، ص ۹۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۷۹.

تعلیم و تربیت خوبی بدهند. این کار از طریق اصلاح کار مشاوره در ایران و همچنین اقدام در واشنگتن برای تأمین اینکه تنها مؤسسات واجد شرایط با معیارهای عالی دانشگاهی اجازه داشته باشند دانشجوی خارجی بپذیرند، عملی است.^۱

ب. مراودات اطلاعاتی با اساتید و دانشگاهیان متمایل به غرب

استاد، یکی از ارکان اصلی آموزشی و تربیتی در دانشگاه است و غلبه اساتید سکولار در این نهاد نه تنها بستر نفوذ دشمن را در اذهان دانشجویان فراهم می‌کند بلکه مصداق عینی نفوذ در دانشگاه محسوب می‌گردد. در واقع اساتیدی که دلباخته غرب هستند، بازوهای اصلی نفوذ و مروجین ارزش‌های غربی و مهم‌تر از آن مانع خلاقیت و خودباوری علمی در دانشگاه‌ها هستند. باید توجه داشت که بخشی از این اساتید ماحصل پروژه درازمدت غرب برای نفوذ فرهنگی هستند و ناخواسته ارزش‌ها و اصول حاکم بر تمدن غربی را در ذهن دانشجویان پرورش می‌دهند. فارغ از این طیف از اساتید دانشگاه که درون تمدن غربی هضم شده‌اند، افرادی نیز به صورت آگاهانه و به رسم مبارزه، با دستگاه معرفتی جامعه هدف به مقابله می‌پردازند.^۲ در این زمینه، کاردار و اعضای سفارت امریکا سعی می‌کردند با فراهم کردن زمینه حضور اساتید دانشگاه‌ها و شخصیت‌های علمی شاغل در نهادهای علمی ایران در محافل شان و در عین حال، با برنامه‌های فرهنگی تدارک دیده برای آنها، بسترهای کسب اطلاعات از آنها را فراهم آورند:

در شامی که در منزل افسر روابط عمومی ترتیب یافت در نمایش زنده‌ای نحوه نشان دادن اخبار مربوط به انقلاب ایران توسط تلویزیون‌های امریکا نشان داده شد. میهمانان اعضای برجسته انجمن خبرنگاران، مسئولین وزارت امور خارجه، یک نویسنده، یک هنرمند و یک عضو مدیریت مدرسه بین‌المللی امریکا در تهران که در دانشگاه تهران به تدریس حقوق مشغول است. کمک در ترتیب مهمانی‌های شبانه در منزل کاردار که در آن فیلم‌های امریکایی نمایش داده می‌شد و در یک مورد یک پیانیست امریکایی برنامه‌ای نیز اجرا کرد. مقامات دولتی، دکترها، وکیل‌ها و استادان دانشگاه مهمان‌های کاردار را تشکیل می‌دادند.^۳

۱. همان، ص ۶۲۵.

۲. نفوذ و تربیت؛ بررسی ساختار و بسترهای نفوذ دشمن در نهادهای تربیتی کشور، همان، ص ۵۰.

۳. اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ص ۱۱۳-۱۱۲.

این شیوه، یعنی دادن میهمانی‌های مجلل یا خصوصی متشکل از افراد مورد نظر برای جلب دوستی، همکاری و در اختیار گذاشتن اخبار و اطلاعات، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بسیاری از گزارش‌های سفارت از این گونه میهمانی‌ها سرچشمه می‌گیرد. در حقیقت این میهمانی‌ها تورهای امپریالیستی برای گرفتن طعمه لذیذ و مورد استفاده است. در این خصوص می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

شک نیست زمینه‌ای که در جریان این وقایع شکل می‌گیرد، به دست آوردن اطلاعات لازم و مورد نیاز ما را بسیار مشکل می‌کند؛ گرچه هنوز شرایط به سطح بعضی از کشورهای جهان سوم که آنها روابط کارکنان سفارت و مردم محلی را شدیداً تحت کنترل دارند نرسیده است؛ ولی فشارهای چند هفته اخیر، ایران را به سوی چنان موقعیتی سوق می‌دهد. اطلاعات زیر توسط یک منبع به RO رسیده است که از یک میهمانی شام که توسط دوستش از وزارت دادگستری در روز ۳ آوریل برگزار شد کسب شده است. مهمانان غیر از منبع، یک تاجر ایرانی، دو ستوان پلیس، یک سروان پلیس و یک سرگرد دریایی بوده‌اند. همراه صحبت زیادی در مورد مسائل کلی و سیاسی، صحبت و بحث در مواردی که در مورد پلیس و نظم در ارتش است شد و مسائل دیگر...^۱

لینکن کاردار سفارت در گزارشی به وزارت امور خارجه آمریکا در ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ اعلام می‌کند که روحیه ضد امریکایی در دانشگاه‌ها منجر به کاهش یافتن منابع اطلاعاتی آنها در نهادهای علمی شده است و این در حالی است که دانشگاه، دانشجویان و اساتید به عنوان مهم‌ترین منابع آگاهی و اطلاعاتی آمریکا محسوب می‌شدند. در این گزارش آمده است:

عواقب نامطلوب تیره شدن روابط ایران و آمریکا خیلی از منابع اطلاعاتی خوب ما را از بین برده است و بی‌علاقه بودن عده‌ای از ایرانیان در برخورد و صحبت کردن با کارمندان سفارت آمریکا را افزایش داده است. این عکس‌العمل‌ها از زمان تصمیم ۱۷ ماه مه سنای آمریکا (محکوم کردن اعدام‌های دادگاه‌های انقلاب) شروع شد و سپس با تظاهرات در مقابل سفارت آمریکا در تاریخ ۲۴ و ۲۶ ماه مه و آن‌گاه نظرات یزدی در مورد (کاتلر) در مطبوعات و حمله شدید رسانه‌های گروهی اوج گرفت.



این عمل موقعیت ما را به طور قابل ملاحظه‌ای متزلزل کرده است؛ حتی بدتر از اوایل انقلاب. بعضی از منابع خبری در تهران اشاره کرده‌اند به اینکه سوءظن همکاران و دوستانشان نسبت به آنان رو به افزایش است. این حالت مخصوصاً در دانشگاه‌ها به شکل حادثش بروز کرده است؛ جایی که افراطیون روشنفکران را از مواضع ضد امریکایی مورد حمله قرار می‌دهند. آن طور که یکی از منابع خبری گزارش می‌دهد حتی کسانی که بیشتر در جریان کار قرار دارند با این موج از بین می‌روند.^۱

با این اوصاف، همراه با جنایات گسترده امپریالیسم امریکا در ایران، ملت ایران از هجوم فرهنگی غرب نیز در امان نماند و در سندهای ۱۳ و ۱۴ با ذکر فعالیت‌های مستقیم فرهنگی امریکا از انجمن ایران و امریکا و سپاه صلح، اشاره به تشکیل مجمع تفکر جوانان در جاسوس‌خانه امریکا متشکل از کارمندان جوان سفارت برای جست‌وجوی شیوه نزدیک شدن به جوانان ایرانی می‌شود؛ گذشته از اینها نفوذ فرهنگی غرب از طریق دانشگاه‌های داخلی ساخته دست خارج و اعزام دانشجویان ایرانی به امریکا اعمال می‌شود. سند شماره ۱۹ در سال ۱۹۷۵ آماری ارایه می‌دهد مبنی بر اینکه ۲۰ هزار دانشجوی ایرانی در امریکا تحصیل می‌کنند و بیش از ۵۰ دانشگاه امریکایی با مؤسسات آموزشی ایران رابطه دارند. همچنین در سند شماره ۱۱ به عنوان نمونه از تأسیس مرکز مطالعات مدیریت ایران تحت نظر دانشگاه هاروارد یاد می‌شود. این مرکز، تربیت متخصصان وابسته به امپریالیسم را همراه با حمایت‌های مداوم امریکا برای ادامه کار آن به عهده داشته است. مرکز برنامه‌ریزی برای جنایات و خیانت‌های امپریالیسم خونخوار امریکا در تهران، به اصطلاح سفارت‌تخانه یا در واقع مرکز جاسوسی شیطان بزرگ بوده است که در سند شماره ۱۳ از آن به عنوان هیئت بزرگ دیپلماتیک یاد می‌شود؛ که در سال ۱۹۷۴ به ادعای همین سند بزرگ‌ترین هیئت در خاور نزدیک بوده است. در واقع، به اصطلاح سفارت‌تخانه امریکانه تنها بر اداره کشور مانظارت داشته بلکه صاحب یک نقش فعال در کلیه کشورهای منطقه و ناظر به فعالیت‌های سایر به اصطلاح سفارت‌تخانه‌های شیطان بزرگ بوده است.^۲ در جایی دیگر در خصوص فعالیت امریکا برای افزایش مراودات آمده است:

در ارتباط با تجزیه تحلیل جامعه اندیشمندان ایران که در این گزارش

۱. همان، ص ۸۷.

۲. همان، ص ۳۳۸-۳۳۷.

گنجانده شده به نظر ما رسیده است. کمیته جوانان گروه بررسی مسائل کشور که مسئله دانشجویان را تحت بررسی مداوم قرار داده است و اداره اطلاعات ایالات متحده، سرگرم تهیه برنامه‌ای برای حادثه کردن تأکید خود بر گروه‌های هدف ویژه از جمله روشنفکران است؛ همچنین فعالانه سرگرم اکتشاف تعدادی از اندیشه‌های عملیاتی در زمینه‌های خطوط زیر هست: برقراری مرکز مطالعات امریکایی در لاقل سه دانشگاه ایران یعنی دانشگاه‌های تهران و پهلوی شیراز و مشهد. اداره اطلاعات امریکا مقتضی تر می‌داند که مشوق این برنامه از بنیادهای خصوصی ناشی شود و به توسط برنامه مبادله اشخاص به آن کمک شود.^۱

پ. نفوذ فرهنگی در دانشگاهیان از طریق فیلم‌ها و برنامه‌های فارسی صدای امریکا در یکی از گزارش‌های لانه جاسوسی آمده است:

من (کاردار سفارت امریکا در ایران) به خصوص از طرح‌های خانم مک آفی در مورد آگاهی از مشکلات محیط، وقایع احتمالی و عقاید استقبال می‌کنم و پیشنهادهای بعدی که از معاون وزیر امور خارجه ساندرز و انجمن حفاظت ملی به ما رسیده است نیز دارای اهمیت است. من به خصوص با طرح گسترش برنامه‌های فارسی صدای امریکا VOA و نمایش فیلم‌های امریکایی از تلویزیون (مقصود تلویزیون ملی ایران است) که از طرفداران بی‌شماری برخوردار است خرسندم.^۲

در اینجا به خوبی نقش صدای امریکا در سیاست امریکا و نقش نفوذی او کاملاً مشخص است. همچنین نمایش فیلم‌های امریکایی که عمدتاً فرهنگ و طرز تفکر امریکایی را در ایران رواج می‌دهد، از طریق تلویزیون ایران مورد تأیید و خرسندی امریکایی‌هاست. در بخشی دیگر از اسناد لانه جاسوسی، شبکه‌های تلویزیونی، برنامه صدای امریکا و پخش فیلم‌های غربی و امریکایی در ایران میان شخصیت‌های دانشگاهی و افراد دارای تحصیلات دانشگاهی به عنوان یکی از ابزارهای نفوذ فرهنگی که امکان واردات فرهنگ غرب به ایران را فراهم می‌آورد، معرفی شده و در یکی از گزارش‌های مربوط به ۱۳ مارس ۱۹۷۸ آمده است:

مناسبات ارتباطی بین ایالات متحده و ایران مناسباتی است که هر

۱. همان، ج ۲، ص ۶۲۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۴.



دو کشور آن را جدی می‌گیرند و در پی توسعه آن هستند. در سطوح برگزیدگان سیاسی ارتباطات بین ایران و آمریکا تسهیل شده است. بدین معنی که این‌گونه ایرانیان از میان گروه کشورهای خاورمیانه به استثنای احتمالاً اسرائیل و لبنان، از لحاظ آشنایی با زبان بیشترین مهارت را دارند، سفرهای دور و درازی کرده‌اند، دارای تحصیلات عالی هستند (بیشتر در ایالات متحده). علاوه بر این منابع اطلاعاتی درباره ایالات متحده به سهولت از طریق رسانه‌های گروهی محلی و سایر وسایل در دسترس می‌باشند و هیچ کدام آنها به طور سیستماتیک ایالات متحده آمریکا را آن طوری که نیست جلوه نمی‌دهند یا تحقیر نمی‌کنند. رادیوی زبان انگلیسی و کانال‌های تلویزیون به طور عمده وسایلی برای اطلاعات مربوط به آمریکا است و به وسیله ایرانیان علاقه‌مند تهیه و سرپرستی می‌شود که قابلیت تحمل و مدارای واردات فرهنگی آنها نسبتاً بالا است. تماس‌های روبه‌رو با امریکاییان صاحب‌نظر و وارد در زمینه‌های مربوط به هدف‌های مأموریتی نه تنها امکان‌پذیر است بلکه تحت سرپرستی حکومت ایالات متحده یا دیگران به کرات صورت می‌گیرد.^۱

ت. افزایش ارتباطات نفوذی در نهادهای علمی ایران از طریق ازدواج‌های مصلحتی یکی از اهداف سفیر آمریکا در ایران بر اساس گزارش ۱۱ دسامبر ۱۹۷۷ که از وزارت امور خارجه آمریکا به سفیر این کشور در ایران ابلاغ شد، «بهبود روش‌های مرتبط به دانشجویان ایرانی خواستار تحصیل در دانشکده‌های ایالات متحده و انجام همکاری‌های لازم برای پیشرفت سیستم دانشگاهی ایران»^۲ بوده است و در همین راستا، یکی از شگردهای نهادهای فرهنگی و آموزشی آمریکا در کنار اقدامات سفارت این کشور برای افزایش مراوده با نهادهای دانشگاهی ایران، ازدواج‌های مصلحتی است که میان برخی از مریبان و شخصیت‌های امریکایی با شخصیت‌های دانشگاهی ایران انجام می‌شد و مؤسسه فولبرایت هم در این زمینه تأثیراتی می‌گذاشت:

با توجه به اینکه ۶۰ هزار ایرانی در همه سطوح در ایالات متحده تحصیل می‌کنند و کادر حرفه‌ای اینجا با ایالات متحده و طرق آن

۱. همان، ص ۷۰۷.

۲. همان، ص ۶۶۶.

آشنا است، در پایان هر سال تحصیلی به نحو تصاعدی افزایش می‌یابد. ارتباطات از طریق ازدواج رو به افزایش است. حدود ۵۰ پیوند دانشگاهی بین ایران و ایالات متحده وجود دارد. حدود ۲۵۰ مربی امریکایی در دانشگاه‌های مهم ایران (که هفت نفر از آنها از بورس تحصیلی فولبرایت استفاده کرده‌اند) و ده‌ها نفر بیشتر از آنان در نهادهای مختلف آموزشی تدریس می‌کنند. یک جامعه بازرگانی امریکایی مقیم ایران که از لحاظ تعداد بزرگ و از لحاظ حرفه متنوع است، نیز در ایران فعالیت دارد.^۱

از این رو، تعلیم و تربیت ناشی از ازدواج‌های مصلحتی در مقابل انقلاب مردم ایران قرار داشت. برخی از ازدواج‌های مصلحتی در میان شخصیت‌های دانشگاهی ایرانی و مریبان امریکایی منجر به گسترش تفکرات امریکایی، علاقه به زبان انگلیسی و حضور ایرانیان در دانشگاه‌ها و مدارس امریکایی گشته است. در بخشی از اسناد در خصوص حضور فرزندان این ازدواج‌های مصلحتی در مدرسه جامعه بین‌المللی شیراز آمده است: مدرسه جامعه بین‌المللی شیراز در رابطه و وابسته به دانشگاه پهلوی است و دارای سطوح آموزشی از کودکان تا سال ۱۲ هست. دروس به زبان انگلیسی تعلیم داده می‌شوند. مدرسه به منظور تأمین تعلیم و تربیت برای فرزندان انگلیسی‌زبان کارمندان دانشگاه مشغول فعالیت است. چهل درصد این بچه‌ها مخصوص [محصول] ازدواج پروفیسورهای ایرانی دانشگاه و زنان خارجی (عموماً امریکایی) می‌باشند. بقیه پسران و دختران ایرانی هستند که یا به واسطه اینکه والدینشان در خارج مشغول تحصیل بودند از ابتدا با زبان انگلیسی آشنایی پیدا کرده‌اند و یا اینکه والدین آنها مایل اند آنها به زبان انگلیسی تحصیل نمایند. اکثراً مایل اند تا فرزندانشان را در آینده برای تحصیل به خارج بفرستند و از این رو احساس می‌کنند از ابتدا با انگلیسی شروع کردن باعث پیشرفت آنی آنها خواهد بود.^۲

ث. طرح‌های فرهنگی و دانشگاهی فولبرایت برای نفوذ در محافل دانشگاهی و علمی ایران

تبادلات دانشگاهی به مجموعه‌ای از اقدامات بین‌المللی گفته می‌شود که در محدوده

۱. همان، ص ۷۰۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۹۰.

امریکا تلاش داشت در پرتو تلاش‌های سفارتخانه خود و قرار دادهای علمی و فرهنگی نهاد‌های وابسته به خود، فرهنگ غربی که متضاد با ارزش‌های دینی و اعتقادات ایرانیان بود را به مدارس ایرانی منتقل سازد که البته بنا به اعترافات خود اعضای سفارت امریکا، خیلی از تلاش‌های غرب بر تغییر ارزش‌های دانش‌آموزان ایرانی به دلیل درایت علمای دین در ایران، منجر به شکست گردید

فعالیت‌های دانشگاهی قرار می‌گیرد. تبادلات دانشگاهی از مؤلفه‌های علمی و فرآیندهای آموزشی، در ابعاد ارتباطات و اطلاعات و با محتوای علم و فناوری و حوزه‌های علوم انسانی و نظری بهره برده، در صدد ایجاد تأثیر و تغییرات به نسبت پایدار در توانمندی‌ها، باورها و نگرش‌های مخاطبان فراملی خود است. تبادلات دانشگاهی، از ابزارهایی همچون برنامه‌های بین‌المللی‌سازی آموزشی در حوزه‌های

برنامه‌های مبادله، اعطای بورس‌های تحصیلی، همکاری‌های مشترک علمی و آموزشی، تأسیس دانشگاه‌های بین‌المللی، آموزش‌های مجازی و از راه دور، برندسازی علمی، گردش‌گری آموزشی، تبلیغات و بازاریابی علمی و آموزشی و فرآیندهای تولید و گسترش دانش بومی، استفاده می‌کند. در این نوع دیپلماسی، دانشگاه‌ها، برنامه‌های درسی و آموزشی، اساتید و محققان به مثابه دیپلمات‌های آموزشی تلقی شده، بنابر میزان قدرت دولت‌ها در ابعاد علمی و آموزشی در راستای مقاصد آنان عمل می‌کنند؛^۱ اما امروزه مبادلات دانشگاهی و طرح‌های علمی، برای نفوذ فرهنگی است. بروکینگز اذعان می‌کند که تعاملات شخصی و آموزشی از مؤثرترین شیوه‌هایی است که امریکا برای برقراری ارتباط با جوامع خارجی در اختیار دارد. این برنامه‌ها همچنین بورس‌های تخصصی برای ارتقای نیروهای مسلح، بهداشت همگانی، اقتصاد و اهداف توسعه مستحق دریافت بودجه بیشتری هستند. در عین حال بیان می‌کند که:

دولت ما باید در سطح جهان اعلام کند که امریکا پذیرای دانشجویان، گردشگران، تاجران، محققان و سایر مهمان‌های خیر خواه است و این تعهد را باید به طور آشکار با انواع و یزای کاری دائم و موقت با درآمد بالا نشان دهد. ادوارد برمن در کتاب کنترل فرهنگ، این مسئله را تبیین کرده است که برخی مؤسسات به اصطلاح بین‌المللی، از قبیل بنیاد هنری فورد، بنیاد کارنگی و راکفلر، در پوشش تأسیس دانشگاه و مراکز

۱. محمد پورخوش، «تبادلات آکادمیک؛ رهبرد نفوذ»، عملیات روانی، س ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ش ۴۲، ص ۱۰۷.



علمی در کشورهای جهان سوم و با عناوین مردم‌پسندی همچون کمک به رشد و توسعه کشورهای جهان سوم و تربیت معلم و مربی و پرورش استاد و کمک به رشد علمی و آموزشی مردم، در حقیقت به دنبال نفوذ در فرهنگ و ارزش‌های آنها هستند و می‌کوشند تا نخبگان علمی را در جهت منافع غرب هدایت کنند.^۱

لاجرم، زمینه فعالیت‌های پوششی امریکا که در اصل نفوذ و سلطه را به همراه دارد و هدف اصلی است، کاملاً مشخص است. مطالعات علمی و فعالیت‌های فرهنگی پوشش هدف‌های امریکا است. طرح فولبرایت از جمله طرح‌های فرهنگی و دانشگاهی امریکای امپریالیست است که در تمام کشورهای تحت سلطه از جمله آفریقا و آسیا مورد استفاده قرار می‌گیرد و افرادی از کشورهای تحت سلطه را به وسیله این طرح به بورس‌های دانشگاهی دعوت می‌کنند و همه‌گونه برنامه‌ریزی جاسوسی و اطلاعاتی و نفوذ در ارگان‌های مملکتی را به وسیله آنها انجام می‌دهند. در خصوص طرح فولبرایت در اسناد لانه جاسوسی باید اذعان داشت:

با این پیشرفت عمومی و توصیه مسئول افسر روابط عمومی ما موردهای زیر را بررسی کرده که مسئولین ایرانی باید آن را به روشنی بدانند که هدف ما از زیاد کردن روابط معامله‌ای دو طرفه است: بازدید ایران به وسیله دانشجویان و چهره‌های عمومی هر زمان که امکان پذیر باشد. این بازدید به طور خصوصی ترتیب خواهد یافت. بازدیدکنندگان بایستی با اوضاع کنونی ایران وابستگی و اعتبار داشته باشند. دانشجویان مسلمان ایرانی و اگر امکان دارد شخصیت‌های مذهبی ایران را در جشن سالگرد هجرت در ایالت متحده تشویق به دعوت کنید. نمایندگان اسلامی جوامع دیگر در آنجا باشند که ماهیت چندملیتی بودن آن نشان داده شود و برنامه‌ها بایستی به صورت خصوصی ترتیب داده شود که کمیته سالگرد هجرت نقش بزرگی اجرا کند. بحث بر روی نهادهای (مراکز) خصوصی مثل شالوده و اساس جانسون (سازمان خیریه م.) یا سمینارهای دانشگاهی که شامل غرب و شرق و مرکز (موضوعاتی در زمینه این نواحی) گردد، ترتیب داده و گروهی از دانشجویان ایرانی به

۱. فاطمه مرسلی، «نفوذ در بستر دیپلماسی عمومی با تأکید بر ارتباطات آموزشی- فرهنگی»، عملیات روانی، س ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ش ۴۲، ص ۱۶۶-۱۶۵.



ایالت متحده آورده شوند تا در مورد موضوعات و عناوینی که جدال‌انگیز و مباحثه‌انگیز نباشد، صحبت شود و ترجیح داده شود که میتینگ چندملتی باشد. رشته‌های امکانی از قبیل ادبیات، نوشتن خلاقانه یا خیلی روزمره‌تر، توسعه آزادی و علوم آزادی باشد. با چند محصل خارجی که خیلی با دقت انتخاب شده‌اند و رؤسای گروه پذیرش به عنوان رابط در دانشگاه‌ها استفاده کرده تا با چشم و گوش باز محصلین اسلامی و ایرانی را زیر نظر داشته باشند که؛ ارزیابی شوند در طول مدت تغییرات در ایران که احتیاجات و رفتار محصلین ایرانی، ظهور کرده به طوری که: تاریخ مناسب برای کنفرانس و مصاحبه آن شخص در ایالت متحده در نظر گرفته شود. مؤسسات آموزشی امریکا در رابطه و حمایت و مبادله تحصیلی با دانشگاه‌های کشورهای اسلامی جهان سوم مثل دانشگاه نبراسکا در پاکستان بوده و امکان دعوت محصلین و دانشجویان ایرانی برای شرکت در چنین سمینارها و طرح‌ها که تشویق به درک مصنوعی و تماس‌های بیشتر آینده خواهد شد در نظر گرفته شد. جریان پیشرفت ICA یادآور شده (در زمینه تدریس انگلیسی و فرهنگی)؛ به طوری که مسئولین ادعا کنند که خرابی‌ها و اشکالات توسط مسئولین ایرانی تشخیص داده شده است. به هوش باشید که ایرانی‌ها را در هر فرصتی در برنامه‌های تنوعی چندمذهبی شرکت دهید؛ مخصوصاً گروه و توده متوسط را. حوادث ایران خارج از چهارچوب سیاست، یک سری موضوعات مطالعاتی اسلامی در ایالت متحده و مصاحبه با دانشجویان امریکایی، ایران‌شناسان و شخصیت‌های عمومی که نمایانگر نقطه‌نظرهای وسیع سیاسی خواهد بود.^۱

در ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، وزارت امور خارجه امریکا از اعضای سفارت می‌خواهد تا «به ترتیبی که وضعیت امنیتی و سیاسی اجازه می‌دهد عملیات مؤثر انجمن ایران و امریکا و کمیسیون‌های فولبرایت را تقویت کنید.»^۲ در یکی از گزارشات لانه جاسوسی، یکی از کاربردهای مرادفات علمی در طرح فولبرایت، رواج زبان انگلیسی و کشف اندیشه‌های غربی برای دانشجویان ایرانی ذکر شده است که می‌تواند به تقلید

۱. اسناد لانه جاسوسی/ امریکا، همان، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۰۸.

فرهنگی و وابستگی آنها به سیاست‌های غربی منجر شود:

(سفارت) پیشنهاد یک تبادل شاگرد را کرده است. به طوری که تحت طرح فولبرایت یک یا دو شاگرد پیشرو (مترقی را از مدرسه فیضیه در قم جایی که بسیاری از رهبران مذهبی بسیار مؤثر در آنجا تربیت شده و درس داده‌اند شامل آیت‌الله خمینی به یک مدرسه مناسب امریکایی مانند اتحادیه مدارس مذهبی برای دو سال منتقل کنند. سال اول صرف می‌شود برای مطالعه زبان انگلیسی و کشف اندیشه غربی و سال دوم موقعیتی فراهم می‌کند برای بحث‌های عمیق با امریکاییان مجرب و ممکن است شامل بعضی تدریس‌های رسمی نیز باشد.^۱

ج. افزایش مراودات با دانشگاهیان ایرانی برای تقویت جریان روشنفکری (متفکران همسو با غرب)

در تحلیل‌های سفارت امریکا مشاهده می‌شود که هر چند همه دانشجویان رانمی‌توان در مقوله اندیشمندان و روشنفکران گنجانند، با وجود این، دانشجویان را باید جهت مطالعه ویژه مشخص کرد زیرا در میان این محیط است که بزرگ‌ترین مقدار جوشش پیدا می‌شود و همچنین حادث‌ترین نوع سرخوردگی از رژیم در ایران و آنچه برای ما حائز اهمیت فوق‌العاده است صریح‌ترین انتقادات از ایالات متحده، در میان آنهاست. همان طوری که طرفداران حکومت ایران خاطر نشان ساخته‌اند یقیناً حقیقت دارد که هیجان میان دانشجویان دانشگاه تنها اقلیتی از میان دانشجویان فوق‌العاده توسعه یافته و این امر وسیله بسیار مطلوبی فراهم می‌کند که به موجب آن هیجان و افکار رادیکال می‌توانند عمل کنند و راه به جلو پیدا کنند. در میان دانشجویان مشکلات سیاسی اندیشمندان ایران در کانون توجه قرار می‌گیرد زیرا در میان دانشجویان است که احساسات ضد رژیم اندیشمندان تحصیل کرده بیش از همه طنین پیدا می‌کند.^۲ سفارت امریکا برای برقراری ارتباط با روشنفکران بر دانشگاه تهران تمرکز داشت و همان گونه که در تحلیل‌های اعضای سفارت مشخص است:

دانشگاه تهران که در آنجا هم مقدم و هم نگهبان تدریس می‌کنند بدون شک مرکز روشنفکری ایران است. اینجا جایی است که بارزترین روشنفکران ایرانی پیدا شده، هیجان‌انگیزترین ایده‌ها مورد بحث

۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۰۹.

به رغم اجباری بودن روند غربی سازی مدارس و جامعه در دوران پهلوی، غرب و به خصوص امریکا به شدت از روند مدرنیزاسیون ایران با تمرکز بر «تقلید فرهنگی از غرب» حمایت می کردند

واقع گردیده و مشکلات جوانان ایرانی در مرکزیت شدیدی مورد مذاکره قرار می گیرد.^۱

ارنست. آر. اونی در اداره تحقیقات سیاسی دفتر مرکزی اطلاعات جاسوسی نیز گزارشی با عنوان «نخبگان و تقسیم قدرت در ایران» در فوریه ۱۹۷۶ منتشر می کند که بر ظهور یک طبقه جدید نخبگان با عنوان «طبقه روشنفکر صاحب فن دیوانسالار» تأکید می کند و به نوعی می توان دریافت

که غرب این گروه را جزء ابزارهای رخنه فرهنگی و اعمال نفوذ خود در نظر گرفت و برای مراودت با آنها برنامه ریزی های فرهنگی زیادی انجام داد. در این گزارش پیرامون این طبقه چنین تحلیلی ارائه شده است:

بعضی از محققین دانشگاهی معتقدند که ظهور یک طبقه بالقوه نخبه جدید را مشاهده می کنند. یکی از آنها آن را طبقه روشنفکر صاحب فن دیوانسالار یا یک طبقه متوسط صاحب فن نامیده است. خصوصیات این طبقه در ذیل می آید:

روابط سنتی قدرت را که بر جامعه سلطه دارد، مردود می شمارد. به عوض تحصیلات سنتی حاوی مطالب دینی، تحصیلات عالیه جدید دارند یا سعی به کسب آن دارند. نسبت به طبقه متوسط سنتی طیف وسیع تری از عقاید و رخنه های خارجی را پذیراست. سیستم ارزش و ارزش های قدیمی را به دور انداخته است و در نتیجه دیگر به اسلام به عنوان راهنمای زندگی نمی نگرند. اعضای آن به گذشته ای که جزو آن نبوده اند، علاقه ای ندارند و علاقه شان به خدا یا گذشته کمتر است. اینان در طلب ارزش های جدید بعضی به بهائیت و بقیه به کمونیسم با ایدئولوژی های چپ گرویده اند. این طبقه همه نوع صاحب فن را در بر می گیرد: دکترها، وکلا، معلمان، مهندسان و دیوانسالارهایی که تحصیلات جدید و مهارت های خاص دارند: فن سالاران، مدیران، کارمندان و دانشجویان؛ به علاوه نویسندگان و هنرپیشگان که از خیلی لحاظ سخنگوی این طبقه محسوب می شوند. اعضای این گروه اگر

۱. همان، ص ۶۰۷.



امکان انتخاب آزاد داشته باشند، احتمالاً یکی از انواع نظریه‌های سیاسی ناشی از غرب مانند: دموکراسی، سوسیالیسم، کمونیسم و معدودی حتی فاشیسم را بر خواهند گزید. تناقض در اینجا است که آن حکومتی که بر اساس هر یک از این فلسفه‌ها بنا شود ریشه‌اش در فرهنگ، تاریخ و خصوصیات ممیزه ایران، سطحی‌تر از ریشه پادشاهی خواهد بود. احتمالاً تعداد اداره‌کنندگان چنین حکومتی به اندازه امروز کم خواهد بود. همان‌طور که دیده‌ایم، سیستم ایرانی برای تازه‌واردین به این شرط که در بازی شرکت کنند، جای باز می‌کند. آنهایی که چنین کنند پاداش می‌گیرند و آنهایی که نکنند، بازنشسته می‌شوند و یا مسیر خود را به زندگی خصوصی یا مشاغل که صرفاً مهارت‌های ایشان را به کار گیرد، تغییر می‌دهند. بسیاری از روشنفکران صاحب فن دیوانسالار شرکت در بازی را انتخاب کرده‌اند. مرکز سر بر آوردن روشنفکران صاحب فن دیوانسالار دانشگاه‌هاست. رؤسای دانشگاه‌ها و نخبگان سیستم آموزشی پیش از آن که مدیر باشند، سیاست‌مدارند. کوتاهی در مهارت‌های دانشجویی می‌تواند در موقعیت ایشان مؤثر باشد. در ۱۵ سال گذشته ۲۶ تن از ۴۰ رئیس، قبل از انتصابشان به دانشگاه از مقامات دولت بوده‌اند. هفت نفر ایشان وزیر کابینه و یکی اسدالله علم نخست‌وزیر بود. از این ۲۶ نفر که دیگر رئیس دانشگاه نیستند ۱۸ نفر پس از ترک این مقام به مناصب دولتی بازگشتند. چندین نفر از آنها از اعضای خانواده‌های بانفوذ بوده‌اند، حال در آنجا تولد یافته‌اند یا با ازدواج متصل شده‌اند.^۱

برای غرب، مرادوات دو یا چندجانبه میان دانشگاهیان و فرهیختگان ایرانی و شخصیت‌های نفوذی امریکا بسیار حائز اهمیت بوده و از روش‌های مختلفی سعی در تبادل دانشجویان داشتند و همواره سعی داشتند با تغییر در اندیشه و افکار دانشگاهیان ایرانی به منافع خود نزدیک‌تر شوند. در این مسیر، مؤسساتی نظیر بنیاد جانسون تلاش زیادی نمودند و در برخی از اسناد لانه جاسوسی آمده است:

با مؤسسات خصوصی از قبیل بنیاد جانسون و یا سمینارهای تشکیل شده از طریق دانشگاه‌ها من جمله «مرکز شرق و غرب» مذاکره شده و از شخصیت‌ها و گروه‌های علمی ایران دعوت شده تا در امریکا گرد



آمده و موضوعات غیر بحث‌انگیز را مورد گفت‌وگو قرار دهند. جلسات و گردهمایی‌های چندملیتی ارجحیت دارند. زمینه‌هایی که می‌توانند انتخاب شوند عبارت‌اند از ادبیات، نویسندگی خلاقه و یا امور مربوط به علوم و توسعه کتابخانه و کتابداری. تماس با چند نفر از مشاورین و مسئولان پذیرش دانشجویان خارجی که به نحو دقیقی انتخاب شده و محل کار آنان در دانشگاه‌های مشهوری است که در آنها دانشجویان ایرانی و اسلامی مشغول تحصیل هستند. هدف از کار این گروه عبارت است از: الف. بررسی نیازها و گرایش‌های دانشجویان ایرانی و تغییرات حاصله در آنها در اثر تحولات اخیر. ب. طرح برنامه‌هایی برای تشکیل کنفرانس دانشجویان و یا سایر انواع مذاکرات در امریکا در تاریخ مناسبی در آینده. بررسی و پیدا کردن راه‌های مختلف به منظور دعوت کردن دانشجویان ایرانی و شخصیت‌های علمی به سمینارها و شرکت در پروژه‌هایی که تفاهم و روابط روشنفکرانه را تقویت می‌نماید. این کار را می‌توان از طریق مؤسسات آموزشی امریکایی که در ارتباط با کشورهای اسلامی جهان سوم بوده و یا در امر مبادلات دانشجویی از آنها حمایت می‌کنند، انجام داد.^۱

برای تحقق این موضوع و جذب دانشجویان ایرانی به سمت و سوی غرب و جریان روشنفکری، انجمنی بین ایران و امریکا توسط سفارت تأسیس گردید که این امر را پیگیری می‌نمود. در گزارش سفارت امریکا آمده است:

کمیسون مشترکی بین ایران و امریکا برای پیشبرد همکاری عمومی و خصوصی امریکا در زمینه‌های انرژی، نیروی انسانی، کشاورزی، تجارت و امور مالی و علم و تکنولوژی برای چهارمین بار در واشنگتن تحت ریاست وزیر خارجه ونس تشکیل شد. بیشتر از ۵۰ دانشگاه امریکایی با دانشگاه‌های ایرانی و یا نهادهای دولتی ارتباط دارند. جمعیت دانشجویان ایرانی در امریکا اکنون بیشتر از ۳۰۰۰۰ نفر هست.^۲

افزایش مراودات دانشگاهی میان دانشگاه‌های امریکا و ایران بر اساس تغییر ذائقه سیاسی و نفوذ فرهنگی در دانشگاهیان ایرانی برای شکل دهی به جریان روشنفکری و

۱. همان، ص ۲۰۱.

۲. همان، ص ۲۱۰.

شبه‌مدرن در ایران بوده است.

چ. رصد دائمی علایق سیاسی دانشگاهیان توسط سفارت امریکا

در بخشی از اسناد لانه جاسوسی ذکر شده است که:

موازنه فعلی ما در گزارش و تحلیل اطلاعاتی اساسی در مقابل سیاست گزارش‌ها و تحلیل‌هایی که بلافاصله پس از وقایع ارایه می‌گردند که در اوایل دهه ۱۹۶۰ شروع به شکل گرفتن نمود قرار دارد. آن زمان شروع این امر بود که به ارتباط سیاست‌ار جحیت بیشتری از تحقیق بنیانی داده شود. اساس بر این بود که جامعه دانشگاهی می‌تواند مسائل بلندمدت را مطالعه کند و از خارج یک پایگاه اطلاعاتی برای تحلیل‌گران سیاست و مأموران گزارش‌دهنده در وزارت خارجه و دیگر جاها در دولت فراهم نماید. این روش به طور معقولانه خوب عمل کرده است. در عین حال یک کاهش مداوم در بنیان اطلاعاتی ما در داخل دولت وجود داشته است. تحقیق دانشگاهی همیشه روی آن مسائلی که ما در زمان‌های بحرانی در مورد آنها ذی‌علاقه می‌باشیم، تمرکز پیدا نکرده است و نیز کیفیت محققین دانشگاهی مساوی نیست. بنابراین تحقیق در مورد یک موضوع مهم ممکن است اصلاً انجام نشده باشد یا به طور ضعیفی انجام شده باشد. ما نیاز داریم که یک بررسی سراسری در جامعه اطلاعاتی انجام دهیم که آیا تحلیل‌گران ما تجربه و آموزش و استمرار شرکت در مسائل و کشورهای عمده را دارند تا اینکه بنیه تحلیلی و اطلاعاتی لازم برای تحلیل‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت‌تر را فراهم بیاوریم. ما همچنین بررسی خواهیم نمود که چه تأکیدات بیشتری در موارد سوابق اطلاعاتی بنیادی سیاسی، جامعه‌شناسی، فرهنگی و اقتصادی لازم هست. نه فقط برای پایگاه اطلاعاتی بلندمدت‌ترمان بلکه برای قادر بودن به ارزیابی دلایل آشفتگی سیاسی و اجتماعی وقتی که رخ می‌دهد و نیز ارزیابی‌های صحیح‌تری در مورد اینکه به کجا ممکن است منتهی شود و ما در مورد آن چه می‌کنیم انجام دهیم. ما این موضوع را در بررسی‌هایمان از برنامه‌های شش ماهه گزارش سفارت مورد توجه قرار خواهیم داد.^۱

در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ گزارشی توسط جان واش برن در اسناد لانه جاسوسی درج شده است که تأکید می‌کند:

در سازمان سیا و سفارت ارجحیت گزارش به وقایع داخلی و سیاست داخلی در ایران باید داده شود. شما بهتر از من می‌دانید که چه چیز در اینجا مورد احتیاج است و ما هر دو مشکلات مشقت‌بار انجام این مهم را می‌دانیم. قابل ذکر است که به کنسولگری‌ها باید اختیار و منابع لازم برای درگیر شدن در این کار داده شود. وسیله دسترسی در خارج تهران آسان‌تر است و خیلی از فعالیت‌های مهم در جایی که کنسولگری‌ها هستند جریان دارد. باید مشاوره سیستماتیک و مرتب با جامعه دانشگاهی وجود داشته باشد. خیلی از دانشگاهیان در مورد مسائل سیاسی ایران خیلی صریح‌تر و مستقیم‌تر بوده‌اند. منابع مصرف‌نشده زیادی برای استفاده در اینجا وجود دارند و این مردان و زنان باید بدانند که نظرات آنها مورد نیاز هست. این مشاوره که ICA را که باید عمیقاً شرکت دهد، چنین باید متضمن نظارت مرتب بر انتشارات باشد. مطالبی که مورد پوشش قرار می‌گیرند باید شامل رساله‌های دکترا نیز باشند. خیلی از مطالبی که در مورد ایران در نشریه انجمن علوم سیاسی امریکا می‌آید به نظر می‌رسد که موضوعاتی را مورد پوشش قرار می‌دهند که ما خصوصاً نادیده می‌گیریم. انجمن خاورمیانه باید به طور مرتب به خاطر تخصص آن مورد بهره‌برداری قرار گیرد و باید تشویق شود که منابع بیشتری به مطالعات ایران اختصاص دهد. انستیتوی امریکایی برای مطالعات ایران که در دانشگاه پنسیلوانیا قرار دارد و ظاهراً از طرف ما ندیده گرفته می‌شده است، یک منبع خیلی مهم است. با دانشگاهیانی که در ایران در زمینه‌های دیگر کار کرده‌اند (مثل مرکز ایرانی‌هاوارد برای مطالعات مدیریت) باید به طور مرتب مشاوره شود. یا از طریق دانشگاهیان و یا به طور مستقیم باید تماس محتاطانه‌ای با تبعیدی‌های ایرانی و سازمان‌هایشان در ایالات متحده گرفته شود.^۱

از این رو مشخص می‌شود که میان دانشگاه و منافع غرب ارتباط وثیقی وجود دارد که فقدان اطلاعات موجود در خصوص نحوه عملکرد دانشگاهیان و مواضع

۱. همان، ج ۱، ص ۷۹۴-۷۹۳.



با اشاعه فرهنگ و تمدن مادی مغرب زمین، غرب زدگی به عنوان یک جریان عام، تمامی ابعاد اجتماع ما را در بر گرفت و هر آنچه نشان از تمدن جدید غرب داشت از قبیل فرهنگ مصرفی، نظام پیچیده بوروکراتیک اداری، رفاه طلبی، پول پرستی، تجمل پرستی و... در جامعه حکم مبنای و معیار ارزشی را پیدا کرد

سیاسی آنها می‌تواند تدابیر سفارت آمریکا و سیاست گذاری‌های آمریکا را با ناکارآمدی مواجه سازد و به همین دلیل سفارت آمریکا تأکید می‌کند که «اطلاعات درباره فعالیت‌های دانشگاهی که به حرکت‌های احتمالی مخالف مربوط می‌شوند و مواضع کلی دانشجویان به درد می‌خورد.»^۱ و در جایی دیگر از لانه جاسوسی خواسته می‌شود: «گزارشات تحلیلی درباره تحولات دانشگاهی، فرهنگی و رسانه‌های گروهی تهیه نمایید.»^۲ در همین راستا، رصد دائمی علایق و کنش سیاسی دانشجویان و اساتید یکی از نیازهای سفارت آمریکا اعلام می‌شود و اظهار می‌گردد که برآورد اطلاعاتی غیر صحیح از دانشگاه‌های ایران منجر به اشتباهات راهبردی در تصمیمات و سیاست‌های استراتژیک آمریکا در ایران می‌شود:

از لحاظ علایق سیاسی فعلی، ما از شما می‌خواهیم که همچنان ناظر صحنه دانشگاه‌ها باقی بمانید. این شاید بیش از آنچه شما فکر می‌کنید برای ما مفید باشد. زیرا شما با ناحیه‌ای حساس سر و کار دارید. اینجا متناوباً اطلاعات غلط از اطلاعات بیشتر می‌شود و گزارش‌های تهیه شده توسط شما و دیگر کنسول‌ها معیار اصلی قضاوت ما خواهند بود.^۳

در همین راستا، هنری پرشت در پیامی از وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی به سفارت آمریکا در ایران به تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۷۹ تأکید می‌نماید که نسبت به «مواضع و جهت‌گیری‌های سیاسی اعضای جامعه دانشگاهی نسبت به آمریکا... علاقه‌مندیم»؛^۴ زیرا آمریکا به نقش تأثیرگذار دانشگاه در تحولات سیاسی ایران واقف است و تأکید دارند که اهمیت دانشگاه نسبت به مدارس در کنش‌های مدنی و سیاسی بیشتر است و به همین خاطر، کنترل و مدیریت تحولات دانشگاهی ایران، برای غرب خیلی حائز اهمیت است:

از سرگیری کلاس‌های درس در سطح دبیرستان اهمیت کمی دارد؛

۱. همان، ص ۶۹۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۶۹۷.

۴. همان، ج ۲، ص ۸۵.

چون دانش آموزان را می توان در عرض چند دقیقه به داخل خیابان ها کشاند. بازگشایی دانشگاه ها فقط زمینه افزایش اختلافات فراینده سیاسی داخل جامعه ایرانی را ایجاد کرده، بحث های دانشگاه اکثراً به جبهه گیری های افراطی منجر می شود و وحدتی در نظرات سیاسی به وجود نمی آورد.^۱

ح. ترویج اندیشه های غربی و تحت تأثیر قرار دادن جامعه علمی کشور
بر اساس یکی از اسناد افشاشده از لانه جاسوسی امریکا، تأکید شده است که:

ما همچنین معتقدیم که ایجاد یک مؤسسه امریکایی مطالعات فارسی در تهران فرصتی خواهد بود برای اینکه امریکاییان دارای برد اندیشمندان آزادی ورود به همراه همتهای ایرانی خود به یک محیطی داشته باشند که از حضور رسمی امریکا در آن مبرا نگه داشته شده است. هر سال بیش از شش نفر از دانشمندان درجه اول امریکایی فرهنگ و تمدن ایران به همت برنامه های غیر دولتی امریکایی به ایران می آیند. اگر مکانی وجود داشته باشد که آنها زندگی و کار کنند و با همتهای ایرانی خود معاشرت داشته باشند، آنها در تحت تأثیر قرار دادن اندیشمندان ایران نقش مهم تری خواهند داشت. همچنین درباره فرهنگ و تمدن خودمان اندیشه های سودمندی را عنوان خواهند کرد.^۲

در بخش های دیگری از اسناد لانه جاسوسی آمده است:

اداره اطلاعات امریکا سرگرم تنظیم برنامه تجدیدنظر شده ای به منظور تغییر دادن تأکید از ارتباطات جمعی به هدف گیری دقیق درباره گروه های رهبری کننده برگزیده چه در تهران و چه در شهرستان ها شده است. البته اندیشمندان فقط یکی از هدف های دارای اولویت را تشکیل می دهند و برنامه منعکس کننده آگاهی، به اهمیت آن است. ولی کار بیشتری می توان انجام داد و باید انجام بگیرد. به طور کلی ما از قدرت پذیری اندیشمندان ایران و به ویژه جوانان تحصیل کرده ایرانی درباره اندیشه های امریکایی و اطلاعات درباره امریکا تحت تأثیر قرار گرفته ایم. ساخت و الگوهای ارتباطی اندیشمندان ایران چنان است که کلمه

۱. همان، ص ۱۲۳.

۲. همان، ص ۶۲۵.

اداشده وزنه بیشتری نسبت به کلمه تحریر شده با سایر وسایل بصری دارد. اینها اشخاصی هستند که دوست دارند صحبت کنند و گوش بدهند و استدلال کنند و بحث کنند و علاقه‌مند به دریافت اندیشه‌های جدید هستند و از لحاظ رشد فکری تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بنابراین ایران کشوری است که برای یک برنامه هدف‌گیری شده مربوط به اهل قلم امریکایی و دانشمندان اجتماع امریکایی با اندیشه‌های جالب و هیجان‌انگیز و متفکرین سیاسی بسیار مناسب است...^۱

در همین مسیر «راکول» یک سری از متفکران و اندیشمندان امریکایی را پیشنهاد داده و مشخص می‌کند که می‌توانند در تماس با هم‌تایان ایرانی خود و البته قشر جوان و دانشجو، روند جذب آنها را به قدرت نرم امریکا سریع‌تر نمایند:

اندیشمندان امریکایی از جمله لیبرال‌های برجسته و سایر دانشمندان از قبیل «هنری استیل کامیچور»، «راین هلونیور»، «ارتور شلزنجر»، «ماکس لرنر»، «الکار هندلین»، «راک بازون»، «لانیل ترینینگ»، «کلینتون روسیتر» و غیره می‌توانند احساسات مساعد نسبت به ایالات متحده را فعال‌تر کنند.^۲

این مسئله حکایت از اهمیت ترویج اندیشه‌های غربی توسط سفارت امریکا در جامعه ایرانی دارد؛ زیرا علاوه بر ایجاد نزدیکی عقیدتی، می‌تواند مبانی فکری جامعه علمی هدف را با بن‌مایه‌های اعتقادی و جهان‌بینی غربی پیوند دهد که در تعارض با اندیشه‌ها و افکار اسلامی قرار دارند و به یک معنا، همین مبانی هستند که منجر به مقاومت و ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب می‌شوند. پس، دگردیسی در این افکار بسیار خطرناک می‌باشد.

خ. ترویج فرهنگ منحط غربی و سبک زندگی لیبرالی در میان اندیشمندان ایرانی
 کمیسیون مشترک ایران و امریکا در ایران، تلاش داشت تا از طریق کمپانی‌هایی امریکایی در روند اصلاح زندگی ایرانیان مداخله نماید. در یکی از اسناد لانه جاسوسی در خصوص این کمیسیون مشترک آمده است:

بخش امریکایی همچنین توافق نمودند که این ناپایداری اقتصادی فعلی گذراست و کمپانی‌های امریکایی در ایران قاطعانه از اقداماتی که

۱. سعید مستغاثی، همان، ص ۱۸-۱۷.

۲. همان.

طرح فولبرایت از جمله طرح‌های فرهنگی و دانشگاهی امریکای امپریالیست است که در تمام کشورهای تحت سلطه از جمله آفریقا و آسیا مورد استفاده قرار می‌گیرد و افرادی از کشورهای تحت سلطه را به وسیله این طرح به بورس‌های دانشگاهی دعوت می‌کنند و همه‌گونه برنامه‌ریزی جاسوسی و اطلاعاتی و نفوذ در ارگان‌های مملکتی را به وسیله آنها انجام می‌دهند

آرامش را باز گردانده و اجازه رشد و شکوفایی اقتصادی را دهد حمایت می‌نماید؛ در حال حاضر اجرای قراردادها با ایران بلامانع است. کمیته حمایت خود را از کوشش‌های دولت ایران برای برقراری ثبات اقتصادی و ادامه افزایش سطح زندگی ایرانیان اعلام می‌دارد و از هیچ‌گونه

کمکی برای رسیدن به این اهداف مهم دریغ نمی‌ورزد.^۱

در بخشی دیگر از اسناد مشخص است که کارداران سفارت امریکا مترصد رواج زندگی بی‌قید و بندی غربی و مبتنی بر آموزه‌های مفسده‌انگیز در جامعه ایرانی هستند و خود در محافل فساد شرکت می‌جویند. به عنوان مثال، یکی از کارداران سفارت واشنگتن وضعیت رفاه‌زدگی برخی از مسئولان را این چنین تشریح می‌کند: «با تمام این حرف‌ها و خطرات ما به زندگی عادی و راحت‌مان ادامه می‌دهیم» و چند نمونه می‌آورد از مسابقات ورزشی و مجالس رقص و عیاشی که بعضی ایرانی‌های طاغوتی هم هستند.^۲

سفارت امریکا با ترتیب دادن محافل ادبی و هنری و ضیافت‌های مهمانی سعی در ترویج سبک زندگی غربی در میان دانشگاهیان داشت و در این مسیر تلاش‌های زیادی انجام دادند. در یکی از اسناد آمده که شاه از سفارت خواسته است که زندگی شاد و مفرح غرب در ایران ترویج شود و اعضای سفارت از این موضوع رضایت داشتند و این گونه اشاره کرده‌اند:

ایالات متحده برنامه‌های فرهنگی خود را از جمله دیدار ارکسترها و گروه‌های رقص و موسیقی دانان و غیره... در این زمینه گسترش دهند. در حالی که چنین برنامه‌های پیشبرد داده‌شده سودمند خواهد بود. این را نمی‌توان جایگزین راه‌گشایی مغز به مغز یا نمایش‌های بصری و سایر نمایش‌های هنری دیگر کرد. معذالک توسعه نمایش‌های فرهنگی

۱. اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۵۹.



ایالات متحده اثر مساعدی در جامعه اندیشمندان ایران خواهد داشت.^۱ در نهایت باید اذعان داشت که سفارت امریکا در ایران سعی داشت با انحراف در نهادهای علمی ایران، مسیر تحقق اهداف خویش را در ایران هموار تر نماید و به همین منظور از تمامی جاذبه‌های کاذب فرهنگی و علمی خویش بهره گرفت تا دانشگاه و دانشگاهیان ایرانی را از مسیر تعالی جامعه دور سازند و در این مسیر از تمامی ظرفیت‌های خویش نظیر ترویج زبان انگلیسی، رصد فعالیت سیاسی گروه‌های دانشجویی و حمایت از روشنفکران غرب زده، تغییر سبک زندگی اسلامی-ایرانی و اشاعه فرهنگ غربی در زیست ایرانی، مؤسسات فرهنگی نظیر جانسون و فولبرایت، مراودات دانشجویی، آموزش‌های مبتنی بر اندیشه‌های غربی، ترویج آموزه‌های غربی نظیر لیبرالیسم، دموکراسی و غیره، ایجاد پیوندهای شخصی مصلحتی برای نفوذ در محافل علمی ایران بهره جستند.

نتیجه‌گیری

نفوذ فرهنگی در نهادهای آموزشی یکی از شگردهای غرب و به خصوص امریکا برای حضور پیوسته در یک کشور و ایجاد شبکه‌ای از متحدین در جامعه هدف برای کسب منافع ترسیم شده است. سفارت امریکا در طی سال‌های متمادی با برنامه‌ریزی هدفمند خود سعی داشت که در بدنه علمی ایران نفوذ نماید تا از طریق ایجاد انحراف در گروه‌های دانش‌آموزی، دانشجویی، اساتید و معلمان به دامنه تأثیر گذاری خود در جامعه بیفزاید و در نقطه مقابل، قدرت دانش و علوم بومی که دارای اهداف استقلال و پیشرفت ملی است را مورد خدشه قرار دهد. سفارت تلاش داشت تا از فرآیند کند شدن تربیت و پرورش صحیح در نهادهای تربیتی ایران، نهایت استفاده را ببرد و اصول مورد نظر خود که شامل ارزش‌های لیبرالیستی و زیست غربی است را در میان محصلین و دانشگاهیان رواج دهد و همین موضوع سبب نزدیکی بیشتر جامعه علمی کشور با سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی ایالات متحده می‌شد. سفارت امریکا برای نفوذ فرهنگی خود برخی از سیاست‌ها را مورد توجه قرار داد که بخشی از آنها در اسناد لانه جاسوسی که توسط دانشجویان خط امام ترجمه و منتشر شده است، وجود دارد. ابزارها و شیوه‌های نفوذ فرهنگی غرب در مدارس و دانشگاه‌های ایران از منظر اسناد لانه جاسوسی عبارت‌اند از: تلاش برای تغییر آرمان‌ها و ارزش‌های دینی، ترویج غرب‌گرایی، تلاش برای

سازماندهی معلمان در راستای مقاصد ایالات متحده، تقلیل دادن روحیه ضد امریکایی در بین معلمان و شاگردانشان در مدارس، کسب اطلاعات علمی و آموزشی از معلمان خارجی در مدارس ایرانی، ترویج زبان انگلیسی در مدارس و بین دانش‌آموزان، فعالیت‌های گسترده انجمن فرهنگی ایران و امریکا در نهادهای آموزشی ایران، بسترسازی برای ایجاد نفاق در مدارس، حمایت از دانشگاهیان مخالف نهادهای حوزوی و علمای دین، مراودات اطلاعاتی با اساتید و دانشگاهیان متمایل به غرب، نفوذ فرهنگی در دانشگاهیان از طریق فیلم‌ها و برنامه‌های فارسی صدای امریکا، افزایش ارتباطات نفوذی در نهادهای علمی ایران از طریق ازدواج‌های مصلحتی، طرح‌های فرهنگی و دانشگاهی فولبرایت برای نفوذ در محافل دانشگاهی و علمی ایران، افزایش مراودات با دانشگاهیان ایرانی برای تقویت جریان روشنفکری (متفکران همسو با غرب)، رصد دایمی علایق سیاسی دانشگاهیان توسط سفارت امریکا، ترویج اندیشه‌های غربی و تحت تأثیر قرار دادن جامعه علمی کشور و ترویج فرهنگ منحط غربی و سبک زندگی لیبرالی در میان اندیشمندان ایرانی.





مافیای عتیقه‌جات و غارت میراث فرهنگی ایران توسط غربی‌ها در دوران پهلوی اول و دوم

احمد رضا شبانیان

حجت‌الاسلام والمسلمین سید یدالله شیرمردی

مقدمه

از دیرباز هنر ایران یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های این کشور بوده زیرا نه فقط ثروت و حیثیت برای آن به وجود آورده بلکه در هر دوره و هر جا برای ایران، دوستان زیادی ایجاد کرده است و امروز هیچ مملکت متمدنی نیست که مجموعه‌هایی از آثار هنری ایران را نداشته باشد، مجموعه‌هایی که به صاحب‌نظرانشان نشان دهد که ایران استحقاق ستایش و محبت دارد.^۱

آرتور پوپ که خودش یکی از سردمداران غارت‌ذخایر فرهنگی ایران بود این سخنان را در سال ۱۳۰۴ که تازه به ایران آمده بود در کار هنر ایرانی مهارتی پیدا کرد، عنوان می‌کند اما واقعیت این است که از سالیان پیش دولت‌های اروپایی پی به ارزش هنر و آثار

۱. بخشی از سخنرانی آرتور پوپ در ۲ اردیبهشت ۱۳۰۴.

باستانی ایران برده و برای اکتشاف و غارت آن تدابیری اندیشیده بودند. این غارت میراث فرهنگی و هنری در سرزمین باستانی ما سابقه‌ای بسیار طولانی دارد.

مهملک‌ترین تیشه بر پیکر میراث فرهنگی و باستانی ایران در دوره قاجار فرود آمد که نادرشاه از هندوستان به ایران آمده بود، و این دو نمونه از بی‌مبالاتی‌ها و غفلت‌های آنان در حفظ آثار ملی می‌باشد.^۱

با این حال، گویا قاجارها با همه نادانی‌ها و خیانت‌هایی که نسبت به ملت ایران مرتکب شدند، به خزانه مملکت که جواهرات سلطنتی جزئی از آن بود^۲ دست‌درازی نمی‌کردند و این عمل را بسیار زشت و ناپسند می‌دانستند. چنانکه ابوالحسن ابتهاج مهره سرسپرده امریکایی‌ها در دیوانسالاری ایران و رئیس سازمان برنامه و بودجه حکومت پهلوی در مورد عملکرد قاجار در این زمینه می‌گوید:

بی‌مناسبت نیست به این مطلب اشاره کنم که بعد از قتل نادرشاه و غارت جواهرات، هنگامی که آغا محمدخان قاجار بر سلسله قاجار به قدرت رسید، با بی‌رحمی شدید و حتی با قتل و شکنجه کسانی که جواهرات غارت‌شده را مخفی کرده بودند، قسمتی از آنها را جمع‌آوری کرد. سلاطین سلسله قاجار به در تمام مدت سلطنت خود، با آن که احتیاج مبرم به پول داشتند و شاید می‌توانستند از راه فروش بعضی از قطعات این جواهرات وضع مالی خود را بهبود دهند، هیچ‌یک دست به این عمل نزدند. به عقیده من آنها به دلیل معتقدات مذهبی فروش جواهرات سلطنتی را بدیمن و شوم و یک نوع خیانت در امانت می‌دانستند.^۳

۱. حسن شهرزاد، «مافیای قاجاق آثار فرهنگی و تاریخی ایران»، گزارش، ش ۳۹، ۱۳۷۳، ص ۴۹.
 ۲. جواهرات ملی ایران به مجموعه‌ای از جواهرات سلطنتی گفته می‌شود که طی صدها سال توسط پادشاهان مختلف ایران جمع‌آوری گردیده و چه به صورت پیاده و چه به صورت ساخته‌شده اکنون در موزه جواهرات ملی ایران وابسته به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نگهداری می‌شوند. آغاز جمع‌آوری این جواهرات به صورت جدی به دوران صفویه باز می‌گردد و پس از آن گاهی پادشاهانی قطعاتی را به آن افزودند و گاهی در هنگام تغییر حکومت‌ها، بخش‌هایی از آن به تاراج رفته است. این مجموعه یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های جواهر در جهان بوده و قدمت برخی از جواهرات این مجموعه به اساطیر و پیش از تاریخ بازمی‌گردد. این جواهرات امروزه به عنوان بخشی از فرهنگ و تاریخ ایران شناخته شده و همچون سایر عناصر شناخت فرهنگی مانند معماری، رسوم، هنر و... عنصری برای شناخت فرهنگ ایرانی به شمار می‌رود. تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، در برخی از مراسم رسمی همچون ازدواج‌ها و تاجگذاری از جواهرات ملی استفاده می‌شد.
 ۳. ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، به کوشش علیرضا عروسی، تهران، علمی، ج ۱، ۱۳۷۰، ص ۱۶۰.

کوشش‌های پوپ در ظاهر
صرف شناسایی و شناساندن
هنر و میراث فرهنگی ایران و
در باطن صرف شناسایی و
شکار عتیقه‌جات ایرانی برای
موزه‌های امریکا و اروپا شد

حتی ناصرالدین‌شاه از این جواهرات برای اینکه
آنها را جمع‌آوری کرده باشد و از بین نروند یک کره
جغرافیایی ساخت، کره زمین بسیار قشنگی که آن را
تمام با الماس و جواهرات و برلیان و... تزیین کرده‌اند.
و این جمله معروف ناصرالدین‌شاه که خطاب به
کامران میرزا می‌گوید این جواهرات و این دستگاه

عظیم مال پدر ما نیست. آن چه در دست ماست متعلق به ملت و کشوری است که آن را
به امانت به ما سپرده‌اند؛ ما اگر در خانه خودمان از حفظ و نگهداری اموال عمومی عاجز
باشیم نه تنها محکوم به بی‌لیاقتی هستیم بلکه نسبت به کشور و ملتی خیانت کرده‌ایم.^۱
به رغم این حساسیت‌های منسوب به قاچارها در استفاده از جواهرات سلطنتی؛ تاریخ
به ما می‌گوید که قاچارها در حفظ آثار باستانی ایران شعور و توجه کافی نداشتند و
همین بی‌توجهی‌ها بود که کشورهای اروپایی را به فکر غارت اموال ایران انداخت. چنان
که در ایران رقابت سختی بر سر رمزگشایی از خط و زبان‌های مختلف سنگ‌نوشته‌های
تخت جمشید، مابین کشورهای مختلف در گرفت؛ از جمله در سال ۱۸۰۲ گروتفند
از آلمان، راولینسون انگلیسی در بیستون و ادوارد هینکس که کشیش ایرلندی بود
برای رمزگشایی الفبای خط میخی او زبان آبا و اجدادی ما ایرانیان که خودمان عرضه
رمزگشایی از آنها را نداشتیم؛^۲ مشغول بودند. همچنین لافتوس و چرچیل در شوش،
کاخ هخامنشی را کشف کردند! و بعد از آن فقط فرانسوی‌ها بودند.^۳ بر طبق گزارش

۱. حسین مکی نیز در جلد چهارم تاریخ بیست‌ساله/ایران به نقل خاطرهای در این زمینه می‌پردازد که رمز
ماندگاری این جواهرات را حتی در سخت‌ترین شرایط اقتصادی پادشاهان گذشته روشن می‌سازد: در ایام پادشاهی
ناصرالدین شاه قاجار جوانی که مأمور تنظیف کاخ برلیان بود یک دانه زمررد درشت از یکی از پایه‌های تخت طاوس
یا یک تخت مرصع دیگر برداشته در یکی از مراسم رسمی شاه شخصاً ملتفت شده امر شدید به پیدا کردن دانه و
دستگیری مرتکب صادر می‌کند. شاه به قدری متغیر شده سخت‌گیری نمود که رجال و درباریان اعم از خودی
و بیگانه مضطرب و به هم افتادند. عاقبت کامران میرزا که بی‌نهایت مورد علاقه ناصرالدین شاه بود قضیه را کشف
نموده قبلاً «دستخط امان» می‌گیرد که اگر دانه پیدا شد مرتکب از مجازات معاف باشد. دانه را از جوان که گفته بود
هنگام تنظیف آن را در پای تخت یافته و در کاغذی گذاشته و چون شاه آن طور متغیر بود جرئت اظهار نمی‌کند
پس گرفته در جای خود نصب می‌کنند. شاه از قضیه آگاه گشته در روز بعد جوان را به شدیدترین طرز در حضور
درباریان اعدام می‌کنند و بر اثر آن کامران میرزا چند روزی دربار و شرفیایی را ترک می‌کند. پس از چند روز شاه
نامه‌ای بدین مضمون به شاهزاده مزبور فرستاده و عین آن نامه موجود است: «جناب آقا: گویا از اعدام آن جوان
آزرده خاطر شده مرا ترک کرده‌اید باید بدانید که این جواهرات و این دستگاه عظیم مال پدر ما نیست و...» (حسین
مکی، تاریخ بیست‌ساله/ایران، تهران، علمی، ج ۴، ۱۳۸۰، ص ۷۸)

۲. محمدقلی مجد، تاراج بزرگ امریکا و غارت میراث فرهنگی ایران (۱۹۴۱-۱۹۲۵)، ترجمه مصطفی امیدی و
گ-مرادی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸، مقدمه، ص ۱۶.



رضاشاه برخلاف پادشاهان گذشته، که بر حجم جواهرات سلطنتی می‌افزودند، در موارد گوناگون تعدیات جدی نسبت به آنها داشته است که البته در زمان خود رضاخان کسی جرئت صحبت از آنها را نداشت اما در هنگام خروج او از ایران این جرئت پیدا شد و مجلس از فروغی خواست تا جلوی خروج جواهرات سلطنتی از ایران توسط رضاخان را بگیرد

موری^۱ در سال ۱۸۸۲ مارسل آگوست دیالافوا^۱ فرانسوی با حمایت سفارت فرانسه در تهران امتیاز انحصاری کاوش در محوطه باستانی شوش را از ناصرالدین‌شاه گرفت. همچنین مظفرالدین‌شاه در تاریخ ۱۱ آگوست ۱۹۰۰ پیمانی امضا کرد که بر اساس آن حق انحصاری و دائمی کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران به فرانسه اعطا گردید که بر اساس ماده اول آن نمایندگان فرانسه اجازه کاوش در سراسر ایران به جز مکان‌های مقدس مانند مسجدها و آرامگاه‌های مسلمانان را دارند.

تا دوره قاجاریه، انحصار فرانسوی‌ها در باستان‌شناسی ایران درهای ایران را به سوی باستان‌شناسان دیگر کشورها بسته نگه داشت و آثار باستانی ایران میدان تاخت و تاز انحصاری فرانسویان بود. این انحصار در روزهای پایانی عمر سلطنت مصیبت‌بار قاجارها و برآمدن سلطنت نکبت‌بار پهلوی و فرارسیدن دوران استبداد سیاه رضاخانی، از طرف دول آمریکا و آلمان با انتقاد شدیدی مواجه گشت. با کودتای رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش، امتیاز انحصاری فرانسه لغو شد و درهای بهشت باستان‌شناسی ایران به روی باستان‌شناسان خارجی گشوده گردید و شکارچیان امریکایی آثار باستانی نیز پایشان به باستان‌شناسی ایران باز شد.

امتیازهای باستان‌شناسی و کاوش که به اندازه امتیاز نفت و شیلات مهم ولی کمتر شناخته شده بود به موزه‌ها و مؤسسات امریکایی واگذار و این امتیازات استراتژیک مابین انگلستان، روسیه و آمریکا پخش شد؛ در حالی که این سه قدرت استعماری برای چپاول سیستماتیک ایران با هم به توافق رسیده بودند. البته که همچنین امتیاز مهمی را تنها چند باستان‌شناس و ایران‌شناس به تنهایی نمی‌توانند مدیریت و راهبری کنند

و چنین امر مهمی بدون تدابیر مهم دیپلماتیک و سفارت امریکا به سرانجام نمی‌رسید.^۱ روابط فرهنگی و علمی ایران و امریکا در عرصه تحقیقات باستان‌شناسی جوری بوده

۱. داستان این تهاجم دیپلماتیک و فشارهای دیگر که بر دولت ایران تحمیل شد بسیار غم‌انگیز و مفصل است که به طور خلاصه شرح آن می‌رود: وزارت امور خارجه امریکا و سفارت امریکا در تهران در نظر داشتند که برای مؤسسه شرق‌شناسی «سهمی مساوی» از یافته‌های تخت‌جمشید تأمین کنند. در طول دوره بحرانی نزاع بین مؤسسه شرق‌شناسی و دولت ایران (ژوئن ۱۹۳۴ تا آوریل ۱۹۳۵، یعنی از آغاز نزاع تا اعطای امتیازی جدید به مؤسسه شرق‌شناسی) وزیر مختار امریکا در تهران ویلیام اچ. هورنی بروک «نماینده» مؤسسه شرق‌شناسی بود و به او این اختیار داده شده بود که به نمایندگی از طرف این مؤسسه مذاکره کند. حقیقتی که ایرانی‌ها با آن مواجه شدند این بود که دولت امریکا و مؤسسه شرق‌شناسی با هم یکی بودند؛ دقیقاً به همان ترتیب که شرکت نفت ایران-انگلیس و دولت انگلستان با هم یکی بودند. به علاوه، مؤسسه شرق‌شناسی دولت ایران را به انجام تبلیغات منفی علیه ایران در غرب تهدید کرده بود و این تهدید برای رضاخان قابل چشم‌پوشی نبود. حکومت پهلوی در مواجهه با فشار شدید دیپلماتیک امریکا و تهدیدهای آن و بدون داشتن پشتوانه مردمی به سرعت تسلیم خواسته‌های نااعادانه دولت امریکا شد و موافقت کرد که بخش بزرگی از آثار باستانی یافت شده در تخت‌جمشید را «هدا کند». هورنی بروک به این مسئله که مؤسسه شرق‌شناسی حقی برای تملک یافته‌های تخت‌جمشید نداشت اعتراف کرده است. این داستان بهترین نمونه امتیازگیری یک دولت قوی از دولتی ضعیف است؛ تقریباً در همین زمان که امریکاییان پیروزی وزارت امور خارجه‌شان را بر دولت بیچاره ایران جشن می‌گرفتند، موری اعتراف کرد که او آثار باستانی ایران را «بخشی از ثروت و دارایی کشور خود و مردم امریکامی‌داند». وقایع سال‌های ۱۹۳۴ و ۳۵ در سال‌های ۱۹۴۰ و ۴۱ مجدداً تکرار شد. دولت امریکا دولت ایران را مجبور کرد که بخشی دیگر از آثار باستانی تخت‌جمشید را به مؤسسه شرق‌شناسی اعطا کند.

بر اساس مدارک، پروفیسور ارنست ای. هر تسفلد - که بی‌شک در زمان خود بزرگ‌ترین فرد در عرصه باستان‌شناسی و تاریخ ایران باستان است - مانند آرتور ایهام پوپ در غارت آثار باستانی ایران دست داشته است. پوپ این کار را با کمک گروه سازمان یافته‌ای از قاچاقچیان انجام می‌داد؛ حال آن که هر تسفلد از سفارت آلمان و وزیر مختار این کشور کمک می‌گرفت. اینجاست حمایت‌های بی‌دریغ یک سفارت را برای چپاول میراث یک مملکت به خوبی شاهد هستیم. در سال ۱۹۳۶ بنیاد راکنفلر تصمیم گرفت حمایت مالی خود را از مؤسسه شرق‌شناسی قطع کند و به این ترتیب مؤسسه با بحران مالی جدی مواجه شد. مؤسسه شرق‌شناسی برای از دست ندادن امتیاز تخت‌جمشید برنامه همکاری مشترکی را با موزه هنرهای زیبای بوستون و موزه دانشگاه پنسیلوانیا ترتیب داد که بر اساس آن، این سه موزه فعالیت‌هایشان را مشترکاً در ایران به صورت مخفیانه ادامه دهند. به این ترتیب بدون کوچک‌ترین اطلاعی - چه رسد به کسب اجازه از دولت ایران - امتیاز تخت‌جمشید بین سه موزه تقسیم شد. این امر نقض آشکار مفاد قرارداد از طرف مؤسسه شرق‌شناسی بود. این قرارداد را وزیر مختار امریکا به عنوان نماینده دولت امریکا و نماینده مؤسسه شرق‌شناسی امضا کرده بود؛ و به این ترتیب دولت امریکا قرارداد بین دو دولت را نقض کرده بود. نمایندگان موزه‌ها طی یک نامه‌نگاری دیپلماتیک به دولت امریکا به موضوع نقض امتیاز از جانب خود و تلاش برای پنهان کردن آن از چشم دولت ایران اشاره کرده بودند؛ و بدین ترتیب دولت امریکا همدست آنها در این نقض امتیاز بوده است.

آن چنان که اسناد وزارت امور خارجه امریکا آشکارا نشان می‌دهند این موضوع نگرانی ویژه‌ای برای وزارت امور خارجه وقت امریکا ایجاد کرد؛ ولی اقدام ویژه‌ای در جهت رفع این نقض قرارداد انجام نشد. وزارت امور خارجه امریکا علاوه بر این که در نقض این پیمان نقش داشت، در مخفی کردن این نقض پیمان نیز شرکت جست. حاصل همه این دوز و کلک‌ها و نقض مفاد امتیاز آن بود که سه موزه مذکور حق تقسیم یافته‌ها را از دست دادند. مرحله دوم تقسیم آثار پیدا شده در تخت‌جمشید بین مؤسسه شرق‌شناسی و دولت ایران در سال ۱۹۳۶ رخ داد و سهم امریکا به سرعت از ایران خارج شد. تقسیم نهایی آثار پیدا شده در سال ۱۹۳۹ انجام شد، ولی قبل از آن که دولت ایران موافقت نهایی خود را در مورد این تقسیم اعلام کند گروه امریکایی، ایران را در دسامبر ۱۹۳۹ ترک کرد. با خروج امریکایی‌ها از ایران، دولت ایران از پذیرش تقسیم سه بار زد و اشیاء در ده بسته به موزه تهران ایران باستان منتقل شده و به بخش مجموعه «دائم» موزه پیوستند. با درخواست مؤسسه شرق‌شناسی، دولت امریکا تلاش برای گرفتن آثار باستانی را مانند آن چه در سال ۱۹۳۴ رخ داده بود تکرار کرد. چون در اگوست ۱۹۴۱ ایران به اشغال نیروهای انگلیس و شوروی درآمد، آثار باستانی مورد ادعای مؤسسه شرق‌شناسی از موزه تهران ایران باستان آن که به عنوان بخشی از آثار دائم آنجا درآمده بود، در اکتبر ۱۹۴۱ از ایران خارج شد. در شرایطی که ایران در اشغال نظامیان خارجی بود این کار می‌توانست به عنوان تاراج آثار باستانی در موقعیت جنگی تلقی شود.



که در آن متأسفانه ایران همیشه زیر دست بوده و دکتر مجد در کتاب خود از آن به ارتباط مابین ارباب و رعیت یاد می‌کند.

رضاشاه بر اساس تصمیم اربابان خود، پیشرفت اهدافش را در کنار مذهب‌گرایی امکان‌پذیر نمی‌دید، لذا در صدد یافتن منبع دیگری به جای مذهب برآمد تا آن را به عنوان ستون اصلی دین‌ستیزی، فرهنگ‌گریزی و غرب‌پرستی در ایران قرار دهد. در همان سال تاجگذاری رضاخان، آرتور اپهام پوپ امریکایی همزمان با تحولات عمیق سیاسی وارد ایران شد. او در ۲ اردیبهشت ۱۳۰۴ در محل تالار بانک ملی که خانه جعفرقلی سردار اسعد بختیاری بود سخنرانی تحت عنوان هنر ایران در گذشته و آینده ایراد کرد. پوپ که ظاهراً به بی‌سوادی و جهل رضاخان آگاهی داشت در سخنانش بسیار از هنر و معماری ایران باستان تمجید و تعریف کرد و خیلی مایل بود ایرانیان قدر هنر و تاریخ هنر خویش را بدانند. او در آن جلسه تأکید کرد که معماری ایران جدید، به جای الگوبرداری از معماری مدرن غرب بایستی از روی معماری کهن خویش الگو بگیرد. معماری باستانی که پوپ در آن سخنرانی از آن یاد می‌کرد البته معلوم نبود جلوه‌های عظمت و زیبایی‌شناسی آن در کدامیک از آثار به جا مانده از دوران باستان تجلی دارد اما سخنرانی پوپ در آن روز باید اهدافی را دنبال می‌کرد که بر اساس آن اهداف رضاخان تحت تأثیر قرار می‌گرفت و به قول عیسی صدیق شعله‌های ملی‌گرایی را در وی بسیار برافروخته می‌ساخت.^۱ به طور مثال از همین جا بود که می‌توان نفوذ دکتر پوپ را در طراحی ساختمان‌هایی همچون شعبه اصلی بانک ملی، کاخ مرمر، و موزه ایران باستان دید.

به گفته حسین علا که از دوستان پوپ در دوران وزیر مختاری‌اش در امریکا بود، این سخنرانی سبب تأسیس انجمن ایران و امریکا شد. تأثیر این سخنرانی چنان بود که حتی متن سخنرانی او وارد کتب درسی آن زمان شد. پوپ در سال ۱۳۰۹ مؤسسه امریکایی

۱. دکتر عیسی صدیق، مترجم سخنرانی تاریخی پوپ درباره میزان تأثیر این سخنان می‌گوید: «ترجمه نطق که با فوریت و با سرعت انجام گرفت در همان تاریخ به صورت رساله جداگانه از طرف وزارت فرهنگ چاپ و منتشر و به مدارس فرستاده و به معلمان تاریخ توصیه شد که در تدریس از آن استفاده کنند و نکات مهم خطابه را به دانش‌آموزان خاطر نشان سازند.» و باز در جای دیگری می‌گوید: «سخنان پروفیسور پوپ که با شور و شوق و شیوایی گفته شد تأثیر بسیاری در شنوندگان کرد و غرور ملی آنان را برانگیخت و آنان را متوجه اهمیت و مقام هنر ایران نمود.» وی از جمله آثار مهم این سخنرانی را چنین برمی‌شمرد: ۱. توجه رضاشاه و مسئولان درجه اول مملکت به احیای هنر ۲. تأسیس موزه در تهران و شهرهای مهم ۳. فراهم آوردن وسایل کاوش‌های علمی با کمک دانشگاه‌ها و انجمن‌های اروپایی و امریکایی ۴. ایجاد مدارس متعدد در سطح متوسطه و عالی در پایتخت و شهرهای بزرگ ۵. تشویق صنعتگران ۶. تعمیر بناهای تاریخی و تلاش در جهت حفظ آثار ملی ۷. برپایی کارگاه‌هایی برای احیای زری‌بافی، قالی‌بافی، کاشی‌سازی و... (عیسی صدیق، یادگار عمر؛ خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶).

هنر و باستان‌شناسی ایران را در نیویورک تأسیس کرد که پس از توسعه مؤسسه آسیا نام گرفت. این مؤسسه در سال ۱۳۴۵ به درخواست دولت ایران به شیراز منتقل و به دانشگاه پهلوی وابسته گردید. کوشش‌های پوپ در ظاهر صرف شناسایی و شناساندن هنر و میراث فرهنگی ایران و در باطن صرف شناسایی و شکار عتیقه‌جات ایرانی برای موزه‌های امریکا و اروپا شد.

در مورد موزه نیز تلنگر پوپ به هوش و حواس رجال فرهنگی کار خود را کرد و پس از آن نیز پیشنهادهایی تحت عنوان «برای پیشرفت هنر در ایران» به وزارت معارف داد. موری، کاردار امریکا در تهران در مورد این پیشنهاد می‌گوید:

دولت و طبقه روشنفکر ایران چنان با پیام‌ها و گزارش‌های آموزنده آقای پوپ تحریک شده‌اند که بلافاصله برای عملی کردن پیشنهادهای او کمیسیونی تشکیل داده‌اند. موزه شاهنشاهی که مدت زیادی مایه استهزای بازدیدکنندگان خارجی شده بود تخلیه شده است تا گنجینه واقعی آثار باستانی جایگزین آن شود. موزه ملی جدید شایسته نامش خواهد بود و به مکانی برای نمایش جلال و شکوه هنر هخامنشی، ساسانی و اسلامی تبدیل خواهد شد.^۱

و این چنین تأسیس موزه در تهران و شهرهای بزرگ دیگر به جد مورد توجه قرار گرفت؛ امری که پیش‌تر توجه چندانی بدان نمی‌شد. در این میان تأسیس موزه ایران باستان نقطه عطفی در تاریخ فرهنگ و هنر این سرزمین و نخستین موزه علمی در ایران است.

پیشنهاد دیگر پوپ تأسیس اداره‌ای برای آثار باستانی بود. موری در این باره می‌گوید: ... ظاهراً پس از کشمکش بر سر امتیاز نفت، هیچ اتفاقی در ایران به اندازه این کار هموطن برجسته من این چنین اذهان عمومی را به خود جلب نکرده است.^۲

می‌توان گفت اقدامات پوپ کمک بسیاری به استقرار پایه‌های فرهنگی سلطنت رضاشاه که بر بنای باستان‌گرایی استوار شده بود کرد.^۳ در این راستا قانون سال ۱۹۳۰ در مجلس به تصویب رسید که شامل ۲۰ بند بود. این قانون به ظاهر نسبت به قبل، اوضاع ایران را در شناسایی و کشف میراث باستانی بهتر کرد اما دو ماده ۱۴ و ۱۸ آن

۱. گزارش موری، شماره ۱۰۶۴، ۹۲۷، ۱۰/۸۹۱، مورخ ۶ مه ۱۹۲۵، به نقل از دکتر محمدقلی مجد، همان.

۲. گزارش موری، شماره ۱۰۸۰، ۹۲۷، ۱۳/۸۹۱، مورخ ۱۳ مه ۱۹۲۵، به نقل از دکتر محمدقلی مجد، همان.

۳. همان، ص ۵۳.



پس از مرگ رضاشاه در مصر برای انجام مراسم تشریفاتی شمشیر رضاخان که مزین به جواهرات سلطنتی بود به مصر فرستاده شد و متأسفانه به سرقت رفت و هرگز بازنگشت

امتیازهای ویژه‌ای به کشورهای کاشف می‌داد که همین باعث خروج آثار بسیاری از ایران شد و موزه‌های سراسر جهان مملو از این آثار باستانی و گران‌بها شد.^۱ این قانون در حالی به تصویب رسید که خیلی با قوانین سایر کشورها تفاوت داشت که در آن همه آثار باستانی کشف‌نشده دارای قطعی دولت‌ها محسوب می‌شدند. پس از این قانون خیل عظیم تقاضای کاوشگران برای گرفتن امتیازهای باستان‌شناسی باز شد که اولین آن از حوزه دانشگاه پنسیلوانیا به نمایندگی دکتر اشمیت بود.

در تاراج آثار باستانی ایران نباید نقش عوامل داخلی را نادیده گرفت. از عوامل دسته دومی مثل فروغی و اعضای هیئت دولت گرفته تا خود شخص رضاشاه، وزیر مختار امریکا در گزارش محرمانه‌ای که از صحبت‌های خودش و حکمت وزیر فواید عامه تهیه شده بود، به نقش شاه در انتقال اشیاء یافت‌شده در تخت جمشید به امریکا اشاره می‌کند:

ایشان (حکمت، وزیر فواید عامه) همچنین ابراز داشته‌اند که اعضای هیئت وزیران، به استثنای او و نخست‌وزیر، شدیداً با انتقال سی هزار لوح گلی به شیکاگو مخالف بودند به نحوی که نهایتاً ناچار مسئله به شخص شاه ارجاع شده بود که ایشان نیز پس از توضیحات وزیر مبنی بر اینکه انتقال لوح‌های مزبور برای موفقیت مذاکرات کنونی ضروری است، نظر قبلی خود را تغییر داده و با انتقال آنها موافقت کرده بودند.

همچنین از یک اشمیت می‌گوید که اعطای امکانات به باستان‌شناسان امریکایی بخشی از سیاست رضاشاه برای جلب حمایت دولت امریکا و رژیم پهلوی بوده است. هر گونه احساس تضعیف این حمایت‌ها بلافاصله تأثیری منفی در فعالیت گروه باستان‌شناسی می‌گذازد.

خیانت رضاشاه در چپاول آثار باستانی ایران توسط غربی‌ها به نظر بعضی از محققین،

۱. ماده چهاردهم آن می‌گوید اگر ضمن عملیات حفاری علمی یا تجاری آنچه در یک محل و یک موسم کشف شود اگر مستقیماً توسط دولت کشف شده تماماً متعلق به دولت است و اگر دیگری کشف کرده باشد دولت تا ده فقره از اشیائی که حیثیت تاریخی و صنعتی دارند می‌تواند تملک و از بقیه نصف را مجاناً به کاشف واگذار و نصف دیگر را ضبط نماید. در ماده هجدهم ذکر می‌شود که صدور اشیایی که از حفاری علمی با اجازه دولت حاصل شده و سهم کاشف باشد در هر حال جایز و از پرداخت هر گونه حقوق و عوارض معاف است. همچنین ماده پانزدهم قانون که می‌گوید: دولت از حفاری تجاری چیزی را که حاصل شده باشد چیزی را که قابل موزه باشد ضبط و بقیه را به هر نحو مقتضی داند نقل و انتقال می‌دهد، فروش این اموال از طرف دولت به مزایده خواهد بود، نشان از بی‌توجهی و غفلت سردمداران آن زمان دارد. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)

بیشتر ناشی از آن بود که چون ریشه و پایگاه مردمی در ایران نداشت برای جلب توجه و کمک و حمایت دولت‌های خارجی در تاراج و غارت منابع مردم ایران با آنها همراه می‌شد.

در گزارش هارت^۱ کوتاهی‌های دیگر وی مشخص است و گاهی این کوتاهی به پای پوپ نوشته می‌شود.^۲ هارت سرنویست گنجینه‌های ارزشمند ایران را که برای نمایشگاه هنری ایران به لندن برده بودند و منجر به نگرانی‌هایی در شهرهای مختلف شده بود این گونه بیان می‌کند که:

این گنجینه‌ها چند روز پیش با سه هواپیما به تهران حمل و مستقیماً به کاخ محل اقامت شاه منتقل شد... اذهان عمومی بر این باورند که این نگرانی‌ها بی‌دلیل نبوده است چون شاه کوچکترین اشاره‌ای نکرده که اشیاء به صاحبان اصلی‌شان برگردانده شدند.

اپه‌ام پوپ یکی از افرادی می‌باشد که در مورد کارهای او بحث زیاد می‌باشد و او مخالفان و موافقان بسیاری در ایران و آمریکا برای خود دارد. در ظاهر تلاش‌های پوپ در شناسایی تمدن کهن مناطق مختلف شرق مثال زدنی است، اما نباید از نظر دور داشت که این امر زمینه‌های غارت و انتقال اشیاء عتیقه بسیاری را به موزه‌های غرب فراهم آورد. همچنین هارت در جریان تاراج مکان‌های مقدس و مساجد ایران، مظنون اول را باند قاچاق پوپ-رابنو معرفی می‌کند.

از دیگر باستان‌شناسان و ایران‌شناسان که نام او نیز بانگ غارت اموال کشور رنگین شده است و از مدارک وزارت امور خارجه پیداست، پروفیسور ارنست. ای. هرتسفلد (۱۸۷۹-۱۹۴۷) بالاترین مقام مسئول در باستان‌شناسی ایران در آن زمان می‌باشد، که بارها در حین خارج کردن آثار باستانی «بدون اطلاع دولت ایران» مچش گرفته شده است.^۳

۱. وزیر مختار امریکا در سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۲۹

۲. در سال ۲۰۰۳ پژوهشی از دکتر محمدقلی مجد، محقق ایرانی مقیم امریکا چاپ شد که در آن طبق اسناد دولتی امریکا افرادی مانند پروفیسور پوپ در کار سرقت عتیقه‌جات از امام‌زاده‌ها و مساجد ایران و فروش آنها به موزه‌های امریکایی بودند. طبق این اسناد اشیایی که برای نمایش در نمایشگاه هنر ایران، که در سال ۱۹۳۱ در لندن برگزار شد به خارج انتقال یافت هیچ‌گاه به ایران بازگردانده نشدند. (در جای دیگر اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد که این اموال بازگردانده شده‌اند و در متن به آن اشاره شده است، آنچه که معلوم است این قسمت از تاریخ سیاه و ضد و نقیض می‌باشد.) اسناد امریکایی نشان می‌دهند که محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) و پسرش محسن فروغی نماینده و کارگزار پروفیسور پوپ در ایران بودند و به کار سرقت و قاچاق آثار باستانی اشتغال داشتند. (مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۷، ش ۲۵)

۳. محمدقلی مجد، همان، ص ۲۷-۲۶.



رضاشاه برخلاف پادشاهان گذشته، که بر حجم جواهرات سلطنتی می‌افزودند، در موارد گوناگون تعدیات جدی نسبت به آنها داشته است^۱ که البته در زمان خود رضاخان کسی جرئت صحبت از آنها را نداشت اما در هنگام خروج او از ایران این جرئت پیدا شد و مجلس از فروغی خواست تا جلوی خروج جواهرات سلطنتی از ایران توسط رضاخان را بگیرد اما رضاخان از ایران خارج شد و فروغی تنها کمیسیون را تشکیل داد که گزارش قانع بصیری را گرفت که شرح آن در جلد چهارم کتاب *تاریخ بیست ساله ایران* به کرات در تاریخ‌های مختلف درج شده است.^۲

حسین مکی در کتاب خود در این باره می‌نویسد:

جواهرات و آنچه اشیا نفیس در موزه کاخ گلستان و خزانه بانک ملی و دربار موجود است همه را باید به جای مناسب و مطمئن انتقال دهند... طرز استعمال آنها در مواقع مهم و مخصوص باید طبق مقرراتی برای همیشه تعیین شده باشد... این جواهرات متعلق به اشخاص نیست، اینها که از دستبرد زمان مصون مانده مربوط و متعلق به کشور و ملتی است که دارای هزاران سال نام و نشان می‌باشد. بخشش از کیسه ملت برای هیچ کس جایز نیست... اگر تصور شود که هر قسمتی از این جواهرات

۱. یکسری از آن جواهرات بر تاج محمدرضا پهلوی و یکسری بر تاج رضاشاه است، همچنین از محل جواهرات سلطنتی به فوزه به هدایایی داده شد که بعدها دولت خیلی اصرار داشت که اینها را پس بگیرد اما نتیجه حاصل نشد. یک شاهنامه بسیار قیمتی هم به فاروق داده شده بود که آن نیز برگردانده نشد؛ گویا خانواده پهلوی اینها را ارث پدر می‌دانست، در حالی که اینها ارث پدری هیچ کس نیست، و برای ملت ایران و جزء ثروت ملی ایران است و هیچ کس در هیچ زمانی حق نداشته است به اینها دست بزند. (همچنین در جریان عروسی فوزه، ملکه مادر جواهراتی را که از خزانه قرض گرفته بودند باز نگردانده بود که جریان بر سر این مسئله بالا گرفت و ملکه مادر از دادسرا اخطار گرفت) از این جریانات مشخص می‌شود که اگر این اقتدارات گاه به گاه نبود چه بسا دزدی‌های دیگری صورت می‌گرفت و هر آنچه بود با خود می‌بردند و به قول خسرو معتضد نتوانستند که نبردند.

۲. پس از استعفای رضاشاه شماری از نمایندگان در مجلس شورای ملی سؤالاتی درباره سرنوشت جواهرات سلطنتی مطرح کرده و منابع دولتی اظهار داشتند که تصرفاتی در آن نشده است. حال آن که بعداً طبق گزارش رسمی اداره بیوتات سلطنتی، معلوم شد در چند نوبت به ویژه هنگام عروسی ولیعهد، بخشی از جواهرات سلطنتی که به دربار فرستاده شده بود به خزانه عودت داده نشده و مورد دستبرد قرار گرفته است. اما امام راحل در شرح کاملی از فرار رضاخان از ایران و کلاه بزرگ انگلیسی‌ها سر رضاقلدر، می‌فرماید:

از اول اینها شروع کردند به بردن، رضاشاه جواهرات ایران را آن وقتی که می‌خواستند بیرونش کنند آن طوری که برای من نقل کردند از یک صاحب‌منصبی (یکی از آقایان نقل کرد از یک صاحب‌منصبی که همراه بوده است) وقتی رضاشاه را متفقین آمدند و بیرونش کردند، در این خلالی که می‌خواست برود چمدان‌های جواهر را پر کرد. چمدان‌ها را پر کردند از جواهرات ایران و راه افتادند که ببرند، منتها بین دریا (همان صاحب‌منصب نقل کرده بود) که با کشتی این آدم را می‌بردند یک جایی نگه داشتند و یک کشتی که آن شخص گفته بود مخصوص حمل حیوانات بوده است، آنها آوردند متصل کردند به این کشتی و به او گفتند تو برو توی آن کشتی لکن همانجا چمدان‌ها را برداشتند و انگلیس‌ها بردند، تمام شد. آن زمان او این کار را کردند غیر از آنهايي که دزدیده بود و برده بود.

اشرف پهلوی حتی در آغازین ماه‌های پیروزی انقلاب نیز به مدد عوامل صهیونیست در کار غارت اشیای عتیقه فعال بود؛ به گونه‌ای که قائم مقام فرهنگ و هنر وقت برای مقابله با این جریان طی نامه‌ای حضرت امام (ره) را به کمک طلبید

را به نام یک نفر از شاهزادگان و منسوبان خاندان سلطنتی می‌توان کنار گذاشت و به این عنوان تصرفات بی‌مورد شود تصوری باطل است.^۱ پس از مرگ رضاشاه در مصر برای انجام مراسم تشریفاتی شمشیر رضاخان که مزین به جواهرات سلطنتی بود به مصر فرستاده شد و متأسفانه به سرقت رفت و هرگز بازنگشت.^۲

ماجرا توسط دربار ایران پیگیری گردید، ولی به نتیجه نرسید و مکتوم ماند. سال‌ها بعد و پس از سرنگونی خاندان سلطنتی مصر در سال ۱۳۳۱، موضوع ابتدا توسط مجله روز *الیوسف* در قاهره و سپس توسط *خوندنی‌ها* در تهران بر ملا گردید. با روی کار آمدن محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۰ ش، گویا همگان به این موضوع پی برده بودند که میدان برای غارت مردم و سرزمین ایران فراهم گردیده است و هر کس به نوعی به این امر می‌پرداخت به نوعی که حتی پسر اشرف نیز از این آب گل‌آلود به خوبی ماهی می‌گرفت.^۳

در دوره رضاشاه جواهرات ملی توسط کارشناسان جواهرشناس فرانسوی (کمپانی بوشرون) بازدید و صورت‌برداری شد و سپس بخش عمده آن در صندوق‌هایی از کاخ گلستان به بانک ملی انتقال یافت. بخش کوچک‌تری نیز جهت بازدید در کاخ موزه گلستان باقی ماند. بخشی نیز توسط رضاشاه به امرای محلی یا نمایندگان خارجی تقدیم گردید. قطعاتی نیز به طور امانت برای مراسم ازدواج فوزیه و محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۱۶ تسلیم خانواده سلطنتی شد که این قسمت اخیر نیز هیچ‌گاه به طور کامل به خزانه بازنگشت. در سال ۱۳۲۰ هیئتی از سوی مجلس شورای ملی مأمور تحقیق در این امر شد که گزارش‌های این تخلفات تقدیم مجلس شد و در جراید وقت نیز انتشار یافت؛

۱. حسین مکی، همان، ص ۷۶.

۲. ابراهیم حسن بیگی، مرگ در مرداب: خاطراتی از دوران تبعید رضاشاه، تهران، مدرسه برهان، ۱۳۸۲، ص ۷۳-۷۲.

۳. مصطفی لعل شاطری، «معروف‌ترین قاچاقچی عتیقه دربار پهلوی که بود؟»، قدس آنلاین، کد خبر ۱۵۲۹۰۲، ۱۳۹۲/۶/۲۶.



اشرف و شهرام برای دستیابی به آثار تاریخی موجود در دل یک تپه تاریخی دستور داده بودند با بولدوزر این منطقه را زیر و رو کنند؛ در نتیجه این کار غیر مسئولانه هزاران شیء تاریخی تکه پاره شد؛ به طوری که در مساحت زیادی خرده‌های سفال‌های باستانی و اشیای عتیقه دیده می‌شد

ولی نتیجه ثمربخشی حاصل نگردید.^۱ از معروف‌ترین قاچاقچی‌های عتیقه در دربار منحوس پهلوی اشرف بود. به طور مثال زمانی که در تپه‌های مارلیک اشیا عتیقه کشف شد اشرف اراضی این منطقه را به قیمتی ناچیز خریداری کرد و سپس اشیاء باستانی و گران‌بهای این منطقه را از زیر خاک بیرون آورد و از ایران خارج کرد و به موزه‌ها و کلکسیونرهای سرمایه‌دار فروخت.^۲

اشرف و شهرام برای دستیابی به آثار تاریخی موجود در دل یک تپه تاریخی دستور داده بودند با بولدوزر این منطقه را زیر و رو کنند؛ در نتیجه این کار غیر مسئولانه هزاران شیء تاریخی تکه پاره شد؛ به طوری که در مساحت زیادی خرده‌های سفال‌های باستانی و اشیای عتیقه دیده می‌شد.^۳

از دیگر معروف‌ترین قاچاقچیان که ذکر آن پیش‌تر رفت، شهرام پسر اشرف بود که او نیز در کار قاچاق و فروش اشیای عتیقه با مادرش همکاری می‌کرد و شریک بود. او یک گروه مجهز گنج‌یاب و حفار را در خدمت داشت، آنها را به تپه‌ها و مناطق تاریخی می‌فرستاد تا اشیای عتیقه را از خاک بیرون بکشند.^۴ این فعالیت مشترک اشرف پهلوی و پسرش شهرام پهلوی نیا آنقدر گسترده بود که در گزارش مأموران اطلاعاتی سفارت

۱. چنان‌چه در روزنامه‌تجدد ۵ آبان ۱۳۲۰ به نقل از کتاب *تاریخ بیست‌ساله ایران* آمده است: افراد ملت می‌خواهند بدانند شاه سابق جواهراتی را که به عنوان ذخیره مملکتی و متعلق به ملت بوده به چه قانون و حقی به مصارف شخصی رسانیده و به خانواده خود بذل و بخشش نموده است... آقای کفیل وزارت دارایی سابق که کاملاً از جریان امر مطلع و از کسری جواهرات مستحضر بودند گویا به علت ترفیع رتبه از مقام کفالت به وزارت مجلس و ملت اطمینان دادند که جواهرات تماماً موجود و ابدأ تصرفی در آنها نشده، امروز که خلاف گفتارشان ثابت شده چه جواب می‌دهند. (حسین مکی، همان، ص ۷۹)

باید متذکر شد علاوه بر دستبردهایی که به جواهرات سلطنتی زده شد و تقسیم آنها میان شاهزادگان و ملکه‌ها انجام شد، به خزانه‌های اماکن مقدس مردم هم دستبردهایی زده شده است. من جمله موزه آستان رضوی که کتیبه‌های طلا به خزانه بانک ملی منتقل شد که پس از شهریور ۱۳۲۰ در جریانات هیاهو مجبور به عودت آن شدند. همچنین یک لنگه قالیچه عتیقه متعلق به عصر صفوی از استان گرفته شد و به نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا پیشکش شد. همچنین یک قرآن عتیقه از خزانه ر بوده شد. از خزانه شیخ صفی‌الدین در اردبیل روس‌ها هنگام اقامت در آذربایجان اشیای نفیس و کتب را غارت کردند. همچنین به خزانه حضرت معصومه هم دستبرد زده شد که قالیچه نفیس را به بهانه فرسودگی بردند و به جای آن یک تخته قالیچه ابریشمی فرستادند.

۲. دانشجویان مسلمان پیر و خط‌امام، *اسناد لانه جاسوسی*، تهران، اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۵۰.

۳. فریده دیبا، *دخترم فرح*، ترجمه الهه رئیس‌فیروز، تهران، به‌آفرین، ۱۳۸۱، ص ۲۸۳.

۴. همان، ص ۲۸۳.

امریکا به واشنگتن انعکاس یافته است:

شهرام فرزند ارشد اشرف در بعضی موارد جای پای مادرش را دنبال کرده است. برای ایرانیان صاحب اطلاع، فروش گنجینه‌ها و عتیقه‌های هنری کشور از جمله ساخته‌های دستی مارلیک که یک موضع [منطقه] باستان‌شناسی ماقبل تاریخ و حائز اهمیت زیاد است، بدنام‌ترین عمل حاکی از بی‌مسئولیتی وی می‌باشد.^۱

گرچه شهرام سردسته قاچاقچیان عتیقه دربار بود، اما سایر اعضای خانواده پهلوی، به خصوص شمس هم در آن فعال بودند و هنگامی که به محمدرضاشاه می‌گفتند تا از اقدامات غیر قانونی خانواده‌اش جلوگیری کند، پاسخ می‌داد این مملکت بسیار وسیع است و از این‌گونه اشیای کهنه بی‌ارزش در دل خاک آن فراوان است.^۲

همچنین فریده دیبا، مادر فرح در خاطرات خود درباره شمس از زبان فرح می‌نویسد که این دو خواهر (یعنی شمس و اشرف) در برابر پول‌های کلان اجازه می‌دهند صادرکنندگان حتی اشیاء عتیقه و غیر قابل ارزش گذاری و میراث فرهنگی و ملی کشور را در بسته‌بندی‌های منقوش به مهر دربار شاهنشاهی بدون هیچ‌گونه واریسی به خارج بفرستند.

در زمان نخست‌وزیری مصدق اتفاقات زیادی در زندگی اشرف رخ داد؛ از جمله تبعید او به دستور مصدق و آشنایی اشرف با مهدی بوشهری که بعد از دواج با او، مشکلات مالی شدیدی برای اشرف در خارج ایران پیش آمد و این مشکلات به دلیل عدم موافقت مصدق جهت ارسال ارز مورد درخواست شاهدخت که در قمار دستی گشاده داشت به وجود آمد و این تنگنای اقتصادی و ولخرجی بیش از حد سبب شد که اشرف مقداری از ایشیا و مبلمان کاخ خود در ایران را بفروشد و مبلغ سی میلیون فرانک لباس و جواهر و عتیقه‌جات خود را در فرانسه به دو نفر کلاهدار فرانسوی و یک تبعه اروپای شرقی (یوگسلاویایی) برای فروش عرضه کند؛^۳ که در نامه‌ای که وی به فضل‌الله زاهدی نوشته خود این مطلب را تأیید کرده است.^۴ احسان نراقی یکی از مشاوران نزدیک محمدرضا و همسرش فرح در کتاب خاطرات خود درباره غارت اشیای عتیقه ایران توسط اشرف و پسرش شهرام می‌نویسد:

۱. اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان.

۲. فریده دیبا، همان، ص ۲۸۵.

۳. زنان دربار به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، مقدمه، ص ۱۳۱.

۴. همان، اسناد ص ۱۲۸.



مهندس محسن فروغی که از متخصصان آثار عتیقه ایرانی است، برایم تعریف کرد که روزی پرویز راجی، منشی مخصوص هویدا به من تلفن زد و گفت نخست وزیر مایل است در اسرع وقت با او ملاقات کند، طی ملاقات رئیس دولت به او می‌گوید: شهرام پسر اشرف به طور غیر قانونی عتیقه‌هایی از کشور خارج ساخته است و ظرف سه هفته آینده می‌خواهد در حراجی آنها را به فروش برساند، قرار بر این شد که این امر را پیگیری و از انجام عمل جلوگیری شود، فروغی پس از بازگشت از مأموریت به هویدا اطلاع می‌دهد که ارزش این مجموعه حدود شش میلیون فرانک است، هویدا می‌گوید شهرام برای برگرداندن آن دوازده میلیون می‌خواهد.^۱

در اسناد لانه جاسوسی به نقل از منابع امریکایی آمده است:

... با وجود اینکه شاه از تجارت‌های مشکوک خواهرش سودی نبرده (که جای شک و تردید دارم) ولی در متوقف ساختن وی تمایلی نشان نداد و یا قادر به انجام آن نبوده است. در ادوار مختلف مبارزه (ظاهری) با فساد در ایران، گاهی به فعالیت‌های تجاری ناپسند فرزند اشرف حمله‌ور می‌شد. این کار سبب شد که شاهزاده شهرام از این گونه فعالیت‌ها کناره گرفته و در عوض از طریق مادرش به انجام آنها مبادرت ورزد. تا زمانی که شاه زنده است، اشرف و حیات ضد و نقیضش مایه شرمساری خاندان پهلوی می‌گردد...^۲

همچنین قبل از خروج شاه از ایران یعنی ۲۳ دی ماه با تأیید شاه و به دستور فرح ۳۸۴ عدد چمدان و صندوق شامل همه گونه عتیقه، جواهرات و الماس‌های گران‌بها، ساعت‌های تمام طلا، تاج و نیم تاج تمام زمررد بسته‌بندی شدند و به دلیل سرعت بسته‌بندی چمدان‌ها بسیاری از جواهرات توسط اعضای تیم بسته‌بندی دزدیده شد و هرگز ردپایی از آن به دست نیامد. شاه و خانواده‌اش در موقع فرار از کشور مقدار زیادی از جواهرات خود را به همراه بردند؛ از جمله شاه به همراه اثاثیه خود چهار جعبه جواهرات از ایران خارج نمود و البته اشرف که پیش از اوچ گیری انقلاب از ایران خارج شده بود و به همین سبب هم سر فرصت عمده جواهرات خود را از ایران خارج کرده بود. همچنین

۱. احسان نراقی، *از کاخ شاه تا زندان اوین*، تهران، رسا، ۱۳۸۹، ص ۷.

۲. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، *از ظهور تا سقوط؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا*، تهران، مرکز اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱، ص ۱۹.



«ملکه مادر» (مادر شاه) هم، که حدود یک سالی قبل از انقلاب به لندن آمده بود، بیشتر جواهرات خود را در همان زمان همراه آورده بود.

اشرف پهلوی حتی در آغازین ماه‌های پیروزی انقلاب نیز به مدد عوامل صهیونیست در کار غارت اشیای عتیقه فعال بود، به گونه‌ای که قائم‌مقام فرهنگ و هنر وقت برای مقابله با این جریان طی نامه‌ای حضرت امام (ره) را به کمک طلبید.^۱

از طریق‌های دیگر خروج عتیقه در آن زمان‌ها دوره گردهای یهودی بودند که به خانه‌ها رفته، اموال نفیس را شناسایی می‌کردند و آنها را از چنگ صاحبانشان درمی‌آوردند. از جمله این اموال غیر از ظروف می‌توان کتاب‌های خطی و نفیس دیوان اشعار با نقاشی‌های ارزشمند و قرآن‌ها را نام برد.

این یکی دیگر از نتایج حضور اسرائیلی‌ها در ایران بود که به تاراج میراث ملی ایران مبادرت می‌کردند و جالب این است که این مسئله در دوره حکومت باستان پرست پهلوی اتفاق افتاد. آثار باستانی و اشیای عتیقه ایرانی در میزان و حجم بسیار زیاد به اسرائیل منتقل می‌شد و در مجموعه‌های خصوصی نگاهداری می‌گردید یا به موزه‌های اسرائیل ارایه شده و به نمایش درمی‌آوردند یا توسط بعضی از افراد به موزه‌های بزرگ جهان منتقل می‌شدند.

در گزارشی که از نمایندگی ایران (در زمان محمدرضاشاه) در تل‌آویو در سال ۱۳۴۴ در مورد کلکسیون ایرانی موجود در موزه اسرائیل ارسال شده، آمده است:

کلکسیون مربوط به هنر ایرانی در موزه اسرائیل در نوع خود یکی از مهم‌ترین کلکسیون‌های جهان می‌باشد. به عقیده کارشناسان، ارزش آن سه میلیون دلار است. در این کلکسیون آثاری وجود دارد که بهایی برای آنها نمی‌توان تعیین کرد زیرا در جهان منحصر به فرد می‌باشند.^۲

در سوم بهمن ۱۳۴۷ وزیر خارجه (اردشیر زاهدی) طی نامه‌ای به وزارت فرهنگ و هنر، با اشاره به نمایش بعضی اشیاء باستانی ایران در موزه اسرائیل می‌نویسد: «در مورد نحوه خروج این اشیاء از ایران اطلاعی در دست نیست ولی مرتباً در چمدان‌های یهودیانی که به اسرائیل می‌روند اشیای عتیقه ایرانی، به خصوص نسخ خطی کتب مختلف، مخفی

۱. قائم‌مقام فرهنگ و هنر در این گفت‌وگو اعلام کرد: «پس از انقلاب اسلامی گروهی فرصت‌طلب و عده‌ای از یادی اشرف و پسرش شهرام به کار قاچاق اشیای عتیقه و آثار باستانی در مناطق مختلف کشور اقدام کرده‌اند. وی در مورد جلوگیری از اقدامات این گروه گفت در این زمینه نامه‌ای برای امام خمینی فرستادیم و تقاضا کرده‌ایم در این زمینه پیامی بدهند.» (کپهان، ۱۳۵۸/۱۲/۱)

۲. «تاراج میراث ملی ایران توسط اسرائیل»، تسنیم، کد خبر: ۲۷۹۶۰۴، ۱۳۹۲/۱۱/۲۱.



به واسطه وجود فساد مالی و اداری و همچنین زد و بند و اعمال خلاف قانون در رژیم پهلوی، افرادی در بین اعضای دولت و درباریان بودند که با استفاده از وجود رانت‌های ویژه برای افزایش ثروت، به قاچاق کالا روی آوردند. از این رهگذر تشکیلات بهائیت نیز که در حاکمیت رژیم پهلوی چنان فرو رفته بود که گویی حکومت از آن آنهاست، برای ثروت‌اندوزی به این شیوه غیر انسانی روی آورد تا بلکه بتواند کسری بودجه دولت غاصب اسرائیل را از سرمایه ملت مسلمان ایران، تأمین کند

شده و بدون جلوگیری پلیس، وارد اسرائیل می‌شود». این سند نشان‌دهنده اوج بی‌خبری و بی‌توجهی مقامات حکومت در قبال میراث ملی ایران می‌باشد.

یکی از افراد بسیار فعال در زمینه سرقت اشیاء عتیقه از ایران به اسرائیل یعقوب نیمرودی وابسته نظامی اسرائیل در ایران بود. او تا آخرین ماه‌های سلطنت پهلوی با حمایت موساد محموله‌های سری خود را از مرزهای ایران عبور می‌داده است.^۱ به واسطه وجود فساد مالی و اداری و همچنین زد و بند و اعمال خلاف قانون در رژیم پهلوی، افرادی در بین اعضای دولت و درباریان بودند که با استفاده از وجود رانت‌های ویژه برای افزایش ثروت، به قاچاق کالا روی آوردند. از این رهگذر

تشکیلات بهائیت نیز که در حاکمیت رژیم پهلوی چنان فرو رفته بود که گویی حکومت از آن آنهاست، برای ثروت‌اندوزی به این شیوه غیر انسانی روی آورد تا بلکه بتواند کسری بودجه دولت غاصب اسرائیل را از سرمایه ملت مسلمان ایران، تأمین کند. قاچاق ذخائر باستانی ایران، نکته‌ای است که کراراً در پرونده عناصر شاخص بهائی به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، می‌توان از سپهبد علی محمد خادمی و هژبر یزدانی نام برد که پرونده‌شان آلوده به این عمل ننگین است:

خادمی از اعتبارات هواپیمایی ملی ایران میلیاردها تومان به نفع خود و به نفع فرقه بهائی و به نفع اربابان خود برداشت کرد. قاچاق مشروب، پارچه، سیگار، هروئین، کوکائین، ورق قمار، عتیقه، از جمله کارهایی بود که عمال خادمی، با اطلاع خود او انجام می‌دادند. خادمی میلیون‌ها تومان عتیقه قاچاق را برای برادر ناتنی خود «عطاءالله» به امریکا می‌فرستاد.^۲

اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که یکی از فعالیت‌های هژبر یزدانی (سرمایه‌دار

۱. «آثار ایرانی موزه رژیم صهیونیستی»، ایسنا، کد خبر ۹۲۱۱۲۲۱۵۷۴۷، ۱۳۹۲/۱۱/۲۲.

۲. محمد مدنی، «عباس افندی و مافیای بهایی - انگلیسی قاچاق ذخایر باستانی در ایران»، تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۸، ش ۴۹، ص ۵۵۸.



بهائی و لمپن‌مآب مشهور عصر پهلوی) تجارت قاچاق اشیاء باستانی ایران بوده است.^۱ پرویز خسروانی یک بهایی دیگر بود که در کار قاچاق کالا و سایر مفسد و بزهکاری‌ها دست داشت. از آنجا که مبادی ورود کالا در مناطق بندری و تجاری در دست نیروهای ژاندارمری بود، این مهم فرصتی به خسروانی داد که به عنوان یکی از فرماندهان ارشد ژاندارمری دست به قاچاق کالا زده و از این راه درآمد سرشاری به جیب بزند.^۲

در سال‌های اول انقلاب نگاهداری از بناها و محوطه‌های تاریخی که بوی سلطنت می‌دادند به ویژه اینکه در زمان محمدرضا دامادش رئیس میراث فرهنگی بود سخت و دشوار بود. آقای مهدی حجت بنیانگذار سازمان میراث فرهنگی در جمهوری اسلامی نخستین و مهم‌ترین گام در آن زمان را جلوگیری از حفاری‌های غیر مجاز و محافظت از تپه‌های تاریخی و بناهای باستانی می‌داند. او می‌گوید:

خروج اموال فرهنگی شناخته‌شده که متعلق به دربار یا دولت بود، خیلی کم اتفاق افتاد؛ دلایلی هم دارد. اولاً در اول انقلاب هم خود حضرت امام، هم مرحوم طالقانی و سایر بزرگان جامعه اعلام کردند که این اموال و آثار، انفال و بیت‌المال است و حرام است به آنها دست بزنند. چون انقلاب ما دینی و عموم مردم متدین بودند بنابراین دزدی نداشتند. یک نمونه برجسته مسئله کاخ گلستان بود که ده‌ها هزار نفر روز پیروزی انقلاب وارد کاخ شدند. تمام اشیاء از جمله تابلوها، فرش‌ها، مبلمان‌ها و... در معرض دید عموم بود. آنها در کاخ می‌چرخیدند. هیچ اتفاقی برای اشیاء نیفتاد الا عکس شاه که با چاقو پاره شده بود. در صورتی که می‌توانستند صدها و هزاران شیء ارزشمند و گران‌قیمت را ببرند. مردم بدون هیچ کنترلی وارد شده بودند. معمولاً در انقلاب‌ها، غارت اموال و اشیای تاریخی اتفاق می‌افتد اما انقلاب ما در این زمینه استثنا بود.^۳

بسیار بجاست که امروز در روند بازگرداندن آثار باستانی و اشیاء تاریخی ایران که در بیشتر موزه‌های معروف دنیا پراکنده‌اند بازنگری و تلاش بیشتری صورت گیرد و این میراث ارزشمند به موطن اصلی خود بازگردد. امروزه ایرانیانی که به موزه لوور پاریس رفته‌اند دیده‌اند در سالن ایران که یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های این موزه است و دیدن

۱/ اطلاعات، ۱۳۷۵/۴/۳۱.

۲. پرویز خسروانی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۹، ص ۲۱.

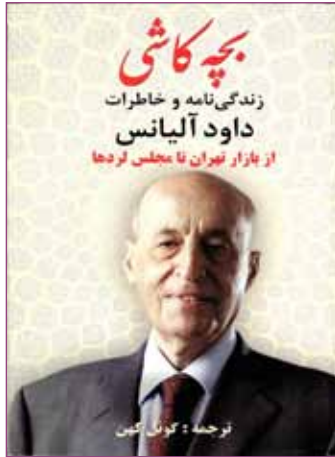
۳. «گفت‌وگو با مهدی حجت درباره وضعیت میراث فرهنگی در آستانه پیروزی انقلاب»، ایران آنلاین، کد خبر: ۰۶۰۵۲۳/۱۱/۲۰۱۳۹۴.



تمام بخش‌های آن (که به دلیل گستردگی و تعدد و تنوع همه اشیای گرانبها و ارزشمند ایرانی موجود در آن که زمانی از این مملکت به تاراج رفته بود)، بیش از یک روز طول می‌کشد چگونه قلب‌شان به درد می‌آید! چرا که هر اثر باستانی باید در کشور خودش باشد. بیش از ۲۵۰۰ اثر از آثار باستانی و ارزشمند ایرانی در این موزه در سالن‌های ۱۲ تا ۲۰ به چشم می‌خورد؛ اشیایی که در زمان‌های دور و نزدیک از ایران به آن طرف دنیا سفر کرده‌اند و حالا در موزه‌هایی خارج از خانه نگهداری می‌شوند. گاهی خود خارجی‌ها همه کاره بوده‌اند. یعنی خود انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و روس‌ها آمده‌اند ایران، رفته‌اند به شوش و سیلک و عیلام و و اشیایی را که متعلق به این سرزمین بوده بیرون کشیده‌اند و با خود برده‌اند، گاهی هم ما پیدا کرده‌ایم و باز آنها به زور گرفته‌اند و با خود برده‌اند، گاهی خودمان داده‌ایم و گاهی کشف‌ها در سرزمین‌هایی اتفاق افتاده که حالا دیگر جزو ایران نیستند ولی روزگاری جزو همین خاک به حساب می‌آمده‌اند. شاید بیشتر این اشیاء در دوران قاجار به پاریس رسیده باشند اما در موزه‌هایی مانند موزه هنر در نیویورک و موزه اسمیت سونیان و واشنگتن، موزه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، موزه هنرهای زیبای بوستون و موزه هنرهای زیبای فیلادلفیا نزدیک به تمامی اشیاء، اشیایی هستند که در سال‌های نحس بین ۱۹۲۵ و ۱۹۴۱ بدان جا برده شده‌اند. طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۳، که روابط ایران و آمریکا در عالی‌ترین سطوح بود، هیچ‌گاه آثار باستانی به یغما برده شده از کشورمان توسط دولت آمریکا بازپس داده نشد. اکنون قریب به هفتاد سال است که ده‌ها هزار اثر تاریخی و میراث فرهنگی ایرانی در موزه‌های آمریکایی، به بهانه پژوهش از کشور خارج شده و به عنوان امانت نگهداری می‌شود و امروز، دولت آمریکا با خیانت در امانت، این آثار را غصب کرده و از عودت آن امتناع می‌کند. از جمله مهم‌ترین و معروف‌ترین این اشیاء تندیس نقره‌ای گاو نشسته، دسته‌های ظرف پرنده‌ای، سبوی دهان لوله‌ای با سه پایه، تنگ آبخوری برنزی، بشقاب نقره‌ای شکار قوچ، سگک عقاب و صید، تگوک شیر غران، کاسه طلایی با حکاکی خط میخی، سنگ‌نگاره پیشکش آوران تخت جمشید، کلاه خود پرنده و سه پیکر می‌باشند.



انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین



بچه کاشی معرفی و نقد کتاب خاطرات دیوید آلیانس (بخش اول)

علیرضا سلطانشاهی

مقدمه

وقتی به یک ایرانی در خارج از کشور برمی خوریم که به جایگاه ویژه مالی، ثروت، سیاست یا علم رسیده است، بسیار کنجکاو می شویم که او کیست یا چه سرگذشتی داشته است. وقتی که این فرد به تمام قله های ثروت، سیاست و حتی علم توأمان رسیده باشد، کنجکاو می شویم که او کیست و سیاست و حتی علم توأمان رسیده است که افراد کمی از آن کشور هم به ندرت به آن مقام می رسند شناخت این فرد را تا حدی برای ما واجب می کند.

در این مقاله برآنیم تا به معرفی فردی بپردازیم که در کشور انگلیس به دلیل موفقیت های مهم تجاری، صنعتی و خدمت به اقتصاد آن دیار به افتخارات و مدال های زیادی همچون عضویت در مجلس اعیان به عنوان یک لرد^۱ نایل آمده و از لحاظ علمی به درجه ای از اهمیت و توجه رسیده است که نامش بر سر در مهم ترین دانشگاه بازرگانی

۱. ظاهراً اولین زن ایرانی و دومین نفر از ایران که با مقام لردی به عضویت مجلس اعیان انگلیس درآمده است، هاله افشار می باشد.





انگلیس و چه بسا دنیا نقش بسته است.

بخش مهمی از این معرفی از طریق کتابی است که خود به نگارش در آورده و بخش دیگر از طریق رمز‌گشایی از متون و نوشته‌های دیگران است که تازه شروع شده و تا سال‌ها باید ادامه یابد؛ چون نه تنها او برای اولین بار، بسیاری از مطالب را در کتابش فاش نموده، بلکه باید رد پای اقدامات او را در سایر عرصه‌های مالی، سیاسی و حتی علمی جست‌وجو کنیم. یعنی آنچه در کتاب خاطرات مطرح کرده است، بخشی از سرگذشت پر رمز و راز و پرتلاطم اوست که انگلیس، ایران و حتی اسرائیل را متأثر کرده است و تعمداً بسیاری از مطالب را نگفته و چون در واپسین سال‌های عمر به سر می‌برد، بعید است که مطلب جدیدی از این سرگذشت را برملا سازد. حال می‌پردازیم به این خاطرات.

عنوان کتاب: *بچه کاشی، زندگی‌نامه و خاطرات داود آلیانس*

نویسنده: داود آلیانس

مترجم: گوئل کهن

ناشر: ساتراپ-لندن

سال نگارش و چاپ به زبان انگلیسی: ۲۰۱۵ م

سال ترجمه به فارسی: ۱۳۹۵ (۲۰۱۶)

تعداد صفحات: ۵۷۶

قطع: وزیری

فهرست

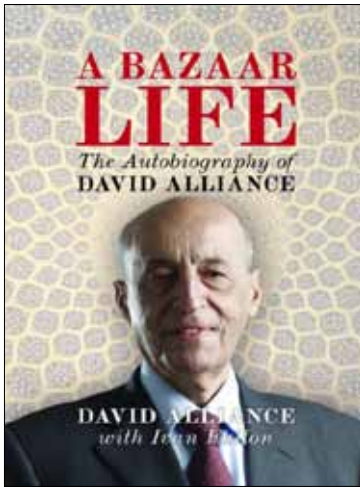
مقدمه مترجم / مقدمه پیتر مندلسون / پیش‌گفتار / زندگی در کاشان / دوران کودکی در ایران / بازار / منچستر / شرکت توماس هاتون / مشکلات در کارخانه توماس هاتون / ایجاد یک شرکت تجاری / درگذشت پدرم / جک منژد / سفارش پستی / اسپیرلا / بانک‌داری / داستان اسباب‌بازی / شرکت وانتونا / شاه / شرکت کارینگتون وایلا / هما / یهودیان اتیوپی / سوار بر موج / ناتینگهام / گینس / کوتز / اوقات خوب اوقات بد / توووتال / پایان خط / ان براون / در خوشی و ناخوشی / پی‌نوشت / فهرست نام‌ها

درباره کتاب

بچه کاشی ترجمه کتاب *A Bazaar Life the Autobiography of David Alliance* (زندگی بازاری؛ خاطرات دیوید آلیانس) است که در سال ۲۰۱۵ با پیاده‌سازی سلسله

گفت و گوهای دیوید آلیانس با «ایوان فالون» به زبان انگلیسی در انگلیس منتشر شده است و یک سال پس از آن گوئل کهن که خاطرات حاخام یدیدیا شوفط و ژاک ماهفر را نیز کار کرده این اثر را به زبان فارسی برگردانده و با عنوان *بچه کاشی* به بازار کتاب عرضه می‌نماید.

دیوید آلیانس برای تنظیم خاطرات خود در نسخه انگلیسی به نام «زندگی بازاری» از «ایوان فالون» به عنوان یکی از نویسندگان پر کار انگلیسی که آثارش به خوبی فروش می‌رود استفاده کرده است. فالون در سال‌های متمادی در مطبوعات انگلیسی به عنوان یک خبرنگار اقتصادی مطرح بوده و در *ساندی تلگراف* و *ساندی تایمز* در همین عرصه فعالیت داشته است.^۱



با فاصله یک سال نسخه فارسی به نام *بچه کاشی* توسط گوئل کهن نیز با حجم بسیار زیادتری منتشر گردید و در مورخ ۹۶/۵/۱ مطابق با ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۷ در کتابخانه مطالعات ایرانی متعلق به ماشاءالله آجودانی در لندن با حضور مترجم کتاب یعنی گوئل کهن رونمایی شد.

اگر چه آلیانس برای نسخه فارسی نیز، اثر را به یک فرد با تجربه همچون کهن واگذار کرد^۲ ولی آن گونه که کهن در *بربال خرد* یدیدیا شوفط سنگ تمام گذاشت و با تحشیه و پاورقی از آن اثر، یک کتاب مرجع پدید آورد،

در *بچه کاشی* ما از تحشیه و تحقیقات جانبی چیزی مشاهده نمی‌کنیم؛ در حالی که دیوید آلیانس کاشانی بود و اطلاعات گوئل کهن از کاشان به دلیل تحقیق بر روی کتاب

1. Ivan Fallon books:

- Magic CARPET RIDE, The Story of My Life, PHIL HARRIS
- Black HORSE, The Inside Story of LLOYDS and the Banking Crisis
- ORIENT – EXPRESS A PERSONEL JOURNEY JAMEB SHERWOOD

www. Bitebackpublishing.com

۲. گوئل کهن علاوه بر کار کردن بر روی خاطرات ژاک ماهفر و حاخام یدیدیا شوفط دو کتاب دیگر به نام‌های *حدیث یک فرهنگ* (تاریخ مدارس فرهنگ یهودیان شیراز) و *همراه با فرهنگ* (گوشه‌ای از تاریخ مؤسسه آلیانس در ایران) دارد که متمرکز بر موضوع یهود ایران است و این سوای آثار دیگر ایشان بر روی عناوین تخصصی وی است.



بربال خرد بسیار زیاد می نمود.

معرفی و نقد این اثر به این دلیل اهمیت دارد که تنها کتاب مربوط به ایشان است که با توجه به جایگاه مهم وی منتشر شده، در حالی که افرادی همچون ایشان موضوع آثار و متون متعددی هستند. از سوی دیگر نوشته و متن اینترنتی قابل اعتنای دیگری نیز از این شخصیت برای راستی آزمایی متن کتاب وجود ندارد. حتی تصاویر مربوط به ایشان نیز به زحمت فراتر از چند قطعه‌ای است که در کتاب آمده و ناخودآگاه این تصور به ذهن متبادر می شود که تعمدی در این اطلاع رسانی از دیوید آلیانس وجود دارد که تا حدودی با مراجعه به متن کتاب می توان به دلایل آن پی برد.

توزیع نه چندان مناسب این اثر هم بسیار قابل تأمل است. به ویژه اینکه در لندن و آن هم توسط یک ناشر غیر مرتبط با آثار مربوط به ایرانیان منتشر شده است و اگر می شد به این مهم پی برد که بیژن خلیلی در شرکت کتاب چرا به این موضوع ورود نکرده است، سؤالات زیادی پاسخ داده می شد. چرا که هم اکنون تنها راه اطلاع از انتشار این اثر سایت 7Dorim مربوط به پایگاه مرجع شناخت تاریخ و سابقه یهودیان ایران است و بس.

از ویژگی های شکلی کتاب هم اگر بخواهیم سخنی به میان آوریم باید اذعان نماییم که نمره قبولی خواهد گرفت. کتابی با جلد و کاغذ سبک و یک روکش طراحی شده قابل قبول بر روی جلد و تصاویری با کاغذ گلاسه در میانه آن و نمایه ای مختصر از نامها برای بازیابی برخی افراد و اعلام؛ که مجموعاً به مخاطب القا می نماید که هزینه ای متناسب صورت گرفته و نه همچون پیاده توافقی پرویز نظریان که بسیار تجملی و گران بود.

قیمت این کتاب نیز نامعلوم است و در پایگاه های فروش کتاب همچون آمازون با ISBN مندرج در صفحه عنوان نمی توان آن را یافت؛ اگر چه نسخه انگلیسی آن با قیمت ۳۴ دلار از همین پایگاه قابل خرید است. مضاف بر آن در مطلع کتاب تمام درآمد حاصل از فروش این کتاب متعلق به بنیاد غیر انتفاعی و فرهنگی - اجتماعی فریبرز مطلوب ذکر شده است.

زندگینامه

چنان که در کرونولوژی یا گاه شمار زندگی آلیانس خواهد آمد، تمام این هشتاد و اندی سال از زندگی آلیانس را می توان در سه مقطع مکانی و نه زمانی تقسیم بندی کرده و مورد بررسی قرار داد:

مقطع اول از زمان تولد او در کاشان تا مهاجرت به تهران است.

آلیانس به واسطه خدمات خود به صنعت انگلیس مقام‌های مختلفی از جمله «لرد» را از ملکه دریافت کرد و عضو مجلس اعیان گردید و حتی در عرصه علم مفتخر به دکترای افتخاری از دانشگاه‌های مختلف گردید و حتی معتبرترین دانشگاه بازرگانی منچستر انگلیس که شهرت جهانی دارد به نام او تغییر اسم داد

مقطع دوم مربوط به زندگی در تهران و اندکی درس و کار است.

مقطع سوم مربوط به مهاجرت به انگلیس و کار و فعالیت تاکنون است.

۱. در کاشان

دوازده سال ابتدایی زندگی آلیانس در کاشان به قدری برای او خاطره‌انگیز، شیرین و تأثیرگذار بود که آثار آن بر تمام زندگی آلیانس در تهران و انگلیس سایه افکند و آلیانس با تمام تجارب خوب و شیرین از زندگی در جاهای دیگر، نتوانست خاطره آن دوازده سال را از خود دور کند.

دیوید آلیانس در ۲۵ خرداد ۱۳۱۱ (۱۵ ژوئن ۱۹۳۲) در کاشان و در یک خانواده یهودی به دنیا آمد.^۱ در شش سالگی و در عین وابستگی به مادر خود، او را که به یک بیماری قلبی مبتلا بود از دست داد.^۲

انس دیوید به کاشان از محله یهودیان با ۲۰۰ خانوار آن و به ویژه خانه آنها با حیاط پر مرغ و خروس و بره آن آغاز می‌شود.^۳ او در وصف خانه کاشان و اهمیتش می‌گوید:

خانه ما در کاشان نمونه‌ای از خانه‌های محله کلیمیان شهر بود، با دیوارهای ضخیم گلی و درگاه‌های آجری. در آن خانه زیرزمین خنکی وجود داشت که مواد غذایی را در آن جانگهداری می‌کردیم. در فصل تابستان که درجه حرارت به بالاتر از ۳۸ درجه سانتی‌گراد می‌رسید، همه خانواده شب‌ها در پشت‌بام می‌خوابیدیم... از هشت اتاق موجود در آن خانه، سه اتاق در اختیار ما بود. یک اتاق به میهمانان اختصاص داشت و همه خانواده در کنار هم در دو اتاق می‌خوابیدیم. همبازی‌های من، حیواناتی بودند که در حیاط خانه رها بودند. مرغ‌ها، کبوترها، یک بره و هفت گنجشک که من علاقه زیادی به همه آنها داشتم. اگر چه طی

۱. داود آلیانس، بچه‌کاشی (زندگی‌نامه و خاطرات داود آلیانس)، ترجمه گوئل کهن، لندن، ساتراپ، ۲۰۱۶، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۴۵.

۳. همان، ص ۳۴.





سال‌های زندگی ام صاحب چندین خانه مجلل بوده‌ام، اما هنوز خانه دوران بچگی در کاشان مأمن و پناهگاهم است.^۱

آلیانس علاوه بر سرگرم شدن با حیوانات اهلی و کبوتران و تربیت آنها^۲ که بسیار بدان علاقه‌مند بود، از طبیعت زیبای کاشان نیز لذت خاصی می‌برد. از نظر او «فین دوست‌داشتنی‌ترین جای دنیا است»^۳ و کاشان در منظر او چنان زیبا و پرابهت بود که در سفر «لرد جیکوب روچیلد» به ایران، او را به این زیباترین شهر از منظر خود برده بود.^۴ در حالی که دیگران این شهر را به زیبایی آلیانس درنیافته بودند. از جمله روچیلد در پاسخ به سؤال امیرعباس هویدا که کاشان را چگونه یافتید، گفته بود:

ما آن قدر درباره شهر کاشان تعریف و تمجید شنیده بودیم که تصمیم گرفتیم از آن شهر دیدن کنیم. اما متأسفانه کاشانی را که داود آلیانس تعریف کرده بود، نیافتیم.^۵

تفریح و گردش آلیانس در کاشان و فین همراه با دوستان هم‌سن و سالش^۶ چنان در ذهن او حک شده که با هیچ یک از تفریحات دوران مکتب او با آن همه ثروت و نفوذ و امکانات برابری نمی‌کند و به همین دلیل دوازده سال زندگی او در کاشان با اهمیت و سرنوشت‌ساز است.

در کنار این سرگرمی‌ها، آلیانس به گوشه‌ای از علایق خود در مورد درس و تحصیل در مدرسه «آقای قوتی‌ال»^۷ به عنوان معروف‌ترین مدرسه یهودی در کاشان هم می‌پردازد؛ ضمن آن که از تجارب اولیه خود^۸ در کسب و کار در آن سن و سال نیز به عنوان قدم‌های اولیه در یک مسیر سرنوشت‌ساز به نکاتی اشاره می‌کند که حاکی از استعداد او در امر تجارت و صنعت است.

۲. در تهران

به دنبال کاهش سود حاصل از کسب و کار در کاشان،^۹ پدر آلیانس تصمیم به مهاجرت

۱. همان، ص ۳۶-۳۵.

۲. همان، ص ۵۴-۵۱.

۳. همان، ص ۳۳.

۴. همان.

۵. همان، ص ۳۴؛ لرد «جیکوب روچیلد» معروف‌ترین و برجسته‌ترین شخصیت متنغد از خاندان روچیلد در انگلیس است که آلیانس شدیداً از حمایت‌های بانک او در خرید و تجهیز کارخانه‌های خود بهره برده است.

۶. همان، ص ۶۱-۵۹.

۷. همان، ص ۵۴-۵۳.

۸. همان، ص ۵۵.

۹. همان، ص ۶۴-۶۲.



به تهران می‌گیرد و آلیانس در دوازده سالگی مهم‌ترین خاطرات خوش زندگی خود را در کاشان رها کرده و وارد مرحله دوم از زندگی خود می‌شود که زیاد باب میلش نبوده است. در واقع او اولین مهاجرت از زندگی خود را تجربه می‌کند؛ تجربه‌ای که تقریباً تمام یهودیان چند بار در زندگی خود آن را دارند. البته اگر بخواهند از لحاظ مادی تغییری در شرایط خود ایجاد کنند و به همین دلیل مهاجرترین قوم در دنیا هستند.^۱

مذاق آلیانس از ترک لذات دوران کودکی با سفر به تهران و سکنی گزیدن در یک خانه کوچک و بی‌روح زمانی تلخ‌تر می‌شود که بالاچار پدر پس از ۷ سال مجرد همسر جدیدی اختیار می‌کند که آلیانس با او رابطه خوبی برقرار نمی‌نماید.^۲ این تلخی زمانی به حد اعلی می‌رسد که ناگوارترین تصمیم برای او در این سنین گرفته می‌شود و پدر در آغاز دومین سال حضور آلیانس در تهران و در آغاز سیزده سالگی و پایان کلاس ششم او را از ادامه تحصیل واداشته و برای کار کردن به بازار می‌فرستد.^۳



پدر آلیانس در کنار همسر دوم خود (ننه‌خان)

این تصمیم پدر در حالی گرفته شد که آلیانس سرشار از خوشحالی برای قبولی در امتحانات^۴ بود و تعجب‌آور اینکه پدر آلیانس به دلیل عشق و علاقه به مدارس تازه تأسیس یهودیان فرانسه در ایران به نام آلیانس، نام خانوادگی خود را به همین نام ثبت کرده^۵ و هم اکنون فرزند خود را از رفتن به مدرسه و ادامه تحصیل منع کرده و به بازار می‌فرستد!

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: «نسبت یهود با مهاجرت» از همین نگارنده، ۵ خرداد، ش ۱۲، ص ۴، تابستان ۱۳۸۶.

۲. داود آلیانس، همان، ص ۶۳.

۳. همان، ص ۲۹-۳۰.

۴. همان، ص ۳۰.

۵. همان، ص ۴۲ و نام آلباهو آلیانس را برای خود برگزید.



این تصمیم پدر اگر هر دلیل موجه یا غیر موجهی داشته باشد، برای آلیانس ناگوار بود و البته سرنوشت‌ساز؛ چرا که مسیر او را برای ساختن آینده کاری‌اش مشخص کرد و تا حدی نشانگر توجه ویژه پدر به مسائل مادی یا نگرانی مربوط به آن در دوران رکود اقتصادی بود. بگذریم که تا پایان کتاب خاطرات آلیانس، از شغل پدر به صراحت مطلبی ذکر نمی‌شود ولی برخی نکات، نشان‌دهنده نزول خواری او بوده است.^۱

به هر حال آلیانس چاره‌ای جز تمکین از امر پدر نداشت و با ترک تحصیل کنار آمد ولی بخشی از تأسف خود در این مورد را به این صورت بیان می‌کند:

صبح روز اول سال تحصیلی از خواب بیدار شدم و از خانه بیرون آمدم تا پیاده به محل کار بروم. متأسفانه خیابانی که به بازار ختم می‌شد، مسیر مدرسه‌ام بود و بسیاری از دانش‌آموزان در مسیر مخالف من رو به سمت مدرسه می‌رفتند. آنانی که مرا می‌شناختند با تعجب می‌پرسیدند که چرا به مدرسه نمی‌روم. وقتی با حالتی شرمگین توضیح می‌دادم که ترک تحصیل کرده‌ام و در بازار مشغول به کار شده‌ام، متوجه نگاه تحقیرآمیزشان می‌شدم و به شدت خجالت می‌کشیدم.^۲

پنج سال حضور آلیانس در تهران از ۱۲ سالگی تا آستانه هجده سالگی صرف کار و فعالیت و تجارت در بازار تهران، رشته پارچه‌فروشی و در حضور دو تاجر فعال این عرصه «لیاهو بروخیم» و «لیاهو ستاره» شد^۳ و مدتی هم شراکت و سپس اجاره یک مغازه کوچک به صورت مستقل^۴ و نه ماه آخر حضور در تهران نیز به صورت کامل و مستقل برای خودش کار می‌کرد.^۵ در این زمان دیوید آلیانسی که دوست می‌داشت با ادامه تحصیل به شغل مورد علاقه‌اش یعنی وکالت^۶ بپردازد، مسیر زندگی او را به سمت پارچه‌فروشی و تجارت در این عرصه کشاند و او را در خود فرو برد.

دیوید آلیانس در آستانه هجده سالگی به بهانه تجربه فضای بزرگتری از کسب و کار قصد مهاجرت به منچستر کرد و رحل اقامت نزد دایی‌های خود در آنجا گزید؛ در حالی

۱. همان، ص ۶۶، داود آلیانس در این مورد می‌گوید: پدرم به پشتوانه سرمایه‌ای که اندوخته بود، تجارتی به راه انداخت که در آن با فروختن سفته و عرضه وام به سایر تجار، درآمدی کسب می‌کرد که کفاف خرجش را می‌داد... ص ۶۶.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۷۰-۶۹.

۴. همان، ص ۷۲.

۵. همان، ص ۷۵.

۶. همان، ص ۶۸.

که از خانواده و محدودیت‌های آن به ویژه برای داماد کردن او می‌گریخت؛^۱ از همین رو بدون اطلاع پدر اسباب و لوازم مالی و قانونی سفر را فراهم کرد^۲ و تنها با داشتن ۱۴ پوند^۳ در سال ۱۳۲۹ بدون کمک از پدر و تنها با خداحافظی از او در آخرین لحظات قبل از سفر، به سمت منچستر حرکت کرد. سرمایه او در این ریسک بزرگ، تجربه‌ای بود که در بازار تهران آموخته بود و عدم وابستگی به پدری که به دلیل ممانعت از درس خواندن کدورتی نیز از او در دل داشت و البته نیم‌نگاهی به مساعدت دایی‌های خود در منچستر که به تجارت پارچه مشغول بودند. ولی حوادث بعدی زندگی آلیانس به گونه‌ای خلاف تصور او رقم خورد.

۳. در انگلیس

۶۷ سال از زندگی آلیانس در انگلیس گذشت. در این مدت از اقوام خود بی‌مهری دید، رنج و سختی را برای کار بهتر تحمل کرد، تشکیل خانواده داد، تاجر و صنعتگر معروفی شد و هم اکنون با ۸۵ سال سن و بیماری‌های جسمی و روحی، واپسین اوقات زندگی خود را می‌گذراند.



دایی‌های آلیانس در منچستر. ایستاده از چپ: امیر (ادوارد)، آش (هری)، ابراهیم (آلبرت) و عبدالله (دیوید)

نشسته در طرفین پدر بزرگ مادری آلیانس: حاجی شعبان (سام) و یعقوب (جف)

اگرچه آلیانس با امید به کمک گرفتن از سوی دایی‌های خود به منچستر انگلیس

۱. همان، ص ۷۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۱.



دیوید آلیانس در کتاب *خاطرات خود* به صورت بسیار مشروح و مفصل به این روند اشاره می‌کند که چطور یک جوان ۱۸ ساله با ورود به منچستر و با داشتن تنها ۱۴ پوند به جایی می‌رسد که ۷۰ تا ۸۰ هزار کارگر در ۶۰ کشور جهان برای او کار کنند و درآمد سالیانه او به دو میلیارد و نیم پوند برسد و او را سلطان صنعت نساجی بنامند

پای نهاد ولی این شش دایی^۱ از همان ابتدا آب پاکی را روی دستانش ریختند؛ به طوری که دایی امیرش در اولین روزهای ورود آلیانس به منچستر به او می‌گوید:

خوب بگذار به تو بگویم، بی خود وقتت را تلف نکن. نه تنها از طرف آنها حمایت نخواهی شد بلکه یک تپیا هم نوش جان خواهی کرد.^۲

و این اولین مرحله از بدبختی آلیانس بود که سه سال در به دری او در این شهر را در پی داشت تا جایی که برای گریز از نپرداختن

اجاره منزل زیر شیروانی و محقر خود در هوای سرد، شب‌ها را تا صبح در خیابان‌ها سر می‌کرده^۳ یا برای رفع گرسنگی با اندک پول خود ارزان‌ترین نان را می‌خریده و با آب خالی و البته با ولع می‌خورده است.^۴ هیچ‌گاه در این مدت برای سفرهای خود بلیط قطار تهیه نمی‌کرده^۵ و با ترفندهای مختلف سوار بر قطار شده و مسافرت می‌کرده است؛ یا اینکه در هیچ میهمانی با دوستان خود هزینه غذا و نوشیدنی را نمی‌پرداخت^۶ و با تبحری که در رقص به دست آورده بود^۷ خیلی از دخترها را در مسیر کار یا پرداخت هزینه‌های اسکان، خوراک یا فعالیت کاری فریب می‌داد. این سختی و رنج فراوان او را تا سرحد خودکشی^۸ و بازگشت به ایران سوق می‌داد؛^۹ ولی به هر حال تحمل کرد تا اینکه پس از پنج سال توانست از لحاظ مالی باریسک‌هایی که می‌کرد اولین شرکت خود به نام توماس هاتون را بخرد^{۱۰} و این موفقیت شروع شد و ادامه یافت.

دیوید آلیانس در انگلیس دو بار اقدام به ازدواج کرد. اولین بار با دختر دایی بزرگ خود

۱. شش دایی او که با رفتن به انگلیس نام خود را تغییر دادند، عبارت‌اند از: یعقوب (جف)، شعبان (سام)، ابراهیم (آلبرت)، آشر (هری)، عبدالله (دیوید) و امیر (ادوارد).

۲. همان، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۹۸-۹۷ و ۹۶.

۴. همان، ص ۱۰۷.

۵. همان، ص ۹۰.

۶. همان، ص ۱۰۸.

۷. همان، ص ۱۰۵ و ۱۰۸.

۸. همان، ص ۱۱۲.

۹. همان، ص ۱۱۱.

۱۰. همان، ص ۱۴۲.



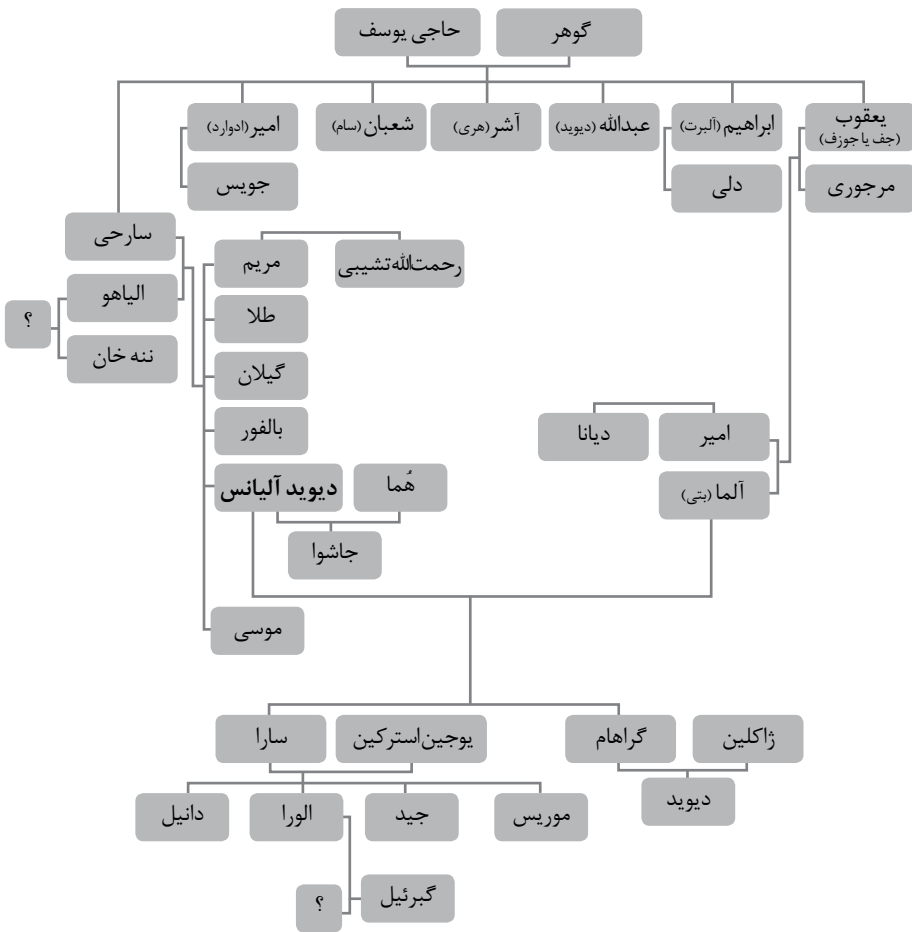
«آلما»^۱ در سن ۲۳ سالگی که صاحب دو فرزند از او به نام‌های «گراهام» و «سارا» شد.^۲ ولی به دلیل غرق شدن در امور تجاری و تنها گذاردن همسر در این دوران او را افسرد و از خود دور کرد تا اینکه پس از مدتی هتل خوابی از او جدا شد؛^۳ آن هم پس از ۲۷ سال زندگی مشترک. ازدواج دوم آلیانس با «هما» در سال ۱۳۶۱^۴ و پس از چهار سال آشنایی دورادور با او صورت گرفت. او از یهودیان مهاجر ایرانی و کاشانی‌الاصل بود که در مسیر مهاجرت به امریکا با آلیانس آشنا شد که این آشنایی منجر به ازدواجی شد که باز هم به دلیل کار زیاد و کم‌توجهی آلیانس فرجام خوشی نداشت. آلیانس از این همسر خود نیز پسری بنام جاشوا دارد و بسیار نسبت به فرزندان خود ابراز علاقه می‌کند.^۵

آلیانس اگرچه در عرصه صنعت و تجارت نام‌آور و موفق می‌نمود ولی از لحاظ خانوادگی بسیار ضعیف و شکست خورده است که شاید مهم‌ترین دلیل نداشتن فضایی برای رسیدگی به خود و خانواده در کنار ساعت‌ها کار و تلاش بوده یا دلیل دیگری هم داشته که در این کتاب آن را برای اولین بار آشکار می‌نماید و آن بیماری افسردگی شدید بوده است. آلیانس به هر دلیل نتوانست بر این دو مشکل مهم به عنوان موانع بهبود اوضاع خانواده فایق آید و حتی مورد شتماتت پدر نیز قرار گرفت. گویی پدر نیز خود را در به وجود آمدن این شرایط مقصر دانسته و به او می‌گوید:

داود، کی از جنگیدن با من دست برمی‌داری؟... معلوم است که هنوز با من سر جنگ داری نمی‌بینی من به هدفی که از بردن تو به بازار داشتم، رسیدهام؟ من می‌خواستم تو تاجر موفق بشوی و حالا خوشبختانه همان‌طور هم شده، پس کار من به نتیجه رسیده است. از ستیزه کردن با من دست بردار، شبانه روز کار کردن بس است؛ دیگر مجبور نیستی چیزی را به من یا به کس دیگری ثابت کنی. کار خودت را کرده‌ای حالا به زندگی برس.^۷

آلیانس اگرچه تحت تأثیر این خطاب پدر قرار گرفت ولی نتوانست در شرایط خود تغییری حاصل کند و بدون توجه به این اندرز، او را در ۴۱ سالگی خود از دست داد.

۱. همان، ص ۱۱۶.
۲. همان، ص ۳۸۵.
۳. همان.
۴. همان، ص ۳۸۶.
۵. همان، ص ۳۸۵.
۶. همان، ص ۵۳۳.
۷. همان، ص ۱۸۵.



توجه: این نمودار بر اساس اطلاعات مندرج در کتاب طراحی شده است؛ ضمن آنکه از خانواده پدری آلیانس هم اطلاعاتی به دست نیامد.

دیوید آلیانس از آن دست یهودیانی است که تنها از یهودیت، خصیلت مقتصد بودن صرف را به ارث برده و الا نه در خاطرات و نه در متون دیگر از تقمید وی به مذهب و آئین موسوی، مورد برجسته‌ای دیده نمی‌شود؛ در عین حال توجه او به یهودیان و یهودیت به عنوان یک قوم، بسیار قابل توجه و مهم است

موفقیت آلیانس به عنوان بزرگترین مالک صنعت نساجی انگلیس پس از ۶۷ سال تلاش مداوم و پرمشقت و پرتلاطم، سه بیماری صعب‌العلاج برای او به همراه آورد. اولین بیماری که مدت‌های مدید با او بود افسردگی است که شاید دلیل عدم موفقیت در زندگی خانوادگی باشد ولی سرطان پروستات^۱ و لوزالمعده^۲ او را در سرایشی کهنوت سن و تحلیل جسم قرار داد و او همچنان با امیدواری‌های کاری پس از ورشکستگی در عرصه نساجی به شرکت «ان براون» به عنوان یک شرکت سفارش پستی چشم دوخته و همچنان دنبال خلاقیت در این عرصه است.

ره‌آورد زندگی آلیانس در انگلیس علاوه بر عرصه اقتصادی، حوزه سیاسی را نیز شامل می‌شد. او به واسطه خدمات خود به صنعت انگلیس مقام‌های مختلفی از جمله «لرد» را از ملکه^۳ دریافت کرد و عضو مجلس اعیان گردید و حتی در عرصه علم مفتخر به دکترای افتخاری از دانشگاه‌های مختلف گردید و حتی معتبرترین دانشگاه بازرگانی منچستر انگلیس که شهرت جهانی دارد به نام او تغییر اسم داد.^۴

با این مقدمه کلی از زندگی ۸۵ ساله آلیانس، در ادامه به سه محور از دلایل پرداختن به معرفی و نقد این کتاب یعنی تجارت او، ارتباط با صهیونیسم و انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت؛ محورهایی که تاکنون در هیچ منبعی به این صورت بدان اشاره نشده و نکاتی قابل توجه در بر دارد.

کار، فعالیت، تجارت

دیوید آلیانس در کتاب خاطرات خود به صورت بسیار مشروح و مفصل به این روند اشاره می‌کند که چطور یک جوان ۱۸ ساله با ورود به منچستر و با داشتن تنها ۱۴ پوند به جایی می‌رسد که ۷۰ تا ۸۰ هزار کارگر در ۶۰ کشور جهان برای او کار کنند

۱. همان، ص ۵۳۴.

۲. همان، ص ۵۳۳.

۳. همان، ص ۱۲.

۴. همان.





آلیانس در قبال قوم یهود
در طول دوران تجارت
و فعالیت خود خدمات
بزرگی به آنها کرد که
بارزترین آن در عرصه
مهاجرت است

و درآمد سالیانه او به دو میلیارد و نیم پوند برسد^۱ و او را
سلطان صنعت نساجی بنامند؛^۲ یا برجسته ترین معامله گر
خطاب نمایند. ^۳ در حالی که سواد کلاسیک او به سیکل هم
نمی رسید و در امر حسابداری کاملاً نا آشنا بود و از برخی
اسناد همچون ترازنامه سر در نمی آورد.^۴

او تجربه پنج سال فعالیت در بازار تهران را تنها سرمایه
مادی و معنوی برای تمام این موفقیت می داند و نه ماه تجربه کار مستقل در بازار تهران را
بسیار سرنوشت ساز ذکر می کند.^۵ در واقع دانشگاه او بازاری^۶ بود که در آن تجربه اندوخت
قبل از آن که علم آن را فرا گیرد و به همین دلیل تنها شش سال پس از ورود به انگلیس
اولین کارخانه را خرید^۷ و ظرف یازده سال به یکی از میلیونرها در انگلیس بدل گشت.^۸

۱. اصول کاری

آلیانس از ابتدا مبانی و اصولی برای خود در بازار تعریف کرد و بر اساس آن تا وصول به
موفقیت پافشاری کرد. این اصول برگرفته از شخصیت خود ساخته، تجارب و دیدگاه پدر
و شرایط محیط شکل گرفت؛ از جمله:

- «تسلیم نشو» عبارت کلیدی او بود.^۹

- توجه ویژه به اصول پنج گانه پدر:

۱. همیشه حد خودت را بدان.

۲. هرگز بیشتر از توانت قول نده.

۳. هرگز بیشتر از ظرفیت تجاریات وارد معامله نشو.

۴. همیشه به هر قیمتی، قول و قرار را حفظ کن.

۵. از دست دادن سود یک معامله بهتر از، از دست دادن یک مشتری است.^{۱۰}

- به دست آوردن اعتماد و اعتبار نزد تجار و فعالان^{۱۱}

۱. همان، ص ۸ و ۱۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. همان، ص ۱۳۸.

۵. همان، ص ۷۵.

۶. همان، ص ۹ و ۱۱.

۷. همان، ص ۱۱.

۸. همان.

۹. همان، ص ۲۱ و ۹۴.

۱۰. همان، ص ۴۸-۴۷.

۱۱. همان، ص ۱۵۴.

- کوتاه نیامدن در معامله و قطعیت در نظر و لوا اینکه به شکست بی انجامد^۱
- خلاقیت تنها راه خروج از رکود^۲
- گفت و گوی رو در رو با مشتری^۳
- مایه گذاشتن از قلب و روح برای موفقیت^۴
- به دنبال کسب رضایت همه برای انجام معامله^۵
- درس گرفتن از صبر برای ترقی^۶
- آلیانس در کنار این اصول کاری که خود سعی در اجرای آن داشت از همکاران و مدیران خود نیز می خواست که آن را به عنوان یک فرهنگ در نظر بگیرند.^۷

۲. ویژگی های شخصیتی و مدیریتی

- توجه به هنر پایین آوردن هزینه های تولید^۸ حتی کمتر از چین
- توجه و ارزش قائل شدن برای جایگاه خود^۹
- عدم اتکا به دیگران برای پرهیز از وابستگی^{۱۰}
- سخت کوشی و پایین آوردن هزینه های شخصی، زود خوابیدن، کم کردن تفریحات متنوع،^{۱۱} عدم شرکت در مهمانی های معمول^{۱۲}
- چانه زنی بسیار با رقبا و شرکا^{۱۳}
- تعامل با روزنامه ها و رسانه ها^{۱۴}
- از بین بردن روحیه نخوت در میان مدیران خود^{۱۵}
- غرق شدن در کار و پرهیز از حاشیه ها^{۱۶}

۱. همان، ص ۱۶۵.

۲. همان، ص ۳۵۲.

۳. همان، ص ۳۵۵.

۴. همان، ص ۵۵۸.

۵. همان، ص ۵۴۷.

۶. همان، ص ۱۱۳.

۷. اگرچه آلیانس اصول دیگری را نیز در کتاب به صورت فهرست وار اشاره می کند ولی در جریان روایت خاطرات و زندگینامه، به انهایی اشاره کردیم که به کار بسته بود.

۸. همان، ص ۲۲۰.

۹. همان، ص ۷۲.

۱۰. همان، ص ۷۴.

۱۱. همان، ص ۹۵.

۱۲. همان، ص ۲۳۵.

۱۳. همان، ص ۹۸.

۱۴. همان، ص ۱۶۹ و ۲۳۲-۲۳۱.

۱۵. همان، ص ۱۷۲.

۱۶. همان، ص ۲۲۵.





- شخصیت دادن به کارگران، مدیران و مسئولیت دادن به آنها^۱
- به کارگیری گروه تحقیق و پژوهش برای حل مشکلات^۲
- اگرچه آلیانس با برشمردن این ویژگی‌های شخصی خود در عرصه تجارت به تصویر ذهنیت مثبت از خود نزد مخاطب می‌پردازد ولی در خلال خاطرات خود به نکاتی اشاره می‌کند که آن روی سکه از شخصیت کاری این تاجر موفق را نیز نشان می‌دهد؛ از جمله:
 - بهره‌گیری از راه‌های نادرست برای به دست آوردن پول بیشتر از همان بچگی از جمله ریختن آب در شیر و فروختن آن،^۳ تجارت نخ در مدرسه،^۴ تولید جوهر،^۵ و تعمیر خودنویس و تیبانی با رقبای همکلاسی برای پایین نرفتن حق الزحمه.^۶
 - گرفتن لقب اوراچی دارایی نزد عموم به دلیل خرید کارخانه‌های در حال ورشکستگی^۷
 - فرصت طلب نامیدن او^۸
 - به کارگیری شگردهای لازم برای بالا بردن حقوق و عواید خود^۹
 - سوءاستفاده از افراد ناآشنا به این حوزه^{۱۰}
 - دسیسه علیه رقبا برای تصاحب اجناس و فروش خوب آنها^{۱۱}
 - خرید کارخانه‌ها بدون پول و فروش آنها روی هوا^{۱۲}
 - استفاده از نیروی کار ارزان و مجانی حتی زندانیان برای تولید^{۱۳}
 - بر هم زدن شراکت با دایی‌ها به دلیل بلندپروازی^{۱۴}
 - به کارگیری ترفندهای بعضاً غیر اخلاقی در خرید شرکت‌ها از جمله توطئه و تیبانی^{۱۵}

۱. همان، ص ۲۸۸.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۵۵.

۴. همان.

۵. همان، ص ۵۶.

۶. همان، ص ۶۷.

۷. همان، ص ۲۲.

۸. همان، ص ۲۳.

۹. همان، ص ۷۲.

۱۰. همان، ص ۷۳.

۱۱. همان، ص ۷۵.

۱۲. همان، ص ۹۲ و ۱۳۰.

۱۳. همان، ص ۱۷۷.

۱۴. همان، ص ۱۸۲.

۱۵. همان، ص ۲۶۳-۲۶۲ و ۲۲۹-۲۲۸.

- بلوف زدن برای به در کردن رقیب از صحنه^۱
- رودست زدن به طرف مقابل و حتی نقض عهد همچون حفظ مدیرعاملی شرکت در عین قول دادن اعطای آن به «هری جناقلی»
- به کارگیری شیوه جاسوسی و اعتراف به داشتن یک شبکه در این عرصه^۲

۳. حامیان کاری

بدون شک دیوید آلیانس در مسیر موفقیت خود مرهون حمایت و اعتماد بسیاری از افراد بود که به صراحت از آنها یاد کرده و خود را مدیون آنها می‌داند.



آلیانس در کنار لرد جیکوب روچیلد

لرد «جیکوب روچیلد» به عنوان برجسته‌ترین شخصیت فعلی از خاندان مشهور روچیلد صاحب بانک روچیلد، ضامن خرید تمام شرکت‌های آلیانس بود. اگرچه روچیلد با ترک بانک و تأسیس گروه سرمایه‌گذاری «آر آی تی کاپیتال پارتنر»، حوزه گسترده‌تری از شبکه مالی خود را ایجاد کرده، ولی همچنان حامی آلیانس است.^۳ آلیانس در روند کاری و مشارکت با بانک‌ها ذکر از بهره‌های بسیار سنگین می‌کند که ناشی از ریسک بالای او برای بازپرداخت آن وام‌هاست ولی در چند جا به بهره مرکب^۴ اشاره دارد که حاکی از اتکای او به ربا در سطح وسیع و گسترده‌ای است که البته یهودیان

۱. همان، ص ۳۰۹.

۲. همان، ص ۴۵۱.

۳. همان، ص ۱۹۸-۱۹۵.

۴. همان، ص ۱۱۸؛ Compound Interest بهره چندگانه، ربع مرکب که آلمان همسر اول آلیانس تاجر خاصی در احتساب آن داشت.

دیوید آلیانس بسیار فراتر از یک مهره پوششی خود را درگیر مهاجرت یهودیان فلاشه کرد. او در این مسیر هزینه شخصی پرداخت و علاوه بر هزینه مالی در برخی موارد جان خود را نیز به خطر انداخت

به آن شهره و متخصص هستند.

«جک منژد» دومین فرد از لحاظ اهمیت در میان حامیان آلیانس است که به عنوان شریک در بسیاری از معاملات آلیانس، حامی و پشتوانه او بوده است و یک بخش از کتاب به نام اوست.^۱

«جورج الیاس» فرد دیگری بود که آلیانس در ابتدای بلندپروازی خود و راه یافتن به باشگاه میلیونرهای صنعت نساجی از حمایت و کمک او برخوردار شد.^۲

«مارکوس سیف»^۳ مدیر خلاق و موفق فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای «مارک اند اسپنسر» چهارمین حامی تجارت و امپراتوری تجاری آلیانس بود که با فروش محصولات آلیانس در گروه صنعتی خود تولید می‌کرد، تضمینی بود بر چرخش این دستگاه بزرگ نساجی در انگلیس.

با اندکی توجه به ماهیت تمام حامیان آلیانس به یک واقعیت می‌توان پی برد که همه آنها یهودی بودند و واقعیت مهم‌تر اینکه این حلقه از حامیان آلیانس همچون شبکه‌ای عمل می‌کردند که تضمین‌کننده سود و منافع همه اعضا باشد.



آلیانس با جک منژد بازرگان منچستری و تنها شریک تجاری او

۱. همان، ص ۱۹۹.

۲. همان، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۱۲۹ و ۲۱۷-۲۱۵.

۴. رعایت قانون

دیوید آلیانس در عین به کارگیری تمام شگردها، ترفندها و حتی توطئه‌های تجاری در مقابل رقبا و شرکا، خود را بسیار پای‌بند به اجرای قانون و رعایت قواعد مرسوم نشان می‌دهد.

او به صورت منظم و دقیق نسبت به پرداخت مالیات خود اقدام می‌کند.^۱ حتی در برخی موارد با وجود امکان رهیدن از پرداخت مالیات، داوطلبانه خود را متعهد به پرداخت آن می‌داند.^۲

در تعامل با اتحادیه‌های کارگری، نهایت همکاری و همراهی را از خود نشان می‌دهد.^۳ در بسیاری از موارد با حمایت از حقوق کارگران و جلوگیری از بیکار شدن^۴ آنها، وجهه‌ای در میان رهبران این اتحادیه به دست می‌آورد؛ به طوری که آنها خواستار اعطای نشانه‌های حکومتی به آلیانس بابت حمایت از منافع کارگران می‌شوند.^۵

این ملاحظه یا دقت آلیانس در مواجهه با قانون بود که حتی او را از یک مهلکه بزرگ و رسوایی اقتصادی که به صورت مفصل به آن می‌پردازد و به «گی‌نس»^۶ مشهور است، می‌رهاند.

از سوی دیگر در فرازهایی از فعالیت آلیانس شاهد بیکاری بسیاری از کارگران کارخانه‌های او بوده‌ایم یا اینکه خود اعتراف به داشتن جاسوس در اتحادیه‌های کارگری می‌کند^۷ و...

۵. پیوند با سیاست

آلیانس در پیشبرد اهداف اقتصادی و تکاپوهای مالی خود در انگلیس به آن درجه از درک می‌رسد که باید دستی در عرصه سیاست هم داشته باشد و به همین دلیل برای خود حوزه نفوذی از افراد از میان نخست‌وزیران سابق و وزرای دوران مختلف و نمایندگان مجلس عوام و اعیان تدارک می‌بیند^۸ و حتی در قالب حزب لیبرال از خود کنش سیاسی بروز می‌دهد تا اهرمی کارآمد در موقع مقتضی به کار گیرد تا امپراتوری خود را از هر جهت اداره نماید.

۱. همان، ص ۱۶۶.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۲۹۰-۲۸۷.

۵. همان، ص ۲۴.

۶. عنوان یکی از بخش‌های کتاب هم به این موضوع اشاره دارد؛ ص ۴۵۳.

۷. همان، ص ۳۱۰.

۸. همان، ص ۲۷۸؛ در این میان جرج براون و دیوید اوئن نقش زیادی دارند.





لیست این افراد سیاسی محدود به داخل انگلیس نمی‌شود بلکه خارج از آن در ایران و حتی اسرائیل را در بر می‌گیرد که در ادامه این مقال به نمونه‌هایی از این حوزه فعالیت اشاره می‌شود.

۶. تنوع سرمایه‌گذاری

آلیانس حوزه فعالیت خود در عرصه اقتصاد را محدود به صنعت نساجی نکرد و تمام سرمایه حاصل از این تخصص را در این حوزه سرمایه‌گذاری ننمود بلکه برای اطمینان از بقای پول خود سایر عرصه‌ها را درنوردید.

او اقدام به تأسیس بانک نمود،^۱ در عرصه صنعت اسباب‌بازی^۲ ورود کرد، در معدن زغال‌سنگ^۳ سرمایه‌گذاری نمود، شرکت سفارش پستی را به نام ان براون^۴ راه‌اندازی کرد و حتی شرکت مربوط به امور اموات را تأسیس نمود^۵ و به حوزه‌های مهندسی ابزار دقیق تلفن همراه، اجاره تلویزیون، شرکت ساختمانی، معاملات ملکی، خرده‌فروشی، تجهیزات پزشکی، نوشت‌افزار و بیمه هم ورود کرد^۶ و اتفاقاً با این تدبیر بود که توانست پس از ورشکستگی در عرصه نساجی، در شرکت ان براون، تکاپوی مالی خود را حفظ کرده و تداوم بخشد.

دیوید آلیانس با تبحر کم‌نظیر و سرمایه‌گذاری بزرگ در صنعت نساجی به قله‌ای رسید که هر آنچه به نخ و پارچه مربوط بود را تولید می‌کرد^۷ و در برخی رشته‌های تولید نساجی در جهان مقام اول را به دست آورد.^۸ او در تولید یک پیراهن در کارخانه‌های خود از لحاظ زمانی رکورد زد؛ بدین معنا که در ۱۳/۵ دقیقه در مقابل چین با ۱/۵ ساعت^۹ اقدام به دوختن یک پیراهن می‌نمود و به همین دلیل مفتخر به دریافت نشان CBE (شوالیه‌گری)^{۱۰} و لردی و یازده مدرک افتخاری از دانشگاه‌های مختلف^{۱۱} گردید. ولی شرایط نامساعد اقتصادی انگلیس و عدم حمایت دولت و نپرداختن یارانه به صنعت

۱. همان، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۲۹۰-۲۸۷.

۳. همان، ص ۵۱۲.

۴. همان، ص ۵۲۷.

۵. همان، ص ۲۳.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. همان، ص ۴۲۸.

۱۰. همان، ص ۲۴.

۱۱. همان، ص ۱۸۶.

آلیانس نسبت به عملکرد آن بخشی از رژیم صهیونیستی که توافق با فلسطینی‌ها را بر نمی‌تابد شدیداً ابراز مخالفت می‌کند و حتی دیدگاه خود در باب ضرورت صلح با فلسطینی‌ها برای بقای اسرائیل را به آنها خاطر نشان می‌سازد؛ به طوری که او را طرفدار صلح با فلسطینی‌ها قلمداد می‌کنند

ظرف ۴۸ سال خریده بود و با آن به این امپراتوری رسیده بود در سال ۲۰۰۴ رسماً با اعلام ورشکستگی از دست داد و حوزه فعالیت خود در این واپسین سال‌های عمر را به ان براون و دیگر امور متمرکز کرد. ولی با پیشرفت بیماری‌هایش از ان براون نیز در سال ۲۰۱۲ استعفا کرده و اعلام بازنشستگی نمود.^۳

آنچه از مرور فصل کار و تجارت در زندگی آلیانس می‌توان نتیجه گرفت آن است که این فرد با زمینه فکری و اخلاقی از یک خانواده یهودی، و بروز استعداد در حوزه مالی و اقتصادی همراه با کار و تلاش بی‌وقفه به سطحی از مقبولیت در جامعه مالی یهودیان دست یافت تا برای فتح قله‌های مادی از حمایت آنها بهره‌مند شود. در واقع آلیانس نمونه بارز از تحقق روندی است که برای هر یهودی در نظام سرمایه‌داری فعلی امکان‌پذیر است.

صهیونیسم و یهودستیزی

دیوید آلیانس از آن دست یهودیانی است که تنها از یهودیت، خصلت مقتصد بودن صرف را به ارث برده و الا نه در خاطرات و نه در متون دیگر از تقید وی به مذهب و آئین موسوی، مورد برجسته‌ای دیده نمی‌شود؛ در عین حال توجه او به یهودیان و یهودیت به عنوان یک قوم، بسیار قابل توجه و مهم است و به صورت نه چندان مفصل به برخی از رفتارهای ضد یهودی نیز اشاره می‌کند. او اهل کاشان است و سابقه آنوسیم در این شهر

۱. همان، ص ۵۵۱.

۲. همان، ص ۵۰۰.

۳. همان، ص ۵۳۰.





را از منابع مهمی همچون آثار «بابائی بن لطف» و «بابائی بن فرهاد» دریافته است.^۱ و خود تجاری از برخورد با غیر یهودیان دارد آن هم در بازار تهران که البته طرف مقابل را به اصطلاح شرمنده می‌کند.^۲ همچنین در سطحی گسترده‌تر نسبت به طرفداری رضاشاه از هیتلر گله‌مند است.^۳ بدین ترتیب متوجه می‌شویم که نسبت به هولوکاست هم حساس است و آن را به صورت ضمنی تأیید می‌کند؛^۴ چرا که به کمک یهودیان رانده‌شده و اسکان آنها در قبرستان و کنیسه‌های تهران پس از ممنوعیت [ظاهری] انگلیس در مهاجرت یهودیان به اسرائیل، شتافت.^۵

تبعات ناشی از یهودی بودن آلیانس محدود به تهران نبود بلکه در انگلیس هم نمود داشت. اولین شرکت خریداری‌شده توسط او متعلق به یک مسیحی بود که آلیانس حقد و کینه‌ای عجیب نسبت به او ابراز می‌دارد.^۶ در برخی موارد حتی به خرید شرکتی موفق شد که تعمداً صاحبان آن از تعامل با یهودیان پرهیز داشتند.^۷ مهم‌ترین پیامد یهودی بودن آلیانس در داستان گی‌نس^۸ برایش مسئله‌ساز شد و هنوز که هنوز است از مسئولین دولتی انگلیس می‌خواهد که با تشکیل یک کمیته تحقیق^۹ به بررسی مجدد آن پرونده پردازند و متهمین به یک رسوایی مالی را از اتهامات وارده تبرئه نمایند؛ چرا که آلیانس به صراحت از سوی یکی از منابع خود مطلع شده بود که یکی از وزرای کابینه محافظه کار به یکی از حامیان حزب خود گفته بود که «عقب بنشین چون می‌خواهیم به سراغ یهودیان برویم».^{۱۰}

آلیانس معتقد است که تمام متهمین یهودی این داستان کماکان نسبت به ظلمی که به آنها شده و حتی جامعه یهودی انگلیس، از این جریان دل چرکین است.^{۱۱} آلیانس با مطرح کردن داستان نه چندان مفصل و روشن از گی‌نس بر آن است که نشان

۱. کتاب/نوسی، منظومه و در قالب پنج هزار و سیصد بیت در سال‌های ۴۱-۱۰۳۵ شمسی توسط «بابایی بن لطف» به شرح مفصل از آزار و ستم [!] یهودیان کاشان می‌پردازد و به زبان فارسیهود داشت. کتاب دوم متعلق به «بابایی بن فرهاد» نوه بابایی بن لطف در سال ۱۱۰۱ شمسی در هزار و سیصد بیت شعر به همان مضمون می‌پردازد. ص ۳۹-۳۸.

۲. داود آلیانس، همان، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۶۵.

۴. همان، ص ۷۶-۷۵.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۳۲.

۷. همان، ص ۱۶۳.

۸. همان، ص ۱۴ و ۴۵۳.

۹. همان، ص ۵۵۶.

۱۰. همان، ص ۴۵۳.

۱۱. همان، ص ۴۶۱.

دهد یهودستیزی در ایران حتی در دوره رضاشاه و محمدرضاشاه و در انگلیس حتی به عنوان مادر نامشروع اسرائیل، وجود دارد؛ و تکرار همان داستان از مظلوم‌نمایی برای یهود در تمام جهان با وجود تمام خدماتی که آنها به جهان کرده‌اند!

آلیانس در قبال قوم یهود در طول دوران تجارت و فعالیت خود خدمات بزرگی به آنها کرد که بارزترین آن در عرصه مهاجرت است؛ گویی مهاجرت در جریان زندگی یهودیان جزء لاینفک از دوره‌ای است که باید طی شود. مثل مهاجرت خود و خانواده از کاشان به تهران که شمار آن را در آن زمان ۱۰۰ هزار نفر ذکر می‌کند^۱ و حتی از سوی دایی خود به کمک مهاجران از عراق برای مهاجرت به اسرائیل می‌شتابد.^۲ این کمک آلیانس شامل یهودیان ایرانی برای مهاجرت به سمت اسرائیل، اروپا و ایالات متحده هم می‌شود.^۳ حتی در انگلیس به افتتاح دفتری اقدام می‌کند^۴ که به غیر یهودیان ایرانی هم برای فرار از ایران مساعدت نماید.



باداداردهیث در خارطوم در زمان انجام بخشی از مأموریت برای
مهاجرت یهودیان اتیوپیایی

مهم‌ترین اقدام آلیانس در مهاجرت دادن یهودیان مربوط به واقعه‌ای است که تا قبل از انتشار این کتاب تقریباً محرمانه بود و عده بسیار کمی از آن مطلع بودند و آن مهاجرت

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۷۶-۷۷.

۴. همان، ص ۳۴۰.



«فالاشه‌های اتیوپی» از سودان و اتیوپی طی عملیات‌های سلیمان و موسی^۱ در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۴ در تعامل سری با دولت‌های اتیوپی و سودان بود. در این عملیات مناخیم بگین نخست‌وزیر اسرائیل تصمیم گرفت که به رغم مخالفت‌های موجود با مأمور کردن آلیانس به عنوان یک فعال اقتصادی، در یک زد و بند مالی با سران کشورهای مرتبط^۲ در این ماجرا، اقدام به مهاجرت این عده از یهودیان به اسرائیل کند که تعداد آنها به ۳۰ هزار نفر^۳ رسید و در دهه نود^۴ نیز به شمار آنها اضافه گردید.

در این ماجرای محرمانه که یکبار در دوره موشه دایان بر ملا گردید،^۵ یوری لوبرانی از سوی طرف اسرائیلی هدایت این عملیات را بر عهده داشت.^۶ لوبرانی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به وقوع انقلاب به عنوان سفیر اسرائیل در ایران هشدارهایی داده بود و اتفاقاً سفرای بعدی بر اساس همین پیش‌بینی‌ها اقدام به خروج اسرائیلی‌ها، یهودیان، اموال و اسناد مربوط از ایران کردند.^۷

آلیانس ضمن شرح مفصل از این عملیات و سفرهایی که به همین مناسبت به آفریقا کرده و دیدارهایی که با دولتمردان سودانی و اتیوپیایی داشته، می‌خواهد که همچنان از نقش او در این عملیات، ذکری به عمل آید؛^۸ کما اینکه اولین بار یوری لوبرانی در یک مراسم در انگلیس تا حدودی به افشای این عملیات محرمانه و نقش افراد برجسته در آن پرداخته است.^۹

۱. ویکتور استروفسکی در کتاب *راه نیرنگ* بخشی را تحت عنوان عملیات موسی اختصاص به شرح مفصل از این عملیات داده که البته از یوری لوبرانی و آلیانس ذکری به عمل نیامده است. این ۲۸ صفحه از کتاب مشروح‌ترین گزارش از جریان مهاجران فالاشه به اسرائیل است که تا سال ۱۹۹۰ منتشر شده و هم‌اکنون شرح مفصل‌تری از سوی آلیانس با ابعاد و کارگزاران جدید، پیش از این پرویز نظریان در کتاب *پیاده تالقی* از نقش خود برای مهاجرت یهودیان از روسیه گفته بود و جالب اینکه این مهاجرت توده‌ای از دو کشور از بزرگ‌ترین مهاجرت‌های یهودیان به اسرائیل بوده که توسط دو ایرانی صهیونیست سازماندهی و اجرا شده است.

(ویکتور استروفسکی، *راه نیرنگ*، ترجمه محسن اشرفی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۳۹۷-۳۸۰)

۲. داود آلیانس، همان، ص ۴۰۱؛ مناخیم بگین از میان سه نفر از کاندیداهای این مأموریت شخصاً آلیانس را برمی‌گزیند و زمانی که با این سؤال مواجه می‌شود که اگر آلیانس قبول نکند، او جواب می‌دهد: «من او را می‌شناسم، او ممکن است به من و شما نه بگوید اما هرگز به آنان [یهودیان اتیوپی موسوم به بتا اسرائیل] نه نخواهد گفت. همان، ص ۳۹۶.

۳. همان، ص ۵۵۲.

۴. همان، ص ۴۰۶.

۵. همان، ص ۴۰۰.

۶. همان، ص ۴۰۷.

۷. شیطان بزرگ، شیطان کوچک اثر الیگزتر تسفریر آخرین نماینده موساد در ایران به شرح این ماجرا در واپسین روزهای حکومت پهلوی می‌پردازد.

۸. داود آلیانس، همان، ص ۵۵۲.

۹. همان، ص ۴۱۶.



هوایمای یهودیان اتیوپیایی در عملیات سلیمان

دیوید آلیانس بسیار فراتر از یک مهره پوششی خود را درگیر مهاجرت یهودیان فالاشه کرد. او در این مسیر هزینه شخصی پرداخت^۱ و علاوه بر هزینه مالی در برخی موارد جان خود را نیز به خطر انداخت. ضمن آن که از مهاجرت یهودیان سیاه پوست فالاشه به اسرائیل نیز حمایت کرد؛ نکته‌ای که برای جایگاه او در آتیه تجاری و وجهه‌اش ممکن بود خطر ساز شود. هم اکنون آلیانس از اینکه یهودیان فالاشه در اسرائیل سکنی گزیده‌اند و حتی از میان آنها دختر شایسته اسرائیل برگزیده می‌شود خشنود است!^۲ ولی دیگر به این واقعیت ورود نمی‌کند که شکاف اجتماعی حاصل از حضور یهودیان فالاشه در اسرائیل با سایر یهودیان در حال افزایش است و کماکان آنها به عنوان جزئی از جامعه یهودی پذیرفته نشده‌اند و حتی موجب بروز ناآرامی‌هایی در اسرائیل برای دریافت و مطالبه بحق خود شده‌اند.

* * *

آلیانس به بهانه‌های مختلف به اسرائیل رفت و آمد داشت و سرنوشت رژیم صهیونیستی برای او مهم بوده و هست. از آبادانی‌های اسرائیل تمجید می‌کند^۳ و در کیبوتص‌های اسرائیلی اقامت می‌گزیند و حتی از آن ابراز لذت دارد.^۴ با مقام‌های اسرائیلی نشست و برخاست می‌کند و دریافت‌های خود در عرصه سیاست را با تجربه‌ای که در عرصه

۱. همان، ص ۳۹۷.

۲. همان، ص ۳۸۹؛ این دختر «آیتیش آیناو» (Yitish Aynaw) نام دارد.

۳. همان، ص ۳۹۱.

۴. همان.



خدمات آلیانس برای اسرائیل حاکی از عشق او به این رژیم و ایده صهیونیسم است و تا جایی که امکان داشته از مال، جان و جایگاه خود برای موفقیت این ایده مایه گذاشته است و البته به این مهم نیز توجه داشته است که آتیه تجاری او نیز تا حد امکان ضربه نخورد

بده‌بستان‌های تجاری به دست آورده در معرض استفاده آنها قرار می‌دهد.

او نسبت به عملکرد آن بخشی از رژیم صهیونیستی که توافق با فلسطینی‌ها را بر نمی‌تابد شدیداً ابراز مخالفت می‌کند^۱ و حتی دیدگاه خود در باب ضرورت صلح با فلسطینی‌ها برای بقای اسرائیل را به آنها خاطر نشان می‌سازد؛ به طوری که او را طرفدار صلح با فلسطینی‌ها قلمداد می‌کنند. او در یک دیدار با اسحاق رابین یک خودنویس به او به مناسبت روز

تولدش هدیه داد و ابراز امیدواری کرد که با آن توافق صلح را با فلسطینی‌ها امضا کند و اتفاقاً مدعی است که رابین به او گفته است که با همین قلم «توافق اسلو» در سال ۱۹۹۳ را امضا کرده است.^۲

و جالب اینجاست که او برای نتیجه‌بخش بودن اراده‌های صلح‌آمیز بدین صورت از نقش ایران در این خصوص می‌گوید:

به عقیده من تنها کشوری در جهان که قادر خواهد بود این گره کور را بگشاید «ایران» است. ایران که با فرهنگ هر دو طرف آشناست، پرنفوذترین قدرت اسلامی در منطقه است، قابلیت بسیاری در انجام مذاکرات دارد و از احترام و نفوذ لازم برای میانجی‌گری میان دو همسایه خود در منطقه - اسرائیل و فلسطین - برخوردار است... به اعتقاد من دولت ایران باید خود را به عنوان کارگزار صلح میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها داوطلب کند. واضح است که اسرائیل باید عدم اعتماد به ایران را کنار بگذارد و صادقانه به فرآیند صلح متعهد شود.^۳

آلیانس ضمن مذمت موضع مخالفان صلح در اسرائیل با توجه خاص به نقش ویژه ایران در این میان راهکار اجرایی نیز ارائه داده و می‌گوید:

۱. همان، ص ۳۹۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۵۵۴. دیوید آلیانس در برنامه «به عبارت دیگر» در گفت‌وگو با شبکه بی‌بی‌سی فارسی می‌گوید: «اسرائیلی‌ها باید بفهمند که دنیا عوض شده و قبول کنند که فلسطینی‌ها نیز باید راحت زندگی کنند... ایرانی‌ها از هر دو طرف اطلاعات فرهنگی خوبی دارند... یگانه دولتی هستند که می‌توانند این مشکل را حل کنند؛ در حالی که آمریکا موفق نشد، اروپا موفق نشد. اعراب موفق نشدند و اگر ایران موفق شود نه تنها شاه بلکه شاه دنیا می‌شود و جایگاه ایران بالا می‌رود. ایران یگانه طرفی است که می‌تواند این مشکل را حل کند و این کار را هم خواهد کرد! آ! و این نظر شخصی خود من است و از هیچ دولتی آن را به توصیه نگرفته‌ام...»



می‌توان برای پیشبرد سریع‌تر این فرآیند پیشنهاد کرد که ایران مسئولیت مشترک اداره اماکن مقدس اسلامی در اورشلیم (مسجدالاقصی و قبه‌الصخره یا، صخره مقدس گنبد طلائی) را به عهده بگیرد. روحانیون ایران در هنر مذاکره بسیار خبره‌اند و می‌توانند از این فرصت برای گسترش و تحکیم موقعیت خود در جهان بهره‌برداری کنند. از طرف دیگر اسرائیلی‌ها باید بپذیرند که قدرت و برتری نظامی هرگز ضامن صلح نخواهد بود و مذاکرات صلح باید با همراهی مردم اسرائیل - که بیش از هر چیز خواهان صلح هستند - پیش برده شود. به اسرائیلی‌ها تلقین شده که ایران کشوری دشمن و مهاجم است اما تهاجم یک مشخصه ایرانی نیست و اکثر ایرانیان نیز صلح‌طلب‌اند.^۱

در واقع این راهبرد پیشنهادی آلیانس در قبال صلح در منطقه، بازیگران اصلی و موانع، حاکی از آن است که از میان موانع موجود در برقراری سازش، قدس اهمیت درجه یک دارد و این مهم‌ترین مانع با دست مهم‌ترین بازیگر مخالف سازش یعنی ایران از طریق مذاکره برطرف خواهد شد و شیوه نظامی جوابگو نخواهد بود. و این دقیقاً مخالف راهبرد جمهوری اسلامی مبنی بر اهمیت قدس، نفی مذاکره و سازش و تأکید بر مقاومت است.^۲ آلیانس در عین مخالفت با اقدام نظامی و حمایت از صلح و مذاکره، نسبت به موضع بنگاه خبرپراکنی بریتانیایی بی‌بی‌سی آنچنان عصبانی و ناراحت است که تعجب مخاطب را با توجه به انگلیسی بودن آلیانس برمی‌انگیزد^۳ و اینکه چطور شده است که بی‌بی‌سی از فلسطینی‌ها حمایت می‌کند!

آلیانس در طول جنگ دوم غزه^۴ به ویژه موردی از آن که در اسرائیل بوده و این جنگ اتفاق افتاده، از غیر واقع‌بینی بی‌بی‌سی گلایه‌مند است و دائماً از موضع طرفدارانه بی‌بی‌سی از فلسطینی‌ها، انتقاد می‌کند و می‌گوید:

۱. همان، ص ۵۵۵-۵۵۴. آلیانس در پاسخ به مجری شبکه بی‌بی‌سی که آیا این ایده عملی است یا خیر می‌گوید: «وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که این ایده عملی است. آقای خامنه‌ای با قدرتی که دارد می‌تواند؛ و ملت اسرائیل نیز از این ایده حمایت می‌کنند.»

۲. دیوید آلیانس دلیل مخالفت دولت اسرائیل با ایده خود را در مصاحبه با بی‌بی‌سی این‌طور بیان می‌کند: «اگر در دولت اسرائیل اجزاء خاورمیانه‌ای قدرت وجود داشت تاکنون صلح برقرار می‌شد. ولی چون آنها عمدتاً از یهودیان اروپایی هستند، هنوز از سایه خود می‌ترسند و در حال و فضای جنگ دوم جهانی به سر می‌برند.»

۳. جالب است که دیوید آلیانس در مصاحبه دو قسمتی خود با شبکه بی‌بی‌سی فارسی به بهانه انتشار کتابش، هیچ گلایه از این شبکه مطرح نمی‌کند و انتکار نه اینکه در کتاب از این شبکه در قبال رفتارش با موضوع فلسطین و انقلاب اسلامی در ایران شدیداً دلخور است.

۴. همان، ص ۳۳۵.



مشاهد پوشش خبری بمباران‌های اسرائیل با نتایج خونین بر صفحه تلویزیون بی‌بی‌سی، باعث شد که من مانند سایر یهودیان و شهروندان اسرائیل دچار تألمی عمیق بشوم.^۱

او در تشریح این رفتار بی‌بی‌سی می‌نویسد:

در جریان تهیه این کتاب، بخشی از اوقاتم را در آپارتمان خود در شهر تل‌آویو صرف کردم. این دوره هم‌زمان با جنگ دوم در غزه بود و من ساعات بسیاری را به تماشای پوشش خبری تلویزیون بی‌بی‌سی از درگیری‌ها در غزه گذراندم. از نقطه‌نظر یک بیننده در اسرائیل، گزارش‌های بی‌بی‌سی به شدت یک‌جانبه و غیر عادلانه برآورد می‌شد. اخبار اغلب با این مقدمه شروع می‌شد که «اسرائیل تازه‌ترین تهاجم خود را آغاز کرد...» و به این ترتیب به سادگی القا می‌کرد که اسرائیل طرف متجاوز و بی‌رحم و سازمان حماس قربانی و بی‌نواست.^۲

او در خلال این موضع‌گیری نسبت به بی‌بی‌سی، کنایه خود را حواله طرفی نیز می‌کند که حل مسئله صلح اعراب و اسرائیل را منوط به حضور او در این پروسه می‌داند و می‌گوید:

این روزها اوقات زیادی را در شهر تل‌آویو می‌گذرانم؛ درست در تیررس راکت‌های ساخت ایران و شلیک‌شده توسط حماس که پانزده ثانیه پس از پرتاب به تل‌آویو می‌رسند.^۳

آلیانس این موضع خود در قبال صلح و حتی بی‌بی‌سی را با سابقه و ریشه طولانی می‌داند که در مورد بی‌بی‌سی نسبت به ایران هم تکرار شده و در جای خود بدان خواهیم پرداخت. اما در مورد صلح تصریح می‌کند که هشدارهای او به زمان جنگ ۱۹۶۷^۴ و اشغال کرانه غربی و قدس برمی‌گردد و می‌گوید:

اسرائیل جنگ را باخته است مگر اینکه صدمات واردشده به شهرهای

۱. همان، ص ۳۳۴.

۲. همان. او به برخی صحنه‌های تکان‌دهنده بی‌بی‌سی به این صورت اشاره می‌کند که در آن نظامیان حماس در غزه را در حال شلیک راکت‌ها به سوی مناطق مسکونی اسرائیل نشان می‌دهد. این افراد پس از شلیک هر راکت با شعف فریاد می‌کشند، منفجر کن، تل‌آویو را منفجر کن!]

۳. همان، ص ۵۵۳.

۴. همان، ص ۳۹۲. در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ موسوم به ژوئن یا یوم النکسه شکست سختی به اعراب وارد شد و ناصر به دلیل پیامدهای فضاقت‌بار آن از جمله از دست دادن صحرای سینا، نوار غزه، کرانه غربی و قدس و بلندی‌های جولان از سمت خود استعفا داد. در این میان ارتش کشورهای عربی به ویژه هواپیماهای جنگی مصر تقریباً نابود شد.

آلیانس در قبال تمام خدمات
خود به افتخاراتی از سوی
اسرائیل نیز نائل شده؛ از
جمله دکترای افتخاری از
دانشگاه تل آویو

عربی را به سرعت ترمیم کرده و فوری
غرامت لازم را به اعراب بپردازد. تا
وقتی که دو طرف یاد نگیرند چگونه
در کنار هم به صورت مسالمت آمیز
زندگی کنند در این منطقه صلح پایدار

برقرار نخواهد شد. این امر مستلزم این خواهد بود که بخشی از مناطق
اشغال شده را به فلسطینی‌ها بازگردانند... خشم، کینه و تلخ‌کامی
می‌تواند در جامعه عرب رخنه کرده و ریشه بدواند. چنین احساسات
مخری، نسل اندر نسل باقی می‌مانند. من از صمیم قلب اعتقاد دارم
که اسرائیل باید در اوج پیروزی، بلندهمتی و سخاوتمندی نشان دهد
و گرنه این پیروزی اصلاً پیروزی نبوده است.^۱

آلیانس با صراحت بیشتری این موضع خود را از طریق «آریه لوین» ایرانی‌الاصل و
سفیر سابق اسرائیل در شوروی به اطلاع مقامات وزارت خارجه پس از جنگ ۱۹۶۷ به
شرح ذیل می‌رساند:

باید تا حد ممکن سرزمین‌هایشان را به آنان بازگردانیم. باید به آنان
بیاموزیم که سرزمین‌شان را شکوفا کنند تا حدی که همه اعراب منطقه
به آنان رشک ببرند. بلندترین ساختمان خاورمیانه را در این مناطق بنا
کنید، چیزی را که برای خودتان استطاعتش را ندارید، برای فلسطینی‌ها
فراهم کنید.^۲

آلیانس اعتراف می‌کند که مقامات اسرائیلی از این موضع من‌متعجب شدند و با آن
مخالفت کردند؛ ولی به قول او دیری نپایید که همان عده از جمله لوین طی یک دیدار
بدین صورت ابراز پشیمانی کردند:

ای کاش به حرف‌های آن روز شما پس از پایان جنگ شش روزه،
توجه کرده بودیم. اگر به توصیه شما عمل می‌کردیم امروز اوضاع بسیار
متفاوت بود.^۳

* * *

خدمات آلیانس برای اسرائیل حاکی از عشق او به این رژیم و ایده صهیونیسم است و

۱. همان، ص ۳۹۲-۳۹۱.

۲. همان، ص ۳۹۳-۳۹۲.

۳. همان، ص ۳۹۳.



تا جایی که امکان داشته از مال، جان و جایگاه خود برای موفقیت این ایده مایه گذاشته است و البته به این مهم نیز توجه داشته است که آتیه تجاری او نیز تا حد امکان ضربه نخورد و به همین دلیل خیلی از اقدامات آلیانس پس از سال‌ها مکتوم ماندن، هم‌اکنون توسط او در کتاب افشا می‌شود و آنچنان که در ادامه خواهیم دید هنوز هم بسیاری از موارد پنهان و مکتوم مانده است.



آلیانس با حاکم پدیدیا شوفتر رهبر روحانی یهودیان ایران

آلیانس در قبال تمام خدمات خود به افتخاراتی از سوی اسرائیل نیز نائل شده؛ از جمله دکترای افتخاری از دانشگاه تل‌آویو^۱ که البته شاید به دلیل ایجاد کرسی مطالعات ایران‌شناسی در دانشگاه تل‌آویو یا کرسی مطالعات یهود در دوران مدرن^۲ یا مشارکت در طرح خیریه مؤسسه پژوهشی علمی وایزمن^۳ همراه با مارکوس سیف در سال ۱۹۸۶ باشد.

او اگرچه تابعیت اسرائیلی نیافت یا به اسرائیل مهاجرت نکرد، ولی با فراهم نمودن

۱. همان، ص ۵۴۴.

۲. همان. آلیانس هدف خود از راه‌اندازی کرسی مطالعات ایران‌شناسی در دانشگاه تل‌آویو را در مصاحبه با شبکه بی‌بی‌سی فارسی، این‌گونه بیان می‌کند: «در سال‌های اخیر ایران را بد می‌بینند؛ اگر وجهه ایران خوب شود من هم بالا می‌روم و اگر بد شود من هم پایین می‌آیم. به همین دلیل مرکزی در تل‌آویو تأسیس کردم که نشان دهد ایران این نیست که در خارج از آن می‌گویند. قدمت آن، تاریخ بزرگ آن و حقوق بشر آن با سابقه است. مثلاً من وقتی وارد مجلس شدم از حقوق بشر ۲۵۰۰ ساله ایران گفتم و افرادی همچون دیوید مناشری که ایرانی است با ارایه سخنرانی در کشورهای مختلف دنیا به دنبال معرفی این ایران است.»

۳. دیوید آلیانس، همان، ص ۲۱۶.

کمک‌های مؤثر سیاسی، مهاجرتی و علمی به اسرائیل در قد و قامت یک صهیونیست، دین خود را نسبت به این ایده اشغالگرانه ادا کرده^۱ و امیدوار است با طرح ایده‌های خود در قبال ایران و اسرائیل، خدمت اساسی در بقای اسرائیل را تکمیل نماید. بخشی از این رویکردهای جدید در قبال برجام در یک گفت‌وگو با بی‌بی‌سی مطرح می‌شود و با حمایت از برجام، خواستار ورود ایران به عرصه مبادلات بین‌المللی و تعامل با نظام سرمایه‌داری فعلی جهانی می‌شود.^۲



۱. دیوید آلیانس به مناسبت معرفی کتاب خود در مصاحبه با شبکه بی‌بی‌سی می‌گوید: «من در ایران زاده شدم. کاشان شهر من است، مال من است و من مال آن هستم. اسرائیل جای خودش را دارد و ایران هم جای خودش را دارد و اینجا هم که پذیرفتم تا کار کنم جای خودش را دارد. اما من از یک ایرانی به دنیا آمدم و ایرانی هستم.»
۲. در این مورد آلیانس می‌گوید: «این قرارداد خیلی خوب است برای همه خوب است. برای ایران هم خیلی خوب است. من هم به زعم خود سعی کردم با صحبت با افراد مختلف در انگلیس و امریکا این قرارداد امضا شود. ایران را باید کمک کنیم. درها باز شود. مردم ایران کار داشته باشند. اگر وضعیتشان خوب شود سراغ هسته‌ای نمی‌روند! [۱] و الا ایران هم توانش را دارد و هم دانش آن را...» (مصاحبه با شبکه بی‌بی‌سی فارسی به مناسبت چاپ کتاب خاطرات خود)

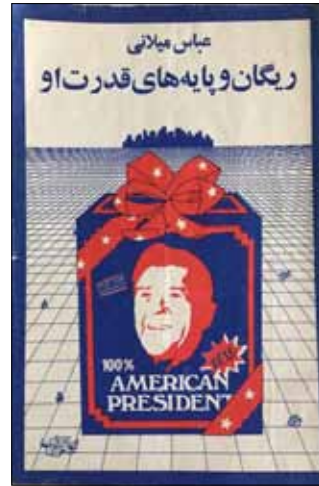


چه کسانی پشت ترومپ بودند؟ داستان عجیب خانواده دونالد! و پشتوانه‌های صهیونیستی آن

دکتر مظفر نامدار

بعد از انقلاب فرهنگی، برای من به عنوان اولین نسل از دانشجویان انقلابی رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران، شناخت ساختار سیاسی، امنیتی و اقتصادی امریکا بیش از هر چیز دیگر اهمیت داشت. امریکا به عنوان کینه‌توزترین دشمن انقلاب اسلامی و دولتی که معمار بزرگ انقلاب اسلامی از آن به عنوان شیطان بزرگ یاد کرده بود، در رأس دشمنان ملت ایران قرار داشت و دانستن از این شیطان و مکانیسم عملکرد آن، یک قاعده عقلی در سنت انقلابی به حساب می‌آمد. برای ما شناخت دشمن اصلی انقلاب اسلامی، عامل اصلی عقب‌ماندگی ایران، عنصر اساسی حفظ دیکتاتوری سیاه رژیم پهلوی، غارتگر نفت ایران، نابودکننده ذخایر انسانی و مادی این کشور، عامل اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ساقط‌کننده دولت ملی در ایران، زنده‌کننده خاطره شوم قرارداد ننگین کاپیتولاسیون، عامل اصلی تبعید رهبر بزرگ ملت ایران امام خمینی، امپریالیسم بزرگ و از همه تعابیر دقیق‌تر و عمیق‌تر، همان شیطان بزرگی که امام خمینی فرموده بود، یک دغدغه اصلی و اساسی بود.

شوق مطالعات تنوع‌یك درباره شیطان بزرگ در من آنچنان شدید بود که در



همان ترم‌های ابتدایی (ترم سوم - سال ۶۳) درس سیاست و حکومت در امریکا را مشتاقانه انتخاب کردم تا شاید از استاد این درس که اسمش عباس میلانی بود و به تازگی اثری به نام ریگان و پایه‌های قدرت/و منتشر کرده بود، چیزی یاد بگیرم.

البته عباس میلانی در آن دوران برای ما دانشجویان انقلابی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران استاد دلچسب و قابل احترامی نبود. بعضی از اساتید که ژست انقلابی‌گری در آن دوران داشتند و تعدادی از دانشجویان باقی‌مانده از دوران قبل از انقلاب، از او با نفرت یاد می‌کردند و او را

عنصری خودفروخته و بی‌اراده می‌دانستند که به رغم نداشتن ظرفیت‌های مبارزه، وارد صحنه مبارزه شد و پس از دستگیری با خوردن یک سیلی از دست ساواک، فرو ریخت و از دیکتاتور بزرگ تقاضای عفو کرد.

عباس میلانی ظاهراً در دوران تحصیلات یکی از اعضای سازمان انقلابی حزب توده و تشکیلات کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا بود که در سال ۱۳۵۶ به اتهام عضویت در سازمان‌های کمونیستی توسط ساواک دستگیر و به یک سال حبس محکوم شد. ولی پس از مدت کوتاهی با نوشتن یک توبه‌نامه اظهار پشیمانی و تقاضای عفو کرد و ظاهراً با واسطه‌گری هویدا و دخالت فرح پهلوی و تحت شرایط ویژه آن دوران، مورد عفو شخص شاه قرار گرفت.^۱ اما آنچه عجیب است این که عباس میلانی توبه‌نامه خود را وقتی نوشت که صدای انقلاب مردم ایران بسیار واضح شنیده می‌شد. اما ظاهراً ظرفیت‌های مبارزاتی او بیش از اندازه تهی بود و مبادی‌های ایدئولوژیک او مانند مبادی‌های ایدئولوژیک بسیاری از منورالفکران غرب پرست، استعداد شنیدن صداهای مردم را نداشت.

بعضی از دانشجویان نسل قبل از انقلاب اسلامی که به انقلاب فرهنگی برخورد کرده بودند و ادامه تحصیل آنها به دوره بازگشایی دانشگاه‌ها منتقل شد نیز کم و بیش از او با نفرت یاد می‌کردند و او را عنصری سست عقیده و حتی خودفروخته می‌دانستند که خیلی راحت به مهره رژیم پهلوی تبدیل شد و کرسی دانشگاهی گرفت. رفتارهای

۱. البته عباس میلانی بعد از رفتن به امریکا با نوشتن کتاب‌های معمای هویدا/ و نگاهی به شاه، لطف هویدا و فرح پهلوی را جبران کرد.

در امریکا صهیونیست‌های حکومت‌گر فقط از یهودیان حمایت نمی‌کنند بلکه از افرادی که مذهب یهودی ندارند ولی در آینده می‌توانند در خدمت اهداف صهیونیستی باشند نیز حمایت می‌کنند

بعدی عباس میلانی تا حدود زیادی این فرضیه را تأیید می‌کند. او کلاً بعد از نوشتن آن توبه‌نامه احساس حقارت می‌کرد و سایه سنگین نگاه‌های آنچنانی دانشجویان انقلابی را در کلاس درس حس می‌نمود و در رفتارهای خود این حقارت را نشان می‌داد و شاید به همین اعتبار بود که توان ماندن در ایران را نداشت.

البته بعضی از اساتیدی که در آن دوران خود را

انقلابی دو آتشه معرفی می‌کردند^۱ از اساس او را عامل ساواک در دانشگاه می‌دانستند و معتقد بودند که ژست‌های مبارزاتی امثال وی نیز دروغ و نیرنگی برای نزدیکی به نیروهای انقلابی دانشگاه و شناسایی آنها بود. مهم‌ترین دلیل پیوند عباس میلانی با ساواک، هویدا و فرح‌رادایی‌های عباس میلانی یعنی سید فخرالدین شادمان و سید ضیاءالدین شادمان می‌دانستند. سید فخرالدین شادمان عضو شورای فرهنگی سلطنتی بود و از سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۴۴ در دولت‌های متعدد پست وزارت اقتصاد، کشاورزی و دادگستری و ده‌ها پست دیگر من جمله تولیت آستان قدس رضوی را از طرف دربار به عهده داشت و یکی از شاخص‌های «حلقه ماساچوستی‌ها» در ایران به حساب می‌آمد. البته فخرالدین شادمان برخلاف خواهرزاده بی‌هویت خود به رغم این که کارگزار حکومت پهلوی بود ولی شخصیت فرهنگی جالبی داشت. کتاب *تسخیر تمدن فرهنگی* آوی، آن هم در دوران پس از دیکتاتوری سیاه رضاخان در سال‌های اولیه دهه بیست که به نوعی انتقاد از سیاست‌های فرهنگی رضاخان به حساب می‌آمد و انتقاد شدید وی از بی‌هویتی غرب پرستان و همچنین دفاع جانانه از فرهنگ ایران اسلامی و زبان شیرین فارسی، هنوز از حافظه تاریخی ملت ایران پاک نشده است. همچنان که کتاب *تراژدی فرنگ* او نیز کتابی خواندنی است. اصطلاح «فکلی» از جمله اصطلاحاتی است که برای اولین بار در آثار او مورد نقد قرار گرفته است. او در اوایل کتاب *تسخیر تمدن فرهنگی* می‌نویسد:

امروز ایرانی به بلایی گرفتار شده که بدتر از آن هرگز ندیده است. این بلای عظیم چیست، این خصم بزرگ کیست، از کجا و از چه نژاد است، چه حربه‌ای

۱. مثل دکتر رضارئیس طوسی عضو هیئت مؤسس جنبش ملی مجاهدین (منافقین) در انگلیس که به دلیل بی‌اعتنایی و به بازی گرفته نشدن آنها توسط مسعود رجوی در کادر مرکزی سازمان منافقین، از او جدا شده و کتاب *روند جدا بی‌را با دو نفر از همفکران خود در پاسخ به رجوی نوشتند*؛ و همچنین محمد محمدی گرگانی عضو سازمان منافقین و بعداً عضو جنبش مسلمانان مبارز.

۲. رک: *تسخیر تمدن فرهنگی*، بی‌نا، ۱۳۲۶ و همچنین *تراژدی فرنگ*، تهران، طهوری، ۱۳۴۶.





دارد و از ما چه می خواهد؟ نام زشت این دشمن پلید «فکلی» است. فکلی بدخواه و عدو جان ماست. فکلی بدترین و پست ترین دشمن ملت ایرانست. تعریف کامل فکلی... در یکی، دو جمله نمی گنجد و چاره آن است که بعضی از علائم او نوشته شود تا فکلی شناسی آسان گردد. فکلی را به جامه و شغل و دین و محل تحصیل نمی توان شناخت. آخوند و آخوندزاده، سید و عام، فرنگ رفته و بغداد ندیده، تاجر و تاجر زاده، زن و مرد، استاد و شاگرد، معلم و مدرس، دیندار و بی دین بسیارست. فکلی ایرانی، بی شرم نیمه زبانی است که کمی زبان فرنگی و از آن کمتر فارسی یاد گرفته و مدعیست که می تواند به زبانی که آن را نمی داند تمدن فرنگی را که نمی شناسد، برای ما وصف کند.^۲ البته فخرالدین شادمان نمی دانست که در آینده خواهرزاده او یکی از این فکلی ها خواهد بود.

با همه این تفصیلات، بدنامی استاد درس سیاست و حکومت در امریکا چیزی از علاقه من برای شناخت دقیق و عمیق شیطان بزرگ کم نکرد زیرا در آن دوران این درس به دلیل تخصصی بودن، استاد دیگری نداشت و به ندرت ارایه می گردید.

تا پایان نیم سال، حضور در کلاس درس سیاست و حکومت در امریکای عباس میلانی اندوخته خاصی، بیش از آنچه که قبل از ورود به دانشگاه با مطالعه متون مربوط به امریکا کسب کرده بودم، اضافه نکرد. او جز همان بخش بسیار مختصری از کتاب ریگان و پایه های قدرت/ او را در کلاس مطرح نکرد و نشان می داد که اصولاً شناخت عمیق و دقیقی از مکانیسم قدرت و حکومت و تاریخ در این کشور ندارد.

از آن تاریخ تا به امروز دانستم که از دل متون تدریسی دانشگاه ها و اساتید آن به شکل عمومی در حوزه علوم سیاسی چیزی به دست نمی آید جز استثنائاتی که بیشتر مربوط به درس های اسلامی علوم سیاسی بود. بنابراین شوق یادگیری خود را بر مطالعات متون بیرون از دانشگاه قرار دادم و هر نوشته ای که در مورد امریکا پیدا می کردم با ولع خاصی مطالعه می کردم تا شناختم از این دیو استبداد و استکبار عمیق تر و دقیق تر شود و از مکانیسم قدرت های پنهانی درون امریکا که ساختار تصمیم سازی و تصمیم گیری در این کشور را شکل می داد مطالب بیشتری بدانم.

در طول این دوران برای من، کمیسیون سه جانبه، شورای روابط خارجی، استراتژی

۱. «فکلی» در قدیم به فرنگی مآبان یا همان منور الفکرها اطلاق می شد.

۲. تسخیر تمدن فرنگی، همان، ص ۱۳.

امنیت ملی امریکا، بیلدربرگ، راکفلرها، روچیلدها، مورگان‌ها، بانک فدرال رزرو، سیستم‌های امپراتوری سازی، دموکراسی لیبرال، حقوق بشر، سازمان سیا، مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل، مک‌دونالد، جنرال موتورز، بنگاه‌های آلفابت، سرفرانسیس بیکن و آتلانتیس جدید، فراماسونری، آپیک، ایوانجلیست‌ها، کوکلاسکلان‌ها، انگلوپروتستان، جنرال الکتریک، برده‌داری، کسینجر، نیکسون، برژینسکی، هانتینگتون و... کلیدواژه‌های تحریک‌کننده‌ای بودند که باید در هر شرایطی رصد می‌شدند.

هر اثری که به این کلیدواژه‌ها مربوط می‌شد را گردآوری و مطالعه کردم؛ از جمله کتب: *چه کسانی بر امریکا حکومت می‌کنند* اثر حزب مترقی کار امریکا، *توطئه جهانی* اثر جیم مارس، *سایه‌های قدرت* اثر جیمز پرلاف، *هیچ‌کس جرئت ندارد آن را توطئه بنامد* اثر گاری آلن، *کمیته ۳۰۰*، *سه‌جانبه‌گرایی* اثر هالی اسکالر، *روند سلطه‌گری* اثر استیفن امبروز، *تغییرات امریکایی* اثر کوین فیلیپس، *تراست مغزهای امپراتوری* اثر لورنس اچ. شوب؛ *آنها بی‌پرده سخن می‌گویند* اثر پل فیندلی، *فریب‌های عمدی*؛ *حقیقتی درباره روابط امریکا و اسرائیل* اثر پل فیندلی و ده‌ها کتاب دیگر...

در سال ۱۳۸۸، در اوج فتنه‌ای که ارکان نظام جمهوری اسلامی از طریق کارگزاران نادانی چون: میر حسین موسوی، مهدی کروبی، محمد خاتمی و تنی چند از عمله‌ها و لمپن‌های سیاسی وابسته به دیوانسالاری ایران مورد تهاجم ناجوانمردانه قرار گرفت و دست آشکار و پنهان امریکا و صهیونیسم در آن وجود داشت، اثری از مایکل کالینز پایپر^۱ به نام *قدرت*

۱. از این نویسنده کتاب‌های ذیل در ایران به فارسی ترجمه و منتشر شده است:

- *امریکا؛ اورشلیم جدید (قدرت صهیونیست در امریکا)*، ترجمه علی پاک‌سرت، پارسا، ۱۳۹۵، ۳۰۰ صفحه، قطع رقیعی (یک ترجمه دیگر از همین کتاب نیز در سال ۱۳۸۸ توسط مؤسسه پژوهش فرهنگ و هنر و ارتباطات چاپ شده است).

- *اسرار کثیف جنایت، توطئه و لاپوشانی در قرن بیستم؛ مجموعه‌ای از نوشته‌ها و مصاحبه‌های مایکل کالینز پایپر و مروری بر آثار وی*، ترجمه بهمن نورایی بیدخت، مؤسسه پژوهش فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۸، ۳۵۹ صفحه، قطع وزیری

- *قضاوت نهایی (ارتباط مقفود در توطئه ترور جان اف. کندی)*، ترجمه محمدعلی شیخان علیان، مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۸، ۳۸۴ صفحه، قطع وزیری

- *جنگ طلبان بزرگ*، ترجمه عباس کشاورز لشکری و نفیسه راجی، مؤسسه پژوهشی فرهنگ هنر و ارتباطات، ۱۳۸۸، ۱۷۲ صفحه، قطع وزیری

این فعال و نویسنده منتقد امریکایی به دلیل مشکلات قلبی در سن ۵۴ سالگی در ۹۴/۳/۱۴ درگذشت. او در سال ۲۰۰۶ علاوه بر نویسندگی، برنامه رادیویی «گزارش پایپر» را آغاز کرد که در آن علیه سیستم حاکم امریکا انتقاداتی را مطرح می‌کرد. فعالیت او علیه لابی‌های صهیونیستی و نقش آنها در سیاست خارجی امریکا بود.

مایکل کالینز پایپر یکی از منتقدان رژیم صهیونیستی در امریکا بود که حق آزادی بیان را برای منکرین هولوکاست محفوظ می‌دانست. وی در یک خانواده کاتولیک ایرلندی رشد یافته بود و انگیزه خود از ورود به عرصه انتقاد از سیستم حاکم امریکا را تجربه تلخ برادرش در جنگ ویتنام معرفی می‌کرد که هیچ‌گاه از آثار جسمی و روانی این جنگ بهبود نیافت. (تسنیم، ۹۴/۳/۱۴، صفحه بین‌الملل)





دونالد ترامپ شبیه رونالد ریگان یا هیچ سیاستمدار دیگر امریکایی نیست. او یک قمارباز بزرگ و حرفه‌ای است. تمام قماربازان حرفه‌ای چند ویژگی مشابه هم دارند. اولاً؛ شدیداً اهل ریسک هستند. ثانیاً؛ شدیداً معتقد به شانس هستند و ثالثاً اصرار به ادامه بازی تا مرحله برنده شدن دارند

پنهان در امریکا منتشر شد که آقای علیرضا عبارتی آن را ترجمه و مؤسسه روایت فتح آن را منتشر کرده بود.

طبق اهداف و عاداتی که شرح دادم، این اثر را هم ابتیاع و مطالعه کردم. بخش عمده مطالب این اثر درباره نفوذ پیچیده لابی‌های صهیونیسم و یهود در ارکان قدرت امریکا در کنار سایر لابی‌ها مثل لابی اسلحه، لابی بازنشستگان، لابی سرمایه، لابی انرژی، لابی هسته‌ای، لابی

همجنس‌بازان و ده‌ها لابی دیگر بود. عنوان یک بخش از این اثر در کنار سایر بخش‌ها به هر دلیلی توجه مرا به خود جلب کرد.

چه کسانی پشت ترومپ بودند؟ داستان عجیب خانواده دونالد!

در آن دوران، نام ترامپ در ساختار سیاسی امریکا اصلاً مطرح نبود ولی این متن که درباره نقش یهود در ارتقای سرمایه و ثروت ترامپ و خانواده وی^۱ بود چون تا آن موقع به گوشم نخورده بود، جالب به نظر آمد. مقاله را خواندم و متوجه شدم که در امریکا صهیونیست‌های حکومت‌گر فقط از یهودیان حمایت نمی‌کنند بلکه از افرادی که مذهب یهودی ندارند ولی در آینده می‌توانند در خدمت اهداف صهیونیستی باشند نیز حمایت می‌کنند. در همان دوران ترامپ را در موتورهای جست‌وجو در پایگاه‌های اینترنتی رصد کردم دیدم در سال ۸۸ نشان چندانی از ترامپ و آثار وی در ایران نیست.

از سال ۱۳۸۹ آرام آرام آثار ترامپ که عموماً در حوزه موفقیت‌های اقتصادی وی بود در ایران ترجمه شد اما مترجمین این آثار هیچ‌گاه تصور نمی‌کردند که روزی ترامپ رئیس‌جمهور امریکا شود.^۲ اکنون که مجدداً به این اثر رجوع کردم و مقاله «چه کسانی پشت ترامپ بودند» را عمیق‌تر مطالعه کردم احساس می‌کنم خواندن این مقاله بسیار

۱. هم‌اکنون نزدیک‌ترین عضو یهودی در خانواده ترامپ جرد کوری کوشنر داماد او و همسر ایوانکا ترامپ است. کوشنر پسر ساختمان‌ساز امریکایی چارلز کوشنر است. جرد کوشنر تاجر، سرمایه‌گذار در املاک و مستغلات و ناشر امریکایی و مشاور ارشد دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا است. او در سال ۲۰۰۷ و در ۲۶ سالگی گران‌قیمت‌ترین خرید مالکیت یک ساختمان را در تاریخ امریکا انجام داد. او از سوی ترامپ مأمور حل و فصل مسئله خاورمیانه یعنی مسئله فلسطین است.

۲. البته معلوم نیست؛ شاید ورود و ترجمه این آثار در این دوران در ایران فرآیند برنامه‌ریزی شده‌ای باشد که ممکن است مترجمین آن هم در جریان نباشند!

مختصر ولی عمیق و دقیق می تواند به ما کمک کند تا سردمدار فعلی جلال و جبروت شیطان بزرگ را بهتر درک کنیم.

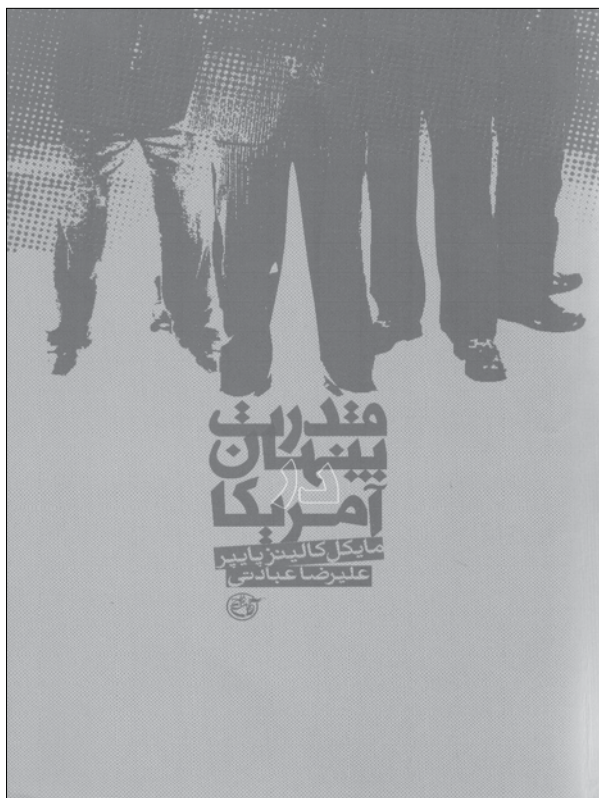


به نظر من دونالد ترامپ شبیه رونالد ریگان یا هیچ سیاستمدار دیگر آمریکایی نیست. او یک قمارباز بزرگ و حرفه‌ای است. تمام قماربازان حرفه‌ای چند ویژگی مشابه هم دارند. اولاً؛ شدیداً اهل ریسک هستند. ثانیاً؛ شدیداً معتقد به شانس هستند و ثالثاً اصرار به ادامه بازی تا مرحله برنده شدن دارند. حتی اگر شانس برای برنده شدن نداشته باشند ولی تا همه چیز خود را از دست ندهند به بازی ادامه خواهند داد.

این برای ما که آمریکا را عنودترین دشمن انقلاب اسلامی و شیطان بزرگ می دانیم هم فرصت است و هم تهدید. مایکل کالینز در این مقاله و ویژگی‌های دقیقی از این قمارباز و جریان عظیم صهیونیستی حامی وی ارائه می دهد:

۱. شبکه عظیم حامیان ثروتمند صهیونیست
۲. آشنایی کامل با هنر معامله (نام یک اثر از ترامپ)
۳. آشنایی کامل با مکانیسم‌های جرزنی در معامله و به هم زدن میز قمار
۴. پیوند با شبکه‌های زیرزمینی فساد در دنیا
۵. پیوند با قمارخانه‌ها و قماربازان قهار دنیا
۶. عدم پایبندی به قاعده، قانون و توافق
۷. اعتماد به نفس بی‌پشتوانه
۸. وعده و وعیدهای ناممکن در آینده مبهم و موهوم
۹. تجارت معطوف به قدرت (موضوع یک اثر دیگر ترامپ)

۱۰. هنر بازگشت از شکست (موضوع یک اثر دیگر ترامپ)
۱۱. اعتقاد عمیق به قابلیت تجارت سیاست داخلی و خارجی امریکا (نام یک کتاب ترامپ)
۱۲. عدم اعتقاد به تسلیم شدن (یک اثر دیگر ترامپ)
- به همه دولتمردانی که هنوز امیدی به امریکا و مذاکره با او دارند و پیشرفت، رشد، حفظ استقلال و آزادی ایران را در دالان‌های مؤسسات ژنو و اتاق‌های مذاکرات سازمان ملل و تحریک عواطف امپریالیستی و ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی امریکا و انگلیس جست‌وجو می‌کنند، تا شاید با کمک آنها و دیو و دلبرسازی‌های چپ و راست در دل شیطان بزرگ آرایبی در داخل برای خود دست و پا کنند تا مدتی دیگر بر اریکه قدرت و امارت تکیه زنند توصیه می‌کنیم این مقاله مختصر را مطالعه کنند؛ شاید به ذهنیت‌های به هم ریخته دیوانسالاری ایران کمکی کند.



این کتاب ترجمه‌ی کتاب زیر است:
 The New Jerusalem
 Michael Collins Piper
 American Free Press, 2003



روزگار

قدرت پنهان در آمریکا

مایکل کالینز پایپر

مترجم: علیرضا عبادتی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۸. شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

ویراستار: سیدحمید رهنما، پانویس: رحیم قاسمیان

طراح جلد: ایمان نوری نجفی، ناظر چاپ: حمید علی محمدی

لیتوگرافی: مقدم، چاپ: پایدار

شابک: ۹۵-۷۵۲۹-۹۶۴-۹۷۸. قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

حقوق چاپ و نشر برای روایت فتح محفوظ است. تلفن: ۸۸۰۲۸۲۶



چه کسانی پشت ترومپ بودند داستان عجیب خانوادگی دونالد

دونالد ترومپ یهودی نیست، اما کنکاشی در سابقه‌ی این بازرگان آمریکایی شناخت شگفت‌آوری در مسیر پیشرفت ترومپ به سمت قدرت و نفوذ فراهم می‌آورد، چون حقیقت این است که صعود ستاره‌ی اقبال ترومپ، بی‌آمد مستقیم نقش رنگارنگی است که حامیان ترومپ پشت صحنه برایش طراحی کرده‌اند تا اعمال اصلی در لفاظیه بماند.

داستان این تاجر بُررنگ و لعاب (اکنون ستاره‌ی تلویزیون است) که به «دونالد» معروف است، نشان می‌دهد چگونه افراد غیریهودی و منافع مالی می‌توانند با حمایت یهودیان به اوج ترقی برسند.

البته همه دربارهی قمار ترومپ و ارتباط وسیع و دامنه‌دار بین صنعت قمار و جنایت سازمان‌یافته می‌دانند. اما قصه بسیار فراتر از این‌ها است. ترومپ با افتخار در کتاب «هنر معامله»^۱ می‌نویسد که چگونه در سال ۱۹۸۷ اولین کازینو را بعد از خرید ۹۳ درصد سهم ریزورتنس اینترنشنال^۲ خریداری کرده است.

1. The Art of Deal

2. Resorts International کازینوی تمار در آتلانتیک سیتی در نیوجرسی.

آن چه ترومپ در این کتاب به خوانندگانش نمی‌گوید، اندرو سنت جورج در گزارش سی‌ام اکتبر ۱۹۷۸ در نشریه‌ی اسپات لایت (و شماره‌ی پیشین آن بیست و پنجم سپتامبر ۱۹۷۸) ذکر کرده است «ریزورتس اینترنشنال را دو خانواده‌ی راکفلز و روجیلد با حمایت سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) و موساد اسرائیل تأسیس کردند».

اسپات لایت با تأکید بر فعالیت‌های ریزورتس اینترنشنال مروری مسوط بر رویدادهای پرهیاهوی «از پیش تدارک‌شده»ی عوامل ذیرزمینی قمار ارائه می‌کند.

مطلبی که باعث شد این گزارش جنجال به پا کند، این بود که در این نشریه به ارتباط و همکاری سیاستمداران محترم و صاحب نفوذ، مقام‌های پلیس و قضایی، سرمایه‌گذاران وال‌استریت که وام‌های کلان برای ساخت قمارخانه‌هایشان می‌گرفتند و افراد بلندپایه‌ی فعالی اشاره شده بود که در ساختن و اداره‌ی قمارخانه‌های غیرقانونی دست داشتند.

به علاوه، همان‌طور که سنت جورج اشاره کرده، بسیاری از این تفریحگاه‌ها و قمارخانه‌ها را اراذل و اوباش می‌گرداندند و این کار را از طریق افرادی انجام می‌دهند که برای شهرت و ثروت حاضرند پیش‌قراول شوند. در حقیقت آن‌ها رابط‌های گانگسترهای پشت‌صحنه‌ای هستند که به سیا و موساد در پول‌شویی حاصل از قمار و مواد مخدر کمک می‌کنند تا هزینه‌ی عملیات پنهانی این دو آژانس جاسوسی را فراهم کنند. در عوض سیا و موساد از نفوذ خود در «حفاظت» از فعالیت‌های غیرقانونی قمار، جلوگیری اعمال قانون توسط پلیس و نیروی قضایی استفاده می‌کنند.

سؤال این است از چه زمانی دونالد ترومپ برای ریاست این مراکز قمارخانه‌ای مناسب تشخیص داده شد؟ برای پاسخ به این سؤال به خاستگاه مبهم و تیره‌ی ریزورتس اینترنشنال نگاهی می‌اندازیم.

ریزورتس را آلن دالس، رئیس وقت سیا و دوست نزدیکش توماس ای. دیویی، فرماندار نیویورک در دهه‌ی ۱۹۵۰ به عنوان پروژه‌ی برای سرپوش



چه کسانی پشت ترومب بودند ■ ۱۲۵

گذاشتن بر فعالیت‌های خود ایجاد کردند. آن‌ها نام بی‌شرد شرکت رنگ مری کارتر را برای این شرکت انتخاب کردند. این شرکت در ظاهر فروشگاه‌های زنجیره‌ای فروش رنگ در سطح ملی دایر کرد، اما در باطن و تلفه‌ی اصلی آن پول‌شویی فعالیت‌های پنهانی سیا بود. طبق گزارش، دیویی و چند تن از دوستانش در خلال سال‌های ۵۹-۱۹۵۸ دو میلیون دلار از سرمایه‌های سیا را برای خرید سهام در بنگاه اقتصادی کرازبی-میلر صرف کرده‌اند (و ریاست آن را به جیمز کرازبی از دوستان دیویی سپردند) که بعد با شرکت رنگ مری کارتر ادغام شد. یکی از فعالیت‌های شرکت جدید، صرف نظر از کارهای مختلف دیگر، پول‌شویی برای تسلیح تبعیدمان ضد کاسترو، رهبر کوبا بود. همچنین این شرکت قمارخانه‌های بزرگی در سواحل کارائیب راه‌اندازی کرده جایی که فعالیت سیا در آن زمان افزایش یافته بود. سیا به کمک سندیکای جنایت میرلانسکی^۱ مشغول فعالیت در سواحل کارائیب بود. اسناد و مدارک این وقایع کاملاً منتشر شده و همه اطلاع دارند که این سندیکا برای سرنگونی فیدل کاسترو نقشه کشیده بود. به طوری که با خشم مردم مواجه شد و مردم قمارخانه‌های این شرکت را در کوبا تعطیل کردند.

بنابراین تعجبی ندارد که سال ۱۹۶۳ ارتباط نزدیک آل‌وین مالنیک^۲، از سرسپردگان اصلی سندیکای جنایت میرلانسکی، با عملیات شرکت رنگ مری کارتر و قمارخانه‌های کوبا فاش شد.

تصور کنید چه تعداد از مردم قانون‌مدار آمریکایی محصولات رنگ مری کارتر را خریدند و در کمال تعجب، پول آن صرف سرمایه‌گذاری مشترک سیا با اراذل و اوباش شد. کل ماجرا پشت لیختن ملیح مری کارتر «بانوی خانه‌دار» که روی تمام محصولات شرکت حک شده، مخفی شده بود. سال ۱۹۶۳ شرکت مری کارتر از رشد بخش تولید خود کاست و در عوض

۱. Lanský Oline Syndicate میرلانسکی (۱۹۰۲-۱۹۸۳) همکاری که با کمک چارلز لاسی لوجیانو، سندیکای تبهکاران مخوفی پدید آورده بود و در کار قمار فعالیت داشت.

2. Avir Malik

در سال‌های بعد قمارخانه‌هایش را به‌خصوص در جزایر باهاما توسعه بخشید. در سال‌های ۶۸-۱۹۶۷ رنگ مری کارتر به طور رسمی به ریزورتس اینترنشنال تغییر نام داد و فعالیت‌های گسترده‌اش را در بعد بین‌المللی آغاز کرد. نشریه اسپات لایت روشن کرد که چند سرمایه‌گذار عمده سرمایه‌ی کافی برای اقدام‌های ریزورتز را فراهم کردند:

۱. بیز لانسکی، رئیس سرشناس هیئت‌مدیره و حامی مالی اصلی سندیکای قمار زیرزمینی نه تنها روابط دیرینه‌ی خود را با اسرائیل و موساد بلکه با سیا و جامعه‌ی جاسوسی آمریکا حفظ کرد.
۲. دیوید راکفلر، رئیس امپراتوری مالی راکفلر که نفوذ خانوادگی، روابط با سیا و بانک‌های جهانی را به خدمت گرفت تا در عملیات به کار گرفته شود.
۳. شرکت خدمات سرمایه‌گذاری برون مرزی (IOS) که در آن زمان بزرگ‌ترین مجموعه‌ی عظیم اقتصادی با دارایی به ارزش دوونیم میلیارد دلار بود. مدیر اسمی این نهاد برنارد کورنفلد بود، اما در حقیقت او ابزاری برای لایوشانی بر فعالیت‌های این نهاد بود. افراد اصلی پشت صحنه‌ی IOS عبارت بودند از: ۱. تئیر روزنهام که مدیر مالی مستقر در سوئیس و از عوامل موساد بود که پشت صحنه‌ی معاملات تسلیحاتی مخفیانه را کنترل می‌کرد. او همچنین رئیس بانک کردیت اینترنشنال ژنو و از رؤسای سندیکای پول‌شویی لانسکی در اروپا بود. ۲. پارون آدموند دوروچیلد، خانواده‌ی بانکی اروپایی که شراکت شخصی با روزنهام در انواعی از مخاطرات مرتبط با موساد داشت.
۴. سرمایه‌گذار دیگر ویلیام ملون هیچکاک، یکی از وارثان ثروت خانوادگی ملون بود (یکی از صاحبان ثروت خصوصی در آمریکا که سال‌ها روابط نزدیک خود را با سیا حفظ کرده است).

این‌ها سرمایه‌گذاران ریزورتس اینترنشنال بودند که از طریق برنامه‌ی روابط عمومی و با کمک و پشتیبانی رسانه‌های آمریکا این افسانه را انتشار دادند که شرکت «جدید» قصد «پاکسازی» قمارخانه‌ها را دارد. این شرکت برای انتشار این داستان ساختگی، مأموران سابق اقمی‌آی و سیا و قضات دادگستری را (با





چه کسانی پشت ترومپ بودند ■ ۱۳۷

حقوق بسیار بالا) اجیر کرد تا به دنیا اطمینان دهند فعالیت‌های این قمارخانه‌ها «فاقد سندیکا» و «مطابق با ضوابط خانوادگی» است. هرچند حقیقت این نبود. ریزورتس اینترنشنال پله‌های رشد را یکی در میان طی کرد و به زودی به یکی از بزرگ‌ترین و پرسودترین مجموعه‌ی قمارخانه‌ها تبدیل شد. تا سال ۱۹۷۰، چهره‌های زیرزمینی که کازینوها را (همراه با شرکای پشت صحنه) اداره می‌کردند، به تدریج دامنه‌ی فعالیتشان را در ایالات متحده بسط دادند.

پیر لانسکی، رئیس اراذل و اوباش، نشستی با شرکت افراد بلندپایه و چهره‌های سندیکای قمار در اکابولکوی نیومکزیکو ترتیب داد. گانگسترهایی که در آن‌جا دور هم جمع شده بودند به از دست رفتن اهمیت تفریحگاه آتلانتیک‌سیتی به عنوان اولین هدفشان اشاره کردند. (تا پیش از این نشست، اراذل و اوباش فقط در نوادا در خاک آمریکا قمارخانه‌ی قانونی و مجاز ایجاد کرده بودند.) تحت تأثیر این نشست، منابع مالی شرکت ریزورتس اینترنشنال پنهان و آشکار صرف چانه‌زنی برای قانونی کردن قمار در آتلانتیک سیتی شد و به محض آن که قانون‌گذاران ایالت نیوجرسی راه را هموار کردند، شرکت ریزورتس اینترنشنال وارد صحنه شد.

سال ۱۹۸۷ با مرگ چیمز کرازی، عامل سیا و رئیس اسمی ریزورتس اینترنشنال، دونالد ترومپ، غول جوان املاک و مستغلات نیویورک، امپراتوری قمار کرازی را خریداری کرد.

ترومپ در مدتی کوتاه به چهره‌ی محبوب خانه‌ها تبدیل شد. با آن شخصیت پر رنگ و لمبایی که داشت، باعث شد از آن به بعد بسیاری از هتل‌های مجلل، آپارتمان‌ها، ساختمان‌ها و شرکت‌های تجاری نام او را برای خود برگزینند. اما درست زمانی که ترومپ تیر نشریات را به خود اختصاص داد، نام عاملان و محرکان اصلی و پشت صحنه‌ی ریزورتس اینترنشنال از نظار عمومی مخفی باقی ماند.

با توجه به خاستگاه ریزورتس اینترنشنال، تردیدی نیست که ترومپ بدون رضایت و حمایت به وجود آورندگان این مجموعه‌ی عظیم نمی‌توانست

۱۲۸ ■ قدرت پنهان در آمریکا

مدیریت آن را بر عهده بگیرد. در نهایت ترومپ نقش اصلی خود را در ریزورتس اینترنشنال درست زمانی آشکار کرد که «اعلام ورشکستگی» آن رسماً اعلام شد. اما او هنوز یکی از بازیگران اصلی در صحنه‌ی مالی و صنعت قمار است.

بنابراین، هرچند ترومپ به عنوان شخصیت مهم در صحنه‌ی افکار عمومی در آمریکا آشکارا از تبار یهودیان نیست، اما به‌یقین مدیون حمایت نخبگان صهیونیست است و این موضوع مطالب زیادی را در مورد قدرت در ایالات متحده، اورشلیم جدید، آشکار می‌کند. در ادامه به بررسی کسانی می‌پردازیم که به‌یقین نخبگان جدید آمریکا را تشکیل می‌دهند.





منابع و دیدگاهها نقد متون،

نقدی بر مدخل «خمینی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (بخش پایانی)

سهراب مقدمی شهیدانی
میثم عبداللهی

یادداشت

مقاله حاضر که در چندین شماره در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفت، بخش پایانی نقدی است بر مدخل «خمینی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی که توسط دو تن از پژوهشگران حوزه به نگارش درآمده است. در ابتدا که این مقاله به دفتر فصلنامه واصل شد و مورد مطالعه قرار گرفت باور این مسئله بسیار سخت بود که چگونه امکان دارد در یک مقاله صد صفحه‌ای درباره شخصیت بزرگی چون امام خمینی که پیرامون وی صدها کتاب، مقاله، متن و سند وجود دارد، آن هم در دایره‌المعارفی که عنوان دایره‌المعارف بزرگ اسلامی را به دنبال می‌کشد و به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی بی‌تردید مرجع و منبع استفاده جهانی در مورد امام خمینی خواهد بود، بیش از پنجاه مورد اشتباه و اطلاعات نادرست تاریخی حتی در بدیهی‌ترین مسائل زندگی وجود داشته باشد! اما وقتی به منابع نگارش و نویسندگان این مدخل رجوع شد تا حدودی منشأ این نادرستی به دست آمد.



اصرار غیر منطقی و انحصاری در استفاده از نه منابع، بلکه تقریرات رسانه‌ای و فاقد اعتبار علمی و تاریخی بعضی از متون و نادیده گرفتن خیل عظیمی از منابع دست اول و متونی که در مورد امام خمینی تا به امروز به نگارش درآمده است؛ حتی نادیده گرفتن زندگینامه‌های دست‌نوشته خود امام خمینی و عدم بهره‌گیری از محققان شناخته‌شده در مورد تاریخ نهضت امام خمینی، باعث شد که چنین متن ضعیف و پر خطایی در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* به نگارش درآید و اعتبار دیگر مدخل‌های این دانشنامه را نیز مورد تردید قرار دهد. با کدام منطق علمی باید پذیرفت که مدخل شخصیت بزرگی چون امام خمینی در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* با رجاع به متن‌هایی که به تعداد انگشتان دو دست نیست، نوشته شود؟ هشت متن استفاده‌شده در نگارش این مدخل مستقیماً ربطی به امام ندارد و فقط یک متن که از نظر اعتبار علمی و تاریخی جایی در متون ندارد، مینا و منشأ نوشتن این مدخل قرار گرفت!

مانمی خواهیم ادعا کنیم که خدای ناکرده دست‌اندرکاران *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* که برای نوشتن بعضی از مداخل مهجور در دانشنامه، به ده‌ها منبع و نوشته باربط و بی‌ربط رجاع داده‌اند اما برای شخصیت بزرگی چون امام خمینی تا آن میزان شأنی قائل نبودند که لاقلاً به متون و منابع معتبر موجود رجوع نمایند؛ اما نباید انتظار داشته باشند که این جفای بزرگ در مورد امام خمینی را نیز در حد یک سهو پژوهشی تقلیل دهیم و آن را عادی‌سازی نماییم. نمی‌دانیم چرا این تقلیل‌گرایی‌ها و سهوها و عادی‌سازی‌ها باید در مورد امام اتفاق بیفتند! یا نمی‌خواهیم ادعا کنیم که عمدی در کار بوده است که این مدخل در یک منبع جهانی مثل *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* که منسوب به نظام جمهوری اسلامی هم هست؛ ضعیف، پر خطا و فاقد منابع معتبر نوشته شود؛ اما مجامع علمی و دوستداران امام خمینی در داخل و خارج انتظار دارند توجیحات علمی و عقلی اصحاب *دایره‌المعارف* در مورد این متن ضعیف و فاقد اعتبار علمی و پر خطا را بدانند.

قضاوت این مسائل و مباحث با خوانندگان محترم است. امید است دست‌اندرکاران این دانشنامه حداقل با جمع‌آوری نسخه‌های منتشرشده این جلد از *دایره‌المعارف* که جفای غیر قابل بخششی نسبت به خمینی کبیر مرتکب شده است و منشأ خطاهای بعدی تاریخی، پیرامون امام خمینی خواهد شد؛ و همچنین سپردن نگارش این مدخل به محققان و دانش‌پژوهانی که صلاحیت و اعتبار لازم علمی و تسلط کافی بر متون و منابع و ادوار مختلف زندگی امام خمینی را دارند، متنی منقح، معتبر و جامع تهیه و منتشر نمایند. فصلنامه پانزده خرداد

اشکالات ساختاری

منابع مدخل

از جمله موارد مهم در ارزیابی مداخل، بررسی منابع مقالات دانشنامه‌ای است. مدخل مورد نقد نیز از این قاعده مستثنا نیست و نکات قابل تأملی در مورد کاربست منابع و رویه منبع‌گزینی آن به چشم می‌خورد. عدم احاطه بر اظهار نظرهای متعدد و متکثر و عدم انعکاس اقوال مختلف در موضوعات مورد مناقشه نیز، ایرادی است که به بخش منبع‌یابی و استفاده صحیح و فنی از همه منابع موجود برمی‌گردد. در ادامه برخی از این ایرادات به تفکیک مورد اشاره اجمالی قرار می‌گیرد.

۱. عدم مراعات تقدم و تأخر در استفاده از منابع

یکی از اشکالات مهم در بخش منابع، عدم استفاده از منابع درجه اول و قدیمی‌تر است. به عنوان نمونه نخستین مطلب از امام در کتاب *آینه دانشوران* درج شده است که در سال ۱۳۱۳ شمسی منتشر شد و از این نظر بر سایر منابع تقدم دارد. دومین مطلب از امام در کتاب *آثار الحجه* به قلم شیخ محمد شریف‌رازی در سال ۱۳۳۲ ش نوشته شد که حاوی مطالب مهمی از زندگی و سیره علمی امام خمینی (ره) است. سومین زندگی‌نامه از امام به درخواست حجت‌الاسلام سید حمید روحانی در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی برای نشریه‌ای خارجی نوشته شد که بعداً همان زندگی‌نامه به صورت مبسوط و به انضمام نکات اصلاحی شخص امام - که دست‌خط مبارک ایشان نیز موجود است - در سال ۵۶ در کتاب *تحلیل و بررسی نهضت امام خمینی* درج گردید. در ویرایش دوم این کتاب، مطالب تکمیلی و دست‌خط حضرت امام پیرامون بیوگرافی و سیر علمی ایشان، نشر یافت و پس از آن سایر تک‌نگاری‌ها و کتب تفصیلی با استفاده از این مطالب، نکات دیگری را بر آن افزودند. عدم التفات به سیر تراجم‌نگاری در مورد امام، در عدم استفاده نگارنده مدخل از منابع متقدم، مشهود است که در برخی موارد منجر به درج موارد خلاف یا غفلت از بازگویی نکاتی مهم گردیده است.

۲. استفاده انحصاری از منابع خاص

استفاده از منابع انحصاری در برخی موضوعات، اشکال دیگری است که به یک‌سویه‌نگری در روایت، شکننده بودن مدعاها و غیر مستند بودن مطالب منجر شده است. به عنوان نمونه استفاده مفرط از کتاب *خاطرات آیت‌الله پسندیده* در روایت پیشینه خانوادگی امام خمینی، سیر علمی ایشان و... موارد متعددی از تناقض‌نمایی را منجر شده است که به برخی از آنها در بخش‌هایی از این نوشتار به صورت مستند اشاره





یکی از اشکالات مهم در بخش منابع، عدم استفاده از منابع درجه اول و قدیمی‌تر است. به عنوان نمونه نخستین مطلب از امام در کتاب *آینه دانشوران* درج شده است که در سال ۱۳۱۳ شمسی منتشر شد و از این نظر بر سایر منابع تقدم دارد

شده است.

در موضوع شکل‌گیری انقلاب اسلامی و نیز در مقوله سیاست خارجی انقلاب اسلامی و رابطه ایران و آمریکا نیز، در اکثریت موارد از کتاب *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی* نوشته محسن میلانی استفاده شده است.^۱ در موارد متکثر در این مدخل، مخصوصاً در بخش مربوط به دهه‌های نخست زندگی امام، به طور انحصاری از کتاب *حدیث بیداری* نوشته حمید

انصاری استفاده شده است.^۲

در بخش‌های مربوط به زندگی مرحوم سید احمد خمینی نویسنده در اغلب قریب به اتفاق موضوعات، از کتاب *مهاجر قبیله/ایمان* - به قلم حمید انصاری - استفاده کرده است. در حالی که تاکنون آثار و منابع زیادی درباره زندگی و فعالیت‌های سیاسی مرحوم سید احمد خمینی منتشر شده یا در دست انتشار است. لذا بهتر آن بود نویسنده از منابعی که خود در نگارش کتاب مذکور استفاده کرده، بهره می‌برد یا لااقل در عرض کتاب خود، به سایر منابع نیز ارجاع می‌داد تا روایتی انحصاری و یک‌سویه به دست ندهد.

۳. اشکالات محتوایی در برخی منابع

یکی از منابع پر کاربرد در مدخل مورد نقد، کتاب *حدیث بیداری* به قلم حمید انصاری است. با توجه به کثرت ارجاعات مدخل به این کتاب و نظر به همه‌گیر شدن این اثر در معرفی امام، اغلاط کثیری در آن به چشم می‌خورد که بسیاری از آنها در این نوشتار مورد اشاره قرار گرفت. بدیهی است اثری با این حجم از اشتباهات تاریخی، منبع مناسبی برای ارجاع یک مدخل دانشنامه‌ای نیست؛ چه اینکه ترجمه این اثر به چند زبان با وجود این همه غلط نیز کاری غیر معقول است که اشتباهات تاریخی پیرامون نهضت امام را در سطح بین‌المللی نهادینه خواهد ساخت.

۴. استفاده از منابع جهت‌دار و غیر مستند

استفاده از برخی منابع غیر مستند یا منابعی که به صورت کاملاً جهت‌دار نوشته شده‌اند، موضوع مورد تأمل دیگری است که در جای جای این مقاله به چشم می‌خورد.

۱. محسن میلانی، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ص ۷۱۰-۷۰۹.

۲. حمید انصاری، *حدیث بیداری*، ص ۷۰۹.



به عنوان نمونه می‌توان به استفاده حداکثری از آثار نویسندگانی مانند محسن میلانی، سعید حجاریان، حسین بشیریه، بلالی و... اشاره کرد که اختلاف فکری اینان با نظام اسلامی و شخص امام خمینی از نظر محققین پوشیده نیست و از این حیث، استفاده انحصاری از آثار نویسندگانی از این دست، مصداق بارز جهت‌دارنویسی در نگارش مقاله دانشنامه‌ای است. چه اینکه اولاً روایت ایشان در بسیاری از موضوعات مهم - مانند رابطه ایران و امریکا، تحلیل جامعه‌شناختی از نظام اسلامی و... - به عنوان نظر نهایی ذکر شده و هیچ دیدگاه مخالفی منعکس نشده است؛ ثانیاً اگر چه انعکاس تحلیل مخالفان اندیشه سیاسی امام به خودی خود نقص محسوب نمی‌شود، اما تحلیل شخصیتی فراجزبی و فراجناحی مانند امام خمینی از زاویه روایت‌های جهت‌دار عده‌ای محدود که از قضا انگشت‌نمای سیاسی نیز هستند، از نظر فنی صحیح به نظر نمی‌رسد. این بخش از مطالب نویسنده، به محتوای کتاب/یران بین دو انقلاب مانند شده است که در آن، آبراهامیان با استفاده مفرط از منابع غیر اصیل - آثار ایران‌شناسان و نویسندگان چپ - و سانسور منابع و مستندات داخلی و اصیل، انقلاب اسلامی را از زبان دیگران و دگراندیشان روایت کرده است.

استفاده از کتاب‌هایی مانند آثار میلانی گذشته از محتوای جهت‌دار و ضد انقلاب، اصلاً منبعی تاریخی نیست و حاوی اغلاط تاریخی بسیار زیادی است. نیز برادرش در مستند جنجالی بی‌بی‌سی به عنوان کارشناس صحبت و از تهمت این بنگاه خبری انگلیسی به امام رونمایی کرد.

ایرادات مربوط به کیفیت استفاده از تفاوتیم و ذکر تاریخ وقایع

این بخش مربوط به رویه نویسندگان مدخل در استفاده از تفاوتیم برای بیان تاریخچه وقایع مرتبط با زندگانی و مبارزات امام خمینی و منسوبین ایشان است. در این بخش، گذشته از نقد رویه استفاده از تفاوتیم، به نمونه‌هایی از اشتباهات و اغلاط تاریخی مندرج در مدخل اشاره خواهد شد.

۱. عدم وحدت رویه در استفاده از تفاوتیم

به طور کلی در مدخل مورد نقد، در بیان تاریخ و استفاده از تفاوتیم، وحدت رویه وجود ندارد و نویسنده تقویم شمسی و قمری را به صورت غیر اصولی و گنگ در موارد متعدد استفاده کرده است؛ در حالی که بایسته بود تاریخ‌ها به صورت یک‌دست (طبق تقویم شمسی یا قمری) درج می‌شد یا تواریخی که مربوط به قبل از ۱۳۰۰ شمسی بود را به



صورت قمری و بعد از ۱۳۰۰ شمسی را به صورت شمسی ذکر می‌کردند. به هر حال در مقاله، هیچ رویه ثابتی وجود ندارد و تواریخ شمسی و قمری، ذهن مخاطب را مشوب می‌کند و بعضاً تطبیق‌های غلط هم باعث تشتت ذهنی خواننده می‌گردد.

۲. اشتباه محاسباتی در سالشمار زندگی امام

در بخشی از مدخل، تاریخ‌های مندرج غلط درج شده است که نیازمند اصلاح است. از جمله، سن حضرت امام(ره) در هنگام دریافت شناسنامه در سال ۱۳۰۴ ش، ۲۵ سال درج شده است: «زمانی که در سال (۱۳۰۴ ش) صدور شناسنامه برای ایرانیان اجباری شد، آقا روح‌الله ۲۵ سال داشت.»^۱

با توجه به اینکه سن تولد امام، ۱۲۸۱ شمسی قید شده است، سن پیش‌گفته غلط است و امام در هنگام دریافت شناسنامه (سال ۱۳۰۴ ش)، به حساب شمسی ۲۳ سال داشته است. از آنجا که میزان سنجش ایشان تقویم شمسی است، بین سال ۱۲۸۱ تا ۱۳۰۴، معلوم نیست نویسنده چطور به عدد ۲۵ رسیده‌اند. حتی اگر تقویم قمری هم ملاک باشد (که در اینجا نیست)، باز هم امام ۲۴ ساله بوده‌اند نه ۲۵ ساله!

این اشتباه محاسباتی در جای جای مقاله تکرار شده است و به عنوان نمونه سن امام در آستانه ازدواج در بهمن ۱۳۰۸ ش، به اشتباه ۲۸ سال درج شده است.^۲ اگر چه با احتساب سال‌های قمری ایشان در آن هنگام وارد ۲۸ سالگی شده بودند ولی با توجه به ملاک قرار دادن تقویم شمسی توسط نویسنده (که سال ۱۳۰۸ شمسی را مبنای محاسبه قرار داده‌اند) به حساب شمسی، سن امام در هنگام ازدواج ۲۷ سال بوده است. برای پرهیز از ثبت غیر دقیق تقاویم و سال‌شمار زندگی امام، پسندیده آن بود که نویسنده با حفظ وحدت رویه در تقاویم، یا ملاک خود در بیان این اعداد را بیان می‌کرد یا در ذکر ارقام و اعداد به هر دو تقویم، توجه می‌داشت یا لاقلاً اشاره‌ای به اختلاف تاریخی ناشی از ملاک قرار دادن تقویم شمسی و قمری می‌کرد تا دچار سردرگمی و اشتباه محاسباتی نگردد. در بخش مربوط به تاریخ آشنایی امام با آیت‌الله شاه‌آبادی - صفحه ۶۷۰ - نیز اشتباهات تاریخی به چشم می‌خورد. در آنجا تاریخ این آشنایی «سال ۱۳۴۷ ش / ۱۳۰۷ ق» ذکر شده است که به چند دلیل اشتباه است؛ امام متولد سال ۱۳۲۰ قمری است و با توجه به تاریخ مندرج در مدخل، می‌بایست ایشان ۱۳ سال قبل از تولدشان یعنی در سال ۱۳۰۷ قمری با آیت‌الله شاه‌آبادی آشنا شده باشند! همچنین آیت‌الله شاه‌آبادی در

۱. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۲، ص ۶۶۷.

۲. همان، ص ۶۶۸.

استفاده از منابع انحصاری در برخی موضوعات، اشکال دیگری است که به یک سویه‌نگری در روایت، شکننده بودن مدعاها و غیر مستند بودن مطالب منجر شده است

تاریخ ۱۳۶۹ قمری / مطابق با سوم آذرماه ۱۳۲۸ شمسی رحلت کرده^۱ و لذا، اگر تاریخ مذکور در مدخل را صحیح بدانیم، لازمه‌اش آن است که امام حدود ۱۹ سال پس از رحلت آیت‌الله شاه‌آبادی با ایشان آشنا شده باشد! گذشته از موارد مذکور، دو تاریخ شمسی و قمری مندرج نیز با یکدیگر تناسبی ندارند؛ یعنی سال ۱۳۴۷ شمسی مطابق با سال ۱۳۰۷ قمری نیست بلکه مطابق ۱۳۸۷ قمری خواهد بود و از طرفی معادل سال ۱۳۰۷ قمری، به تقویم شمسی، سال ۱۲۶۸ است.

در مورد نامگذاری سال ۷۸ به عنوان سال امام، چنین آمده است:

چنان که پیش‌تر آمد این موج توجه و تألیف متأثر از آن است که به پیشنهاد مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای سال ۱۳۷۸ ش را به دلیل مصادف شدن آن با یکصدمین سالزاد امام (سال امام) نام نهاد.^۲

با توجه به اینکه امام خمینی در سال ۱۲۸۱ شمسی / ۱۳۲۰ ق متولد شده‌اند و نویسندگان مدخل نیز همین تاریخ تولد را درج کرده‌اند، لذا تنها با محاسبه تقویم قمری، سال ۱۳۷۸ ش به عنوان یکصدمین سالزاد امام، بوده است. بر اساس تقویم شمسی، سال ۱۳۸۱ ش، یکصدمین سال تولد است و لذا این مسئله باید تذکر داده می‌شد. از این گذشته، بر اساس چه مستندی ادعا شده که این نام‌گذاری با پیشنهاد مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام بوده است؟ نامگذاری سال‌ها به ابتکار مقام معظم رهبری بوده و هست و هر جریانی که این مسئله را به دیگران نسبت می‌دهد باید دلیل‌ارایه کند. لذا درج مدعاها بدون دلیل از این دست، خود اشکال ساختاری دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد.

عدم وحدت رویه در القاب

ناهمگونی و عدم بر خورداری از منطق و رویه واحد در کار بست القاب حوزوی و دانشگاهی در جای‌جای مقاله به چشم می‌خورد. در ادامه برخی از نمونه‌ها از نظر خواهد گذشت.

۱. ناصرالدین انصاری قمی، *اختران فضیلت*، قم، دلیل‌ما، ۱۳۹۲، ص ۳۵۷.
۲. *پره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۲، ص ۶۸۵.





به عنوان مثال در بخشی از مدخل، از شهاب‌الدین اشراقی با عنوان آیت‌الله و همزمان از سید مصطفی خمینی، بدون این لقب یاد شده است.^۱

در معرفی شاگردان امام نیز این نقیصه به چشم می‌خورد. پس از آن که نویسنده از بزرگانی مانند شهید سعیدی و شهید بهشتی و شهید مطهری با عنوان «شهید آیت‌الله...» یاد می‌کند، در ذکر نام برخی دیگر از جمله شهیدان قدوسی و هاشمی نژاد، رویه‌ای دیگر پیش می‌گیرد؛ حتی از عنوان «حجت‌الاسلام» نیز برای یادکرد ایشان استفاده نمی‌کند و چنین می‌آورد: «شهید حاج شیخ علی قدوسی...، شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد.»^۲

در بخش‌های دیگری از این مدخل،^۳ این ایراد به طرز بارزتری مشاهده می‌گردد. نویسنده در اقدامی عجیب، هر جا از مرجع تقلید و زعیم بزرگ شیعه حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی نام می‌برد، نام ایشان را بدون استفاده از القاب نقل می‌کند. این است که در موارد متعدد از این مرجع بزرگ با تعبیر توهین‌آمیز «بروجردی» نام برده شده است^۴ که در آن نوعی استخفاف نیز وجود دارد. این تشتت در کاربرد القاب و عناوین، وقتی روشن می‌شود که ببینیم هر جا از شخصیت‌هایی مانند آقایان اکبر رفسنجانی یا سید محمود طالقانی نام برده می‌شود، لقب «آیت‌الله» را برای یادکرد ایشان به کار می‌گیرند یا در ذکر نام افرادی مانند آقای امام جمارانی، از عنوان «حجت‌الاسلام والمسلمین» تغافل نشده است.^۵ معلوم نیست درج القاب و عناوین در یک مدخل دانشنامه‌ای در این سطح، با چه ملاکی انجام شده است!؟

نکته مهمی که در این زمینه به چشم می‌خورد، عدم توجه به سیر تاریخی و موقعیت‌های اجتماعی افراد و عدم تناسب القاب با موقعیت اجتماعی خاص آنهاست. به عنوان نمونه، نویسندگان گاه در روایت وقایع مربوط به بعد از رهبری امام خمینی نیز از لقب «آیت‌الله» استفاده کرده‌اند، این در حالی است که در دوران بعد از انقلاب، ایشان به «امام خمینی» اشتهار داشته‌اند، و در یادکرد ایشان معمولاً «آیت‌الله خمینی» گفته نمی‌شده است؛ همان‌گونه که در زمان حیات آیت‌الله بروجردی نیز ایشان به «آقا روح‌الله» اشتهار داشته‌اند. در حال حاضر در روایت برخی از مخالفان امام و انقلاب، به قصد تعریض و یا تنقیص، از

۱. همان، ص ۶۶۹.

۲. همان، ص ۷۲۷.

۳. بخش‌های مربوط به تحلیل اندیشه فقهی امام.

۴. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۲، ص ۷۴۱، ۷۴۵ و ۷۴۹.

۵. همان، ص ۷۶۲.

تعبیر «آقای خمینی» و تعبیری از این دست استفاده می‌شود که دقت در کاربرد القاب متناسب با دوار مختلف زندگی سیاسی ایشان را دوچندان طلب می‌کند.

عطف مترادف‌ها

به رغم آن که مختصرنویسی یکی از اصول بنیادین در نگارش مقالات دانشنامه‌ای است، در متن مورد نقد، موارد زیادی از عطف واژگان مترادف به چشم می‌خورد که در بسیاری از این موارد هیچ ضرورتی برای ذکر این عطف‌های تبیینی و توصیفی وجود نداشته، حذف آنها خلل و ضرری در بیان مراد نویسندگان وارد نخواهد کرد.

وجود چنین نقیصه‌ای در یک دایره‌المعارف بزرگ و معتبر بسیار دور از انتظار است؛ بلکه می‌بایست حداقل ویژگی‌های ادبی را که در نوشته‌های عادی رعایت می‌شود، رعایت کنند. در ادامه نمونه‌هایی از عطف غیر ضرور و تطویل بی‌مورد را ذکر خواهیم کرد. «شیوه و روش»،^۱ «هدف و مقصد»، «مهم‌ترین و اصلی‌ترین»، «واقعی و عینی»، «گسترده‌گی و پرمادامگی»،^۲ «ریشه‌یابی و شناخت مبانی فکری»، «نمودها و ظهورها»، «معلوم و مشخص»، «گروه و مجموعه»، «روزانه و عامیانه»، «مفاهیم و اصطلاحات»، «حد و مرز»، «گونه و نوع»،^۳ «روش و مشی»،^۴ «جامع و کامل»، «اساس و پایه»،^۵ «متکفل و مسئول»، «پلان و نقشه»،^۶ «پیوند و درهم‌تنیدگی»، «مظلومان و ستم‌دیدگان»، «حدود و ثغور»، «مطلق و انحصاری»، «عدل و قسط»، «موازین و شرایع»^۷ و گاهی در متن مقاله عطف سه مترادف مشاهده می‌شود که از جمله به دو مورد آن اشاره می‌شود: «مبنا و شالوده و ریشه‌های بنیادین» و «احکام و شرایع اسلام و قوانین الهی».^۸

کار بست ناصحیح اصطلاحات علمی و استفاده از ترکیب‌های نامأنوس

در بخشی از مدخل، از کلمه «نفس‌الامری» به اشتباه استفاده شده است. نویسنده چنین نوشته: «طبیعی است که علم در حالت نفس‌الامری، نمی‌تواند بد باشد، اما این

۱. همان، ص ۷۲۵.

۲. همان، ص ۶۲۹.

۳. همان، ص ۶۹۳.

۴. همان، ص ۶۹۴.

۵. همان، ص ۶۹۵.

۶. همان، ص ۶۹۶.

۷. همان، ص ۶۹۸.

۸. همان، ص ۶۹۴.





استفاده از برخی منابع غیر مستند یا منابعی که به صورت کاملاً جهت‌دار نوشته شده‌اند، موضوع مورد تأمل دیگری است که در جای جای این مقاله به چشم می‌خورد

سخن امام اشارتی دارند به دارنده علم...^۱ به جای کلمه نفس الامر باید از کلمه «فی نفسه» استفاده کرد. چرا که «نفس الامر» در حقیقت عالم حقایق مکتوم است که انطباق همه گزاره‌های علمی و صحت‌سنجی آن، در آنجا روشن است و از این نظر، «علم در حالت نفس الامری» در بحث مورد نظر نویسنده، بی‌معناست و بد بودن و خوب بودن در مورد آن مطرح نیست. اما می‌توان بحث کرد که علم به صورت فی نفسه یا «علم بما هو علم» بد نیست. نویسنده به دلیل عدم آشنایی با اصطلاحات فلسفی دچار این اشتباه شده است. این سخن وقتی روشن می‌شود که بیان امام را از نظر بگذرانیم که فرموده‌اند: «علم به تنهایی سودآور نیست و برای نافع بودن باید با معنویات همراه باشد».^۲ برای موضوع قرار دادن «علم به تنهایی» از تعبیر «علم در حالت نفس الامری» استفاده نمی‌شود و بلکه باید گفت: «علم فی نفسه» یا «علم بما هو علم». در بخش‌هایی از مدخل، استفاده از برخی از ترکیب‌های نامأنوس به چشم می‌خورد که از جمله می‌توان به «پیش‌نمونه‌های تحول‌ساز در فقه»^۳ اشاره کرد.

در موارد متعدد،^۴ از بهشت زهرا(س)، با عنوان «گورستان» تعبیر شده است که تعبیری غریب و تاندازه‌ای موهن است و حتی اگر به قصد پرهیز از استفاده از کلمات با بار ارزشی نوشته شده است، بهتر بود نویسنده از عبارت «آرامگاه»، یا «قبرستان» به جای آن استفاده می‌کرد تا بار معنایی منفی به ذهن مخاطب متبادر نشود. این تعبیر در اشاره به سخنرانی امام راحل در کنار مزار شهدای انقلاب اسلامی در بهشت زهرا(س) به کار برده شده است؛ در صورتی که در بخش‌های دیگر از مقاله، در معرفی مختصات محیطی حرم امام که در جوار بهشت زهرا(س) واقع شده، از تعبیر «گلزار شهدای بهشت زهرا» استفاده شده است که نشان از عدم وحدت رویه در کاربست تعابیر و ترکیب‌ها دارد.^۵

۱. همان، ص ۷۱۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۷۳۳.

۴. از جمله در صفحه ۷۲۴.

۵. در هر دو مورد، مراد اشاره به مزار شهدای انقلاب اسلامی است ولی در یکجا از تعبیر گلزار و در جای دیگر از تعبیر گورستان استفاده شده است زیرا سخنرانی امام در جوار مزار شهدا ایراد شده و لذا هیچ اشکالی نداشت که نویسنده در صفحه ۷۲۴ نیز از تعبیر «گلزار شهدا» استفاده می‌کرد که هم ترکیبی مورد استعمال و رایج است و هم متناسب با فرهنگ ایرانی و انقلابی و در عین حال، بار معنایی منفی گورستان را ندارد. تعبیر گورستان به نوعی، با مردگی ملازمه دارد؛ حال آن که گلزار شهدا، نمایانگر حیات طیبه شهداست و نشان از تفاوت ایشان با مردگان عادی دارد.

ناهمگونی و عدم برخورداری
از منطبق و رویه واحد در
کاربست القاب حوزوی و
دانشگاهی در جای جای مقاله
به چشم می خورد

در برخی موارد از ترکیب «طرح لایحه» استفاده
شده است^۱ که ترکیبی غلط است؛ زیرا لایحه مربوط
به دولت و طرح مرتبط با مجلس است و ترکیب این
دو، خود متناقض نما و بی معناست. پیش تر در بحث
تصویبنامه انجمن های ایالتی و ولایتی به تفصیل به
این موضوع پرداخته شد.

در بخش دیگری از نوشتار نیز ترکیب «رویکرد اصولیه» آمده است: «باید سراغ فضای
فقهاتی امامیه با رویکرد اصولیه رفت...»^۲ این ترکیب نیز نارسا و نامأنوس است و بهتر بود
به جای آن، از ترکیب رایج «رویکرد اصولی» استفاده می شد. مضاف بر آن که استفاده از
تعبیر عربی مثل اصطلاح «اصولیه» در یک متن کاملاً فارسی که گرتة برداری اصطلاحی
از زبان عربی در آن ضرورت ندارد، نادرست و نابجا است؛ خصوصاً که واژه «اصولی» به
عنوان معادل فارسی رایج و رساتر، وجود دارد. به نظر می رسد نویسنده خواسته در بیانی
سجع آمیز، برای هم آهنگی با کلمه «امامیه»، اصطلاح «اصولیه» را به کار بندد.

همچنین در جای دیگر از ترکیب غیر فارسی و ناآشنای «رابطه دیالوگی» استفاده شده
است: «فکار امام بیشتر در یک رابطه دیالوگی با افکار بروجردی، و نه تأثیرپذیری چندان
از او بود.»^۳ ترکیب نامأنوس «رابطه دیالوگی»، با استفاده از دو واژه «رابطه» و «دیالوگ»
به وجود آمده که در این میان کلمه «دیالوگ»، غیر فارسی است و لذا گذشته از تنافر
سمع، اشکال کاربری و واژگان غیر فارسی نیز در این ترکیب وارد است.

در بخش دیگر از مقاله، از تعبیر «قانون شرع» استفاده کرده است و در کاربری این
تعبیر به وضوح مشخص نمی کند که مرادش قانون بشری است یا قانون الهی. در این
زمینه چنین می نویسد:

یکی از ملموس ترین حوزه ها برای فهم نسبت میان قانون و واقع
خارجی، مقام اجرا برای عاملان قانون است؛ در سخن از قانون شرع،
مكلف باید بداند موقعیت او در قبال قانون چیست؟...^۴

استفاده از ترکیب فوق در این صورت، ناکارآ، مبهم و فاقد معنای روشن است چرا
که قانون نوعاً به مجموعه ای از بایدها و نبایدها اطلاق می شود که منشأ بشری دارد

۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۲، ص ۷۲۵.

۲. همان، ص ۷۴۰.

۳. همان، ص ۷۴۱.

۴. همان، ص ۷۴۹.





در بخش‌هایی از مدخل -
 که متأسفانه کم هم نیست -
 غلط‌های املائی واضح یا
 درج ناصحیح مصطلحات به
 چشم می‌خورد

و با استفاده از منبع عقل و عرف تدوین می‌گردد و در مقابل، بایدها و نبایدهایی که توسط شارع مقدس به عنوان تکالیف شرعی القامی شود، مصداق قانون و حیانی است که در قالب نظام شریعت سامان می‌یابد و توسط پیامبران (ص) ابلاغ می‌شود. گذشته از ابهام در

مراد از ترکیب «قانون شرع»، در تبیین و تحلیل و مصداق‌یابی نیز، این ابهام سرایت می‌کند و شائبه خلط دو مفهوم «قانون شرعی» یا «قانون الهی» که منشأ و حیانی دارد با «قوانین بشری» را القامی کند. بهتر بود اگر مراد نویسنده در این بخش، قانون دینی و الهی است، از تعبیر «قانون شرعی» استفاده می‌کرد. در ادامه همین صفحه، اصطلاح «واقع خارجی» را مرادف با «یقین اصولی» گرفته است و البته در ادامه، پس از سخن از «اطمینان عرفی»، التفاتی به مرز و تفاوت بنیادین مفهوم مذکور با «یقین اصولی» و «واقع خارجی»، صورت نگرفته است و این اشتباه ناشی از کم‌دقتی در کاربست اصطلاحات جامعه‌شناختی در تحلیل مفاهیم فقهی-اصولی است که این اشکال، بیش از آن که به تسلط نویسنده بر مفاهیم اصولی برگردد، به منطق تحلیل و روایت علمی وی مربوط است.

در بخش‌هایی از مقاله نیز، عطف اصطلاحات متنافر به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، در بخش مربوط به زندگی‌نامه مرحوم سید احمد خمینی چنین آمده است: «به موازات و در تداوم آموزش‌های جدید، احمد خمینی مشغول تحصیل علوم دینی در حوزه علمیه شد.»^۱

می‌بینیم که دو کلمه موازات و تداوم به هم عطف شده است؛ در حالی که این دو کلمه دارای معانی تنافر هستند. سید احمد یا در موازات آموزش‌های جدید به درس دینی پرداخت که یعنی همراه با آن به این یکی پرداخت یا در تداوم آموزش‌های جدید به درس دینی پرداخت که یعنی در ادامه یکی و بعد از پایان یکی، به دیگری پرداخت. در بخش دیگری از مدخل، در مورد نام‌گذاری یکصدمین سال تولد امام چنین آمده است:

در همان سال ۱۳۷۸ ش، که یکصدمین سال میلاد امام خمینی بود و از سوی مقام معظم رهبری آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای به سال

امام اشتهار یافته بود.^۱

گفتنی آن که آن سال از طرف حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان سال امام نام گذاری شده است، لذا تعبیر «از سوی مقام معظم رهبری... به سال امام اشتهار یافته بود» از نظر ادبی صحیح نیست؛ زیرا اشتهار یافتن امری است که باید به مرور و در صحنه اجتماعی اتفاق بیفتد لذا اشتهار یافتن از سوی یک فرد خاص معنا ندارد بلکه باید گفت، در میان مردم به این عنوان اشتهار یافت. چه اینکه، پس از نامگذاری سال ۷۸ به عنوان سال امام، توسط مقام معظم رهبری، اشتهار این سال به عنوان «سال امام» اتفاق افتاده است. البته نویسنده در ادامه متن خود، از تعبیر «نام گذاری» استفاده کرده است.

غلط‌های املائی و اشکالات ویرایشی

در بخش‌هایی از مدخل - که متأسفانه کم هم نیست - غلط‌های املائی واضح یا درج ناصحیح مصطلحات به چشم می‌خورد. در یک نمونه این موارد، در صفحه ۷۳۹، چنین آمده است: «... و اهتمام به امور ایشان دارند، موجب شده است تا امام احکام به امور مسلمین را از اوجب واجبات بداند.» در این فراز، به جای کلمه «اهتمام»، به اشتباه «احکام» درج شده است و واضح است که این غلط موجب شده که جمله «امام احکام به امور مسلمین را از اوجب واجبات بداند»، فاقد معنا تلقی گردد.

برخی از ایرادات ویرایشی نیز در مدخل به چشم می‌خورد که در ادامه چند نمونه از آن ذکر می‌شود:

۱. در برخی موارد در کنار اعداد مربوط به سال‌های شمسی علامت ممیزه (ش) قرار داده نشده است و وحدت رویه در این موارد وجود ندارد و ممکن است موجب سردرگمی مخاطب گردد.^۲

۲. در بخشی از مقاله به دلیل عدم استفاده از ویرگول، متن غلط‌انداز شده است:

امام خمینی پس از آزادی از حصر در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ اعتراض شدید نسبت به رأی دادگاه نظامی رژیم، طی بیانیه‌ای هشدار داد:
«رأی‌دهندگان باید منتظر سرنوشت سختی باشند.»^۳

بعد از کلمه حصر، باید ویرگول قرار گیرد تا ۱۸ فروردین به عنوان تاریخ اعتراض خوانده شود و نه تاریخ آزادی امام از حصر.

۱. همان، ص ۶۸۴.

۲. همان، ص ۶۷۲-۶۷۱.

۳. همان، ص ۶۷۳.





در بخش‌هایی از متن، مطالبی کاملاً مبهم با قابلیت برداشت‌های مختلف درج شده است که با اساس متن دانشنامه‌ای - تصریح و مستندنگاری - همخوانی ندارد

۳. در بخش دیگری نیز به دلیل عدم مراعات قواعد ویرایشی، احتمال فهم اشتباه وجود دارد. در بخشی از مدخل چنین آمده است: «با پایان یافتن دوره دفاع مقدس، رویکرد عمومی نسبت به مطالبات خود تغییر کرد...»^۱ در اینجا نیز لازم است پس از کلمه «مطالبات»، یک ویرگول قرار گیرد تا منجر به فهم اشتباه نشود.

ابهام‌گویی

در بخش‌هایی از متن، مطالبی کاملاً مبهم با قابلیت برداشت‌های مختلف درج شده است که با اساس متن دانشنامه‌ای - تصریح و مستندنگاری - همخوانی ندارد. خاصه اینکه، ابهام‌گویی و ابهام‌گویی در چنین متنی منجر به ایجاد برداشت‌های نادرست نسبت به شخصیت‌ها و جریان‌های مختلف می‌گردد. نمونه‌های زیادی از مبهم‌نویسی در متن قابل احصاء است که به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود. در مدخل چنین آمده است:

کشتار روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و برقراری حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر در دولت شریف‌امامی که به همراهی یکی از مراجع قم امید بسته بود و با نام دولت آشتی ملی روی کار آمده بود، بی‌نتیجه ماند.^۲ در این بخش، نویسنده در حقیقت همه مراجع تقلید قم را به طور تلویحی در مظان اتهام پشتیبانی از شریف‌امامی در کشتار مردم قرار داده است؛ لذا برای جلوگیری از این سوء برداشت باید اسامی و مشخصات مرجع یا مراجع مورد نظر را با ذکر اسناد مربوطه ارائه نماید یا حداقل با اتکاء به مدارک معتبر، گفته شود مثلاً «دولت شریف‌امامی به برخی جریانات حوزوی امید بسته بود»، ولی این نوع ابهام‌گویی، همه مراجع تقلید قم که قابل احصاء هم هستند را در مظان اتهام قرار می‌دهد و این ابهام‌گویی مناسب ادبیات دایره‌المعارفی نیست.

وجود تحلیل و جهت‌گیری خاص

گذشته از جهت‌گیری فکری و سیاسی خاص نویسندگان مدخل و متولیان

۱. همان، ص ۶۸۱.

۲. همان، ص ۶۷۷.

دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، که طبیعتاً هر ایرانی در انتخاب آن آزاد است، متن دانشنامه‌ای باید فاقد تحلیل و جهت‌گیری خاص باشد. انتظار از یک مدخل علمی آن است که تمام تلاش خود را در جهت ارائه روایتی کاملاً توصیفی به کار گیرد. متأسفانه در جای جای مدخل مورد نقد، این ایراد ساختاری به نوشتار وارد است و در مواردی، نویسندگان به تطهیر برخی جریان‌های سیاسی غیرهمگرا با اندیشه سیاسی امام - مثل نهضت آزادی - پرداخته‌اند و در حقیقت، امام نهضت آزادی را معرفی کرده‌اند؛ همان‌گونه که در بخش معرفی اندیشه سیاسی امام نیز، در ضمن استفاده غیرروشمند و کاملاً جهت‌دار از منابع خاص، امام اصلاح‌طلبان روایت شده است! امامی که در معرفی نظریه فقه سیاسی اش رجاعات فراوانی به آثار دگراندیشانی مثل حجازیان به چشم می‌خورد ولی از آثار پراج برخی شاگردان امام مثل حضرات آیات جوادی آملی، منتظری، مصباح و... مطلبی به چشم نمی‌خورد. حال آن که اینان نخستین آثار مکتوب را در تبیین ابعاد اندیشه‌ای نظریه ولایت فقیه به رشته تحریر در آورده‌اند. در مباحث مربوط به حوزه سیاست خارجی نیز، روایت افرادی مانند محسن میلانی، محور روایت اندیشه امام در موضوع روابط ایران و امریکا و... قرار گرفته است که ناخواسته به تحریف اندیشه و سیره سیاسی امام منجر شده است. یا در بخش مربوط به زندگانی مرحوم سید مصطفی خمینی که به قلم حمید انصاری نوشته شده است، بخش معظم زندگانی و مبارزات سیاسی ایشان به طور کاملاً جهت‌دار انعکاس نیافته و همین رویه در مرور مقطع آخر از زندگی مرحوم سید احمد خمینی نیز به چشم می‌خورد و نتیجه حذف جهت‌دار برخی از مقاطع تاریخی، به تحریف تاریخ انقلاب اسلامی انجامیده است.

ایراداتی از این دست گرچه در جرگه ایرادات محتوایی هم هست، اما در حقیقت برخی از اشکالات محتوایی به حوزه ساختاری مدخل و رویکرد نویسندگان در انتخاب منابع و نحوه رجاع‌دهی بازمی‌گردد، لذا در این بخش متذکر آن شدیم.





مناسبت‌ها



طومار عفت

آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی و مقابله با کشف حجاب رضاخان

میثم عبداللهی

چکیده

آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی در نجف اشرف متولد شد و تحصیلات دینی را در همان شهر نزد مراجع تقلید شیعه گذراند و مجتهدی مسلم و مسلط بر علوم متعدد شد و اجازه‌نامه‌های متعددی از اساتیدش دریافت کرد. در زمان مشروطه به گیلان مهاجرت نمود و در رشت سکونت گزید. او در رشت به انتقاد از عملکرد روشنفکران سکولار پرداخت و درباره فتنه‌انگیزی‌ها روشنگری کرد و شبهات دینی را به مردم جواب می‌داد. به فعالیت فرقه‌های وابسته چون بهائیت حساس بود و در رد بهائیت کتاب نوشت و تلاش زیادی در راه مبارزه فکری با بهائیان انجام داد و از سوی روشنفکران حملاتی به او می‌شد ولی او از پا نمی‌نشست. در زمان نهضت جنگل هم در زمره علمای حامی نهضت بود و میرزا کوچک جنگلی از علاقه‌مندان شیخ یوسف جیلانی بود و مراوداتی بین این دو شخصیت وجود داشت. آیت‌الله جیلانی در دوران استبداد سیاه رضاشاه پهلوی از همان آغازین روزهای تاج‌گذاری رضاشاه، در زمره منتقدین جدی رژیم پهلوی درآمد و سیاست‌های این رژیم را جلوتر از مردم درک می‌کرد و به مقابله با آن می‌رفت؛ از جمله





کتاب *وسيله العفايف* یا *طومار عفت* را در سال ۱۳۰۷ در مقابله با کشف حجاب نوشت که مهم‌ترین پاسخ علمی علمای شیعه به شبهات حجاب در دوران حکومت رضاشاه بود. به خاطر تألیف این کتاب طعم تلخ زندان و شکنجه و سال‌ها تبعید به دست فضل‌الله زاهدی را به جان خرید ولی حاضر نشد که در مقابله با این انحرافات سکوت کند. او جدیدترین مجلات و روزنامه‌ها را که اصلی‌ترین رسانه‌های آن روز بودند را رصد می‌کرد و به شبهاتی که می‌پراکنده، پاسخ می‌داد و به فعالیت‌های شبه‌سلفی کسروی، فعالیت‌های مبلغین تبشیری مسیحیت، فعالیت‌های چپ‌روانه مارکسیستی و هر نوع انحرافی که واقع می‌شد به شدت حساس بود و مردم را از این انحرافات آگاه می‌کرد و هم از قلم استفاده می‌کرد و هم از خطابه و منبر. او در سال ۱۳۲۷ درگذشت.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی، *رسائل حجابیه*، دوران پهلوی، کشف حجاب، استبداد سیاه

مقدمه

آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی از علمای آگاه ایران در عصر پهلوی اول بود. او در فضای حوزه نجف به خاطر تألیفات ارزشمندی که از خود بر جای گذاشت، شناخته شده بود و نیز در دوران پهلوی اول به خاطر مجاهدت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی که در مقابله با سیاست‌های پهلوی اول مانند کشف حجاب انجام داد، در ایران شناخته شد و بیشتر شهرتش به خاطر تألیف کتاب *طومار عفت* است.

مجموع تألیفات او حدود چهل عنوان کتاب است که بسیاری از آنها، کتاب‌های مهمی در دوران خود به شمار می‌رود. وی در علوم مختلفی مانند صرف، نحو، فقه، اصول، تفسیر، کلام، عرفان، منطق، شرح ادعیه، خطابه، کتاب دینی برای کودکان، ریاضی، ادبیات، شعر، علوم غریبه، طلسم‌ها، شناخت احجار کریمه، رد فرقه‌های ضاله، معماها، مطایبات و بسیاری موضوعات دیگر به تألیف پرداخت؛ به جز از یک علامه مسلط به علوم متعدد، چنین کاری ساخته نیست اما متأسفانه اکثر تألیفات او منتشر نشده باقی مانده است.

نگاه آیت‌الله جیلانی به مسائل تاریخ معاصر یک سنخ‌فهمی بود که ما پیش از این در دوران مشروطه از شهید حاج ملا محمد خمami - مجتهد مردم‌گیلان - شاهد بودیم که با نگاه نافذ خود، خط انحراف را به خوبی دیده و تشخیص داده بود و شجاعت لازم برای روشنگری و بیان حق را هم داشت و در این مسیر زندان، شکنجه و تبعید را هم به جان



خرید و در تمام طول دوران رضاشاه در زیر فشار و اختناق قرار داشت. شرح حال او، مبتنی بر آرشیو اسناد شخصی آن مرحوم تدوین شده است و از کتاب‌ها و تألیفات ایشان و یادداشت‌های شخصی و نیز اسناد منتشر نشده ایشان، خصوصاً وصیتنامه‌شان استفاده کردیم. تواریخ مندرج در وصیتنامه ایشان، همه به تاریخ قمری بودند و تطبیق تاریخ شمسی در متن ذکر شده و اصل تاریخ قمری در پاورقی آمده است. باید از آقای یوسف نجفی جیلانی نوه مرحوم آیت‌الله جیلانی که تنها بخشی از اسناد آن مرحوم را در زمانی محدود، در اختیار ما قرار دادند تشکر کنیم. اما جای گله فراوان از ایشان و سایر بازماندگان آن مرحوم باقی است که از ارایه سایر اسناد مرحوم آیت‌الله جیلانی که در تکمیل شرح حال ایشان خصوصاً در بخش تألیفات آیت‌الله جیلانی کمک می‌کرد، مضایقه کردند. کاستی‌هایی که در معرفی آیت‌الله جیلانی در این مدت ۷۰ سال بعد از فوت ایشان، تاکنون صورت گرفته، به طور عمده از ناحیه فرزندان و نوه‌های ایشان صورت گرفته است که از در اختیار قرار دادن اسناد و نوشته‌های آن مرحوم به محققین کوتاهی کردند و خودشان هم به منظور معرفی این عالم، اسناد و نوشته‌ها را منتشر نکردند. کامل‌ترین فهرست تألیفات آیت‌الله جیلانی به همراه مختصری از معرفی هر کدام از کتاب‌های ایشان، تا حدودی تهیه شده بود ولی به خاطر بی‌تدبیری بازماندگان ایشان، کاستی‌های زیادی در آن به وجود آمد که از درج آن در پایان این شرح حال، خودداری شد. جا دارد که بازماندگان، تمام آثار آن مرحوم به همراه اسنادی که از ایشان باقی مانده، در قالب چند جلد کتاب منتشر کنند و با معرفی ایشان، خدمتی بزرگ به اسلام و ایران انجام دهند.

تولد و خاندان

آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی متخلص به «فانی» فرزند شیخ محمد نجفی جیلانی در روز جمعه ۲۵ اردیبهشت ۱۲۵۴ مطابق ۹ ربیع‌الثانی ۱۲۹۲ق در نجف اشرف به دنیا آمد.^۱

پدرش شیخ محمد فرزند یوسف فرزند محمدرضی فرزند محمدسعید جیلانی است و اجدادش به خاندان آل نوبخت - از خاندان‌های علمی شیعه در دوران غیبت صغری در بغداد - می‌رسد و از نوادگان دانشمند برجسته علی بن اسماعیل بن ابی سهل نوبختی به شمار می‌روند. پدران شیخ یوسف جیلانی از علما و بزرگان گیلان بوده‌اند و تعدادی

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، وصیت‌نامه، نسخه خطی، به تاریخ ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۶۶ق، ص ۳۵-۳۳.



آیت الله جیلانی کتابی را به نام *تذکره المؤمنین فی فضایل العالمین* در نجف به سال ۱۲۷۹ ش تألیف کرد و آن کتاب درباره شرافت اهل علم است که به وسیله آیات و روایات درباره این موضوع بحث کرده است. ایشان نسخه خطی کتاب را نزد مراجع و علمای بزرگ نجف برد و تقریظ‌های مختلفی در حاشیه آن نوشته شد که حکایت از ارزش علمی کتاب و نیز جایگاه رفیع نویسنده آن داشت

از آنها در قبرستان وادی السلام نجف مدفون هستند.^۱

شیخ محمد نجفی جیلانی از اهالی روستای کیابان از توابع فومن بود که اجدادش نیز تا چند نسل از اهالی همان منطقه بودند و به کشاورزی و زراعت برنج می پرداختند. شیخ محمد تحصیلاتش را در نجف اشرف پیگیری کرد و در همان جا با خانم فاطمه دختر حاجی حسن تاجر شالی خلخالی که در نجف سکونت داشت، در روز ۱۷ اردیبهشت ۱۲۵۲^۲ از دواج کرد. این بانو در روز ۲۴ تیر ۱۲۵۶^۳ هنگامی

که پسرش یوسف دو ساله بود در نجف اشرف در گذشت. شیخ محمد درآمد و محصول برنجی که از ملک موروثی اش در روستای کیابان به او می رسید را در ماه‌های رمضان، صرف افطار روزه‌داران می کرد و فرزندش شیخ یوسف نیز تا آخر عمر همین کار خیر پدرش را ادامه داد و به فرزندانش نیز در همین زمینه توصیه کرد. شیخ محمد در سال ۱۲۹۳ ش^۴ در گذشت.

شیخ یوسف یک برادر داشت به نام «شیخ اسماعیل سیف غروی» که او هم به گیلان بازگشت و سال‌ها در لاهیجان سکونت گزید و در روز دوشنبه ۲۰ آبان ۱۳۲۵^۵ در گذشت.^۶

شیخ یوسف همچنین یک خواهر به نام رقیه هم داشت که به ایران نیامد و در شهر

۱. همان، ص ۱۰؛ آغاز بزرگ طهرانی، *نقباء البشر فی القرن الرابع عشر*، تبه و حقه: الدكتور سید محمد الطباطبایی البهبهانی (منصور)، مرکز الدراره و التحقیق فی مکتبه و متحف و مرکز وثائق مجلس شورای الاسلامی، تهران، الاولی، ۱۴۳۰ ق، ج ۵، ص ۶۰۵. برای شناخت خاندان نوبخت رک: عباس اقبال آشتیانی، *خاندان نوبختی*، تهران، طهوری، ۱۳۴۵.

۲. مطابق با ۹ ربیع الاول ۱۲۹۰ ق.

۳. مطابق با ۴ رجب ۱۲۹۴ ق.

۴. مطابق ۱۳۳۲ ق.

۵. مطابق با ۱۶ ذی الحجه ۱۳۶۵ ق.

۶. شیخ یوسف نجفی جیلانی، همان، ص ۱۴ و ۳۵-۳۳ و صفحات پایانی، ص ۱۴. شیخ اسماعیل سیف غروی دخترتری به نام حبیبیه داشت که در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۲ متولد شد و در تهران زندگی می کرد و در روز ۱۲ تیر ۱۳۸۷ در گذشت و در بهشت زهرا قطعه ۳۸، ردیف ۲۶، شماره ۵۱ مدفون شد. پرتال سازمان بهشت زهرا به آدرس:

<http://beheshtezahra.tehran.ir/Default.aspx?tabid=92&ctl=SearchDetails&mid=653&srId=1317979>

طویرج در نزدیکی کربلا از دواج کرده و در همان شهر، زندگی می‌کرد.^۱

تحصیلات

شیخ یوسف که او را در نجف به نام «جیلانی» که مُعَرَّب کلمه «گیلانی» است می‌شناختند، تحصیل علوم دینی را در نجف اشرف آغاز کرد و نزد اساتید برجسته‌ای به تحصیل علوم عقلی و نقلی پرداخت. او دروس سطح را نزد آیت‌الله میرزا محمدعلی مدرس چهاردهی گذراند و سپس اواخر عمر آیات عظام میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزای شیرازی درس‌شان را در نجف و سامرا درک کرد و بعد از وفات این دو شخصیت، در درس آیت‌الله شریعت اصفهانی و آیت‌الله مامقانی حضور یافت.^۲

آیت‌الله جیلانی اجازه‌نامه‌هایی در اجتهاد از اساتیدش دریافت کرد که حکایت از جایگاه رفیع علمی او دارد. آیات عظام آخوند خراسانی، سید ابوالحسن اصفهانی و ملا محمد شریبانی از بزرگانی بودند که به او اجازه‌نامه اجتهاد دادند.^۳ اجازه‌نامه آخوند خراسانی به آیت‌الله جیلانی که رونوشتی از آن به خط خود آیت‌الله جیلانی وجود دارد، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع درجات العالمين على العالمين، و الصلوه و السلام على خير خلقه محمد و آله اجمعين، و اللعنه على اعدائهم اجمعين. و بعد، جناب العالم العامل و الفاضل الكامل، عمده العلماء الراشدين و زبده الفقهاء و المجتهدين، قره‌العين، الشيخ يوسف الفومني الجيلاني زاد الله في علمه و تقواه و حباه من الفضائل ما ترجاه و غناه، و كان هو ممن سعى في تحصيل العلوم الشرعيه برهه من الاوان و حضر في مجلس بحثي شطراً من الزمان و بذل جهده في اكتساب الكمالات النفسيه و اتعب نفسه في تحصيل العلوم الشرعيه، و بلغ مرتبه من مراتب العلم بحيث حصل له قوه راسخه، فلما بدى له الرواح الى بلاد العجم، فاستجاز

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، همان، ص ۱۳ و ۱۴ و صفحات پایانی، ص ۱۵-۱۶.

۲. حسن شمس جیلانی، تاریخ علماء و شعراء گیلان، تهران، کتابفروشی و چاپخانه دانش، ۱۳۲۷، ص ۱۱۰-۱۰۹؛ شیخ یوسف نجفی جیلانی، دیوان فانی، ناشران: محمد و علی و حسن نجفی جیلانی، تهران، تیر ۱۳۶۳، ص الف.

۳. در برگه‌ای که استاندار گیلان به عنوان جواز پوشیدن لباس روحانیت برای آیت‌الله جیلانی صادر کرده، تصریح شده که او دارای اجازه‌نامه اجتهاد از آیت‌الله ملا محمد شریبانی است. ولی متأسفانه اصل آن اجازه‌نامه یا رونوشتی از آن در اسناد ایشان یافت نشد.



منی فی نشر احکام الشرعیه و فی کل التصرف مما يجوز فی نظر المجتهدین من الامامیه و فی مباشره الامور الحسیه من حفظ اموال الصغار و الغیاب و تولى الاوقاف و غیر ذلك من اخذ الحقوق الواجبه من الاخماس و سهم الامام - علیه السلام - و الزكوه و رد المظالم و تفریقها الی اهلها، فحیث وجدته اهلاً لذلك، فاجزته و اذنت له فی جمیع ذلك مشروطاً بملازمه الاحتیاط و مجانبه التفريط و الافراط. و أن لا ینسانی من الدعاء عند مظان استجابہ الدعوات. انه ولی الخیرات.

حرره الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی. محل ختم: محمد کاظم.^۱
آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی هم اجازه نامه ای برای ایشان نوشتند که هم اجازه اجتهاد است و هم اجازه نامه نقل روایت که متن کامل آن به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و افضل صلواته و اكمل تحياته على اشرف الاولين و الاخرين محمد و على آله الاثمه الطاهرين، فلغنه الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

و بعد، فان الجناب العالم العامل و الفاضل الكامل، عماد العلماء الاتقياء و صفوه الفضلاء الازكيا، ركن الاسلام الشيخ يوسف النجفی الجیلانی - دام بقاءه - ممن صرف عمره فی تحصیل العلوم الشرعیه و تنقیح مبانیها النظریه، و جد و اجتهد و كدّ و تعب و حضر على جماعه من الاعيان حضور بحث و فحص و تحقیق و تدقیق الی أن بلغ مرتبه الاجتهاد، فله العمل بما استنبطه من الاحكام على النهج المألوف بين الاعلام، و أجزت له أن يروى عنى كلما صحّ لى روايته من كتب الاربعه المتقدمه و الثلاثه المتأخره. و المرجو ان لا ینسانی من صالح الدعوات و أن یسلک جاده

۱. ترجمه: «و بعد جناب عالم عامل و فاضل کامل، عمده العلماء الراشدين و زبده الفقهاء و المجتهدین، نور چشم، شیخ یوسف فومنی جیلانی - که خدا علم و تقوایش را زیاد کند و آنچه از فضائل که در آرزو دارد را به او عنایت فرماید - او از کسانی است که سالیانی را در تحصیل علوم شرعیه تلاش کرده است و مدتی را در مجلس بحث من حضور داشته است و تلاشش را در به دست آوردن کمالات نفسی به خرج داده است و برای فراگیری علوم دینی به زحمت افتاده است و به درجه ای از مدارج علمی رسیده است که قوت محکمی برای او حاصل شده است. وقتی که قصد بازگشت به سرزمین ایران را کرد از من در نشر احکام شرعیه و هر آنچه از تصرفات که نیاز به نظر مجتهدین دارد اجازه گرفت و همچنین در مباشرت در امور حسیه از حفظ اموال صغار و مفقود شده ها و تولیت اوقاف و غیر از اینها از گرفتن وجوهات شرعی از خمس و سهم امام علیه السلام و زکات و رد مظالم و رساندن آنها به اهلش، بنابراین من که او را اهل می دانستم به او اذن و اجازه دادم در همه این موارد به شرط التزام به احتیاط و دوری از افراط و تفريط و اینکه در مظان استجابت دعا من راز دعا کردن فراموش نکند. انه ولی الخیرات.»
حرره الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی.»

الاحتیاط. و السلام علیه و رحمه الله و بر کاته.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصبهانی. [مهر:] ابوالحسن الموسوی^۱
آیت الله جیلانی کتابی را به نام تذکره المؤمنین فی فضایل العالمین در نجف به سال
۱۲۷۹ ش^۲ تألیف کرد و آن کتاب درباره شرافت اهل علم است که به وسیله آیات و
روایات درباره این موضوع بحث کرده است. ایشان نسخه خطی کتاب را نزد مراجع و
علمای بزرگ نجف برد و تقریظهای مختلفی در حاشیه آن نوشته شد که حکایت از
ارزش علمی کتاب و نیز جایگاه بلند نویسنده آن داشت. علمایی که بر این کتاب تقریظ
نوشتند عبارت اند از حضرات آیات ملا محمد کاظم خراسانی، ملا عبدالله مازندرانی، میرزا
حسین خلیلی طهرانی، شیخ عیسی لواسانی طهرانی، میرزا محمد علی چهاردهی، سید
عبدالحسین بروجردی، شیخ عبدالله کرمانی، شیخ محمد حسین قمشه ای، شیخ فتح الله
شریعت اصفهانی، شیخ اسدالله زنجانی، سید رضا هندی و عبدالهادی شلیله همدانی. در
اینجا به بعضی از این تقریظها اشاره می کنیم.

آیت الله العظمی آخوند خراسانی در حاشیه این کتاب چنین نوشت:

لعمری انه کتاب کریم، فیه روح و ریحان و جنه النعیم لما فیه من
الایات الکریمه و الاحادیث الشریفه و الاخبار البدیعه و الاشعار الطریفه.
فحری لاهل العلم مطالعته بل المداومه فی المراجعه الیه و ملازمته. و لله
در مؤلفه لقد اجاد فیما افاد مما صار - سلمه الله - بصدده من بیان فضل
العلم و أهله. و أربی بما هو فوق المراد.^۳

آیت الله العظمی ملا عبدالله مازندرانی جیلانی در حاشیه این کتاب چنین نوشت:

الناظم لهذه اللغالی و الدرر و الجامع فی بساتین هذه الاوراق من الزهر و

۱. ترجمه: «و بعد، جناب عالم عامل و فاضل کامل، استوانه علمای با تقوا و برگزیده فضلالی تزکیه شده، رکن
اسلام، شیخ یوسف نجفی جیلانی - یقائنش ادامه داشته باشد - از کسانی است که عمرش را در تحصیل علوم شرعیه
و تنقیح مبانی نظری آن صرف کرده است و کوشش کرده است و اجتهاد نموده است و رنج و زحمت کشیده است
و در درس تعدادی از بزرگان، حضوری جستجوگر و محققانه و مدققانه پیدا کرده است تا اینکه به درجه اجتهاد
نائل شده است، بنابراین او باید بر آنچه که خودش بر طریق رایج بین بزرگان استنباط کرده است عمل کند. و اجازه
دادم به او که روایت کند از من، هر آنچه که از کتب چهارگانه قدیمه و کتب سه گانه جدیده روایتشان بر من صحیح
بوده است و امید دارم که از دعاهای خیر مرا فراموش نکند و مسیر احتیاط را طی نماید. و السلام علیه و رحمه الله و
بر کاته. الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصبهانی.»

۲. مطابق ۱۳۱۸ ق.

۳. ترجمه «به جان خودم این کتابی کریم است، در آن، روح و ریحان و بهشت پر نعمت است زیرا در آن آیات
کریمه قرآن و احادیث شریفه و اخبار زیبا و اشعار ظریف وجود دارد. بنابراین مطالعه آن بر اهل علم لازم است بلکه
مداومت در مراجعه به آن و ملازم بودنش نیز لازم است. پس بر خداوند متعال است که به مؤلفش پاداش دهد و
آنچه را که او - که خدا سلامت بدارش - افاده کرده است - از بیان فضائل علم و اهل علم - به نحو مطلوبی بیان داشته
و از مرادش نیز بیشتر فایده رسانده است.»





الثمر، قد فاق بذلك الاماثل و الاقران و حاز قصب السبق في هذا الميدان مع ابتلائه بنحوسه الزمان. و هو ان الايام و الاوان قد أتى من هذه الكتاب من خيار المعاني و حسان اللئالی ما يقضى به العجب. فله الحمد و له الشکر و جزاه الله تعالى عن جميع اهل العلم افضل الجزاء، و جاه باكرم العطاء، انه اكرم مسئول و افضل مأمول.^۱

آیت‌الله العظمی حاج میرزا حسین تهرانی (نجل حاج میرزا خلیل) بر این کتاب چنین تقریظ نوشت:

لقد اجداد فيما افاد و اتى بما فوق ما يراد. و أدّى ما يراه من حقوق اهل العلم و السّداد بسعيه في نشر تلك الفضائل الباهره و نظم هاتيك المناقب الزاهره، في سلك هذا الكتاب المستطاب، الحقيق بأن يكون تذکره لأولى الالباب. فله درّه حيث انتظمت هممه العاليه درره و البتّهجت بمساعيه المتناهيه عزره. فهو الحرّی بأن يكون لاخرته زادا و لمن جهل مراتب اهل العلم رشا. فجزاه الله عن العلماء العالمين خير جزاء المحسنين، فإنه أرحم الراحمين.

آیت‌الله سید رضا هندی در وصف شیخ یوسف جیلانی این شعر را سرود و در حاشیه این کتاب برایش نوشت:

یوسف للعلم جلا تبصره لم تبق للجّهال من معذره
و كان علاقته اقوانه لأجل ذا كان اسمها تذکره^۲

آیت‌الله شیخ یوسف جیلانی در نجف اشرف، نماز جماعت نیز برپا می‌کرده است. عده‌ای از اهالی نجف در روز ۲۳ مهر ۱۲۸۳^۳ از آیت‌الله میرزا محمدعلی مدرس چهاردهی - که استاد شیخ یوسف جیلانی بود - درباره او سؤال کردند که آیا می‌توانند نمازشان را پشت سر او بخوانند و او به آنها پاسخ داد. متن این سؤال و جواب چنین است: صورت سؤال اهالی نجف اشرف و مجاورین آن از حجت‌الاسلام آقای آقا میرزا محمدعلی چهاردهی در خصوص عدالت آقای آقا شیخ یوسف

۱. ترجمه: «سراینده این لولو و درها و جمع‌کننده نورهای درخشان و میوه‌ها در بستان این صفحات، به درستی که به این امتیاز و مقارنت فائق آمده است و گوی سبقت را در این میدان به دست آورده است در حالی که مبتلا به نحوست روزگاران بوده است. و آن اینکه در این ایام و روزگاران، این کتاب‌ها که بهترین معانی و زیباترین لولوها را در بردارد فقط موجب تعجب انسان است. پس شکر و سپاس برای خداست و پروردگار متعال پاداش او را در میان همه اهل علم، بهترین پاداش قرار دهد و کریمانه‌ترین عطارا به او عنایت کند. انه اكرم مسئول و افضل مأمول.»
۲. شیخ یوسف نجفی جیلانی، تذکره المؤمنین فی فضائل العالمین، نسخه خطی، ۱۳۱۸ ق، حواشی کتاب.
۳. مطابق با ۴ شعبان ۱۳۲۲ ق.

رشتی نجفی در سنه ۱۳۲۲:

حجت الاسلام! ما جمعی از اهالی و مجاورین نجف اشرف که حمد و سوره ما چندان درست نیست، با بودن حضرت حجت الاسلامی و سایر حجج اسلامیه اغلب اوقات به جناب شریعتمدار آقا شیخ یوسف پسر آقا شیخ محمد رشتی اقتدا می‌کنیم و ایشان برای ما امامت می‌کنند. آیا برئ الذمه هستیم یا نه؟ چهارم شعبان ۱۳۲۲.

جواب: بسم الله تعالی شانه. معلوم بوده باشد بر اخوان دینی و اخلاء و روحانی بر اینکه جناب فواضل اکتساب و غنی الاقباب آقا شیخ یوسف ثقه و نقه و امین و مؤتمن و محل اطمینان است و ان شاء [الله] امامت بر ایشان عیب ندارد، خواننده برئ الذمه است. العبد العاصی محمدعلی الرشتی.

آیت‌الله جیلانی در سال ۱۲۸۷^۱ برای انجام فریضه حج، مستطیع شد و قصد کرد که سفری به سرزمین حجاز انجام دهد، به همین خاطر در ماه ذی‌القعدة سال ۱۳۲۶ق (مطابق آذر ۱۲۸۷) بر گه خروج خود را دریافت کرد و با اینکه متولد و بزرگ‌شده نجف بود، ولی محل اقامتش را به صورت «موقت» نجف اشرف درج کرده بود و این حکایت از قصد او برای بازگشت به گیلان - سرزمین اجدادی اش - داشت.^۲

ورود به گیلان همزمان با مشروطه

آیت‌الله جیلانی بعد از انجام اعمال حج در ذی‌الحجه ۱۳۲۶ق (مطابق بادی‌ماه ۱۲۸۷) دیگر به عراق برنگشت و راهی ایران شد و مستقیم به سوی گیلان رفت و در محله «کُرف‌آباد» رشت سکونت گزید و تا پایان عمرش در همین شهر باقی ماند.^۳ او همزمان با وقایع نهضت مشروطه ایران، در نجف اشرف در کنار رهبران مشروطه یعنی آیت‌الله آخوند خراسانی و آیت‌الله ملا عبدالله مازندرانی حضور داشت. او در مقابل فعالیت عناصر مشکوک برای انحراف مشروطه، نمی‌توانست آرام بنشیند و در مقابل این انحرافات موضع می‌گرفت و زمانی هم که در رشت حضور یافت نتوانست در برابر

۱. مطابق ۱۳۲۶ق.

۲. رونوشتی از تذکره آیت‌الله جیلانی، مندرج در وصیتنامه، صفحات پایانی، ص ۱۶.

۳. آیت‌الله جیلانی در جایی درباره خودش می‌نویسد که بعد از سفر حج و سفر عربستان، راهی ایران شدم: «خادم شرع انور و خاطی راه گذر، در این لایحه می‌نگارد، که از هجرت عربستان پس از زحمات بی‌پایان، لدی‌الورود به بلاد محروسه ایران - صانها الله عن الحدثان - خاصه دارالمرز گیلان...» وارد شدم. (شیخ یوسف نجفی جیلانی، لایحه ملیه اسلامیه راجع به مزخرفات بابیه و بهائیه، رشت، مطبعه سعادت، ۱۳۲۹ق، ص ۱).





زمانی که آیت‌الله جیلانی در رشت حضور یافت نتوانست در برابر انحرافات سکوت کند و در مقابل او، کسانی که در مسیر انحراف مشروطه، و حاکم شدن جریان سکولار فعالیت می‌کردند، به او حمله کردند تا او را از میدان به در کنند؛ ولی این فشارها برای او بی‌فایده بود و او به انحاء مختلف به روشنگری می‌پرداخت

این انحرافات سکوت کند و در مقابل او، کسانی که در مسیر انحراف مشروطه، و حاکم شدن جریان سکولار فعالیت می‌کردند، به او حمله کردند تا او را از میدان به در کنند؛ ولی این فشارها برای او بی‌فایده بود و او به انحاء مختلف به روشنگری می‌پرداخت. او شخصیتی نبود که فقط به خواندن نماز جماعت بسنده کند، بلکه عالمی صاحب‌سخن و صاحب‌قلم و صاحب‌فکر بود که امر به معروف و نهی از منکر را لازمه اجتماع می‌دانست و در این راه از پرداخت هیچ هزینه‌ای هم واهمه نداشت.

ورود شیخ یوسف جیلانی به رشت همزمان با تصرف رشت به دست مشروطه‌خواهان سکولار و حرکت

آنان برای فتح تهران بود. در این زمان در رشت، آیت‌الله العظمی حاج ملا محمد خمami و چند مجتهد دیگر به شهادت رسیده و جریان مشروطه‌خواهی در گیلان تضعیف شده و جریان سکولار، به حکومت رسیده بود. آیت‌الله جیلانی به عنوان یک مجتهد جوان و شجاع، از فضای خفقانی که در گیلان به وجود آمده بود، نهراسید و به طور جدی به انحرافات که در جامعه به وجود آمده بود حمله کرده و با روشنگری، در صدد بود تا این انحرافات را از جامعه بزدايد.

آیت‌الله جیلانی انحرافات را که در آغازین روزهای ورودش به گیلان می‌دید، این چنین توصیف کرده است:

لدى الورود به بلاد محروسه ایران - صانها الله عن الحدثن - خاصه دارالمرز گیلان، چهار کلمه بامداد علی رئوس الاشهاد دیدم، «عدالت»، «مساوات»، «اخوت» [و] «حریت». و چون حقیقت و ماهیت این کلمات، بر اغلب عباد، از روی بصیرت دست نیفتاد، لاجرم افکار نطق احرار در آفاق و دیار، بر خلاف صغرای تمدن و کبرای تمدن نتیجه بخشیده. چرا که اکثری از عوام و جمعی از انام، به حبیل ظاهر آن متمسک [شده] و جمله، بلاجهت متهتک گشته [آند].^۱

اشکالاتی که جیلانی جوان به مشروطه‌خواهان سکولار مطرح می‌کند، همان اشکالاتی

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، لایحه ملیه/اسلامیه، ص ۱.



است که ملا محمد خمami و شیخ فضل‌الله نوری در جریان مشروعه‌خواهی در مقابل مشروطه‌خواهان مطرح کرده بودند. ملا محمد خمami در زمان حیاتش، به تفسیر غلط از دو واژه حریت و مساوات توسط مشروطه‌خواهان سکولار چنین اشکال کرده بود:

قانون حریت و سَویت [=مساوات] با قوانین مقدسه شریعت مطهره منطبق نیست. کدام عضو از اعضاء انسان در شرع انور به حریت موسوم است؟! خداوند متعال برای هر عضو حدی مقرر فرموده، نه چشم و نه گوش و نه زبان و نه سایر اعضا، [هیچ کدام] را آزادی نداده [بلکه] برای هر یک، حدی در شرع است. سَویت در طبقات افراد انسان چه وقت بوده و صاحب شرع، این سَویت را کی مقرر فرموده؟!^۱

آیت‌الله جیلانی نیز اشکالاتی که درباره چهار واژه عدالت، مساوات، اخوت و حریت دارد را بیان می‌کند که این واژه‌ها را به معانی غلطی گرفته‌اند و در جامعه آنها را به صورت اشتباه عمل می‌کنند:

[عده‌ای] از راه عماء و جهالت، «عدالت» را تعدی به جریان قلم و تجری زبان در هر دو مقوله و عنوان دانسته‌اند. و جمعی از راه حقد و لجاجت، «مساوات» را مواسات در حقوق و تسویه در حدود داده و گروهی از کینه و اغراض، گوی «اخوت» را در چوگان نوامیس نوع و اعراض نهاده و برخی از حریت، «حریت» را در بیان مافی الضمیر فهمیده، کلمات شریفه را با مکنونات خبیثه خسیسه خود، خمیر کرده و شالوده خراب و پالوده پرآب را در میدان ناروخته دواب و بازار آشفته خراب آورده و برای تحصیل مقاصد نیات فاسده خود مشغول هر گونه تدلیسات بوده [اند].^۲

تقویت جریان سکولار باعث شده بود تا جریانات منحرف مانند فرقه ضاله بهائیت هم تقویت شوند و کمتر کسی مجالی برای مقابله فکری با آنها بیابد ولی آیت‌الله جیلانی در همان آغازین روزهایی که وارد رشت شد - یعنی در روز ۱۳ تیر ۱۲۸۸ -^۳ اعلامیه‌ای را در رشت منتشر کرد و آمادگی خود را برای مناظره با اعضای فرقه بابیه و بهائیه و نیز پیروان سایر ادیان و مذاهب اعلام کرد. متن کامل آن اعلامیه به این شرح است:

اعلان. هر کس و هر نفس از فرقه جدیده یا سایر مذاهب مختلفه راشکی

۱. میثم عبداللهی و محمد عبداللهی، آیت‌الله العظمی شهید حاج ملا محمد خمami؛ جریان مشروعه‌خواهی گیلان و رهبران در نهضت مشروطه، قم، صحیفه معرفت، ۱۳۹۳، ص ۱۶۴-۱۶۳.

۲. شیخ یوسف نجفی جیلانی، لایحه ملبیه اسلامیة، ص ۲-۱.

۳. مطابق با ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق.



در حقانیت دین اسلام یا شبهه در قوانین حضرت خیر الانام باشد، احقر افقر فانی مدعو به حاجی شیخ یوسف نجفی گیلانی در کمال احترام و نهایت اکرام دعوت‌شان می‌نمایم که روزهای پنجشنبه و جمعه، از بعد از ظهر الی غروب در منزل بنده،^۱ حاضر م برای رفع تشکیک عموم عباد و ارشاد قوم عناد، لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة.^۲ و السَّلامُ عَلَی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى.^۳ فی ۱۵ شهر جمادی الاخر سنه ۱۳۲۷.^۴

آیت‌الله گیلانی به فعالیت‌هایش علیه انحرافات و شبهات بهائیت ادامه داد و در روز ۲۳ خرداد ۱۳۲۰^۵ کتابچه‌ای در ۷۶ صفحه با نام لایحه ملیه/اسلامیه؛ راجع به مزخرفات بابیه و بهائیه به چاپ رساند و انگیزه‌اش از انتشار این کتاب را چنین نگاشت:

در مدت قلیله توقف [در] این سامان، واقف بر عقاید زمره این نوبواگان گردیدم، چون اکثر بلاد عرب و عجم را سیر و اغلب ملل و نحل عالم را غور نموده بودم، به هیچ وجه سخافت آرای مستبدین خاصه بی‌مدرکی مذاهب جدید و آئین آنها را نپسندیدم. از آن جمله، طایفه ضاله بابیه و بهائیه و از لیه و ناقضیه، محض هوای نفسانیه و تعیش جسمانیه، از راه شیطنت و خبت و ملعنت، اسمی برای خودشان گذاشته، عوام بیچاره را از طریق حقه منحرف و از شاهراه اسلام منصرف می‌نمایند. لهذا محض اطلاع عموم هموطنان در این انقلاب زمان، با حواس پریشان، این لایحه ملیه اسلامیه را بر قاطبه برادران دینیه، اعلان و تذکار خاطر آنان می‌دارم.^۶

علاوه بر جلسات گفت‌وگوی آزاد آیت‌الله گیلانی که تا سال‌ها ادامه داشت، در اسناد شخصی‌اش مکاتباتی بر جای مانده که با بهائیان به صورت مکتوب بحث کرده‌اند و هر کدام از طرفین برای اثبات مدعای خود استدلال کرده‌اند. آیت‌الله گیلانی برای آن که به مطالب و تولیدات فکری بهایی‌ها تسلط داشته باشد، تا سال‌ها آخرین مجلات و کتاب‌های آنها را می‌دید و به مسئله مقابله با شبهات آنها، توجه ویژه‌ای داشت. برای مثال مجله *نجم‌باختر* که توسط بهائیان در واشنگتن - پایتخت امریکا - از سال ۱۳۲۸ ق منتشر می‌شد و خوراک

۱. در اصل: «بنده منزل» درج شده است.

۲. «تا کسی که [باید] هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که [باید] زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند.» (انفال/آیه ۴۲)

۳. «و بر هر کس که از هدایت پیروی کند، درود باد.» (طه/آیه ۴۷)

۴. شیخ یوسف نجفی گیلانی، *لایحه ملیه/اسلامیه*، ص ۷۵.

۵. مطابق با ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.

۶. همان، ص ۳-۲.

فکری محافل بهایی برای پیروانشان بود و برای آنها ارسال می‌شد؛ آیت‌الله جیلانی اشتراک مجله *نجم باختر* را داشت و دوره آن مجله در آرشیو ایشان موجود است. همچنین استفاده از منابع دسته اول بهایی، برای ایشان بسیار مهم بود فلذا از منابع درجه دو و نقل‌های سایر کتاب‌های ضد بهایی استفاده نمی‌کرد بلکه خودش به طور مستقیم منابع بهایی را مطالعه می‌کرد و به آنها پاسخ می‌داد. کتاب‌های اصلی بهائیت مانند *مفوضات عبدالبهاء* چاپ اول آن به سال ۱۹۰۸م در شهر لیدن از کشور هلند، در دست آیت‌الله جیلانی قرار داشت و در آرشیو او موجود است. همچنین به تصریح خودش برای تألیف این کتاب از کتاب‌های بیان، *ایقان*، *فراید*، *درالبهیه*، *تفسیر سوره کوثر*، *اشراقات* و چند لوح دیگر، *لوح هیکل الدین*، *اقدس*، *مجموعه الواح* و *مقاله شخص سیاح بهایی* که از مهم‌ترین کتاب‌های این فرقه بودند استفاده کرده است.^۱

آیت‌الله جیلانی برای تألیف کتاب رد بر بهائیت، از آثار علمای مختلف نیز استفاده می‌کرد و خودش مسائل بسیاری را به آنها می‌افزود. از آثار منتشر شده سایرین که او تصریح به استفاده از آن کرده، باید از کتاب *رحم الشیطان فی رد اهل البیان* نوشته ملا عبدالرحیم بروجردی نام برد.^۲ نیز از جمله کتاب‌های منتشر نشده‌ای که آیت‌الله جیلانی مورد مطالعه قرار داد کتاب *رد بر بابیه* نوشته شیخ بهاء‌الدین لاهیجانی^۳ است که آیت‌الله جیلانی در سال ۱۳۲۹ق این عالم را در لاهیجان دیده، و از روی نسخه اصلی این کتاب با

۱. همان، ص ۵-۴.

۲. همان، ص ۵.

۳. شیخ محمد بهاء‌الدین لاهیجانی مخلص به «بهائی» از علمای برجسته لاهیجان بود. او فرزند میرزا محمدسعید فرزند حاجی میرزا اسماعیل بود و در سال ۱۲۸۸ق در لاهیجان متولد شد و دروس دینی را در لاهیجان آغاز کرد و برای تکمیل علوم دینی مدتی در نجف و کربلا به تحصیل پرداخت. وی در آخرین سفری که به مکه مکرّمه سفر کرده بود، تألیفات خود را که حاصل عمرش بود، نزد یکی از علمای رشت به امانت گذاشت ولی به خاطر آتش‌سوزی بزرگی که در رشت اتفاق افتاد خانه آن عالم با تمام وسایلش سوخت. شیخ بهایی بعد از مراجعت از مکه و خبردار شدن از این ماجرا متأثر شد و بعد از مدت کوتاهی هنگام وعظ، در سال ۱۳۳۹ق سکنه کرد و درگذشت و مزارش در کنار مسجد پره‌سر لاهیجان قرار دارد. خاندان «محصی»‌های لاهیجان، که چند چهره هنری برجسته دارد، از این عالم منشأ گرفته است. شیخ بهاء‌الدین شاعری خوش ذوق بود و به فارسی و عربی شعر می‌سرود و آثاری به نظم و نثر از خود به یادگار گذاشت که از جمله آنها می‌توان به اینها اشاره کرد: ۱. *تفسیر قرآن* در هشت جلد ۲. *تفسیر سوره جمعه*. ۳. *کشکول* ۴. *اربعین*. ۵. *شرح بر کفایه*. ۶. *اکمال فرهنگ* ۷. *خداپرستی* ۸. *شرح دعای صباح* ۹. *شرحی بر گلشن راز* ۱۰. *منظومه شیر و شکر* (به اقتفای منظومه شیر و شکر شیخ بهایی جبل عاملی سروده است) ۱۱. اشعار پراکنده شامل *ترجیع‌بند* و *غزلیات عرفانی* و رباعیات ۱۲. *شرح شمسیه* ۱۳. *رد بر بابیه*. گفتنی است از میان نویسندگان، کسی در فهرست آثار شیخ بهاء‌الدین لاهیجانی به کتاب *رد بر بابیه* اشاره‌ای نکرده است و احتمالاً نسخه منحصر این رساله همان است که به خط شیخ یوسف جیلانی موجود است. (بهاء‌الدین محمد محصی لاهیجی، *اکمال فرهنگ* (تکمله دیوان اشعار موسوم به فرهنگ خداپرستی *محرّم شیرزای*): محمدعلی قربانی (به اهتمام)، *رئایه سالار شهیدان کربلا*، تهران، سایه، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۸-۳۶؛ شیخ محمد بهاء‌الدین لاهیجانی، *رد بر بابیه*، به خط: شیخ یوسف نجفی جیلانی، استنساخ به تاریخ ۱۳۲۹ق، تمامی صفحات).



دست خط خود استنساخ کرده و این نسخه امروز در آرشیو مرحوم جیلانی وجود دارد.^۱ سران جریان سکولار مشروطه در رشت، برای مقابله با روشنگری‌های آیت‌الله جیلانی، به او حمله کرده و او را مورد توهین و تهمت قرار می‌دادند. میرزا ابوالقاسم افصح‌المتکلمین که روزنامه‌های متعددی در رشت و بندر انزلی داشت و از تندروترین مشروطه‌خواهان سکولار رشت به شمار می‌رفت، در اولین شماره روزنامه *راه خیال* که در سال ۱۲۹۰^۲ منتشر ساخت، به کتاب *لایحه ملیه/سلامیه* و نویسنده‌اش حمله کرده است و او را مورد هتاکی قرار داد.^۳ البته بهایی‌ها هم که قدرتی داشتند، آرام ننشسته و برایش در دسرهایی درست کردند ولی او کسی نبود که با این کارها از میدان به در رود.^۴



آیت‌الله جیلانی در بخشی از حیاط خانه‌اش در محله کرف‌آباد شروع به ساختن یک مسجد نمود و ساخت بنای آن در سال ۱۳۲۸ق (مطابق ۱۲۸۹ش) به پایان رسید. مردم به این

۱. شیخ محمد بهاء‌الدین لاهیجانی، *رد بر بابیه*، تمامی صفحات.
۲. مطابق ۱۳۲۹ق.

۳. روزنامه *راه خیال*، س ۱، ش ۱، ص ۲. شماره اول روزنامه *راه خیال*، فاقد تاریخ بود ولی سومین شماره از آن در روز ۱۷ شعبان ۱۳۲۹ق (مطابق ۲۲ مرداد ۱۲۹۰) منتشر شد. (*راه خیال*، س ۱، ۱۷ شعبان ۱۳۲۹ق، ش ۳، ص ۱). افصح‌المتکلمین در اولین شماره روزنامه *راه خیال*، مطلبی با عنوان «یاران ممدلی میرزا» نوشت و در آن به آیت‌الله جیلانی و عده‌ای دیگر از علمای رشت که به عملکرد فاسد سکولارها انتقاد می‌کردند، حمله کرد و با مطلبی گزنده به آنها هتاکی کرد. افصح ابتدا نام میرزا مهدی شریعتمدار را ذکر کرد و به دروغ او را راس یاران محمدعلی شاه مخلوع در گیلان و طرفدار استبداد دانست و بعد از او از جیلانی نام برد و درباره جیلانی مطالب دروغی را نوشت و نسبت‌های ناروایی را به او داد. برای اینکه فضا سازی سکولارها علیه جریان سالم در مشروطه روشن شود ناچار هستیم تا این متن توهین آمیز را درج کنیم: «شیخ یوسف که در شهر جابلقا، تحصیل علم و اجتهاد کرده و در جابر عبا [جابر سا] ترویج دین و ارشاد نموده، در مرتبه استبدادیان پایه خود را معرفی کرد که گفت: اگر دال استبداد در کلمه محمد نبود، من از محمد به ملاحظه آن که میم مشروطه در اوست، تنفر داشتیم! این قز عمل المله سفر جل الدوله و از برکت رساله ای [آ] که در جواب مزخرفات بهائیان به هم یافته است، یک رکن مملکت ایران را برای امام محبوب خود یعنی ممدلی میرزا مصفا خواهد نمود!» (*راه خیال*، س ۱، ش ۱، ص ۲).

۴. «خاطرهای چند از شادروان حاج شیخ یوسف جیلانی»، *تحول*، دوره اول، ش ۱۰، پنجشنبه ۹ مهر ۱۳۷۱، ص ۲.

مسجد «تازه مسجد» و «مسجد جیلانی» می گویند و آیت الله جیلانی حدود ۴۰ سال اقامه نماز جماعت را در این مسجد بر عهده داشت و بعد از او، فرزندش شیخ محمد نجفی جیلانی به اقامه جماعت در این مسجد تا پایان عمرش پرداخت. آیت الله جیلانی کتیبه‌ای سفارش داد که بر سر در مسجد نصب کنند و به گونه‌ای هنرمندانه به نام مسجد و تاریخ ساخت آن اشاره داشت. روی این کتیبه، عبارت «تاریخ مسجد حاج شیخ یوسف نجفی، عمل: محمد کاشی ساز یوسفزاده» درج شده بود و این کتیبه سال‌ها بالای ورودی مسجد نصب بود و امروز این کتیبه در همین مسجد وجود دارد.



عبارت «مسجد حاج شیخ یوسف نجفی» با محاسبه ابجد برابر با عدد ۱۳۲۸ می شود که مطابق سال ساخت آن یعنی سال ۱۳۲۸ قمری است. خود ایشان درباره ساخت این مسجد چنین می گوید که این مسجد «از اقدامات و کوشش احقر، در سال هزار و سیصد و بیست و هشت هجری قمری احداث گردیده که تاریخ آن «مسجد حاج شیخ یوسف نجفی» ۱۳۲۸ است.»^۱ مطابق آنچه در وصیتنامه ایشان وجود دارد، ایشان تولیت این مسجد را بعد از فوتش به شیخ محمد و شیخ حسن دو تن از فرزندان و گذار کرده بود.^۲

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، وصیتنامه، همان، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۲۶. مسجد آیت الله جیلانی همچنان پا بر جا است و در خیابان شهید احمد عطا فرین، حد فاصل بین خیابان لاکنی و خیابان سردار جنگل رشت قرار دارد و فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی در آن جریان دارد. بعد از درگذشت دو فرزند آیت الله جیلانی که متولی مسجد بودند، امروزه نوه‌اش آقای یوسف نجفی جیلانی فرزند شیخ محمد، متولی مسجد است و امام جماعت نیز روحانی‌ای به نام حجت الاسلام ضیاء الدین مهرزاد می باشد. هم اکنون (سال ۱۳۹۶)، مسجد در حال تعمیر می باشد تغییرات بسیاری در شکل مسجد داده‌اند و بازسازی نمای خارجی مسجد و بخشی از نمای داخل آن، هنوز باقی مانده و در حال اتمام آن هستند. کتیبه‌ای کاشی بر سر در مسجد نصب کرده‌اند و آیه مبارکه «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمِنِ بَالِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (سوره توبه/آیه ۱۸) درج شده و سازنده کاشی، «خاک نگار مقدم» امضا کرده است. گروه‌های مختلف فرهنگی با محوریت این مسجد در آنجا به فعالیت می پردازند که از جمله آنها پایگاه مقاومت بسیج شهدای سردشت است که در سال ۱۳۷۳ تأسیس شده و زیر نظر حوزه مقاومت ۴ شهری سردار جنگل، فعالیت می کند. همچنین کانون فرهنگی و هنری تسنیم است که در سال ۱۳۸۵ تأسیس شده و زیر نظر دبیرخانه هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد استان گیلان فعالیت می کند.



در نهضت جنگل

آیت‌الله جیلانی در طول دوران هفت‌ساله نهضت جنگل، در رشت حضور داشت و روحانی مجاهد میرزا کوچک جنگلی، از علاقه‌مندان آیت‌الله جیلانی بود که با ایشان ارتباط داشت. میرزا کوچک در دوران طلبگی، اشعاری را می‌سرود و تخلصش «گمنام» بود؛ از جمله یک غزل در هفت بیت را در دوران نهضت جنگل، در روز جمعه ۲۸ بهمن ۱۲۹۸ در دیداری که با آیت‌الله جیلانی داشت، به خط خویش نوشت و به او تقدیم کرد. گفتنی است که این شعر، یکی از دو شعری است که از میرزا کوچک جنگلی بر جای مانده است. متن کامل دست‌نوشته میرزا کوچک به همراه آن شعر به این شرح است:

هو الحق

گوهر کجی در عالم بودی چو ابروانش	دیگر تو راستی را یکسر نما، نهانش
با آه آتشینم، از آب دیده نبود	یا سوختی دو گیتی، یا غرق آب دانش
بین در کمان کمین کرد دل را به تیر مژگان	ار جان بود هزارم، بادا بدان نشانش
در زیر تیغ تیزش، شادم بُرد سرم را	آزرم دارم آن دم، خونین شود بنانش
از دوری جمالش، تن را نگر چسان شد	چون گاه می‌کشاند، موری در آشیانش
می‌خواستم مثالش اندر دو دیده بندم	لیکن نجست نقشی، وهم من از میانش
«گمنام» را نخستین، بُد نامی و نشانی	همچون تو نامور کرد، گم نامش و نشانش

این غزل غیر قابل را که در ایام تحصیل در مدرسه گفته شده بود، به عنوان یادگاری تقدیم حضرت حاج شیخ گردید.

جمعه ۲۷ جمادی‌الاولی ۱۳۳۸. میرزا کوچک^۲

آیت‌الله جیلانی پیگیر مسائل نهضت بود و اشتراک روزنامه جنگل را داشت و تمام اطلاعاتیه‌ها و جزواتی که از سوی نهضت جنگل منتشر می‌شد را می‌گرفت و مورد مطالعه قرار می‌داد و حتی روزنامه‌های بلشویکی که در مقابله با نهضت جنگل در سال ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ در رشت منتشر می‌شد را هم می‌گرفت و مطالعه می‌کرد تا از هویت صاحبان آن تفکر و اوضاع روز مطلع شود.

فاجعه مهاجرت در اواخر نهضت جنگل و در زمان حضور بلشویک‌ها در گیلان رخ داد

۱. مطابق ۲۷ جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ ق.

۲. «میرزا کوچک خان شاعر»، دامون، دوره ۲، س ۱، ش ۱۳، ۱ آبان ۱۳۵۹، ص ۷؛ محمدرسول دریاگشت، «کلک مقاله: شاعری میرزا کوچک خان جنگلی»، کلک، اسفند ۱۳۷۳، ش ۶۰، ص ۱۱۴-۱۱۷. این سند در میان اسناد آیت‌الله جیلانی وجود داشت و فریدون نوزاد در جوانی آن را نزد آیت‌الله جیلانی دیده و از روی دست خط میرزا کوچک استنساخ کرده بود ولی متأسفانه تا به امروز این سند را در میان اسناد آیت‌الله جیلانی نیافتیم.

و جمعیت بسیاری از مردم گیلان، در تابستان ۱۲۹۹ از شهرها فرار کرده و راهی تهران شدند تا جان خود را حفظ کنند و در تهران افراد جنگ‌زده‌ای بودند که با اعانه دولتی زندگی می‌کردند و شرایط بسیار سختی داشتند. آیت‌الله جیلانی خودش مهاجرت نکرد و به رغم سختی، در گیلان ماند و درباره این دوران سخت، شعری را با عنوان «در مهاجرت گیلان و اعانه گرفتن از دولتیان در سنه ۱۳۰۰ شمسی» سرود و در دیوانش درج شده است که شرح اوضاع مردم گیلان در آن برهه است. آن شعر به این شرح است:

خوشا آنان که در گیلان نشستند	ز قید دفتر تهران برستند
به قوتی قانع از این آب و این خاک	چه باد صرصر از آتش بجستند
مهاجرهای گیلانی چو زاغان	به یک باد شمالی رخت بستند
اگر عاقل بُدند و دوراندیش	چرا از این حوادث هانرستند
به خودسازی و شیک و کسب تأنیث	ز رنگ و چُست و چالاک از آلتند
به پاس میهن خود، پاندارند	برای دیگران، هم پا و دستند
ببردند رونق آیین خود را	ز بس باد دیگران دائم نشستند
ز بس گفتند از تفلیس و پاریس	به سفلیس اندر و تن، نادرستند
بر آن ملت رسد، علت پیایی	که پیمان قوی با دین نبستند
ترقی نیست، قومی را که قائد	ندارند آزمودم، رو به پستند
چه تا بازار روحانی نشد گرم	تمام توده از دم سرد و سستند
به سلطان زمان تار و نیازند	اجامر جملگی مخمور و مستند
نماند باقی و فانیش میدان	هر آن لوطی که گُل، شهوت پرستند ^۱

در دوره پادشاهی رضاخان

رضاخان در زمانی که می‌خواست روی کار بیاید به خاطر برگزاری دسته‌عزاداری و سایر ظاهرسازی‌هایی که کرده بود، کمتر کسی از هویت واقعی او خبر داشت و چندان مخالفتی با پادشاهی او صورت نگرفت. اما جالب است که آیت‌الله جیلانی با بصیرتی که داشت، به شخصیت واقعی رضاخان از قبل از تاج‌گذاری‌اش پی برد و با او مخالفت کرد. آیت‌الله جیلانی در روز یکشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ که روز تاج‌گذاری رضاخان بود، شعری را سراسر غم و ناراحتی سرود و آن روز را روز زشت و روز سیاه‌بختی مردم ایران دانست. این شعر یکی از اسناد مهم درباره شخصیت آیت‌الله جیلانی است که متن کامل

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، دیوان فانی، همان، ص ۱۷۴-۱۷۳.





آن شعر از این قرار است:

عِلْم در این عصر هنر، عِلّه شد جهل به ما از همه سو حمله شد
 روز سیه‌بختی ما جمله شد چرخ به کام اُمم سفته شد
 تاج کیانی به سر قعله شد
 تا که معارف شده ز اهل فجور معرفت و علم بود در کسور
 کار بلد یکسره نبش قبور شهر شده مصطبه‌ای^۱ از شرور
 مسجد ما مسخره الدوله شد
 راه‌بر راه، غلط شد غلط کشور و این شاه، غلط شد غلط
 خرمن بی‌گاه، غلط شد غلط سال و مه و گاه، غلط شد غلط
 این غلط از دامنه تا قله شد
 ترس من از رفتن فرّ هماست خشم من از این جو گندم‌نماست
 سود و زیانش همه راجع به ماست زانکه وطن در کف غیر از شماست
 خون دل از دیده روان، دجله شد
 آنکه رضانیست حق از وی، «رضا»ست تن به «رضا» دادن ما از قضاست
 شاهی مفضول هم از اقتضاست بازی امروزه رُل ما مَضی است
 بر فضلا صدر نشین، فضله شد
 یوم الاحد^۲ چهارم اردیبهشت دست قضا، فرق «رضا» تاج هشت
 از پی تاریخ چنین روز زشت سال و مَهش خامه ز هجرت نوشت
 «بک بنگر مُلک کیان، مثله شد»^۳

آخرین مصراع از شعر بالا هم ماده تاریخ تاجگذاری رضاخان است و مطابق ۱۳۴۴ قمری است. تاریخ نشان داد که نظر آیت‌الله جیلانی درباره رضاخان درست بوده و آن دوران شانزده ساله سلطنت رضاخان را می‌توان سیاه‌ترین دوران تاریخ ایران نامید. آیت‌الله جیلانی با آیت‌الله شیخ باقر رسولی در رشت رفاقت داشت و هر دو با هم در داشتن روحیه بصیرت بالا، سازش‌ناپذیری و شجاعت مشترک بودند و هر دو در این

۱. زباله‌دان

۲. یکشنبه

۳. همان، ص ۲۰۴-۲۰۳. آیت‌الله جیلانی اشعار دیگری نیز در مذمت رضاخان سرود که در بخش‌هایی از آن چنین آمده: «گرگی فتاده در رمه، بی خوف و بیم و وا همه / گویی بخوابیم ما همه، غیرت نباشد یک درم / بر جای پاکن آن عنود، بنشسته با دست رُئود / نامحرمان را از ورود، بیرون نمایید از حرم.» (رک: همان، ص ۱۷۳-۱۷۲).



دوران تاریک، افتخارات مهمی را به صفحات تاریخ گیلان افزودند.^۱ آیت‌الله جیلانی هیچ وقت از انتقاد به این رژیم و مأمورینش که در گیلان مردم را تحت فشار قرار می‌دادند، ابایی نداشت و وقتی بر منبر می‌نشست، رژیم را مورد انتقاد قرار می‌داد و این انتقادهای برای یک دیکتاتوری بسیار غیر قابل قبول بود. فضل‌الله زاهدی توسط رضاخان برای سرکوبی مردم گیلان به منطقه فرستاده شد و در مدت حضورش در گیلان از هیچ جنایت و فساد فرود گذار نکرد. در یکی از اسناد مربوط به عملکرد زاهدی چنین آمده است: کم‌کم داستان دزدی و قساوت و بی‌ناموسی این مرد [= زاهدی] زبانزد خاص و عام شد و مردم شریف رشت که حتی المقدور از تماس با این آدم‌نمای دیوسیرت خودداری می‌کردند، در تماس‌های ضروری اداری تصمیم به مقاومت دسته‌جمعی و مبارزه منفی گرفتند و منتظر بودند که در اولین فرصت پیکار خونین خود را با زاهدی آغاز کنند... مرحوم حاج شیخ یوسف جیلانی روحانی بزرگ و معروف و مورد علاقه مردم رشت، که در زمینه اخلاق و فلسفه و مسائل سیاسی و اجتماعی مؤلفات ذی‌قیمتی دارد، یک روز از عملیات وحشیانه زاهدی انتقاد کرد، فوراً به امر این جانی پست‌فطرت در سربازخانه رشت زندانی شد و در تمام مدت توقیف مورد توهین و تحقیر قرار گرفت و بالأخره [زاهدی] دستور داد ریش این پیرمرد دانشمند را بترانند و با وضع شرم‌آوری که بیان آن حقیقتاً تأثرانگیز است از زندان سربازخانه اخراج کنند.^۲

این کار باعث شد تا مدتی آیت‌الله جیلانی در خانه بماند و مردم به دیدنش می‌رفتند. یکی از کسانی که در آن روزها به دیدار ایشان رفته بود می‌گوید:

حَلَقَ لِحیه مرحوم جیلانی هم در سربازخانه، به دستور زاهدی ملعون، صورت گرفت که آن مرحوم را مدتی خانه‌نشین کرد و هنگام [مصاحبت] با زائرانش، چفیه‌ای (کوفیه) از زیر چانه مطرفین صورت می‌برد و بالای سر دو گوشه آن را گره می‌زد و آنگاه عمامه می‌گذاشت و این عمل از

۱. گفت‌وگوی نگارنده با یوسف نجفی جیلانی نوه آیت‌الله جیلانی.

۲. عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵۴. ابراهیم صفایی درباره ماجرای اعتراض آیت‌الله جیلانی به اقدامات ضد دینی زاهدی می‌نویسد که زاهدی او را به امامزاده هاشم تبعید کرد: «... پس از چندی شیخ یوسف نجفی جیلانی روحانی بانفوذ رشت بر ضد این کارهای نامناسب زاهدی برخاست و گروهی از مردم و بازاری‌های رشت در شهر تظاهراتی بر پا کردند ولی جیلانی و چند نفر دیگر به دستور زاهدی به امامزاده هاشم تبعید شدند و تظاهرات ضد زاهدی خاموش شد.» (ابراهیم صفایی، زندگینامه سپهبد زاهدی، تهران، علمی، ۱۳۷۳، ص ۷۰).



فرط خجالت بود.^۱

از سال ۱۳۰۷ که رضاشاه قانون خلع لباس روحانیت را اجباری کرد تا دیانت را از مردم بگیرد و نمادهای دینی را از جلوی چشم مردم و از دسترس مردم خارج کند، آیت‌الله جیلانی از معدود عالمانی بود که چون دارای اجازه‌نامه اجتهاد بود، در گیلان اجازه داشت که لباس روحانیت را بپوشد و به این طریق به مقابله فرهنگی با رژیم رضاشاه رفت. متن مجوزی که رژیم رضاشاه برای آیت‌الله جیلانی در روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۷ با امضای رضا افشار، استاندار وقت گیلان صادر کرده بود به این شرح است:

تاریخ ۲۹ ماه اسفند سال ۱۳۰۷

محل شیر و خورشید

وزارت داخله

تصدیق نامه معافیت

نظر به ماده دوم قانون متحدالشکل نمودن البسه، چون جناب آقای حاج شیخ یوسف نجفی جیلانی صاحب ورقه سجل احوال ۶۹۶۷ ساکن... دارای اجازه اجتهاد از مرحوم آیت‌الله آخوند ملا محمد شریبانی - طاب ثراه -... هستند، به نام مجتهد مجاز [بوده] - به موجب این ورقه معاف می‌باشند.

حکومت گیلان و طولاش، رضا افشار، محل مهر حکومت گیلان و طولاش.^۲

طومار عفت

آیت‌الله جیلانی دارای نگاهی نافذ به جامعه بود و در مقابله با خطرانی که جامعه را تهدید می‌کرد، می‌اندیشید و تلاش می‌کرد تا پادزهرهایی را برای مقابله با مفاسدهای که در آینده مردم ایران را تهدید می‌کند، بسازد. کشف حجاب به صورت رسمی در سال ۱۳۱۴ توسط رضاخان اعلام شد اما این رژیم از آغاز سلطنت رضاخان تلاش‌های نرمی را برای زمینه‌سازی کشف حجاب انجام داده بود و به طور جدی در سراسر کشور، روزنامه‌ها و مجلات در وصف کشف حجاب مطالبی سفارشی را می‌نوشتند تا این را برای مردم ایران به یک امر عادی تبدیل کنند.

آیت‌الله جیلانی با درک خطری که در ماجرای کشف حجاب، مردم ایران را تهدید

۱. «خاطره‌ای چند از شادروان حاج شیخ یوسف جیلانی»، تحول، دوره ۱، ش ۱۰، پنجشنبه ۹ مهر ۱۳۷۱، ص ۲.
۲. رونوشت تصدیق نامه معافیت، به خط آیت‌الله جیلانی. نقطه چین‌ها در اصل متن آمده است.



می کرد کتابی به نام *وسيلة العفايف* یا *طومار عفت* نوشت و آن را در چاپخانه فردوس رشت در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۷ منتشر ساخت.

این کتاب درباره ضرورت حجاب و عفاف، هفت سال زودتر از اعلام رسمی کشف حجاب، نگاشته شد و رژیم رضاشاه هرگز بر نمی‌توانید که به صورت علمی کسی به مقابله با کشف حجاب رود؛ به همین خاطر رژیم در ماجرای چاپ و توزیع این کتاب غافلگیر شد. آنها تلاش زیادی کردند تا جلوی توزیع آن را بگیرند و نسخه‌های آن کتاب را توقیف کردند ولی کار از کار گذشته بود و آیت‌الله جیلانی آن را با تدابیری خاص، توزیع کرده بود

و در اکثر نقاط کشور، آن کتاب دیده شد و مورد استقبال علما و روحانیون قرار گرفت.^۱ انتشار این کتاب رami توان مهم‌ترین تقابل فکری روحانیت شیعه با ماجرای کشف حجاب در دوره رضاخان دانست. این کتاب در دفاع از حجاب بانوان نوشته شده است و از آیات و روایات و اشعار مختلفی در این راه استفاده کرده است و اما آنچه به این کار ارزش بیشتری داده و آن را به یک کتاب منحصر به فرد در آن عصر تبدیل کرد، این بود که نویسنده به صورت مستند با استفاده از گفته‌های بزرگان و فلاسفه غربی، مضرات بی‌حجابی و بی‌عفتی را برشمرده است: کتاب *طومار عفت* به ویژه از این جهت که می‌کوشد تا مطالب خود را با نوشته‌های مؤلفان غربی مستند کند، نشان از رویکرد جدیدی دارد که مؤلفان مدافع اسلام از این دوره به بعد، آن را مورد توجه قرار داده‌اند. طبعاً نسل جدیدی که در دوره پس از مشروطه پرورش یافته و نگاهش به غرب و داده‌های اطلاعاتی آن، مثبت است، زمینه این قبیل استدلال‌ها را فراهم آورده است.^۲

ارزش علمی این کتاب زمانی آشکار می‌شود که بدانیم تا به امروز که قریب یک قرن از تألیف آن گذشته است، هنوز یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین کتاب‌هایی است که درباره زن و حجاب نوشته شده است و «این اثر یکی از منابع بیشتر کسانی بوده است که پس

۱. مطابق ۲۵ ذی‌القعدة ۱۳۴۶ ق.

۲. شیخ یوسف نجفی جیلانی، *دیوان فانی*، همان، مقدمه، ص ج.

۳. رسول جعفریان، *رسائل حجابیه: شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰،

ج ۱، ص ۳۴۷.



اشکالاتی که جیلانی جوان به مشروطه خواهان سکولار مطرح می‌کند، همان اشکالاتی است که ملا محمد خمami و شیخ فضل الله نوری در جریان مشروطه خواهی در مقابل مشروطه خواهان مطرح کرده بودند

از وی، درباره حجاب، کتاب یا مقاله نگاشته‌اند.^۱ کتابشناسی‌های مختلفی در موضوع زن و حجاب وجود دارد که همگی از کتاب *طومار عفت* و نویسنده آن، به بزرگی یاد کرده‌اند.^۲

وسعت موضوعات و شباهت پرداخته شده در کتاب *طومار عفت* باعث می‌شود که اهمیت این کتاب افزوده شود. موضوعاتی که در این کتاب

مطرح شده است عبارت‌اند از: تاریخ حجاب در اقوام و ادیان مختلف، بررسی مقام و منزلت زن در ادوار گذشته و در کشورهای گوناگون، هویت و صفات زنان، حقوق آنان و مقایسه آن با حقوق مردان، ارث و فلسفه تعیین نصف ارث برای زن در اسلام، شهادت زنان، تعدد زوجات، مباحث اجتماعی و طبیعی حجاب، فواید حجاب، آیات و احادیث مربوط به حجاب. آیت‌الله جیلانی در این کتاب می‌کوشد که اثبات کند در جهان، قوانین و معیارهایی درباره بانوان و حفظ کرامت و شخصیت آنان وجود داشته که اسلام با وضع قوانین کامل تری سعی بر بهبود اوضاع زنان نموده است و حجاب نه تنها مانع پیشرفت زنان نیست بلکه خود عامل عزت و ترقی آنان خواهد بود و می‌گوید:

آنانی که امروزه به اسم زنان، چیزهایی را که منافی وظیفه ایشان است در خواست می‌کنند، نه فقط در افساد خصایص زنان می‌کوشند، بلکه ایشان را از حظوظ اسلامیت، بی‌بهره می‌نمایند.

این کتاب از حیث ادبی نیز ارزش بسیاری دارد چرا که نویسنده، اشعار گوناگونی را که در آن روز توسط شاعران مختلف در دفاع از حجاب سروده شده بود را گرد آورده و در جای جای کتاب از آنها استفاده کرده است. این باعث شده تا کتاب مذکور به منبع مهمی برای ادبیات حجاب نیز تبدیل شود و از جمله شاعرانی که در این کتاب از اشعارشان استفاده شده است می‌توان به این افراد اشاره کرد: محمد خورش سمنانی (در ص ۴۷)، سید اشرف‌الدین نسیم شمال (در ص ۱۳۸ و ۱۵۶)، دکتر محمود افشار مدیر مجله *آینده* (ص ۱۴۱)، کاظم لاکانی (ص ۱۴۳)، کاظم غواص زنجانی (ص ۲۰۰)، محمد عاصی رشتی (ص ۲۱۰)، احمد رشتی (ص ۲۱۱)، اسماعیل دهقان (ص ۱۴۲ و ۲۱۸)، سید

۱. همان، ص ۳۴۸.

۲. رسول جعفریان، «کتابشناسی حجاب»، *آینه پژوهش*، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، ش ۶۹، ص ۱۱۲؛ «چهل کتاب پیرامون مسئله حجاب»، نور علم، فروردین ۱۳۶۶، ش ۲۰، ص ۱۱۹؛ نرگس کرمی، «کارنامه نشر: کتابشناسی زن در اسلام»، *نهج البلاغه*، بهار ۱۳۸۳، ش ۹ و ۱۰، ص ۲۳۱.

محمد نطنزی طباطبایی (ص ۲۱۰-۲۰۸) و نیز از اشعار خودش هم استفاده کرده است (ص ۲۵۱) و نیز اشعار شاعران مخالف حجاب مانند ایرج میرزا (ص ۲۰۸) را نیز ذکر کرده و به جوابگویی ادبی به آنها پرداخته است.

آیت‌الله جیلانی به خاطر تألیف کتاب *طومار عفت*، مرارت‌ها و فشارهای زیادی را از سوی رژیم رضاخان متحمل شد که دستگیری، زندان، شکنجه و تبعید از جمله هزینه‌های آن بود. فضل‌الله زاهدی، آیت‌الله جیلانی را دستگیر کرده و مدتی در زندان «ارکان حرب گیلان» در بازداشت نگه داشت و او را مورد شکنجه قرار داد و بعد از مدتی او را به فومن تبعید کرد و تا سال‌ها در فومن در شرایط بدی نگه داشته می‌شد و اجازه فعالیت چندانی نداشت. آیت‌الله جیلانی در وصیتنامه‌اش به دستگیری‌اش بعد از تألیف کتاب *طومار عفت* اشاره کرده که به حبس و زجر و در نهایت به تبعید او از رشت انجامید: توقیفم در حبس تاریکِ ارکانِ حربِ گیلان و زجرم در زندان در اثر نشر مقاله *طومار عفت*، و ترویج دیانت و مبارزه با بی‌حجابی و سایر منویات دولت پושالیِ مزدور بیگانه... و همچنین در ایام تبعیدم از رشت...^۱

حجت‌الاسلام حسن شمس‌گیلانی - داماد آیت‌الله جیلانی - در زمان حیات آیت‌الله جیلانی، درباره مرارت‌هایی که برای تألیف کتاب *طومار عفت* متحمل شد، چنین نوشت: مولانا در غائله رفع حجاب، کتابی نوشت موسوم به *طومار عفت* یا *وسیله‌العفایف* و مورد پسند علماء و فضلاء گردید، بعد از طبع این کتاب و نشر آن، بزرگوار مورد حمله شهوت‌رانان و دولتیان گردید و مدتی در حبس شاه سابق بود. به جهت این کتاب که در اثبات حجاب نوشته، تعب بسیار کشید.^۲

آیت‌الله جیلانی در زمان تبعیدش در فومن هم دست از مبارزه بر نداشته و اشعاری را در نقد شخص رضاخان می‌سرود و به دست مردم می‌داد و این اشعار، ورد زبان عامه مردم شده بود. مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر شجونی در خاطر‌اتش به نکات مهمی درباره تأثیراتی که آیت‌الله جیلانی در روحیه مردم در مقابله با رژیم پهلوی در زمان تبعید داشت، اشاره می‌کند و می‌گوید:

در زمان بی‌حجابی (کشف حجاب) که من کودک بودم، یک روحانی به نام شیخ یوسف جیلانی را به فومن تبعید کرده بودند. ایشان یک

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، *وصیتنامه*، همان، ص ۱۶.

۲. حسن شمس‌گیلانی، *همان*، ص ۱۱۰.





شخصیت روحانی بودند که بعدها کتابی به نام *طومار عفت* از او منتشر شد. ایشان در همان زمان بی‌حجابی، شعری علیه رضاخان سروده بود. حاکم گیلان، فضل‌الله خان بصیردیوان (همان تیمسار فضل‌الله زاهدی) بود که کودتای ۲۸ مرداد را به راه انداخت، اما در آن زمان به او فضل‌الله خان می‌گفتند. بصیر دیوان، ایشان (شیخ یوسف گیلانی) را به رشت و از رشت به فومن تبعید کرده بود. ریش او را تراشیده بودند و در بین مردم معروف بود که ریشش را خشک خشک تراشیده‌اند. شعری که ایشان گفته بود در آن زمان خیلی مهم بود و در آن حال و هوای اختناق و خفقان و قلدری رضاخان، یک چنین شعری گفتن واقعاً دل‌شیر می‌خواست و شعرش این گونه بود که:

ارکان فلک فتاده از چشم ملوک رذلان همه حاکمند در شهر و بلوک
گفتم که به دهر^۱ رذل پرور شده‌ای خندید که الناس علی دین ملوک^۲

البته، از ظلم و ستم رضاخانی بی‌اطلاع نبودم تا این که خودم یکی، دو سال بعد از فرار رضاخان طلبه شدم. همین اشعار انقلابی را گاهی در روی منابر می‌خواندم.^۳

آغاز این تبعید در سال ۱۳۰۷ بود و درباره مدت تبعید آیت‌الله گیلانی در فومن اطلاعی در دست نیست. حجت‌الاسلام شجونی حضور آیت‌الله گیلانی در فومن را به خاطر دارد.^۴ با توجه به اینکه آغاز کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ اتفاق افتاد، می‌توان گفت که آیت‌الله گیلانی حداقل تا سال ۱۳۱۴ به مدت ۷ سال در تبعید بوده است.

در پشت جلد اول کتاب *طومار عفت* این عبارت درج شده بود: «در صورت مساعدت علاقه‌مندان به معارف، تصمیم داریم جلد دوم را هم تقدیم نماییم.»^۵ اما رژیم رضاخان به هیچ وجه اجازه نداد که جلد دوم آن منتشر گردد و این تأسف در این صد سال برای

۱. به جای عبارت «گفتم که به دهر» عبارت «گفتم به فلک که» صحیح است.

۲. این شعر اولین بار در جلد اول کتاب *طومار عفت* درج شده، رک: شیخ یوسف نجفی گیلانی، *وسيله العفاف یا طومار عفت*، رشت، مطبعه فردوس، ۱۳۴۶ق، ص ۳؛ حسن شمس گیلانی، همان، ص ۱۱۱.

۳. علیرضا اسماعیلی، *خاطرات حجت‌الاسلام جعفر شجونی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پاییز ۱۳۸۱، ص ۳۵-۳۴.

۴. اشاره به خاطراتش که می‌گوید: «در زمان بی‌حجابی (کشف حجاب) که من کودک بودم...»

۵. شیخ یوسف نجفی گیلانی، *طومار عفت*، پشت جلد.

آیت‌الله جیلانی پیگیر مسائل نهضت بود و اشتراک روزنامه جنگل را داشت و تمام اطلاعیه‌ها و جزواتی که از سوی نهضت جنگل منتشر می‌شد را می‌گرفت و مورد مطالعه قرار می‌داد و حتی روزنامه‌های بلشویکی که در مقابله با نهضت جنگل در سال ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ در رشت منتشر می‌شد را هم می‌گرفت و مطالعه می‌کرد تا از هویت صاحبان آن تفکر و اوضاع روز مطلع شود

بسیاری از محققین وجود دارد که جلد دوم آن تاکنون منتشر نشده است.^۱

آیت‌الله جیلانی چند رونوشت از نسخه خطی جلد دوم کتاب *طومار عفت* تهیه کرده بود و آنها را در جاهای مختلف قرار داده بود تا در صورتی که مأموران رژیم به خانه‌اش حمله کردند و نسخه‌ای از این کتاب را بردند، این کتاب از بین نرود و اصل آن محفوظ بماند و امروزه چند نسخه خطی از این کتاب در اسناد آن مرحوم وجود دارد. جلد دوم کتاب *طومار عفت* هم تاریخ ۱۳۴۵ق را بر خود دارد و حاکی از آن است که بلافاصله بعد از جلد اول و در همان سال نوشته شده است و با این بیت

شعر از حافظ که شبیه شرح اوضاع خودش بود، آغاز می‌شود: «عزیز مصر به رغم برادران حسود- ز قعر چاه برآمد به اوج جاه رسید» و از همان آغاز، مجدداً به انتقاد از وضعیت موجود و روشنفکرانی که آرزوی فرهنگ غربی را در سر می‌پروراندند، می‌نویسد:

در این اوانِ شرالزمان، قسمتی از متجددین ایرانیان لابلایان، در اثر اشتباه دیگران... و تقلید بی‌پروایان، در صدد فتح باب بی‌غیرتی و فساد افتاده و در بـی‌ناموسی و بی‌عفتی را بر روی زنان گشاده می‌خواهند تا نوامیس خود را از قید عفت آزاد و روح مزدک و... را شاد نمایند. اما بیچاره‌ها غافل‌اند که ترقی و عظمت هر ملتی، بر شالوده اخلاقی و آداب آن، بنا شده و چون شالوده اخلاقی متزلزل شود آن ملت نیز دچار هرج و مرج و بالآخره محکوم به فنا می‌گردد.^۲

آیت‌الله جیلانی بعد از بازگشت از تبعیدگاه، سخت در فشار و اختناق بوده و رژیم رضاشاه فشار شدیدی را علیه دین به وجود آورده بود به حدی که روز به روز آثار دین در حال محو بود. آیت‌الله جیلانی شعری تأثربرانگیز با عنوان «روحانیت روح جامعه اسلامی است» سروده و از

۱. رسول جعفریان در مقاله‌ای که به معرفی جلد اول *طومار عفت* نوشته، ابراز تأسف کرده که به جلد دوم دسترسی نیافته: «... مع الأسف ما مجلد دوم این کتاب را که به صورت مخطوط باقی مانده به دست نیاوردیم تا گزارش آن بخش را نیز در اینجا بیاوریم.» (رسول جعفریان، *رسائل حجاییه: شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب*، همان، ص ۳۴۸)

۲. شیخ یوسف نجفی جیلانی، *وسيله العفافيف يا طومار عفت*، ج ۲، نسخه خطی، ۱۳۴۵ق، ص ۱.





از سال ۱۳۰۷ که رضاشاه قانون خلع لباس روحانیت را اجباری کرد تا دیانت را از مردم بگیرد و نمادهای دینی را از جلوی چشم مردم و از دسترس مردم خارج کند، آیت‌الله جیلانی از معدود عالمانی بود که چون دارای اجازه‌نامه اجتهاد بود، در گیلان اجازه داشت که لباس روحانیت را بپوشد و به این طریق به مقابله فرهنگی با رژیم رضاشاه رفت

مردم گله کرده چرا باید خودش در زندان باشد و افراد فاسد بر ایران حکومت کنند و خودش را یوسف دانسته که به جرم حق‌گویی به حبس افتاده و از این مشقت‌ها به سختی افتاده است. او مرگ را مخاطب قرار داده است و گفته که بیا و مرا از این بند نجات بده و مرا از این محله کرف‌آباد و شهر رشت که نماد بخشی از اوضاع کشور در زمان پادشاهی رضاشاه بود، نجات بده و از این بی‌حالی مردم خسته شده است. او روحانی حق‌گور، روح جامعه دانسته که بدون وجود آن، جامعه مانند یک جسم مرده است و از جسد مرده هم کاری ساخته نیست و در نهایت به خودش نهیب زده که دیگر بس است و گویا که آن مشکلات و زندان را فراموش کردی که دوباره این گونه سخن می‌گویی. قسمت‌هایی از این شعر را در اینجا درج می‌کنیم:

بس که کرده زندگی افسرده‌ام	دیگر این هان، من نیم‌پس مُرده‌ام
چون که یوسف مشتق آمد از اسف	لاجرم مملوک و با غم متصف
گرچه در بند و فشار و منگنه‌م	لیک با این حال حرف حق ز نم
تحفه المومن ^۱ کجایی، ها کجا؟	در برم گیر ای الیک الملتجا
بهر استخلاصم از این کهنه دیر	تازه‌ام ساز از محاقم، ده تو سیر
گو سلیمانی که کرف آباد را	یا قفس‌وش رشت بی‌بنیاد را
خالی از مرغ خوش الحانش کند	تارها یوسف، ز زندانش کند
روح ملت، عالم حق گو بود	روح اگر نبود، نماند جز جسد
از جسد کاری نیاید میته است	اونه بیدار و ز دنیا رفته است
گر شما را علقه با آیین تان	پس چرا واپس رود این دین تان
مالکم قد اعمیت ابصار کم؟	لاجرم قد اطمست انوار کم ^۲
فانیا بس کن، مگو دیگر سخن	گوئیا کردی فراموش آن محن ^۳

۱. منظورش مرگ است. اشاره به حدیث شریف «أفضل تحفه المومن، الموت» یعنی بهترین هدیه برای مؤمن، مرگ است. (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، *عمر الحکم و درر الکلم*، تصحیح: سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی، الثانیه، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۱۷)

۲. یعنی چه شده است شما را که چشم‌های شما نابینا می‌شود و نورهای شما خاموش می‌شود.

۳. شیخ یوسف نجفی جیلانی، *دیوان فانی*، همان، ص ۹۱-۸۹.



تألیف کتاب *طومار عفت* و زجرهایی که آیت‌الله جیلانی بعد از انتشار آن متحمل شد، از مسائلی بود که از خاطر ملت ایران نمی‌رفت و این تلاش و ایستادگی، همیشه ستوده شد و ظلمی که به ایشان از ناحیه رژیم پهلوی رفت، مورد نکوهش قرار داشت. آیت‌الله شیخ جواد فومنی حائری از علمای مبارز ساکن تهران در روز ۸ آبان ۱۳۳۸ در یکی از سخنرانی‌های افشاگرانه خود علیه رژیم پهلوی در «مسجد نو» تهران، سال‌ها بعد از رحلت آیت‌الله جیلانی، از او به نیکی یاد کرده و درباره او چنین گفت:

آقا شیخ یوسف جیلانی، کتابی از وضع حجاب نوشته بود. این کتاب از مورخین پیشین و دانشمندان و علما، جمع‌آوری و تنظیم نموده بود و عیوبات رفع حجاب را کاملاً با دلایلی ثابت توضیح داده بود. این پیرمرد ۶۵ ساله را گرفتند، و بردند، زندانی نموده و ریشش را تراشیدند.^۱

حساسیت به انحرافات

آیت‌الله جیلانی بعد از پایان تبعیدش به رشت بازگشت و در همان مسجد محله کرف‌آباد به اقامه نماز جماعت پرداخت و علاوه بر تألیف و تحقیق، به منبر می‌رفت و به ارشاد مردم مشغول بود اما تبعید، زندان و شکنجه باعث نشد که او در مقابل انحرافات بی تفاوت شود و از کنار انحراف، با سکوت عبور کند. او به شدت در مقابل هر نوع انحرافی از جاده حق و از دایره اسلام، حساسیت داشت و سعی می‌کرد که از جدیدترین سؤالات و شبهاتی که در فضای جامعه تزیق شده اطلاع داشته باشد و پاسخ آنها را یا در مجلات به صورت مکتوب یا در جامعه و در میان مردم بدهد و همین باعث شده بود که بسیار جلوتر از جامعه حرکت کند و به شبهات، از جلوتر پی ببرد و به پاسخگویی آنها بپردازد. او بسیار علاقه‌مند به مطالعه کتاب‌ها و مجلات جدید بود که حجم زیادی از آنها به جریانات ناسالم فکری مانند بهائیت و غیره تعلق داشت ولی آیت‌الله جیلانی برای آگاهی از این شبهات، به منابع درجه اول آنها رجوع می‌نمود و کتاب‌ها و مجلات و روزنامه برای او ارسال می‌شد یا آنها را خریداری و مطالعه می‌کرد. او در وصف مجله و مقاله و همچنین در وصف کتاب شعر دارد و علاقه خودش به مجله و کتاب را این گونه ابراز کرده است. او سه بیت عربی با عنوان «ما أَحَبُّ مِنَ الْمَجَلَّةِ» یعنی چقدر مجله را دوست دارم، سروده که به این شرح است:

۱. ستم‌ستیزان نستوه - آیت‌الله شیخ جواد فومنی حائری به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، دی ۱۳۷۷، ص ۱۰۲.



إِنِّي أَحَبُّ أَنْ أَرَى الْمَجْلَهَ أَنْ تَصَنَعَ الْمَقَالَ فِي مَحَلِّه
 ذَاكِرَه حَقَائِقٌ مُدَّتْهُ رَافِعَه مَوَانِعٌ مُخَلَّتْهُ
 دَافِعَه خِرَائِفٌ مُذَلَّتْهُ عَادَ مِنَ السَّوَايِفِ الْمُمَلَّتْهُ^۱

و همچنین دو بیت شعر فارسی در وصف کتاب سروده است که درباره امانت دادن کتاب و عنوانش «کتاب عاریه» است و در این شعر معشوق خود را کتاب دانسته است و خیلی لطیف مردم را از امانت گرفتن کتاب‌های خود منع کرده است:

گویند مرا کتاب عاریه ده گویم که از این سخن، تو بگذر
 معشوق من از جهان کتاب است ممکن نشود دهم به دیگر^۲
 آیت‌الله جیلانی اشتراک دریافت روزنامه‌ها و مجلات بسیاری را که در نقاط مختلف ایران و حتی دنیا منتشر می‌شد را داشت که بعضی از اینها مجلات خوب و مفید و بعضی از آنها مضر و گمراه‌کننده بود و همگی را آیت‌الله جیلانی با اشتراک دریافت می‌کرد. فهرست روزنامه‌هایی که شماره‌هایی از آنها به آیت‌الله جیلانی می‌رسید بسیار زیاد است و گستره زمانی آن از دوران مشروطه آغاز می‌شود و تا زمان فوت ایشان ادامه دارد. در اینجا به بعضی از این روزنامه‌ها به ترتیب تاریخ انتشار اشاره می‌کنیم:

حبل‌المتین (کلکته، هندوستان/ از ۱۳۱۳ق)، معارف (تهران/ از ۱۳۱۶ق)، خیر‌الکلام (رشت/ از ۱۳۲۵ق)، نسیم شمال (رشت و تهران/ از ۱۳۲۵ق)، لویح آقا شیخ فضل‌الله نوری (تهران/ ۱۳۲۵ق)، رهنما (تهران/ از ۱۳۲۵ق)، صحیح صادق (تهران/ از ۱۳۲۵ق)، انجمن مقدس ملی اصفهان (۱۳۲۵ق)، حبل‌المتین رشت (۱۳۲۷ق)، طوس (مشهد/ از ۱۳۲۷ق)، نجات (تهران/ ۱۳۲۷ق)، گیلان (رشت/ ۱۳۲۸ق)، راه خیال (رشت/ ۱۳۲۹ق)، زمان وصال (رشت/ ۱۳۲۹ق)، نوع بشر (رشت/ ۱۳۲۹ق)، هوشیاری (رشت/ ۱۳۲۹ق)، روزنامه جنگل (کسما/ از ۱۳۳۵ق)، کامونیست (رشت/ ۱۲۹۹ش)، اقدام (تهران/ از ۱۲۹۹ش)، گل زرد (تهران/ از ۱۳۳۸ق)، ترغیب (رشت/ ۱۳۰۰ش)، دریا (رشت/ ۱۳۰۵ش)، حقایق (رشت/ ۱۳۰۵ش)، فکر جوان (رشت/ ۱۳۰۵ش) و...

مجلات زیادی نیز در طول دوران حیات آیت‌الله جیلانی، به دستش می‌رسید و آرشویی از مهم‌ترین مجلات آن عصر را در کنار خود فراهم آورده بود و در تألیفاتش از آنها استفاده می‌کرد. فهرست بعضی از مجلات ایشان به ترتیب تاریخ انتشار، به این شرح است:

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، دیوان فانی، همان، ص ۱۷۰.
 ۲. همان، ص ۱۷۱.

آیت‌الله جیلانی با درک خطری که در ماجرای کشف حجاب، مردم ایران را تهدید می‌کرد کتابی به نام *وسيله العفاف* یا *طومار عفت* نوشت و آن را در چاپخانه فردوس رشت در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۷ منتشر ساخت. این کتاب درباره ضرورت حجاب و عفاف، هفت سال زودتر از اعلام رسمی کشف حجاب، نگاشته شد و رژیم رضاشاه هرگز بر نمی‌تابید که به صورت علمی کسی به مقابله با کشف حجاب رود؛ به همین خاطر رژیم در ماجرای چاپ و توزیع این کتاب غافلگیر شد

مجله *العلم* (نجف اشرف، عراق / از ۱۳۲۸ق)،
مجله *نجم باختر*، *داخلی بهاییان* (واشنگتن، امریکا / از ۱۳۲۹ق)،
مجله *اقبال* (تهران / ۱۳۳۸ق)،
پیرانشهر (برلین، آلمان / ۱۳۴۰ق)،
مجله *الاسلام* (تهران / از ۱۳۴۱ق)،
نامه *فرنگستان* (برلین، آلمان / ۱۳۰۳)،
مجله *قشون* (تهران / ۱۳۰۳ش)،
المشرد (بغداد، عراق / از ۱۳۴۴ق)،
تذکرات دیانتی (تبریز / از ۱۳۴۵ق)،
الدین والحيوه (تبریز / از ۱۳۴۶ق)،
هفته‌نامه *طنز صورت* (رشت / از ۱۳۰۵ش)،
مجله *فروع* (رشت / از ۱۳۰۶ش)،
کوکب درخشان (کرمانشاه / از ۱۳۰۶ش)،
دعوت اسلامی (کرمانشاه / از ۱۳۰۶ش)،
مجله *پیمان* (تهران / از ۱۳۱۲ش)،
مجله *دانشکده* (اصفهان / ۱۳۱۲ش)،
مجله

دانشکده معقول و منقول (تهران / از ۱۳۱۴ش)،
آیین اسلام (تهران / از ۱۳۲۲ش) ...
در ابتدای کتاب‌های آیت‌الله جیلانی عبارتی که دال بر تملک اوست معمولاً به همراه امضا یا مهر او درج می‌شد. اما در ابتدای بعضی از همین کتاب‌ها، نکاتی را یادداشت کرده که بسیار حائز اهمیت است و حکایت‌گر برداشت او نسبت به آن کتاب بود که در واقع بیان‌کننده نوع نگاه او به اطرافش و نیز جایگاه علمی اوست. او در ابتدای یکی از کتاب‌هایی که متعلق به یکی از فرقه‌های گمراه بود بعد از مطالعه آن، این عبارت را در ابتدای کتاب درج کرد: «مَلَكَةٌ عُرْفَاءُ وَإِنْ لَمْ أَمْلِكْهُ شَرَعًا لَأَنَّهُ مِنَ الْكُتُبِ الضَّلَالِ، عَلِي قَائِلُهُ الْوِزْرُ وَالْوَبَال. حرره الاحقر الجاني يوسف النجفي الجيلاني.» یعنی: به صورت عرفی این کتاب در ملکیت من درآمد، ولی از حیث شرعی مالک آن نشده‌ام چرا که از کتب ضاله است و بر کسی که به این کتاب باور دارد گناه و عذاب باشد. این متن را کوچک‌تر گناهکار یوسف نجفی جیلانی نوشته است.

چیزی که ایشان در ابتدای این کتاب نوشته اشاره به این نکته فقهی دارد که کتب ضاله یعنی گمراه‌کننده، از حیث شرعی قابلیت خرید و فروش ندارند و به ملکیت در نمی‌آیند ولی به طور عرفی در میان مردم خرید و فروش می‌شوند و این کار بین مردم رایج است. مرحوم جیلانی به جای عبارت‌های همیشگی مخصوص خویش، که در ابتدای



کتاب‌هایش که دال بر ملکیت ایشان بر آن کتاب‌ها بود می‌نوشت، در اینجا که با یک کتاب ضاله مواجه بود، این دقت ظریف را داشت که این کتاب یک کتاب ضاله است و به صورت شرعی به ملکیت در نمی‌آید و همین نکته را در ابتدای کتاب نوشته است. حساسیت‌های او فقط منحصر به بهائیت نبود بلکه او به فعالیت‌های انحرافی احمد کسروی و شعارهای شبهه‌سلفی‌ای که او می‌داد، سخت حساس بود و با دقت جدیدترین سخنان و نظرات و شبهات این جریان را رصد می‌کرد. در آرشیو او کتاب آیین چاپ ۱۳۱۱ در چاپخانه ارمنان تهران موجود است و نیز دوره نسبتاً کاملی از مجله پیمان از سال ۱۳۱۲، متعلق به احمد کسروی را در آرشیو داشت و شبهاتی را که کسروی در جامعه می‌پراکند مطالعه می‌کرد و آنها را پاسخ می‌داد. او کسروی را به طعنه، «کجروی» می‌گفت و این به خاطر راه کجی بود که کسروی می‌پیمود.^۱



ساموئل مارینوس زویمر امریکایی از بزرگترین مبلغین مسیحیت پروتستان

فعالیت‌های مبلغین مسیحی و تبشیری در ایران، از دیگر اموری بود که آیت‌الله جیلانی به آنها حساس بود و خودش آنها را رصد می‌کرد و حتی گفت‌وگوهای مذهبی هم با آنها داشت. او برای مطالعه مسیحیت و نیز فعالیت‌های تبشیری، به کتاب‌های دسته اول آنها رجوع و آن کتاب‌ها را مطالعه می‌کرد. دکتر ساموئل مارینوس زویمر

۱. گفت‌وگوی نگارنده با یوسف نجفی جیلانی.

امریکایی^۱ - از برجسته ترین مبلغین تبشیری مسیحیت پروتستان در دنیا - از جمله افرادی بود که فعالیت های تبشیری برای جذب مردم به مسیحیت انجام می داد و به

۱. ساموئل ماریونوس زویمر امریکایی (Samuel Marinus Zwemer) از بزرگ ترین مبلغین مسیحیت پروتستان و رئیس مسیونرهای تبشیری پروتستان اعزامی به خاور میانه و جهان اسلام بود که در تمام عمرش در حیطه تبلیغ مذهبی در منطقه غرب آسیا فعالیت کرد. به خاطر شدت فعالیت های تبشیری که زویمر برای جذب مردم سرزمین های اسلامی به مسیحیت انجام داد، در کتاب های تاریخی خودشان به طعنه به او «رسول به اسلام» (The Apostle to Islam) می گویند. زویمر در روز ۱۲ آوریل ۱۸۶۷م در ایالت میشیگان در کشور امریکا متولد شد. در سال ۱۸۸۷م مدرک A.B. را از کالج هوف (Hope) در شهر هلند از ایالت میشیگان، در سال ۱۸۹۰م مدرک M.A. در معرفت الهی را از شهر نیو برانزویک از ایالت نیوجرسی گرفت؛ دیگر مدارک او شامل: مدرک D.D. از کالج هوف در سال ۱۹۰۴م، مدرک L.L.D. از کالج ماسکینگا (Muskingum) در سال ۱۹۱۸م و مدرک D.D. را از کالج راجرز (Rutgers) در سال ۱۹۱۹م دریافت کرده است. در سال ۱۸۸۹م همکاری زویمر با جیمز کانتی (James Cantine) در دانشکده، روی پروژه «فعالیت های مسیونری در مناطق عربی» آغاز شد. زویمر در سال ۱۸۹۰م سازمان مأموریت تبشیری های پروتستان مناطق عربی را تأسیس کرد و در سال ۱۸۹۱م برای اولین بار از طریق بصره وارد عراق شد و سال ها در سرزمین های اسلامی در سطح کلان به سازماندهی فعالیت های تبشیری پرداخت و ریاست مسیونرهای تبشیری پروتستان را در کل منطقه خاور میانه بر عهده داشت و در این زمینه فعالیت های چشمگیری انجام داد. زویمر مرکزی را در کالیفرنیا که دارای تشکیلات چاپ و توزیع کتاب و نیز محل آموزش نیروهای داوطلب تبشیری در سطوح مختلف بود تأسیس کرد که در مناطق دیگر امریکا چون ایالت گلرادو هم شعبه داشت. زویمر از مستشرقین بسیار فعال و نیز تند و افراطی بود که کتاب های متعددی برای تبیین روش های تسخیر کشورهای اسلامی و به نابودی کشاندن مسلمانان و کشورهای اسلامی، نوشته است و درباره روش های اختلاف انداختن بین مسلمین و نیز روش جذب مسلمان ها به مسیحیت، سخن گفته است. فعالیت های زویمر و سایر مبلغین تبشیری، با فعالیت های استعماری گره خورده بود و به طور عمده این افراد زمینه سازان ورود نظامیان استعماری به مناطق مختلف دنیا بودند و نیروهای مورد نیاز بومی در مناطق مختلف دنیا را، برای تأمین منافع استعمار، تربیت می کردند. زویمر بیش از ۴۰ سال، در مناطقی چون عراق، عربستان، ترکیه، لبنان، بحرین، کویت، عمان، مصر، هند، پاکستان و کشورهای آسیای صغیر به طور مداوم به سفر می پرداخت و به کارهای بزرگ تبلیغی، سخنرانی، برگزاری همایش ها، دیدار با افراد مختلف، مناظره و سازماندهی تشکیلات تبشیری می پرداخت. او به طور خاص در حیطه کشور ایران فعالیت تبشیری چندانی نداشت ولی مسافرت هایی به ایران داشت و در این مسافرت ها به اوضاع کلیسای ایران رسیدگی می کرد و فعالیت های تبلیغی خود را پی می گرفت. زویمر مجله علمی جهان اسلام را به زبان انگلیسی در سال ۱۹۱۱م در امریکا منتشر ساخت که تا الان این مجله هنوز منتشر می شود. او نیز به عضویت انجمن جغرافیایی سلطنتی لندن انتخاب شد. کتاب های فراوانی در کشورهای اسلامی و در اروپا و امریکا از او منتشر شده است و یک کتاب هم به فارسی با این مشخصات از او منتشر شده است: دکتر سموئیل زویمر امریکایی، تمسک به خدا: برای مسیحیان/ ایران و موافق عقائد آنها، ۱۹۲۸م/ ۱۳۱۷ش، تهران، چاپخانه بروخیم، ۹۸ صفحه. اما یکی از معروف ترین کتاب های او در سرزمین های اسلامی کتابی به زبان عربی به نام العالم/الاسلامی/الیوم است که در آن به مشکلات داخلی مسلمانان و شیوه جذب آنها و چگونگی ایجاد اختلاف در آنها پرداخته است. ساختار کلیسای بزرگ کشور بحرین حاصل تلاش های اوست که تا به امروز ادامه دارد. ساخت مدارس و ساختارهای تبشیری و نیز مراکز عظیم نشر و توزیع کتاب، چاپ حجم زیادی از کتاب/انجیل و کتاب های تبلیغی مسیحیت به زبان های مختلف در دنیا اسلام و انتشار این کتاب ها در میان مردم از جمله کارهای مهم و مؤثر زویمر بود. زویمر از دولت امریکا بودجه های کلان دریافت و آنها را در همین راه مصرف می کرد و از طریق جنبش دانشجویی که به راه انجمنی در ۱۴ هزار جوان برای فعالیت تبشیری به مأموریت در خاور میانه فرستاده شدند و در بسیج بسیاری از مسیحیان برای انجام کارهای تبشیری در کشورهای اسلامی، تأثیر گذار بود. او در پایان عمر به امریکا بازگشت و از دانشگاه پرینستون بازنشسته شد ولی به فعالیت های عمومی خود مانند تدریس و سخنرانی ادامه داد. زویمر در روز ۲ آوریل ۱۹۵۲م (مطابق ۱۳ فروردین ۱۳۳۱) در سن ۸۴ سالگی در شهر نیویورک کشته شد. مرکز مطالعات اسلام «زویمر» در دانشگاه کلمبیا در سال ۱۹۷۹م، برای ادامه دادن اندیشه های زویمر و ارائه دوره های آموزشی در مورد اسلام، تسهیل تحقیقات، تبادل نظر، انجام سمینارها، انجام آموزش و ارائه منابع تأسیس شد و الان به مرکز بزرگی برای مطالعات اسلام شناسی مستشرقین تبدیل شده است و نیز ارتباطاتی با مراکز مختلف جهان اسلام دارد و اهداف تبشیری را دنبال می کند. (حماد الجهنی، موسوعه/سان در بیان گروه ها و فرقه ها، ترجمه محمد طاهر عطانی، مرکز الثقافه الاسلامیه بخاری، ۱۳۸۰، ص ۵۸، ۶۳، ۱۷۹-۱۷۸، ۱۸۲-۱۸۱، ۱۸۵-۱۸۴ و ۱۸۸؛ مرکز مطالعات اسلام زویمر، به آدرس (www.zwemercenter.com).





منزل آیت‌الله جیلانی هم می‌رفت و گفت و گوهایی با ایشان داشت و کتاب‌هایی را هم به آیت‌الله جیلانی هدیه داده بود که از جمله آنها کتاب/نجیل بود که پزشک امریکایی در ابتدای آن کتاب به عربی چنین نوشت: «تذکاراً لزیارتی فی منزلکم فی مدینه رشت من ... صموئیل زویمر الامیرکانی» که به معنای آن است که به عنوان یادگاری از زیارت شما در منزلتان در شهر رشت؛ از سوی دکتر صموئیل زویمر امریکایی. آیت‌الله جیلانی هم در ابتدای این/نجیل عبارت «اهدایی جناب دکتر ساموئل زویمر امریکایی»، را درج کرده است. این کتاب مقدس، شامل ترجمه فارسی عهد عتیق و عهد جدید بود و با حمایت مالی جماعت «بریتیش و فورن بیبل سوسائیتی» در شهر لندن پایتخت بریتانیا در سال ۱۸۹۵ م منتشر شده و در آرشیو مرحوم جیلانی موجود است. زویمر روی کتاب دیگری که به آیت‌الله جیلانی هدیه کرده این عبارت را به عربی نوشته است: «تذکاراً من صدیقکم المخلص. صموئیل زویمر الامیرکانی» به معنای اینکه به عنوان یادگاری از سوی دوست ارادتمند شما ساموئل زویمر امریکایی است. مرحوم جیلانی بعد از مطالعه انجیل، نظرش درباره انجیل را چنین نوشت و امضا کرد: «نظرتُ فیهِ من البدایه الی النهایه. وجدتها ملفوفه من لسان انسان، حاشاهُ أن یكونَ من لسان السبحان، بل لیس من کتب السماویه، و علی مُفتریه اللعنه و الهاویه. حرره الاحقر الجانی یوسف النجفی الجیلانی.» یعنی: این کتاب را از ابتدا تا انتها مطالعه کردم و آن را مملو از کلمات انسان دیدم و حاشا که این از سخنان خداوند پاک و منزّه باشد. بلکه اصلاً از کتب آسمانی نیست و بر کسی که این افترا را بزند و این را کتاب آسمانی بداند، لعنت و آتش دوزخ باشد.

از دیگر جریان‌های انحرافی که مورد حساسیت آیت‌الله جیلانی قرار داشت، فعالیت‌های چپ‌روانه مارکسیستی بود. آیت‌الله جیلانی جزوات و مجلاتی که متعلق به فعالیت‌های بلشویکی بود را از همان آغاز با دقت مطالعه می‌کرد و جدیدترین مسائل و شبهات آنها را مورد بررسی قرار می‌داد. در آرشیو ایشان آثار مارکسیستی وجود دارد؛ از جمله جزوه‌ای به نام «حکومت شوروی چیست؟» نوشته «م. ریسنر» که در سال ۱۹۱۹ م به فارسی در مسکو به چاپ رسیده بود و «از نشریات چهره [؟] تشکلات کامونی-مسلمانی در مسکو» که به فرقه کمونیست‌های روسیه تعلق داشت. روزنامه کامونیست و مجله طنز صورت، در آرشیو ایشان موجود است. نیز وجود جزوات و مرامنامه جریان کودتاگر در نهضت جنگل به رهبری احسان‌الله خان دوستدار که تظاهر به چپ‌روی می‌کردند، همگی در آرشیو شخصی ایشان موجود است.

ویژگی‌های شخصی

حساسیت‌های آیت‌الله جیلانی فقط منحصر به بهائیت نبود بلکه او به فعالیت‌های انحرافی احمد کسروی و شعارهای شبهه‌سلفی‌ای که او می‌داد، سخت حساس بود و با دقت جدیدترین سخنان و نظریات و شبهات این جریان را رصد می‌کرد

مردم برای ثبت ازدواج و طلاق و ثبت معاملات و ثبت اسناد به نزد آیت‌الله جیلانی می‌رفتند و امروزه سه دفتر از ایشان بر جای مانده که با نظم خاصی، تمامی آن اطلاعات را در خود گنجانده است. همچنین ایشان به تدریس علوم دینی در مدارس علمیه رشت مشغول گردید.

آیت‌الله جیلانی ذوق سرشاری در عرصه شعر داشت و به مناسبت‌های مختلف اشعاری را می‌سرود که حاصل آنها در دیوان اشعارش مندرج است. او در انجمن‌های ادبی رشت نیز شرکت می‌کرد و جوانان را برای ورود به عرصه‌های ادبیات و شعر تشویق می‌نمود. انجمن ادبی گیلان در سال ۱۳۲۲ توسط عده‌ای از جوانان اهل شعر در سالن مدرسه فروغ رشت تاسیس شده بود و آیت‌الله جیلانی، اسماعیل دهقان، رضا شاد، سید ابراهیم صالح و... به عنوان پیشکسوتان و صاحب‌نظران عرصه شعر، در آن جلسات شرکت می‌کردند و درباره شعرخوانی جوانان اظهار نظر کرده و به راهنمایی آنها می‌پرداختند. این جلسات توسط دولت شوروی - که گیلان در آن زمان در اشغال نیروهای نظامی آن کشور بود - تعطیل شد.^۱

آیت‌الله جیلانی درباره وقایع انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی نیز پیش‌بینی‌هایی داشت و در این باره به نزدیکانش نکاتی را گفته بود. آیت‌الله تاج‌لنگرودی به نقل از فرزند آن مرحوم چنین می‌گوید:

حجت‌الاسلام آقای حسن جیلانی یادگار آیت‌الله حاج شیخ یوسف جیلانی می‌فرمود: مرحوم پدرم دیوانی دارد که در آخر آن آورده که روزی یکی از هم‌لباسی‌های ما (یک فرد روحانی) می‌آید و انتقام ما را از خاندان جبار پهلوی می‌گیرد و مکرر به فرزندانش خود و خانواده‌اش می‌گفت: به انتظار آن روز باشید.^۲

یکی از کسانی که آیت‌الله جیلانی را در کودکی دیده بود، درباره او چنین می‌نویسد: چون سال‌ها در نجف اقامت داشت، لهجه عراقی داشت، شوخ‌طبع و بذله‌گو بود، لطیفه‌های شیرینی به سمع زائران خود می‌رسانید، شاید به

۱. فرامرز طالبی، جشن‌نامه فریدون نوزاد، رشت، فرهنگ ایللیا، ۱۳۹۴، ص ۲۰.

۲. محمد مهدی تاج‌لنگرودی، دین ما و علمای ما، ص ۱۱۸ به نقل از محمد تقی ادهم‌نژاد، «شیخ یوسف نجفی جیلانی مؤلف طومار عفت، قامت غیرت»، ستارگان حرم، ج ۲۴، مجموعه مؤلفان، قم، زائر، ۱۳۸۷، ص ۹۰.





این وسیله می خواست در قلوب مؤمنین ادخال سرور کند. عالمی شجاع و در فن خویش، متبحر بود. هر وقت ما کودکان برای تبریک عید نوروز به زیارتش می رفتیم، دست در جیب قبا می کرد و نفری ۳۰ شاهی تادو قران، به ما عیدی می داد. تنها تفریحش نویسندگی و شوخی با این و آن و پک زدن به قلیان بود.^۱

حسن شمس گیلانی درباره اخلاقیات ایشان چنین می گوید:

آن بزرگوار هنوز هم مشغول به تألیف و تصنیف است در شهر رشت، به غایت نیکو خصال و ستوده احوال و همیشه شادان خرم زندگانی کرده و طبع روانی در شعر گفتن دارد و حالتی شوخ و اخلاقی حمیده که بزرگان و افاضل از محضرش لذت می برند.^۲

رحلت

آیت الله گیلانی در اسفند ماه ۱۳۲۷^۳ در رشت در گذشت. او وصیتنامه اش را به تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۲۵^۴ نوشته است و در دو سال پایانی عمرش، آن را به تدریج تکمیل کرده و نکاتی را به آن اضافه کرده است. این وصیتنامه حاوی مطالب ارزشمندی از این خانواده است که توسط آیت الله گیلانی ثبت و ضبط شده است.^۵

اوسه پسرش محمد و علی و حسن را وصی خود تعیین کرد و درباره محل دفن چند محل را ذکر نمود که به ترتیب اولویت در یکی از این مکان ها دفن کنند: ۱. اگر در زمان فوتم در نجف اشرف بودم، در قبرستان وادی السلام نزدیک مقبره پدرانم، مرا نیز دفن کنید تا «در وادی السلام نزدیک مقابر آباء و اجدادم، مجاور حقیقی گردم». ۲. در صورتی که در گیلان فوت کردم «جنازه مرا پس از تجهیز، در گوشه ایوان متصل به مسجد [خودم که] خارج از مسجد است... دفنم نمایند و حجره بسازند و علامت مَبقیه برایم بگذارند که مورد ترحم گردم». ۳. در صورتی که این یکی ممکن نشد، «در مقبره مرحوم

۱. «خاطره ای چند از شادروان حاج شیخ یوسف گیلانی»، تحول، دوره ۱، ش ۱۰، پنجشنبه ۹ مهر ۱۳۷۱، ص ۲.

۲. حسن شمس گیلانی، همان، ص ۱۱۱.

۳. مطابق با جمادی الاولی ۱۳۶۸ ق.

۴. مطابق با ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۶۶ ق.

۵. شیخ یوسف نجفی گیلانی، وصیتنامه، همان، ص ۳۲.



حاجی سیدحسین آقا^۱ [در منطقه مدیریه رشت... به خاکم سپارند. ۴. و اگر خواستند که «حمل جنازه، فوری به قم بفرستند، مختارند.» ۵. «و الا، به هر محل که صلاح دانند، و در هر حال علامت قبری گذارند که از استرحام، محروم نمانم.»^۲

او به اوصیایش چنین وصیت کرده است که بعد از مرگم:

جز یک مجلس تر حیم، بیش متکفل نگردند، آن هم در مسجد خودم که تقریباً چهل سال عمرم را در او به سر برده‌ام. و اگر مؤمنین از اقارب و غیرهم، خواستند مجلس فاتحه و یادبودی به هر کجا مقتضی دانند، از خود اقامه نمایند... مختارند.^۳

آیت‌الله جیلانی در رشت مرحوم شد و باید مطابق بند دوم وصیتنامه‌اش، او را در ایوان مسجد جیلانی دفن می‌کردند تا محل زیارت مردم و یادبودی از او باشد و تا قرن‌ها به پاس تلاش‌هایش، مورد تقدیر مردم رشت قرار بگیرد و قبرش زیارتگاه مردم گردد. اما متأسفانه پیکر ایشان را به قبرستان «وادی» در آستانه اشرفیه منتقل کرده و در همانجا مدفون ساختند! در آنجا هیچ نشان ویژه‌ای برای ایشان درست نکردند و قبر ایشان را مانند سایر مردم عادی قرار دادند و به زودی قبر ایشان به فراموشی سپرده

۱. آیت‌الله سید محمدحسین موسوی معروف به «سید حسین آقا مجتهد رشتی» فرزند سید عبدالباقی شریف‌العلمای رشتی از مجتهدین صاحب‌نام رشت بود که در سال ۱۲۵۰ق در نجف اشرف متولد شد و به رشت مهاجرت کرده و سال‌ها به تبلیغ دین در این شهر پرداخت. سید حسین آقا از علمای برجسته و اخلاقی و معمر رشت بود که بین مردم محبوبیت داشت. روزنامه‌نسیم شمال در روز ۱۲ آبان ۱۲۹۹ خیر ورود ایشان به تهران را به عنوان اولین خیر در صفحه اول خود درج کرده است: «ورود به مرکز: جناب مستطاب، حجت‌الاسلام آقای حاج سید حسین آقا مجتهد رشتی - دامت برکاته - که در جریده ایران [شماره] ۷۲۵، فقدان اثر جناب ایشان را درج نموده بود، دو روز است به طهران وارد شده‌اند.» در ماجرای قیام آیت‌الله شیخ باقر رسولی که در سال ۱۳۰۵ در رشت، سید حسین آقا مجتهد از علمایی بود که از این قیام حمایت کرد و به همراه جمعی از علمای رشت در روز ۲۲ آبان ۱۳۰۵ در تلگرافخانه رشت متحصن شده و تلگرافی به مستوفی الممالک نخست‌وزیر فرستادند و از فضل‌الله زاهدی - فرمانده تیپ مستقل شمال مستقر در رشت - شکایت کردند. سید حسین آقا - مطابق تاریخی که روی سنگ مزار ایشان درج شده - در مرداد ۱۳۰۹ شمسی (ربیع‌الاول ۱۳۴۹ق) در ۹۹ سالگی مرحوم شد و در قبرستان باغ مدیریه رشت مدفون گردید. ایشان عمو و پدر همسر آیت‌الله سید حسن بحر العلوم رشتی بود. محل دفن سید حسین آقا به محل متبرکی برای دفن علمای مختلف مردم رشت تبدیل شد و افراد مختلفی بعد از ایشان در «مقبره سید حسین آقا» دفن شدند چون آیت‌الله سید عبدالوهاب صالح ضیابری، میر عبدالباقی صدرالشریعه موسوی و... بعدها مردم بر سر مزار سید حسین آقا ضریحی نهادند و مزارش محل اجابت حاجات مردم گردید. این مکان امروزه به نام مقبره «بقعه السادات» شناخته می‌شود و در ابتدای خیابان آیت‌الله ضیابری رشت قرار دارد. («ورود به مرکز»، نسیم شمال، س ۶، ش ۱۲، ۲۹ صفر ۱۳۳۹ق، ص ۱/اطلاعات، س ۱، ش ۷۷، ۲۲ آبان ۱۳۰۵، ۲؛ منصوره تدین پور، اسناد روحانیت و مجلس (۴)، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۷۰-۶۹؛ گفت‌وگو با مرحوم حجت‌الاسلام سید محمدتقی موسوی فرزند آیت‌الله سید حسن بحر العلوم؛ سنگ مزار سید حسین آقا مجتهد)

۲. شیخ یوسف نجفی جیلانی، وصیتنامه، همان، ص ۱۱-۱۰.

۳. همان، ص ۱۱.



شد. قبر ایشان بعد از تعمیراتی که در سال‌های اخیر در آن قبرستان صورت گرفته، در حاشیه قبرستان در قسمت پیاده‌رو قرار گرفته و سنگ قبر او را نیز برداشته و روی آن را نیز با بقیه پیاده‌رو همسان کرده و هیچ اثری از قبر ایشان باقی نمانده است جز اینکه تکه سنگ مرمر بسیار کوچکی - کوچک‌تر از یک سنگ سرامیک - جای آن گذاشتند و روی آن چنین نوشتند:

آرامگاه مجتهد مبارز، آیت‌الله حاج شیخ یوسف نجفی جیلانی، وفات:

اسفند ۱۳۲۷ شمسی.^۱

آیت‌الله جیلانی به اوصیایش وصیت کرده که اموال مردم را که نزد او به امانت می‌گذاشتند، بدون طمع به صاحبانش بازگردانند. او در این وصیت می‌گوید که دو بار مهری که با آن پای نامه‌ها و اسناد را مهر می‌کرده از دسترس او خارج شد و همین باعث شده تا این مهر چندان ارزشی نداشته باشد و اگر پای یک نامه‌ای تنها مهر من درج شده بود، آن ارزشی ندارد و از حیث حقوقی ساقط است ولی اگر این مهر با امضای من همراه بود، یا آن نامه به خط من بود، یا فحوای آن نامه در وصیت‌نامه‌ام درج شده بود، آن نامه صحیح است. او دقت فراوانی بر سر این مسئله داشت که بعد از فوتش، کسی از این مهر و از نام او سوءاستفاده نکند و در باره ماجرای دو بار خارج شدن مهرش از دسترس وی، چنین می‌گوید:

مهری اینجانب با بودن علویه سیده ربابه مرحوم حلیه‌ام،^۲ چند روزی در خانه‌ام مفقود و پس از چند روز دیگر در خانه‌ام یافت شد. و ثانیاً هنگام توقیفم در حبس تاریک از کانی حرب گیلان و زجرم در زندان در اثر نشر مقاله *طومار عفت* ... تقریباً یک ماه مهری‌ام ضبط ادارات دولت نظامی و در دست آنها بوده و همچنین در ایام تبعیدم از رشت، و پس از یک ماه به من مسترد داشتند. ممکن است کارهایی کرده باشند. فلذا آنچه به امضای شخصی اقل نباشد، بی‌اثر و خالی از صحت خواهد بود.^۳

بعد از رحلت ایشان، از اقصی نقاط کشور پیام تسلیت به سوی رشت فرستاده شد و

۱. عبدالحسین جواهر کلام به نقل از آیت‌الله شیخ محمدلاکانی، محل دفن آیت‌الله جیلانی را در قبرستان شیخان قم دانسته است و این اشتباه باعث شده تا نویسندگان دیگر مانند آقای محمدتقی ادهم‌نژاد و خانم مینا احمدیان نیز به تقلید از او، دچار اشتباه شوند. (عبدالحسین جواهر کلام، *تربیت پاکان قم*، شرح حال مدفونین در سرزمین قم، قم، انصاریان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۱۷۸؛ مینا احمدیان، *شیخان قم*، شرح حال بزرگان مدفون در شیخان کبیر (گلزار شیخان)، قم، دلیل ما، پاییز ۱۳۸۳، ص ۲۱۹؛ محمدتقی ادهم‌نژاد، «شیخ یوسف نجفی جیلانی مؤلف *طومار عفت*، قامت غیرت»، *ستارگان حرم*، همان، ص ۹۸).

۲. یعنی: همسر.

۳. شیخ یوسف نجفی جیلانی، *وصیتنامه*، همان، ص ۱۶-۱۵.

فعالیت های مبلغین مسیحی و تبشیری در ایران، از دیگر اموری بود که آیت الله جیلانی به آنها حساس بود و خودش آنها را رصد می کرد و حتی گفت وگوهای مذهبی هم با آنها داشت. او برای مطالعه مسیحیت و نیز فعالیت های تبشیری، به کتاب های دسته اول آنها رجوع و آن کتاب ها را مطالعه می کرد

مقالات و یادداشت های متعددی در وصف عظمت شخصیت او نوشته شد. محمود مغیثی در مجله/بین اسلام، مقاله ای با عنوان «حقیقت روحانیت» درج کرد و به ذکر اوصافی درباره ایشان پرداخت. مغیثی ابتدا یک مقدمه ذکر کرد و سپس چنین ادامه داد:

غرض از این مقدمه اشاره به زندگی و شخصیت یکی از بزرگ ترین روحانیین اسلام، خصوصاً عالم تشیع است یعنی حضرت حجت الاسلام آیت الله العظمی

مرحوم جنت آرامگاه، خلدآشیان، حاجی شیخ یوسف نجفی جیلانی - نورالله مضجع و عطر الله مرقده - که این فیلسوف شرق و دانشمند معظم یک رکن و یک پایه اسلام خانه بود. واقعاً زحمات شایسته و خدمات لایقهای در پیشرفت مقصود خود یعنی احقاق حق و احیای حقیقت که هدفی مقدس است نموده. البته قلم نگارنده که هیچ، بلکه بزرگ ترین قلم قادر، امروز نمی تواند مقامات و نیات پاک این روحانی مهم را به رشته تحریر بیاورد. همین قدر می گویم که [این] مرد بزرگ تا آخرین ساعت از زندگی دست از ترویج دین مبین اسلام و تبلیغ احکام سید انام نکشید و با روحی با عظمت و نیتی پاک، کوشش و جدیت می نمود و به وسائل مختلفه و طرق متفاوته از بیان و منطق و قلم و نویسندگی و کردار و رفتار، در این منظور سعی خود را مبذول می داشت، که انصافاً افتخار ایرانیان به ویژه مردم گیلان بود. تألیفات گرانبها و رشحات و ریزش های قلم این شخصیت بزرگ، خود یگانه معرف و مشخص او است که سی و هفت مجله در مطالب متنوع تألیف نموده است. و نیز بلکه از نوک قلم او آب حیات زندگی روحانی و معنوی اسلامیان تأمین می شد. زهی سعادت و نیکبختی یک ملت و مملکتی که چنین رجال دانشمند و غم خور دردهای اجتماع داشته باشد.^۱

مسئولین مجله/بین اسلام نیز چنین تسلیت گفتند:

۱. محمود مغیثی، «حقیقت روحانیت»، آ/بین اسلام، ۱ فروردین ۱۳۲۸، ش ۲۲۳، ص ۱۹.





حضرت حجت‌الاسلام آیت‌الله آقای حاج شیخ یوسف جیلانی از اجله علمای عصر حاضر و از نوادر عالم تشییع بوده‌اند. ما این ضایعه اسفناک را نخست به عالم اسلامی و سپس به جهان تشییع تسلیت می‌گوییم.^۱

همسر و فرزندان

آیت‌الله جیلانی، نام خانوادگی «نجفی جیلانی» را برای خود انتخاب کرد و تمام فرزندان و نوادگانش به همین نام خانوادگی شناخته می‌شوند.

اولین همسر آیت‌الله جیلانی، خانم فاطمه سلطان دختر کربلایی حسن تاجر رشتی ساکن شهر کاظمین بود که در روز پنجشنبه ۶ مهر ۱۲۷۷^۲ با هم عقد کردند. این خانم حدود ۱۲ سال با آیت‌الله جیلانی زندگی کرد و در روز یکشنبه ۳ مرداد ۱۲۸۹^۳ در گذشت. از این ازدواج ۵ فرزند به دنیا آمد که تمام آنها در سنین کودکی از دنیا می‌رفتند، به جز یک دختر به نام زهرانجفی جیلانی معروف به خانم نجفی که در ۱۲ آبان ۱۲۸۱^۴ متولد شد و با حسن محلوجی همدانی ازدواج کرد.^۵

دومین همسر آیت‌الله جیلانی، خانم سیده ربابه نام داشت که دختر آقای سید کاظم باقروف بود و چند ماه بعد از فوت همسر اولش، در روز ۱۴ آبان ۱۲۸۹^۶ با او عقد کرد. از این ازدواج فرزندی به دنیا نیامد و این خانم در روز سه‌شنبه ۲۲ آذر ۱۳۱۷^۷ در رشت در گذشت.^۸

سومین همسر آیت‌الله جیلانی، خانم سیده معصومه فرزند آقای سید محمد باقروف بود که در روز ۲۴ اسفند ۱۲۹۲^۹ با هم عقد کردند و این خانم سال‌ها بعد از فوت همسرش تا حدود سال ۱۳۵۸ در قید حیات بود و وعده همسرش درباره پیروزی انقلاب اسلامی را با چشم خود دید و در همه‌پرسی جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸ هم شرکت کرد و بعد از رأی مثبت دادن، وعده همسرش را یادآوری کرد. از این ازدواج هشت فرزند متولد شدند که چهار نفر از آنها در سنین کودکی فوت کردند و چهار نفر دیگر

۱. همان.

۲. مطابق با ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۱۶ ق.

۳. مطابق با ۱۷ رجب ۱۳۲۸ ق.

۴. مطابق با اول شعبان ۱۳۲۰ ق.

۵. شیخ یوسف نجفی جیلانی، وصیتنامه، همان، ص ۱۳ و ۱۹ و ۳۳.

۶. مطابق با ۲ ذی‌القعدة ۱۳۲۸ ق.

۷. مطابق با ۲۰ شوال ۱۳۵۷ ق.

۸. همان، ص ۳۴.

۹. مطابق با ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ ق.

ماندند. فرزندان آیت‌الله جیلانی از این همسر، به ترتیب به این شرح هستند:

۱. سکینه نجفی جیلانی در ۲۵ اردیبهشت ۱۲۹۷^۱ در رشت متولد شد. او با شیخ حسن شمس جیلانی - فرزند شیخ علی اعتماد الواعظین شمس جیلانی - ازدواج کرد و در وصیتنامه آیت‌الله جیلانی چند بار نام حسن شمس رفته و جزئیاتی از عروسی او را ذکر کرده است. روز عروسی اول مهر ۱۳۲۴^۲ بود و آنها زندگی خود را در شهر قم آغاز کردند، چرا که حسن شمس از طلاب جوان حوزه قم به شمار می‌رفت. این دو، چند سال بعد از درگذشت آیت‌الله جیلانی، از هم جدا شدند.

۲. شیخ محمد نجفی جیلانی در روز پنجشنبه ۲۳ تیر ۱۳۰۰^۳ در رشت متولد شد. او در حوزه قم تحصیل علوم دینی کرده بود و سال‌ها امامت جماعت مسجد جیلانی را در رشت بر عهده داشت و نیز دفتر ثبت ازدواج داشت و از این راه زندگی خود را می‌گذراند. او در روز ۲۶ شهریور ۱۳۸۵ در رشت درگذشت و در قبرستان تازه‌آباد رشت مدفون شد. ۳. علی نجفی جیلانی در روز جمعه ۸ خرداد ۱۳۰۴^۴ در رشت متولد شد. او در تهران سکونت داشت و در روز ۲۵ مرداد ۱۳۸۹ درگذشت و در قبرستان بهشت زهرا، قطعه ۳۱۱، ردیف ۸۶، شماره ۱۶ مدفون شد.

۴. حسن نجفی جیلانی در روز شنبه ۱۲ فروردین ۱۳۰۷^۵ در رشت متولد شد. او به شغل قضاوت پرداخت و در دوران بازنشستگی دیوان فانی که اشعار پدرش بود را در سال ۱۳۶۳ منتشر ساخت. او با دختر حجت‌الاسلام محمدعلی انشایی ازدواج کرد و در تهران سکونت داشت و در روز ۲۶ تیر ۱۳۸۶ درگذشت و در قبرستان بهشت زهرا، قطعه ۲۲۱، ردیف ۷۵، شماره ۳۳ مدفون گردید.^۶

۱. مطابق با ۳ شعبان ۱۳۳۶ ق.

۲. مطابق با ۱۶ شوال ۱۳۶۴ ق.

۳. مطابق با ۸ ذی‌القعدة ۱۳۳۹ ق.

۴. مطابق با ۶ ذی‌القعدة ۱۳۴۳ ق.

۵. مطابق با ۹ شوال ۱۳۴۶ ق.

۶. همان، ص ۱۳ و ۱۷ و ۲۴ و ۲۵؛ شیخ یوسف نجفی جیلانی، دیوان فانی، همان، مقدمه، ص ۵؛ محمدتقی ادهم‌نژاد، همان، ص ۹۷؛ پورتال سازمان بهشت زهرا به آدرس: <http://beheshtezahra.tehran.ir>



نهضت آزادی و تزلزل و تردید در انقلاب اسلامی

چکیده

کلثوم کریم پور^۱

در بحبوحه انقلاب اسلامی، گروه‌ها و احزاب مختلفی بر اساس اندیشه‌ها و آرمان‌های خود در مبارزه با رژیم پهلوی شرکت داشتند؛ بسیاری از این جریان‌ها در آغاز، به خاطر شعارها و نظریه‌های مختلفی که ارائه دادند چندان در میان توده مردم پایگاهی نداشتند، از این رو با اوج‌گیری انقلاب، با انگیزه کسب پایگاه مردمی و همچنین نیل به اهداف سیاسی خود، با نهضت امام خمینی همراه شدند؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علت پیدایش تضاد منافع و اهداف، از مسیر انقلاب منحرف گردیدند. نهضت آزادی ایران از جمله این گروه‌ها بود که اوایل دهه چهل از دل جبهه ملی متولد شد و با توجه به اصول اعتقادی حزب، به مبارزه با رژیم پهلوی پرداخت و در سال‌های بحرانی حکومت پهلوی با نهضت امام خمینی (ره) همراه شد.

نوشتار حاضر با رویکردی تاریخی و توصیفی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی فعالیت‌ها و عملکرد نهضت آزادی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد و در واقع،

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، مرکز تخصصی تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام‌نور تهران





به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که نهضت آزادی، چه نقشی در پیروزی انقلاب اسلامی داشت و تا چه میزان با وقوع انقلاب اسلامی به معنای واقعی آن یعنی براندازی رژیم پهلوی موافق بود؟ در پاسخ باید گفت نهضت آزادی ایران نقش چندانی در پیروزی انقلاب اسلامی نداشته و در مبارزات سیاسی خود هرگز قصد براندازی رژیم شاهنشاهی را نداشت؛ بلکه هدف آن در مبارزات، کسب قدرت سیاسی بوده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره)، نهضت آزادی، مهندس مهدی بازرگان

مقدمه

سابقه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران، به سال‌های قبل از نهضت مشروطه باز می‌گردد. عواملی چون: مشاهده پیشرفت اروپا و وجود دموکراسی و قانون در آنجا توسط تاجران و دانشجویان اعزامی و بعضی از درباریان، اصطکاک بین سلطنت و برخی علما به علت اعطای امتیازهایی به بیگانگان و همچنین ورود اندیشه‌های جدید دموکراتیک و قانون‌گرایانه و گاهی سوسیالیال دموکرات و سوسیالیستی از اروپا و قفقاز که اغلب از طریق نویسندگان، روزنامه‌نگاران، روشنفکران و... صورت می‌گرفت، تکوین نخستین انجمن‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی را در پی داشت و منجر به تشکیل دو گروه مهم سیاسی در ایران شد که بسیاری از تحولات سیاسی-اجتماعی را در تاریخ معاصر ایران رقم زد: گروه تجددخواه که اغلب شامل روشنفکران فرنگ‌رفته بودند و از پیشرفت غرب به هیجان آمده، خواهان گسترش افکار و اندیشه‌های غربی در میان مردم بودند و گروه دیگر نیز قشر سنتی-مذهبی که اغلب از طبقه متوسط سنتی بودند و نفوذ اندیشه‌های غربی را در تعارض با احکام و قوانین اسلامی می‌دانستند و در مقابل آن موضع گرفتند. طبقه متوسط سنتی که به دنبال حفظ ارزش‌های سنتی و اسلامی در مقابل نفوذ ارزش‌های غربی بود، احیای فکر دینی و اسلام مبارز و خط اصیل اسلام را سرلوحه کار خود قرار داد که از سید جمال‌الدین اسدآبادی و جنبش تنباکو به رهبری میرزای شیرازی تا امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی استمرار و تداوم داشته است.

منصوره اتحادیه در مورد تشکیل نخستین گروه‌های سیاسی می‌نویسد:

در سال‌های قبل از انقلاب مشروطیت تشکیلات سیاسی و انجمن‌های مخفی بودند که زمان پیدایی آن، به اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و اوایل زمامداری مظفرالدین شاه باز می‌گشت، این انجمن‌ها خواستار

اصلاحات بودند و سعی شان بر آن بود که دسته‌های مختلف، خاصه
علما و تجار را با یکدیگر همگام کنند و همین خواسته آنها سبب توفیق
انقلاب مشروطیت شد.^۱

وی در ادامه به مجامعی مانند فراموش‌خانه، انجمن مخفی، انجمن ملی و... اشاره
می‌کند و معتقد است که این گروه‌ها در واقع بنیان احزاب سیاسی دوره‌های مشروطیت
می‌باشند.

از آغاز مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت احزاب سیاسی به سه دوره تقسیم
می‌شود: دوره اول از دومین مجلس شورای ملی آغاز و تا پنجمین دوره مجلس شورای
ملی یعنی تا انقراض قاجاریه در سال ۱۳۰۴ ش ادامه داشت. مهم‌ترین تشکل‌های
تحول‌ساز حد فاصل مشروطه و سلطنت رضاشاه دو حزب اجتماعیون عامیون و
اعتدالیون عامیون بودند که با نام‌های مختلف و با ائتلاف‌های گوناگون در مجلس دوم
تا پنجم مؤثرترین نقش را ایفا کردند. غیر از آن دو، احزاب کوچکتری نیز بودند که
اغلب از طریق ائتلاف با این دو حزب به حیات خود ادامه دادند. به استثنای این احزاب،
فرقه داشناکسیون و حزب عدالت، دو تشکل غیر اسلامی بودند که به ترتیب به ارامنه و
کمونیست‌ها تعلق داشتند و در مناطقی از ایران فعالیت داشتند. ملک‌الشعراى بهار در
کتاب *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران* می‌گوید:

در آغاز مشروطه دو حزب در ایران پیدا شد: مشروطه‌خواه و مستبد.
ایمان و طبقه اول و طبقه سوم یعنی توده مردم مستبد بودند و
مشروطه‌خواهان را بی‌دین و انقلابی و هرج و مرج طلب می‌شمردند و
مشروطه‌خواهان که عددشان قلیل ولی بیشتر آنان از طبقه باسواد و
روشنفکر بودند و می‌توان آنان را طبقه دوم نامید، مستبدان را جاهل و
ظالم و ارتجاعی و غارتگر می‌شمردند. آن روز هر کس برخلاف آزادی
عقیده و آزادی قلم و مجلس و حکومت ملی و قانون دم می‌زد و این اصول
را خلاف دینت و مخالف مصلحت کشور می‌شمرد مرتجع و مستبد
نامیده می‌شد، کمترین مجازاتش این بود که داخل کارهای مملکتی
نشود... رفته رفته مرتجعین حس کردند که مقاومت در برابر این قوه
تازه و حزب نوظهور فایده ندارد. اول ساکت شدند، بعد خود را داخل

۱. منصوره اتحادیه (نظام مافی)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت: دوره‌های یکم و دوم مجلس شورای
ملی*، تهران، کتاب سیامک، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷.





مشروطه‌خواهان کردند یعنی به احزاب سیاسی پیوستند.^۱ با روی کار آمدن رضاشاه، فعالیت احزاب در ایران بسیار ضعیف و عملاً دچار فروپاشی شد. رضاشاه نه تنها از فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی جلوگیری کرد، بلکه در دوره او عملاً هیچ گونه فعالیت سیاسی ممکن نبود. این وضعیت تا شهریور سال ۱۳۲۰ و تبعید رضاشاه ادامه داشت. آغاز سلطنت محمدرضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ همزمان با دومین دوره فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی بود که از مقاطع مهم تاریخ معاصر ایران به حساب می‌آید. در این زمان شاهد فعالیت‌های گسترده انجمن‌ها، گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی با مواضع و گرایش‌های مختلف در جامعه سیاسی ایران هستیم. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ حدود ۳۰ حزب و تشکل سیاسی شکل گرفتند و در این بین تنها چهار گروه اصلی: حزب توده، حزب اراده ملی، حزب دموکرات ایران و جبهه ملی برای کسب قدرت با یکدیگر به رقابت پرداختند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۹ به علت حاکمیت مجدد استبداد زمینه فعالیت گروه‌های سیاسی از بین رفت یا این که گروه‌های سیاسی به طور پنهانی فعالیت داشتند؛ به طوری که عملاً تنها دو گروه فدائیان اسلام و نهضت مقاومت ملی، فعال بودند. ولی این دو گروه نیز نتوانستند به طور جدی فعالیت سیاسی داشته باشند، به طوری که گروه فدائیان اسلام در سال ۱۳۳۴ توسط حکومت پهلوی، قلع و قمع شد. اما با گذشت شش سال از رکود فعالیت احزاب، در سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ فعالیت خود را از سر گرفتند و همچنین برخی گروه‌های جدید نیز تأسیس شدند.^۳

تشکیل نهضت آزادی

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جبهه ملی اکثر رهبران خود را از دست داد و از لحاظ سازمانی ضعیف شد و تقریباً به مدت یک سال فعالیت چندانی نداشت. در اواخر سال ۱۳۳۳ ش، این گروه با نام «نهضت مقاومت ملی» و به پیشنهاد عباس رادنیاز از فعالان جبهه ملی و از بازاریان تهران، دوباره در عرصه سیاست ظاهر شدند.^۴ از این رو می‌توان گفت «نهضت مقاومت ملی» پس از کودتای ۲۸ مرداد و به دست باقی‌مانده‌های جبهه

۱. ملک‌الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر، ج ۱، ۱۳۸۶، ص ۲. بایسته یادآوری است به رغم آن که ملک‌الشعراى بهار از آن دو جریان به عنوان «حزب» نام برده است ولی حزب با مفهوم متعارف آن لحاظ نمی‌گردد.

۲. علیرضا زغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۳۰، تهران، سمت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳. عبدالحمید ابوالحمد، مبانی علم سیاست، تهران، توس، ۱۳۶۸، ص ۴۰۴.

۴. سعید برزین، زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، تهران، مرکز، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱.

ملی که در ماه‌های حکومت مصدق، دچار از هم پاشیدگی و پراکندگی شده بودند، به وجود آمد^۱ و مهندس مهدی بازرگان که پیش از این در سازمان آب تهران مشغول بود،^۲ مسئولیت دبیری شورای مرکزی و سازماندهی امور «نهضت مقاومت ملی» را به عهده گرفت. تفکر و اندیشه نهضت مقاومت ملی، در حقیقت، استمرار اندیشه جبهه ملی بود که «مصدق» را سمبل مبارزه ملی قلمداد می‌کرد. انتخاب نام «راه مصدق» برای نشریه ارگان نهضت مقاومت ملی به خوبی گویای نفوذ تفکر سیاسی مصدق در این حزب سیاسی است.^۳

«نهضت مقاومت ملی» که در حقیقت حلقه ارتباطی بین نهضت آزادی و جبهه ملی بود با دستگیری سران آن و فشار سازمان امنیت، در اواخر دهه سی به طور کامل از هم پاشید. با باز شدن تقریبی فضای سیاسی در بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، «نهضت آزادی ایران» به عنوان ستون فقرات نهضت مقاومت ملی توسط آیت‌الله سید محمود طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی تأسیس شد^۴ و در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ اعلام موجودیت کرد.^۵ این حزب که در حقیقت انشعابی از جبهه ملی ایران بود، به ابتکار مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی و با تأیید آیت‌الله زنجانی و دکتر مصدق^۶ پا به عرصه سیاسی مبارزاتی آن روزها نهاد. چهره‌هایی چون احمد صدر حاج سید

۱. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز، ۱۳۸۱، ص ۴۲۲.

۲. سعید برزین، همان، ص ۱۱۱.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. غلامرضا نجاتی، *شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفت‌وگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی*، تهران، رسا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۷۹.

۵. مجتبی سلطانی، *خط سازش*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۲۳؛ غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۷۴.

۶. مهندس بازرگان شش روز پیش از اعلام رسمی موجودیت نهضت آزادی در نامه‌ای که از سوی هیئت مؤسس نهضت امضا شده بود، تأسیس این گروه را به اطلاع دکتر مصدق که آن زمان در تبعید به سر می‌برد، رساند. متن نامه مهندس بازرگان بدین شرح است: «به جناب آقای دکتر محمد مصدق - پیشوای نهضت ملی ایران... به استحضاری که از وفاداری و ایمان مداوم مردم نسبت به اصول نهضت ملی ایران دارید و علاقه و انتظاری که در دل‌های فرزندان وطن به احیای آزادی و تأمین استقلال کشور عزیز وجود دارد و با توجه به تحولات اخیر جهانی، عده‌ای از افراد مؤمن مبارز که در طول هشت سال اختناق از ادامه راه پیشوای محبوب و تعقیب خواسته‌های مردم آرام ننشسته بودند درصدد برآمدند با توکل به عنایات خداوندی و به سرمایه شرف و غیرت و همت مردم آزاده ایران، جمعیتی به نام «نهضت آزادی ایران» تشکیل دهند. یقین داریم از پشتیبانی و راهنمایی‌های پیشوای بزرگ خود پیوسته برخوردار خواهیم بود.» دکتر مصدق نیز در تصویر اهدایی خود به بنیانگذاران نهضت آزادی می‌نویسد: «به کسانی که وقتی پای مصالح عموم به میان آید از مصالح خصوصی و نظریات شخصی صرف‌نظر می‌کنند. به کسانی که در سیاست مملکت اهل سازش نیستند و تا آنجا که موفق شوند مرد و مردانه می‌ایستند و یک‌دندگی به خرج می‌دهند و به آن کسانی که در راه آزادی و استقلال ایران عزیز از همه چیز خود می‌گذرند این عکس ناقابل اهدا می‌شود.» احمدآباد، آبان‌ماه ۱۳۴۱، دکتر محمد مصدق.



با باز شدن تقریبی فضای سیاسی در بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، «نهضت آزادی ایران» به عنوان ستون فقرات نهضت مقاومت ملی توسط آیت‌الله سید محمود طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی تأسیس شد و در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ اعلام موجودیت کرد

جوادی، سید محمد مهدی جعفری، محمدرحیم عطایی، عباس رادنیبا، حسن نزیه، منصور عطائی، عزت‌الله سبحانی و عباس سمیعی از نخستین اعضای آن بودند. همچنین علی شریعتی، مصطفی چمران، ابراهیم یزدی و صادق قطب‌زاده پایه‌گذاران نهضت آزادی در خارج از کشور بودند. از هنگام تأسیس، بازرگان در سمت دبیر کل نهضت آزادی بود و پس از درگذشت بازرگان، ابراهیم یزدی به این مقام رسید. اعضای نهضت آزادی همواره بر این نکته تأکید

داشتند که نهضت آزادی از دل جبهه ملی متولد شده است و در واقع «رهبران و فعالان مبارزان نهضت مقاومت ملی، همان کسانی بودند که بعدها در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی را تأسیس کردند.^۱ پیش از تشکیل نهضت آزادی، بازرگان و همفکرانش به نمایندگی از نهضت مقاومت ملی در جبهه ملی دوم شرکت داشتند، از این رو ارتباط تنگاتنگی میان نهضت آزادی و جبهه ملی وجود داشت؛ به طوری که پس از تأسیس نهضت آزادی نیز تماس‌های تشکیلاتی میان نهضت آزادی و جبهه ملی دوم برقرار شد و به گفته بازرگان: «از درون جبهه ملی، نهضت آزادی به وجود آمد که هم وارث نهضت مقاومت ملی بود و هم فرازنده و بلندکننده شعار: شاه سلطنت کند نه حکومت.»^۲ در نشریه داخلی نهضت آزادی در تاریخ ۱۳۴۰/۳/۲۱ نیز چنین آمده است:

تأسیس نهضت آزادی ایران، منطبق با هدف و مرام و اساسنامه جبهه ملی ایران و در جهت تأیید و پشتیبانی و تقویت آن است... به هر حال یکی از اهداف تأسیس نهضت آزادی ایران، تقویت و اعتلای نام جبهه ملی ایران است.^۳

از این رو نهضت آزادی با وجود جدا شدن از جبهه ملی، تلاش می‌کرد از حدود قانون اساسی خارج نشود و شعار «اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری نه» را سرلوحه کار خود قرار داد.

۱. یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران، ضمیمه روزنامه میزان، ۶۰/۲/۳۱.
 ۲. عبدالعلی بازرگان، مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، نهضت آزادی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۴.
 ۳. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی ایران، جریان تأسیس و بیانیه‌ها ۱۳۴۴-۱۳۴۰، بی‌جا، رایکا، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۴ و ۲۶.



نهضت آزادی که پیش از این، تز «اسلام منهای روحانیت» را سرلوحه کار خود قرار داده بود، با مشاهده نهضت روحانیون و استقبال مردم از آن، ناچاراً دنباله‌رو نهضتی شد که به رهبری امام (ره) پدید آمد^۱ و سعی نمود با استفاده از عنصر «مذهب» اهداف سیاسی خود را به انجام رساند و تا حد زیادی نیز موفق شد؛ از این رو در جلسه اعلام تأسیس، اصول مرامنامه نهضت آزادی این گونه اعلام شد که: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم.»^۲ ابراهیم یزدی مدعی است نهضت آزادی اولین گروهی است که مذهب و سیاست را در کنار هم قرار داد و تمایلات دینی را با گرایش‌های ملی در هم آمیخت. او در این خصوص می‌گوید:

تا قبل از شکل‌گیری نهضت آزادی، فعالیت‌های اسلامی کم و بیش غیر سیاسی بود و متقابلاً، فعالیت‌های ملی کم و بیش بدون صبغه دینی بود؛ اما از این به بعد فعالیت‌ها و جبهه دو بعدی پیدا کرد؛ هم ملی بود و هم مذهبی.^۳

نهضت آزادی با این هدف که یک گروه سیاسی-مذهبی باشد، تشکیل شد، اما به طور عمده به فعالیت سیاسی پرداخت، چون فلسفه تأسیس آن نوعی مبارزه سیاسی بود نه مبارزه با بی‌دینی. بازرگان، هدف از تشکیل نهضت را «حفظ اصالت نهضت ملی، در چهار چوب وحدت با جنبش نوین اسلامی» عنوان کرده است. همچنین حسن نزیه در جلسه تأسیس، هدف نهضت آزادی را، احیاء و اجرای قانون اساسی «از نظر اجرای اصول دموکراسی و مشروطیت» اعلام کرد. می‌توان گفت نهضت آزادی از دو ویژگی مهم برخوردار بود: نخست این که می‌خواست سازمانی سیاسی با هویتی اسلامی به وجود آورد و آرمان‌خواهی، هویت ملی، مشروطه‌خواهی و آزادخواهی جبهه ملی را کامل‌تر کند و از طرف دیگر موضعی رادیکالی در میان صفوف ملیون به وجود آورد و نهضت را به این طریق تقویت کند.^۴

اعضای نهضت که می‌خواستند در برابر جریان سیاسی حاکم مقاومت کنند و از مذهب به عنوان زیربنای اصلی هویت اجتماعی خود استفاده نمایند، نقش اجتماعی روحانیون

۱. سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی (ره)، تهران، عروج، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۷۹.

۲. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی ایران، همان، ج ۱، ص ۱۷.

۳. مهرنامه، س ۴، ش ۳۳، دی‌ماه ۱۳۹۲، ص ۱۵۵. گمان می‌رود ابراهیم یزدی عمداً یا سهواً مبارزات سیاسی-مذهبی فدائیان اسلام یا مجمع مسلمانان مجاهد و مبارز در دوران نهضت نفت را مورد اغفال قرار داده است و فعالیت سیاسی آنها را به فراموشی سپرده است؛ در حالی که بر همگان مبرهن است این گروه‌ها از اولین گروه‌های سیاسی مذهبی بودند که در دهه بیست و سی فعالیت‌های جدی و چشم‌گیری داشتند.

۴. سعید برزین، همان، ص ۱۵۴.

را مورد توجه قرار دادند و از آیت‌الله طالقانی دعوت به همکاری کردند و ایشان نیز پذیرفت و در بیانیه‌ای به مناسبت تأسیس نهضت آزادی عنوان کرد:

اینجانب اگر چه از کوتاهی در انجام وظیفه خود نزد خدا و اولیای اسلام و نیاکان بزرگوارم، شرمسارم ولی پیوسته در صف مبارزه با فساد و مفسدین باقی مانده و به این سبب دعوت همکاری با بنیانگذاران نهضت آزادی را پذیرفتم...^۱

اما همکاری نهضت آزادی با روحانیون تا قبل از فراندوم شاه در بهمن ۱۳۴۱ شکل نگرفت. با آغاز فعالیت سیاسی روحانیون در نیمه دوم سال ۱۳۴۱، نهضت آزادی نیز چند جزوه در دفاع از مواضع روحانیت منتشر ساخت و طی پیامی ورود روحانیت را به صحنه سیاسی تبریک گفت و از شجاعت، آگاهی و هماهنگی آنها تشکر کرد.^۲



فعالیت‌های نهضت آزادی در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳

نهضت آزادی در سال‌های اولیه تأسیس، فعالیت زیادی داشت و همواره با نشر و توزیع بیانیه، شب‌نامه و اعلامیه‌های گوناگون، اعتراض خود را نسبت به اعمال غیر قانونی رژیم پهلوی نشان می‌داد و حتی دستگیری رهبران نهضت آزادی در اوایل بهمن ۱۳۴۱، چندان وقفه‌ای در کار نهضت ایجاد نکرد و سایر اعضا، اداره امور را بر عهده گرفتند. در طول فاصله چهار ماهه‌ای که دیگر سران و فعالان نهضت آزادی در خرداد ۱۳۴۲

۱. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی ایران، همان، ج ۱، ص ۴۸.

۲. سعید برزین، همان، ص ۱۶۱-۱۶۰.

نهضت آزادی که پیش از این، تز «اسلام منهای روحانیت» را سرلوحه کار خود قرار داده بود، با مشاهده نهضت روحانیون و استقبال مردم از آن، ناچاراً دنباله‌رو نهضتی شد که به رهبری امام (ره) پدید آمد و سعی نمود با استفاده از عنصر «مذهب» اهداف سیاسی خود را به انجام رساند

دستگیر شدند، نهضت چندین اعلامیه منتشر کرد که در اکثر اعلامیه‌ها دولت را مورد خطاب و سرزنش قرار داد و در نامه سرگشاده ۲۳ صفحه‌ای به محمدرضا شاه، در مرداد ۱۳۴۱، ضمن تشریح اوضاع نابسامان کشور، شاه را در حمایت از دولت‌های زاهدی، علاء، دکتر اقبال، شریف امامی و امینی مورد عتاب و سرزنش قرار داد و از عملکرد دولت امینی معترض و ناامید شده و دولت او را هم‌تراز دولت‌های زاهدی، علاء، اقبال و شریف امامی دانست.^۱

موضوع اعطای حق رأی به زنان در مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و پس از آن تبلیغات پیرامون حق رأی زنان از مواردی بود که نهضت آزادی نیز همانند روحانیون نسبت به آن موضع انتقادی گرفت. با مطرح شدن مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، نهضت آزادی با صدور اعلامیه‌ای تحت عنوان «دولت از هیاهوی انتخابات انجمن‌های ایالتی چه خیالی دارد؟» به انتقاد از این مصوبه دولت پرداخت و اعتقاد داشت دولت از این برنامه قصد اعطای حق رأی به زن‌ها حتی آقایان و اجرای صحیح انتخابات را ندارد زیرا برخلاف قانون اساسی و سنت مشروطه انتخابات مجلس شورای ملی را به تأخیر انداخته است و حال از دادن حق رأی به زنان دم می‌زند. در بخشی از این اعلامیه آمده است: «مگر مردها در این مملکت چه حالا و چه دوره‌های بعد از کودتا که با آن رسوایی انتخاباتی به عمل می‌آمد حق رأی دارد و داشتند که زن‌ها از آن محروم باشند؟» این اعلامیه در پایان هدف دولت در مطرح کردن انتخابات ایالتی و ولایتی را بهانه‌ای برای به تأخیر انداختن مجلس شورای ملی تعبیر کرد.^۲ نهضت آزادی پس از موضع‌گیری علما و روحانیون در برابر مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به حمایت از آنان برخاست و درباره موضع‌گیری علما در مورد حق رأی زنان اعلام کرد:

دین اسلام و روحانیون اسلام مخالف حق و ارزش زنان نیستند... چون روحانیون با شرایط موجود و علم به این که دولت به هیچ دسته‌ای از ملت خدمت نکرده که حالا بخواهد به خانم‌ها خدمت کند اصرارشان بیشتر از جهت اغراضی است که در چنین نقشه‌ها نهفته است و شکستن

۱. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی ایران، همان، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۱.





سدهای اسلام و قانون اساسی که منظور دولت می‌باشد؛ آقایان ترس دارند که با بیرون انداختن زن‌ها در جنجال‌های سیاسی و کشاندن به پرده‌داری و بی‌عفتی هم آنها را از وظایف طبیعی بازدارند و هم اختلافات و مناقشات را در حریم کانون‌های پاک و گرم خانوادگی وارد نمایند...^۱

نهضت آزادی پس از مبارزات روحانیون علیه رفراندوم و اصلاحات ششگانه، با صدور اعلامیه‌ای به تشکر و تقدیر از روحانیون پرداخت و اهداف روحانیون را از این مبارزات معطوف به سه موضوع دانست: ۱. مبارزه با قانون شکنی، ۲. مبارزه علیه تقویت اقلیت‌های ضد اسلامی، ۳. در پدین ماسک اصلاحات دروغی. در این اعلامیه نیز در مورد حق رأی زنان تأکید شده است: اصولاً رژیم به دادن حقوق به زنان اعتقادی ندارد زیرا عملاً تاکنون به آقایان نیز اجازه نداده است در انتخاب نمایندگان مجلس و سایر مسائل کشور دخالت کنند. همچنین نهضت آزادی در پاسخ به اتهام مرتجع خواندن روحانیون از سوی رژیم به دفاع از آنان پرداخت و بیان داشت رژیم در حالی چنین ادعایی می‌کند که خود با زور، سرنیزه، ترور و وحشت تمام آزادی‌های مردم را سلب کرده است.^۲

با اعلام تاریخ برگزاری رفراندوم، از سوی رژیم، نهضت آزادی در ۳ بهمن ۱۳۴۱ با صدور اعلامیه‌ای تحت عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ» در برابر این اقدام رژیم موضع گرفت و انقلاب سفید شاه را انقلاب غیر واقعی قلمداد کرد و با آوردن دلایلی چون عدم آزادی و امنیت در جامعه، عدم صلاحیت متصدیان حوزه‌ها و انجمن‌های اخذ رأی و این که رفراندوم باید توسط قوه مقننه یا مجریه صورت گیرد نه شخص شاه و این که عمل رفراندوم برای انجام امور ساده کلی است نه مسائلی اساسی چون یک انقلاب، بطلان رفراندوم را اعلام کرد.^۳ انتشار این اعلامیه موجب دستگیری و بازداشت سران نهضت آزادی یعنی آیت‌الله طالقانی، بازرگان و سحابی توسط مأمورین دولت شد و برخلاف دوره‌های پیشین این محکومیت چندین سال طول کشید.^۴ و در اواسط شهریور ۱۳۴۲ به زندان قصر منتقل شدند و مقدمات محاکمه آنان در دادگاه نظامی به اتهام اقدام بر ضد امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت آغاز شد.^۵

در جریان قیام پانزدهم خرداد نیز، نهضت آزادی برخلاف جبهه ملی، از این قیام

۱. همان، ص ۱۷۸-۱۷۴.

۲. همان، ص ۲۰۲-۱۹۶.

۳. همان، ص ۲۲۱-۲۰۳.

۴. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۹۹-۳۹۰.

۵. همان، ص ۴۱۱.

حمایت و تجلیل نمود و در این زمینه به مناسبت شب هفت شهدای قیام ۱۵ خرداد در زندان مراسمی برگزار کرد. همچنین به پیشنهاد محمد حنیف‌نژاد قرار شد طی اعلامیه‌ای مواضع نهضت آزادی نسبت به قیام ۱۵ خرداد اعلام شود و متن آن به بیرون از زندان منتقل و تکثیر شده و در اختیار مردم قرار گیرد؛ اما این اعلامیه لو رفت.^۱ سایر اعضای نهضت آزادی در بیرون از زندان پس از قیام ۱۵ خرداد با صدور اطلاعیه‌ای تحت عنوان «دیکتاتور خون می‌ریزد» با تشکر از قیام عظیم مردم، دستگیری امام خمینی را محکوم نموده و با استناد به حکم آیت‌الله میلانی اعلام داشتند: «هر کس در این شرایط دست از مقاومت بردارد به اسلام، به قرآن و به آزادی خیانت کرده است.»^۲

توجه نهضت آزادی به روحانیون پس از قیام پانزده خرداد ابعاد استراتژیک گرفت. مثلاً در دوره یک‌ساله قبل از قیام، در نشریات نهضت آزادی فقط ده مورد به روحانیون اشاره می‌شد،^۳ ولی پس از قیام و در عرض چند ماه بیش از ۳۵ مورد اشاره به روحانیون شده است.^۴ به علاوه در این زمان نشریات نهضت آزادی از قیام پانزده خرداد به عنوان «قیام مقدس» نام برده و روحانیون را به عنوان رهبری این قیام مورد ستایش قرار دادند^۵ و ۱۵ خرداد را نمایش پایگاه اجتماعی روحانیون و «بت‌شکن کبیر - آیت‌الله خمینی» معرفی کردند.^۶

۱. همان، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۱۸.

۲. صفحانی از تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی ایران، همان، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۵؛ سعید صمدی پور، جبهه ملی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳.

۳. هشت بار درباره طالقانی و دو مورد آیت‌الله زنجانی.

۴. بیست مورد آیت‌الله خمینی، هشت مورد آیت‌الله میلانی و هفت مورد آیت‌الله شریعتمداری.

۵. سعید برزین، همان، ص ۱۶۵.

۶. صفحانی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی، همان، ج ۱، ص ۳۲۳. در اعلامیه نهضت آزادی در این زمان آمده است: «پیکار تاریخی و هیجان‌انگیز نیمه خرداد ۴۲ تجسم درخشان آرمانی بود که طی سال‌ها مبارزه زیر پرچم مقدس نهضت ملی ایران در دل می‌پروراندیم و در راه تحققش تلاشی سخت می‌کردیم. اینک... از این که دیربست وحدت مبارزه در سایه اسلامی شدن نهضت ملی ایران تحقق پذیرفته است غرق شادی و امید می‌شویم و پیروزی قطعی ملت را بر نیروهای تبهکار استعمار دیکتاتوری برای العین می‌بینیم. مدتی است که به باری قادر متعال بازوان پر قدرت مسلمانان از کرانه‌های ارس تا خلیج فارس و از خراسان مرخیز تا آذربایجان قهرمان، نهضت آزادیبخش و ضد استعماری ایران گره خورده و به هم پیچیده است. نیروی هنگفت و پیروزمندی که امروز به میدان مبارزه‌هایی بخش ملی متمرکز گردیده است و ما بر آن هستیم که در مسیر این پیکار سهمگین و امیدبخش نظم اسلامی را که عادلانه‌ترین نظم اجتماعی سراسر تاریخ است بر ویرانه نظام دست‌نشانده‌ی ری‌ریزم و کاخ‌آمال مسلمانان را در سرانجام خوش‌شگون نهضت ضد استعماری در میهن گرامی خودمان ایران، برافرازیم، وحدت کامل و بی‌نظیر نیروهای ملی و پشتیبانی مصراانه روحانیت گرامی ما از نهضت ضد استعماری ایران، دشمنان و هیئت حاکمه را به نحو عجبی به هراس افکنده است. اکنون بیش از هر وقت دیگر از این وحدت مقدس و ناگسستنی هراسناک و خائف است. وحدت کامل و پایدار نهضت آزادی ایران به عنوان پیش‌فراوان نیروهای جبهه ملی ایران با روحانیت عالیقدر شیعه و مبارزه مشترک تمامی ملت به رهبری پیشوایان مذهبی از کان دستگاه حاکمه جابر را به لرزه درآورده است.»





نهضت آزادی با این هدف که یک گروه سیاسی-مذهبی باشد، تشکیل شد، اما به طور عمده به فعالیت سیاسی پرداخت، چون فلسفه تأسیس آن نوعی مبارزه سیاسی بود نه مبارزه با بی دینی

در این برهه زمانی یعنی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ ش، همواره شاهد فعالیت‌های سیاسی نهضت آزادی علیه اقدامات رژیم هستیم و با آغاز تبلیغات دولتی انتخابات مجلس بیست و یکم، این فعالیت‌ها به اوج خود رسید و اعلامیه‌های گوناگونی در اعتراض به عدم آزادی انتخابات صادر کردند. در اعلامیه‌ای در شهریورماه ۱۳۴۲، نهضت اهداف رژیم را از برگزاری انتخابات «استقراض خارجی، ادامه روش آدمکشی و دیکتاتوری حکومت فردی، ادامه دزدی و ارتشای فساد و چپاول خزانه ملی و ادامه تسلط بیگانگان» برشمرد و در مورد شرکت در انتخابات متذکر شد:

ملت ایران با فرمان پیشوایان مذهبی و ملی در چنین انتخاباتی در این شرایط فاشیستی و آدمکشی شرکت نمی‌کند و مجلسی را که لیست نمایندگان آن با دستگیری چند جلاّد حرفه‌ای در پلاژ نوشهر تهیه گردیده فاقد ارزش قانونی می‌داند.^۱

با نزدیک شدن به انتخابات، اعلامیه‌ای از طرف «سازمان تابعه نهضت آزادی ایران» منتشر شد که در آن با اشاره به حوادث ۱۵ خرداد و توطئه رژیم در سرکوبی آن و محکوم نمودن دستگیری روحانیون و سران نهضت آزادی، صحنه‌سازی دولت در برپایی کنگره آزادمدان و آزادزان به استهزاء گرفته شده و در پایان این اعلامیه از مردم خواسته شده بود از شرکت در انتخابات خودداری کنند.^۲ این گروه طی اعلامیه دیگری با عنوان «ملت و کلای انتصابی شاه را نمی‌پذیرد» با تشریح خفقان حاکم بر جامعه، انتخابات را در شرایطی که هیچ گونه آزادی در جامعه نیست و مراجع و روشنفکران و اعضای نهضت آزادی در زندان هستند را مردود اعلام کرد و با اشاره به اعمال فشارهای دولت برای گرفتن کارت الکترا ل به مردم، تشکیل مجلس را فاقد ارزش دانست.^۳ روز قبل از انتخابات یعنی دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۴۲ نیز نهضت آزادی تراکتی به این مضمون صادر کرد:

دیکتاتور روی محمدعلی شاه را سفید کرد. محمدعلی شاه مجلس را

۱. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی ایران، همان، ص ۳۱۱.

۲. مهدی بازرگان، یادداشت‌های روزانه، خاطراتی از دوران زندان، جوانی و سفر حج، دادگاه‌ها و زندان سیاسی، تهران، قلم، ۱۳۷۶، ص ۹۸-۱۰۱.

۳. همان، ص ۱۰۴-۱۰۱.

به توپ بست. دیکتاتور یا سرسپردگانش مجلس را به لجن می کشند، مشروطیت را تعطیل و قانون اساسی را لگدمال می کند. به اشاره اربابان استعمارگرش آزادیخواهان را به گلوله می بندد، وطن خواهان و مجاهدین اسلامی را به شکنجه می برد...^۱



نزدیک به یک هفته پس از برگزاری انتخابات دوره بیست و یکم، اولین جلسه محاکمه سران نهضت آزادی آغاز گردید و در این هنگام نیز اعضای این گروه اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی بدین مناسبت صادر کردند.^۲ مبارزات نهضت آزادی در این زمان مبارزاتی پارلمانی بود و این گروه تمام تلاش خود را در جهت آزادی انتخابات و به دست آوردن کرسی پارلمان انجام داد و ده‌ها اعلامیه و بیانیه در این زمینه منتشر کرد که خطاب به دولت بود که هیچ شباهتی به مبارزات امام خمینی (ره) و نهضت اسلامی نداشته است. با وجود این در روز ۱۶ دی ماه ۱۳۴۲، دادگاه بدوی نظامی، بدون وارد شدن به ماهیت امر، متهمین را به جرم اقدام بر ضد امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت، به مجازات‌هایی محکوم کرد.^۳ اما این گروه هرگز روی سخن خود را جانب مقام سلطنت نگرفتند بلکه همواره دولت را متهم و مسبب اصلی جرم و جنایت‌ها می دانستند. همان طور که بازرگان در جلسه چهل و پنجم دادگاه تجدید نظر نظامی که در روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۳ برگزار

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. رحیم روحبخش، تعامل نهضت آزادی با مرجعیت و نهضت روحانیت، تهران، صمدیه، ۱۳۸۲، ص ۶۴؛ صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی ایران، همان، ص ۳۱۷-۳۱۲.

۳. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۱، ص ۴۵۶.



شد اعتراف می‌کند:

امروز به اصل مطلب، یعنی سلطنت می‌پردازم؛ عرض کردم که ما طرفدار قانون اساسی هستیم؛ اما طرفداری ما از قانون اساسی، طرفداری از بعضی اصول آن نیست، طرفدار سلطنت تنها نیستیم، طرفدار همه اصول آن می‌باشیم...^۱

فعالیت‌های نهضت آزادی از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶

به طور کلی، در فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶، نهضت آزادی فعالیت علنی و درگیرانه با رژیم شاه نداشت و همان‌گونه که ابراهیم یزدی نیز اذعان دارد از سال ۱۳۴۳ به بعد که با تبعید امام خمینی (ره) به ترکیه و محاکمه سران نهضت آزادی و سرکوب همه گروه‌های مبارز همراه بود تا سال ۱۳۵۰ تقریباً نوعی سکوت ولو آتش زیر خاکستر، بر صحنه فعالیت‌های سیاسی حاکم شده بود.^۲ اما این سکوت گروه نهضت آزادی نمی‌توانست تنها به علت فشار و اختناق دستگاه حاکم باشد بلکه سکوت آنها در مقابل تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مهرماه ۱۳۴۳ که دربرگیرنده اعطای مصونیت قضایی به اتباع امریکایی در ایران بود، نشانه رضایت و تأیید این لایحه می‌باشد و این رضایت به دلیل اعتقادات اعضای جدید ملی و نهضت آزادی به امریکا بود. در این هنگام امام خمینی (ره) به شدت به این لایحه واکنش نشان داد و در بخشی از سخنرانی در شهر قم که پیش‌زمینه تبعید ایشان به ترکیه را فراهم کرد گفت:

امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر؛ همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر؛ اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌ها است. با امریکا است. رئیس‌جمهور امریکا بداند- بداند این معنا را- که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما... تمام گرفتاری ما از این امریکا است.^۳

در این زمان بر خلاف سال‌های ۴۱ و ۴۲ که نهضت آزادی بسیار فعال بود و در مخالفت با اقدامات رژیم همواره به انتشار بیانیه و اعلامیه می‌پرداخت و بدون توجه به سخنرانی امام خمینی (ره) که با لایحه کاپیتولاسیون به شدت مخالفت کردند و احیای آن راننگی برای ملت ایران دانستند، نهضت آزادی سکوت اختیار کرد و هیچ‌گونه مخالفتی ابراز

۱. همان، ص ۵۴۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۲۰.



نکرد بلکه هر گونه موضع گیری علیه کاپیتولاسیون، حمله به امریکا دانسته و معتقد بودند پیروزی و موفقیت با تکیه بر یک ابرقدرت حاصل می شود. مهندس بازرگان در یادداشت های روزانه خود به اعتراض شدید امام خمینی (ره) نسبت به لایحه مذکور اشاره کرده است اما هرگز این عمل ایشان را تأیید نکرده و لایحه را مورد اعتراض قرار نداده است.^۱ در حالی که حتی بازرگانان و سایر اصناف تهران علیه کاپیتولاسیون اعلامیه دادند و با امام خمینی (ره) همراهی نمودند.^۲

نهضت آزادی که در برابر لایحه کاپیتولاسیون سکوت کرده بود، دو ماه بعد از تصویب لایحه در آذرماه ۱۳۴۳ با صدور بیانیه در اعتراض به گرانی بنزین، کلیه طبقات مردم را به مبارزه منفی علیه دولت دعوت نمود و بدینسان با تاکسی رانی ها همراهی کرد: «... ما ضمن تأیید و تقدیر از اعتصاب رانندگان با شهادت تاکسی، در روز شنبه هفتم آذرماه جاری و با تذکر حدیث شریف «من اعان ظالماً بظلمه قدسلطه علیه» کلیه طبقات مردم را به مبارزه منفی علیه هیئت حاکمه غاصب ایران دعوت می کنیم.» (کمیته دانشجویان نهضت آزادی)^۳ و بازرگان در ادامه بیانیه اعلام می دارد: «اعتصاب درخشان رانندگان تاکسی در سراسر کشور نمونه بارزی از خشم و نفرت توده مردم نسبت به رژیم دیکتاتوری و طلیعه پیروزی ملت رنج دیده ایران است.»^۴

علاوه بر این، در سال ۱۳۴۸ ش که امام خمینی (ره) در نجف در درس خارج به تشریح مبانی حکومت اسلامی پرداختند و هدف خود را از تشکیل «حکومت اسلامی» به روشنی بیان کردند، نهضت آزادی به همراه سایر گروه های ملی گرا، حاضر به قبول آن نبودند و در برابر آن سکوت اختیار کرده و آن را نشنیده گرفتند. مثلاً ابراهیم یزدی در مصاحبه ای با شبکه بی بی سی می گوید:

امام خمینی هیچ وقت نگفت که من با شاه مبارزه می کنم که حکومت ولایت فقیه را به وجود بیاورم هیچ وقت در هیچ کجا نگفته بود. در کتاب ولایت فقیه اصول اعتقاد به ولایت به عنوان دکترین سیاسی بحث می کند ولی در هیچ مصاحبه ای حتی در همان کتاب نگفته که من دارم مبارزه می کنم که یک چنین حکومتی را به وجود بیاورم.^۵

۱. مهدی بازرگان، یادداشت های روزانه، همان، ص ۳۱۱.

۲. همان، ص ۳۰۱.

۳. همان، ص ۳۱۰.

۴. همان، ص ۳۱۱.

۵. مصاحبه بی بی سی با ابراهیم یزدی.

همین طور، هاشم صباغیان از دیگر اعضای نهضت آزادی در این باره می گوید:
ما کتاب ولایت فقیه ایشان را خوانده بودیم، من به عنوان شخص
خودم، وقتی که خواندم خیلی عمیق همه ابعادش را برداشت نکردم.
بعد هم آقای خمینی هیچ بحثی نمی کرد که این دستورالعمل حکومتی
است که من می خواهم تأسیس بکنم.^۱

بدینسان اعضای نهضت آزادی با وجود آن که ظاهراً در مرامنامه نهضت به اصول
اسلامی تأکید شده بود به هیچ عنوان از «طرح حکومت اسلامی» امام خمینی حمایت
نکردند و حتی هنگامی که طرح مزبور از جانب امام (ره) مطرح شد، در روزنامه ها و
نشریات وابسته به نهضت آزادی که در رأس آنها قطب زاده و ابراهیم یزدی قرار داشتند،
کوچک ترین حرفی از حکومت اسلامی زده نشد.

گاهی اگر فرازی از بحث حکومت اسلامی را که منهای «حکومت
اسلامی» بود، مثلاً علیه شاه و نظام شاهنشاهی سخنی در آن آمده بود،
در نشریه شان می آوردند، کلمه «حکومت اسلامی» را به کار نمی بردند،
بلکه می گفتند: از درس های آقای خمینی (ره).^۲



واقعیت این بود که نهضت آزادی اصولاً به حکومت اسلامی باور نداشت و در باور آنها،
عدم اعتقاد به حکومت دینی تا آن حد بود که بازرگان، در مصاحبه ای به تاریخ ۴ بهمن

۱. مصاحبه بی بی سی با هاشم صباغیان.

۲. سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی (ره)، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.

ج ۲، ص ۷۳۶.



۵۷ به گونه‌ای سؤال برانگیز از نظریه «جمهوری دموکراتیک اسلامی» پشتیبانی کرد و معتقد بود «به جمهوری اسلامی، صنعت دموکراتیک را باید اضافه کرد».^۱ این پافشاری نهضت آزادی در دفاع از دموکراسی غربی و پیوند زدن «جنبش دموکراتیک» با انقلاب اسلامی از بار فرهنگی و سیاسی خاصی برخوردار بود و تنها در مفاهیم ساده «آزادی و حق حاکمیت ملی» خلاصه نمی‌شد. بیانات امام خمینی درباره «جمهوری دموکراتیک اسلامی»، در مصاحبه پروفیسور حامد الگار با ایشان، به طور صریح موضع ایشان را بازگو می‌نماید. امام (ره) در این باره می‌فرماید:

دشمنان تا توانستند راجع به جمهوری اسلامی مخالفت کردند، مثلاً جمهوری باشد اسلام را می‌خواهیم چه کنیم؟ جمهوری دموکراتیک باشد، اسلامش نباشد. آخرش که آن خوب خوب‌هایش صحبت می‌کرد می‌گفت: جمهوری اسلامی دموکراتیک. ملت ما این را قبول نکرده گفتند آنچه ما می‌خواهیم و می‌فهمیم اسلام را می‌فهمیم و جمهوری را می‌فهمیم چیست؛ اما دموکراتیکی که در طول تاریخ پیراهنش را عوض کرده است هر وقت به یک معنی، الان هم این دموکراتیک در غرب یک معنی دارد و در شرق یک معنی دیگر دارد. آن دموکراتیک را حتی پهلوی اسلام هم بگذارید قبول نداریم. علاوه بر این من این را در یکی از حرف‌هایم گفتم که ما این را قبول نداریم برای اینکه این اهانت به اسلام است. شما این را پهلوی می‌گذارید معنایش این است که اسلام دموکراتیک نیست و حال آن که اسلام از دموکراسی‌ها بالاتر است.^۲

در حقیقت نهضت آزادی نه تنها هیچ‌گونه حمایت و پشتیبانی از طرح حکومت اسلامی ابراز نکرد بلکه در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۵۴ که برای اولین بار پس از تبعید امام خمینی، نامه سرگشاده‌ای تحت عنوان «فساد در دستگاه دولت» در سطح وسیعی منتشر کرد، هیچ سخنی از طرح حکومت اسلامی به میان نیاورد. این نامه ۵۳ صفحه‌ای که به امضای علی اصغر حاج سید جوادی، در پاسخ به سخنان شاه در روز ۶ بهمن ۱۳۵۴ بود و در واقع، در آن با اشاره به وجود فساد مزمن در ارکان مملکت، سازش و همزیستی مسالمت‌آمیز دولت با عوامل فساد، رواج رشوه‌خواری، تجاوز به حقوق اجتماع، توسل به روش‌های پلیسی، سلب آرزوهای اساسی و فشار و اختناق موجود، با صراحت، شاه و دولت را زیر

۱. کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۴.

۲. در جست‌وجوی راه از کلام امام، از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۱۰، ص ۱۷۵.



سؤال برد و آنها را مسئولان واقعی فساد دانست.^۱ ولی هیچ اشاره‌ای به لزوم اجرای احکام اسلام و تشکیل حکومت اسلامی نشده بود در صورتی که در این زمان برخی از گروه‌های مردمی و دانشجویی نظیر گروه آیت‌الله سبحانی، گروه شهید فاطمی و... حتی برخی افراد درباری در راه تشکیل حکومت اسلامی مبارزه کردند و شهید شدند و این حقیقت بر کسی پوشیده نبود.

فعالیت‌های نهضت آزادی در سال‌های ۵۶ و ۵۷

در سال ۱۳۵۶ با روی کار آمدن کارتر در امریکا، شاه مجبور به اعطای آزادی سیاسی در سطح محدودی شد. نهضت آزادی که از سال ۱۳۴۳ به بعد، سکوت اختیار کرده بود و از هر گونه حرکت جدی در حمایت از نهضت امام خمینی (ره) اجتناب می‌ورزید با استفاده از فضای باز سیاسی و اوج‌گیری مبارزات انقلابی، فعالیت خود را از سر گرفت. انجمن‌های دانشجویی ایرانی در اروپا و امریکا نیز، همزمان با انتقاد جوامع بین‌المللی از رژیم شاه، ضمن انتشار اخبار مربوط به نقض حقوق بشر در ایران، خواستار رسیدگی به اوضاع ایران شدند^۲ و در ادامه کار، فعالیت سیاسی خود را که در امتداد حرکت جبهه ملی و این بار در دفاع از نهضت نوین اسلامی بود، آغاز کردند. البته باز هم، به رغم انتقادهایی که به شاه داشتند، تلاش بر این بود تا از حدود قانون اساسی خارج نشوند.^۳

در چهار سال اول دهه ۱۳۵۰ ش، در خارج از ایران، اعتراض علیه نقض حقوق بشر و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی در ایران شدت یافت، اما در داخل کشور غیر از نامه سید جوادی، اعتراض یا تظاهرات علنی از سوی نهضت آزادی مشاهده نشد.^۴ با شهادت حاج سید مصطفی خمینی در آبان ۱۳۵۶ و برپایی مراسم بزرگداشت از سوی مردم و طبقات مختلف جامعه، نهضت آزادی نیز به منظور همراهی با مبارزات مردمی و انقلاب، سعی در شرکت در چنین جلساتی نمود. از جمله رهبران این گروه در مراسم برگزاری مجلس ختم سید مصطفی خمینی در مسجد ارک شرکت کردند که شعارهایی را علیه دولت سردادند.^۵ اما نزدیکی و طرفداری رهبران نهضت آزادی از روحانیت و رهبران

۱. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۲۱۲.

۳. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸.

۴. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۲۱۳.

۵. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، سروش، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۱.

در حقیقت نهضت آزادی نه تنها هیچ گونه حمایت و پشتیبانی از طرح حکومت اسلامی ابراز نکرد بلکه در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۵۴ که برای اولین بار پس از تبعید امام خمینی، نامه سرگشاده‌ای تحت عنوان «فساد در دستگاه دولت» در سطح وسیعی منتشر کرد، هیچ سخنی از طرح حکومت اسلامی به میان نیاورد

مذهبی به معنای همدلی و هم‌زبانی با آنها نبود بلکه می‌توان چنین گفت: «رهبران نهضت آزادی آشکارا اعتماد دارند که در هر گونه ائتلاف با رهبران مذهبی تسلط خود را حفظ خواهند کرد.»^۱

بدین ترتیب، با اوج‌گیری مبارزات مردم ایران، نهضت آزادی مثل دیگر گروه‌های سیاسی چاره‌ای جز همراهی با امواج خروشان انقلاب نداشتند و سعی داشتند هر چه بیشتر خود را

همهانگ با انقلاب اسلامی و مردم نشان دهند. در این راستا، در تاریخ ۱۰ اسفند ۵۶، مراتب تسلیت و همدردی خود را نسبت به فجایع متوالی شهرهای قم و تبریز، به مراجع عظام در قم اعلام کردند و دولت را مسئول بی‌عدالتی‌ها و اقدامات خلاف اصول قانونی و انسانی رویدادهای اخیر، به ویژه موضع‌گیری اهانت‌آمیز علیه روحانیت و پیشوایان مورد احترام مسلمانان دانستند.^۲ همچنین در اول اردیبهشت ۵۷، مهندس بازرگان همزمان با آغاز اعتصاب عمومی بازاریان تهران و بیش از ۴۰ شهر ایران در اعتراض به ادامه سیاست استبدادی و سرکوب و خفقان رژیم، طی مصاحبه‌ای با خبرنگار تلویزیون بلژیک، شاه را دروغگو و مسئول همه نابسامانی‌ها خواند و خاطر نشان کرد: تا هنگامی که شاه در این مملکت هست ایران روی آزادی را نخواهد دید.^۳ بنابراین گویا اعضای نهضت آزادی راهی جز همراهی با انقلاب نداشتند زیرا تا قبل از سال ۵۷ در هیچ کدام از سخنرانی‌ها و بیانیه‌های آنها انتقادی علیه شاه مشاهده نمی‌شود اما در این مصاحبه بازرگان صریحاً از رفتن شاه سخن به میان می‌آورد.

باید گفت که نهضت آزادی از موضع‌گیری خود نسبت به رژیم پهلوی از یک طرف و حمایت و همراهی خود با انقلاب از طرف دیگر، اهداف خاص خود را دنبال می‌کرد. در نامه‌ای که مهندس بازرگان در مردادماه ۱۳۵۷ به امام خمینی (ره) نوشت اهداف مبارزاتی نهضت آزادی را به خوبی آشکار می‌سازد. بازرگان ضمن ارسال پیام به امام خمینی (ره) از ایشان درخواست نمود:

۱. مسئله استبداد را به جای مسئله استعمار هدف اصلی قرار دهد؛^۲

۱. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۴.

۳. همان، ص ۲۴۲.





با اوج‌گیری مبارزات مردم ایران، نهضت آزادی مثل دیگر گروه‌های سیاسی چاره‌ای جز همراهی با امواج خروشان انقلاب نداشتند و سعی داشتند هر چه بیشتر خود را هماهنگ با انقلاب اسلامی و مردم نشان دهند. در این راستا، در تاریخ ۱۰ اسفند ۵۶، مراتب تسلیت و همدردی خود را نسبت به فجایع متوالی شهرهای قم و تبریز، به مراجع عظام در قم اعلام کردند و دولت را مسئول بی‌عدالتی‌ها و اقدامات خلاف اصول قانونی و انسانی رویدادهای اخیر، به ویژه موضع‌گیری اهانت‌آمیز علیه روحانیت و پیشوایان مورد احترام مسلمانان دانستند.

استراتژی جنبش را در چهارچوب انتخابات آزاد بیاورد؛ ۳. فراریان سیاسی را در صفوف جنبش انقلابی بپذیرد؛ ۴. استراتژی تغییر تدریجی را دنبال کند؛ ۵. از انحصار قدرت برای روحانیون دوری گزیند.^۱

از نامه فوق چنین استنباط می‌شود که نهضت آزادی سعی داشت همچنان اذهان عمومی و نفرت همگانی مردم را نسبت به امریکا و استعمار منحرف کرده و استبداد را مسئله اصلی قلمداد کند تا بدین ترتیب به اهداف لیبرالی خود نائل شود. در حالی که هدف اصلی مبارزات امام خمینی (ره) از همان آغاز نهضت، قطع دست اجانب از کشور و مبارزه با استعمار در کنار استبداد بود. در بند دو پیام، مهندس بازرگان بر انتخابات آزاد

تأکید دارد که استراتژی این گروه را بیان می‌کند و خواستار اصلاحات از بالا بودند نه براندازی رژیم. در صورتی که مبارزات امام خمینی علیه انتخابات نبود بلکه امام خمینی از همان ابتدا هدف مبارزاتی خود را بر پایه براندازی رژیم، بنیاد نهاده بود. در بند سه این پیام، بازرگان سعی نموده است فراریان سیاسی شامل تمام گروه‌های سیاسی علیه نظام اعم از گروه‌های چپ، ملی‌گرا، ضد انقلاب و حتی کمونیست‌ها را وارد جریان انقلاب کند تا بدین ترتیب راه انقلاب را به بیراهه بکشاند. در حالی که امام خمینی (ره) از آغاز هیچ کدام از نمایندگان گروه‌های سیاسی را به حضور نپذیرفتند و راه نهضت اسلامی را از سایر گروه‌های سیاسی غیر اسلامی جدا کردند. پیشنهاد چهارم نهضت آزادی مبتنی بر «سیاست گام به گام» بازرگان می‌باشد که روحیه غیر انقلابی ایشان را به وضوح آشکار می‌سازد. بازرگان با وجود آن که روحیه سازش‌ناپذیر امام خمینی را می‌شناخت، تلاش کرد که امام (ره) را به در پیش گرفتن سیاست گام به گام متقاعد سازد و شاه را به شرطی که سلطنت کند و نه حکومت، بپذیرد. مهندس بازرگان در مصاحبه‌ای به اورینا فالانچی می‌گوید: من به امام گفتم انقلاب در ایران زود هنگام است و باید سیاست گام به گام

۱. سعید برزین، همان، ص ۲۶۷.



را به پیش ببریم؛ به این صورت که اول دبیرستان‌ها را بگیریم، بعد دانشگاه‌ها و پس از آن مردم و در نهایت انقلاب کنیم. ولی امام خمینی اصلاح نظام را غیر ممکن و تنها راه نجات ملت و جامعه اسلامی را اضمحلال و سقوط رژیم شاهنشاهی دانستند. بند پنچ نامه بازرگان، از اعتقاد دیرینه ایشان راجع به روحانیون ناشی می‌شود که ریشه در تز «اسلام منهای روحانیت» داشت و هدف از آن منزوی کردن روحانیون در جامعه و دور ساختن نسل جوان از آنها بود.^۱

اما امام خمینی (ره) به این نامه بازرگان پاسخ نگفت و بازرگان برای نیل به اهداف خود در مهرماه ۱۳۵۷ به پاریس رفت تا با ایشان دیدار کند و دوباره ضرورت تعقیب یک استراتژی تدریجی از طریق انتخابات آزاد را بیان کند اما این بار نیز پاسخی دریافت نکرد.^۲ بعدها بازرگان در مورد دیدار خود با امام خمینی (ره) در پاریس گفت: «فوق العاده متعجب شدم که دیدم ایشان مسائل را ساده می‌گیرند... دنبال کردن بحث... را بی فایده دیدم.»^۳

با وجود آن که نهضت آزادی در سال ۱۳۴۳، هیچ موضعی در برابر تبعید امام نگرفت اما در ۶ مهر ۵۷ پس از محاصره منزل امام خمینی در نجف طی اعلامیه‌ای، به دولت عراق اعتراض کرد و در تاریخ ۱۷ مهر ۵۷ در اعلامیه دیگری مردم را به پایداری، بردباری و پرهیز از خطا و بی‌برنامگی تشویق کرد و هشدار داد که فریب عقب‌نشینی رژیم را نخورند.^۴ همچنین این گروه به مناسبت چهلم شهدای ۱۷ شهریور از طبقات مختلف جامعه ایران دعوت کرد که روز ۲۴ مهرماه با تعطیل عمومی، مخالفت و انزجار خود را به عاملین قتل عام مردم مسلمان اعلام نمایند.^۵ با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب، در ۱۶ آذر ۵۷، بازرگان جمعیتی با عنوان «جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر» ایجاد کرد.^۶ در این جمعیت از برخورد دولت با مردم و روحانیت انتقاد می‌شد و از امام خمینی (ره) ستایش فراوان صورت می‌گرفت. گویا منافع نهضت آزادی در این زمان چنین ایجاب می‌کرد که مواضع حمایتی خود را نسبت به امام (ره) و روحانیت بروز دهد؛ موضوعی که تا قبل از این دیده نشده است.

اما به هر حال بین دیدگاه‌های اعضای نهضت آزادی با دیدگاه امام خمینی (ره) و مردم،

۱. سید حمید روحانی، همان، ج ۳، ص ۱۷۸.

۲. سعید برزین، همان، ص ۲۶۷.

۳. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

۴. همان، ص ۲۴۹-۲۴۵.

۵. همان.

۶. رسول جعفریان، همان، ص ۲۲۰؛ همچنین غلامرضا نجاتی، همان، ج ۲، ص ۲۳۲.



مغایرت و تفاوت زیادی وجود داشت. نحوه برخورد نهضت آزادی با نخست‌وزیری شریف امامی از مواردی است که این گروه سیاسی را در مقابل نهضت امام خمینی (ره) قرار داد. در مرداد ۱۳۵۷ شریف امامی، با شعار دولت آشتی ملی، پست نخست‌وزیری را بر عهده گرفت. او در عرض دو ماه با اصلاحات جزئی مانند رسمی کردن تاریخ شمسی به جای تاریخ شاهنشاهی و تعطیل کردن برخی مراکز فساد و قمارخانه‌ها، وعده انحلال ساواک و برقراری آزادی و امنیت تلاش کرد تا نظر مردم را جلب کند و از ناآرامی‌ها بکاهد. وعده برگزاری انتخابات آزاد از سوی شریف امامی باعث شد که نهضت آزادی فریب خورده و خود را برای انتخابات آماده سازد. بازرگان در این زمینه می‌گوید:

عقیده نهضت آزادی‌ها و سایرین این بود که انتخابات یک مانده الهی است. دولت وقتی به مرحله‌ای رسیده که می‌گویند می‌خواهیم آزادی انتخابات بدهیم چه بهتر از این؟ اول کاری که ما می‌کنیم به دولت خواهیم گفت که اگر راست می‌گویی و انتخابات آزادی است باید اجازه بدهی که ما باشگاه داشته باشیم. یا می‌دهد یا نمی‌دهد، اگر داد این باشگاه وسیله‌ای می‌شود تا ما دور هم جمع شویم. اگر نداد همان‌جا مچش را می‌گیریم و می‌گوییم پس تو دروغ می‌گویی، وقتی که باشگاه داد آن وقت می‌گوییم، خیلی خوب آزادی انتخابات است اجازه بده ما کاندیدا بدهیم و وقتی ما کاندیدا بدهیم مردم مسلماً به کاندیدای ملیون رأی خواهند داد. ملیون یعنی مثلاً مخالفین و آن وقت روی کاندیداها می‌توانیم حرف بزنیم دیگر چیست که آدم نگوید.^۱

علاوه بر این نهضت آزادی از دولت بختیار نیز استقبال نمود. بازرگان طی مصاحبه‌ای در سوم بهمن ۱۳۵۷ در مورد بختیار (نخست‌وزیر وقت) گفت: «او مردی وطن‌پرست، بسیار منطقی و دارای تشخیص درست است» گویا بختیار با وعده واگذاری وزارتخانه‌هایی به این گروه، سعی داشت با آنها کنار بیاید و می‌گوید: «... چون هنوز از کنار آمدن با بازرگان و گروهش ناامید نبودم صلاح در این دیدم که چند کرسی وزارت را... برای آنها نگه دارم.»^۲ و این در حالی بود که مردم، او را نوکر بی‌اختیار شاه می‌خواندند. بازرگان پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در دوران نخست‌وزیری خود از خائن شمردن بختیار خودداری کرد، ولی امام خمینی (ره)، بختیار را ته‌مانده استعمار، خائن، ذخیره

۱. مجتبی سلطانی، همان، ص ۹۷.

۲. ابراهیم یزدی، آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، تهران، قلم، ۱۳۸۹، ص ۳۱۹.



استعمار و نوکر و مأمور و آدمکش، به تباهی کشاننده مملکت، معرفی می کرد.^۱ نهضت آزادی تلاش فراوانی کرد تا امام(ره) را به پذیرش بختیار و ادار سازد و حتی رادیو نیز خبر پذیرش بختیار از سوی امام خمینی را پخش کرد؛ اما امام(ره) در اعلامیه‌ای در تاریخ هفتم بهمن ۱۳۵۷ گفت: «آنچه ذکر شده است که شاپور بختیار را با سمت نخست‌وزیری، من می‌پذیرم دروغ است. بلکه تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم. حضرات آقایان به ملت ایران ابلاغ فرمایند که توطئه‌ای در دست اجراست و از این امور جاریه‌گول نخورید.»^۲ امام(ره) در این اعلامیه فریب دادن مردم توسط نهضت آزادی را هشدار داد و موضع خود را در قبال آن مشخص ساخت.

حمایت نهضت آزادی از بختیار تا جایی پیش رفت که به بختیار کمک کردند تا کابینه‌اش را جمع و جور کند. بدین‌سان نهضت آزادی در طول سال‌های پیش از انقلاب همواره در سازش و کنار آمدن با رژیم پهلوی سعی نمود. ابراهیم یزدی نیز اذعان دارد که بازرگان در ۲۶/۱۰/۵۷ روز فرار شاه از ایران پیام بختیار را به امام اعلام کرد: «آقا چه امری دارند؟ بروم یا بمانم؟» ولی امام پاسخ ندادند. باز شش روز بعد در روز دوم بهمن بازرگان مجدداً یادآور شد: «در تهران در شورای انقلاب راجع به پیغام بختیار صحبت و موافقت شده است که بختیار به پاریس بیاید. اگر آقا اصل مسئله را بپذیرند، او مایل است همراه با برخی از وزرا خود بیاید. بختیار از اینکه او را خائن خوانده‌اند ناراحت است و می‌خواهد به صورتی از او اعاده حیثیت بشود.» ابراهیم یزدی در ادامه می‌گوید من مطلب را عیناً به امام گزارش کردم. جواب ایشان این بود که: «پذیرش بختیار مشروط به استعفای او خواهد بود. آن هم حالا صلاح نیست بماند برای بعد.»^۳

با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان گفت، میان مبارزات نهضت آزادی و نهضت امام خمینی علیه رژیم پهلوی اختلاف زیادی وجود داشت و این دو جریان، دو مسیر متفاوت و بعضاً متقابلی را پیموده‌اند و بسیاری مواقع این باورهای متفاوت، آنها را رو در روی یکدیگر قرار داده است. ابراهیم یزدی نیز به این نکته اذعان دارد و در اختلاف نظر بین امام(ره) و اعضای نهضت آزادی اعتراف می‌کند و می‌گوید:

در دی‌ماه ۱۳۵۷ آقای حسن نزیه به پاریس آمد و در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۵۷ با امام دیدار و حدود یک ساعتی با ایشان مذاکره نمود. در این ملاقات آقای نزیه نقطه نظرهای خود را پیرامون سلطنت، جبهه ملی و انتقال

۱. صحیفه امام، ج ۶، ۱/۱/۹، ۵۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۳۶.

۳. ابراهیم یزدی، همان، ص ۳۱۶.



می توان گفت، میان مبارزات نهضت آزادی و نهضت امام خمینی علیه رژیم پهلوی اختلاف زیادی وجود داشت و این دو جریان، دو مسیر متفاوت و بعضاً متقابلی را پیموده‌اند و بسیاری مواقع این باورهای متفاوت، آنها را رو در روی یکدیگر قرار داده است

قدرت برای امام بیان داشت. به طور مشهودی میان نقطه نظرهایی که وی مطرح ساخت با مواضع امام اختلاف بود.^۱

از موارد بسیار مهم اختلاف نظر بین دیدگاه نهضت آزادی و امام خمینی (ره)، باورمندی نهضت آزادی به برقراری «نظام سلطنت» می باشد. در حقیقت، پایداری نظام دموکراتیک و مشروطه هدف استراتژیک و اولویت اول فعالیت رهبران نهضت آزادی را تشکیل می داد و پیش از پیروزی انقلاب

اسلامی تمامی تلاش خود را برای تشکیل نظام سلطنت مشروطه به انجام رساندند؛ به گونه‌ای که حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی که مرامنامه و اصول نهضت آزادی مورد تجدیدنظر قرار گرفت، این گروه، قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را به عنوان دو پایه از پایه‌های سه گانه مرامنامه تجدیدنظر شده نهضت آزادی در کنار اصول عالیله اسلام معرفی نمود؛ بنابراین نهضت آزادی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به دنبال استقرار سلطنت مشروطه در ایران بود. حسن نزیه به عنوان عضو هیئت مؤسس که مسئول شرح و توضیح مرامنامه نهضت آزادی در اولین جلسه اعلام تشکیل بود، صریحاً می گوید:

در رژیم سلطنت مشروطه شاه باید بماند. خاندانش نسل بعد نسل سلطنت کند و تنها عاملی که می تواند این امتیاز را برای یک سلسله سلطنتی حفظ نماید، احتراز جدی شاه از قبول مسئولیت و اجتناب او از طرفیت با دولت و مجلس و مردم و خارجی هاست.^۲

هر چند که تحلیل‌ها و تفسیرهای انتشار یافته از سوی نهضت آزادی پس از انقلاب مدعی این است که نهضت، جریانی ضد سلطنت بوده و با هدف براندازی رژیم شاه شکل گرفته است، اما با اشاره به عملکرد نهضت آزادی پیش از انقلاب اسلامی نادرستی این ادعا به وضوح آشکار می شود؛ در مرامنامه این گروه بر مسلمان بودن، ایرانی بودن، تبعیت از قانون اساسی و پیروی از مصدق به عنوان اصول اولیه تفکر و اندیشه نهضت تأکید شده است. در قانون اساسی رژیم شاهنشاهی به این نکته تصریح شده است که «سلطنت ودیعه‌ای است که به موجب الهی از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض شده

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ص ۲۷.



است» و «سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت، به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا پهلوی، تفویض شده و در اعقاب و ذکور ایشان نسل بعد نسل برقرار خواهد بود.» مهندس بازرگان، بر پیروی از همه مواد قانون اساسی تأکید می نمود و هیچ اصل و تبصره‌ای را استثنا نمی کرد. او می گوید: «تابع قانون اساسی ایران هستیم ولی منافق (تُؤْمِنُ بَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بَعْضٍ) نبوده، از قانون اساسی به صورت واحد و جامع، طرفداری می کنیم.»^۱

این در حالی است که امام خمینی (ره) تأکید داشتند که قانون اساسی کامل و دقیق نیست و واضح است که اتخاذ چنین موضعی در برابر قانون اساسی با موضع نهضت آزادی که تبعیت از همه مواد قانون اساسی را در دستور کار خود قرار داده بود، تفاوت زیادی دارد. از طرفی، مهندس بازرگان نیز به هنگام دستگیری و محاکمه در سال ۱۳۴۲ در دادگاه رژیم شاه چنین گفت: «نظریات ما در مورد سلطنت هم بر رونق و دوام مقام سلطنت خواهد افزود و هم اجازه تولید نیروهای فوق العاده ملی را می دهد... ما واقعاً طرفدار و موافق آن - سلطنت - هستیم.»^۲



از سخنان صریح نهضت آزادی و برخوردی که با رژیم شاهنشاهی داشت چنین برمی آید که هر چند نهضت آزادی به مبارزه معتقد بود، اما براندازی و سرنگون کردن شاه از اهداف آن نبوده و این مبارزات جنبه پارلمانی داشته است.

از طرفی دیگر، تأکید نهضت آزادی بر رهبری دکتر مصدق به روشنی موضع این گروه سیاسی را در مقابل رژیم شاهنشاهی آشکار می سازد. مبرهن است که مصدق بنا به

۱. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۲۱۴۷، ص ۱ و کد ۱۵۴۳۶، ص ۳۰؛ همچنین مهدی بازرگان، *مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدیدنظر نظامی*، بی جا، نهضت آزادی، ص ۱۱۶.

اعتراف خودش، هیچ‌گاه مقابل شاه و سلطنت نبود، بلکه معتقد بود شاه باید سلطنت کند نه حکومت. مصدق در دفاع از خود در دادگاه نظامی رژیم گفت که مخالف شاه نیست، بلکه خادم اوست. از سوی دیگر نهضت آزادی در اطلاعیه‌ای که به سال ۱۳۴۲ منتشر کرد، اعلامیه‌هایی که به ادعای نهضت آزادی از سوی سازمان امنیت رژیم انتشار یافته را ضد سلطنت خوانده و آنها را تکذیب کرده است.^۱

هنگام اوج‌گیری انقلاب اسلامی و پیروزی ملت بر رژیم شاهنشاهی نیز نهضت آزادی دست از سلطنت‌خواهی و طرفداری از رژیم برداشت و در ملاقاتی که بازرگان به همراه یدالله سبحانی و محمد توسلی با مأمور سیاسی سفارت امریکا در تاریخ ۱۳۵۶/۳/۹ داشت چنین گفته است: «نهضت آزادی به قانون اساسی معتقد است اگر شاه حاضر باشد که تمام موارد قانون اساسی را به اجرا درآورد ما آماده‌ایم تا سلطنت را بپذیریم.»^۲

تفسیر نهضت آزادی از قانون اساسی این بود که شاه نباید مسئول دولت باشد و اعضای کابینه باید نسبت به اقدامات دولت پاسخگو باشند و همان‌گونه که بیان شد انتقاد این گروه از شخص شاه به دلیل نقض قانون اساسی بود و خواستار آن بودند که شاه سلطنت کند و نه حکومت؛ بنابراین نارضایتی این گروه از دخالت مستقیم شاه در مسائل سیاسی، نظیر انتصاب وزرا بود و هرگز راضی به سرنگونی نهاد سلطنت نبودند.^۳ در این خصوص، آیت‌الله مهدوی کنی می‌گوید:

نهضتی‌ها در ابتدا اساساً اعتقاد نداشتند که ما حکومت سلطنتی را از بین ببریم. آنها با رژیم مخالف بودند، منتها می‌گفتند ما با استبداد رژیم مخالفیم نه با ساختار و شکل نظام. به نظر آنان ساختار نظام، همان ساختار مشروطه سلطنتی بود و آن را می‌پذیرفتند و در تمام مبارزاتشان هم به این نکته تکیه می‌کردند که ما طرفدار مشروطه سلطنتی هستیم و قانون اساسی مشروطه را قبول داریم.^۴

همچنین معین‌فر در این خصوص می‌گوید:

مهندس بازرگان حتی وقتی جریان انقلاب پیش آمد، اعتقاد به اینکه قانون اساسی جدیدی نوشته شود، نداشت. می‌گفت هر کجا کلمه شاه است، آن را

۱. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. اسناد لانه جاسوسی، ج ۲، ص ۱۸؛ همچنین: جان دی استمپل، درون انقلاب/ ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، رسا، ۱۳۷۸، ص ۳۵۱.

۳. سعید برزین، همان، ص ۱۶۹.

۴. خبرگزاری تسنیم، ویژه‌نامه بازرگان، مصاحبه با آیت‌الله مهدوی کنی: <http://www.tasnimnews.com>



حذف کنید و همان قانون اساسی را فعلاً نگه داریم؛ یعنی به صورت گام به گام پیش برویم و بگذاریم کارها به صورت تدریجی انجام شود.^۱

شعار «شاه سلطنت کند نه حکومت» اساسی ترین چهار چوب فعالیت سیاسی نهضت آزادی و جبهه ملی بود. این شعار نه به عنوان یک «تاکتیک» بلکه در واقع به منزله «استراتژی» سیاسی این گروه‌ها محسوب می‌شد؛ به عبارت دیگر چون هدف آنها، استقرار دموکراسی و آزادی بود، آن را در سایه هر نظامی صرف نظر از ماهیت آن می‌پذیرفتند. لذا آنها در واقع نه به حکومت اسلامی معتقد بودند و نه هدفشان سرنگونی سلطنت بود، بلکه برای آنان استقرار دموکراسی در سایه شاه و امریکا، غایت مطلوب به شمار می‌رفت و بر همین اساس بود که در خردادماه ۱۳۵۷ بازرگان طی نامه‌ای به شاه از او خواست در یک مناظره تلویزیونی با رهبران نهضت آزادی شرکت کند؛^۲ و به گزارش جی. دی. استمپل. او از شاه برای یک مناظره تلویزیونی با خودش و دیگر رهبران مخالف برای بحث در موضوعات: ۱. نظام سلطنتی و قانون اساسی ۲. وسعت و عمق مخالفت در ایران ۳. خدمات و موفقیت‌های انقلاب سفید (شاه و مردم) دعوت کرد.^۳

این گروه نه تنها در سال‌های اوج‌گیری انقلاب دست از این شعار برنداشتند، بلکه حتی پس از سرنگونی رژیم سلطنتی نیز در حسرت دموکراسی در سایه شاه و امریکا به سر می‌بردند که با افشای اسناد لانه جاسوسی امریکا، اهداف و مواضع علنی رهبران این گروه آشکار شد. طبق اسناد لانه جاسوسی امریکا، در گزارشی به تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۵۱ در مورد بازرگان آمده است:

او مردی است که کار کردن با او آسان است، اندیشه‌های جدید رازود می‌پذیرد و در اندیشه‌های خود نیز سازنده است. بازرگان احساس نفرت نسبت به بیگانگان ندارد، ولی ضد کمونیست است و علاقه‌مند به خلاص شدن دانشگاه از نفوذ توده‌ای‌ها است.^۴

این گزارش از شخصیت بازرگان در اوایل دهه سی از سوی مقامات غربی به خوبی نشان می‌دهد که امریکا در انتخاب افرادی که روش و خط فکری آنها با اهداف و انگیزه‌های استعماری غرب شباهت و قرابت دارد دقت لازم کرده و با برنامه‌ریزی عمل نموده است؛

۱. همان.

۲. اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳، ص ۱۰۲؛ همچنین صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی، ج ۹، ص ۲۳۳.

۳. اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ص ۱۰۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۴۲.



همان گونه که بعدها افرادی چون ابراهیم یزدی و صادق قطب‌زاده و همچنین برخی از افراد جبهه ملی نیز هماهنگ با برنامه‌های آنها پیش رفته‌اند. در گزارشی از طرف سولیوان سفیر امریکا در تهران مورخ ۲ مارس ۱۹۷۹ در مورد ارتباط و مذاکرات بازرگان با امریکا آمده است:

او شخصاً احساس می‌کرد که ایران به یک نوع رابطه لجستیکی نظامی با ایالات متحده نیاز دارد، ولی دولت او هنوز تصمیم نگرفته است که این رابطه چه شکلی باید به خود بگیرد. او از من خواست تا یک گروه کوچک مستشاران نظامی را در مدت تعطیلات نوروز نگه داریم و قول داد بعد از ایام تعطیل بحث‌هایی در این باره داشته باشد.^۱

مهندس بازرگان که در مهرماه ۱۳۴۳ در مقابل احیای کاپیتولاسیون ساکت نشسته و هیچ گونه واکنشی از خود نشان نداد، در جریان اشغال لانه جاسوسی امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) در مقام عذرخواهی از مقامات امریکایی برآمده و آمادگی خود را جهت پرداخت هر گونه خسارت اعلام می‌دارد:

دولت انقلابی موقت ایران با اظهار تعارفات خود به سفارت ایالات متحده امریکا و ابراز تأسّف عمیق خود از حادثه‌ای که روز ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ روی داد، مایل است اعلام دارد که این حادثه اسف‌انگیز به تحریک عناصر ضد انقلاب صورت گرفت. دولت ترتیباتی داده است تا از تکرار چنین حوادثی جداً جلوگیری شود. خواهشمند است مراتب تأسّف این دولت به حکومت ایالات متحده ابلاغ شود، علاوه بر این، این دولت مایل است آمادگی خود را برای پرداخت غرامت بابت خسارات وارده منتج از این حادثه اعلام دارد. دولت موقت انقلابی ایران با استفاده از فرصت مراتب تجدید احترامات فائقه خود را تقدیم می‌دارد.^۲

با پیروزی انقلاب اسلامی و انتخاب بازرگان به سمت نخست‌وزیری دولت موقت از سوی امام (ره)، نهضت آزادی با موضع‌گیری در برابر حوادث و رویدادهای انقلاب اسلامی مسیر خود را از انقلاب و ملت ایران جدا کرد و این موضع‌گیری از آغاز شروع کار دولت موقت نمایان شد. امام خمینی مسئولیت دولت موقت انقلاب اسلامی ایران را با توجه به سوابق مبارزات اسلامی و ملی و بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به

۱. همان، ص ۴۴۶.

۲. همان، ص ۴۴۸.



گروهی خاص به رهبر نهضت آزادی یعنی مهندس بازرگان و واگذار نمودند^۱ و نهضت آزادی نیز بارها اعلام کرد که به عنوان یک سازمان، تأثیری در دولت موقت ندارد و دولت موقت یک دولت نهضتی نبوده است. واضح است که این ادعایی کاملاً بی‌اساس و بی‌پایه است و اکثریت وزرای کابینه بازرگان را همفکران وی در نهضت آزادی تشکیل می‌دادند و در واقع سرنوشت دولت موقت با نهضت آزادی گره خورده بود. بازرگان با این عمل مسیر خود را از مسیر انقلاب و راه امام جدا کرد و از همان مراحل آغازین پذیرفتن مسئولیت ریاست دولت موقت نشان داد که با روحیه سازش‌پذیری که دارد، نمی‌تواند چهارچوب‌های قانونی و قالب کلی رژیم گذشته را در هم بریزد و طرحی نو و همگام با مقتضیات انقلاب در اندازد. وی در نخستین سخنرانی خود پس از پذیرفتن مسئولیت نخست‌وزیری می‌گوید: «طبیعت بنده و اکثریت ملت، سلم و صفا و صلح و احتراز از دشمنی و خشونت و خونریزی است.»^۲

نهضت آزادی به علت در دست گرفتن دولت موقت گسترش زیادی یافت اما به دنبال ملاقات خودسرانه مهندس بازرگان با مقامات بلندپایه امریکا و در پی افشای اسناد جاسوسی برخی از مقامات دولت موقت و اعضای نهضت آزادی برای امریکا، یکبارہ سطح موقعیت نهضت آزادی به مقدار زیادی تنزل یافت و بازرگان استعفا داد. از جمله عواملی که موجب تغایر و تضاد دیدگاه‌ها و عملکرد نهضت آزادی با جریان انقلاب اسلامی شد، می‌توان از: اعتقاد به برقراری نظام سلطنت، عدم اعتقاد به برقراری حکومت اسلامی، عدم شناخت دقیق باورهای دینی، بروز نفاق و دوگانگی در رفتار، وابستگی و خوش‌بینی به قدرت‌های جهانی به ویژه امریکا نام برد.

با گذشت چند ماه از فعالیت دولت موقت، اختلاف آن با خط امام به وضوح آشکار شد؛ به طوری که امام (ره) در موارد بسیاری از عملکرد دولت موقت انتقاد و رهنمودهای خودشان را بیان کردند؛ اما بازرگان به جای عمل به رهنمودهای ایشان همواره آن را به دخالت‌های بی‌جا در دولت تعبیر کرد و در یک نطق تلویزیونی اظهار کرد:

نه تنها طبقات مختلف به دولت فشار می‌آورند، بلکه آقا هم ما را تحت فشار می‌گذارد. آقا یکپارچه احساس و انقلاب و عطوفت و همیشه از قلب و دل و مغز و زبان مدافع و طرفدار طبقه ضعیفان و بینوایان و به قول خودشان پابرهنگان هستند. احساسات ایشان را برمی‌انگیزند و آن وقت

۱. عبدالعلی بازرگان، همان، ص ۱.

۲. همان، ص ۲.



آقا و ادار می‌شوند، طاقت نمی‌آورند، از بالا سر ما، بدون مراجعه و مشاوره با دولت، بدون اینکه از ما بپرسند، اعلامیه دستور صادر می‌فرماید. یک دفعه دست و پای ما را توی پوست گردو می‌گذارند، شب جمعه اخیر، هشت نفر از هیئت وزرا خدمت آقا رسیدیم. صاف و پوست‌کنده گفتیم: خدا عمر و توفیق آقا را زیاد کند، شما هم که ما را کلاف کردید...^۱

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ارایه‌شده در این نوشتار، مشخص گردید که نهضت آزادی در جریان شروع، استمرار و پیروزی انقلاب اسلامی یا نقشی نداشتند یا کمترین نقش را داشته‌اند. از آغاز شکل‌گیری این گروه، به فعالیت‌های پارلمانی و سیاسی پرداختند و هدف آنها اصلاحات از بالا بود و همواره دولت را مسبب اصلی جنایت‌های رژیم می‌دانست و نه شخص شاه. این گروه حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از قانون اساسی مشروطه دفاع کردند و سلطنت را رکن اصلی نظام دانسته و از آن حمایت کردند. در حالی که امام خمینی از همان آغاز شروع نهضت شخص اول مملکت را باعث و بانی تمام فسادها و ناهنجاری‌های جامعه دانستند و قاطعانه اعلام کردند: «شاه‌دوستی یعنی غارتگری». از این روز از همان ابتدای نهضت مسیر نهضت آزادی و نهضت امام خمینی (ره) از هم جدا شد و هیچ‌گاه در راستای نهضت امام پیش نرفتند. بعد از جریان کاپیتولاسیون و اعتراض امام خمینی (ره) و در نهایت تبعید امام خمینی به ترکیه نیز این گروه با توجه به مشی و منش غرب‌گرایانه‌ای که داشتند ساکت ماندند و هرگز علیه امریکا سخنی به زبان نیاوردند. در سال ۴۸ نیز که امام خمینی طرح حکومت اسلامی را مطرح کردند این گروه نه تنها هیچ واکنش مثبتی از خود نشان ندادند بلکه با اعمال و رفتار خود سعی کردند از گسترش و انعکاس این طرح در میان مردم جلوگیری کنند. از این رو در سال‌های ۴۳ تا ۵۶ که نهضت اسلامی در حال تکاپو برای براندازی نظام بود این گروه هیچ‌گونه فعالیت مثبتی نداشتند و همواره سعی می‌کردند با نزدیک شدن به امریکا و قدرتهای خارجی و همچنین با مذاکره و زد و بند تلاش کنند قدرت را به دست بگیرند. از این رو در سال ۱۳۵۶ با مشاهده موج عظیم مردمی که بر اساس آموزه‌های اسلامی و با رهبریت روحانیت شروع به حرکت کرده بود، نهضت آزادی نیز چاره‌ای جز همراهی با آن نداشتند، اما اکثر آنها، این همراهی را با همدلی قرین نکردند و در هر جا که توانستند، حرکت انقلاب اسلامی و ایثارگری مردم را به نفع خود مصادره نمودند.

۱. کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۲۴.

نهضت آزادی تا سال ۱۳۵۷ خواهان مبارزه مسالمت آمیز در چهار چوب قانون و معتقد به حفظ قانون اساسی و نهاد سلطنت و به دنبال تغییر و مبارزه از طریق انتخابات پارلمانی بود؛ بدین معنا که نهضت آزادی، خواهان آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و آزادی تشکیل احزاب در چهار چوب نظام سلطنت مشروطه بود. بنابراین فعالیت‌های این گروه نه تنها هیچ وجه مشترکی با نهضت اسلامی نداشت بلکه در یک مسیر متفاوت از آن حرکت می‌کرد و اکثر اوقات در مقابل آن قرار می‌گرفت.

این رفتار و اعتقاد و مشی نهضت آزادی و اعضای آن با کناره‌گیری از قدرت، در کنار گود، و جوه بسیار خطرناک پیدا کرد که در مسائل فقهی، جنگ تحمیلی و... نمود یافت و روز به روز موجودیت نهضت آزادی را بلا اثر بل خسارت بار می‌کرد که امید است در فرصت و مقال دیگر به عنوان بخش مهم از کارنامه این جریان سیاسی، به آن پرداخته شود.



آمل در نهضت و انقلاب اسلامی

امین عزیزی^۱

شهر آمل در بین دیگر شهرهای استان مازندران چه قبل و بعد از اسلام از یک نوع مرکزیت سیاسی و پیشینه تاریخی و مذهبی درخشانی برخوردار بوده است. به طوری که بعد از ورود اسلام به ایران اولین حکومت شیعی و علوی و بعدها سلسله سادات مرعشی در این شهر تأسیس گردید. به دلیل وجود حوزه علمیه پویا در این شهر همواره ارتباط تنگاتنگی بین مردم علوی و مذهبی این شهرستان با علما و روحانیون در طول دوران بعد از اسلام و تاریخ معاصر به چشم می خورد. با این سابقه و پیشینه تاریخی و مذهبی بود که نقش این شهر در حمایت از نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی همگام با سایر شهرهای بزرگ کشور چشمگیر و برجسته بوده است؛ به طوری که با لبیک به مرجعیت دینی و سیاسی امام خمینی (ره) از همان روزهای اول آغاز نهضت، همگام و همراه با علما و روحانیون بزرگ این شهر وارد عرصه مبارزه با رژیم پهلوی گردیدند و در قیام خونین ۱۵ خرداد به حمایت از امام خمینی (ره) و نهضت ایشان، تأثیرگذار ظاهر شدند. مردم این شهر در طول دوران نهضت و انقلاب فعالیتها و خدمات مؤثری به نهضت امام

۱. کارشناس اسناد اداره کل پژوهش و اسناد ریاست جمهوری





خمینی و انقلاب اسلامی ایفا کردند؛ به طوری که در ماه‌های منتهی به انقلاب اسلامی شهر آمل اولین شهری بود که از یک حکومت مردمی برای اداره شهر برخوردار شد. این مقاله می‌کوشد نقش آمل را در پیشبرد نهضت امام تا آنجا که این نوشتار گنجایش دارد به درستی بنمایاند. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و منبع اصلی نگارش آن نیز کتابخانه‌ای است. هر چند برای غنای هر چه بیشتر مطالب از منابع آرشیوی و اسنادی نیز بهره گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: آمل، نهضت امام خمینی، قیام ۱۵ خرداد، روحانیت، بازاریان، حکومت پهلوی

مقدمه

یکی از وقایع مهم و شگفت‌انگیز تاریخ معاصر ایران که نقش گسترده‌ای در تغییر مناسبات سیاسی جهان داشت، پدیده انقلاب اسلامی در نیمه دوم قرن بیستم بود. یکی از مشخصه‌های انقلاب اسلامی که تحیر و تعجب اکثر تحلیل‌گران و متخصصین تحولات اجتماعی را موجب شد، بسیج ناگهانی همه مردم علیه رژیم پهلوی بود؛ امری که در انقلاب‌های دیگر سابقه نداشت. بر عکس دیگر انقلاب‌های جهان، به جز محدود افرادی که وابستگی نزدیک به رژیم شاه داشتند یا منافع آنان با موجودیت رژیم به هم گره خورده بود، دیگر قشرها و طبقات جامعه از فقیر و غنی، شهری و روستایی، روحانی و دانشگاهی، فارس و ترک، کرد و لر، مسلمان و غیر مسلمان، زن و مرد، پیر و جوان، گویی روحی واحد یافته بودند. تبلور عینی این همبستگی را می‌توان در روزهای عید فطر، تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ در تهران و دیگر شهرهای ایران دید. این اراده جمعی برای مفسران و تحلیل‌گران سیاسی قابل هضم نبود و به قول میشل فوکو چنین اراده‌ای «مانند خدا یا روح شاید هرگز به چشم دیده نشود اما در تهران و در تمام ایران چنین اراده جمعی مشاهده شد.»^۱ یکی از شهرهایی که از همان ابتدای نهضت امام خمینی در راستای مبارزه با رژیم پهلوی و حمایت از نهضت ایشان نقش قابل ملاحظه‌ای از خود بروز داد و در پیروزی انقلاب اسلامی نقش آفرید، شهرستان آمل بود. این شهر با توجه به قدمت تاریخی و مذهبی من جمله مرکز تشکیل سلسله علویان طبرستان-اولین سلسله شیعی در ایران- و همچنین سلسله سادات مرعشی و وجود حوزه علمیه قوی و پویا در دوران اسلامی از مرکزیتی دینی و سیاسی در بین دیگر شهرهای مازندران برخوردار

۱. پیربلانسه و گلوبریر، *ایران، انقلاب به نام خدا*، ترجمه قاسم صنوی، تهران، سحاب، ص ۲۵۵.

بوده است و حتی در مبارزات ضد استعماری و استبدادی دوران معاصر که منجر به انقلاب مشروطه شده بود، نیز فعال بوده است. با توجه به این صیغه و سابقه بود که بعد از آغاز نهضت امام خمینی مردم، بازاریان و علمای این شهر در پیوند با یکدیگر در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که نقطه عطفی در مبارزات مردم ایران بود، به تکاپویی گسترده افتادند. قیام ۱۵ خرداد ۴۲ فصلی جدید در مبارزات علما و روحانیون و مردم علیه حکومت پهلوی گشود. سخنرانی تاریخی امام خمینی در عصر عاشورا منتهی به قیام خونین شد که اگرچه رژیم توانست آن را سرکوب کند اما در واقع این مردم، روحانیت و در رأس آن امام خمینی بودند که توانستند پیروزی مهمی را به دست بیاورند. گستره این قیام محدود به تهران و قم نشد و علاوه بر شهرهای ایران، انعکاس خارجی نیز داشت. یکی از این شهرهایی که همگام با سایر شهرها در این واقعه تأثیرگذار بود، شهرستان آمل است. در آمل مردم با رهبری روحانیون و بازاریان به پشتیبانی از این قیام به فعالیت‌هایی دست زدند. در این میان نقش روحانیت برجسته بود. آنها با تشکیل هسته مرکزی روحانیت مبارز با توزیع اعلامیه‌ها، تشکیل جلسات متعدد، هماهنگی با مبارزان و مهاجرت به قم و تهران، اعتراض خود را نسبت به دستگیری امام، مراجع و کشتار خونین مردم اعلام کردند.

در دوران پساقیام نیز مردم آمل با پیشگامی علما و روحانیون این شهر در حمایت از امام و نهضت اسلامی از پای ننشستند؛ به طوری که با صدور اعلامیه‌های حمایت‌آمیز و مخالفت با اقدامات رژیم، برپایی تظاهرات‌های متعدد و دادن شعارهای انقلابی و حماسی حرکت‌های خود را علیه رژیم شدت بخشیدند و شهدای زیادی هم تقدیم انقلاب اسلامی نمودند. در راستای همین تلاش‌ها بود که در آستانه انقلاب اسلامی آمل اولین شهری بود که از یک حکومت مردمی برای اداره شهر برخوردار شد. با این توصیفات و با عنایت به اینکه در مورد نقش آمل در نهضت اسلامی تاکنون هیچ مقاله و اثر پژوهشی منتشر نشده است نگارنده در این مقاله کوشید با توجه به خلأ پژوهشی در این زمینه برای نخستین بار به نقش و عملکرد شهر آمل در نهضت و انقلاب اسلامی بپردازد.

از تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تا قیام ۱۵ خرداد

لابحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در مهرماه ۱۳۴۱ به تصویب دولت پهلوی رسید، در واقع مصوبه اجرا و تعیین شرایط اعضای این انجمن‌ها بود که اصول نود تا نود و سه



متمم قانون اساسی مشروطه به طور کلی به آن پرداخته و بر اساس آن مقرر می‌داشت که انجمن‌هایی در شهر و مناطق ایالتی و ولایتی با اعضای منتخب از طرف اهالی تشکیل گردیده و برنامه‌های عمرانی آن مناطق با نظر آنان انجام گیرد.



لکن مسئله‌ای که به وجود آمده بود تعیین شرایط انتخاب اعضای آن بود که به موجب آن واژه اسلام در شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان منظور نگردیده یا حذف شده بود و انتخاب‌شوندگان نیز به جای این که به قرآن قسم یاد کنند می‌توانستند به کتاب آسمانی قسم یاد کنند. افزون بر این، دولت پهلوی برای این که خود و برنامه‌های خود را مترقی جلوه دهد و راه مخالفت را ببندد در این مصوبه حق رأی برای زنان را هم منظور کرده بود تا از این رهگذر با ادعای مترقی بودن برنامه‌هایش و این که می‌خواهد به زنان نقش دهد و در مجموع با فضای ایجادشده امکان مخالفت با برنامه‌های غربی‌اش را ناممکن نماید؛ ولی به رغم اتخاذ این مواضع دو پهلوی، امام خمینی (ره) که مصوبه مذکور را مقدمه برنامه‌های ضد قانونی و ضد اسلامی رژیم شاه می‌دانست نسبت به تصویب چنین لایحه‌ای اعلام خطر کرده و به مخالفت با آن برخاست.

امام خمینی (ره) و علما در نشستی که در این باره برگزار کردند در قبال این مصوبه موضع گرفتند و به دنبال آن طی تلگراف به شاه مخالفت خود را با این لایحه اعلام داشته و لغو فوری آن را خواستار شدند. امام خمینی (ره) در تلگراف خود تصویب لایحه مذکور را مخالف «شرع مقدس» و «مباین صریح قانون اساسی» دانست و ضمن توصیه به رعایت قوانین اسلام، تأکید نمود که علمای ایران و سایر مسلمین در امور مخالف با

شرع ساکت نخواهند ماند.

امام خمینی (ره) در تلگراف بعدی به دولت گوشزد کردند که:

معلوم می شود شما بنا ندارید به نصیحت های علمای اسلام که ناصح ملت و مشفق امت اند توجه کنید و گمان کردید (که) ممکن است در مقابل قرآن کریم، قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کرد..

در واقع دلیل مخالفت امام (ره) و علما با این مصوبه این بود که برداشتن قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و قرار دادن سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن، اقدامی در جهت تقویت بیگانگان و غیر مسلمانان در کشور به شمار می آمد؛ و به گروه های صاحب نفوذ غیر مسلمان که در عمل سیاست کشور را در اختیار داشتند فرصت می داد تا موجودیت خود را اعلام دارند؛ کما اینکه امام خمینی بارها خطر نفوذ صهیونیست ها و عمال بهایی آنها را در ایران تذکر داده بود.

در جریان تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی در آمل نیز مانند سایر شهرهای مازندران علما و بازاریان به صحنه آمدند و فعالیت های فراوانی برای تنویر افکار عمومی نسبت به اصول ضد قانونی و شرعی آن مصوبه به عمل آوردند. با توجه به فرآیندهای فوق و به دنبال انتشار خبر تصویب نامه در جراید از طرف علما و روحانیون حوزه علمیه قم، و سایر شهرستان های ایران من جمله شهرستان آمل و حوزه علمیه نجف اشرف مخالفت های بی سابقه ای آغاز شد. در همین زمان اعلامیه ای از آیت الله میرزا هاشم آملی خطاب به آیات و مراجع قم و در حمایت از آنان صادر شد. او این مسئله را سرکوبی افرادی که خیال خام تغییر احکام متین و متقن اسلام را در مغز خود می پروراند اعلام کرد. ^۱ روحانیون و در صدر آنها مراجع تقلید، خصوصاً امام خمینی اقدامات فوری و لازم خود را به طور قاطع علیه تصویب نامه شاه آغاز کردند. اولین جلسه را در منزل آیت الله حاج آقا مرتضی حائری (ره) تشکیل دادند. امام خمینی در این نشست نقشه های استعمار و امپریالیسم را برای مراجع تشریح کرد و تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را نمونه ای از آن توطئه ها معرفی کرد و مسئولیت علما را در مقابل استقلال کشور و حفاظت از اسلام یادآور شد. ^۲ در پی این نشست جلسه دیگری با شرکت تعداد بیشتری از علما از جمله آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله سید محمد موسوی (داماد) آیت الله احمد زنجانی، آیت الله میرزا هاشم آملی و آیت الله حاج آقا مرتضی حائری یزدی،

۱. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۲۱-۱۲۰.

۲. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، راه امام، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۴۹.



تشکیل و بعد از بحث و تبادل نظر تصمیمات زیر اتخاذ گردید:

الف: طی تلگرافی به شاه مخالفت علمای اسلام را با مفاد تصویب‌نامه‌های مزبور اعلام داشته، لغو فوری آن درخواست شود.

ب: طی نامه و پیغام به علمای مرکز و شهرستان‌ها، جریان تصویب‌نامه و خطرهایی را که برای اسلام و ملت ایران در بردارد، بازگو شود و برای مقابله و مبارزه با آن از آنان نیز دعوت به عمل آید.

ج: هر هفته یکبار و در صورت لزوم بیشتر، جلسه مشاوره و تبادل نظر میان علمای قم برقرار شود، و در کوشش‌ها و فعالیت‌هایی که به منظور مبارزه با تصویب‌نامه انجام می‌پذیرد با وحدت و اتفاق کامل آنان همراه باشد.

از این تاریخ سیل اعتراضات، اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و تلگرافات به سوی تهران و دربار از قم و شهرستان‌های ایران و نجف اشرف سرازیر شد؛ به طوری که بلافاصله بعد از نشست مذکور تلگرافی به امضای مشترک چهار نفر از علمای حاضر (آیت‌الله زنجانی، داماد، آملی و حائری) به شاه مخابره شد. در این تلگراف لایحه را موجب «تساوی مسلمان و کافر» دانستند و به سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن نیز اعتراض کردند.^۱ هماهنگی در متن تلگرام نشانه رعایت مصوبات جلسه از سوی مراجع بود. به طوری که آیت‌الله محمدتقی آملی به همراه سه نفر از مراجع طراز اول تهران (آیت‌الله سید احمد خوانساری، آیت‌الله سید محمد بهبهانی و آیت‌الله شیخ محمدرضا تنکابنی) با اطلاعیه‌ای جداگانه از مردم تهران دعوت کردند که به خاطر بی‌اعتنایی دولت در لغو لایحه، برای موفقیت مسلمین در مجلس دعایی که روز پنجشنبه اول رجب (مطابق ۸ آذر) از ساعت ۹ صبح در مسجد سید عزیزالله تشکیل می‌گردد، شرکت نمایند.^۲ تا آن که در تاریخ ۷ آذر ماه ۱۳۴۱ - یعنی یک روز قبل از برگزاری مجلس در مسجد سید عزیزالله - هیئت دولت تشکیل جلسه داد؛ پس از گفت‌وگوهای طولانی تلگراف‌هایی به سه تن از علمای قم (آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله مرعشی و آیت‌الله شریعتمداری) مخابره و توسط نامه‌هایی به علمای تهران لغو تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اعلام شد. اگر چه با این تلگراف ظاهراً غائله خاتمه یافته تلقی می‌نمود، ولی امام خمینی (ره) اصرار داشتند، تا خبر لغو تصویب‌نامه از طرف دولت در جراید منعکس نگردد، نباید ماجرا را پایان یافته تلقی کرد.

۱. اسناد/انقلاب/اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰.

۲. روح‌الله حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۱)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴-۱۶۳.



امام خمینی سعی داشتند دولت و رژیم را به عقب‌نشینی وادار و از فرصت به دست آمده کمال استفاده را بنمایند. ایشان طی نامه و پیغام‌هایی از علما و مردم خواستند تا دولت خبر لغو تصویب‌نامه را رسماً در جراید اعلام نکرده، به مبارزات خود ادامه دهند و غائله را خاتمه‌یافته تلقی ننمایند. در همین راستا امام خمینی به جمعیتی که روز جمعه نهم آذرماه ۴۱ و در ساعت ۳ بعد از ظهر آن روز، منزل ایشان گرد آمده بودند، گفتند: مبارزه تا درج خبر لغو تصویب‌نامه در روزنامه‌ها ادامه دارد. سرانجام این موضع‌گیری بسیار حساس و حیاتی، رژیم را وادار کرد روز شنبه ۱۰/۹/۱۳۴۱ خبر زیر را در روزنامه‌های رسمی درج نماید. روزنامه‌های دهم آذرماه با تیتراژ درشت نوشتند که «در هیئت دولت تصویب شد که تصویب‌نامه مورخه ۱۳۴۱/۷/۱۴ قابل اجرا نخواهد بود.»^۱

علمای بنام دیگر آمل نیز در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به شدت از خود واکنش نشان دادند؛ به طوری که آیت‌الله محمدتقی آملی به همراه شخصیت‌هایی همچون آیت‌الله تنکابنی و ۱۱۴ نفر از روحانیون معروف نامه‌ای سرگشاده با عنوان «برادران ایمانی» امضا کردند. این اعلامیه مهم، جزء مستدل‌ترین و قاطع‌ترین بیانه‌هایی بود که در آن زمان صادر شد.^۲

در همین برهه زمانی که آوازه آیت‌الله خمینی در مخالفت قاطعانه با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بر سر زبان‌ها افتاده بود، با وجود مشقت مسافرت و مشکلات جاده و مسافت طولانی و عقب‌ماندگی وسایل حمل و نقل و کمبود ماشین‌آلات به خاطر ارادت‌مآزندگانی‌ها به امام تعداد زیادی از مردم از این استان به قم رفتند و ضمن ملاقات با امام خمینی مقداری وجوهات شرعیه نیز جهت مصارف حوزه‌های علمیه و تبلیغات مذهبی و پیشبرد مبارزه علیه حکومت پهلوی به او پرداخت نمودند که برخی از این مسافرت‌ها توسط جاسوسان ساواک و شهربانی گزارش شده است.

پس از آن که لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، با مخالفت و مقاومت پی‌گیر و قاطع امام خمینی و دیگر مراجع روبه‌رو و سرانجام از سوی هیئت وزیران رسماً ملغی گردید، شاه تصور کرد که اگر خود مجری چنین رفرم‌هایی شود با مخالفت جدی مواجه نشده و اقداماتش با موفقیت همراه خواهد بود. آن‌چه شاه را واداشت تا مسئولیت این کار را بر عهده گیرد، تعهدی بود که در قبال تعویض و برکناری علی‌امینی به امریکا سپرده بود. در واقع رفرم‌های مذکور که پیش از این در قالب تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی با

۱. سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی/عروج، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۴۷-۱۶۳.

۲. روح‌الله حسینیان، همان.

شکست مواجه شده بود، با حذف و اضافاتی مجدداً مورد توجه قرار گرفت. از این رو شاه در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ هـ ش - سالروز اصلاحات ارضی - به طور رسمی اعلام کرد قصد دارد اصول شش گانه‌ای را به رفراندوم بگذارد. این اصولی که شاه به آن نام «انقلاب سفید» داده بود، در حقیقت همان رفراندوم‌هایی بود که امریکا به کشورهای توسعه‌نیافته اعلام کرده بود. یکی از مهم‌ترین اعلامیه‌های صادر شده در جریان رفراندوم، اعلامیه معروف به اعلامیه نه امضایی در محکومیت و تحریم رفراندوم بود که غیر از امام خمینی امضای حضرات آیات هاشم آملی، گلپایگانی، شریعتمداری و پنج امضای دیگر را در پای خود داشت.^۱



با شروع سال ۴۲ مبارزه روحانیت به رهبری امام گسترده‌تر شد. عید نوروز سال ۴۲ در اعتراض به برگزاری رفراندوم در ۶ بهمن ۱۳۴۱ عزای عمومی اعلام شد. یک هفته قبل از حلول سال ۱۳۴۲ امام خمینی علما و مراجع قم را برای یک نشست دعوت کرد. معظم‌له پیشنهاد کرد تا توسط علما اعلام شود: «روحانیت امسال عید ندارد.» این پیشنهاد مورد موافقت حاضرین قرار گرفت و قرار شد اعلامیه‌هایی جداگانه توسط مراجع صادر شود. حضرت امام در پی نامه‌ای از حجت‌الاسلام محمد تقی فلسفی خواست تا آیت‌الله تنکابنی (پدر آقای فلسفی)، آیت‌الله محمد تقی آملی و آیت‌الله آشتیانی نیز اعلامیه‌ای صادر و تصمیم تحریم عید نوروز را اعلام کنند. در همین راستا مراجع مذکور با صدور اعلامیه‌ای اعلام کردند: «جامعه روحانیت عزادار و به عنوان عید جلوس نخواهد داشت.»

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۴۵.



این اعلامیه توسط ۴۶ نفر از علما و روحانیون تهران امضا شد که آیات محمد تقی آملی و تنکابنی نیز جزء امضاکنندگان بودند.^۱ رژیم شاه به سرعت پاسخ شدیدی به این اقدامات داد؛ به طوری که به مراسم عزاداری امام جعفر صادق (ع) در مدرسه فیضیه حمله کرد و دست به تخریب مدرسه و ضرب و شتم طلاب زد. حمله رژیم به مدرسه فیضیه مقدمه‌ای برای برگزاری اجتماعات و گسترش اعتراضات در سال ۴۲ بود. پس از این حادثه امام خمینی با صدور اعلامیه‌ای کشتار طلاب در مدرسه فیضیه را به شدت محکوم کرد و از مردم خواست مخالفت خود را با رژیم پهلوی علنی کنند.^۲ خبر این مراسم توسط مازندرانی‌ها که در قم حضور داشتند به شهرهای مختلف این منطقه رسید و موجب بروز واکنش‌هایی شد که گزارش برخی از آنها در اسناد ساواک منعکس شده است. به طوری که قشرها و گروه‌های دیگری از اهالی متدین مناطق مختلف مازندران من جمله شهرستان آمل به شهر قم رفتند و با امام خمینی (ره) دیدار و گفت‌وگو کردند که بر اساس گزارش مورخ ۴۲/۱/۲۷ ساواک و اسناد مورخ ۴۲/۱/۲۸ و ۴۲/۲/۳۰ شهربانی قم خطاب به واحد اطلاعات شهربانی کشور اسامی آنها عبارت است از: ۱. حسن ملک پور (اهل آمل) ۲. اسدالله مقیمی (اهل آمل) ۳. خلیل مرتضوی (اهل آمل) ۴. محمود مهدوی (اهل آمل) ۵. شیخ عمادالدین کریمی (اهل کجور) ۶. شریف‌نژاد (اهل عزیزآباد بابل) ۷. قربانعلی رزاقی (اهل بابل) ۸. محمدعلی نوربان (اهل شاهی مقیم کفشگر کلاه) ۹. شیخ توقی بابلی (اهل دیر کلاه) ۱۰. هادی آقا (اهل آمل) ۱۱. حاج عادلانی (اهل شاه) ۱۲. آیت‌الله صبوری (اهل شاهی) ۱۳. حاجی زاده (اهل آمل)

سپس مقام مسئول ساواک دستور داده که مقرر نمایند در محل مراقبت قرار گیرند که ارتباط آنها با امام خمینی قطع شود.^۳

آمل در قیام ۱۵ خرداد

قیام امام خمینی (ره) علیه رژیم پهلوی که از تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید آغاز شده بود با حمله رژیم به مدرسه فیضیه قم و ضرب و شتم طلاب ابعاد وسیع‌تری یافت. در فاصله میان حادثه مدرسه فیضیه و آغاز ماه محرم، یعنی ۲ فروردین تا ۴ خرداد ۱۳۴۲، مبارزات امام خمینی (ره) در قالب صدور اعلامیه‌های متعدد بود. اما با

۱. روح‌الله حسینیان، همان، ص ۲۵۳-۲۵۲.

۲. سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران، اسلامی، ج ۲، ص ۳۴.

۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، شهریور ۱۳۷۸.



آغاز ماه محرم، اعتراضات رفته‌رفته به یک قیام تبدیل شد. آغاز ماه محرم سال ۱۳۴۲ ش و برگزاری مراسم عزاداری و مجالس وعظ و سخنرانی مذهبی، فرصتی برای تبلیغ علیه حکومت و افشای اقدامات ضد دینی آن بود. مراسم عاشورا در قم به گونه‌ای دیگر برگزار شد. امام خمینی (ره) در عصر عاشورا در مدرسه فیضیه به سخنرانی پرداخت و حکومت شاه را به خاطر کشتار فیضیه به شدت محکوم و وابستگی شاه به اسرائیل را نیز افشا کرد. سخنان کوبنده و افشاگرانه امام در عصر عاشورا در مدرسه فیضیه، شاه را بیش از پیش نزد مردم تحقیر و رسوا کرد. نیمه‌شب ۱۵ خرداد مأمورین انتظامی قم، آیت‌الله خمینی را دستگیر و به تهران منتقل و در پادگان عشرت‌آباد بازداشت کردند. ابتدا به بازداشتگاه باشگاه افسران و سپس غروب روز بعد، به زندان قصر واقع در تهران بردند. آیت‌الله قمی در مشهد و آیت‌الله محلاتی در شیراز نیز دستگیر و به تهران منتقل شدند.^۱

پخش خبر دستگیری امام، موج اعتراض قشرهای گوناگون مردم ایران را به گونه‌ای باورنکردنی در تهران و دیگر شهرهای کشور برانگیخت. مردم در تهران، قم، شیراز، مشهد، آمل و ورامین و پیشوا به خیابان‌ها ریختند و شعارهایی نظیر «یا مرگ یا خمینی» سردادند.^۲

در تهران تظاهرات از میدان بارفروش‌ها شروع شد و به بازار و میدان ارگ رسید. همزمان در تهران، در شهرهای بزرگ نیز در اعتراض به دستگیری امام تظاهرات گسترده‌ای شکل گرفت. هزاران تن از کشاورزان ورامین و روستاهای اطراف تهران، پس از اطلاع از دستگیری امام، در حالی که کفن بر تن داشتند به سوی تهران حرکت کردند و در برخورد با نیروهای مسلح، عده زیادی از آنان کشته و مجروح شدند.^۳ مردم با خبر دستگیری امام و نیز کشتار بی‌رحمانه ۱۵ خرداد توسط مأمورین خونخوار پهلوی به ماتم فرو رفتند. در همان روز حکومت نظامی برقرار و دستور کشتار اعتراض‌کنندگان از طرف شاه صادر شد. تظاهرات در بازار تهران که کانون حوادث و اعتراضات بود، تا سه روز ادامه داشت و پلیس و نیروهای امنیتی به سختی توانستند آرامش را برقرار سازند و بر اوضاع مسلط شوند. بسیاری از کسبه و اصناف بازار به عنوان اقدام علیه امنیت مملکت دستگیر و زندانی شدند. بازار تهران و دیگر شهرها به مدت چهارده روز اعتصاب کرده و تعطیل بودند. از جمله در آمل نیز این تحركات کاملاً به چشم می‌خورد. در جریان قیام ۱۵ خرداد در آمل با حمایت و پشتیبانی آیت‌الله میرزا هاشم آملی که از علمای آملی

۱. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲. غلامرضا صدیق‌آورعی، اندیشه امام خمینی (ره) درباره تغییر جامعه، تهران، سوره، ۱۳۷۳، ص ۵۶-۵۰.

۳. همان.

مقیم قم بود، اقداماتی برای اعتصاب بازار به عمل آمد، ولی با دستگیری پرویز ناصری عامل اصلی اعتصاب، این تصمیم به ثمر نرسید. آقای پرویز ناصری عامل اصلی اعتصاب در این باره می‌گوید:

من به مغازه یکی از بازاریان آمل به نام آقای توکلی بزاز رفته بودم و به ایشان گفته بودم شماها که از طرفداران روحانیت می‌باشید، امکاناتی فراهم کنید تا آنها مبارزات خود را تسریع بخشند. مثل اینکه یکی از مأمورین ساواک از این ملاقات باخبر شد که بعد از مدتی به بازداشت بنده منجر شد. اما چون بنده قاضی دادگستری بودم نتوانستند اقدام سختی علیه بنده انجام دهند.^۱

این مسئله از نگاه ساواک نیز پنهان نماند؛ چنان که در یکی از گزارش‌های ساواک آمده:

تاریخ ۴۲/۳/۲۰ - شماره ۳۳۶۵

شب گذشته اطلاع رسید که عده‌ای اهالی بابل با چند نفر از اهالی آمل تماس گرفته و درصدد تعطیل بازار هر دو شهرستان می‌باشند. مراتب به شهربانی آمل ابلاغ و در مورد احضار و بازجویی آقای پرویز ناصری ساکن آمل که محرک اصلی می‌باشد، اقدام گردیده. مراتب را روز جاری در کمیته اطلاعاتی نیز مطرح خواهم نمود. ۳۱۲-۲۰-۴۲/۳ موثقی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان مازندران.^۲

جایگاه آیت‌الله هاشم آملی در مبارزه با رژیم پهلوی و حمایت از نهضت امام خمینی به گونه‌ای بود که دیگر شهرهای استان مازندران نیز با مخابره تلگرافی به ایشان که در این برهه زمانی در تهران به سر می‌برد، انزجار خود را از دستگیری امام و کشتار مردم در قیام ۱۵ خرداد اعلام نمودند.^۳ به دنبال دستگیری امام، علمای زیادی از مشهد، قم، شیراز و اصفهان به تهران مهاجرت کرده و از آنجا به حرم حضرت عبدالعظیم رفته و دست به تحصن زدند. آنها خواستار آزادی و تأیید و تثبیت مرجعیت امام خمینی (ره) بودند.^۴ از دیگر اقدامات علمای مهاجر، افشاگری علیه رژیم با صدور اعلامیه و بیانیه بود.^۵

۱. گفت‌وگوی تلفنی امین عزیزی با پرویز ناصری، مورخه ۱۳۹۴/۱۱/۵.

۲. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی (ره)*، همان، ص ۵۷۴؛ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش ۱۱۹، ص ۱۱۹.

۳. *اسناد انقلاب اسلامی*، همان، ص ۹۰.

۴. *خاطرات اسدالله تجریشی*، تهران، عروج، ۱۳۸۷، ص ۴۱.

۵. *روح‌الله حسینیان*، همان، ص ۴۰۰.





آیت‌الله محمدتقی آملی نیز با حرکت به سوی حرم حضرت معصومه (س) به همراه سایر علما من جمله آیت‌الله مرتضی حائری، علامه طباطبایی که با همراهی مردم حمایت می‌شد با صدور اطلاعیه‌ای مشترک به همراه آیت‌الله شیخ احمد آشتیانی ضمن محکوم کردن دستگیری حضرت امام (ره) به ادعاهای پاکروان مبنی بر موافقت علما با اصلاحات شاهانه، پاسخ دادند. آنان همچنین وحدت «علمای بلده طيبة قم و نجف اشرف و مشهد مقدس و مرکز و شهرستان‌ها» را در مخالفت با اعمال خلاف شرع دولت اعلام کردند.^۱ مقاومت علما و مردم در برابر رژیم و مطرح شدن مسئله مرجعیت امام در این زمان راه هر گونه اقدام علیه او را منتفی کرد. آیت‌الله محمدتقی آملی نیز در زمره علمایی بود که بر مرجعیت امام خمینی (ره) تأکید کردند و همراه با علمای مهاجر و سایر علما به منظور تثبیت مرجعیت امام خمینی (ره) ده‌ها اعلامیه و استفتائیه به صورت فردی و جمعی صادر کردند؛ به طوری که مجموعه نامه‌های آیات میلانی، نجفی، شریعتمداری و محمدتقی آملی در یک اطلاعیه چاپ و منتشر شد.^۲

لذا در ۱۱ مرداد ۱۳۴۲ و در آستانه برگزاری انتخابات مجلس بیست و یکم امام خمینی آزاد شد و در داودیه و سپس قیصریه تهران تحت نظر قرار گرفت. در حقیقت، ۱۵ خرداد را صبح صادقی برای پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌توان به شمار آورد که در واقع بذره‌های پرثمر انقلاب اسلامی ایران در چنین قیامی افشاندن شد و تثبیت مرجعیت

۱. اسناد/انقلاب/اسلامی، همان، ص ۷۹.
 ۲. روح‌الله حسینیان، همان، ص ۴۰۳-۴۰۲.

و رهبری امام خمینی (ره) با تأیید مراجع، علما و حمایت مردان و زنان شکل گرفت و بیداری عمومی را در پی داشت.

بنابراین می‌توان خاستگاه قیام ۱۵ خرداد را اندیشه‌های روحانیت مبارز شیعه به رهبری امام خمینی (ره) دانست. با توجه به اینکه ماهیت اصلی سیاست‌ها و برنامه‌های رژیم شاه، مبارزه با فرهنگ مذهبی مردم ایران بود و این مسئله نیز با روحیه مذهبی مردم سازگار نبود، قیام ۱۵ خرداد دارای ماهیت اصیل دینی و مذهبی بود؛ چرا که برای دفاع از فرهنگ اسلامی و هنجارهای مذهبی مردم ایران به وقوع پیوست. با توجه به سابقه دینی و مذهبی آمل و مهد اولین سلسله‌های شیعی و وجود علمای بنام شیعه در این شهر، می‌توان به حمایت و نقش غیر قابل انکار آنان در حمایت از نهضت دینی و اسلامی به رهبری یکی از عالمان دینی یعنی امام خمینی بیشتر وقوف یافت.

همان گونه که از مطالب بالا برمی‌آید در جریان قیام ۱۵ خرداد در آمل همانند سایر شهرها می‌توان حضور و دخالت دو گروه روحانی و بازاری را تعیین کننده دانست. در واقع این دو قشر در چهارچوب تعامل نهادهای سنتی و مذهبی جامعه به فعالیت سیاسی پرداختند و با تبلیغ و گسترش آموزه‌های نهضت در سرتاسر کشور، قابلیت و توانایی بالقوه نهادی خود را به آزمون گذاشتند.

از دوران بعد از قیام ۱۵ خرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی

قیام ۱۵ خرداد که با رهبری علما و مراجع در تهران، قم و دیگر شهرهای کشور من جمله آمل شکل گرفت، دستاوردهای زیادی به همراه داشت به طوری که:

قرار گرفتن علما و مراجع در سطح رهبری نیروهای مذهبی، بیداری مردم و رویارویی آنان با اصل نظام طاغوت، آشکار شدن قدرت مذهب به وسیله بسیج گسترده مردمی و مقاومت در مقابل حرکت‌های ضد اسلامی استبداد و استکبار، سقوط تشکیلات ستم‌شاهی و اتحاد اقشار گوناگون مردم از مهم‌ترین این دستاوردها بود.^۱

هر چند رژیم، قیام ۱۵ خرداد را یک انقلاب کور لقب داد اما یک حرکت آشکارا مردمی بود که باعث آشنایی هر چه بیشتر مردم با امام خمینی (ره) گردید.^۲ قیام ۱۵ خرداد همچنین نقطه عطفی در انقلاب اسلامی و دگرگونی در محتوا و گستره مبارزه گروه‌های

1. <http://khabaramol.blogfa.com>

۲. فرامرز شجاع حسینی (به کوشش)، دیدار در نوفل‌لوشاتو، خاطرات سیاسی - اجتماعی ابوالفضل توکلی بی‌نا، تهران، عروج، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶.





مبارز بود.^۱ چنان که یکی از تأثیرات عمیق و حرکت‌آفرین قیام ۱۵ خرداد، سازماندهی یافتن نیروهای سیاسی- مذهبی بود. شاه که تصور می‌کرد با سرکوب قیام ۱۵ خرداد، دستگیری امام، کوتاه آمدن برخی از علما و از همه مهم‌تر شایعه تفاهم، امام را منزوی ساخته است به تدریج در جهت عادی نشان دادن اوضاع حرکت کرد. لذا در ۱۱ مرداد ۱۳۴۲ و در آستانه برگزاری انتخابات مجلس بیست و یکم امام خمینی (ره) آزاد شد و در داودیه و سپس قیطریه تهران تحت نظر قرار گرفت. پس از تشکیل مجلس تا آخر سال ۱۳۴۲ بحث تغییر کابینه و برکناری علم مطرح بود. در اسفند ۱۳۴۲ اسدالله علم عامل اصلی سرکوب قیام ۱۵ خرداد و نخست‌وزیر وقت برکنار شد و حسنعلی منصور به جای وی به نخست‌وزیری رسید. نخست‌وزیر جدید در اولین اقدام دستور داد امام خمینی به قم برگردانده شود. ورود امام خمینی به قم پس از ده ماه دوری، موجی از شادی را در کشور به وجود آورد.

بازگشت امام به قم با چنان از دحام و استقبالی مواجه شد که در تاریخ سیاسی ایران بی‌سابقه بود. علاقه‌مندان امام جشن بزرگی برگزار کردند و موجب انبساط خاطر مردم مسلمان سراسر کشور شدند. به مناسبت ورود امام به قم جشن باشکوهی در مدرسه فیضیه برگزار شد. ابتدا آقای مروارید و سپس آیت‌الله خزعلی به منبر رفتند و بعد نیز آقای حجتی کرمانی قطعنامه خواند. آذین‌بندی فیضیه نیز در آن مراسم بین طلبه‌ها تقسیم شده بود. از سمت شرق به طرف جنوب مدرسه در اختیار مازندران‌ها بود و آیت‌الله جوادی آملی آنها را سرپرستی می‌کرد و بقیه قسمت‌ها نیز با آقایان دین‌پوری خندق‌آبادی و علی‌حیدری بود.^۲

این در حالی بود که یک هفته قبل از آزادی امام، مقامات ساواک در استان مازندران که از آزادی امام در آینده‌ای نزدیک خبر داشتند شروع به تهدید و تطمیع افراد مخالف رژیم در شهرهای مختلف استان من جمله آمل نمودند تا به زعم خود مانع از هر گونه اقدام احتمالی آنها شوند. گزارش مورخ ۴۳/۱/۱۰ کنگرلو رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان دوم (مازندران) در این باره چنین است:

ضمن تماسی که با روحانیون متنفذ منطقه گرفته شده و مرتباً نیز گرفته خواهد شد، به آنان تفهیم گردیده است روحانی واقعی کسی است

۱. جواد منصور، سیر تکوینی/انقلاب اسلامی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۱۷۳.

۲. عبدالوهاب فراتی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی؛ از مرجعیت امام خمینی تا تبعید، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

که کوشش خود را فقط [صرف] ارشاد مردم به طرف دین نموده و از این ره به دین اسلام و مردم خدمت نماید و چنانچه مطلقاً به امور مذهبی پرداخته و در سیاست دخالت ننماید مورد مرحمت [ساواک] قرار گرفته و از کمک‌های مادی و معنوی برخوردار خواهد شد. به همین لحاظ تا این تاریخ فعالیت مخالفت‌آمیزی از هیچ یک از آنان دیده نشده و به این جانب نیز قول داده‌اند من بعد فعالیت مضره ننمایند. با توجه به مراتب بالا و اینکه تعداد آنان در منطقه مازندران و گرگان، ساری، بهشهر، بابل، آمل، محمودآباد، نوشهر، چالوس، شهنسوار، رامسر، نور، گرگان، گنبد و بندر شاه، پانزده نفر می‌باشند، چنان چه مبلغ یکصد و پنجاه هزار ریال ارسال فرمایند می‌توان با تقسیم بین آنان و سایر تکایا، مساجد در ماه‌های محرم و صفر در پیشبرد مقاصد و نیت سازمان‌های مؤثری برداشت.^۱

این در حالی بود که به خاطر عمق و گستردگی علاقه مردم به قائد و مرجع بزرگان که معروف به آیت‌الله حاج آقا روح‌الله خمینی بود، آنان به هر عکس و تصویر و کتاب و رساله منتسب به امام خمینی عشق می‌ورزیدند. به همین دلیل برخی از علاقه‌مندان امام پس از سفر به قم، تهران و مشهد تصاویر ایشان را نیز از مراکز مختلف تهیه می‌کردند و به مازندران من جمله آمل می‌آوردند و در میان مردم توزیع می‌کردند.^۲ این کار موجب عصبانیت دستگاه امنیتی رژیم شد؛ لذا ساواک، شهربانی و سایر مراکز نظامی سعی وافر نمودند تا عوامل توزیع‌کننده این تصاویر را شناسایی و دستگیر نمایند.^۳ برخی از این افراد ضمن ملاقات با امام و جوهات شرعیه خود را نیز پرداخت نموده‌اند که طبق گزارش مورخ ۴۲/۱۲/۳۰ شهربانی آیت‌الله صبوری و حاج عادلانی مبلغ ۱۰ هزار تومان به آیت‌الله شریعتمداری، اسدالله مقیمی و حسن ملک‌پور و هادی آقا پیشنماز مسجد جامع و مسجد شاه آمل جمعاً مبلغ پنجاه هزار تومان به امام خمینی، حاج مرتضی مالک اهل مازندران مبلغ ۴ هزار تومان به امام خمینی و حاجی زاده از تجار بازار آمل مبلغ ۴۰ هزار تومان به امام خمینی پرداخته است.^۴

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲. مصاحبه امین عزیزی با حجت‌الاسلام عیسی ولایی (رئیس سابق مرکز تحقیقات و اطلاع‌رسانی معاونت امور مجلس رئیس‌جمهور).

۳. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد ساواک به روایت اسناد شهربانی، تهران، مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۷۸.

۴. همان، ص ۷۲-۷۳.



پس از آزادی امام نیز (یعنی ۱۶ فروردین سال ۴۳) شهربانی تهران به شهربانی مازندران و سایر نقاط کشور دستورات امنیتی و کنترل لازم را برای سرکوب هر نوع تحرک یاران امام صادر کرد. سپس سرلشکر رئیس ساواک کشور در تاریخ ۴۳/۱/۲۰ تلگراف رمزی به ساواک مازندران و سایر استان‌ها مخابره نمود و نوشت:

حسب الامر نظر به اینکه ممکن است در مورد ترخیص آیت‌الله خمینی بعضی محافل بخواهند مراسمی به عمل بیاورند برای اینکه بی خودی تصور نرود که به این موضوع زیاد اهمیت داده می‌شود صلاح در این است که دخالت نشود. اگر در طی این مراسم حرف‌هایی خلاف رویه زده شد هویت اشخاصی که این حرف‌ها را زده‌اند مشخص شود تا مورد بازخواست و تعقیب قرار گیرند. اوامر فوق را دقیقاً مورد نظر و اجرا قرار داده و جریان را به طور روزانه گزارش دهید.^۱

به دنبال این گونه دستورات مقامات ساواک و شهربانی بود که مراقبت‌های مراکز سیاسی - نظامی در استان مازندران افزایش یافت.^۲ امام خمینی و علمای طراز اول در سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۳ اعلامیه‌ای صادر کردند که سکوت را جرم و استقبال از مرگ سیاه دانستند.^۳



یکی از بزرگ‌ترین خیانت‌های حکومت پهلوی پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که

۱. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد ساواک به روایت اسناد شهربانی، همان، ص ۲۰۲.

۲. همان، ص ۱۰۹.

۳. حکیمه امیری، تاریخ شفاهی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۴۱.



زمینه را برای تبعید امام خمینی (ره) به خارج از کشور فراهم کرد، تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی بود. امام خمینی که از حضور مستشاران نظامی و امنیتی امریکایی در ایران آگاهی داشت و از تصویب کاپیتولاسیون نیز اطلاع یافته بود تصمیم گرفت تا این توطئه بزرگ و ننگین را افشا کند. از این رو در حالی که رژیم می‌کوشید تا با برگزاری تبلیغاتی پر زرق و برق جشن چهارم آبان (۱۳۴۳ه‌ش) مصادف با چهل و پنجمین سالروز تولد شاه مسئله کاپیتولاسیون را به فراموشی بسپارد، امام خمینی سخنرانی افشاگرانه خود را در همان روز (چهارم آبان ۴۳) ایراد نمود که در همه جا منتشر شد. در همین سخنرانی امام خمینی به صراحت اعلام کردند که سکوت گناه کبیره است.^۱ همچنین امام در اعلامیه‌ای تصویب لایحه کاپیتولاسیون را «سند بردگی ملت ایران» و «اقرار رژیم به مستعمره بودن ایران و ننگین‌ترین و موهن‌ترین تصویب‌نامه غلط دولت‌های بی‌حیثیت» نامید و نسبت به سوءاستفاده‌های ناشی از آن هشدار داد. این اعلامیه در تهران و برخی شهرهای کشور پخش شد و تعداد زیادی از آن در خانه‌های امریکاییان ساکن تهران انداخته شد. نه روز پس از سخنرانی امام، در نیمه‌شب ۱۳ آبان صدها کماندو منزل امام در قم را محاصره و ایشان را دستگیر و شبانه به تهران منتقل کردند و با یک هواپیمای باری و به همراه دو مأمور امنیتی به ترکیه تبعید نمودند. حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت به دلیل توهین به امام خمینی (ره)، تصویب لایحه کاپیتولاسیون و تبعید امام به ترکیه در اول بهمن ۱۳۴۳ توسط یکی از اعضای مؤتلفه اسلامی ترور شد.^۲

نقش علمای آمل در اعتراض به تبعید امام خمینی چشمگیر بود؛ به طوری که حاج میرزا هاشم آملی به همراه حاج شیخ مرتضی حائری، سید احمد زنجانی در این زمینه جلسهای با آیت‌الله جعفر سبحانی برگزار کردند.^۳

لازم به ذکر است که از همان روزهای نخست تبعید امام یکی از درخواست‌های مراجع از اولیای امور، اعزام نماینده‌ای به ترکیه برای دیدار با امام به منظور اطمینان از سلامتی ایشان بود که قریب دو ماه پس از تبعید ایشان با این درخواست موافقت شد و گویا

۱. نجف لک‌زایی، *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۸.
 ۲. محمود مقدسی و دیگران (به کوشش)، *ناگفته‌ها، خاطرات شهید مهدی عراقی*، تهران، رسا، ۱۳۷۰، ص ۲۴۴-۲۴۶.

۳. *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، آیت‌الله عبدالرسول قائمی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ص ۷۶. آیت‌الله سبحانی در جریان تبعید امام به ترکیه به جرم تشویق علما و مراجع قم برای انجام عکس‌العمل در مقابل عمل دولت وقت و ملاقات با آقایان حاج شیخ هاشم آملی، حاج شیخ مرتضی حائری و سید احمد زنجانی بازداشت شد. همان.



نخستین فردی که برای این مأموریت تعیین شد، حاج سید فضل‌الله خوانساری (داماد آیت‌الله احمد خوانساری) بود. چنین به نظر می‌رسد که به دنبال مکاتبات جاری بین آیت‌الله مرعشی با آیت‌الله محمدتقی آملی در تهران، ایشان طی ارتباط با وزیر دربار پیام را ابلاغ کرده و اولیای امور نیز با عزیمت نامبرده به ترکیه موافقت نمودند.^۱

مردم آمل در سال‌های بعد نیز سعی کردند که یاد مهم‌ترین رویدادهای نهضت اسلامی رازنده نگه دارند؛ به طوری که در شب ۱۶ فروردین سال ۱۳۵۳ اطلاعیه‌ای توسط «گروه خرداد خونین» در حوالی بازار شهرستان آمل توزیع شد که در آن حماسه دوم فروردین، ۱۵ خرداد سال ۴۲، تبعید امام و ایجاد محدودیت در مورد روحانیت تشریح شده بود.^۲ بعد از جریانات سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ ش که نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می‌رود و بسیاری این وقایع را سرآغاز این انقلاب می‌دانند، رژیم توانست با تبعید امام (س) به ترکیه و بعد از آن به عراق بر اوضاع مسلط شده و با سرکوبی تظاهرات کنندگان و دستگیری بسیاری از اعضای اصلی این وقایع، دوره‌ای از آرامش و اقتدار مطلقه خود را به نمایش گذارد. اما انقلابیون مذهبی شهر آمل در همین شرایط خفقان‌بار، توانستند با رفت و آمدهای مستمر از آمل به تهران و قم و ارتباط با روحانیون و مراجع آموزه‌های انقلابی و اسلامی را از مرکز تحولات سیاسی و اجتماعی به شهر آمل انتقال دهند.^۳

با فرارسیدن ماه محرم سال ۱۳۵۶، از اواسط آذرماه ۱۳۵۶ مساجد و حسینیه‌های شهرها و روستاهای مازندران، محل تمرکز عزاداران ضد رژیم گردید. در همین روزها در شهر آمل و بابل شیشه سینماها که در آن روز مظهر فساد بود، شکسته شدند. در این میان روحانیون و وعاظ زیادی در استان و شهر آمل در جهت تقویت و روند انقلاب تلاش کردند.^۴ قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ مردم قم، انقلاب را در سرتاسر کشور گسترده کرد و تمام مردم ایران رسماً وارد مبارزه با رژیم شدند. در سطح استان مازندران نیز تمامی قشرها اعم از دانشجوی، بازاری، کارگر و... بر تظاهرات و مخالفت‌های خود علیه رژیم افزودند؛ به طوری که جمعی از مردم انقلابی آمل در روز ۲۵ بهمن‌ماه به همراه دانش‌آموزان دبیرستان پهلوی سابق علیه رژیم دست به تظاهرات زدند. در همین رابطه رژیم چهار

۱. متن پاسخ آقای حاج شیخ محمدتقی آملی به نامه آیت‌الله مرعشی نجفی درباره فرستادن نماینده‌ای به ترکیه برای ملاقات با امام، اسناد/انقلاب/اسلامی، همان، ص ۱۲۹.

۲. غلامرضا خارکوهی، همان، ص ۴۴۳.

۳. امین عزیزی، تاریخ شفاهی زندگی و عملکرد سید محمود کاظمی دینان در انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در دست چاپ.

۴. اطلاعات، آذرماه ۱۳۵۶.

نفر را دستگیر کرد.^۱

با فرا رسیدن سال ۱۳۵۷ شور انقلابی مردم شدت یافت. امام خمینی (ره) عید نوروز سال ۱۳۵۷ را تحریم کردند. در استان مازندران نیز مردم عید نوروز را تحریم کردند. در مساجد استان اعلامیه‌هایی مبنی بر تحریم عید نوروز نصب شده بود. در ۱۳ فروردین ۱۳۵۷ چهار نفر از دانش‌آموزان آمل که در حال توزیع اعلامیه بودند، توسط مأمورین شهربانی تعقیب و دو تن از آنها زخمی و روانه بیمارستان شده و یک نفر بازداشت و نفر چهارم متواری شد.^۲ در ۱۹ مرداد و ۱۱ مهر ۱۳۵۷ نیز دانش‌آموزان آمل به رهبری روحانیون دست به تظاهرات زدند. در ۱۲ مهر کارمندان اداره پست و اداره دادگستری آمل دست به اعتصاب زدند؛ به طوری که تا تاریخ ۱۳۵۷/۷/۱۵ تمامی ادارات و سازمان‌ها تعطیل شدند و کارکنان آنها به اعتصابیون پیوستند. در روز ۱۳۵۷/۷/۱۷ در کلیه شهرهای مازندران راهپیمایی‌هایی ضد رژیم انجام شد؛ به طوری که در همین روز سینما آرش آمل در آتش سوخت و به بانک‌های زیادی حمله شد. در روز ۱۸ مهر نیز به مناسبت چهلمین روز شهدای میدان ژاله تهران در آمل تظاهرات گسترده‌ای صورت گرفت. همچنین در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۲۵ در شهر آمل تظاهرات گسترده‌ای از سوی مردم در پاسخ به دعوت روحانیون برای اعتصاب صورت گرفت که به درگیری با نیروهای دولتی انجامید و در پی آن ۲ نفر شهید و ۴۰ نفر مجروح شدند.^۳

آمل همانند دیگر شهرها و مناطق کشور در ماه‌های منتهی به انقلاب اسلامی تحرک فوق‌العاده‌ای در مبارزه با رژیم پهلوی از خود بروز داده بود. مهم‌ترین مسئله‌ای که شهر آمل را در دوران انقلاب به شهرت رساند، نام شهری به نام «حکومت مردمی» بود؛ چرا که آمل اولین شهری است که در اوان پیروزی انقلاب اسلامی، از ارگان مردمی برای اداره شهر برخوردار شد. بنابر گزارش روزنامه/اطلاعات در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۹ چنین آمده:

مردم به خیابان‌ها ریختند شهربانی تعطیل شد و افراد حزب‌اللهی شهر را با چوب‌دستی اداره می‌کردند. در آن زمان مردم اتومبیل مربوط به ساواک را در سه راهی اداره برق آتش زدند. گروهی از جوانان آمل که از چند شب قبل اداره امور انتظامات شهر را عملاً در دست گرفته بودند موفق شدند سرنشینان یک اتومبیل BMW را که به قصد تخریب

۱. همان، بهمن‌ماه ۱۳۵۶.

۲. همان، مهرماه ۱۳۵۷.

۳. همان.





و آتش‌زدن شهر و کشتار مردم وارد شهر شده بودند، گروگان بگیرند.^۱ حکومت مردمی در آمل به گونه‌ای بود که مردم و جوانان انقلابی به جای نیروهای پلیس در چهارراه‌ها وظیفه کنترل عبور و مرور را بر عهده داشتند. همچنین ایستگاه‌های بازرسی برپا کرده و امور شهر را زیر نظر داشتند و کلیه فعالیت‌های انتظامی و غیر انتظامی شهر را به دست گرفته بودند.

گروه حفاظت ملی متشکل از جوانان شهر آمل کنترل کلیه امور شهر را در دست گرفتند. ابتکاری که جوانان آمل به خرج دادند، صدور کارت‌های بخصوصی بود که بر روی آن مهر حفاظت ملی خورده بود و رفت و آمد مردم در تمام ساعات شب با این کارت‌ها انجام می‌گرفت.^۲ این امر نشان می‌دهد که مردم آمل حضوری گسترده و فعال در عرصه مبارزه با رژیم پهلوی داشته‌اند. بی‌دلیل نبود که مقام معظم رهبری در سفر خود به مازندران در سال ۱۳۷۷ در جمع پرشور مردم آمل در مورد سابقه درخشان تاریخی و نقش مؤثر شهر آمل در پیروزی انقلاب اسلامی فرمود:

شهر شما هم در گذشته هم در دوران انقلاب، شهر درخشانی بوده است؛ تاریخ درخشانی پشت سر این مردم مؤمن و خون‌گرم است. مردم شهر آمل در گذشته، در دورانی که شمشیر مبارزان در سرتاسر دنیای آن روز پیش می‌رفت در مقابل شمشیرها تسلیم نشدند و پیام حق و حقیقت را از خاندان پیامبر، با عاطفه و محبت و عشقی که بر خاندان پیامبر داشتند، دریافت کردند.^۳

مازندران به ویژه آمل گسترده‌ترین حضور بانوان، روستاییان، کارگران، فرهنگیان، دانشجویان، دانش‌آموزان، بازاریان و دیگر قشرها را در جریان انقلاب تجربه کرده است. در این رابطه باید نقش بی‌بدیل مساجد و حسینیه‌ها را کاملاً استثناء نگریست که در کنار دانشگاه‌ها و مدارس، نقش مهمی در ساماندهی، اطلاع‌رسانی و سرویس‌دهی فرهنگی نهضت امام خمینی (ره)، بر عهده داشتند.

در اواخر محرم ۱۳۵۷ و با رشد حرکت‌های انقلابی در سراسر کشور، در شهر آمل نیز حرکات و تکان‌های انقلابی رشد و تحرک بیشتری یافت؛ به طوری که در این برهه زمانی راهپیمایی‌هایی از مسجد محله چاکسر آمل که آیت‌الله جوادی آملی یکی از روحانیون و علمای بنام شهر در آن سخنرانی می‌کردند، شکل گرفت. راهپیمایان با

۱. اطلاعات، ۱۳۵۷/۱/۹.

۲. همان.

۳. گاهنامه آمل در مجلس، س ۴، ش ۱۳۸۲، ص ۱.



رهبری آیت‌الله جوادی که در پیشاپیش جمعیت حرکت می‌کرد، پس از طی مسیر طولانی به سمت میدان هفده شهریور (میدان مرکزی شهر) رفتند. در اطراف میدان و خیابان هفده شهریور، سربازان رژیم مانع از حرکت مردم شدند، ولی اراده و عزم انقلابی جوانان هر مانعی را از سر راه برداشت. تعدادی از جوانان لباس خویش را درآورده و سینه خود را در برابر سلاح سربازان باز کردند تا خود را فدای انقلاب اسلامی کنند. آنان به میدان هفده شهریور رسیدند و مجسمه شاه را از بالای بانک سپه این شهر به زیر کشیدند. بعد از این که مدتی آن را در شهر گرداندند، بر بالای پل معلق حلق آویز کردند.^۱ تظاهرکنندگان همچنین خواستار آزادی زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی و آزادی مطبوعات شدند.^۲ در ۲۹ دی ماه نیز مردم آمل در یک تظاهرات که شعارهایی همچون «خمینی، خمینی تو وارث حسینی» سر می‌دادند اعتقاد قلبی خود به امام خمینی رهبر نهضت اسلامی را نشان دادند.^۳



امام خمینی که در نیمه دوم سال ۱۳۴۳ بعد از سخنرانی افشاگرانه و کوبنده خود در ۴ آبان علیه لایحه خفت‌بار کاپیتولاسیون به ترکیه و از آنجا به عراق تبعید شده بود، به دلیل تغییر شرایط و تحت فشار دولت عراق، به پاریس (دهکده نوفل‌لوشاتو) هجرت کرد. ورود امام به پاریس همزمان با گسترده شدن موج انقلاب در سراسر ایران و حضور گسترده دانشجویان خارج از کشور و نیز علما و شخصیت‌های داخلی در اقامتگاه در

۱. اطلاعات، ۱۳۵۷/۸/۹.

۲. همان، ۱۳۵۷/۱۰/۱۶، ش ۱۵۷۵۲، ص ۵.

۳. همان، شنبه ۱۳۵۷/۱۰/۳۰، ص ۸.



پاریس برای دیدار با ایشان بود. امام در آنجا با سخنرانی، صدور اعلامیه، مصاحبه با خبرگزاری‌ها و جراید خارجی و ملاقات با شخصیت‌های سیاسی و مذهبی پیام ملت ایران را به گوش جهانیان می‌رساند و نهضت را به رهبری خود پیش می‌برد.^۱

با گسترش موج انقلاب و شکل‌گیری اعتراضات و راهپیمایی‌های تعیین‌کننده و فرار محمدرضا از کشور، امام در این شرایط تصمیم گرفت به کشور بازگردد. به محض اعلام تاریخ ورود امام خمینی، کمیته‌هایی به منظور برپایی مجالس جشن و سرور در اکثر شهرهای کشور از جمله آمل تشکیل شد. همچنین نمایندگان در آمل تعیین شدند تا روز جمعه به تهران اعزام شوند و در مراسم استقبال از امام خمینی شرکت کنند.^۲

به این ترتیب امام با همه تهدیدات از سوی دولت شاپور بختیار نخست‌وزیر وقت رژیم پهلوی بعد از تقریباً پانزده سال تبعید و دوری از وطن، در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ ش به ایران بازگشت. در حالی که سه میلیون نفر به دلیل این بازگشت پیروزمندانه، به استقبال ایشان آمده بودند. بنابر گزارش بی‌بی‌سی: «غوغایی در گرفت وقتی سه میلیون نفر به استقبال بازگشت پدر انقلاب رفتند تا با انقلاب او تجدید بیعت کنند».^۳

در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ کلیه مغازه‌ها و بازار شهر آمل به عنوان اعتراض نسبت به سخنان تهدیدآمیز بختیار مبنی بر جوخه اعدام تعطیل شد و مردم اقدام به تظاهرات کردند.^۴ در روزهای سرنوشت‌ساز ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ درگیری شدیدی میان انقلابیون از همه طیف‌های سیاسی با نیروهای حکومتی در گرفت.^۵ سرانجام در ساعت ۶ بعد از ظهر رادیو اعلام کرد: «اینجا تهران است، صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب». ^۶ به این ترتیب، در پی مبارزه مردم با رژیم پهلوی به رهبری امام خمینی، حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی فروپاشید و انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و به گفته سید محمود کاظمی دینان یکی از انقلابیون شهرستان آمل: تربیت شدگان و فرهیختگان اهل بیت (س) در یک زمان به گرد شمع

۱. عبدالله جاسبی، تشکیل فراگیر، مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، علمی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲. اطلاعات، دوشنبه ۱۳۵۷/۱۱/۲، ش ۱۵۷۶۶، ص ۵.

۳. پرواند ابراهامیان، مردم در سیاست ایران، پنج پژوهش موردی، ترجمه بهرنگ رجبی، تهران، چشمه، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴.

۴. اطلاعات، دوشنبه ۱۳۵۷/۱۱/۱۶.

۵. جان فوران، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۹۲، ص ۵۶۶.

۶. پرواند ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی، ۱۳۷۷، ص ۶۵۲-۶۵۱.

وجود ذراری مرضیه، حماسه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را آفریدند و بت‌های طاغوتیان تاریخ را که در حکومت دژخیمان مجسم شده بود و حمایت تام و تمام کج‌اندیشان شرق و غرب را پشت سر داشت، فروپاشیدند.^۱

۱. آرشیو خانوادگی سید محمود کاظمی دینان، دست‌نوشته‌ها.



بسمه تعالی

برگه درخواست اشتراک فصلنامه ۱۵ خرداد

خواننده گرامی

شما می توانید برای دریافت اشتراک این فصلنامه، برگه درخواست اشتراک را تکمیل و به همراه اصل حواله بانکی به مبلغ ۴۰۰۰۰۰ ریال برای اشتراک یک ساله (واریزی به حساب جاری شماره ۰۱۰۰۷۹۶۰۰۴۰۰۴ در بانک صادرات شعبه جماران - کد ۱۵۴۸ به نام فصلنامه ۱۵ خرداد)، به نشانی: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، خیابان نماز زاده، کوچه داد آفرین، پلاک ۸، صندوق پستی ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵ ارسال نمایید.

نام و نام خانوادگی:	نام مؤسسه:
میزان تحصیلات:	رشته تحصیلی:
نشانی:	
آدرس الکترونیک:	
تلفن:	شماره و تاریخ حواله بانکی:
شماره اشتراک قبلی:	

اساتید و دانشجویان محترم می توانند با ارسال مدارک خود از ۵۰٪ تخفیف حق اشتراک فصلنامه بهره مند شوند.

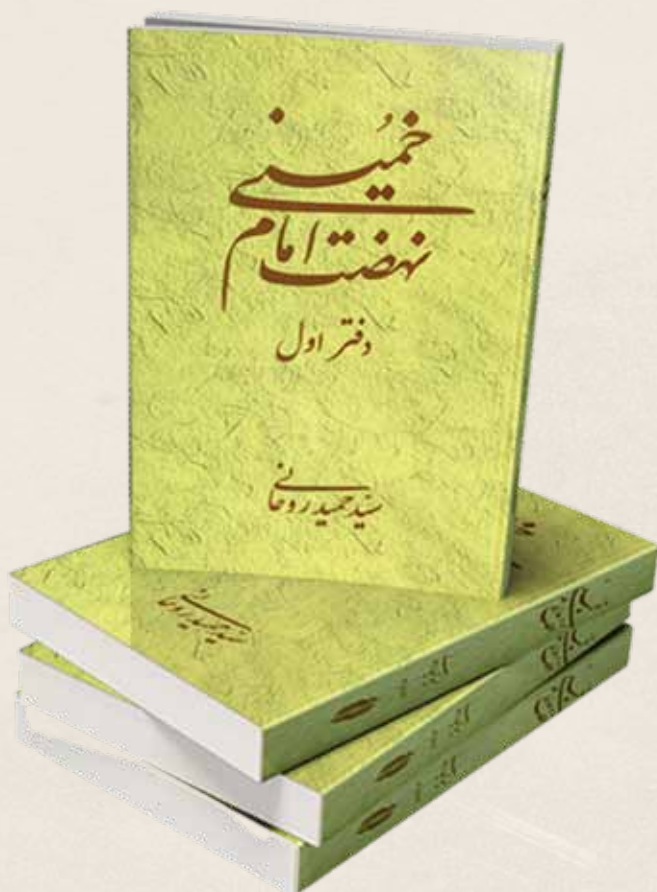
نکات ضروری

۱. کپی حواله بانکی را تا قطعی شدن اشتراک نزد خود نگه دارید.
۲. از ارسال وجه نقد خودداری فرمایید.
۳. در صورت تغییر نشانی، امور مشترکین را از نشانی جدید مطلع فرمایید.

امور مشترکین

بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی منتشر کرده است:





نہضت امام خمینی
چهار جلد

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت دوره: ۱۹۵۰۰۰ تومان

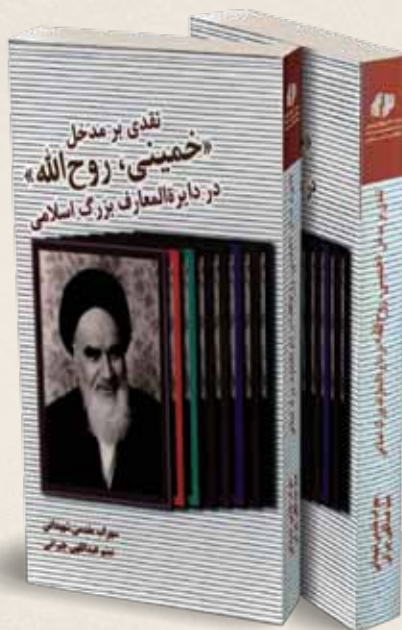
نقدی بر مدخل خمینی روح الله در دایره المعارف بزرگ اسلامی

نویسندگان: سهراب مقدمی شهیدانی و

میثم عبداللہی چیرانی

قطع: وزیری / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۱۳

رہبران بزرگ تاریخ اگر در آثار مرجع دقیقاً و تحقیقاً معرفی نشوند، تاریخ در بازشناسی جایگاه و نقش آنها دچار اشتباه خواهد شد؛ این کتاب نهمی است به نویسندگان این عرصه که متوجه اهمیت قلمی خود و فردی که در مورد آن می نویسند، باشند.



نخستین پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به کوشش: سهراب مقدمی شهیدانی

قطع: رقعی / قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۰۸

پایه ریزی حکومت مبتنی بر اصول اسلامی و آموزه های شیعی منطبق با شرایط روز پس از فروپاشی پادشاهی ۲۵۰۰ ساله را در اولین قدم باید در مسیر تدوین قانون اساسی آن شاهد باشیم؛ این اثر در پی روایت آن است.



از جولا نگاه استر تا وادی صهیون

نویسنده : علیرضا سلطانشاهی

قطع: وزیری / قیمت: ۳۵۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۳

کارنامه یهود به عنوان یک قوم در طول تاریخ ایران در قالب نقد چند اثر مهم در این حوزه مورد بحث این کتاب است.



نفوذ اسرائیل در عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

نویسنده : علیرضا خسروی

قطع: رقعی / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۰۰

عراق ، کردها و اسرائیل منفصل از هم ، خود به خود در آسیای غربی بار سیاسی هر تحقیقی را بالا می برند . حال اگر این اسامی در کانونی به نام کردستان به هم مرتبط شوند تحولات مهمی را در منطقه رقم می زنند که این اثر به دنبال شرح آن است.

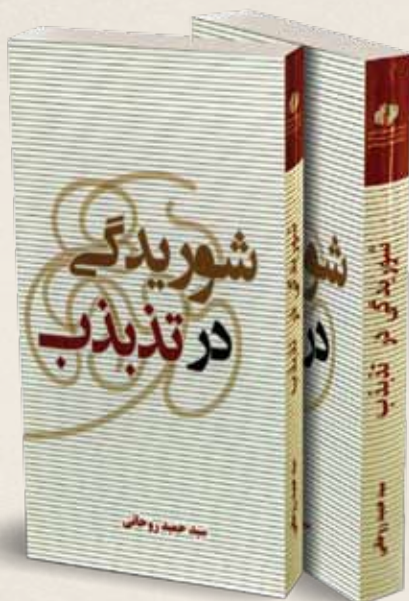


شوریدگی در تذبذب

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۱

برای پی بردن به ماهیت سازمانی به نام مجاهدین خلق که در تئوری و عمل خود را به نام سازمان منافقین شهره ساختند، مطالعه این کتاب توصیه می‌شود.



روزهای حماسه و نور چهار جلد

تهیه و تنظیم: معصومه مرادپور آرانی و

علی حسین احمدی

قطع: وزیری / قیمت دوره: ۷۵۰۰۰ تومان

با تورق این کتاب می‌توانید لحظه به لحظه از تحولات سال‌های مهم انقلاب مطلع شوید.



انقلاب اسلامی ایران و گروه‌های تجزیه طلب

نویسنده: اصغر حیدری

قطع: وزیری / قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۶۸

تنوع اقوام و طوایف در ایران ذیل چتر اسلام و ملیت ایرانی، بدخواهان زیادی به ویژه قدرت‌ها را به طمع انداخت تا با ابزار تجزیه، قدرت غیر قابل انکار آن را از میان بردارند. این اثر به دنبال معرفی مجریان خرد این طرح استعماری است.



انقلاب اسلامی در مراغه

نویسندگان: دکتر منصور پور مؤذن و دکتر مسعود غلامیه

قطع: وزیری / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۴

مراغه اولین آزمایشگاه طرح اصلاحات ارضی بود و همین دلیل قابل اعتنایی است که به سابقه این شهر در جریان مبارزات مردمی و اقدامات پهلوی تا وقوع انقلاب اسلامی از دریچه این کتاب نظری بیفکنیم.

